الـــــواح

رقـــائم و مدارك تاريخی

مربوط به دوران حيات ارباب

سياوش سفيدوش

(۱۲۵۲ ـ ۱۳۳۶ هش)

(۱۸۷٤ ـ ۱۹۵۸ميلادی)

مولف و نويسنده : مهندس عنايت خدا سفيدوش

تابستان سال ۱۲۷٦ شمسی (۱۹۹۷)

تقـــدیـــم :

به روان پاك پدرم میرزا سیاوش

سفیـــدوش و کلیه ارواح تابناك

مومنین ومخلصیـنی که نام انان

در این مجموعه یادشده وهمواره

باقـــی و بر قـرار خواهـد ماند

مـولـف

فهرست مندرجات

عنـــاویـــن	صفحه
پیشگفتار	۱۱
وصیت نامه روحانی میرزاسیاوش سفیدوش	۱۲

کتـــاب اول

فصل اول: تصویراصل الواح نازله ازکلك اطهرحضرت مولی الوری به افتخار میرزاسیاوش سفیدوش

الواح مندرج در قالب " تکبیر الله و ابهی "	۱۷
لوح مندرج در قالب " ارباب سیاوش "	۱۹
تصویر یکی از هیاکل به خط حضرت رب اعلی	۲۰
لوح مبارك احمد به قلم جمال قدم جل اسمه الاعظم	۲۲
لوح مبارك ناقوس به افتخار اقامحمدعلی اصفهانی	۲۳
مناجات " پروردگارا کردگارا ، ای یزدان من " به افتخار میرزا سیاوش	۲۵
لوح " ای سیاوش ترکان خون سیاوش را هدر دادند " به افتخار میرزاسیاوش	۲۷
لوح " ای یاران عبدالبهاء بوی خوشی از دلهای ان یاران " به افتخار میرزاسیاوش	۲۹
لوح " ای پرهوش ، ایرانیان در ماتم سیاوش سیاه پوش شدند" به افتخار میرزا سیاوش	۳۱
لوح " به جناب میرزا سیاوش از قبل من نهایت اشتیاق و تحیت " به افتخار میرزاسیاوش	۳۳
لوح " ای سفیدوش زیرا روی تو در ملکوت ابهی سفید است " به افتخار میرزاسیاوش سفیدوش	۳۵
لوح " ای یار دیرین من ایامیکه همراز و همنشین بودی در خاطر است " به افتخار میرزا سیاوش	۳۷
لوح " ای دوستان و کنیزان عزیز خدا " به افتخار خاندان میرزاسیاوش	۳۹
لوح " ای ثابت بر پیمان نامه ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷ وصول یافت " به افتخار میرزاسیاوش	۴۱
لوح " ای سفیدوش خوش و دلکش وقت ندارم به خامه خویش می نگارم " به افتخار میرزاسیاوش	۴۵
لوح " ای یاران الهی و ای دوستان حقیقی " به افتخار تنی چند از احبای الهی	۴۷
لوح " ای احبای الهی از ملکوت اعلی مژده عنایت می رسد " به افتخار جمعی از احبا	۴۹
لوح " ای ثابتان بر پیمان مهربان به بقعه مبارکه وارد " به افتخار مهربان رستم و یاران فارسیان	۵۱
لوح " ای مقرب درگاه کبریا نامه تو رسید " به افتخار میرزا سیاوش	۵۲
رقیمه " یا سرالله یا عبدالبهاء " که در حاشیه ان به خط مبارك مزین است	۵۵

لوح " ای یاران جانی . جناب امین همواره ستایش از نفوس افتخار میرزاسیاوش وملابهرام
لوح " ای یاران روحانی من از حسن سلوك و حرکت و روش " " " " "
لوح " ای یاران یزدانی انچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید " به افتخار میرزاسیاوش واحبای قم
لوح " ای امین عبدالبهاء نامه شمارا در دریای محیط " به افتخار حاجی امین
لوح منظـــوم ٩٦

فصـــل دوم

توضیحات و یادداشتها در باره شان نزول الواح نازله به افتخار میرزاسیاوش سفیدوش و نکات تاریخی مندرج در رسائل قدمای امر مبارك مندرج در کتاب اول فصل اول :

توضیح یك : توضیح در باره وصیت نامه روحانی میرزا سیاوش سفیدوش ٦٩
توضیح دو و سه : شرح نگارش الواح در قالب " الله و ابهی " و " ارباب سیاوش " ٧٠
توضیح پنج تا نه : شان نزول الواح نازله به افتخار میرزاسیاوش سفیدوش ٧١
توضیح ده : عکس توقیع حضرت اعلی به محمد شاه و مکتوب ناصرالدین شاه ٧٢
یادداشت سه : چهل و هفت پوند حواله حضرت مولی الوری جهت میرزاسیاوش ٧٥
رقیمه ابوالفضائل گلپایگانی به عنوان اقاسید اسدالله قمی درمورد توقیع حضرت اعلی به محمدشاه ٧٦
توضیح دوازده : توطئه قتل جناب فیروز فیروزمند و شهادت ماستر خدابخش ٧٨
توضیح سیزده تا بیست : شان نزول الواح نازله به افتخار میرزا سیاوش و مهربان تشکر ٧٩

فصـــل سوم

خلاصه ای ازشرح حال و زندگی روحانی میرزاسیاوش سفیدوش ٩٧
مختصر شرح حال استاد جوانمرد شیرمرد ٩٨
تشکیل اولین محفل روحانی طهران به امر حضرت مولی الوری ٩٩
مختصر شرح حال ارباب جمشید جمشیدیان ١٠١
تشکیل شرکت برادران پارسی (پارسیان) ١٠٣
مخالفت دستوران و انفصال در مراسم ازدواج احبای پارسی ١٠٤
مختصر شرح حال اردشیر جی (ریپورتر) ١٠٥
تاسیس گلستان جاوید یزد و وقفنامه تنظیمی ١٠٦
مسافرت تبلیغی میرزاسیاوش به هندوستان ١٠٧
خرید حظیره القدس ملی طهران ١٠٨

کتـــاب دوم

فصل اول : الواح نازله از یراعه حضرت عبدالبهاء وحضرت ورقه مبارکه علیا و حضرت ولی امرالله که به افتخار تنی چند از قدمای امر مبارک عز نزول یافته :

صورتمجلس چشن جلوس حضرت من اراداللہ در عشق اباد ۱۵۲

لوح "جناب امین چون به این اقلیم شتافت ذکر شرکت برادران پارسی نمود" به افتخارحاجی امین ۱۵۷

لوح به خط مبارک حضرت عبدالبهاء به افتخار احبای لندن و پاریس ۱۵۹

لوح " ای منوچهر دراین انجمن رحمانی باچهره افروخته " و لوح " ای منوچهر ، منوچهر مینو بانوی پریچهر داشت " به افتخار منوچهر خداداد ۱۶۱

لوح " روحی لك الفداء یا احبااللہ ، چون حجبات عالم عنصری " به افتخار منوچهرخدادادوجمعی ازقدما ۱۶۳

لوح " ای رب امل عبدك هذا کاسا طافحه من عطائك الموفور " به افتخار منوچهر خداداد ۱۶۵

لوح " ای دلبسته پیمان نامه ان یار مهربان خواندم " به افتخار کیخسرو منوچهر ۱۶۷

لوح " ای بنده استان ایزد دانا ، نامه رسید " به افتخار کیخسرو منوچهر ۱۶۹

لوح " ای بنده درگاه الهی دراین یوم مبارك امیدم چنانست " به افتخار گشتاسب رستم (زانر) ۱۷۱

لوح " یار روحانی مرقومه شما واصل و به لحاظ اقدس " به افتخار گشتاسب رستم (زانر) ۱۷۲

لوح " یار معنوی از حوادث وتلونات عالم ترابی ملول و مغموم مگرد" مخاطب گشتاسب زانر ۱۷۵

لوح " عریضه تقدیمی ان یار روحانی مورخ ۷ فروردین ۱۲۱۲ " مخاطب گشتاسب زانر ۱۷۷

لوح " ای یاران الهی وقت شام است " به افتخار میرزاعبدالعلی و میرزاعبدالکریم وجعفرقلی خان کلیانی ۱۷۹

الواح " دوست معنوی عریضه ۲ خرداد ازنظر دلبر فضل" و " حبیب معنوی عریضه ان متوجه به ملکوت الهی به مشاهده طلعت اطهر غصن ممتاز " به عنوان جعفر قلی خان هستی کلیانی ۱۸۱

لوح " ای ثابت بر پیمان نامه ای که به جناب حاج میرزاحیدرعلی " به افتخار میرزامهدی رشتی ۱۸۳

لوح " ای ثابت بر پیمان نامه شما که " به خط حضرت شوقی ربانی خطاب حاجی امین ۱۸۵

دستخط حضرت ورقه علیا به عنوان محفل روحانی طهران مبنی بر معرفی میس کوی معلمه امریکانی ۱۸۷

لوح " احبای حقیقی جانفشان حضرت عبدالبهاء " به خط حضرت ولی امرالله ۱۸۹

دستخط حضرت ورقه علیا " بندگان استان مقدس جمال ابهی و یاران عزیز و باوفاحضرت عبدالبهاء " ۱۹۱

لوح " ای یار پارسی عبدالبهاء نامه تو رسید خوب لقبی به جهت " به افتخار مهربان تشکر ۱۹۲

لوح " ای پر عجز و نیاز به درگاه بی نیاز " به افتخار بهمن خسروکه به اسفندیارخسروتهمتن موسوم شد ۱۹۳

لوح " ای شوقیی من این خواب بسیار خوبست " رویای حضرت شوقی ربانی ۱۹۵

لوح " ای بهرام سپهر عرفان هرچندمکاتبه مس " به افتخارملابهرام اختر خاوری ۹۷
لوح " ای پاسبان استان یزدان ، نامه بلیغ یعنی دبباکه " به افتخار ملابهرام ۹۹
لوح " ای ثابت بر پیمان مکتوبیکه مرقوم فرموده بودی " به افتخار ملابهرام ۱۰۱
لوح " ای بهرام اسمانی ، در ره یزدان بلا و جفا مانند باران بر توریخت " به افتخار ملابهرام ۱۰۳
لوح " ای بهرام سپهر ای خوش فرجام " به افتخار ملابهرام ۱۰۵
لوح " ای یاران نیك اختر چه خوش بخت بودید " به افتخار یاران پارسیان ۱۰۷
لوح " پاك یزدانا خاك ایران را از اغاز مشکبیز فرمودی " به افتخار دوستان فارسیان ۱۰۹
لوح " ای پارسیان بلند اشیان ، سالهای دراز است " به افتخار احبای پارسیان ۲۱۱
لوح " ای بندگان دیرین خسرو چرخ برین " به افتخار یاران پارسیان ۲۱۳
لوح " ای یاران دیرین و دوستان ثابت مستقیم " مبنی بر شهادت اسفندیار به افتخار احبای پارسیان ۲۱۵

فصـــل دوم

توضیحات و یادداشتهادر باره شان نزول الواح نازله به افتخار جمعی از قدمای امر مبارك و نکات تاریخی مربوط به ان

توضیح درباره صورتمجلس چشن جلوس حضرت من اراده الله در عشق اباد ۲۱۷
مختصر شرح حال و الواح نازله به افتخار جناب منوچهر خداداد ۲۱۸
مختصر شرح حال و الواح نازله به افتخارکیخسرو منوچهری ۲۱۹
مختصر شرح حال و الواح نازله به افتخار گشتاسب زانر ۲۲۰
خلاصه ای از شرحال و الواح نازله به افتخار جعفرقلی خان همتی کلیانی ۲۲۱
لوح مبارك حضرت عبدالبهاء به خط و انشاء حضرت شوقی ربانی ۲۲۲
لوح مبارك حضرت ولی امرالله در باره انتخاب بیت العدل عمومی ۲۲۳
مختصر شرح حال و لوح و مناجات نازله به افتخار بهمن خسرو(اسفندیار خسرو تهمتن) ۲۲۴
مختصر شرح حال و الواح نازله به افتخار ملابهرام اختر خاوری ۲۲۶

فصـــل سوم

رقائم تنی چند از مومنین عصر رسولی که به عنوان میرزا سیاوش سفیدوش عز صدور یافته است

رقائم حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی و مختصر شرح حال وی ۲۲۹
رقیمه اقامحمد ابراهیم ابن نداف قمی ۲۳۱
رقائم حاجی ابوالحسن امین اردکانی و مختصر شرح حال وی ۲۳۲

رقیمه جناب نیر اصفهانی و مختصر شرح حال وی ۲۲۲
مرقومه جناب سمندر ۲۲٤
رقائم میرزا طراز الله سمندری و مختصر شرح حال وی ۲۲٤
رقائم جناب علی اکبر فروتن ۲۲۵
مختصر شرح حال و مرقومه خسروبمان نرسی ابادی (پارسی) ۲۲٦
ترجمه اعلان سوم ملکه رومانیا و مختصر شرح حال وی ۲۲۸
قبوض حقوق الله پرداختی وسیله میرزاسیاوش به امضاء حضرت شوقی ربانی ۲۲۹
اشعار میرزا سیاوش در مدح حضرت مولی الوری ۲۵۱

فصـــل چهارم

رسائل اقاسید اسدالله قمی خطاب میرزاسیاوش سفیدوش و ملابهرام اخترخاوری

مختصر شرح حال اقاسید اسدالله قمی (حیرت) و رقائم یك تاسه . ۲۰۵
عدم چاپ ایات نازله از قلم اعلی و ابهی و مباح بودن لاطاری تامرقومه شش ۲۰۸
حدیث " الفرار مما لایطاق من سنن المرسلین " و مصداق ان با ملابهرام تا رقیمه ده ۲۰۹
تمجید و تحسین از فطرت وسیرت ارباب جمشید تا رقیمه پانزده ۲۱۰
عکس توقیع حضرت اعلی به محمد شاه و مکتوب ناصرالدین شاه ۲۱۱
سئوال از تثلیث ، هجرت پارسیان به هندوستان ، و اتش حضرت زردشت ۲۱۱
ذکر عدالت و مظلومیت مظفرالدین شاه قاجار تا رقیمه بیست ۲۱۲
اقبال ستارخان سردارملی به امر مبارك ، مختصر شرح حال و سرانجام کار وی ۲۱۲
اصل توقیع حضرت اعلی به محمدشاه و مکتوب ناصرالدینشاه تا مرقومه بیست وشش ۲۱۸

فصـــل پنجـــم

احساسات خوشی و ناخوشی میرزا سیاوش دراین عالم فانی

مشاهدات میرزا سیاوش در عالم ملکوت ۲۸۷

فصـــل ششم

بیانات شفاهی حضرت مولی الوری که وسیله جناب اقا ابوالقاسم اخوی حاجی میرزا حیدرعلی و جناب اقا عبدالعلی نگاشته شده است

ذکر ظل السلطان و محمدعلی شاه قاجار ۲۹۲

ذکر طبابت و معالجات طبی ۳۹۴
ذکر امتحانات الهی و حکمت نزول بلایا بر انبیاء و خاصان حق ۳۹۵
بیانات مبارکه در باره مدرسه همدان و اهمیت تعلیم و تربیت ۳۹۶
ذکر پیشرفت امرالله در امریکا ۳۹۷
بیانات مبارکه درباره اساس دین الله و فروع ان ۳۹۸
بیانات مبارکه درباره جلوگیری از اختلاف و انشقاق ۳۹۹
در بیان اینکه نیت خیر خیر است و احبا نباید تعصب خاصی داشته باشند ۴۰۰
بیانات مبارک درباره عدم تعصب ، حکومت ، صلح عمومی ۴۰۱
بیانات مبارک درباره فضل خداوند و استعداد لازم برای قبول ان ۴۰۲
در بیان اینکه بنیان الهی متین است و بنیان دنیوی متزلزل و فانی ۴۰۴
بیانات مبارک درباره عدالت ، استعداد هندوستان برای تبلیغ و تربیت اطفال ۴۰۴
بیانات مبارک درباره اصحاب کهف و پرستیدن گوساله وسیله قوم بنی اسرائیل ۴۰۵
بیانات مبارک درباره تربیت نفوس ۴۰۷

فصل هفتم

تاریخ تکرار می شود

وضع اقلیتهای مذهبی در دوران حکومتهای استبدادی و مشروطه سلطنتی و جمهوری اسلامی

کلیات ۴۲۲
تصرف املاک رستم خان سیاوش در دوران حکومت ناصرالدینشاه قاجار توسط حکام محلی ۴۲۲
تصرف املاک میرزا سیاوش سفیدوش در دوران حکومت رضاشاه پهلوی ۴۲۴
مصاره اموال کیخسرو سفیدوش در دوران جمهوری اسلامی ۴۲۷
مصادره اموال رستم سفیدوش ر دوران جمهوری اسلامی ۴۲۹
تصرف ساختمان عنایت خدا سفیدوش به عنوان جریمه نقدی ۴۳۰

پیشگفتـــــار

ارباب سیاوش سفید وش یکی از قدمای امر مبارک است که در بدایت دوران میثاق قلبش به نـــور ایمان به امر حضرت منان منور گردید و شعله محبت الله در وجودش بر افروخت و قیامـــــی عاشقانه برای خدمت و تبلیغ امرالله نمود و ندای حق را در مجامع و محافل مختلف به گـــوش هر وضیع و شریف رسانید ، تا انکه جمع کثیری از تشنگان بادیه محبت الله را به سلسبیل عرفان امر حضرت رحمن هدایت کرد و مکررا مورد فضل و مکرمت حضرت مولی الوری ارواحنافداه قـــرار گرفت و در اثر مواهب و عنایات رب البریه به خدماتی فائقه موفق شد و موجبات مسرت حضـــرت سرالله الاکرم را فراهم ساخت تا جائیکه به این بیان احلی ناطق " به جناب میرزا سیاوش ازقبل من نهایت اشتیاق و تحیت ابلاغ دارید ، فی الحقیقه سزاوار است که مظهر الطافی شـــود و لایق بندگی جمال مبارک است . . . " و در بیانی دیگر می فرمایند " ای سفید وش خوشود لکش وقت ندارم مختصر به خامه خویش می نگارم زیرا از خدمات فائقه تو بسیار مسرورم . . . " کـــه شرح خدمات وی بطور مشروح درکتاب یار دیرین درج گردیده است .

انچه در این رساله از نظر خوانندگان عزیز می گذرد مجموعه‌ای از الواح نازله از کلک اطهـــر مرکز میثاق و رقائم و مدارک تاریخی از قدمای امر مبارک و مومنین عصر رسولی است که حـــاوی نکات تاریخی فراوانی بوده و روشنگر بسیاری از وقایع گذشته می باشد ، و هرقدر که نسل کنونی ازان فاصله گرفته و دورتر می شود ارزش و اهمیت ان بیشتر اشکار می گردد .

لازم به تذکر است که اصل الواح مبارکه پس از تذهیب وسیله ارباب سیاوش به محفظه اثـــار امری تقدیم گردیده و رسائل قدمای امر در البومی جمع اوری شده و چون بیم ان می رفت کـــه رقائم و مدارک مذکور از دستبرد حوادث مصون نمانده و در اثر مرور زمان احتمالا معـــدوم شود ، لذا مبادرت به تحریر مجدد برای سهولت استفاده عمومی و تکثیر ان گردید . ضمنـــا تحقیقات به عمل امده در زمینه شان نزول الواح و مسائل تاریخی و مختصر شرح احوال قدمای امرمبارک که نام انان دراین رساله ذکر گردیده در فصل یادداشتها و توضیحات به ان افزوده شد تا عند اللزوم مورد استفاده مورخین و محققین قرارگیرد .

از خوانندگان گرامی رجای واثق دارم هرگونه سهو و اشتباه را به دیده خطا پوش خود عفـــو و اغماض فرمایند .

با طلب عون و عنایت از درگاه حضرت احدیت

مولـــف

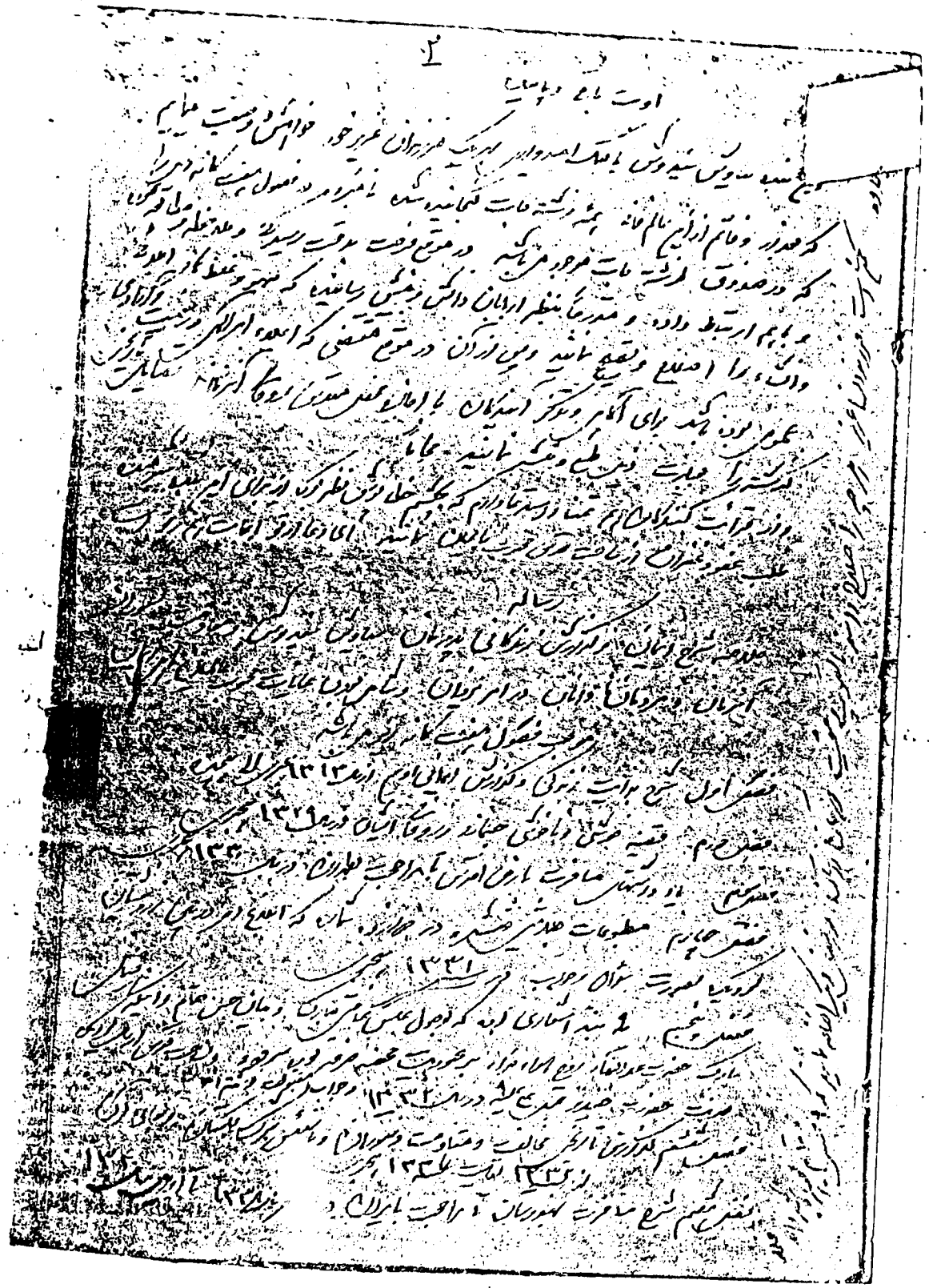

وصیت نامه اقـا میرزا سیاوش سفید وش
اوست باقـی و پـاینـــده

این بنده سیاوش سفید وش باکمال امید واری به هریک فرزندان عزیز خود خواهش و وصیـــت می‌نمایم که بعد از وفاتم از این عالم فانی همه نوشتجات گنجانیده شده نامبرده در فصـول هفت گانه ذیل‌را که در صندوق نوشتجات موجود می‌باشد در موقع فرصت به دقت رسیدگـی و ملاحظه و مطالعه نموده و باهم ارتباط داده و متدرجا به نظر اربابان دانش و بینـــش رسانیده که سهو و غلط های املائی و انشاء ان را اصلاح و تصحیح نمایند و پس ازان در موقع مقتضی که اعلاء امر الهی و رسمیت و ازادی عمومی‌بوده‌باشد برای‌اگاهی و تذکر ایندگان با اجازه محفل مقدس روحانی ان زمان ، قضایای‌تاریخی گذشته را به عبارت ذیل‌طبع ومنتشر نمایند . مجانـا . و از قرائت کنندگان هم تمنا و استدعا دارم که به چشم خطاپوش نظـــر کرده از برای‌این بنده شرمنده‌طلب عفو و غفران ازساحت قدس محبوب عالمیان نمایند .

ای‌دعا ازتو اجابت هم ز تواست .

رساله ، خلاصه شرح ایمان و گزارس زندگانی‌پدرمان سیاوش سفید وش و مقاومت دستوران‌ان زمان و مردمان نادانان در امر یزدان و شامل‌بودن عنایات محبوب عالمیان به اهل ایمـان موجب فصول هفتگانه زیز می‌باشد :

فصل‌اول : شرح بدایت زندگی و گزارش ایمانی وی از سال ۱۳۱۳ قمری تا ۱۳۱۸

فصل‌دوم : قضیه خوشی و ناخوشی جسمانی‌و روحانی ایشان درسال ۱۳۲۹ هجری قمری

فصل‌سوم : یادداشتهای‌مسافرت به ارض اقدس تا مراجعت به طهران‌در سال ۱۳۳۰ قمـری

فصل‌چهارم : مطبوعات جلاتینی منتشره‌در ۱۲ شماره‌که‌ابلاغ امر ربین زردشتیان‌گردیده بـه صورت سئوال و جواب در سنه ۱۳۳۱ هجری‌قمری .

فصل‌پنجم : نه بند اشعاری‌بوده که به وصول عکس عنایتی‌مبارک و بیان حسن ختام و اینکـــه رضای‌مبارک حضرت عبد البهاء روح ماسواه‌فداه‌بر عبودیت محضه صرفه‌بوده سروده‌و به ساحـت قدس ارسال‌گردیده خدمت حضرت حیدر قبل‌علی‌علیه ۹ درسال ۱۳۳۲ وجواب‌مقبولیت نوشته‌اند

فصل‌ششم : گزارش تاریخی‌مخالفت و مقاومت دستوران و تاسیس شرکت گلستان‌و رضـای ان از سال ۱۳۳۲ لغایت سنه ۱۳۳۷ هجری

فصل‌هفتم : شرح مسافرت به هندوستان تا مراجعت به ایران درواخرسال ۱۳۳۸ تا اوایـل سال ۱۳۴۰ . بعلاوه ممکن‌است فرزندان عزیز هرچه را صلاح دانند با تصویب و معیـــت دوستان راستان دو فصل‌دیگر اضافه نمایند که نه فصل‌تمام‌بوده باشد و الا فلا .

ارباب سیاوش سفیدوش

هوالابهی

کتاب اول

فصل اول

تصاویر اصل الواح نازله از کلك اطهر حضرت مولی الوری
که به افتخاراقا میرزا سیاوش سفیدوش عز نزول یافته

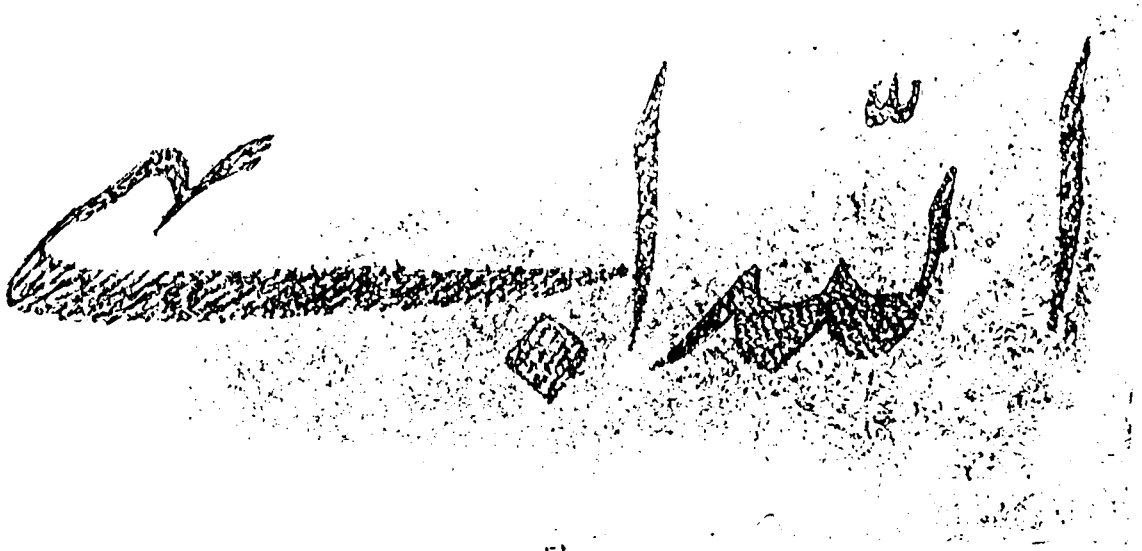

هوالله

این لوح احمد بنام جناب علی یگانه قادر

بجهت جناب استاد علی اکبر مرحوم رئیس الاطباء آرباب سیاسر و شکر

عجاله قلمی گردید ذ ع

شهر ربیع

سنه

۱۲۱

هرگاه نوشته

باشند در تکبیر بزرگ یک ورقی

یک اقدس تمام نوشته شود بقول الملک

الامر الاقدس

اللـــــه ابهـــــی

هـــوالله

این لـــوح احمـــد با منـــاجـــات دیگـــر
فارســـی به جهت جنـــاب اشتعال مـــاب
در امـــر حضـــرت رب الاربـــاب ، اربـــاب
سیاوش عجـــالتا قلمـــی گردیـــد فـــــی
۴ محـــــرم ســـنه ۱۳۳۵ و ســـنه (۷۲)
هـــر گاه خواسته باشـــند در تکبیـــر بـــزرگ
یک ورقـــی یک اقـــدس تمـــام نوشته‌می شود
بحـــول الملـــک الامنـــع الاقـــــــدس

کتبـــــــه

کـــاتب والتمس الـــدعـــا بـــه حـــق الاحبـــاء
• غلـــی مـــایحب الله یرضی

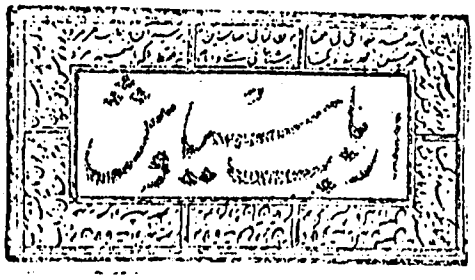

مناجات لقاء

هوالابهی

الهی الهی ، انی ابسط الیک اکف التضرع و التبتل و الابتهال و اعفر وجهی بتراب عتبة تقدست عن ادراک اهل الحقایق و النعوت من اولی الالباب ان تنظر الی عبدک الخاضع الخاشع بباب احدیتک بلحظات اعین رحمانیتک و تغمره فی بحار رحمة صمدانیتک ، ای رب انه عبدک البائس الفقیر و رقیقک السائل المتضرع الاسیر و مبتهل الیک متوکل علیک متضرع بین یدیک یناديک و یناجیک و یقول رب ایدنی علی خدمة احبائک و قونی علی عبودیة حضره احدیتک و نور جبینی بانوار التعبد فی ساحت قدسک و التبتل الی ملکوت عظمتک و حققنی بالفناء فی فناء باب الوهیتک و اعنی علی الواظبه علی الانعدام فی رحبه ربوبیتک ، ای رب اسقنی کاس الفناء و البسنی ثوب الفناء و اغرقنی فی بحر الفناء و اجعلنی غبارا فی ممر الاحباء و اجعلنی فداء للارض التی وطئتها اقدام الاصفیاء فی سبیلک یا رب العزه والعلی انک انت الکریم المتعال ، هذا ما یناديک به ذلک العبد فی البکور و الاصال ، ای رب حقق اماله و نور اسراره و اشرح صدره و اوقد مصباحه فی خدمة امرک و عبادک ، انک انت الکریم الرحیم الوهاب و انک انت العزیز الرؤف الرحمن .

ع ع

ارباب سیاوش

بعد حمد خدای بی همتا — هم پس از مجد بنده یکتا
چون کتابی زصاحب این نام — برشناسائی نبی و امام
برسید انز جانب هرمزد — نه فقط بلکه باضمیمه مزد
تاکه یک نسخهٔ نویسم از ان — که بود خوش موافق امکان
مجملا چون تمام گشت کتاب — یادم امد ز حب ان ارباب
چون ملاقات او نبد میسور — هدیهٔ بهر او بشد منظور
که ملاقات لوح در این نام — پر نمودم درون ان بتمام
تا ملاقات را کند حاصل — چونکه حکمش بماکند واصل
همچنانیکه بنده یکتا — سر ان را بمانمود افشاء
درهزاراستوسیصد وسی و هشت — کین قلم برید معلم گشت

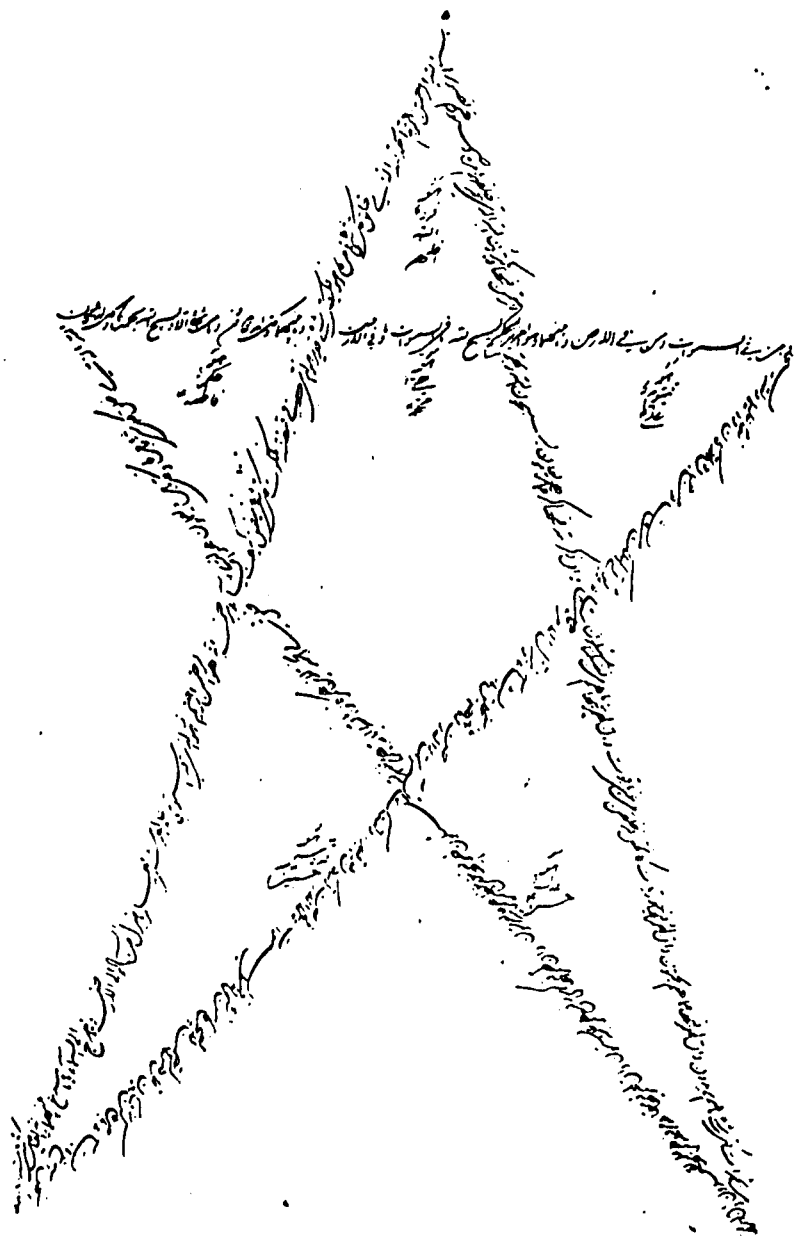

Fac-simile of a Talisman (*haykal*) written by the Báb.

عکس یکی از "هیاکل" بخط خود حضرت نقطهٔ اولی روح ماسواه فداه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی خلق کل شیئی بامره و هو علی کل شیئی قدیر . هوالذی فی قبضته ملکوت کل شیئی ینفق کیف یشاء برحمته انه هوالرحمن الرحیم . هوالذی قد استوی علی العرش یعلم ماینزل من السماء الی الارض و مایعرج الی السماء و مایبدع مابینهما و انه لعلی کل شیئی ، هو الحق یبدع مایشاء بامره کن فیکون . قل هوالرحمن لا یعجزه من شیئی لا فی السموات و لا فی الارض انه کان علیم القدیر . ولله ملک السموات و الارض و مابینهما یخلق مایشاء و ینزل الامر علی من یشاء و یوتی الملک من یشاء من عباده انه کان واسعا علیما و لله یسجد من فی السموات و من فی الارض و مابینهما و هوالعزیز الحکیم یسبح لله مافی السموات و مافی الارض و ما بینهما و کل له عابدون و مامن شیی الا و یسبح الله بحمده و کل له الله الذی خلق کل شیئی بامره و کل بامره یعلمون . هوالذی خلق فی الجنه الذین هم کانوبالله و ایاته ماهم من فضل الله یسئلون . فیها عرش اعظم هم علیه یعرسون و ان کهم فیها کرسی رفیع هم علیه یستودن و ان لهم فیها مقاعد مرفوعه هم علیها یقعدون و ان لهم فیها من ثمرات کل شیئی ما هم یریدون و ان لهم فیها مماهم یحیون و ان لهم فیها حوریات کانهن قد خلقن من یاقوت و ان لهم فیها ماهم من فضلنا یسئلون و ان ذکرته فیها اکبر مماهم یعلمون یسبحون الله ربهم الرحمن فیها و یکبرون الله الذی قد خلقهم بامره و صورهم تصویرا .

دراطراف : هوفرد الله اظهر . هوحی محمد . هوقیوم علی . هوحکیم فاطمه .
هو عدل حسن . هو قدوس حسین .

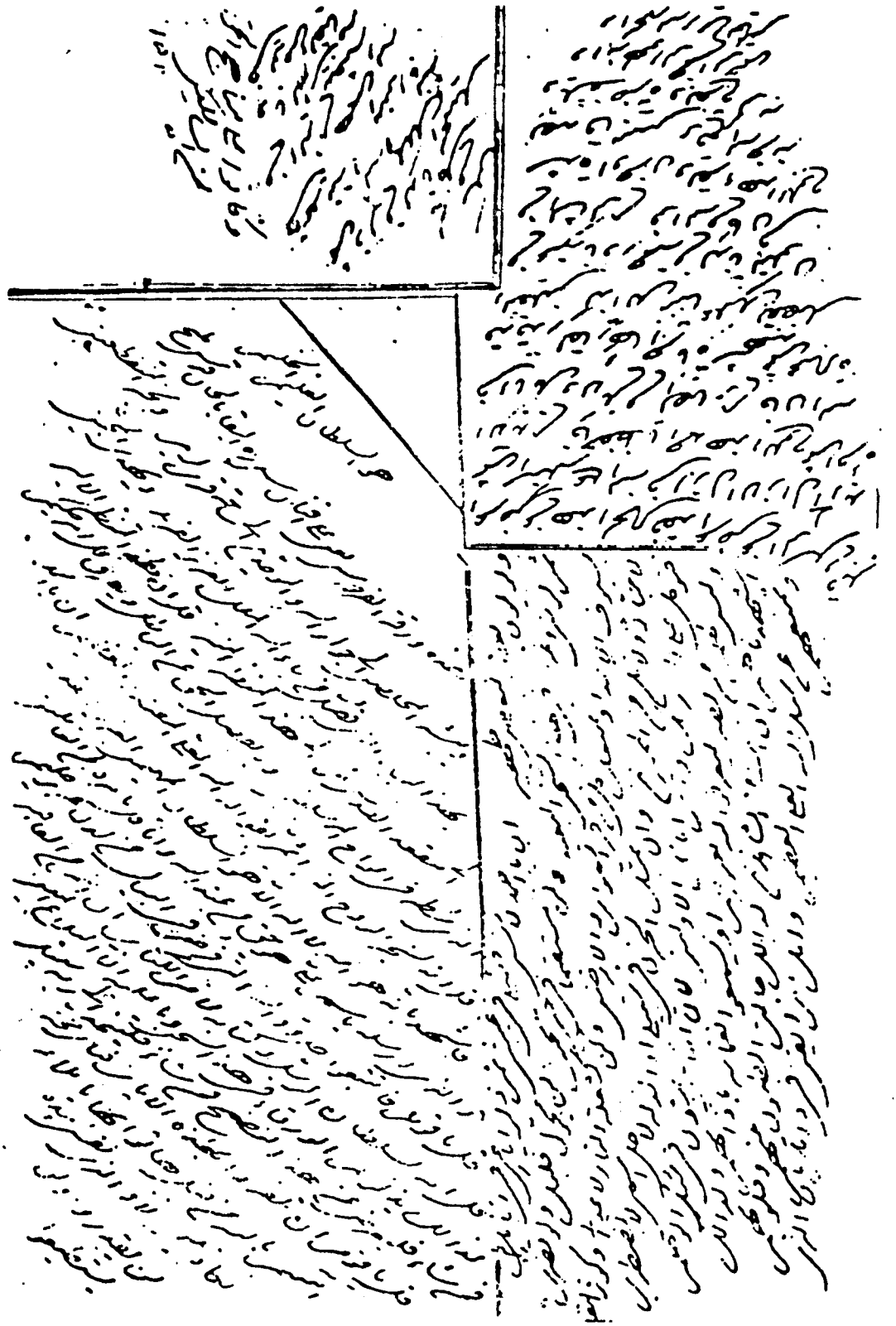

لوح مبارک احمدیه قلم جمال قدم جل اسمه الاعظم

لوح مبارک ناقوس

حضرت ولی امرالله راجع به لوح ناقوس و شرح نزول ان فرمودند بنویس : " این لوح در اسلامبول نازل شده برحسب خواهش اقا محمد علی اصفهانی به واسطه حضرت عبد البهاء ، واین لوح پنجم جمادی الاولی لیل مبعث حضرت اعلی به خط مبارک جمال قدم مرقوم و مسطور گردید " ایام تسعه .

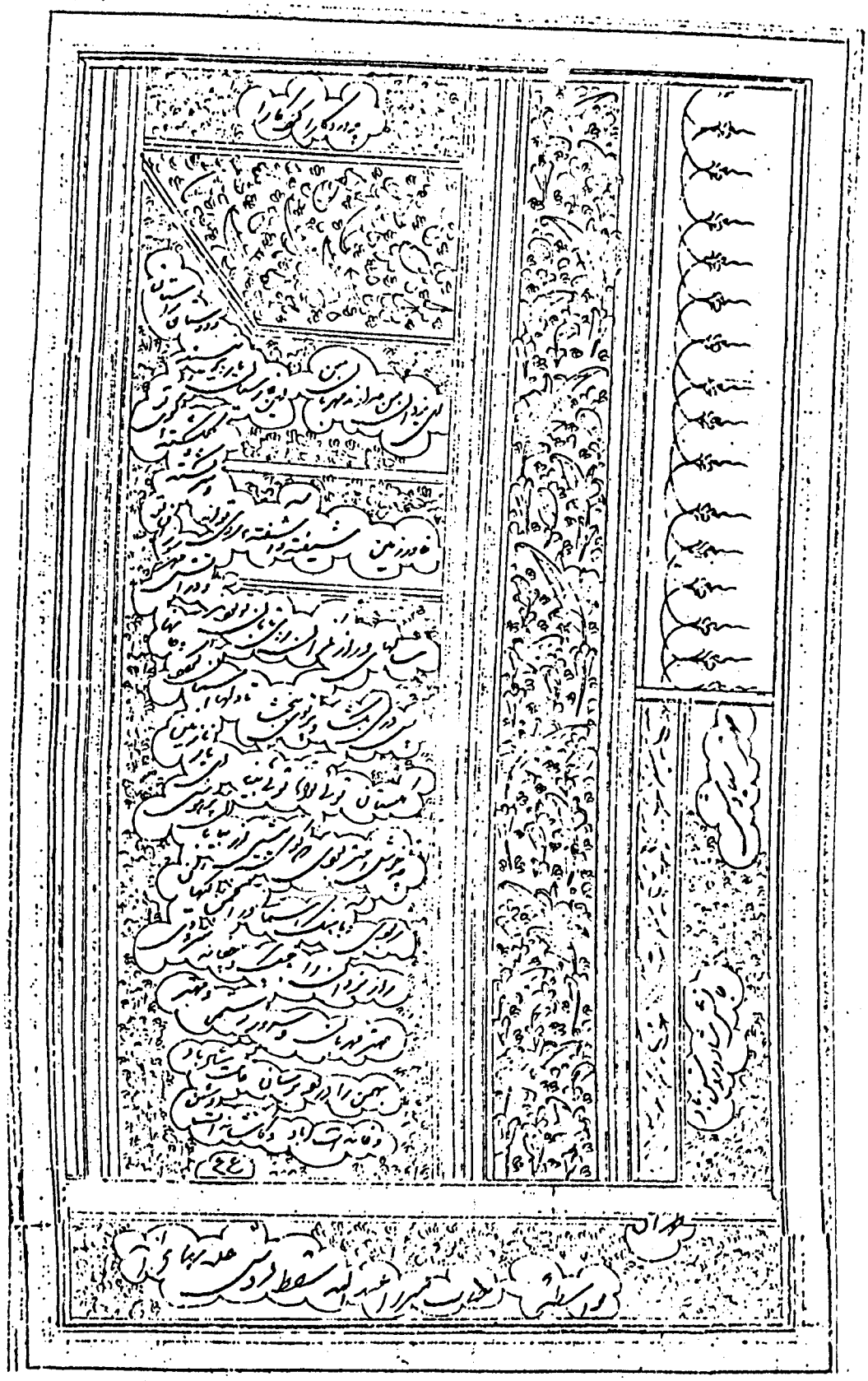

طهران بواسطه جناب میرزاعبد الله سقط
فروش علیه بهاالله
مهترسیاوش جانش شاد و روشن باد

پروردگارا ، کردگارا ، ای یزدان من و خداوند مهربان من ، این فارسیان یار دیرینند و دوستان راستان خاور زمین ، شیفته و اشفته روی تواند و سرگشته و گمگشته کوی تو . سالهای دراز نگران روی تابان تو بودند و در اتش مهر سوزان تو . پس دری بگشا و پرتوی ببخشا تا دلها اسمان گردد و جانها گلستان ، توئی توانا و توئی بینا . ای یار نازنین چه خوش اختر بودی که گوی پیشی از بیابان پرهوشی ربودی و با اهنگ اسمانی درانجمن کیهان راز یزدان را باچنگ و چغانه سرودی . مهتر مهربان و سرور رستم و مهتر بهمن را درود برسان . جانت شاد و خانه‌ات اباد و کاشانه‌ات روشن .

ع ع

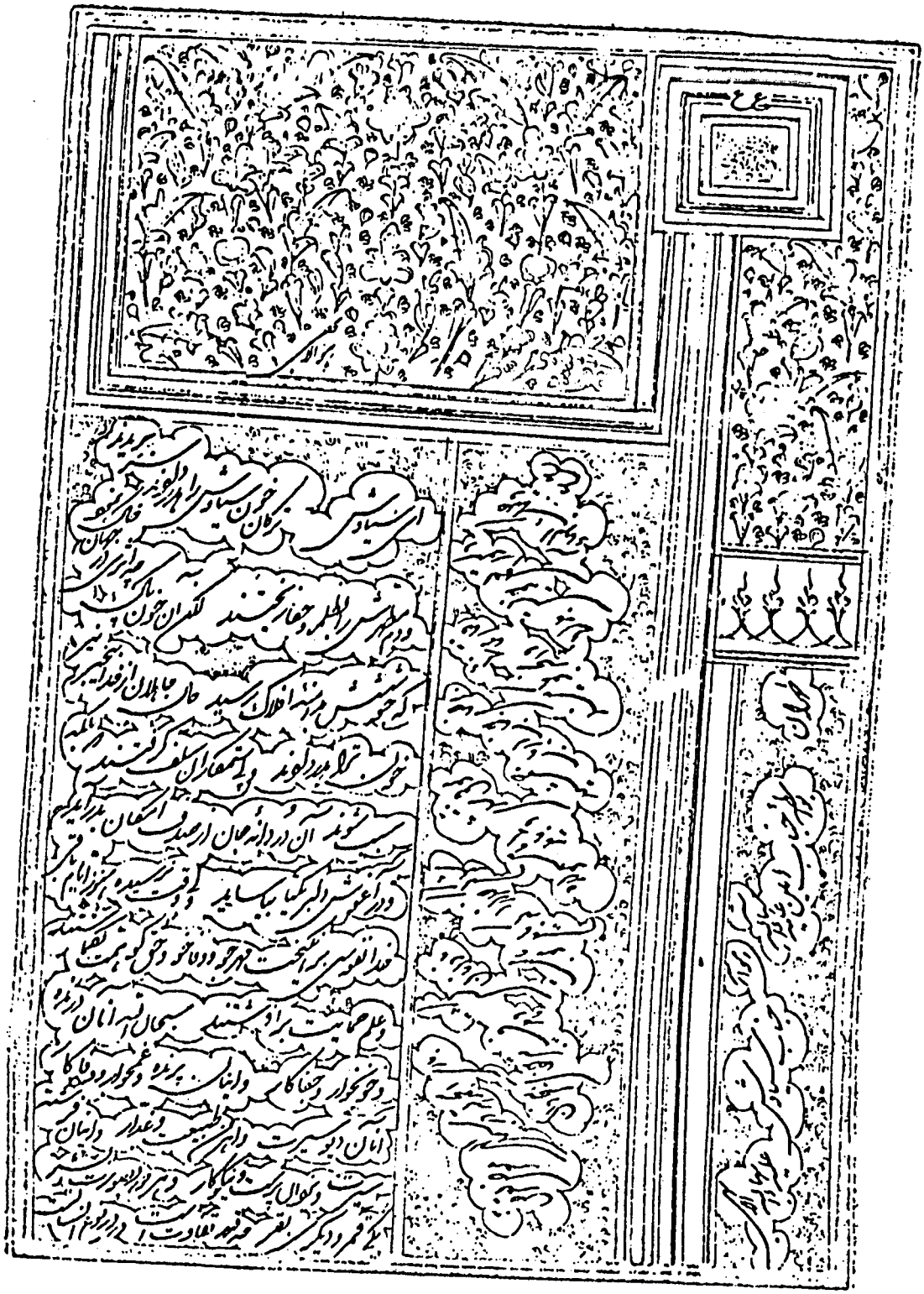

هـــواللـــه

طهران ، بواسطه جناب امین علیه بهاالله

جناب سیاوش علیه بهاالله الابهـــی

هوالابهـــی

ای سیاوش ترکان خون سیاوش را هدر دادند ، سر ببریـــدند و دم مطهرش را بظلم و جفا ریختند ، لیکن ان خون پاک چـــه اثری در جهان خاک نمود که جوششش بدامنه افلاک رســـید . حال جاهلان از خدا بی‌خبر نیز خون ترا هدر دادند و پـــی ستمکاران سلف گرفتند که بلکه سبب شوند ان دردانهٔ جـــــان از صدف امکان بدرایدو در اغوش دلبر یکتا بیاساید ، ولی وقت نرسیده هنوز ایام باقی . خدانفوسی برانگیخت مهرجو و وفـــا خو و حقگو ، همت بگماشتند و علم حمایت بر افراشتند . سبحان اللهانان درنده و خونخوار و جفاکار و اینان پرنده و غمخـــوار و وفاکار ، انان دیوسیرت و اهرمن طبیعت وغدار و اینـــــا ن فرشته سیرت و یزدان پرست و نیکوکار ، هرد و بصورت بشر یکـــی قمر و دیگری بقـــر ، چقدر تفاوت است که در نوع انسان اســـت باری الحمدلله در سبیل الهی معرض تعرض نادانان گشتـــــی و هدف تیر جفای بیخردان . شکرکن خدرا که به این موهبت موفق شدی ، ولی باید همواره به رضای جناب ارباب جمشیـــد رفتار نمائی و انچه بگویند دستورالعمل خویش بدانـــــــــی

و علیک البهاء ع ع

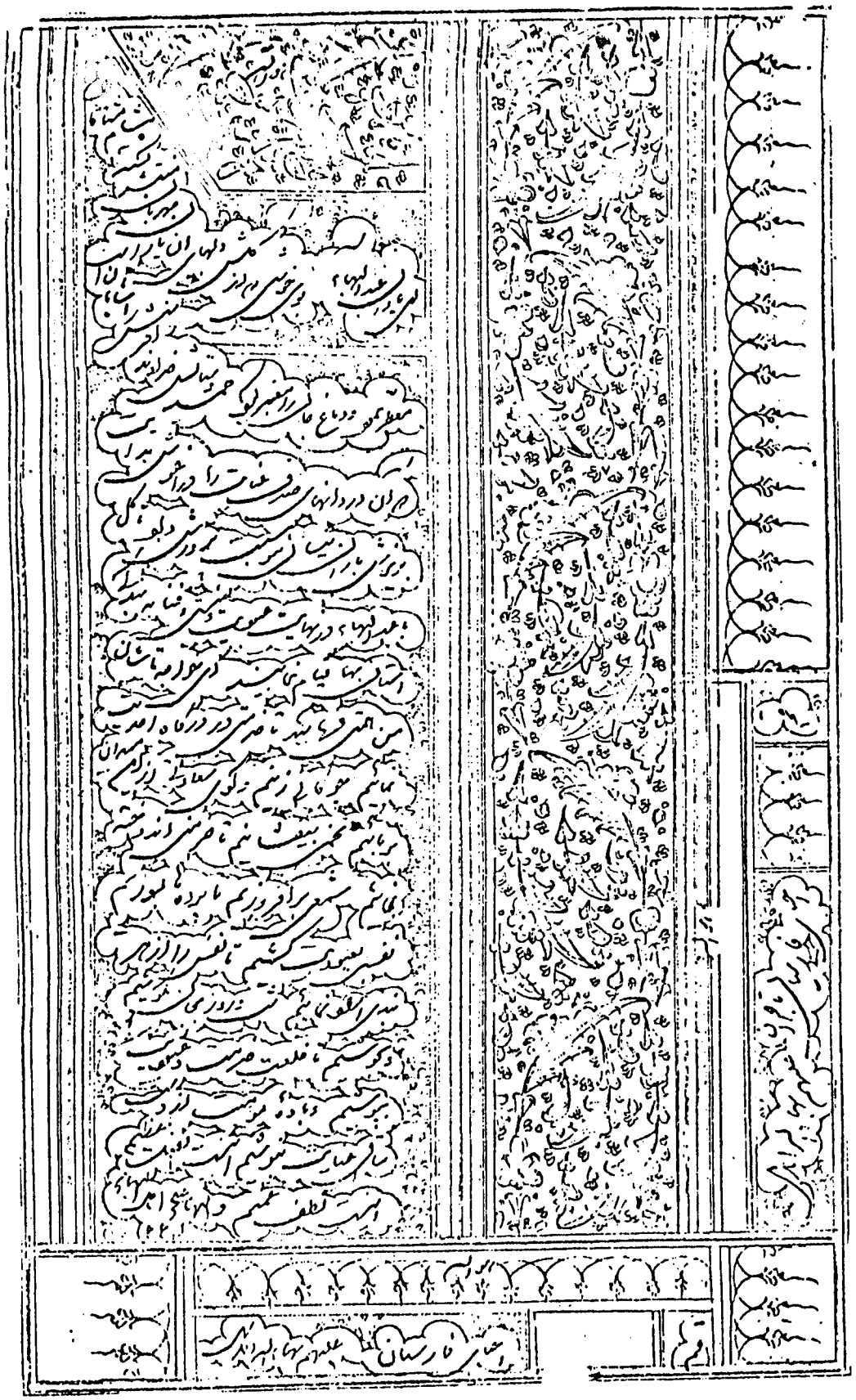

قم ، احبای فارسیان علیهم بهاالله الابهی

هوالله

ای یاران عبدالبهاء ، بوی خوشی که از گلشن دلهای ان یاران منتشر گشته مشام مشتاقان را معطر نمود و دماغ جان را معنبر کرد ، حمد و ستایش خداوند افرینش را شایان است که ان دردانهای صدف عنایت را در اغوش هدایت بریزش باران نیسان موهبت پرورش داد تا کل با عبدالبهاء در نهایت عبودیت و نیستی و فنا به بندگی استان بها قیام نمایند . ای خواجه تاشان من همتی فرمائید تا خدمتی در درگاه احدیت نمائید . چوگانی زنیم و گوی سعادتی ازاین میدان بربائیم . تخمی بیفشانیم تا خرمنی اندوخته نمائیم . شمعی برافروزیم تا پردههای بسوزیم نفسی بعبودیت کشیم تا نفس را از هر بندی ازاد نمائیم . شب و روز به جان بکوشیم و بجوشیم تا خلعت خدمت و عبودیت بپوشیم . و باده موهبت از دست ساقی عنایت بنوشیم . اینست فضل عظیم ، اینست لطف عمیم . والبهاء علی اهل البهاء ع ع

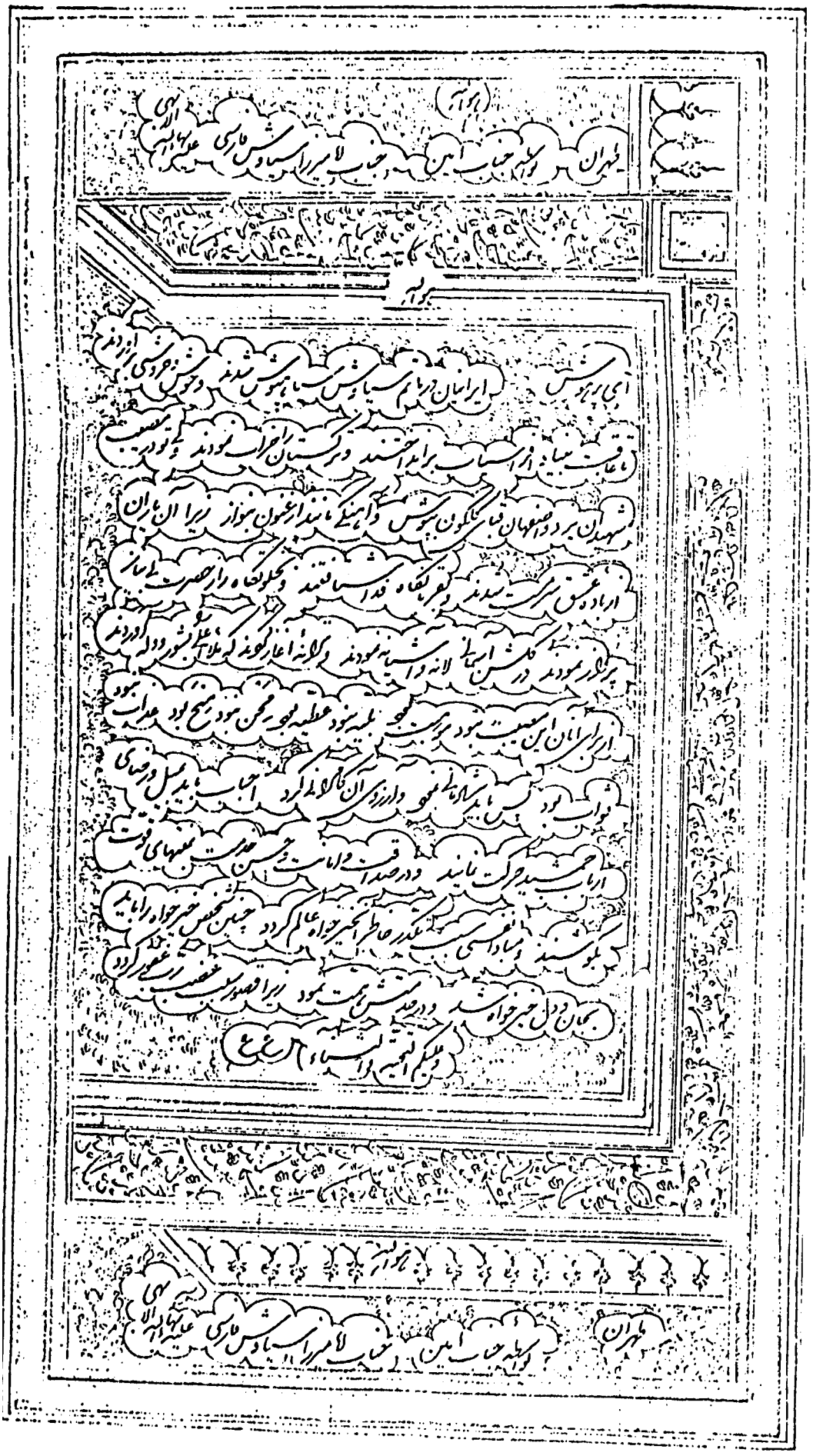

هـــوالله

طهران ــ بواسطه جناب امیـــــن

جناب اقا میرزا سیاوش فارسی علیه بهاالله الابهـــی

ای پرهوش ، ایرانیان در ماتم سیاوش سیاه پوش شدند و جـوش و خروشی براورد ند تا عاقبت بنیاد افراسیاب براند اختنـــــد و ترکستان را خراب نمودند ، ولی تو در مصیبت شهیدان یزد و اصفهان قبای گلگون بپوش و اهنگی مانند ارغنون بنواز زیـرا آن یاران از باده عشق سرمست شدند و به قربانگاه فـــــدا شتافتند و به خلوتگاه راز خضرت بی نیاز پرواز نمودند) در گلشن اسمانی لانه و اشیانه نمودند و ترانه اغاز کردند که مـلاء اعلی را بشور و وله اوردند . از برای انان این مصیبت نبـود موهبت بود ، بلیه نبود ، عطیه بود ، محن نبود منح بود ، عذاب نبود ، ثواب بود ، پس باید شادمانی نمود و ارزوی کامرانـــی کرد . احباب باید بمیل و رضای ارباب جمشید حرکت نمایـند و در صداقت و امانت و حسن خدمت بمنتهای قوت بکوشند و مبادا نفسی سبب تکدر خاطر ان خیرخواه عالم گردد ، چنیـن شخص خیرخواه را باید بجان و دل خیرخواه شد و در خدمتش همت نمود . زیرا قصور سبب غضب رب غفور گردد .

و علیکم التحیه و الثنـاء ع ع

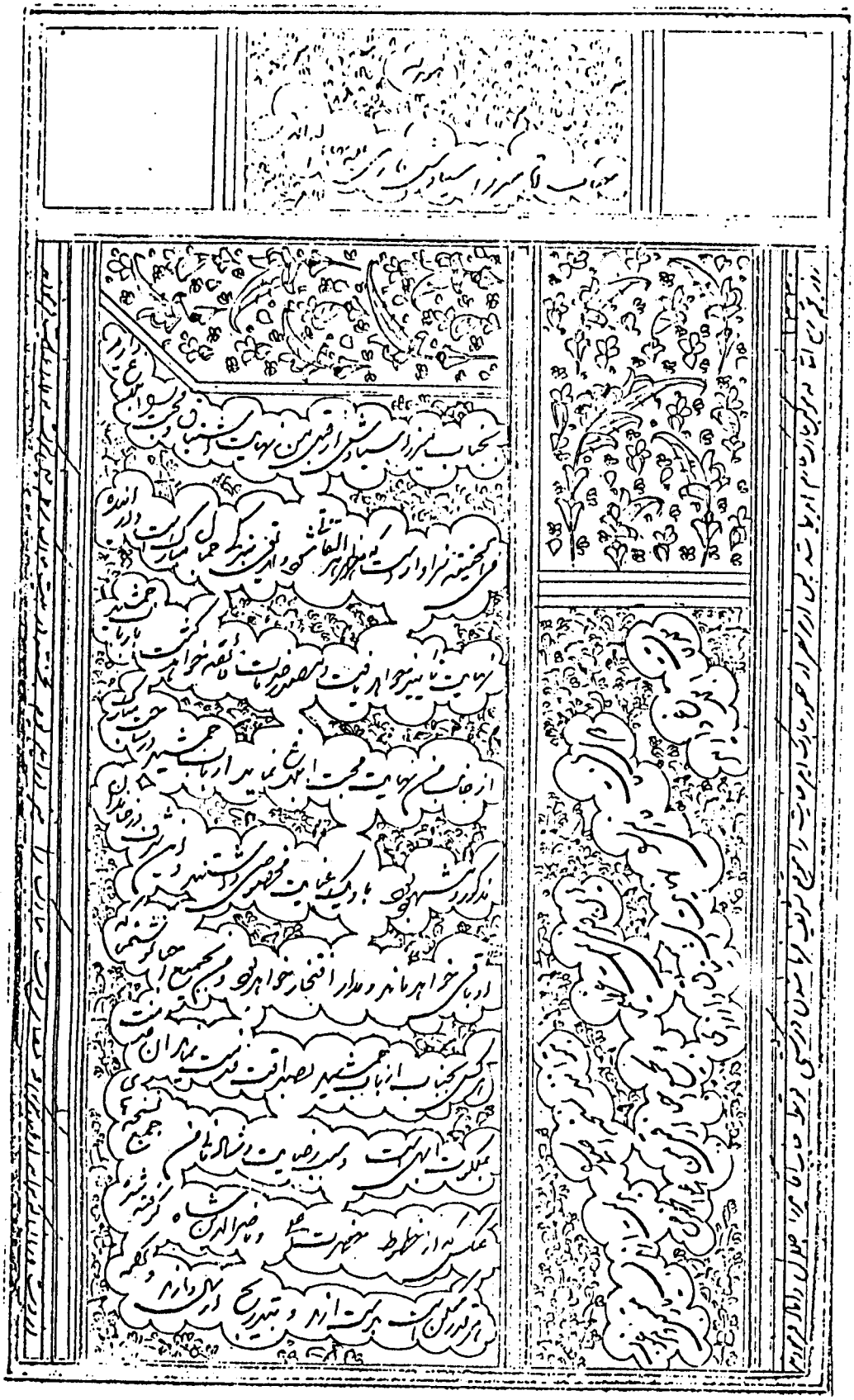

هـــوالله

جناب اقامیرزاسیاوش فارسی علیه بهاالله الابهی

بجناب میرزاسیاوش ازقبل‌من نهایتاشتیاق و تحیت را ابـــلاغ دارید ، فی‌الحقیقه سزاواراست که مظهر هر التفاتی‌شود ولا یق بندگی‌جمال مبارک است و در اینده نهایت تائید خواهد یافت و مصدر خدمات فائقه خواهدگشت . به ارباب جمشید ازجانب من نهایت محبت ابلاغ نمائید . ارباب جمشید درساحـــــت مبارک مذکور و مشهور بود ، به او یک عنایت مخصوصی داشتنـــد و این شرف در خاندان او باقی خواهدماند و مدار افتخـــــار خواهدبود ، و من به جمیع احبانوشتم که هرکس‌به جناب ارباب جمشیدبه صداقت خدمت نمایدان خدمت به ملکوت ابهی‌است و سبب رضایت و شادمانی‌من . جمیع نسخه های‌عکس‌که از ـــ خطوط حضرت اعلی و ناصرالدین شاه گرفته شده هرقدر ممکن است به دست ارند و بتدریج ارسال‌دارند و اگر بتوانند نسخه اصلی رابدست ارند بسیار مقبول و مرغوب . این خدمتی‌است عظیم و به جمیع احبا علی‌الخصوص دوستان فارسی رانهایـــت اشتیاق و ارزوی ملاقات ابلاغ دارید .

توضیح : " روز پنجم ربیع الثانی‌که موکب مبارک عازم امریکا شـــد پس‌از مرخصی از حضور مبارک این عنایت راموقع تشریف فرمـــا شدن درکشتی توسط جناب اقا میرزاجلال داماد فرمودند . "

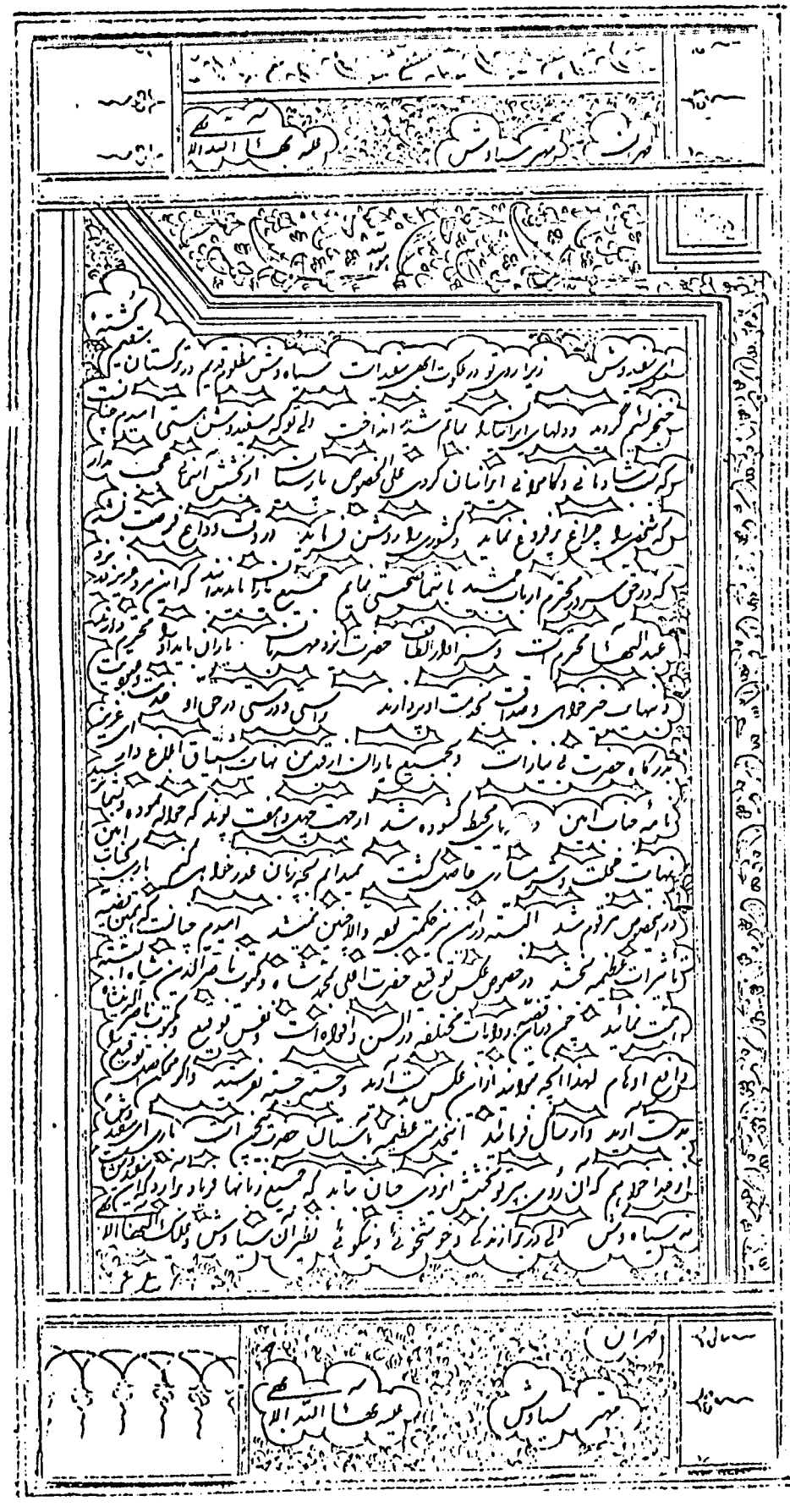

طهران ــ مهتر سیاوش علیه بهاالله الابهی

ای سفید وش زیرا روی تو در ملکوت ابهی سفید است (سیاهوش مظلوم قدیم در ترکستان سقیم کشته خنجرلئیم گردید ودلهای ایرانیان رابماتم شدید انداخت ولی توکه سفید وش هستی امیدم چنانست که سبب شادمانی و کامرانی ایرانیان گردی علی الخصوص پارسیان ، از بخشش اسمانی عجب مدار که شخصی راچراغ پر فروغ نماید و کشوری را روشن فرماید) در وقت وداع فرصت نشد که در حق سرور محترم ارباب جمشید باشما صحبتی نمایم . جمیع یاران باید بدانند که این مرد عزیز درنزد عبد البهاء محترم است و سزاوار الطاف حضرت ایزد مهربان . یاران باید او را محترم دارند و بنهایت خیرخواهی و صداقت بخدمت اوپردازند راستی و درستی در حق او خدمت و عبودیت به درگاه حضرت بی نیازاست ، بجمیع یاران از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دار

ای عزیز نامه جناب امین در دریای محیط گشوده شد از جهت چهل و هفت پوند که حواله نموده و بشما نرسیده نهایت خجلت و شرمساری حاصل گشت ، نمیدانم بچه زبان عذرخواهی کنم باری به جناب امین دراین خصوص مرقوم شد ، البته دراین نیز حکمتی بوده و الا چنین نمیشد . امیدم چنانست که همین قضیه تاثیرات عظیمه بخشد . درخصوص عکس توقیع حضرت اعلی به محمد شاه و مکتوب ناصرالدین شاه البته همت نمائید ، چون در این قضیه روایات مختلفه در السن و افواه است و نفس توقیع ومکتوب ناصرالدین شاه دافع اوهام لهذا انچه بتوانید از این عکسها بدست ارید و جسته جسته بفرستید ، و اگرممکن اصل توقیع را به دست ارید و ارسال فرمائید این خدمت عظیمه به استان رب بیچون است . باری ای سفید وش از خدا خواهم که ان روی به پرتو بخشش ایزدی چنان بتابد که جمیع زبانها فریاد برارد که این سفید وش است نه سیاوش ، ولی در برازندگی و خوشخوئی و نیکوئی نظیران سیاوش ، و علیکا البهاء الابهی . ع ع

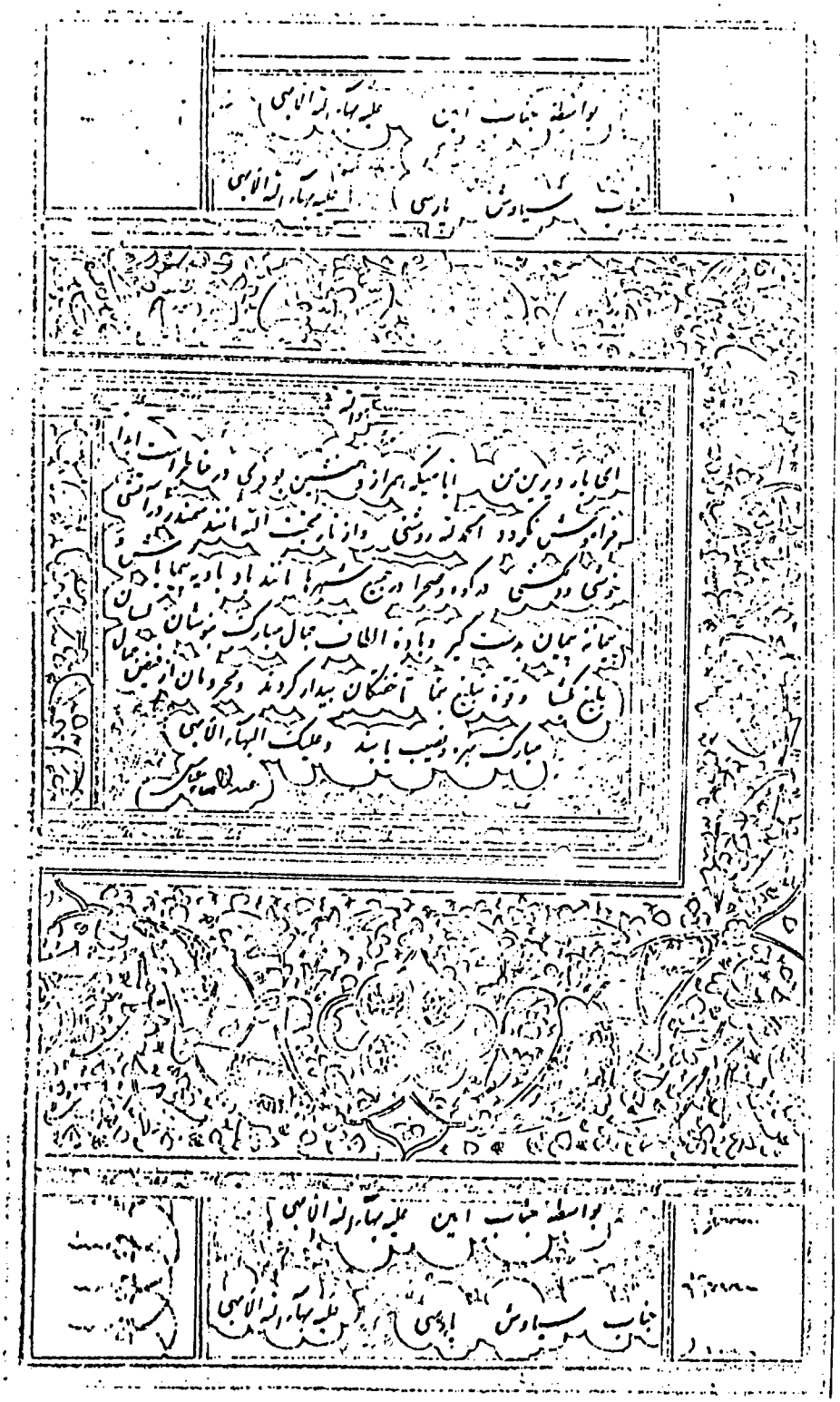

به واسطه جناب امین علیه بهاالله الابهی
جناب سیاوش پارسی علیه بهاالله الابهی

هـــواللـــه

ای یار دیرین من ، ایامیکه همراز و همنشین بودی در خاطـــر است ابدا فراموش نگردد . الحمدلله روشنی و از نار محبـــت الله مانند سمندر در اتشی . خوشی و دلکشی ، در کوه وصحرا درجمیع شهرها ، مانند باد ، بادیه پیماباش . پیمانه پیمـــا ن به دست گیر و باده الطاف جمال مبارک بنوشان ، لسان بلیـــغ بگشا و تبلیغ بنما ، تا خفتگان بیدار گردند و محرومان از فیـــض جمال مبارک بهره و نصیب یابند . و علیک البهاء الابهی .

ع ع

طهران — بواسطهٔ جناب سیاوش ابن مرحوم رستم علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای دوستان و کنیزان عزیز خدا در آستان ایزدی دو دیگر این بنده نام مذکور و مشهورید از اینان یعنی یاران بهره و نصیب دارید و در موهبت کبری شریک و سهیم هستید در یوم ظهور سعی مشکور نمودید و عطای موفور یافتید دیده بینا و گوش شنوا یافتید و دل و جان بپرتو خورشید تابان روشن نمودید شکر کنید خدا را که مورد چنین الطاف گشتید و متخلق بچنین اوصاف شدید از حرکات بعضی بیخردان محزون مشوید و اندوهگین مگردید زیرا توقع شعور از اهل غرور مانند توقع روشنائی آفتاب از شب تیره و تار است دانایان متتبع و کمال حرکات این گروه مثل درندگی گرگ است و گزیدن کژدم برای فرو رفتند و پیشوایان اهل غرور چه توقعی از آنان این پیشوایان سابق بودند که بقتل حضرت زردشت فتوی دادند و او را آزار و اذیت دادند و در هر زمان که نور حقیقت طلوع نمود پیشوایان بانکار برخواستند و بمنافات نور حقیقت خواستند بلکه خون پاکان ریختند و عاقبت بتأیید گرفتار بتحقیق و با پایان مخذول و منکوب شدند و عاقبت محو و نابود شدند اینها نیز مانند آنان خواهند شد لکن شاید که بنور حقیقت چون شمع برافروختند و در ساحت امید درآمدند از شهادت ماستر خدابخش بسیار محزون و دلخون شدیم ولی یقین بدانید که چون محبت بهائیان داشت آن جان پاک در جهان روشن الهی بپایان غرق دریای عفو و غفران گردد و در درگاه ایزدی او را پرستش نماید و علیکم و علیکن البهاء الابهی ۲ رجب ۱۳۴۰

عبدالبهاء عباس

طهران — بواسطهٔ جناب سیاوش ابن مرحوم رستم علیه بهاء الله الابهی

امة الله کنیز الهی فیروزه مهربان رستم گشتاسب رستم گوهر رستم هوشنگ اردشیر و بانوان اسفندیار مروارید و نرگس و گوهر دختران هوشنگ [illegible] شیرین و شهریار ابنا خسرو مهربان کیخسرو زرین اردشیر و خورشید هرمزدیار و کیخسرو و هیبه و سایر یاران و اماء رحمن علیهم و علیهن بهاء الله الابهی

طهران ــ به واسطه جناب سیاوش بن مرحوم رستم علیه بهاالله الابهی

امه‌الله کنیزالهی فیروزه ، مهربان رستم ، گشتاسب رستم ، گوهر رستم ، هوشنگ اردشیر سلطان اسفندیار ، مروارید و فرنگیس و گوهر دختران هوشنگ ، بهمن و اسفندیارو شهریار ابناء خسرو ، شهریار کیخسرو ، زرین اردشیر و خرمن هرمزدیار و کیخسرو و شیرین و بهیه و سایر یاران و اماء الرحمن علیهم و علیهن بهاالله الابهی .

هوالله

ای دوستان و کنیزان عزیزخدا ، در استان ایزدی و در محضر این بنده بها مذکور و مشهورید . از الطاف بی پایان بهره و نصیب دارید و در موهبت کبری شریک و سهیم هستید . در یوم ظهور سعی مشکور نمودید و عطای موفور یافتید . دیده بینا جستید و گوش شنوا یافتید و دل و جان به پرتو خورشید تابان روشن نمودید . شکر کنید خدارا که مورد چنین الطاف گشتید و متخلق به چنین اوصاف شدید . ازحرکات بعضی بیخردان محزون مشوید و اندوهگین مگردید ، زیرا توقع شعور از اهل غرور مانند توقع روشنائی‌افتاب از شب تیره و تار است و این ممتنع و محال . حرکات این گروه مثل درندگی‌گرگ است و گزیدن کژدم مربای غروند و پیشوایان اهل شرور . چه توقعی از انان .

این پیشوایان سابق بودند که به قتل حضرت زردشت فتوی دادند و ایران را بر باد دادند . در هرعهد وزمان که نور حقیقت طلوع نمود پیشوایان‌بر انکار بر خاستند و مقاومت نور حقیقت خواستند ، بلکه خون بیگناهان ریختند و عاقبت با یکدیگر در اویختند و بپایان مخذول و منکوب گشتند و عاقبت محو و نابود شدند . اینها نیز مانند انان خواهند شد ، مگر کسانیکه به نور حقیقت چون شمع بر افروختند و در سایه درخت امید در امدند .

از شهادت ماستر خدابخش بسیار محزون و دلخون شدیم ولی یقین بدانید که چون محبت به بهائیان داشت ان جان پاک در جهان روشن بی‌پایان غرق دریای‌عفو و غفران گردد و پرتو ایزدی او را روشن نماید . و علیکم و علیهن البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس ۲ رجب ۱۳۳۷

۱۲جمادی‌الاولی ۱۳۳۸ (۱۹۲۰) حیفا ــ این مکتوب رابواسطه حضرت میرزاعلی‌اکبرمیلانی انتشار دهید .

طهران ، جناب سیاوش فارسی علیه‌بهاالله‌الابهی

هــواللــه

ای‌ثابت بر پیمان نامه ۱۹ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ (۱۹۱۹م) وصول‌یافت ، ازمضامین ، کام‌مشتاقان شیرین گشت زیرا خبرهای‌خوش داشت و دلیل متانت و استقامت و وفای یاران‌الهی بــود . که الحمدلله دراین سالهای پرملال که جمهور از باده غرور مست و مخمور و اهل‌ایران‌در دست احزاب مختلفه محکوم و بی‌شعور ، هر روز اشوب و فتنه ، هردم فتور و رخنه ، حزب انقــلاب سبب اضطراب شد و گروه اتحاد مورث اختلاف گشت ، حزب دیمقراط خودسرانه به استبــداد برخاست و گروه اتفاق مورث شقاق شد . علماء سوء ایران را ویران نمودند و سروران بــی شعور هریک به سر کارامدند ، عاقبت ذلیل و خوارشدند . درچنین اوقاتی‌بهائیان‌درنهایت سکون و قرار و اطمینان و وقار و از هر فتنه بیزار و درکنار ، به خدمت عموم پرداختنــد و در مرکز مستقیمی استوار یافتند و درهمه جهان علم صلح عمومی برافراختند . خلق را بــه محبت و اشتی و وحدت عالم انسانی دعوت نمودند .

جمیع انچه صریح الواح مقدسه بود پنجاه سال‌پیش نازل ، مثل افتاب در حیز وجود تحقــق یافت و واضح و اشکار شد . الحمدلله حال غبار تیره اندکی بنشست و افق عالم انسانــی از ابر تیره اندکی‌نجات یافت . امیدوارم که به تائیدات ملکوت ابهی و مساعی‌حکیمانــه و دلالت نفوس مهمه و معاونت اشخاص‌عظیمه روحی جدید در جسم ایران دمیده گردد .

انقلاب و اضطراب به سکون و اطمینان مبدل شود . حال‌ایران محتاج حزب صلح و ســلام و سکون و اطمینان است . قبل از حرب ، از پیش مرقوم گردید ، یعنی به صریح عبارت بــه خط عبدالبهاء ، که دولت و ملت باید مانند شهد و شیر امیخته گردد ، والا ایران ویــران شودالی‌اخر . چون مستمعی یافت نشد ، لهذا به جهت حصول اسباب ترقی ایران‌درممالک دیگر سعی‌بلیغ و جهد جهید شد . امیدوارم که اسباب راحت و اسایش بقدر امکان بجهــت عموم ایرانیان حصول یابد . باری احزاب سائره که هریک مدعی اصلاح ایران بودند تجربــه شد . امیدوارم که مساعی خیریه بهائیان درگذشته و علی‌الخصوص دراین ایام نتیجه‌مشکوره بخشد و ایران اندکی راحت و اسایش یابد . درخصوص اخذ اصل توقیع حضرت اعلی بسیــار بکوشید ولو مبلغی مصروف نمائید . فقراتی‌که از تورات و انجیل‌و کتب پارسیان اخراج نمــوده

بود بسیار مقبول ، اگر چنین رساله محفل روحانی مطالعه نماید و منتشر گردد بسیار مقبول
الحمد لله احبای یزد نهایت ثبوت و استقامت اظهار نمودند طوبی لهم و بشری لهم .
امیدوارم که در نشر نفحات الله سعی بلیغ و جهد بدیع ظاهر فرمایند . اما ، اماء الرحمن
در یزد فی الحقیقه انچه در قوه نساء بود مبذول داشتند . من از انان نهایت رضایت را
داشته و دارم . دستوران حرکات خود سرانه نمودند ، ولی عاقبت مایوس و پریشان خواهند
گردید : جناب اسفندیار گشتاسب و فرود و اقا جمشید و احبای قاسم اباد نهایت ثبوت
و استقامت اظهار فرمودند و موید و منصورند . و ان جند نالهم الغالبون . الحمد لله
در یزد محافل روشن است و محفل ۱۹ روزه مانند گلشن و احبای قاسم اباد و مهدی اباد
و مریم باد و تفت و احبای کوچه بیوک و احبای نصراباد و یاران حسین اباد در نهایت
گرمی و انجذاب و اشتعالند ، بلکه جمیع احبای زردشتی در نهایت همت و غیرتند .
در حق ارباب جمشید سابقا به درگاه بی نیاز عجز و نیاز کردیم و طلب عون و عنایت نمودیم
و به کرات و مرات احبا را امر بضداقت و عفت و استقامت در امور موکوله از ایشان نمودیم
الحمد لله روز بروز ترقی نمود ، تا به درجه‌ای رسید که جمیع وزراء و وکلا تمکین از او می نمودند
و برکت عظیم در کارش حاصل شد ، ولی به تحریک کسانی پر غرض و مرض که به ظاهر خود
را خیر خواه می‌نمودند ، خاطر اورا از یاران مغبر نمودند ، لهذا امورش مشوش شد . حال
اگر اندکی بیدار گردیده و دانسته که یاران مهربان و خیرخواهند و صادق و امین در کار
از خدا خواهم تمشیتی در کارایید و راحتی حاصل گردد جوابی به پسر مهر پرور او تحریر
گردید ، در جوف این مکتوب است برسانید .
الحمد لله برادران پارسی و موسسین شرکت موید ند و موفق . حضرت ملا بهرام رحمت رحمن
است و نعمت اسمانی ، قدر این بزرگوار را بدانید . احبای کاشان جمعا فی الحقیقه موفق
به عبودیتند و امة الله الاعلی دکتور مودی و سایر امریکائیها راحت خویش را گذاشتند و از وطن
مالوف هجرت نمودند تا در ایران به عموم مردمان خدمتی نمایند . حرمت و رعایت این نفوس
بسیار واجب و لازم ، امیدوارم که در جمیع امور موفق و موید باشی . و علیک البهاء الابهی

عبد البهاء عباس

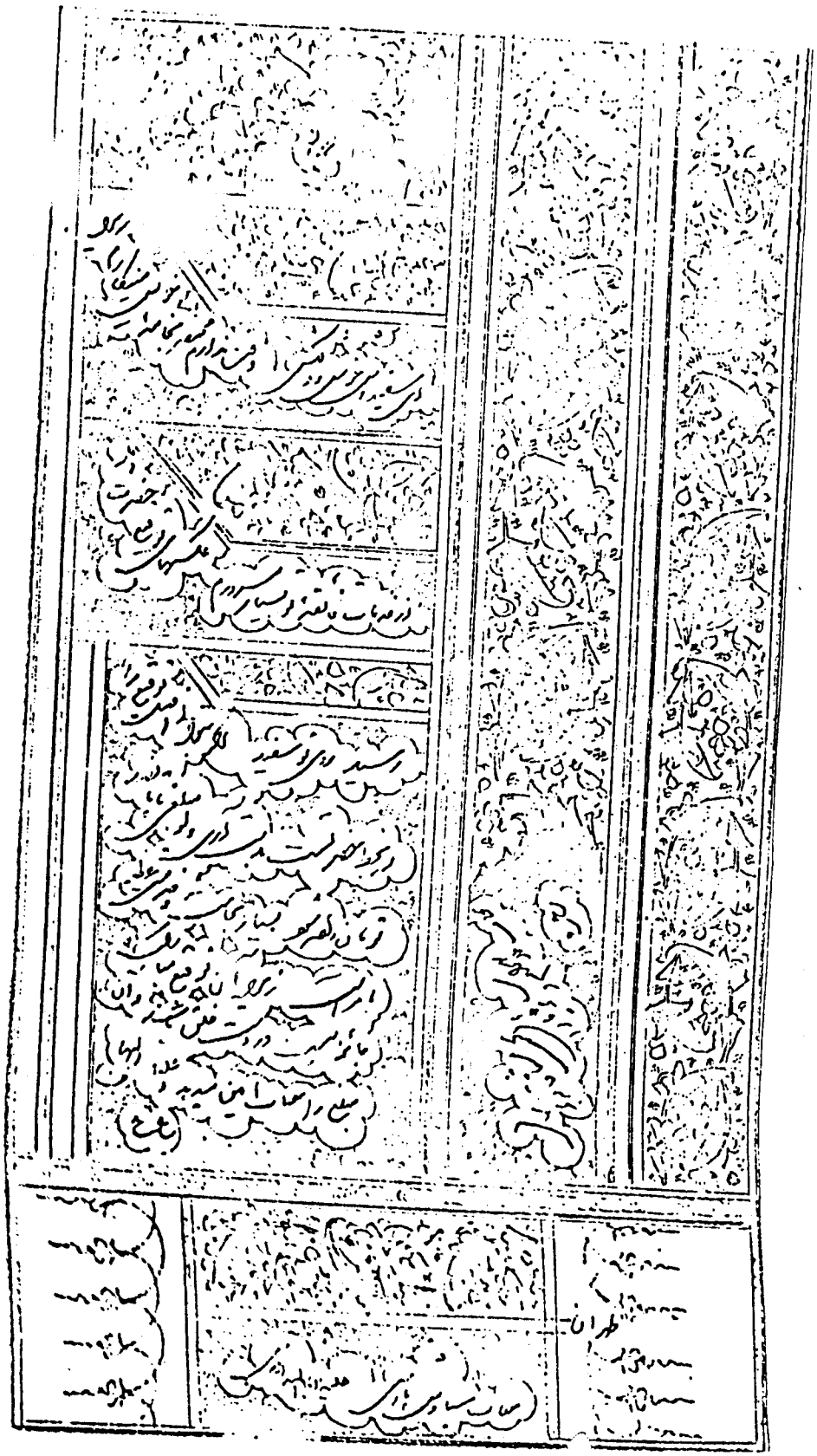

طهران ــ جناب سیاوش پارسی علیه بهاالله الابهی

هــواللــه

ای سفید وش خوش و دلکش ، وقت ندارم مختصر بخامه خــویش مینگارم زیرا از خدمات فائقه تو بسیار مســرورم . عکســهای توقیع حضرت رسید . روی تو سفید . اگر بتوانی اصل توقیــع راکه بخط حضرتست بدست اری ، ولو مبلغی تا پانصد تومــان داده شود بسیار بجاست و خدمتی عظیم به امر است ، زیــرا ان توقیع مبارک جائز نیست در دست خلق باشد و ان مبلــغ را جناب امین میدهد . و علیه البهاء

ع ع

بجناب ملابهرام و سایر یاران محبت مشتاقانه برسان . ع ع

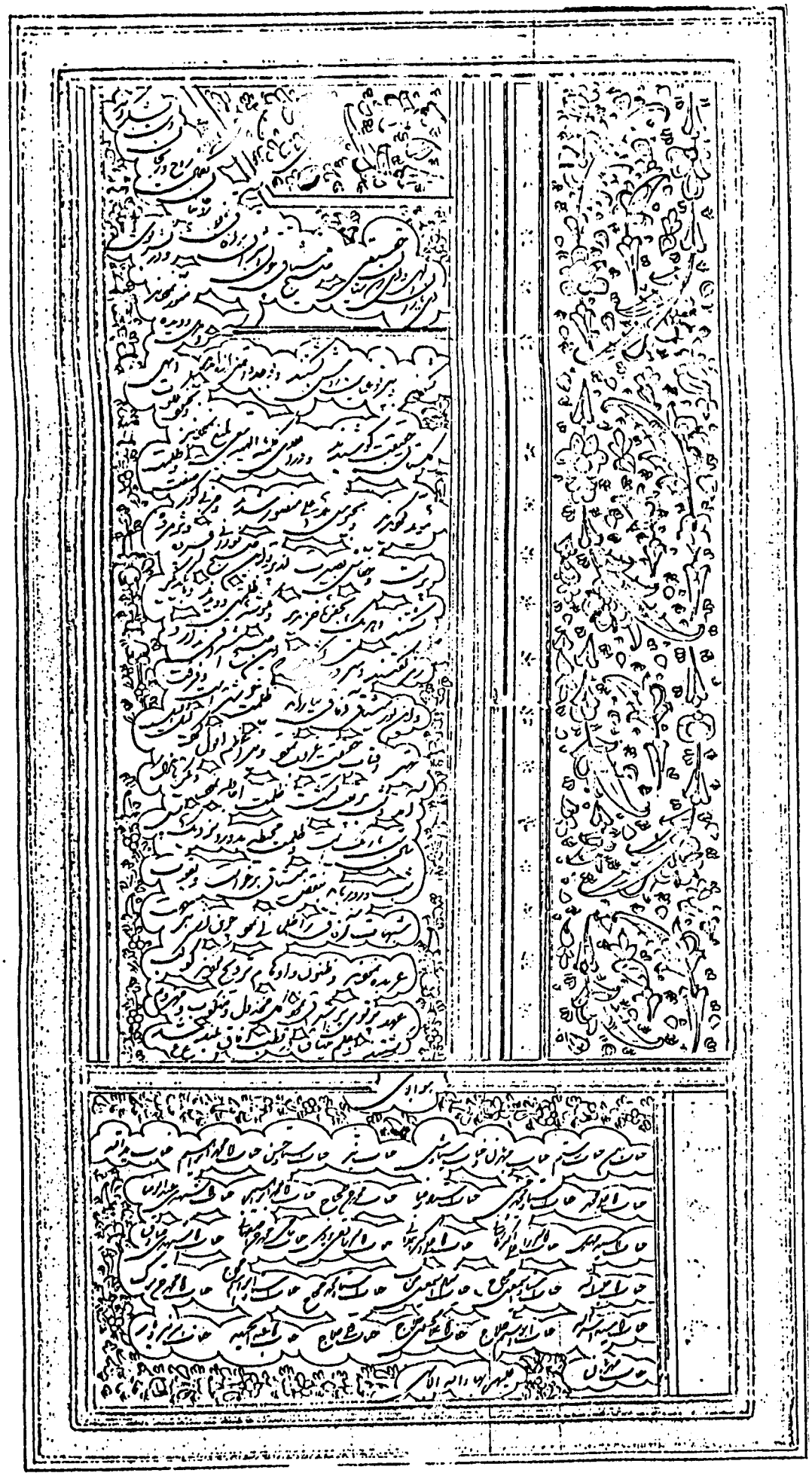

هوالابهی

جناب بهمن ، جناب رستم ، جناب مهربان و جناب سیاوش ، جناب نیر ، جناب استاد حسن جناب اقامحمد ابراهیم ، جناب یداللّه ، جناب اقاعلی‌محمد ، جناب استاد محمد حسین ، جناب استاد رضا ، جناب محمد حسن حجاج ، جناب اقامحمد ابراهیم ، جناب اقامشهدی‌عبدالرضا جناب اقاسید مهدی ، جناب اقامیرزاعلی‌اکبر کاشانی ، جناب اقاعلی‌اکبر همدانی ، جناب اقا میرزاتقی‌یزدی ، جناب حاج محمد حسن اصفهانی ، جناب اقا مشهدی‌صادق ، جناب اقا حبیب‌اللّه ، جناب استاد اسمعیل‌حجاج ، جناب استاد اسمعیل ، جناب استاد محمد حجاج ، جناب استاد ابراهیم حجاج ، جناب اقامحمد حسن ترک ، جناب اقاسید اسداللّه جناب ابراهیم حلاج ، جناب اقاغلامحسین حلاج ، جناب قلی‌حلاج ، جناب اقاعبدالحمید جناب هرمزدیار ، جناب مهربان ، علیهم بهااللّه الابهی .

هوالابهی

ای‌یاران الهی و ای‌دوستان حقیقی ، صبح میثاق چون اشراق بر افاق نمود روحانیان بکمال‌روح و ریحان دست بشکرانه گشودند و به پرتو عنایت روشن گشتند و به وجد و اهتزاز امدند و به دل و دیده منور نمودند و در نشر بوی‌گلستان حقیقت کوشیدند و در اعلای کلمه الهیه سعی بلیغ نمودند و به جنود ملکوت ابهی موید گردیدند و به جیوش ملاء اعلی منصور شدند ، و حزبی کورصفت و ظلمت پرست و خفاش بصیرت از پرتو این صبح نورانی افسرده و پژمرده گشتند ، و هریک به حفرهٔ خزیدند و به گوشه ظلمتی دویدند و بایکدیگر رمز گفتند و سر در سر گشودند که این صبح اشراقی‌ندارد و این نور میثاق افاق نیاراید . ظلمت خوشتر است و فرقت بهتر ، افتاب حقیقت غروب نمود و نیراعظم افول کرد ، لیل‌لیل‌امد و شب پر تعب گشت ، ظلمت احاطه نمود ، دیگر تا هزار سال‌شب تاریک است و ظلمت محیطه به دور و نزدیک ، پس‌شب و روز باید به نقض میثاق برخواست و به قوت شبهات افاق راظلمانی نمود . چون از هرجهت عربده نمودند و ظنون و اوهام ترویج کردند ، کوکب عهد پرتوی پر اشراق نمود . کل مخذول و منکوب و مهزوم گشتند و علم میثاق در قطب افاق بلندشد .

ع ع

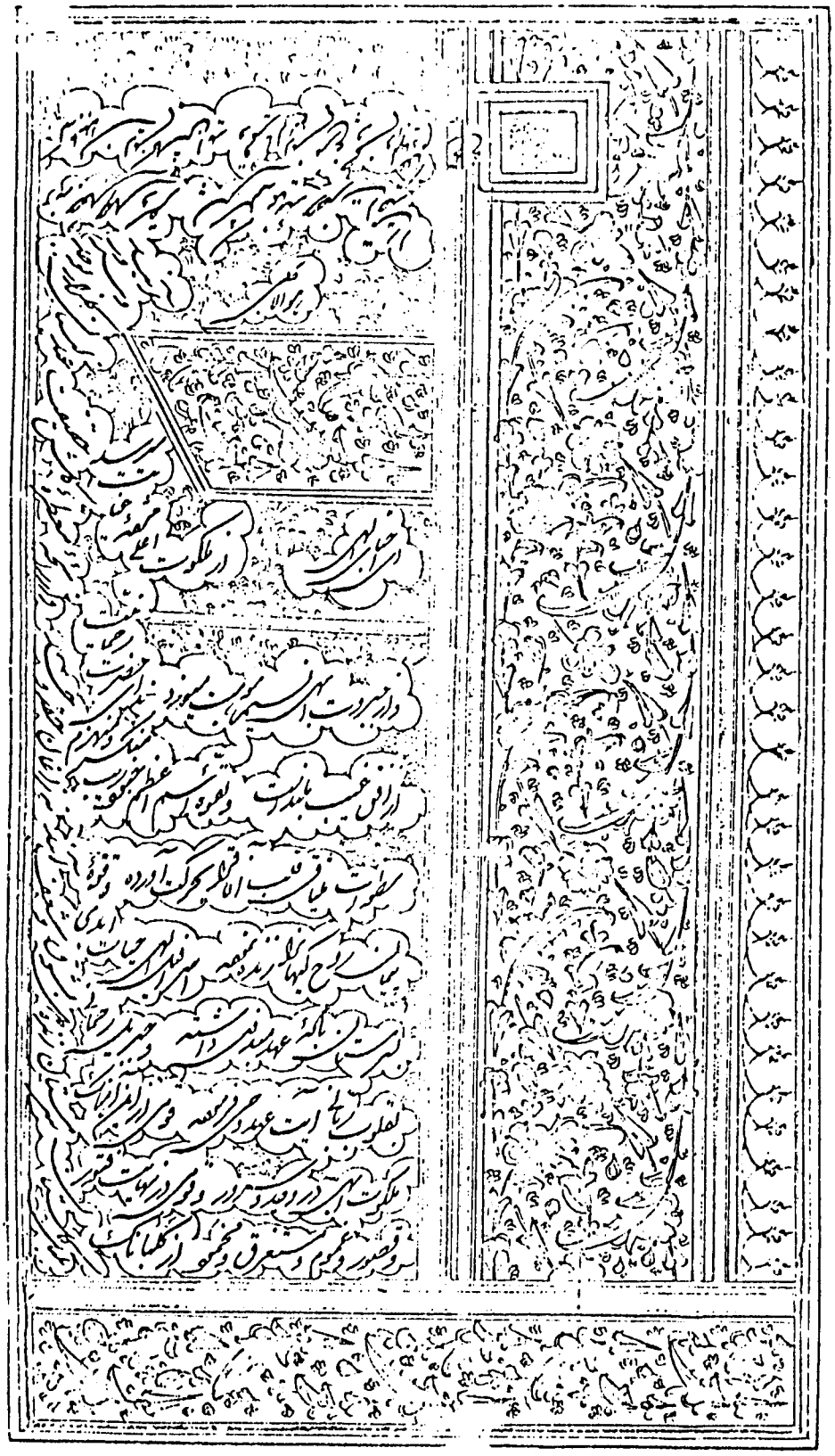

هـــوالابهـــی

ای احبای الهی ، از ملکوت اعلی مژده عنایت می‌رسد و از جبروت ابهی نسیم موهبت می وزد ، ندای حضرت رحمانیت از افق غیب بلند است ، و بقوه اسم اعظم جنود ریب منکســر و منهزم ، سطوات میثاق قلب افاقرا به حرکت اورده و قوه ٔ پیمان روح کیهانرا زنده نموده ، اسرافیل الهی حیات ابدی به سرمستان باده عهد مبذول داشته و جبریل رحمانی به قلوب ربانی ایت عهد وحی فرموده ، قومی ازاین اهنـــــگ ملکوت ابهی در وجد و سرور ، و قومی در نهایت فتور و قصور و غموم و مستغرق و مخمود از گلبانگ بلبل گلستان ، ســـر مستان زنده دل به شوق و شعف ایند ، نه زاغان حقـــــد و حسد ، و از رائحه معطره ٔ گلشن حقیقت عندلیبان گلـــزار به وجد و سرور ایند نه جعل جهل و سقر ، پس شکرنمائید — حضرت احدیت را که بلبلان این گلشن اید و قمریان ایـــن مرغ و چمن . والبهاء علیکم .

ع ع

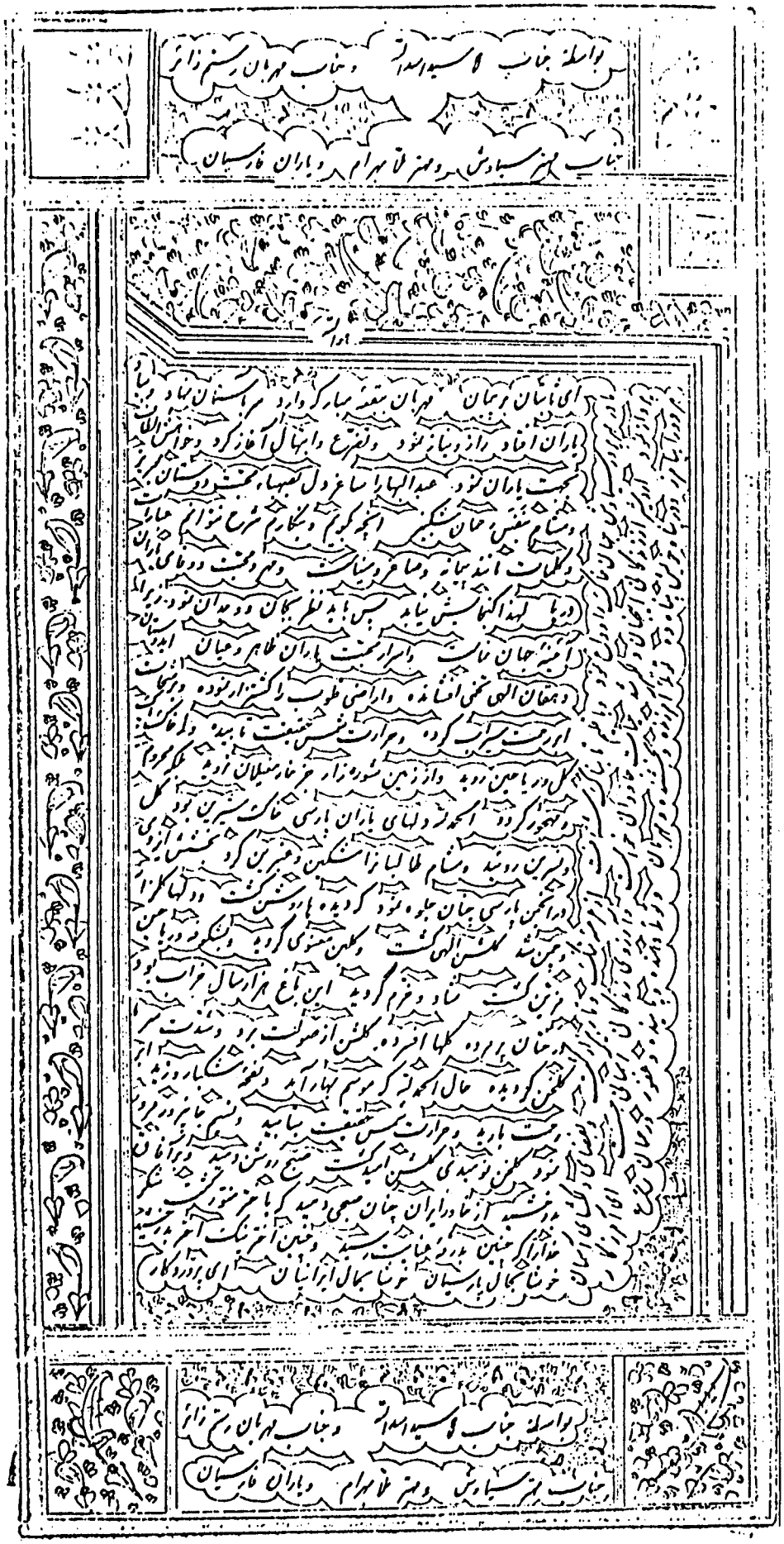

به واسطه جناب اقاسید اسد الله ، جناب مهربان رستم زائر
جناب مهترسیاوش و مهتر ملابهرام و یاران فارسیان
هوالله

ای ثابتان بر پیمان ، مهربان به بقعه مبارکه وارد ، سر به استان نهاد و به یاد یاران افتاد راز و نیاز نمود و تضرع و ابتهال اغاز کرد و خواهش الطاف به جهت یاران نمود ، عبدالبهاء را ساغر دل به صهباء محبت دوستان لبریز و مشام به نُفَس رحمان مشکبیز ، انچه بگویم و بنگارم شرح نتوانم ، عبارات و کلمات مانند پیمانه و صاغر و میناست ، و مهر و محبت و ولای یاران دریا ، لهذا گنجایش نیابد . پس باید نظر به جان و وجدان نمود ، زیرا ائینه جهان نماست ، و اسرار محبت یاران ظاهر و عیان . ای دوستان ، دهقان الهی تخمی افشانده و اراضی قلوب را کشتزار نموده و به رشحات ابر رحمت سیراب کرده و حرارت شمس حقیقت تابیده ، ولی خاک پاک گل و ریاحین روید ، و از شوره زار جز خار مغیلان نروید ، بلکه محروم و مهجور گردد ، الحمدلله دلهای یاران پارسی خاک شیرین بود ، گل و نسرین روئید و مشام طالبانرا مشکین و عنبرین کرد ، بخشش ایزدی در انجمن پارسی چنان جلوه نمود که دیده ها روشن گشت و گلبن معنوی گردید و به شکوفه و ریاحین مزین گشت . شاد و خرم گردید . این باغ هزار سال خراب بود ، درختان پژمرده ، گلها افسرده ، گلشن از صولت برد و شدت سرما گلخن گردیده ، حال الحمدلله که موسم بهار امد و نفحه مشکبار وزید ابر رحمت بارید و حرارت شمس حقیقت بتابید ، و بر افاق بدرخشید . از خاور ایران چنان صبحی دمید که باختر منور گشت . شکر خدا راکه چنین بدرقه عنایت رسید و چنین اختر نیک اختر بدرخشید . خوشابه حال پارسیان ، خوشا به حال ایرانیان .

ای پروردگار مادر مهر پرور سیاوش جهان خاک را وداع نمود و به اقلیم تابناک شتافت از عرصه تنگ بیزار گشت و به فضای دلگشای اسمان پرواز نمود ، اردشیر از زندگانی اینجهان دلگیر شد ، حیات جاودانی خواست و ارزوی زندگانی اسمانی جست . ای امرزگار هر دورابیامرز و در پناه خویش پناه ده ، توئی امرزنده و بخشنده و مهربان و توئی دهنده و پاینده و غفور و رحمان .

ع ع

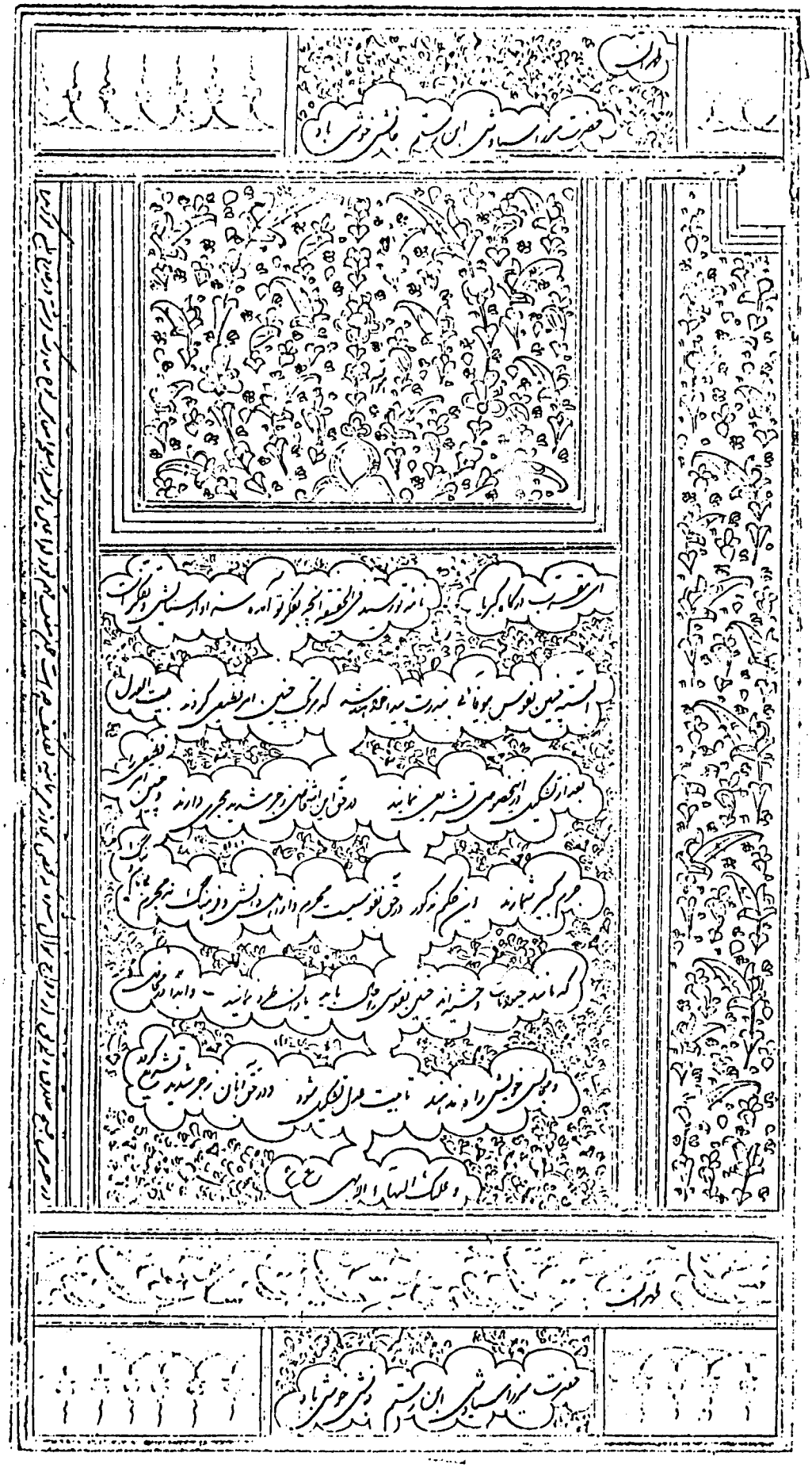

طهران ، حضرت میرزا سیاوش ابن رستم جانش خوش بـــاد

هـــوالله

ای مقرب درگاه کبریا ، نامه تورسید ، فی الحقیقه انچه به فکر تو امده سزاوار ستایش و تفکر است . البته چنین نفوس بیوفائی به ندرت پیدا خواهند شد که مرتکب چنین امر فظیعـــی گردند . بیت العدل بعد از تشکیل در این خصوص تشریعی نمایند . درحق این اشخـــاص زجرشدید مجری دارند ، و چنین امر فظیعی را جرم کبیر شمارند . این حکم مذکور ، درحـق نفوسیست محرم و از اهل دانش و فرهنگ ، نه مجرم بی نام و ننگ که مانند حیوانات وحشیه اند چنین نفوس را حال یاران باید طرد نمایند ، و ابدا در محافل و مجالس خویش راه ندهنـــد تابیت عدل تشکیل شود . و درحق انان زجرشدید تشریع گردد . و علیک البهاء الابهی .

ع ع

لوح مبارک فوق درجواب عریضه زیرازقلم مبارک نازل گردیده است

سواد عریضه اقامیرزاسیاوش که توسط اقای سید اسد الله قمی حضور مبارک حضرت عبد البهـــاء روح ماسواه فداه درخصوص طلاق و تفریق نساء عرض نموده و جواب عنایت فرمودند .

روحی فداک :

هرچند که باحکم محکم الهی در قرون و اعصار اتیه بیت العدل اعظم حل جمیع مشکلات میفرماید ولی امروز دیده می شود که دربین بعضی از احبای اسلام قبح طلاق و تفریق ازواج چنـــدان معلوم و متاثرنیست بلکه بعضی به تصورات واهی خود ، سهل و اسان فرض می کنند که درصورت ارزان بودن مهریه و یکسال ترک و مسافرت مایه وقوع و حکم تفریق می شود . در این صـــورت ممکن است که یکنفر هرماهی و در هرشهر و دیاری باکره ای و یاناشزه ای رااختیار و دچـــار نماید و به شهر دیگر حرکت و فرار کند الی اخر . هرچند این مسئله صرف ظنون و خیـــال فاسد و خام است و احباب مرتکب نخواهند شد و اگر اتفاقی هم شده است ازاثر میراث پیـــش می شود . مقصود از عرض اینکه در صورت وقوع و معلول این عمل ، ایاتکلیف و تقصیر نساء بـــد بخت بیچاره چیست ؟ و جزای اینگونه رجال بی وفاچه ؟ از حق جل جلاله مسئلت می نماید جمیع عباد را از شر نفس و هوی محافظت نماید و به رضای مبارکش موفق دارد . این عرض فانـــی جسارت و غلط صرف است ، همین قدر رجا مینمایم که درصورت صلاح و اقتضاء بحضورمبارک عرضه دارد شاید یم فضل و رحمت الهی بجوش امده سبب رستگاری و نجات ابدی عموم اهل عالم واضـــح و بیان گردد . انه هوالفضال الغفورالکریم و انه ارحمن الراحمین . فانی دانی عاصی سیاوش ابن مرحوم رستم

به‌خط مبارک " ان عکس رابحیفا بفرستید ، زحمت بیکران کشیده اید . امید است امور ارباب جمشید التیام یابد ."

عبد البهاء عباس

هـــوالابهی

یاسرالله یاعبد البهاء ، ازدست و زبان‌که برآید ، کز عهده‌شکرش بدرآید . چند روز پیش عکس مبارکی از جمال مبارک که میزان یک گره و شبیه عکس مبارکی است که در ساحت اقدس زیارت نمـــوده بود ، نزد پریرز است محرمانه زیارت شد امیدانکه نه موافـــق اراده و رضای مبارک است . درخصوص اصل توقیع مبارک حضرت اعلی روح العالمین‌له الفداء ، قضیه را به واسطه جناب امین عرض نمود . تا اراده مبارکه چه تعلق گیرد ، کلیه مقصد موفقیت به رضای مبارک . جمیع دوستان رجای تائید و موفقیت دارند علی‌الخصوص ارباب جمشید ، که این روزها دچار مشکلات است تاخواست و رضای الهی چه باشد .

فانی‌بنده نیازمند سیاوش ابن‌مرحوم رستم

درحاشیه مرقوم گردیده .

" عریضه فانی‌سیاوش را مذهب سهوا تذهیب نموده است مشگل بود که محو تذهیب نماید ، لذا بسیار معذرت میخواهم و امید مغفرت دارم . "

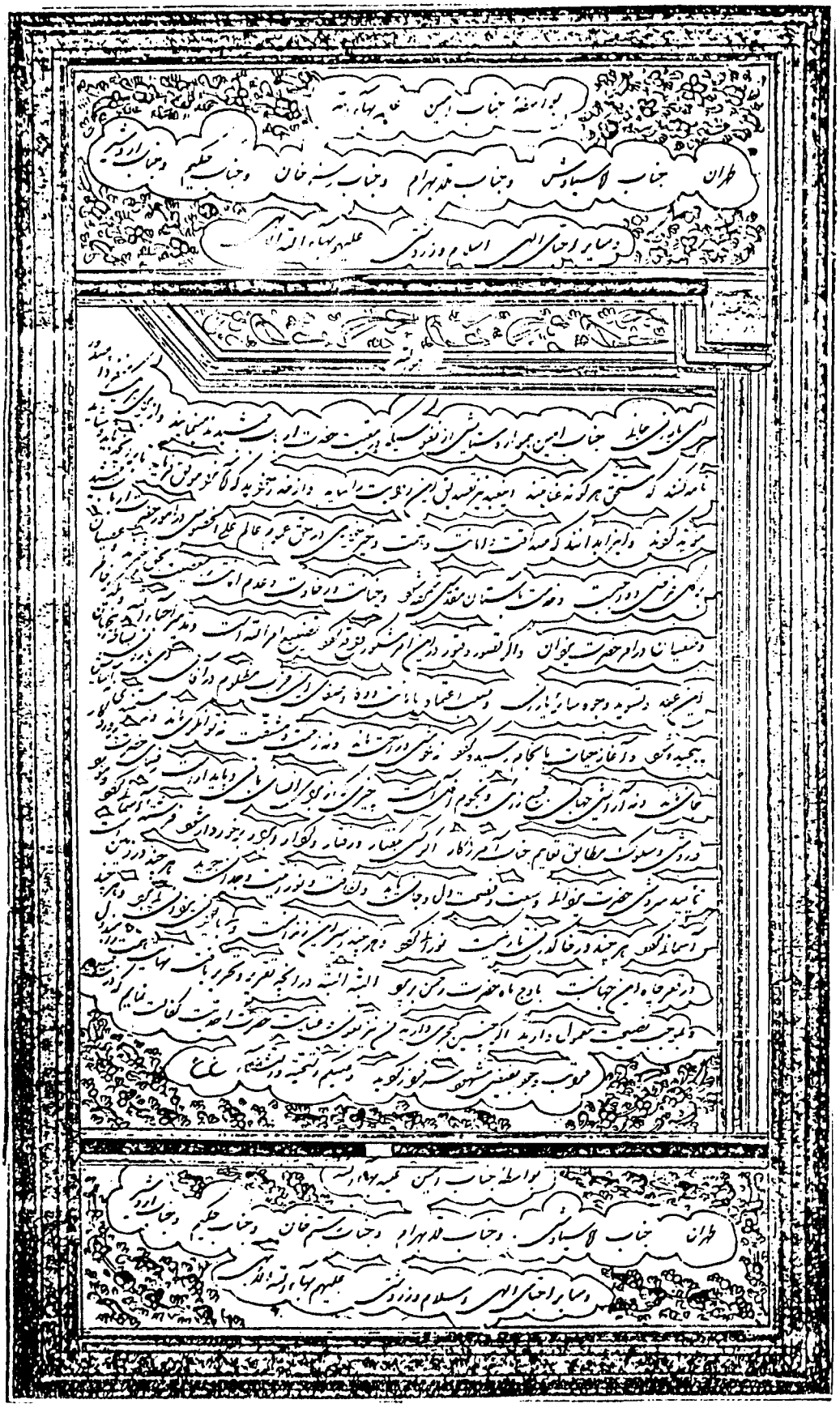

به واسطه جناب امین علیه بهاءالله

طهران ، جناب اقا سیاوش و جناب ملابهرام و جناب رستم خان و جناب حکیم

وجناب اردشیر و سایر احبای الهی اسلام و زردشتی ، علیهم بهاالله الابهی

ای یاران جانی ، جناب امین همواره ستایش از نفوسیکه در معیت ارباب جمشیدند می نمایند و از برای هریك منفردا صدور نامه کنند که مستحق هرگونه عنایتند . این عبد نیز تصدیق این روایت رانماید و ازخدا خواهد که انان را موفق فرماید تا برانچه باید وشاید مویدگردند و این را بدانندکه صداقت و امانت و همت و خیرخواهی درحق عموم عالم علی الخصوص در امورحضرت ارباب جمشید برکل فرض و واجب است و خدمت به استان مقدس شمرده شود . و خیانت و رخاوت و عدم امانت را معصیت به حق شمرند و عصیان و طغیان درامر حضرت یزدان . واگر قصور و فتور دراین امرمشکور واقع گردد تضیع امرالله است و تدمیر احبا الله و تکدیر خاطر این عبد و تسوید وجوه سایر یاران وسلب اعتماد به امانت و وفا و صفای این حزب مظلوم درافاق .

ای یاران بساط این جهان پیچیده شود و اغاز حیات به انجام رسیده گردد . نه خوشی و راحت ماند و نه زحمت و مشقت ، نه توانگری ماند و نه مستمندی ، نه اسایش جان ماند و نه ارایش جهان ، جمیع زائل و نجوم افل است ، چیزی که ازبرای انسان باقی و پایدار است رضای حضرت پروردگار و روش وسلوك مطابق تعالیم جناب امرزگار . اگر به گفتار و رفتار و کردار ابرار بر خوردار شود فرشته اسمانی گردد و مورد تانید سروش حضرت یزدانی ، وسعت و فصحت دل وجان یابد و لطافت و نورانیت وجدان جوید . هرچند در زمین است اسمانی گردد . هرچنددر خاکدان تاریك است نورانی گردد و هرچند اسیر این زندان است ولی به ایوان یزدانی پی برد و هرچند در قعر چاه این جهان است به اوج ماه حضرت رحمن بر پرد .

البته البته دراچه تقریر و تحریر یافت نهایت همت را مبذول و به موجب نصیحت معمول دارید . اگر چنین مجری دارید من نیز به عون و عنایت حضرت احدیت کفالت نمایم که در جمیع مراتب وجود به فیض مشهود سرفراز گردید .

و علیکم التحیته و الثناء ع ع

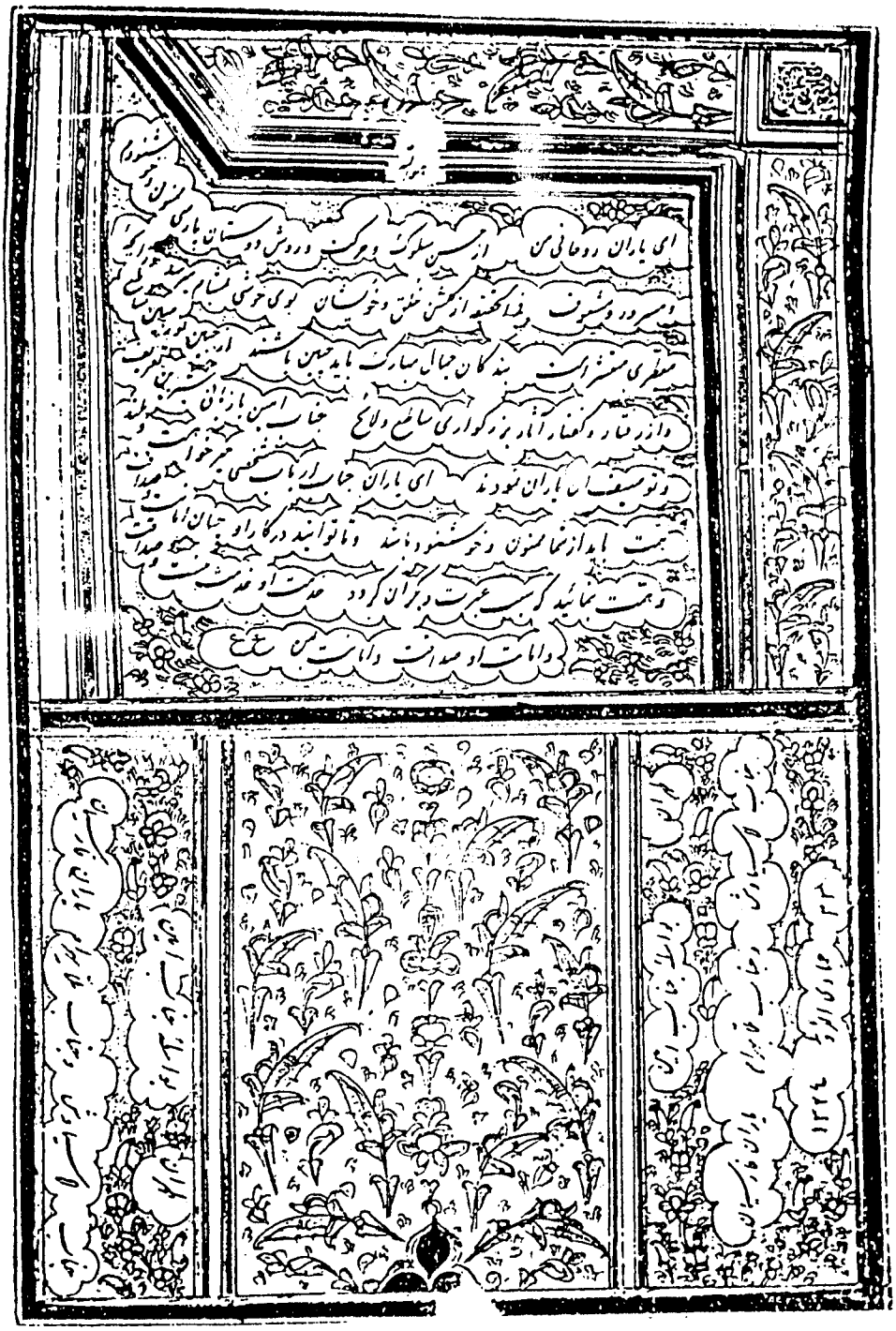

به واسطه جناب امین

جناب اقا سیاوش و جناب ملابهرام یاران فارسیان

۲۲ جمادی الاولی ۱۲۲٤

ای یاران روحانی من ، از حسن سلوك و حرکت و روش دوستان پارسی ممنون و خشنودم و مسرور و مشعوف . فی الحقیقه ازگلشن خلق و خویشان بوی خوشی به مشام می رسد ورانحه معطری منتشراست بندگان جمال مبارك باید چنین باشند. از جبین نور مبین ساطع و از رخسار و گفتار اثار بزرگواری ساطع و لائح . جناب امین با زبانی شیرین تعریف و توصیف ان یاران نمودند . ای یاران جناب ارباب شخصی خیرخواه است و بلند همت . باید از شما ممنون وخشنود باشد و تا توانید در کار او چنان امانت و صداقت و همت بنمائید که سبب عبرت دیگران گردد. خدمت او خدمت منست و صداقت و امانت او صداقت و امانت به من .

ع ع

فاعتبروا یا اولی الالباب — لسید واضح شد که آنچه مرقوم گردیده
برتکت بانفاذات عبده اعباس تقدیم شد

هو الله

برسفارت جناب آقا سید اسدالله علیه بهاء الله

هو الله

قم قهر سیاوش و رهتم رهن در رستم و رهرمان بسرد و رهرز رزم

خطاب بیاران

ای یاران یزدانی آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید چه خوش
بود و لطیف اسرار بخت یزدانی ستایش یزدان در جهان آفرینش
یاران یزدان را لائق و سزاوار که پرتو تقدیس از آفاق حقیقت
فروتابد یاران پارسیان سند دل و دست که روز ستایش خاور و باختر
فرا گرفت زبخشش خداوند بی همتا که دارائی شد گان را
شمیرا فاق فزود و گرد تیره نشینان را شهره کوی و بازار
خویشان را فرا بخشید و بعلفان زاویه خمول را باوج قبول
رسانید امیدوارم که جمیع آمال و همه کار زود حاصل گردد ع ع

تقدیم شد

هو الله

جناب آقا کیخسرو زردشتی فارسی علیه بهاء الله الابهی

خط مبارک

هو الله

ای مرد پارسی سلطنت خسروی هرچند قطعهٔ آسیا باسر زمین
آورد و بر دلی عاقبت چون بادی بیاد نبرد ولی تو در ظل عنایت
جمال مبارک سلطنت باقی جاودانی یافتی که افسرش هیئت ناپذیر
است و دیهیمش هواره درخشنده ع ع

تقدیم شد

جناب کیخسرو جناب رستم فارسی جانشان خوش باد

یا صاحبی الیمین هوالابهی

ای دو تن عزیز جاودان یار مهربان خوشا بحال کسی که پرتوی از
افق اسمانی یابد و بهره از جهان یزدانی برگیرد بوی
دلجوی گلشن بهشت برین را بیابد و در گلبن بخشش خداوند
بی مانند مرورش یابد بخشش و دهش و آمرزش خداوند آمرزش
بهر شایسته سامانی گشاید کامرانی نماید پیمانه پیمان بدست
گیرد و در این بزم یزدانی سرمست شود این باده آماده و
نوشانوش در این جشن افتاده تا که بهوش آید و بر جوش شود
و بجانش آید و با تمک سروش شنود جانشان خوش باد و دلشان
شاد و خرم ع ع

تقدیم شد

یا صاحبی الیمین هو الله

ای این عبد بیهمتا، جناب آقا سید مهدی نامه مفصل مرقوم گردید و قضیه اسیر زنجیر ظالمان آقا میرزا اسدالله و دستگیر ستمکاران بی انصاف جناب آقا میرزا عبدالحسین مرقوم گردید البته ملاحظه خواهید نمود بعد از مطالعه بدون اسم آقا سید مهدی طبع و نشر بلا و نمائید انشاء الله المقرر حکیمه خاتون الحمدلله در نهایت تسلی و سکون در اندرونند ابدا اسباب صدا نیستند بکلی بسرور و عمومند اما مسئله جناب سلیل حضرت شهید آقا میرزا عزیزالله این استعفا انشاء الله سبب ارتقا میگردد زیرا عزیز عزیز اینعبد است اما مسئله جلال الدوله باید که بوساطت شما و یاران الهی انشاء الله بنحو خوشی و مروت و انصاف و مهربانی بگذرد تا سبب سرور عبدالبهاء گردد هرچند بحب نظام و قانون ایراد گذشته ولی نظر باخلاق و صفات و مروت و انصافی که ما مأمور بانیم باید بحری بداریم تا ثابت و محقق گردد که اهل بهاء اهل وفا هستند و موجب مروت و رحمت واسعه که مأمور بآنند معامله مینمایند، و اما مسئله جناب حاجی غلامرضا و خرید ملک در حیفا و مشغول شدن بتجارت در آن ولا این ایام جائز نه زیرا املاک حیفا بسیار ترقی نموده و وارداتی ندارد قیمت محض است و بس شئ زمینی که یک پاره وارد ات ندارد ده هزار تومان خرید و فروش میشود بامید آنکه قیمت پیدا خواهد نمود و این مسئله در اینصفحات حکم هزار تومان دارد و از این گذشته تجارت در حیفا مختل و جناب حاجی غلامرضا باید در طهران بخدمت قیام نماید و اما قضیه قرض دادن بشما هر نوع مصلحت بدانید بجری بدارید و اما مسئله حرم محترمه حضرت شهید دست بالا حاجی حیدر فی الحقیقه چنانست که مرقوم نموده بودید این ورقه المحترمه فی الحقیقه فخر رجالست زیرا با وجود شهادت قرین بی نظیر و شهادت صهر عزیز در نهایت تسلیم و رضا است صابره و شاکره ثابته راسخه نامه مخصوص آن محترمه مرقوم گردید برسانید ع ع

تصحیح شد

یا صاحبی الیمین هو الله

ای این عبدالبهاء، نامه شما را در دریای محیط بحر اتانیک جواب مرقوم مینمایم ولی مختصر زیرا بتفصیل امکان ندارد در خصوص ده هزار تومان قرض مرقوم نموده بودید این قرض بار گرانست من بعد ابدا پاره واحد ارسال ننمائید تا ادای این دین نشود از قبل صدی روایت میکنند لاوجع کوجع العین ولاهم کهم الدین البته این را بگوش شنید تا تصفیه گردد اما بهل و هفت چیز بسیار شیرین بکتوب شما در دریا بازشد و جناب سیارش مراجعت بارض مقصود نمودند به آقا میرزا الحسن مرقوم شد که این وجه را

تأدیه نماید ولی وصول مشکل است زیرا جناب سیاوش بیش از وصول اکتوب به آقا میرزا محسن یاران مرجعت خواهد نمود لهذا نهایت عذرخواهی بنمائید و این سفتج را فوراً بایشان تأدیه کنید ولو بقرض باشد و مکتوب جوف را با کمال عجلت بجناب سیاوش برسانید و همچنین نامه ئی بانجال الجاد آقا اسمعیل کاشانی ارسال شد آن را نیز برسانید من الآن این نامه را در این محیط مغلظه در حالت ضعف و ناتوانی و انقلاب از دریا بشما مینگارم لهذا اگر مخفرات معذور دارید جمیع یاران الهی را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید منتظر عبدالبهاء از کل این آیات که شب و روز بدرگاه جمال الهی عجز و نیاز نمایند و مرا تأیید و توفیق در این سفر پرخطر رجا نمایند زیرا سفر مطول است و جسم ابدا تحمل انقلاب دریا و مشقت صحرا ندارد اما بفضل بیمنتهای جمال ابهی تأیید شدید القوی کند ناتوان توانا گردد و باختیار خود را در آتش و دریا بیفکند پشه با تو شه شیر شه الطاف شود و مور بحفر تحفر صفدر گردد و بعرضه ئی عقاب کاسر اوج اعظم شود علیک البهاء الابهی ع ع

مقابله شد

یا محبی السجن هو الله

اللهم یا من سبقت رحمته و کملت نعمته و احاطت قدرته و تمت حجته و ظهرت آیاته و علت کلماته و انتشرت بیناته و ارتفعت رایاته لک الشکر علی ما اولیت و لک الحمد علی ما اعطیت و لک المن علی ما آتیت سبحانک سبحانک یا عظیم شانک و یا اظهر برهانک و یا اوفر احسانک و لقد کانت اللیلة اللیلاء احاطت الارجاء و غیرت سحنة السماء غطت وجه الارض و السماء فاحنجت الابصار عن رؤیة الآیات الکبری و طمست البصائر و عجزت ان تجد علی النار هدی و حارت العقول فی تیه الضلالة و العمی و ضل ذوو العقول فی سیه الحیرة و الشقی و انزوا اعین الشکلاء و ضجوا ضجیج الثکلان فی بید ساعة الارجاء فانفلق الصبح برحمتک الکبری و انتشرت بارقة الهدی من الافق الاعلی علی وجه السماء و ظهرت النقطة الاولی بتجلیات ظهورک و نفحات قدسک و ایات توحیدک بین الوری تنشر و نادی و تطق و اثنی علیک فی القصب و الراح حتی تملأ الفضل علی هذه المرهبة التی ترتعت بها نفوس الاصفیاء و لک الحمد علی ما وفقت کل صدوق و دود علی التحمد عسی یزرع شمس الحقیقة علی آفاق الوجود و لک العزة و الجلال و لک القدرة و الجمال و لک السلطنة و الاستقلال و لک الملک و الملکوت و لک الرفعة و الجبروت و لک الربوبیة و اللاهوت علی ما

به واسطه جناب اقاسید اسد اللهعلیه بهاالله

هـــواللـــه

قم ، مهتر سیاوش و مهتر بهمن و رستم و مهربان و کیخسرو و هرمزد رستم علیهم بهاالله .

خط مبارک . هـــواللـــه

ای یاران یزدانی انچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید ، جوهر معانی بود و لطائف اسرار محبت یزدانی ، ستایش و نیایش درجهان افرینش پاک یزدان را لایق و سزاوار که پرتـــو تقدیسی از افق حقیقت برفرق یاران فارسیان مبذول داشت که روشنائیش خاور تاباختـــر رافراگرفت . زهی بخشش خداوند بی همتا که فراموش شدگان را شهیر افاق فرمود و گـوشـه نشینان راشهره کوی وبازار . بینوایان‌را نوابخشید و معتکفان زاویه خمول را به اوج قبـول کشاند . امیدوارم که جمیع امال و همه ارزو حاصل‌گردد .

ع ع

هـــواللـه

جناب اقاکیخسرو زردشتی فارسی علیه بهاء الله الابهی

خط مبارک . هـــواللـه

ای مرد پارسی . سلطنت خسروی‌هرچند قطعهٔ اسیا را به تزلزل اورد ، ولی‌عاقبت چون باد بی بنیاد بود ، ولی تودرظل عنایت جمال مبارک سلطنت باقی‌جاودانی یافتی که افســـرش همیشه تابنده است و دیهیمش همواره درخشنده .

ع ع

جناب کیخسرو ، جناب رستم فارسی جانشان خوش باد

یاصاحبی السجن هوالابهی

ای‌دواختر خاور یارمهربان ، خوشابه جان شما که پرتوی‌از افتاب اسمانی یافتید و بهـــره از جهان یزدانی‌گرفتید . بوی‌دلجوی گلشن بهشت برین رایافتید . بخشش و دهش و امرزش خداوند افرینش بهر شماست ، شادمانی‌کنید ، کامرانی نمائید ، پیمانه پیمان بدست گیریـد و در این بزم یزدانی‌سرمست شوید . این باده اماده و نوشانوش ، دراین جشن افتاده تـا که بی‌هوش گردد و پر جوش شود و به خروش اید و بانگ سروش شنود . جانتان خوش بـــاد و دلتان شاد و خرم .

ع ع

یاصاحبی السجن هـــوالله

ای امین عبدالبهاء، به جناب اقاسید مهدی نامه مفصل مرقوم گردید و قضیه اسیر زنجیـــر ظالمان اقامیرزااسدالله و دستگیر ستمکاران بی‌انصاف جناب اقامیرزاعبدالحسین مرقـــوم گردید. البته ملاحظه خواهید نمود، بعد از مطالعه بدون اسم اقاسید مهدی طبع و نشـــر بلادنمائید. امته الله المقربه حکیمه خاتون الحمدلله درنهایت تبتل و سکون در اندرونـــد ابدا اسباب صداع نیستند بلکه سبب سرور عمومند. اما مسئله جناب سلیل حضرت شهیداقا میرزاعزیزالله، این استعفا انشاالله سبب ارتقاء می‌گردد. زیرا عزیز این عبداست. امـــا مسئله جلال‌الدوله باید که به وساطت شما و یاران الهی به نحو خوشی و مروت و انصـــاف و مهربانی بگذرد تا سبب سرور عبدالبهاء گردد. هرچند بحسب نظام و قانون امریست گذشته ولی نظر به اخلاق و صفات و مروت و انصافی که ما مامور به انیم باید مجری بداریم تاثابت ومحقق گردد که اهل‌بها اهل‌وفا هستند و به موجب مروت و رحمت واسعه که مامور به انند معامله می نمایند. و اما مسئله جناب حاجی‌غلامرضا و خریدش در حیفا و مشغول شدن به تجـــارت دران ولا این ایام جایز نه زیرا املاک حیفابسیارترقی‌نموده و وارداتی‌ندارد و قیمت محـــض است وبس. مثلا زمینی‌که یک پاره واردات ندارد ده هزارتومان خرید و فروش می‌شود. بـــه امید اینکه قیمت پیدا خواهد نمود و این مبلغ دراین صفحات حکم هزارتومان دارد. و از این گذشته تجارت درحیفامختل و جناب حاجی‌غلامرضا باید در طهران به خدمت قیام نماید. و امامسئله قرض دادن به شما هرنوع مصلحت بدانند مجری به دارید.

و امامسئله حرم حضرت شهید دشت بلاحاجی‌حیدر، فی‌الحقیقه چنانست که مرقوم نموده‌بود این ورقه محترمه فی‌الحقیقه فخر رجالست، زیرا باوجود شهادت قرین بی‌نظیر و شهادت صهر عزیز درنهایت تسلیم و رضاست، صابره‌است و شاکره، ثابته‌است و راسخه، نامه مخصوص بـــه ان محترمه مرقوم گردید برسانید.

۶۵

یاصاحبی السجن هـــوالله

ای امین عبدالبهاء، نامه شمارا در دریای محیط بحر اتلانتیک جواب مرقوم می‌نمایم، ولی مختصر زیراتفصیل امکان ندارد. درخصوص ده‌هزار تومان قرض مرقوم نموده بودید، این قرض بـــار گرانست، من بعد ابداً پاره‌ء واحد ارسال ننمائید تا اداء این دین شود. از قبل حدیثـــی روایت می‌کنند، لا وجع کوجع العین و لا هم کهم الدین، البته این رابکوشید تاتصفیه گردد. اما چهل و هفت جینه سیاوش، مکتوب شمادر دریا باز شد و جناب سیاوش مراجعت به ارض مقصود

نمودند . به اقا میرزاالحسن مرقوم شدکه این وجه را تادیه نماید ولی وصول مشکل است . زیرا جناب سیاوش پیش از وصول ان مکتوب به اقا میرزاالحسن به ایران مراجعت خواهد نمود . لهذا نهایت عذرخواهی بنمانید و این مبلغ را فورا به ایشان تادیه کنید ولو به قرض باشد و مکتوب جوف را با کمال خجلت به جناب سیاوش برسانید و همچنین نامه نسی به انجال امجادملا اسمعیل کاشانی ارسال شدانرا نیزبرسانید من الان این نامه را در این محیط اعظم در حال ضعف و و ناتوانی و انقلاب از دریا به شمامی نگارم لهذا اگر مختصر است معذور دارید. جمیع یاران الهی و اماء رحمن را ازقبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید . تمنای عبدالبهاء از کل این است که شب و روز به درگاه جمال ابهی عجز و نیاز نمایند و مرا تانید و توفیق در این سفر پر خطر رجاکنند زیرا سفر مطول است و جسم ابدا تحمل انقلاب دریاومشقت صحرا ندارد . اما فضل بیمنتهای جمال ابهی مرا به شدید القوی کند . پشه بی توشه شیر بیشه الطاف شود . و مور محقر غضنفر صفدر گردد و بعوضه نی عقاب کاسر اوج اعظم شود .

و علیك البهاء الابهی ع ع

" لوح منظوم "

لوح مبارك حضرت عبدالبهاء مندرج در صفحه ٢٦ كه ضمن توضيح شماره هفت شان نزول ان در صفحه ٧١ شرح داده شده را نگارنده به نظم در اورده كه ذيلا به نظر خوانندگان عزيز مي رساند :

هوالله

طهران به واسطه جناب امين عليه بهاءالله الابهى ، جناب سياوش عليه بهاءالله الابهـــــى

هـــوالابهـــى

اى سياوش تركان خون سياوش را هدر دادند، سر ببريدند و دم مطهرش را به ظلم و جفا ريختند، ليكن ان خون پاك چه اثرى در جهان خاك نمود كه جوشش به دامنه افلاك رسيد . حال جاهلان از خدا بى خبر نيز خون تورا هدر دادند و پى ستمكاران سلف گرفتند كه بلكه سبب شوند ان دردانه جان از صدف امكان بدر ايد و در اغوش دلبر يكتا بياساید، وليى وقت نرسيده ، هنوز ايام باقى . خدانفوسى برانگيخت مهرجو و وفاخو و حقگو همت بگماشتند و علم حمايت برافراشتند . سبحان الله انان درنده و خونخوار و اينان پرنده و غمخوار و وفاكار . انان ديوسيرت و اهرمن طبيعت و غدار و اينان فرشته سيرت و يزدان پرست و نيكوكار هردو به صورت بشر يكى قمر و ديگرى بقر . چقدر تفاوت است كه درنوع انسان است . بارى الحمدلله معرض تعرض نادانان گشتى و هدف تير جفاى بيخردان . شكركن خدارا كه به اين موهبت موفق شدى ولى بايد همواره به رضاى جناب ارباب جمشيد رفتارنمانى و انچه بگويند دستورالعمل خويش بدانى وعليك البهاء ع ع

سياوش بدى شاه شاهنـــشهان — بدى وارث تاج و تخت كيان
بـــدى پور زردشت اسپنتمان — سروش سه پندار ايرانيـــان
هدر خون او شد ز اهريمنان — سرش را بريدند تورانيـــان
چنان خون اثر كرد بر خاكيان — كه جوشيدو برشدبه افلاكيان
تونيزاى سياوش كه دارى نشان — ز اجداد پاكت فروغ كيـان
نمودند دشمن چوقصدت بجان — كه ريزند خونت چوتورانيـان
صدف را گذارند خالى ز جان — گذارند دردانه را لامـــكان
نباشد چو وقتش سياوش بدان — كه ايام باقيست دراين جهان
چو انوار شمس بها شد عيـان — لسان فسيحت به نطق وبيان
درخشى چو خورشيد بر اسمان — تو خدمت نمانى به ايرانيان
عنايت كنى رحمت جـاودان — ز رحمت عنايت شود شادمان

مولـف

هوالابهی

کـــتاب اول

فصـــل دوم

توضیحات و یادداشتها درباره شان نـزول
الواح نازله به افتخارمیرزاسیاوش سفیدوش
ونکات تاریخی مندرج در رسائل قدمـای
امـــــــر مبارک

بنام خداوندجان وخرد

توضیح یك :

وصیت نامه میرزا سیاوش سفیدوش . لمندرج درصفحه ۱۲)

اقا میرزا سیاوش سفیدوش دراواخرحیات در وصیت نامه روحانی از فرزندان خود تقاضا نموده که بعد ازوفاتش از این عالم فانی و در موقعیت مناسب و مقتضی کلیه نوشتجات و مدارك تاریخی راکه از خود به یادگارگذاشته را با دقت مطالعه وبر رسی نموده و با استمداد از نظرات ارباب دانش و بینش و پس از اصلاح و تصحیح در هفت و یا نه فصل تدوین و تنظیم نموده و پس از تصویب محفل مقدس روحانی انرا به زیور طبع اراسته ودر اختیار علاقمندان قرار دهند . تامسائل تاریخی ان مورد استفاده ایندگان و صاحبنظران قرار گیرد .

فصول هفت گانه مورد نظر به شرح زیر بوده است :

فصل اول : تولد روحانی و شرح فوز به ایمان به امر حضرت رحمن از سال (۱۲۱۲تا۱۲۱۸) هق (۱۸۹۵تا۱۹۰۰)

فصل دوم : واقعه ناخوشی جسمانی و خوشی های روحانی در سال ۱۲۲۹ هق (۱۹۱۱)

فصل سوم : یادداشتهای تشرف حضور حضرت مولی الوری ارواحنافداه در سال ۱۲۳۰ هق (۱۹۱۲)

فصل چهارم : ابلاغ امر مبارك به زردشتیان و موبدان در سال ۱۲۳۱ هق (۱۹۱۳)

فصل پنجم : نه بنداشعار مبتنی بر عبودیت محضه حضرت عبدالبهاء ارواحنافداه که در سال ۱۲۳۲هق (۱۹۱٤) سروده و به عرض مبارك رسیده و مورد قبول واقع گردیده است .

فصل ششم : گزارش تاریخی مخالفت ومقاومت دستوران و تاسیس گلستان جاوید یزد از سال ۱۲۳۲تا۱۲۳۷هق (۱۹۱٤تا۱۹۱۹)

فصل هفتم : شرح مسافرت تبلیغی به هندوستان از سال ۱۲۳۸تا۱۲٤۰ هق (۱۹۲۰تا۱۹۷۱)

توضیح انکه فصول اول وسوم وچهارم و ششم وهفتم این وصیت نامه در کتاب یاردیرین درج و پس ازتصویب محفل روحانی ملی ایران درسال ۱۳۵٤هش (۱۹۷۵) وسیله موسسه ملی مطبوعات امری در۱۷۵ صفحه و درپانصد نسخه چاپ و منتشر گردیده و چاپ دوم ان نیز در هزار جلد اماده انتشار بود که در سال ۱۳۵۷هش (۱۹۷۸) مواجه با انقلاب اسلامی ایران گردید و متاسفانه بکلی از بین رفته است .

فصل دوم وفصل پنجم ان که در کتاب " پیشگامان پارسی نژاد " نیز درج گردیده به انضمام الواح نازله ازکلك اطهر حضرت مولی الوری و رقائم و رسائل تاریخی دیگر در این کتاب به نظر خوانندگان گرامی می رسد .

توضیح دو : (الله ابهی) (مندرج در صفحه ۱٦)

میرزا سیاوش پس ازفراغت ازخدمت ارباب جمشید جمشیدیان برای ابلاغ امر به زردشتیان ، و در اثر مخالفت و مقاومت دستوران ، علاوه بر انتشار نشریات ژلاتینی ، مبادرت به نگارش کتابهائی در معرفی امر مبارك برای متحریان حقیقت نمود که درنتیجه منجر به تالیف توضیح واضحات و کتاب معرفت الدنیا و رساله فرامین بهی

در سال ۱۳۳۶ هق (۱۹۱۸) گردید . جناب میرزا علی کاتب اصفهانی که در فن نگارش خصوصا خط برجسته تبحری خاص داشت در سال ۱۳۳۵هق (۱۹۱۷) لوح مبارك احمد و یك مناجات دیگر را به خط بسیار ریز در قالب (الله ابهی) نگاشته و به ارباب سیاوش تقدیم نمود . و این مقدمه ای گردید که میرزا سیاوش از میرزا علی کاتب اصفهانی تقاضا نماید که کتاب معرفت الدنیا را باخط زیبای خود به رشته تحریر دراورد .

توضیح سه: (ارباب سیاوش) (مندرج در صفحه ۱۸)

در سال ۱۳۳۶هق (۱۹۱۸) ارباب سیاوش کتابی بنام معرفت الدنیامشتمل برمنتخباتی از کلمات مقدسه زردشتیان و اسلام همراه با ایاتی چند از تورات و انجیل را در اثبات وحدت ادیان تنظیم و تدوین نمود و پس از انکه در سال ۱۳۳۸ هق (۱۹۲۰) به تائید حضرت مولی الوری ارواحنا فداه رسید (یاردیرین صفحه ۱۳۶) انرا بـــه اصفهان فرستاد تا وسیله میرزا علی کاتب اصفهانی که خطاطی معروف بودبه خط خوش نوشته شود . کاتب پس از اتمام کتاب ، چون ملاقات با میرزا سیاوش که در طهران اقامت داشت برایش میسر نبود (مناجات لقا) را به خط بسیار ریز در قالب (ارباب سیاوش) نگاشته و اطراف انرا با ده بیت شعر مشعر بر مدح وی مزین نموده و به عنوان هدیه برای ارباب سیاوش فرستاد و مناجات لقا را وسیله ای برای ملاقات با میرزا سیاوش قرارداد .

توضیح چهار : (مندرج در صفحه ۲۰)

عکس یکی از (هیاکل) به خط حضرت رب اعلی روح ماسواه فداه که درکتب تاریخی وهمچنین در لغت نامه دهخدا درج گردیده است .

توضیح پنج :

لوح مبارك حضرت عبدالبهاء که بابیان " مهتر سیاوش جانش شاد و روشن باد" اغاز می گردد . (مندرج درصفحه ۲٤)

میرزا سیاوش سفیدوش پس از انکه درسال ۱۳۱۲هق (۱۸۹۵) درقم توسط جناب ابراهیم ال نداف قمی بازیارت لوح مبارك هفت پرسش نازله ازقلم جمال قدم جل ذکره الاعظم به افتخار استاد جوانمرد شیرمرد به شرف ایمان فائز گردید . با وجد وشوری خارق العاده در راه تبلیغ امرالله قدم گذاشت وبا ابلاغ کلمه به موبدان و دستوران در شهر یزد غوغائی به پا خاست و در نتیجه عده ای از متحریان حقیقت و اکثر فامیل و بستگانش موفق به ایمان گردیدند و این قیام عاشقانه همزمان با کشته شدن ناصرالدینشاه و شهادت حضرت ورقا و روح الله به دست حاجب الدوله بود .

ناگهان بدون اینکه عریضه ای حضورحضرت عبدالبهاءعرض کرده باشد. لوح مذکورکه بامناجات اغازگردیده و حاوی عنایات بی منتهی است نازل گردید. (یاردیرین صفحه ۲۶)

توضیح شش :

لوح مبارك حضرت عبدالبهاءکه مطلعش اینست " قم ، احباءپارسیان علیهم بهاالله الابهی ، هوالله ای یاران عبدالبهاء بوی خوشی که از گلشن دلهای یاران منتشر گشته " (مندرج در صفحه ۲۸) درسال ۱۲۱۲ هق (۱۸۹۵) فقط چهارنفر زردشتی به اسامی بهمن خدامراد پیمان ورستم خسروستوده و مهربان کیخسرو و سیاوش سفیدوش درقم ساکن وبه تجارت مشغول بودندوهر چهار نفر همزمان وسیله جناب ابراهیم ال نداف قمی وبازیارت لوح مبارك هفت پرسش به شرف ایمان فائزگردیدند. دراین وقت بود که لوح مذکور به افتخارچهار نفر احباء پارسی ساکن در قم عز نزول یافت وضمن ابلاغ الطاف و عنایات لاتحصی انان را بر قیام به خدمت و تبلیغ امر مبارك تشویق فرمودند . (یاردیرین صفحه ۲۹)

توضیح هفت :

لوح مبارك حضرت عبدالبهاء که با بیان " ای سیاوش ترکان خون سیاوش را هدر دادند. . . " اغاز میگردد . (مندرج در صفحه ۲۶)

میرزا سیاوش پس از اقبال به امرمبارك ، طوری به نار محبت الله مشتعل و از خود بیخود گردید که شروع به ابلاغ امربه علمای اسلام درقم نمودو طولی نکشیدکه خود راکه یکنفر رزدشتی کافر بود مواجه با علمای اسلام و متعصبین قم دید . در ماه رمضان ۱۲۱۸ هق (۱۹۰۰) بود که واعظین بر منابر رفته و شروع به تحریك و فتنه جوئی نمودندوکتابهائی را که در بین مسلمین توزیع نموده بودجمع اوری کرده ونزد علما برده وفتوای قتل و هجوم بر وی راخواستند و در نتیجه او را به محضر اقا سید عبدالله مجتهد قمی و عده ای از علما و طلاب برده و سئوال و جواب کردند و سپس موضوع را رجوع به حکومت وقت کردند .

بین [illegible] مودت بین میرزاسیاوش وعلی اصغر خان اتابك اعظم مطلع بود. ضمن استمالت وحمایت و با گرفتن التزام مبنی بر مسافرت موقت وی به طهران . اتش حقدوحسدعلما را فرونشاند . در این اوضاع واحوال بود که لوح مبارك مذکور نازل گردید ومیرزاسیاوش را امربه اقامت درطهران وخدمت به ارباب جمشیدفرمودند. (یاردیرین صفحه ۴۲)

توضیح هشت :

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که مطلعش اینست" ای پر هوش ایرانیان درماتم سیاوش سیاه پوش شدند . . . " (مندرج در صفحه ۳۰)

در سال۱۳۲۱هق(۱۹۰۳) ضوضای یزدبه وقوع پیوست که ضمن ان ۸٤ نفر از یاران مظلوم به درجه رفیع شهادت نائل گردیدندوموجب دربدری عده زیادی ازاحباء یزدگردیدو جمعی از انان سرگشته وپریشان به طهران امدند و در املاک ارباب جمشید اسکان و امان یافتند و مدت چهل روز اخبار وحشت اثر از یزدمی رسید وبرحزن و اندوه دوستان می افزود اقامیرزا سیاوش یقین قطعی داشت که این حوادث جز به اراده الهی نبوده و وسیله ای برای پیشرفت امرالله است و همواره ارزوی شهادت می نمودو وقتی یکی ازمنافقین برای ناراحت نمودن وی در حضور ارباب جمشید خبر داد که ملابهرام اخترخاوری هم به فوز شهادت نائل گردیده برخلاف ارباب جمشیدبی اختیار اظهار مسرت و شادی فوق العاده نمودکه بحمدالله این منقبت عظیم وفوز به شهادت نصیب احباءپارسی هم گردیده است . در خلال این احوال برد که به اراده محیطه حضرت عبدالبهاء واقف بر جمیع قلوب و اسرار لوح مبارک مذکور شرف وصول بخشید باردیرین صفحه ۵۰)

توضیح نـــه :

لوح مبارک حضرت عبدالبهاءکه بابیان "به جناب میرزا سیاوش از قبل من نهایت اشتیاق و تحیت را ابلاغ دارید " اغاز می گردد . (مندرج در صفحه ۳۲)

اقامیرزاسیاوش با تحصیل اجازه ازمحضرمبارک روز بیستم ربیع الاول سال ۱۳۳۰ هق(۱۹۱۲) در رمله اسکندریه در مصرحضورحضرت مولی الوری مشرف گردید ومورد عنایات ومرحمت بی پایان قرارگرفت . روز پنجم ربیع الثانی ۱۳۳۰هق مطابق باپنجم نوروز سال ۱۹۱۲ حین حرکت موکب مبارک به امریکا وسوار شدن به کشتی لوح مبارک فوق راکه اظهارعنایت فوق العاده درحق میرزا سیاوش وارباب جمشید به مناسبت خدماتی که در حمایت و کمک به احبای الهی می کردند عز نزول یافت . و در همین یوم خجسته بود که حضرت عبدالبهاء عصای دست مبارک را به میرزا سیاوش مرحمت فرمودند .

درموردعکس خطوط حضرت اعلی به ناصرالدینشاه به توضیح شماره ۱۰ (صفحه ۷۲) و مختصر شرح حال ارباب جمشید به یادداشت شماره سه (صفحه ۱۰۱) مراجعه شود .

توضیح ده :

لوح مبارك حضرت عبدالبهاءکه مطلعش اینست" ای سفیدوش زیرا روی تودرملکوت ابهی سفید است . . " (مندرج در صفحه ۲٤)

لوح مبارك فوق درسال ۱۹۱۲ از کلك اطهرحضرت مولی الوری در امریکاعزنزول یافته است . میرزا سیاوش پس از مرخصی از حضور مبارك در رمله اسکندریه مصر برای زیارت مقامات متبرکه به ارض اقدس توجه نمود و پس از ورود به طهران به زیارت ان لوح نائل گردید که حاوی الطاف وعنایات لاتحصی درحق وی و ارباب جمشیدجمشیدیان و متضمن یادداشتهای مشروحه زیر می باشد :

یادداشت یك : عکس توقیع حضرت اعلی به محمد شاه و مکتوب ناصرالدینشاه :

در موردعکس توقیع حضرت اعلی به محمدشاه ومکتوب ناصرالدینشاه موضوع به شرح زیر میباشد :

دربدایت مشروطیت مقداری از اشیاء واسناد دربارشاهنشاهی به کتابخانه وموزه مجلس شورایملی انتقال یافت . ارباب جمشیدجمشیدیان وکیل زردشتیان که مورد وثوق ملت و دولت ومورداعتماد وعنایات مبارك بودر دوردوم کمسیون رسیدگی مجلس عضویت داشت . دراین کمیسیون توقیع حضرت اعلی به محمدشاه ومکتوب ناصرالدین شاه مورد توجه اعضاء قرارگرفت وتصمیم گرفته شد از این دو اثرعکس برداری نموده و بین کلیه وکلا منتشر سازند ولی بعدا به دلائلی مقتضی ندانستند و موضوع را راکد نمودند .

اقامیرزاسیاوش ازموضوع اگاه شده فورا بسته عکس و شیشه انرا بدون انتشارازعکاس مربوطه ابتیاع نموده و درسال ۱۳۲۹هق (۱۹۱۱) که حضرت عبدالبهاءدرپاریس تشریف داشتندنسخه ای از اسنادمذکوررا حضور مبارك تقدیم و کسب تکلیف کرد . بلافاصله حضرت عبدالبهاء توسط میرزاعزیز الله خان ورقادستورفرمودند که شیشه وعکس هریك ازاسنادجهت مستر دریفوس به پاریس ونسخه ای جهت جناب ابوالفضائل به بیروت ارسال گردد .

جناب ابوالفضائل که قبلا ازموضوع مطلع گردیدندوسیله نامه مورخه غره محرم ۱۳۳۰هق (۱۹۱۲) به عنوان اقاسید اسدالله قمی که درمکاتبه با میرزاسیاوش بودند اشتیاق خود را به ملاحظه اسناد مذکور تاکید نمودند . رقیمه جناب ابوالفضائل به عنوان اقاسیداسدالله قمی ودستخط اقاسید اسدالله درحاشیه ان ضمیمه این توضیح است.

همچنین درربیع الثانی سال ۱۳۳۰هق (۱۹۱۲) که اقامیرزاسیاوش حضورمبارك مشرف بودندبه عنایات بیکران فائزوحین حرکت کشتی ضمن لوح مبارك مندرج در صفحه ۳۲ "به جناب میرزا سیاوش از قبل من نهایت اشتیاق و تحیت

را ابلاغ دارید." دستورفرمودند: "جمیع نسخه های عکس که از خطوط حضرت اعلی وناصرالدینشاه گرفته شده هرقدرممکن است بدست ارند و به تدریج ارسال دارند و اگر بتوانند نسخه اصلی را بدست ارند بسیار مقبول ومرغوب . این خدمتی است عظیم . . . "

پس ازمراجعت میرزا سیاوش به طهران حضرت مولی الوری ضمن لوح مبارك مندرج درصفحه ٢٤ "ای سفیدوش زیرا روی تو در ملکوت ابهی سفیداست ..." تاکید فرمودند "درخصوص عکس توقیع حضرت اعلی به محمدشاه و مکتوب ناصرالدینشاه البته همت نمائید. چون دراین قضیه روایات مختلفه درالسنن و افواه است و نفس توقیع و مکتوب ناصرالدینشاه دافع اوهام . لهذا انچه بتوانیدازاین عکسها به دست ارید وجسته جسته بفرستید و اگر ممکن اصل توقیع را بدست ارید و ارسال فرمائید این خدمت عظیمه به استان رب بیچون است . " به موجب امریه صادره نامبرده کلیه عکسها رابه تدریج به امریکا حضورمبارك ارسال و هیچ نسخه ای نزد خود نگهداری نکرده وفقط مبادرت به تسویدان نموده است . که سوادتوقیع که به توبه نامه مشهورگردیده ضمیمه این توضیح است مجددا حضرت عبدالبهاءهفت سال بعد ضمن لوح مبارك " ای ثابت بر پیمان نامه ١٩ ربیع الثانی (١٣٢٧) وصول یافت مورخ ٢ رجب ١٣٢٧هق " (١٩١٩) که در صفحه ٤٠ درج گردیده تاکید فرمودند :

" درخصوص اخذ اصل توقیع حضرت اعلی بسیاربکوشید " و متعاقبا لوح مبارك " ای سفیدوش خوش و دلکش "مندرج درصفحه ٤٤ ازکلك اطهر نازل که می فرمایند :

" عکسهای توقیع رسید روی تو سفید اگربتوانی اصل توقیع راکه به خط خود حضرت است به دست اری"

بالاخره میرزاسیاوش ضمن عریضه خودمندرج در صفحه ٥٤ حضورمبارك معروض می دارد " در خصوص اصل توقیع مبارك حضرت اعلی روح العالمین له الفداء قضیه را به واسطه جناب امین عرض نمود تا اراده مبارکه چه تعلق گیرد . کلیه مقصد موفقیت به رضای مبارك . . . "

یادداشت شماره دو :

نکاتی چند در باره توقیع حضرت اعلی به محمدشاه و مکتوب ناصرالدینشاه .

درموردتوقیع حضرت اعلی به محمد شاه ومکتوب ناصرالدینشاه که در کتابهای ردیه به عنوان توبه نامه مطبوع و منتشراست . بعضی از دوستان الهی نسبت به وجود و یا اصالت ان مردد بوده و گاهی انرا ساخته و پرداخته دست معاندین و مغرضین دانسته اند . در حالیکه :

اولا ــ حضرت بهاالله در کتاب مستطاب ایقان می فرمایند: " باری تحیر است از این عباد که چگونه با این اشارات واضحه لانحه ازحق احترازنموده اند. مثلاذکرحزن وسجن وابتلاء که برسر ان خلاصه فطرت الهی واردشد.

دراخبارقبل ذکر شد(فی البحار ان فی قائمنا اربع علامات من اربعه نبی . موسی و عیسی و یوسف و محمد . اما العلامه من موسی الخوف و الانتظار. و اما العلامه من عیسی ما قالوا فی حقه . و العلامه من یوسف السجن و التقیه . والعلامه من محمدیظهر به اثار مثل القران) با این حدیث به این محکمی که جمیع امورات رامطابق انچه واقع شده ذکر فرموده اند مع ذلك احدی متنبه نشده . . . " (ایقان چاپ مصر صفحه ۱۹۶)

که یکی ازعلائم ظهور قائم را که تقیه می باشد مورد تانید قرار داده اند و اگر چنین علائمی ظاهر نمی گردید اثبات ظهور قائم ال محمد مورد تردید قرار می گرفت .

ثانیا ـ حضرت عبدالبهاء درپاسخ به سئوال و تردیدی که جناب ابوالفضائل گلپایگانی نسبت به خط حضرت رب اعلی داشته اند : فرمودند" عین خط مبارك است وصحیح است " بلکه بیانیها متذکر شوند وبه بینند که با ظهور من یظهره الله تفاوت ره از کجاست تا بکجا (بیان شفاهی)

ثالثا ـ جناب ابوالفضائل دررقیمه مورخه غره محرم ۱۳۳۰ هق به عنوان اقا سیداسدالله قمی که با حاشیه نویسی عینا برای میرزا سیاوش ارسال گردیده . مرقوم می دارند : " در خصوص عکس مبارك نقطه اولی عزالله الاعلی وخط ناصرالدینشاه رجادارم چنانکه وعده فرموده اید از جناب اقاسیاوش بطلبید عکس خط ناصرالدینشاه خیلی مهم است . زیرابه خط مستقیم مخالف مزخرفاتی است که حاجی ملا محمود نظام العلما در ناسخ التواریخ و روضه الصفای ناصری نشر داده اند و ماخذ اراجیف جهلا گشته است " (درصفحه ۷۶ گردیده)

رابعا ـ اقا میرزا سیاوش در گزارش مورخ ۲۹ اذر ماه ۱۳۲۵ خود می نویسد " غافل از اینکه اگر چنین مرقوم نشده بود موعود اسلام نبود و پیش گوئی انمه اطهار و ام العلامات " من یوسف السجن و التقیه " تحقق نمی یافت وفرق بین قائم و قیوم و مبشر و من یظهره الله چه می بود ؟ "

و بالاخره برای مزید اطلاع صاحبان بصیرت منتخباتی از اثار مبارکه جمال قدم جل اسمه الاعظم در باره ظهور حضرت رب اعلی که اخیرا ازطرف دارالانشاء بیت العدل اعظم منتشر گردیده زیب این اوراق گردیدصفحه ۹۲ .

یادداشت شماره سه : موضوع ۴۷ پوند حواله حضرت مولی الوری

در لوح مبارك " ای سفیدوش زیرا روی تو در ملکوت ابهی سفید است " (مندرج در صفحه ۳۴) حضرت عبدالبهاء می فرماید " نامه امین دردریای محیط گشوده شد از جهت چهل و هفت پوند که حواله نموده وبه شمانرسیده نهایت خجلت وشرمساری حاصل گشت نمی دانم به چه زبان عذر خواهی کنم . باری به جناب امین دراین خصوص مرقوم شد " و در لوح مبارك به عنوان جناب حاجی امین مندرج در صفه ۶۴ " ای امین عبدالبهاء نامه شما را در دریای محیط . . ." می فرمایند : " ... اما چهل و هفت جینه سیاوش . مکتوب شما در دریا باز شد و جناب سیاوش مراجعت به ارض مقصود نمودند . به اقا الحسن مرقوم شد که این وجه را تادیه نماید ولی وصول مشکل است زیرا جناب سیاوش پیش از وصول ان مکتوب به اقا میرزا الحسن به ایران

مراجعت خواهد نمود . لهذا نهایت عذر خواهی بنمائید و این مبلغ را فورا به ایشان تادیه کنید ولو به قرض باشد و مکتوب جوف را با کمال خجلت به جناب سیاوش برسانید . . . "

به نظر می رسد حواله مذکور در رابطه با ابتیاع بسته عکس و شیشه ان از توقیع حضرت رب اعلی به محمد شاه ومکتوب ناصرالدینشاه ازعکاس مربوطه وارسال ان حضورحضرت مولی الوری و جناب ابوالفضائل گلپایگانی بوده که در سال ۱۹۱۲ و پس از حرکت موکب مبارک به صوب ممالک متحده امریکا عز نزول یافته است .

یادداشت شماره چهار :

مختصر بیوگرافی جناب ابوالفضائل گلپایگانی .

جناب ابوالفضائل فرزند میرزا محمد رضا در سال ۱۲۶۰هق (۱۸٤٤) در قصبه گلپایگان از توابع سلطان ابادارك متولد گردید . در دوران جوانی تا سال ۱۲۸۸هق به تحصیل علوم شرعیه پرداخت و صیت فضل و معارفش زبانزد علما و طلاب گردید . در سال ۱۲۹۳هق (۱۸۷٦) به شرف ایمان فائز شد . پس از عرفان به امر حضرت یزدان اموال واملاکش وسیله کامران میرزا نایب السلطنه به تاراج رفت و خود گرفتار بند و زندان شد . پس از پنج ماه از حبس رهائی یافت و نزد مانکجی صاحب منشی و محرر گشت . در سال ۱۲۰۰هق (۱۸۸۲) مجددا مدت ۲۲ ماه به زندان نایب السلطنه افتاد و سپس به سیر وسفر تبلیغی پرداخت و مدتی در ترکستان وقفقاز اقامت گزید . پس از صعود جمال قدم به ساحت اقدس توجه نمود و پس ازان به مصر رفت و پنج سال مقیم گردید . ازمصر به اروپا و امریکا سفر کرد و در همه جا ندای امرالله را به گوش هر وضیع و شریف رسانید . پس از سه سال اقامت در امریکا به مصر مراجعت نمود و به تالیف کتب و تبلیغ دین الله مشغول بود که در سال ۱۳۳۲ هق (۱۹۱٤) به جهان جاوید پرواز کرد .

از تالیفات جناب ابوالفضائل می توان کتاب فرائد ، کشف الغطاء ، حجج البهیه و دررالبهیه و مقالات و نشریات بی شمار دیگری را نام برد .

یادداشت شماره پنج : رقیمه مورخه غره محرم ۱۳۳۰هق (۱۹۱۲)به عنوان اقاسیداسدالله قمی .

هوالعزیز الکریم

روحی لحضرتك الفداء امروز یوم اول محرم یکهزار وسیصد و سی عید سعید ولادت مثال اعلی مبشرجمال ابهی حضرت نقطه اولی ارواح العباد لدمه الاطهر فداست . این عیدرا به حضرت و بر جمیع عباد حضرت مولی الوری عبدالبهاءوبهاء من فی ملکوت الانشاء مبارك باد . ثانیا نمی دانم این مکتوب وقتی به نظرانحضرت خواهد رسید که به شرف لقا مشرفید و یا در مراجعت . اگر انشاالله تعالی وقتی وصول یافت که به سعادت مثول بین یدی من بیده القبول مشرف و متسعد هستید رجا از محبت صمیمی انحضرت دارم که از قبل این مفقود مهجور در محضر اقدس اعلی عرض رقیت و محویت و فنا معروض دارید و بهر لسان تضرعی که بتوانید برای او تانید و توفیق مسالت نمائید . فان حضرتك نعم السائل و حضرته نعم المسئول و المامول

رقیمه کریمه انحضرت که به تاریخ ذیحجه ماضیه مورخ بود مع دو عدد جریده اهرام که به ذکر خطابه مبارک مزین است وصول یافت و موجب سرور این عبد و همه دوستان این ارض گشت . انشالله تعالی یك عدد ان چنانچه مقرر داشته اید خدمت جناب شیخ ارسال خواهم داشت . در عید اضحی اینجا تشریف داشتند و چند یومی با قرینه محترمه در همین لکانده که فانی هست اقامت نمودند و بعد به محل ماموریت خود عودت کردند . رافقه التانیدات الالهیه . کذا اخویشان هم امدند و رفتند .

جناب حکیم باشی هم با یك عالم بشارت و حرارت وارد شدند . درهمین اکانده و پس از اینکه یك شب و یك روز خدمتشان مشرف بودیم با یك رفیق خوبی که ظاهرا انشاالله تعالی به رفاقت ایشان به عالم ایقان وارد شود . عازم مدینه کبیره شدند که به سلامت به وطن عودت فرمایند .

در خصوص عکس خط مبارك نقطه اولی عزالله الاعلی وخط ناصرالدینشاه رجا داریم چنانچه وعده فرموده اید از جناب سیاوش بطلبید . عکس خط ناصرالدینشاه خیلی مهم است . زیرا به خط مستقیم مخالف مزخرفاتی است که حاجی ملا محمود نظام العلما درملحق ناسخ التواریخ و روضه الصفای ناصری نشر داده اند و ماخذ اراجیف جهلا گشته است . دیگر منوط به همت انحضرت است . ادام الله تعالی ایام عزکم و سرورکم بمنه وجود .

فی غره محرم ۱۲۳۰ ابوالفضل

هوالله تعالی شانه

روحی لحضرتك الفداء . مجددا زحمت می دهم . این مکتوب راجناب میرزا عبدالحسین نجل حضرت عندلیب حفظه الله تعالی که اکنون برای دخول در مدرسه در خدمت حضرت ورقه مبارکه به بیروت امده اند اوردند که خدمت حضرتعالی ارسال دارم و رجای ایشان این که انحضرت خدمت حضرت عندلیب روحی فداه ارسال فرمایند. باقی بسته به لطف انحضرتست .

و اما در خصوص دو نسخه الواح مبارکه علمیه جداً به نظر هست عرض شد بی جلد با پسته فرانساوی اگر ارسال فرمایند بی علت می رسد و اما کتاب مجمع الفصحا که وعده فرمودید . عرض شد هزار وعده خوبان یکی وفانکند . ابوالفضل (اصل رقیمه در صفحه ۹۲ درج گردیده)

هوالله

میرزا سیاوش بخوانند . امیدوارم که بزودی بیایند و به فوز لقا فائز شوند و بنده نیز روی ان عزیز جان رابیویم و ببوسم . اسدالله نقدا نایب الزیاره می باشد به ذکر رویت مشغول . ۷ محرم الحرام

۹

زبان حال است

کی باشد و کی باشد و کی باشد و کی می باشد و می باشد و می باشد و می

من باشم و تو باشی و توباشی و تسو وی باشد و وی باشد و وی باشدو وی

امین یا رب العامین

توضیح یازده :

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که با بیان " ای یار دیرین من ایامی که همراز و همنشین بودی در خاطر است . " (مندرج در صفحه ۲۶) که بنظرها در سال ۱۳۲۴هق. (۱۹۱۶) مز وصول بطلبیده ، پس از ورشکستگی و توقف امور ارباب جمشید جمشیدیان ، میرزا سیاوش پسر، از ۱۴ سال عمده، عهده دار، طبق امر ودستور حضرت مولی الوری به ارباب جمشید . در سال ۱۳۲۲ هق فراغتی حاصل نموده و به یزد مراجعت و شروع به مباحثه با موبدان و دستوران نمودوضمن معاندتها ومخالفتهای دستوران امر ازدواج و کفن ودفن احبای پارسی از روش معمول در بین زردشتیان انفصال یافت و این اقدامات موجب بروز عنادودشمنی دستوران و موبدان دنیا پرست شد و شروع به فتنه و فساد نمودند . در این اوقات نامه ای از جناب حاج ابوالحسن اردکانی معروف به حاجی امین رسیدوضمن ان لوح مبارک فوق را ارسال نمودند که حضرت عبدالبهاء میرزا سیاوش را تشویق به سیر وسفر تبلیغی فرمودند و نامبرده حدود ۲۱ ماه به صفحات اصفهان و شیراز عزیمت و به تبلیغ امرالله مشغول گردید . (یاردیرین صفحه ۱۲۰)

توضیح دوازده :

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که مطلعش اینست " هوالله ای دوستان وکنیزان عزیز خدا. . "

(مندرج در صفحه ۲۸) مشتمل بر یادداشتهای زیر می باشد .

یادداشت شماره یك :

میرزا سیاوش پس از مبارزاتیکه با موبدان و دستوران می نمود و منجر به انفصال امر مبارك در مورد انجام عقد ازدواج و تاسیس گلستان جاوید از دیانت زردشتی گردید و دستوران پس از مخالفتها و معاندتها از گرفتن فتوای قتل احبای پارسی از علمای اسلام در یزد مایوس شدند، در صدد تهیه نقشه قتل جناب فیروز فیروزمند و جناب ماستر خدابخش رئیس بر امدند که در این ماجرا توطئه قتل جناب فیروز ناکام ماند ولی ناجوانمردانه موفق به شهادت ماستر خدابخش رئیس در سال ۱۹۱۸ گردیدند .

در این اوقات بود که لوح مبارك فوق از کلك اطهر حضرت مولی الوری نازل گردید و مخاطبین ان عبارتند از:

۱ـ میرزا سیاوش سفیدوش ۲ـ فیروزه سفیدوش همسر میرزا سیاوش ۳ ـ مهربان رستم برادر میرزا سیاوش ٤ ـ گشتاسب رستم برادر میرزا سیاوش ٥ ـ گوهر رستم خواهر میرزا سیاوش ٦ـ هوشنگ اردشیر دانی میرزا سیاوش ۷ ـ سلطان اسفندیار زندانی میرزاسیاوش ۸ ـ مروارید و فرنگیس و گوهر دختران دانی میرزا سیاوش ۹ ـ بهمن و اسفندیار و شهریار خواهر زادگان میرزا سیاوش ۱۰ ـ شهریار کیخسرو پسر عمه میرزا سیاوش

۱۱ ـ زرین اردشیر خاله میرزا سیاوش ۱۲ ـ خرمن هرمزدیار خواهر اسفندیار مجذوب ۱۳ ـ کیخسرو ، شیرین و بهیه فرزندان میرزا سیاوش .

یادداشت شماره دو :

مختصر شرح حال ماستر خدابخش رئیس ۷۰

ماستر خدابخش فرزند بهرام در سال ۱۸۶۵ میلادی در قریه نرسی اباد یزد متولد شد و در سال ۱۸۷۰ به معیت خانواده خود به هندوستان هجرت نمود و به تحصیل زبانهای فارسی وعربی و انگلیسی وگجراتی و زندو پهلوی و اوستا و سنسکریت همت گماشت . و در معارف و علوم زمان خود طوری ترقی نمود که زبانزد خاص وعام گردید . در سال ۱۸۸٤ به ایران مراجعت نمود و در مدرسه کیخسروی یزد به تدریس زبانهای خارجی پرداخت و پس از چندی به عضویت انجمن زردشتیان یزد انتخاب و در حل مشاکل دینی زردشتیان اهتمام لازم مبذول می داشت . کتاب گلدسته چمن انین زردشت را از انگلیسی ترجمه و ضمن اضافه نمودن تفاسیری بشارات ظهور موعود و حضرت سیوشانس را به سمع زردشتیان رسانید .

در سال ۱۸۹۷ در جواب سئوالاتیکه از ماستر خدابخش در مورد امر مبارک نمودند ، جوابی مشروح و مفصل نگاشت و از معتقدات اهل بها و پاره ای از احکام و دستورات دیانت بهائی بدون حب و بغض دفاع نمود که طبع و نشر شده است .

ماستر خدابخش در انجمن زردشتیان همواره طرفدار احباء و دوستان الهی بود و در مورد انفصال مراسم عقد ازدواج و تاسیس گلستان جاوید یزد از میرزا سیاوش و احبای پارسی حمایت می کرد . همیشه اعتقاد داشت که دستوران نادان و از دیانت حضرت زردشت بی خبرند . بدین جهت دستوران و متعصبین برای قتل وی کمر همت بر بستند و بالاخره در سال ۱۹۱۸ ان فاضل ارجمند را هدف گلوله قرار داده و مقتول نمودند .

توضیح سیزده :

لوح مبارک حضرت عبدالبهاءکه با بیان" ای ثابت بر پیمان نامه ۱۹ربیع الثانی ۱۳۳۷وصول یافت " اغاز و در صفحه ٤۰ درج گردیده در تاریخ دوم رجب ۱۳۳۷هق (۱۹۱۹) عز نزول یافته و در تاریخ ۱۲جمادی الاول ۱۳۳۸هق (۱۹۲۰) وسیله میرزا علی اکبر میلانی منتشر گردیده متضمن نکات زیر میباشد :

۱ ـ فضل و عنایات مبارک مورد ثبوت و استقامت و متانت یاران حضرت رحمن در دوران پر ملال انقلابات ایران پس از خاتمه جنگ بین الملل ار مبارزات و درگیریهای احزاب سیاسی برای کسب قدرت بوده واحبای الهی را تشویق به صبر و سکون در جهت صلح و سلام فرموده اند .

۲ ـ درخصوص اخذ اصل توقیع حضرت اعلی به محمد شاه و مکتوب ناصرالدینشاه به توضیح ده مراجعه شود.

۳ـ در مورد " فقراتی از کتب تورات و انجیل و کتب پارسیان ... " در توضیح سه به ان اشاره شده است .

توضیح چهارده :

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که با بیان " ای سفیدوش خوش و دلکش . . . " اغاز و به خط مبارک حضرت عبدالبهاء می باشد . (و در صفحه ٤٤ درج گردیده) شان نزول ان در توضیح شماره ده بیان گردیده است .

توضیح پانزده :

لوح مبارک حضرت مولی الوری که مطلعش اینست :" ای یاران الهی و ای دوستان حقیقی ، صبح میثاق چون اشراق بر افاق نمود . . . " (و در صفحه ٤٦ درج گردیده)

لوح مبارک فوق به افتخار چهار نفر از احبای پارسی ساکن قم و عده زیادی از قدمای عصر رسولی در دوران اولیه عهد و میثاق الهی و در سالهای ۱۲۱۲ تا ۱۲۱۸ هق که میرزا سیاوش در قم ساکن بوده عز نزول یافته است و ضمن ان ثابتین بر عهد و میثاق را تشویق و ترغیب به خدمت و تبلیغ امرالله نموده و ناقضین کور صفت را به عذاب الیم وعده فرموده اند .

توضیح شانزده :

لوح مبارک حضرت عبدالبهاءکه بابیان " ای احبای الهی ، از ملکوت اعلی مژده عنایت می رسد " اغاز می گردد . (درصفحه ٤٨ درج گردیده)

لوح مبارک فوق لوحی است جمعی و ضمن ان ثابتین بر عهد و میثاق را مشمول عنایات لاتحصی قرار داده و ناقضین را مستغرق در فتور و قصور و غموم بیان فرموده اند .

توضیح هفده :

لوح مبارک حضرت مولی الوری که مطلعش اینست : " ای ثابت بر پیمان ، مهربان به بقعه مبارکه وارد ، سر بر استان نهاد . . . " (در صفحه ٥٠ درج گردیده) لوح مبارک فوق متضمن یادداشتهای زیر می باشد :

یادداشت شماره یك :

جناب مهربان رستم (تشکر) برادر میرزا سیاوش درسال ۱۲۲۷ هق (۱۹۰۹) حضور حضرت مولی الوری مشرف

گردید . پس از ورود نامبرده به ارض اقدس لوح مبارک مذکور عز وصول یافت که حاوی فضل و عنایات لاتحصی در حق میرزا سیاوش و ملابهرام و عموم احبای پارسی و ایرانیان می باشد . ضمنا حضرت عبدالبهاء طلب امرزش جهت اردشیر پدر بزرگ (پدرِ مادر) و مادرِ میرزا سیاوش فرموده اند .

توضیح انکه در تاریخ صدور لوح مبارک مذکور خاله میرزا سیاوش بنام زرین اردشیر جهان فانی را وداع نموده و مادرسیاوش بنام فیروزه اردشیر در سال ۱۲۱٤هش (۱۹۳۵) به عالم بالا صعود نموده و به نظر می رسد اسامی مذکور را اشتباها به عرض مبارک رسانیده اند .

یادداشت شماره دو :

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که با بیان " ای یار پارسی عبدالبهاء نامه تو رسید خوب لقبی به جهت خاندان انتخاب نمودی . . . " اغاز می گردد و در صفحه ۱۹۲ درج گردیده :

لوح مبارک مذکور در پاسخ عریضه تقدیمی جناب مهربان رستم (تشکر) مبنی بر انتخاب لقب "تشکر" برای خاندان خود عز وصول یافته . ضمنا نامبرده در خصوص جواز ترجمه کتاب مستطاب اقدس و کلمات مکنونه عربی که وسیله حاجی ملا علی اکبر شهمیرزادی معروف به حاجی اخوند ترجمه گردیده از محضر مبارک سئوال نموده که فضلا ترجمه ایات را به منظور درک مفاهیم جایز شمرده اند مشروط بر اینکه وسیله متخصصین فن انجام گردد .

یادداشت شماره سه : مختصر شرح حال مهربان تشکر .

جناب مهربان تشکر فرزند رستم در سال ۱۲٦۲ هش (۱۸۸۳) در یزد متولد گردید در دوران کودکی سواد خواندن و نوشتن را اموخت و در حدود ۱۲ سالگی پدر خود را از دست داد و تحت تکفل برادر خود میرزا سیاوش قرار گرفت و پس از تحری و تحقیق به امر مبارک اقبال نمود و قدم در راه تبلیغ و خدمت گذاشت .

جناب مهربان تشکر حدود سال ۱۳۲۷ هق (۱۹۰۹) حضور حضرت عبدالبهاء مشرف و مورد مرحمت و الطاف مولای حنون قرار گرفت .

ارباب مهربان تشکر سالیان دراز امین حقوق الله دریزد بود و ابتدا با حاج ابوالحسن اردکانی معروف به حاجی امین و بعد باحاج غلامرضای امین امین و سپس با میرزا ولی الله خان تا همکاری نزدیک داشت و مدتها در سمت عضویت محفل روحانی یزد به خدمت امرالله مشغول بود . نامبرده در سال ۱۳۲۷هش (۱۹٤۸) دعوت حق را لبیک گفت و به جهان پر انوار باقی شتافت .

یادداشت شماره چهار : (مندرج در صفحه ۹۵)

رقیمه مورخه چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۷ هق (۱۹۰۹) جناب مهربان تشکر به برادرش میرزا سیاوش سفیدوش از ارض اقدس به طهران و در دورانیکه حضور حضرت مولی الوری مشرف نگاشته و سفر وی مصادف با خلع سلطان عبدالحمیدپادشاه عثمانی بوده که بعدها منجر به ازادی حضرت عبدالبهاء از زندان عثمانی گردید

توضیح شماره هیجده :

لوح مبارك حضرت مولی الوری که مطلعش اینست : " ای مقرب درگاه کبریا ، نامه تو رسید الحقیقه انچه به فکر تو امده . . . " (در صفحه ۵۲) درج گردیده)

اقا میرزا سیاوش نامه ای وسیله اقاسید اسدالله قمی حضور مبارك عرض نموده و با توجه به اینکه امر با دیانت حضرت زردشت منع گردیده و در دیانت مقدس بهائی مجاز شمرده شده و با عنایت به اینکه مبارك در اخذ مهریه نیز تسهیلات زیادی مقرر گردیده ، تکیف کسانیکه از احکام و حدود مقرر سوء می نمایند را مورد پرسش قرار داده است .

حضرت عبدالبهاء ضمن لوح مبارك مذکور می فرمایندکه بیت العدل اعظم بعد ازتشکیل دراین خصوص و مقرراتی وضع نموده و در حق این گونه نفوس زجر شدید معمول خواهند داشت .

توضیح نوزده :

لوح مبارك حضرت عبدالبهاء که مطلعش اینست : " ای یاران یزدانی انچه مرقوم نموده بد ملاحظه گردید . . . (مندرج در صفحه ٦٢)

لوح مبارك مذکور به خط مبارك و به افتخار میرزا سیاوش و پنج نفر از احبای پارسی مقیم قم عز نز وتاریخ صدور ان بین سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۸ هق (۱۸۹۵ تا۱۹۰۰) بوده وحاوی الطاف و عنایات بیشمار که شامل حال پارسیان ایران گردیده است . محل اصل لوح نامعلوم است .

توضیح بیست :

لوح مبارك حضرت مولی الوری که بابیان " ای امین عبدالبهاء نامه شمارا در دریای محیط اتلانتیك جواب مرقوم می نمایم . . . " اغاز می گردد . (مندرج در صفحه ٦٤)

لوح مبارك مذکور در سال ۱۳۳۰ هق (۱۹۱۲) که موکب مبارك با کشتی عازم امریکا بودند درکشتی جناب امین عز نزول یافته و حضرت عبدالبهاء ذکر چهل و هفت جینه حواله برای میرزا سیاوش نمود به نامبرده نرسیده و اضافه کرده اند که چون میرزا سیاوش عازم ارض مقصود بوده اند به اقا میر دستور فرمودند که وجه مذکور رادر ارض مقصود تادیه نماید ولی چون ممکن است تا وصول مکتو میرزاالحسن جناب سیاوش به ایران مراجعت نمایند فضلا فرمودند " لهذا نهایت عذر خواهی نمائید و را فورابه ایشان تادیه کنید ولو به قرض باشد ومکتوب جوف را با کمال خجلت به جناب سیاوش برس که نمونه ای از فضل و مکرمت مثل اعلی اهل بها نسبت به میرزا سیاوش میباشد. لبه توضیح ده مراج

توضیح بیست و یك :

توضیح بیست ویك شامل دو لوح مبارك به شرح زیر می باشد :

۱ ـ لوح مبارك حضرت عبدالبهاء مندرج در صفحه ۵۸ که در تاریخ ۲۲ جمادی الاول سال ۱۳۲٤ هق (۱۹۰۶) مقارن بااعطای مشروطیت وسیله مظفرالدینشاه به افتخار جناب اقاسیاوش سفیدوش و ملابهرام اخترخاوری غزنزول یافته وبابیان " ای یاران روحانی من از حسن سلوك و حرکت و روش دوستان پارسی ممنون و خشنودم " اغاز می شود . در زمانی بوده که ارباب جمشید جمشیدیان در اوج شهرت و به عنوان وکیل و نماینده رزدشتیان در اولین مجلس شورایملی انتخاب گردیده و حضرت عبدالبهاء ضمن الطاف و عنایات لانهایه نسبت به دوستان پارسی از امانت و صداقتی که نسبت به نامبرده معمول داشته اند اظهار مسرت و خشنودی فرموده اند .

۲ ـ لوح مبارك حضرت مولی الوری مندرج در صفحه ٥٦ که به اعزاز جناب اقا سیاوش و جناب ملابهرام و جناب رستم خان و جناب حکیم و جناب اردشیر و سایر احبای الهی نازل گردیده و مطلعش اینست :

" ای یاران جانی . جناب امین همواره ستایش از نفوسیکه در معیت ارباب جمشیدند می نماید ....." درلوح مبارك مذکور حضرت عبدالبهاء ضمن سفارش به احبا در صداقت و امانت و همت و خیرخواهی درحق عموم اهل عالم علی الخصوص در امور ارباب جمشید تلویحا عاقبت کار و سرانجام زندگی عموم افراد بشر را متذکر گردیده و به طور ضمنی پایان و نتیجه کار ارباب جمشید را نیز اخبار و انذار فرموده اند . به طوریکه بعدها ملاحظه گردید تذکرات مبارك به عینه واقع شد و امور ارباب جمشید در سال ۱۳۲۲ هق (۱۹۱٤) به کلی متوقف و نامبرده ورشکست گردید .

متن لوح مبارك حال ارباب جمشید در صفحه ۱۰۱ درج گردیده است .

ضمائم فصل دوم از کتاب اول

ضمائم شماره یك : مربوط به توضیح ده و یادداشت شماره یك .

۱ ــ توقیع حضرت اعلی به محمد شاه .

۲ ــ منتخاتی از اثار مبارکه جمال قدم جل اسمه الاعظم درباره ظهور حضرت رب اعلی .

۳ــ تصویر مرقومه جناب ابوالفضائل گلپایگانی خطاب اقاسید اسدالله قمی که با حاشیه نویسی اقاسیداسدالله عینا جهت اقا میرزاسیاوش فرستاده شده است .

ضمیمه شماره دو : مربوط به توضیح هفده و یادداشت شماره چهار .

نامه جناب مهربان تشکر از ارض مقصود به طهران به عنوان میرزا سیاوش سفیدوش برادر خود

منتخاتی ازاثارمبارکه‌د ربارهٔ ظهورحضرت رب اعلی

از جمال اقدس ابهی :

. . . حضرت اعلی نظربه ضعف عباد د ر اول‌ظهور د ربیانات مد ارانموده‌اند و به حکمت تکلم فرموده‌اند . چنانچه د رمقامی می‌فرمایند : اگرکسی نسبت نبوت یاولا یت یافوق ان یاشبه‌ان به این عبد راجع نمایداز مفترین است ، و انابرئی‌منه ، امثال‌این مضامین د ربیانات ان حضرت بسیاراست ، حتی‌د رمقامی می‌فرمایند : اگرکسی بابیت مخصوصه منصوصه به من نسبت دهد افترا گفته و بعد جمیع این مراتب رادر مقام خود ذکر فرموده‌اند . مثل انکه می‌فرمایند این همان نقطه فرقان است که د راین کور به نقطه بیان ظاهر ، این مقام نبوت و د ر مقام ولا یت می‌فرمایند : اننی‌انا قائم الحق‌الذی انتم بظهوره توعدون ، و د ر مقامی نفی‌جمیع این مراتب رافرموده‌اند و به مقامات دیگر ناطق شده‌اند . چنانچه نزد صاحبان بصر حقیقی معلوم و واضح ایست و د ر مقامی می‌فرمایند : اگرناس ضعیف نبود ند ، ذکرمشیت نمیشد .

ادعای‌بابیت حضرت اعلی‌روح ماسواه‌فداه مدل و مظهر شئون ناس‌بوده و هست . د ریک مقام بابیت مخصوصه راهم ازخود نفی فرموده‌اند . چه‌که کل د روادی‌ظنون و اوهام واقف و قاد ربراد راک اشراقات افتاب یقین نه الا من شاء الله . د رهربیان که‌از مشرق اراده رحمن ظاهراکثری د ر ذکر بعضی از نفوس قبل بوده و اگر خلق مستعد بود ند جز ذکر افتاب حقیقی و سماء معنوی از لسان و قلم ان حضرت جاری نمی‌شد ، چنانچه از بعضی از ایات مبارکه مستفاد می‌شود .

نقطه اولی‌روح ماسواه فداه د ریک مقام می‌فرمایند : اگرنفسی‌د رباره من نبوت یاولا یت یابابیت مخصوصه قائل شود افتراگفته و من ازاوبیزارم و د ر مقام دیگر تکلم فرموده به انچه عرفان ازاد راک ان عاجزاست بحق تعالی‌شانه صاحب عصمت کبری‌است و معنی‌عصمت کبری انست که خطاوسهو بهیچوجه د ران ساحت راه ندارد . این است مقام یفعل مایشاء و یحکم‌مایرید .

قسم به جمال‌الله‌العلی‌الابهی که‌اگرهزارمظهرظهوردر ظهورنقطه بیان‌موجود بود د راقرار برامر ملیک مختاراقل‌من‌حین اصطبار مینمود ازاهل‌نار عندالله‌محسوب می‌شد . جمیع‌این‌الفاظ ظاهرو اشارات قدسیه‌و د لالات عزیه‌د رهرکوری‌تغیرمینماید وازهمین‌تغیر و تبد یل‌وتجد ید محقق می شود که‌فوق هربیانی د رعلم‌الهی مکنون‌بوده‌و اعلای‌ازهرحکمتی د رکنزحکمت‌ربانی مخزون خواهد بود چنانچه‌د رامم‌سابقه‌ملاحظه‌شد که‌حکم‌کلمات وطرزبیانات‌کوره بعد ازظهورنفحات روح‌القدس تغیریافت‌وتبد یل‌نمود و همچنین‌تابه‌ظهورنقطه‌بیان‌وطلعت‌سبحان‌روح‌من‌فی‌الملک فدارسید جمیع‌جواهرو لئالی‌اصداف‌بحورفرقانیه‌از قعران‌براورده‌به‌هیاکل جد یده‌منیعه‌مزین‌فرمود .

ماخذ بدارالانشاء بیت العدل‌اعظم‌ضمیمه‌مرقومه‌مورخه ۶ شهرالملک ۱۴۶ ، مندرج د رپیام‌بهائی شماره ۱۷۴

هو العزیز الکبیر

روحی لمخدرتک الفداء امروز اول محرم کبیرا که صحیفه سجادیه علیه السلام و والدت مبارک

بشرحال ایشان حضرت نقطه اولی ارواح العباد له الفداء ظهور فرمودند اولاً این عبد را بخاک

و رجع عباد حضرت مولا الوری عبدالبهاء و بهاء رجوع بملکوت ابهی فرمایند مبارک باد بایشان

عنقریب این مکتوب وقتی بساحت محترم خواهد رسید که بشرف قدمبوسی فایز و بیاد حضرت

اگر ان شاء الله قضا وقتی وصول یافت که بعبارت سئول بین یدی مسئول مذکور و مقبول

و مستعد بهیه ربنا از محبت صمیمی بحضرت دارم که از قبل ان مفقود و بحضور در محضر اقدس بها

عرض رقیت و محویت و فنا مرفوض دارم و بنهایت قصوری که بتهیه برای او نمایم

و توفیق نیافتم عذر خواهم ان شاء الله و حضرت نعم المسئول و المأمول

رقیمه کریمه محضرت که بتاریخ ۲۴ ذی الحجه جنینه مؤرخ بعد مع دو عدد مرقومه ابهاء

که بنده را خطاب مبارکه مزین بود وصول یافت و موجب سرور این عبد و همه دوستان الهی

گشت ان شاء الله قضا یکصد ان چنانکه مقرر داشته اید خدمت جناب شیخ

ارسال خواهم داشت در جنینه اصلی اینجا تشریف داشتند و چنین فرمودند با قرینه

محترمه در اینجا مانده که قضا بهمت اقامت نمایند و بعد بمعیت مادر محترم بحیفا

عزیمت کنند رافقه التحیات الالهیه و کذا اخوان ایمانه و فرمودند

جناب حکیم نیز با کمال بشارت و مسرت وارد شده در اینجا ماندند و قرار

انکه یک شب دیگر در خدمتشان مشرف بشویم با یک رفیق خوب که ظاهراً قضا

شاء الله قرار برفاقت این بنده بیاورم اشتیاق دارد شب عازم مدینه کبیر شود

که بلکه بوطن عزیز مسافرانه . در خصوص عکس خط مبارک نقطه اولی

اعلی الاعلی و خط ناصرالدین شاه . رجا دارم چنانکه وعده فرمودند از

حرکت سیدی بطبیه عکس خط ناصرالدین شاه ضایع نفرمایند زیرا بخط

مستقیم مؤلف مرقوم است که در مجمع نظام العلما در تاریخ الهوار و روضة

الصفای ناصری نشر داده و شاید در جهه خود کشته شده و یکی مفقود

میرزا عباس بخوانند امید وارم کسر

بیابند و بفیوز الفائز شوند و بنده نیز

روی آن عزیز زیارت بنمایم و بیدم اسیر

فوت شانی از زیاده پیش

دیگر ایشان تحول

زیاده عالیت

که بنده را بخدمتگاری بپذیرند و بخدمتشان مباهی

مشتاق و منتظر فیوضات بیپایان و دعای خیر

ادعیه بازگ الی علیت

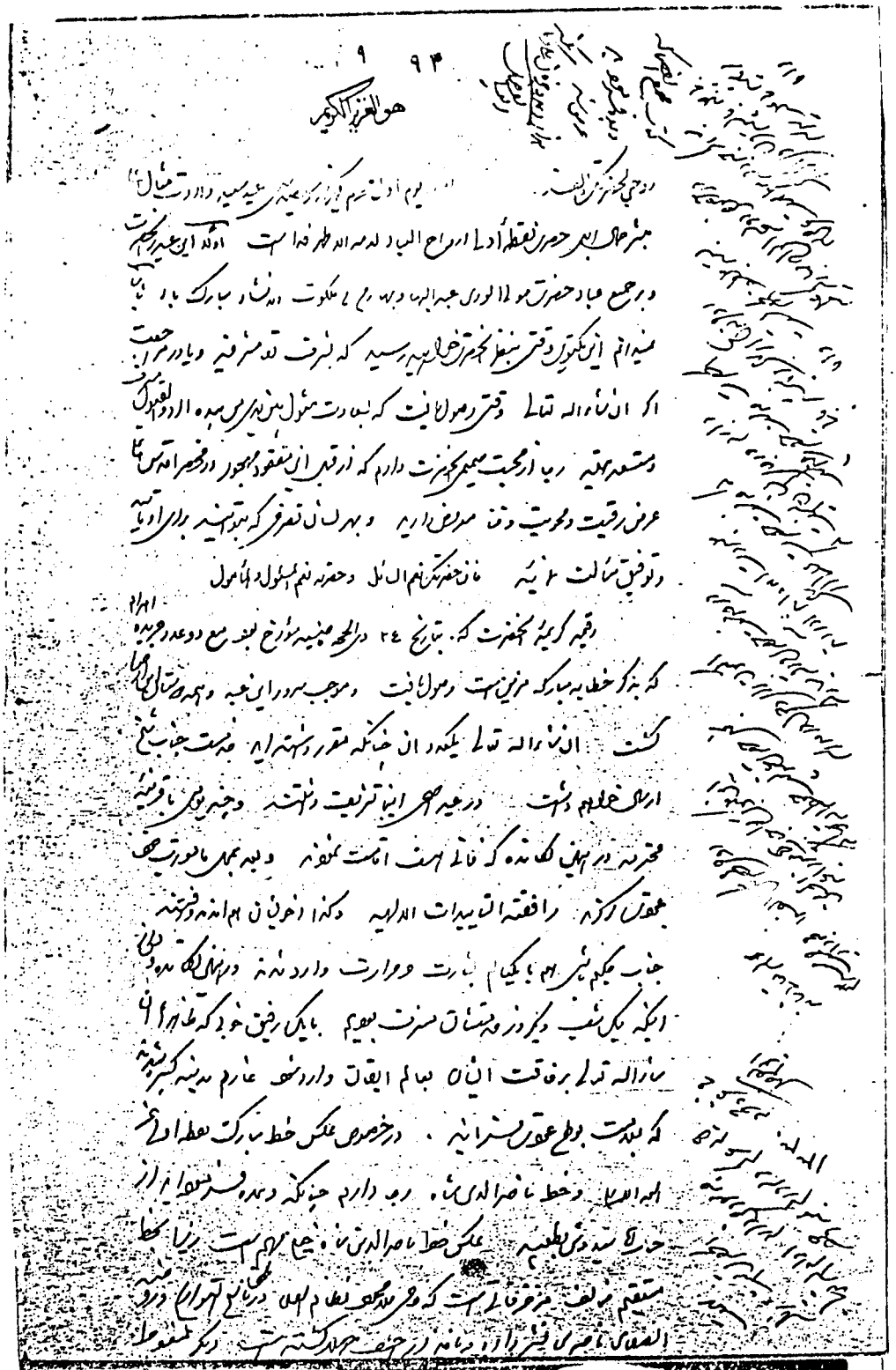

هو العزیز الکریم

جناب ابوالفضائل گلپایگانی

هو

بتاریخ چهاردهم شهر ربیع الثانی ارض مقصود الحمران خدمت نیریز جناب مستطاب اخوی سلیمان خلعتبری جعفر شاه الله تشبث

ربی وداحتی لنفحات جنبک الغدو بعد از اظهار عجز از حمد و ثنای حضرت معبود و مقصود مناجات جو

جل کبریائه و تقدست اسمائه بساحت حضرت مولی الوری طلعت مبارک عبد آستانجا جل ذکره و ثناه

معروض میدارد در مرضه ۱۲ نهر ماهی بسیار تری یافته و وارد ارض مقصود شدیم و بحمد الله بعنایت آستان

مبارک پیر و مشرف شدیم و در جوار خداوند مستعان خود را از هر کل جهت شکرانه این نعمت عظمی موفق و

مؤید کردند و کل را در ظل رحمت خود محفوظ و مستدام بدارد امیدوارم ما این عید سعید را در جوار

بر جائی و کل اهم ستان مبارک بعیدین یابد و در روضه مبارکه بکمال تضرع در ترقیات تائید و توفیق

هر کل بوا بکمر خدمت موفق و در تربیت بهائیان بآنچه هم غیرت رضای ایشان است حافظ فائز

نمرضه ارض مقصود بیاشید الهی الهی طلعت مبارک سرکار عمت و مرتبات است و

احباء الله کمال خوشی را دارند الهی الهی لیلا فیلا غیابت و تقصیرات عبد آنجا

شاهد حال احباء الله شده و میشود و فتح شهر در کمال امنیت چنانچه از قبل جهة آتش

خدمت سلطنت آذربایجان و ملاحظه کرده شد مرقوم شده بود در ظل عنایت حضرت

راجع ایشان کردند و حال هم الحمد لله امنیت تامه بهم رسیده و بیم قرمیشان هم حال در اردبیل مملکت سکارتا

است لهذا بجا مشغول زراعت هستند با آسودگی فرمودند هم تربیت دوستان مشغول باشند بلکه از مرتبه اعلی

هم مزروعه توفیق حرث بهر عطا فرماید آمین شرح مفصل هم باسم تقریر دیگر اذعان احباء الله شرح آنجا مفصل

اجازه مرخص طلبند تا هم ایام دیگر بسمت بمبئی حرکت نمایند تا بعد زیارت بمبئی بارض اقدس فائز شوند

و صافی تا سلامت شده کمال اشتیاق دیدار جناب آقا سید اسدالله هم ایام قلبا و روحا مشتاقند

الحمد لله سلامت شده کمال اشتیاق دیدار جناب آقا سید اسدالله هم ایام قلبا و روحا مشتاقند

علیهم بهاء الله و عنایته مرقوم کرده بودند عرض کردم نمیدانم بکجا رسیده یا اینکه هنوز در سیدن است بلی

مرخص فرمودند جناب آقا سید هم و جناب آقا میرزا آقای عطار و کل احبای آنجا را از قبل عرض بکنید

و بسعادت ابدیه فائز شوند در روضه مبارکه بقلبا بجانب الوهیت هستم امیدوارم هم ملاحظه توفیق

خدمت بهر عطا فرماید و کل را بر خدمات موفق فرماید انشاء الله ایام بهجت و مسرت بر ایشان

مستدام باد جناب حاجی میرزا حیدر را از قبل عرض بکنید و بسعادت ابدیه فائز شوند

دعاگو مقصود

هـــو

بتاریخ : چهارد هم ربیع الثانی ارض مقصود الی طهران . خدمت ذ یشرافت جناب مستطـــاب اخوی سیاوس خلفمرحمت پناه ابوی رستم علیه مشرفباد . روحی و راحتی لنفحات حبک الفداء : بعد ازاظهارعجز ازحمد وثنای حضرت معبود و مقصود من فی الوجود جل کبریائه و نعت وسپـاس حضرت مولی الوری طلعت مبارک عبد البهاء جل ذکره و ثنائه معروض میدارد ، د رمورخه ۲۸ شهر ماضی به سلامتی با رفقا وارد ارض مقصود شدیم و بحمد الله بزیارت استان مبارک فائز ومشرف شدیم و ازخداوند متعال خواهانم که کل دوستان به این نعمت عظمی موفق و موید گردند و کل را د رظـل رحمت خود محفوظ و مستدام بدارد . امیدوارم که این عید سعید رضوان برجناب عالی وکل دوستان مبارک و میمون باد و د ر روضه مبارکه بکمال تضرع و ابتهال نیازمی شود که کل را به انچه رضای اوست موفق و موید بدارد و انچه غیر رضای اوست محافظت فرماید . ازوضع ارض مقصود جویا باشیـــد الحمد لله طلعت مبارک د رکمال صحت ومسرت است و احباء د رکمال خوشی و اسودگی الحمد لله که یومافیوما عنایات و تفضلات عبد البهاء شامل حال احبایش شده و میشود . وضع شهرد رکمال امنیت روزقبل جهت اغتشاش اسلامبول خواستند که شلوغ (شلوغ) کنند ولی الحمد لله که میانـــه د ولت و ملت یکی شد یعنی چهار روزقبل سلطان عبد الحمید خان که ملت خلعش کرد ند و بکلـی تخت سلطنت ازش د رکمال خواری گرفتند ود رعوض سلطان محمد رشد رجای او نشاند ند که برادر اوست و شب جلوس راچراغانی کرد ند و حال که الحمد لله امن است . اقابهرام بهمرد و اقارستم اخوی شان هم د رادسیه (عدسیه) که ملک سرکار اقا است د رانجا مشغول زراعت هستند با اقا سروش فرود که مدتی است د رانجا مشغول زراعت بود ند . امیدوارم که خداوند توفیق خدمت بهمه عطا فرماید . اقاارد شیر خسرو هم باسه نفرد یگر ازاحباء زردشتی که ازطرف بمبئی امده مشرف شد ند اجازه مرخصی دارند تا یوم د یگر به بمبئی حرکت میکنند . باری زیاده براین عرضی نه الحمد لله کل احباء مجاورین و مسافرین تماما سلامتند ود رکمال اشتعال و سرور ، جناب اقاسید اسد الله قمی هم یوم قبل وارد ارض مقصود شد ند . الحمد لله سلامتند ، عریضه هم حقیر د راسلامبول عرض کرد م نمید انم بجناب عالی رسیده یانه امید که رسیده است باری مرحمت فرموده خدمت جناب اقاملا بهرام وجناب اخوی اردشیر و جناب اقاحسین عطار و کل دوستان ازقول حقیر عرض تکبیر و عبودیت ابلاغ دارید و د ر روضه مبارکه به نیابتا نایب الزیارت هستم امیدوارم که خداوند توفیق خدمت بهمه عطا فرماید و کل را برضای خود موفق گرداند ، الباقی ایام بهجت و مسرت پر د وام و مستدام باد جناب حاجی امین روحیفداء را ازقول حقیر عرض تکبیر و عبودیت ابلاغ دارید

فانی مهربان رستم د ارض مقصود

کتاب اول

فصل سوم

خلاصه ای از شرح حال و زندگی روحانی میرزا سیاوش سفیدوش .

اقامیرزا سیاوش درسال ۱۲۹۱ هق (۱۸۷٤) درشهریزد متولد گردید . در کودکی مختصر سوادخواندن ونوشتن را امرخت و درسن ۱۲ سالگی یکسال درمدرسه استاد جوانمرد شیرمرد به تحصیل پرداخت . سپس برای کار و تجارت به کاشان وقم مسافرت نمود و درقم به کار خرید فروش پارچه های یزدی مشغول گردید . درسال ۱۲۱۲ هق (۱۸۹۵) در سن ۲۲ سالگی با زیارت لوح مبارك هفت پرشس که به افتخار استاد جوانمردشیرمرد عز نزول یافته بود به شرف ایمان به امرحضرت یزدان فائز گردید . (یادداشت شماره ۱) که حدودچهار سال بعد از صعود جمال اقدس ابهی ودر دوران بدایت دوران عهد و میثاق الهی بود و با وجود موانع و مشکلات جانی در شهر قم عاشقانه به تبلیغ امر مبارك قیام نمود و اکثر فامیل و بستگان وی و عده‌ای از متحریان حقیقت به تدریج در ظل امرالله وارد شده و به نور ایمان منور گردیدند و در اثر خدمات شایانی که به امر مبارك می نمودحدود سی لوح از کلك اطهر حضرت مولی الوری ارواحنافداه به افتخار ایشان نازل شد . که تصویر ۱۷ طغری از الواح مذکور در این مجموعه به نظر خوانندگان رسید .

اقامیرزا سیاوش در اولین و دومین محفل روحانی بهائیان طهران در سالهای ۱۲۱۸ هق (۱۹۰۰) به بعد عضویت داشت . (یادداشت شماره ۲)

پس از اقبال به امر مبارك ، طبق دستور حضرت عبدالبهاء از قم به طهران نقل مکان نمود و به خدمت ارباب جمشیدجمشیدیان به کار و خدمت پرداخت (یادداشت شماره ۳) و با موقعیت و نفوذی که ارباب جمشیددر دربار مظفرالدینشاه قاجار و تشکیلات دولت داشت به خدمات فائقه به امر مبارك و احبای الهی موفق گردید . در سال ۱۲۲۷ هق (۱۹۰۹) و پس از توقف امور ارباب جمشید به معیت عده ای از احبای پارسی ، شرکت سهامی برادران پارسی (پارسیان) را تاسیس نمود که اولین شرکت بهائی بود که طبق موازین امر مبارك اداره می شد و مدت شصت سال دوام یافت و سالیان دراز عنوان پارسیان واسطه وصول و ایصال مکاتبات ارض اقدس با محفل روحانی ملی ایران بود . (یادداشت شماره ٤)

اقا میرزاسیاوش درسال ۱۲۳۰ هق (۱۹۱۲) مفتخر به زیارت حضرت مولی الوری گردید و موردفضل و عنایات بی منتهی واقع شد وحین حرکت موکب مبارك به امریکا ضمن فضل و مکرمت لاتحصی عصای دست را به وی مرحمت نموده و در یکی از الواح نازله لقب سفیدوش را به میرزا سیاوش عنایت فرمودند .

در ابلاغ کلمه ومبارزاتیکه با دستوران و موبدان می کرد برای اولین بار مراسم عقد ازدواج بهائی از گواه گرفتن زردشتیان انفصال یافت . (یادداشت شماره ٥)

میرزاسیاوش با کمك محفل روحانی بهائیان یزدنسبت به تاسیس گلستان جاویدیزداقدام نمود و اجساد احبای

پارسی از قرار گرفتن در دخمه زردشتیان و بی حرمتی به اجساد مطهره انان خاتمه یافت .(یادداشت شماره ٦) اقامیرزا سیاوش در سال ۱۳۳۸ هق (۱۹۱۹) به هندوستان مسافرت کرد و در بمبئی و کلکته و بنگال به تبلیغ و انتشار دین الله پرداخت و در مراجعت به ایران در بندر عباس به علت تبلیغ علنی و انتشار اوراق " شکر گذاری و معرفی " مورد هجوم و حمله اشرار قرار گرفت به طوریکه قصد شهادت وی را داشتند ولی به نحو معجزه اسانی نجات یافت . (یادداشت شماره ۷)

در سال ۱۳۰۵ هش (۱۹۲٦) میرزا سیاوش طبق دستورنسبت به خرید حظیره القدس ملی طهران به نام خود اقدام نمود و پس از سه سال انرا به نام مبارک حضرت ولی امرالله منتقل کرد . (یادداشت شماره ۸)

اقامیرزا سیاوش پس از استرداد املاک مزوعی اش درگرگان که توسط رضا شاه تصرف گردیده بود و باشرکت در نقشه ٤٥ ماهه مهاجرتی در سال ۱۳۲۱ هش (۱۹٤۲) در گرگان اقامت گزید و تا پایان عمر انی ازخدمت غفلت نمی ورزید . نامبرده تالیفاتی به شرح زیر می باشد :

۱ ـ رساله توضیح واضحات .

۲ ـ کتاب معرفت الدنیا .

۳ ـ رساله فرامین بهی .

و همچنین جزوات صلوه سه گانه همراه با ادعیه مختلف دیگر و جزوه زیارت نامه حضرت سید الشهدا و جزوه شجره نامه مبارکه حضرت بهاالله را در هندوستان چاپ و منتشر نموده است .

اقا میرزا سیاوش اخرالامر در بهمن ماه ۱۳۳٦ هش (۱۹۵۸) درسن ۸٤ سالگی دارفانی را وداع گفت وبه جهان پر انوار باقی شتافت و گلستان جاوید تقدیمی خود را در گرگان افتتاح نمود .

شرح زندگی و خدمات اقا میرزا سیاوش در کتاب " یاردیرین " در سال ۱۳٥٤ هش (۱۹۷٥) وسیله موسسه ملی مطبوعات امری چاپ و منتشر گردیده است .

یادداشت شماره یك :

مختصر شرح حال استاد جوانمرد شیرمرد .

استاد جوانمردشیرمردرئیس و مدرس مدرسه پارسیان یزد . در سال ۱۲٦۰ هق (۱۸٤٤) مقارن با ظهورحضرت رب اعلی در شهر یزد پا به عرصه وجود گذاشت . در سن هفت سالگی ضمن شاگردی در کارگاه شالبافی مختصر سوادخواندن و نوشتن را اموخت . مدتی نگذشت که مانکجی صاحب که از طرف انجمن اکابر صاحبان هندوستان سرپرستی زردشتیان ایران را عهده دار بود در مسافرت به یزد جوانمرد را کودکی باهوش ومستعد تشخیص داد و ویرا با چند نفر دیگر برای تحصیل به طهران برد .

استاد جوانمرد از سال ۱۲۸۲ تا۱۲۸۹ هـ (۱۸۷۲ ـ۱۸٦٥) در طهران به فراگرفتن فارسی و عربی مشغول بود و

در این مدت وسیله احبای الهی از ظهور شاه بهرام ورجاوند و حضرت بهاالله مطلع گردید و درمراجعت به یزد بنا به توصیه مانکجی صاحب اولین مدرسه برای اطفال زردشتی را در خانه خود تاسیس نمود و ضمن تدریس به تحریر اسناد و نوشتجات رسمی که تا انزمان وسیله علماء اسلام انجام می گردید مشغول شد .

استادجوانمرد با انکه در طهران با دیانت بهانی اشنا شده بود ولی به مقام یقین نرسیده بود . تا اینکه پس از مدتها تحری و تفحص وسیله حاجی میرزا محمد علاقه بند و میرزا یوسف خان شیرازی در حدود سال ۱۲۹۱ هق (۱۸۷٤) به شرف ایمان فائز گردید. پس ازان عریضه ای متضمن هفت سئوال حضور جمال قدم جل اسمه الاعظم معروض داشت . که در جواب لوح مهیمن و غرانی به نام لوح هفت پرسش به افتخار وی نازل گردید .

استادجوانمرد ضمن تدریس درمدرسه کیخسروی و خسروی ، به عضویت انجمن ناصری زردشتیان یزدانتخاب شد و سمت دبیر انجمن را عهده دار گردید .

نامبرده دردوران ٤٦ ساله خدمات فرهنگی خود همواره به گناه بهانی بودن با مخالفت دستوران و موبدان مواجه بودتا اینکه بالاخره با تحریك و مخالفت بد خواهان در سال ۱۳۰۲ هش (۱۹۲۳) از ادامه خدمت استعفا نمود و در سن ۸۵ سالگی در سال ۱۳۰۷ هش (۱۹۲۸) جهان فانی را وداع و به جهان پر انوار باقی شتافت.

استادجوانمرداولین بهانی پارسی نژاد است که طبق وصیت قبلی خودش طبق مراسم دیانت بهانی مدفون گردید و از تحقیر و شناعتی که اموات زردشتی با قرار دادن در دخمه طعمه طیور لاشخور می شوند نجات یافت .

شرح حال استادجوانمرد را میرزا سیاوش به خط خود نگاشته و مفاد مندرج روی سنگ ارامگاه ویرا در صفحه جداگانه درج نموده که درصفحه ۱۱۱ ضمیمه این یادداشت است . ضمنا ترجمه احوال استاد جوانمرد در کتاب پیشگامان پارسی نژاد مفصلا شرح داده شده است .

یادداشت شماره دو :

تشکیل اولین محفل روحانی طهران .

در دوران عهد و میثاق الهی مجمعی به نام محفل شور ایادی در طهران تشکیل می شد که اعضاء ان چهار نفر از ایادیان امر به شرح زیر که منتخب حضرت عبدالبهاء بودند .

۱ - جناب حاجی ملا علی اکبر شهمرزادی معروف به حاجی اخوند .

۲ - جناب میرزا حسن ادیب ، موسس مدرسه تربیت طهران .

۳ - جناب ابن ابهر .

٤ - جناب ابن اصدق .

این چهار نفر ایادی در اوقات مقتضی عده ای از احبا راکه مصلحت می دانستند به همکاری دعوت نموده ودر مورد امور امری و تبلیغی به مشاوره می پرداختند . که غالبا میرزا سیاوش نیز در محفل شور ایادی عضویت

داشت . پس ازان برای اولین بار اراده مبارک حضرت عبدالبهاء بر این تعلق گرفت که محفل روحانی طهران تشکیل گردد و اعضاء ان از طریق انتخابات عمومی برگزیده شوند . با انجام این مشروع جلیل نظم اداری بهائی در طهران پا به عرصه وجود گذاشت .

تعداد اولین و دومین محفل روحانی طهران که میرزا سیاوش نیز دران عضویت داشت ۱۱نفر بود که بعضی از ایادیان امر نیز دران شرکت و عضویت داشتند . (یاردیرین صفحه ۵۲)

یکی دیگر از وظایف مهم محفل روحانی طهران محافظت ازعهدومیثاق الهی وبر رسی وضع ناقضین و ناکثین و عنداللزوم تنبیه ویا طرد انان بود که برای نمونه تصمیم محفل روحانی طهران را در مورد نقض عهد حاج ابوالقاسم ناظر ونحوه تنظیم صورتمجلس محفل روحانی درموردطردوی درصفحه ۱۱۸ضمیمه این یادداشت است نکته قابل توجه انستکه بعد ها در کتب ونوشتجات تاریخی با درج اولین ودومین عکس محفل روحانی طهران تاریخ تشکیل انرا سال ۱۲۱۵ هق (۱۸۹۷) دانسته اند که در سال مذکور دستور مبارک حضرت مولی‌الوری مبنی بر انتخاب محفل روحانی طهران از طریق انتخاب عمومی صادر گردید که این مطلب عینا نیز در کتاب یاردیرین صفحه ۵۲ درج گردیده است . ولکن به طوریکه میرزاسیاوش در کتاب یاردیرین شرح داده وهمچنین ضمن نامه مورخ ۲۹ تیرماه ۱۲۲۶ هش (۱۹٤۷) در جواب نامه شماره ۹۷٦ محفل ملی ایران به خط خود توضیح داده که تصویر ان درصفحه ۱۲۰ ضمیمه است نامبرده در سال ۱۲۱۸ هق (۱۹۰۰) به امر و اراده مبارک از قم به طهران عزیمت نموده و سپس به عضویت محفل انتخاب گردیده است . لذا تاریخ ۱۲۱۵ هق به عنوان سال تشکیل اولین محفل روحانی طهران مقرون به صواب نمی باشد و در صورتیکه عکسهای اولین و دومین محفل روحانی ملاک قضاوت قرار گیرد احتمالا اولین محفل روحانی در سال ۱۲۱۸ یا۱۲۱۹ هق (۱۹۰۰ ـ۱۹۰۱)درطهران تشکیل گردیده است که بایستی این سهو اصلاح گردد .

قرینه دیگری که دلالت بر صحت این مدعی دارد ، لوح مبارک حضرت عبدالبهاء است که در مورد تجدید انتخاب محفل روحانی طهران در سال ۱۲۲۱ هق (۱۹۰۳) عز نزول یافته و جناب فاضل مازندرانی درکتاب امر و خلق جلد سوم به شرح زیر درج نموده است .

خطاب به محفل در سال ۱۲۲۱ قوله الجلیل

طهران ، در محفل حضرات ایادی رحمن مفتوح شود . هوالله

در این ایام استخبار از طهران گشته که احبا به دلالت حضرات ایادی امرالله علیهم بهاالله الابهی اراده انتخاب محفل روحانی نموده اند و این مذاکره در میان بوده است ، به واسطه عموم احباء که انتخاب عمومی شود در این اوقات چنین مسئله بسیار علت توحش و تشویش افکار گردد و اهل افترا زبان بگشایند و صدهزارمفتریات در نزدحکومت ابلاغ دارند . البته صد البته چنین امری تصور نشود ، چه جای تحقق این مسئله انتخاب وقتی جایز که حقیقتش واضح گردد وبه اذن و اجازه حکومت واقع شود . هرچند مقصد ازاین محفل روحانی تمشیت

امور روحانیه است . ولی مدعیان چنین نگویند . صد هزار افترا زنند . لهذا این محفل روحانی را بر حسب حالت اول بگذارید و اگر چنانچه تعین نفوس جدیدی لازم شود نیز محفل روحانی ایادی امرالله هر قسم مناسب ملاحظه نمایند به اکثریت اراء نفس مجلس مجری دارند حال بیش از این جانز نه زیرا سبب مفتریات میشود. البته صد البته امری را بدون استیذان و اجازه حکومت تصور مباشرت ننمایند . زیرا الحمدلله حکومت اعلیحضرت شهریاری عادل و موافق و خیر خواه و مهربان و محافظ حقوق رعایا است . وعلیکم التحیه والثنا . این مکتوب را بعد ازقرائت در محفل حضرات ایادی امرالله به جهت احبا بخوانند که این صحبت به کلی موقوف شود . به کمال سرعت ارسال گردد .

ع ع

یادداشت شماره سه :

مختصر شرح حال ارباب جمشید جمشیدیان .

ارباب جمشید جمشیدیان یکی از پارسیان معروف ایران و خادم و محب امرالله است که در حدود سال ۱۲۲۹ هش (۱۸۵۰) در شهر یزد متولد گردید . نامبرده ابتدا شغلش کرباس فروشی بود و پس ازان به تجارت در بروجرد و طهران پرداخت و کم کم کارش بالا گرفت و به درجه ای ترقی کرد که در شهرهای قم و کاشان و اصفهان و یزد و شیراز و بندر عباس و کرمان و بم و سیرجان و همدان و رشت شعبه تجارت تاسیس نمود وبا هوش سرشار و صحت عمل و سخاوتی که داشت مورد توجه رجال عصر خود قرار گرفت و رسما به عنوان بانك خصوصی در سراسر ایران فعالیت داشت و از دست مظفرالدینشاه به دریافت فرمان و لقب مفتخر گردید. درسال ۱۲۲٤ هق (۱۹۰٦) با اعطاء مشروطیت به عنوان اولین وکیل زردشتیان در مجلس شورایملی انتخاب شد. ارباب جمشید همواره مورد عنایت و مرحمت حضرت عبدالبهاء بود و در الواح نازله از قلم انحضرت احبا را تاکید اکید به صداقت و امانت و حسن خدمت در حق وی فرموده اند .

منجمله در لوح نازله به افتخار میرزا سیاوش مندرج در صفحه ۲۸ می فرمایند : " . . . ولی باید همواره به رضای جناب ارباب جمشید رفتار نمائی و انچه بگویند دستور العمل خویش بدانی " و در لوح مبارك مندرج در صفحه ۳۰ می فرمایند " . . . احباب باید به میل و رضای ارباب جمشید حرکت نمایند و در صداقت و امانت و حسن خدمت به منتهای قوت بکوشند و مبادا نفسی سبب تکدر خاطر ان خیرخواه عالم گردد ، چنین شخص خیرخواه را اباید به جان خیرخواه شدودر خدمتش همت نمود . زیراقصورسبب غضب رب غفور گردد" و در لوح مندرج در صفحه ۳۲ می فرمایند " . . . به ارباب جمشید از جانب من نهایت محبت ابلاغ نمائید . ارباب جمشید در ساحت مبارك مذکور و مشهور بود . به او یك عنایت مخصوص داشتند و این شرف در خاندان او باقی خواهد ماند و مدار افتخار خواهد بود و من به جمیع احبا نوشتم که هرکس به ارباب جمشید

به صداقت خدمت نماید ان خدمت به ملکوت ابهی است و سبب رضایت و شادمانی من " و در لوح مبارک مندرج درصفحه ۳٤ می فرمایند : " .... در وقت وداع فرصت نشد که در حق سرور محترم ارباب جمشید با شما صحبتی نمایم . جمیع یاران باید بدانند که این مرد عزیز . در نزد عبدالبهاء محترم است و سزاوارالطاف حضرت ایزد مهربان . یاران باید او را محترم دارند و به نهایت خیرخواهی و صداقت به خدمت او پردازند. راستی و درستی در حق او خدمت و عبودیت به درگاه حضرت بی نیاز است . "

الطاف و عنایات فوق الذکر از قلم اطهر حضرت مولی الوری در باره یك نفر کرباس فروش زردشتی است که از سواد و معلومات ظاهری نیز بهره ای نداشت و در نوشته هایش سهو و اشتباه فراوان دیده می شود که برای نمونه دومکتوب از نامبرده درصصفحه ۱۰۳ ضمیمه است . ولی با تائیدات ش سرشار و سخاوت وصحت عملی که داشت و با خدمات صادقانه احبای الهی خصوصا اوارگان و ملهوفین وخانواده شهدای یزد که در سال ۱۲۲۱ هق از لانه و کاشانه خود متواری شده بودند می نمود و اعتماد و اتکالی که به احبای حضرت رحمن داشت روز بروز ترقی نمود و صیت شهرتش زبانزد خاص و عام گردید و بالاخره با تقرب به درگاه اعلیحضرت مظفرالدینشاه . ازدست شهریار عادل به دریافت نشان و فرمان و لقب رئیس التجار کل زردشتیان مفتخر گردید .

حضرت عبدالبهاء در باره پایان کار ارباب جمشید در لوح مبارك مندرج در صفحه ۴۲ ش فرمایند: " درحق ارباب جمشید سابقا به درگاه بی نیاز عجز و نیاز کردیم و طلب عون و عنایت نمودیم و به کرات و مرات احبا را امر به صداقت و عفت و استقامت در امور موکوله از ایشان نمودیم . الحمدلله روز بروز ترقی نمود تا به درجه ای رسید که جمیع وزراء و وکلا تمکین از او می نمودند و برکتی عظیم در کارش حاصل شد ولی به تحریك کسانی پر غرض و مرض که به ظاهر خود را خیر خواه می نمودند . خاطر او را از یاران مغبر نمودند لهذا امورش مشوش شد .

حال اندکی بیدارگردیده و دانسته که یاران مهربان و خیرخواهند و صادق و امین در کار . از خداوند خواهم تمشیتی در کار اید و راحتی حاصل گردد . . . "

اخرالامر در اثر رقابت های بانك استقراضی روس و بانك شاهنشاهی انگلیس و توطئه انان برای از بین بردن بانکهای خصوصی اوضاع ارباب جمشید مختل شد و درسال ۱۲۳۲ هق (۱۹۱٤) به کلی ورشکست و امورش متوقف گردید . در دوران بحران و پریشانی عریضه ای حضور حضرت مولی الوری معروض داشت که با نزول لوح مبارك زیر وعده گشایش و برکت به او عنایت فرمودند : جناب جمشید بهمن توانگر و پاینده باد .

هوالله

ای مهر پرور نامه ات رسید و سبب شادمانی گردید . ستایش ایزد پاك را که هوشیاری و بیدار و می دانی که محتاج به پروردگاری . عاقبت بخشش ایزدی است و خوشی و راحت بی پایان . مطمئن باش . امیدوارم

ان خانواده از هر جهت راحت و اسوده گردد و نظر عنایت شامل شود و سرور حاصل گردد . اما سبب نجاح وفلاح امانت و دیانت و همت و غیرت و به موجب تعالیم الهیه سلوك و حرکت است .

در کار بکوشید ولی متوکل به خدا باشید ، عون و عنایت از او طلبید و موفقیت و صلاح و نجات از اوجوئید اسوده باش که عاقبت اسایش جان است و علیك البهاء الابهی . ۲ نیسان ۱۹۱۹ عبدالبهاء عباس

(یاردیرین صفحه ٤٦) . سرانجام ارباب جمشید در سال ۱۲۱۱ هش (۱۹۳۲) در سن ۸۲ سالگی دار فانی را وداع گفته و به جهان مینو شتافت .

یادداشت شماره چهار :

شرکت برادران پارسی (پارسیان)

پس از پایان کار ارباب جمشید عده ای از احبای پارسی به فکر تاسیس شرکت برادران پارسی افتادند ودر سال ۱۲۲۷ هق (۱۹۱۹) نه نفر از موسسین به شرح زیر شرکت پارسیان را تاسیس کردند :

۱ ـ بهمن خدامراد (پیمان) ۲ ـ خدامراد بهمرد (پارسیان) ۳ ـ رشید جمشید (هزاری) ٤ ـ سیاوش رستم (سفیدوش) ٥ ـ کیخسرو خدابخش (خاوری) ٦ ـ اردشیر رستم (کیامنش) ۷ ـ شهریار اردشیر (پارسیانی) ۸ ـ رستم بهرام (باختری) ۹ ـ شهریار سروش (نوشادی) .

این اقدام مورد تائید و تحسین حضرت مولی الوری واقع گردید و شخصا چند سکه طلا به منظور شرکت در سرمایه اولیه و برکت و وسعت در کار شرکت عنایت فرمودند و سهامی هم به نام مبارك صادر گردید وسالیانه سودی به سهام مبارك پرداخت می شد وهمواره فضل و عنایات حضرت مولی الوری مشمول حال شرکت بود .

شرکت پارسیان در سال ۱۹۲۱ در اداره ثبت شرکتها در طهران رسما به ثبت رسید و طبق اساسنامه مصوبه اولین شرکت بهائی است که رسما از سود حاصله حقوق الله پرداخت می نمود .

سالیان دراز شرکت پارسیان واسطه مراسلات و مخابرات محفل روحانی ملی ایران با ارض اقدس بود . شرکت پارسیان حدود شصت سال طبق موازین امری به کار وتجارت ادامه می داد و همواره امین و مرجع اموراحبابود

یادداشت شماره پنج :

مخالفت دستوران و انفصال امر مبارك از دیانت زردشتی .

پس از توقف کامل امور ارباب جمشید ، میرزاسیاوش در سال ۱۲۳۳ هق (۱۹۱٤) به یزد عزیمت نمود و قبلا قصد خود را به دوستان وبعضی از دستوران اعلام کرد که اگر دستوران اعانت و همراهی نکنند حداقل ضدیت و اهانت هم ننمایند . لکن قبل از ورود نامبرده موبدان اعلامیه مفصلی در یزد و نقاط زردشتی نشین منتشر نموده و بهدینان را از ملاقات و معاشرت بامیرزاسیاوش منع نمودند . پس از انتشار اعلان مذکور چندنفر از دوستان که قلبا مومن بودند جوابی تهیه کرده وضمن پاسخ گوئی به نحو حکیمانه به عموم زردشتیان

ابلاغ امر مبارک کرده و برای دستوران و انجمن زردشتیان فرستادند و درنتیجه اتش کینه و حسد دستوران شعله ور گردید و بنای فتنه و فساد گذاشتند و از علمای اسلام برای قتل و غارت احبا استمداد طلبیدند . بدایتا از انجام مراسم سالروز فوت درگذشتگان بهانی خودداری نمودند و سپس در اتشکده اجتماع کرده و به تدارک فتنه و فساد پرداختند . به ناچار میرزاسیاوش به معاضد السلطنه وشجاع دیوان حکمران و رئیس نظمیه یزد شکایت نمود و درنتیجه از فتنه و فساد دستوران جلوگیری به عمل امد .

ضمنا از طرف انجمن ناصری زردشتیان طهران و جناب اردشیرجی نماینده انجمن اکابر صاحبان هندوستان و سرپرست زردشتیان ایران شرحی به دستوران مرقوم گردید و انان را به اتحاد و اتفاق و منع از فساد و نفاق دلالت فرمودند . (دوفقره نامه اردشیرجی صاحب درصفحه ۱۲۵ ضمیمه این یادداشت است .)

این اوضاع و احوال هرچند موجبی برای نگرانی و تکدر خاطر بعضی از دوستان گردید ولی بهترین وسیله برای حصول به مقصد یعنی ابلاغ کلمه و انتشار بشارت ظهور شاه بهرام ورجاوند بود که به نحو احسن تحقق یافت .

انفصال در مراسم ازدواج :

چون جناب مهربان تشکر برادر میرزا سیاوش قصد ازدواج داشت . لذا قصد خود را با دستوران درمیان گذارده و تقاضا نمود که برای انجام عقد ازدواج به قاعده زردشتی اقدام نمایند . ولی موبدان از دادن جواب به چندین نامه در اینمورد خوداری نمودند . لذا شرحی به انجمن ناصری یزد مرقوم و در اینمورد کسب تکلیف کردند . ولی اعضاء انجمن هر چه درجهت حل مشکل کوشیدند دستوران بر ضدیت و مخالفت خود افزودند . بالاخره هیئتی مشتمل بر ماستر خدابخش و استاد جوانمرد و دینیار کلانتر و ارباب اردشیر مهربان که عموما در باطن مومن و یا محب و دوستدار امرالله بودند نزد دستور نامدار موبد موبدان رفته و در اینموردگفتگو نمودند . ولی چون به جز جواب منفی نتیجه ای نگرفتند کتبا در ذیل استفتاء میرزا سیاوش نظریه خود را نوشته و گواهی نمودند که دستوران از انجام مراسم ازدواج امتناع دارند . (تصویر استفتاء موردبحث و گواهی اعضاء انجمن ذیل ان درصفحه ۱۲۹ ضمیمه این یادداشت است .)

در نتیجه این اقدامات با کمک و حمایت اعضاء انجمن مراسم ازدواج اقای مهربان تشکر برای اولین بار وسیله دونفر غیر دستور و موبد انجام گردید و این سد شکسته شد و این امر موجب تزنید دشمنی و عناد دستوران گردید و کمر همت بر قتل ماستر خدابخش و جناب فیروز و استاد جوانمرد بستند و باتوجه به اینکه در شهادت ماستر خدابخش موفق گردیدند ولی توطئه علیه جناب فیروزمند و استاد جوانمرد ناکام ماند

استفتاء از دستور اعظم هندوستان :

استاد کیومرث وفادار خرمشاهی عضو انجمن زردشتیان یزد در مورد زردشتیان بهانی از شت جیون جی مدی

شمس العلما دستور اعظم کل پارسیان هندوستان و ایران استفسار و نظریه وی را خواسته بود که درجواب تصدیقنامه نامبرده به انگلیسی صادر و برای شت اردشیر جی صاحب وکیل اکابر صاحبان ارسال گردید . پس ازان جناب ماستر خدابخش انرا به فارسی ترجمه نموده و منتشرگردید (تصویر نظریه دستور اعظم درصفحه ۱۲٤ ضمیمه این یادداشت است .)

هرچند بسیاری از مطالب اعلامیه مزبور مبتنی بربی اطلاعی و خلاف واقعیت است ولکن با توجه به جو عناد ودشمنی که دستوران ایجاد نموده بودند تا حدودی جوابگوی مخالفت های انان و حمایت از احبای الهی است

مختصر شرح حال اردشیر جی صاحب (ریپورتر)

فرزانه اردشیر جی پور ایدلجی پور شاپور جی ریپورتر در سال ۱۸٦۵ در بمبئی متولد گردید نامبرده یکی از پارسیان فاضل و مطلع هندوستان می باشد که در سال ۱۲۷۲ هش (۱۸۹۲) از طرف انجمن اکابر صاحبان هندوستان به جای کیخسرو جی خانصاحب که در کرمان وسیله دستوران مسموم گردید به سر پرستی زردشتیان ایران برگزیده و روانه ایران گردید .

فرزانه اردشیر جی صاحب مدت چهل سال و تا پایان عمر خود مصدر خدمات بسیار مهمی نسبت به زردشتیان و ایرانیان بود . نامبرده نه تنها بین رجال و درباریان و خاندان سلطنتی ایران طرف توجه و صاحب نفوذ بود بلکه رجال سیاسی دولت انگلستان مقیم طهران نیز با نظر احترام به او می نگریستند و در امور خاورمیانه به ویژه ایران جویای نظریات او بودند . رجال معروف انگلیس مانند سر پرسی ساکس ، سردنیس راس ، لرد لینگتن و غیره از دوستان صمیمی او بودند .کابینه انگلیس اورا به سمت مشاور مخصوص سفارت خود در طهران منصوب و گذرنامه خصوصی برایش صادر نمود .

اردشیر جی صاحب با سران ایل بختیاری و خوانین کرد روابط صمیمانه داشت و انان را به اعاده مجد و جلال وفر و شکوه ایران باستان تشویق و تهیج می نمود و به زبانهای کردی و لری تکلم می کرد . نامبرده مدتی هم در مدرسه علوم سیاسی طهران سمت استادی داشت و چون روزنامه تایمز لندن او را به سمت خبرنگاری درایران و خاورمیانه برگزیده بود نام فامیلی خود را " ریپورتر " انتخاب نمود .(نقل ازتاریخ فرزانگان زردشتی صفحه ۲٦۰)

بنا به توصیف نویسنده کتاب "خاطرات فردوست " اردشیر جی ریپورتر یکی از مامورین اطلاعاتی ارشد بریتانیای کبیر بود که به کمک ژنرال ایرون ساید مقدمات به قدرت رسیدن رضاشاه پهلوی را فراهم کرد و پسرش شاپورجی نیز در دوران محمد رضاشاه یکی از عوامل موثر بریتانیای کبیر بود .

بالاخره اردشیر جی صاحب در سال ۱۳۱۲ هش (۱۹۳۳) در طهران دار فانی راوداع و به جهان مینو شتافت .

یادداشت شماره شش :

تاسیس گلستان جاوید یزد و وقف نامه تنظیمی .

ضمن مبارزاتیکه میرزا سیاوش با موبدان زردشتی می نمود . دستوران تهدید کردند که اگر یکی از احبای پارسی فوت کند جسد اورا به دخمه راه نخواهند داد و چون در مسائل گذشته از قبیل انجام مراسم مذهبی برای سالروز مردگان و عقد و ازدواج زردشتی به مقصد نرسیده اند باراه ندادن اموات بهائیان به دخمه انرا تلافی خواهند کرد .

لهذا میرزا سیاوش با مشورت عده ای از برادران روحانی در صدد تاسیس گلستان جاوید یزد برامد که منتهی به تاسیس شرکت گلستان جاوید شد و لوح مبارک حضرت عبدالبهاء به افتخار موسسین ان به شرح زیرنازل گردید :

هوالله

ای یاران مهربان من . در عالم بشر تاسیساتی مثمر ثمر مانند شرکت گلستان کمتر است . این شرکت پر همت در تخلیص نفوس متصاعده و اجسام مطهره از چنگ زاغ و کلاغ و مرغان درنده می کوشد و به ظاهر ظاهر نیز عادتی ازاین مشئوم تر به نظر نمی اید . باوجود این دستوران نادان در منع و هدم گلستان می کوشند تا تن های محترم طعمه کرکس لاشخور گردد و از مشاهده اش هر دانائی بیزار شود و هر اگاهی تعجب بسیار نماید . ولی شما محزون مباشید مغموم تکردید . این امر مبرور به سعی مشکور در نهایت حصول یابد. صبر لازم است باید به موجب حکمت حرکت کرد تا وسیله به دست دستوران نیاید و به فساد بی پایان نپردازند و علیکم البهاء الابهی عبدالبهاءعباس ۲۹ جمادی اولی ۱۳۲۸ هق حیفا . (محل اصل لوح نامعلوم)

و در لوح مبارک دیگری به واسطه مرحوم رستم تیرانداز پیمان می فرماید :

" اما مسئله گلستان فی الحقیقه بیچارگان اموات را از دست زاغ و کلاغ خلاص می کند و از این تحقیر نجات می بخشد . ولی ملاحظه وقت را بکنید . اگر چنانچه جزع و فزع از دستوران حاصل گردد به وقت دیگر مرهون نمائید انتهی . (یاردیرین صفحه ۱۱۱)

ضمنا برای جلوگیری از هرگونه فتنه و فساد دستوران میرزا سیاوش از دستور کیخسرو رستم کرمانی در باره نحوه کفن و دفن زردشتیان در ایران باستان استفتاء نمود که منجر به اختلاف اراء بین دستوران یزدو کرمان گردید . (یاردیرین صفحه ۱۱۵)

پس ازان با مشورت با دوستان میرزا سیاوش درصدد تهیه زمین مناسبی برای این منظور گردید تا اینکه جناب اسفندیار گشتاسب قاسم ابادی داوطلب گردید باغ موروثی خود را برای این منظور وقف نماید . لذا با وقایع و حوادثی که در جریان بود تصمیم گرفته شد وقفنامه معتبری که به تصدیق علمای اسلام نیز رسیده باشد تنظیم گردد تا از تحریکات بعدی دستوران در مراجع اسلامی جلوگیری شود . لذا پیش نویس وقفنامه

وسیله استادجوانمرد تهیه شد . ولی حجت الاسلام میر محمد لب خندقی مجتهد یزد ان را نپذیرفت و خود وقفنامه دیگری که قدری زننده و بازگو کننده اوضاع و احوال ان زمان و روابط بین مسلمین و اقلیتهای مذهبی می باشد تنظیم نمود که تصویر ان درصفحه ۱۲۸ ضمیمه این یادداشت می باشد .

بعدهادستوران شایع نمودند که میرزاسیاوش به منظور اهانت به مقدسات زردشتیان پیش نویس این وقفنامه راتهیه نموده که طی نوشته ای که درصفحه ٤٠ ضمیمه این یادداشت است اقامیرزا سیاوش خود را از این اتهام مبرا دانسته است . شرح مفصل خرابکاری در گلستان جاوید یزد و فتنه و فساد دستوران درکتاب یاردیرین صفحه ۱۲۲ درج گردیده است .

یادداشت شماره هفت :

مسافرت به هندوستان :

بطوریکه در توضیح شماره ۱۱ تشریح گردید میرزا سیاوش پس ازانجام مسافرتهای تبلیغی به نقاط منضمه شیراز و اصفهان طبق دستور مبارک حضرت عبدالبهاء و مراجعت به یزد در سال ۱۳۳۸ هق (۱۹۲۰) از طرف ارباب جمشید جمشیدیان مامور تصفیه امور تجارتخانه جمشیدیان در بندرعباس گردید و دراین موقعیت همچنین از طرف شرکت پارسیان مقرر گردید به کارهای شعبه شرکت پارسیان در بمبئی رسیدگی نماید . لذا به اتفاق فرزند ۹ ساله اش کیخسرو از طریق کرمانشاه و بغداد و بصره به صوب بندر عباس حرکت نمود و دربین راه در همه شهرها ضمن ملاقات احبا به قدر مقدور ابلاغ کلمه و نشر تعالیم الهی مینمود در بغداد خلاصه ای از شرح ملاقاتها و مجاهدات خود را همرا با رساله توضیح واضحات وسیله میرزا الیاس (عبدالمیثاق میثاقیه) حضور حضرت عبدالبهاء فرستاد و پس از تصفیه امور ارباب جمشید به بمبئی عزیمت نمود .

چندی بعد در بمبئی توسط اقامیرزا محمود زرقانی لوح مبارک زیر که فضلا به افتخارش نازل گردیده بود واصل شد که الهام بخش سفر تبلیغی دیگری به کلکته و بنگال گردید .

بمبئی ــ حضرت سیاوش فارسی علیه بهاالله الابهی :

"ای ثابت بر پیمان . نامه شما از بغداد رسید . الحمدلله در ظل عنایت مسافرت به عراق و هندوستان نمودی وماصدق این بیت شدی :

شکر شکن شوند همه طوطیان هند　　زین قند پارسی که به بنگاله می رود

تا دران اقلیم علم نور مبین برافرازی و پارسیان قدیم را به افتاب فلك اثیردلالت نمائی . . . " (محل اصل لوح نامعلوم است) (شرح مفصل مسافرت به هندوستان در کتاب یاردیرین صفه ۱٤٦ درج گردیده)

بالاخره میرزا سیاوش پس از مسافرتهای تبلیغی و چاپ و نشر کتب و اعلامیه ها و ابلاغ کلمه به رئیس بزرگ هندوها و امام جمعه اگره و صدر اعظم بنگال ، اعلامیه " شکرگذاری و معرفی " را به زبان فارسی در دوهزار نسخه تکثیر نموده و برای انتشار و تبلیغ وارد بندر عباس شد که مورد حمله و هجوم اشرار قرار گرفت ولی به طور معجزه اسانی از مرگ نجات یافت . (تصویر اعلامیه شکرگذاری و معرفی و اعتبارنامه ماموریت شرکت پارسیان برای بازرسی شعبه شرکت در بمبئی درصفحه ۱۴۲ ضمیمه این یادداشت است .)

یادداشت شماره هشت :

خرید حظیره القدس ملی طهران .

در سال ۱۲۰۵ هش (۱۹۲۶) حضرت ولی امرالله به محفل روحانی طهران دستور اکید فرمودندکه محلی برای حظیره القدس طهران خریداری نمایند . محفل مقدس روحانی در اجرای امر مبارک باعده ای از صاحبنظران به مذاکره و مشورت پرداخت . توجه بیشتر یاران متوجه مرکز شهر ان روز طهران بود که از طرف شمال از خیابان سپه و چهارراه حسن اباد تجاوز نمی کرد و محل فعلی خیابان شاهرضا (انقلاب) دروازه و خندق و حصار دور شهر را تشکیل می داد و ماوراء ان خارج ازشهر محسوب می شد و فقط باغاتی چند درمحل بهجت اباد برای تفرج و خوشگذرانی اعیان و اشراف وجود داشت .

تنها ساختمان موجود در این محدوده ساختمان کالج امریکانی (مدرسه البرز) بودکه درسال ۱۳۰۱ هش (۱۹۲۲) وسیله مستر جردن امریکانی که رئیس میسیون مذهبی مسیحی بود تاسیس شده بود . پس از مطالعات زیاد از طرف محفل روحانی طهران به میرزا سیاوش ماموریت داده شد که محل فعلی حظیره القدس ملی طهران که باغ وسیعی معروف به باغ مجلل خارج دروازه طهران بود به این منظور به نام خود خریداری نماید . علت این امر ان بود که که مستر جردن که میسیونر مذهبی و در انجام ماموریت خود بسیار متعصب و فعال بود و همچنین در دستگاههای دولتی نفوذ فراوانی داشت و در برخورد های خود با احبا الهی مخالفت و معاندت شدیدی ابراز می کرد . برای پیشگیری از هرگونه اخلالی ازطرف وی ، محفل روحانی طهران به میرزا سیاوش که مدیریت شرکت پارسیان را عهده دار بود محرمانه ماموریت داد که ملك مذکور را بدایتا بنام خود خریداری نماید . زیرا چنانچه مستر جردن از منظور و مقصد احباء مطلع می گردید که باغ مجلل برای حظیره القدس و مرکز تشکیلات بهائی ابتیاع می گردد از قدرت و نفوذی که داشت از انجام معامله ان جلوگیری میکرد بالاخره پس از انجام معامله باغ مجلل به نام میرزاسیاوش و پس از گذشت سه سال ، طبق دستور محفل روحانی طهران محل حظیره القدس ملی به نام مبارك حضرت ولی امرالله منتقل گردید . تصویر نامه های اذرماه ۱۲۰۵ و مرداد ماه ۱۲۰۸ هش (۱۹۲۶ و ۱۹۲۹) محفل روحانی طهران و سند انتقال به نام حضرت شوقی ربانی درصفحه ۱۴۶ ضمیمه این یادداشت است .

ضمائم فصل سوم از کتاب اول

ضمائم شماره یك : مربوط به توضیح ۲۱ و یادداشت شماره یك .

۱ ـ شرح حال استاد جوانمرد شیرمرد به خط میرزا سیاوش سفیدوش . صفحه ۱۱۱

۲ ـ مفادسنگ نوشته ارامگاه استاد جوانمرد اولین بهانی پارسی که طبق انین بهانی مدفون گردید صفحه ۱۱۸

ضمائم شماره دو : مربوط به توضیح ۲۱ و یادداشت شماره دو .

۱ ـ صورتمجلس طرد روحانی ابوالقاسم ناظر . صفحه ۱۱۸

۲ ـ نامه میرزاسیاوش به عنوان محفل ملی ایران وتوضیح درباره تاریخ تشکیل اولین محفل روحانی صفحه ۱۲۰

ضمائم شماره سه : مربوط به توضیح ۲۱ و یادداشت شماره سه .

۱ ـ دو فقره دست نوشته ارباب جمشید جمشیدیان . صفحه ۱۲۲

۲ ـ عکس ارباب جمشید جمشیدیان . صفحه ۱۲٤

ضمیمه شماره چهار : مربوط به توضیح شماره ۲۱ و یادداشت شماره چهار .

۱ ـ عکس موسسین شرکت برادران پارسی (پارسیان) صفحه ۱۱۰

ضمائم شماره پنج : مربوط به توضیح شماره ۲۱ و یادداشت شماره پنج .

۱ ـ دوفقره نامه اردشیرجی سرپرست زردشتیان ایران خطاب میرزاسیاوش درباره معاندت دستوران صفحه ۱۲۵

۲ ـ استفتاء میرزاسیاوش ازانجمن زردشتیان یزد و پاسخ انجمن مبنی بر تأیید مخالفت دستوران صفحه ۱۲۹

۳ ـ نظریه دستور کل پارسیان هندوستان شت جیون مدی شمس العلما درمورد زردشتیان بهانی صفحه ۱۳٤

٤ ـ نامه استاد کیومرث وفادار خرمشاهی به عنوان میرزاسیاوش در باره اقدامات دستوران . صفحه ۱۳٦

۵ ـ نامه جناب فیروز فیروزمندو میرزافرخ فرخزادی به عنوان میرزاسیاوش درباره حرکات دستوران صفحه ۱۳۲

ضمائم شماره شش : مربوط به توضیح ۲۱ و یادداشت شماره شش .

۱ـ اولین وقف نامه گلستان جاوید یزد به خط حجت الاسلام میرمحمد لب خندقی مجتهد یزد . صفحه ۱۳۹

۲ ـ نامه میرزاسیاوش به انجمن زردشتیان یزد در باره پیش نویس وقفنامه گلستان . صفحه ۱٤۰

ضمائم شماره هفت : مربوط به توضیح ۲۱ و یادداشت شماره هفت .

۱ ـ اعلامیه شکر گذاری و معرفی . صفحه ۱٤۲

۲ ـ اعتبارنامه ماموریت شرکت پارسیان به نام میرزاسیاوش برای بازرسی شعبه شرکت در بمبئی صفحه ۱٤۵

۳ ـ عکس میرزا سیاوش و جمعی از قدما در هندوستان . صفحه ۱٤٤

ضمائم شماره هشت : مربوط به توضیح ۲۱ و یادداشت شماره هشت .

۱ ـ نامه های محفل روحانی طهران درباره خرید باغ مجلل برای حظیره القدس بنام میرزاسیاوش صفحه ۱٤٦

۲ ـ سند انتقال حظیره القدس ملی طهران به نام حضرت ولی امرالله صفحه ۱٤۸

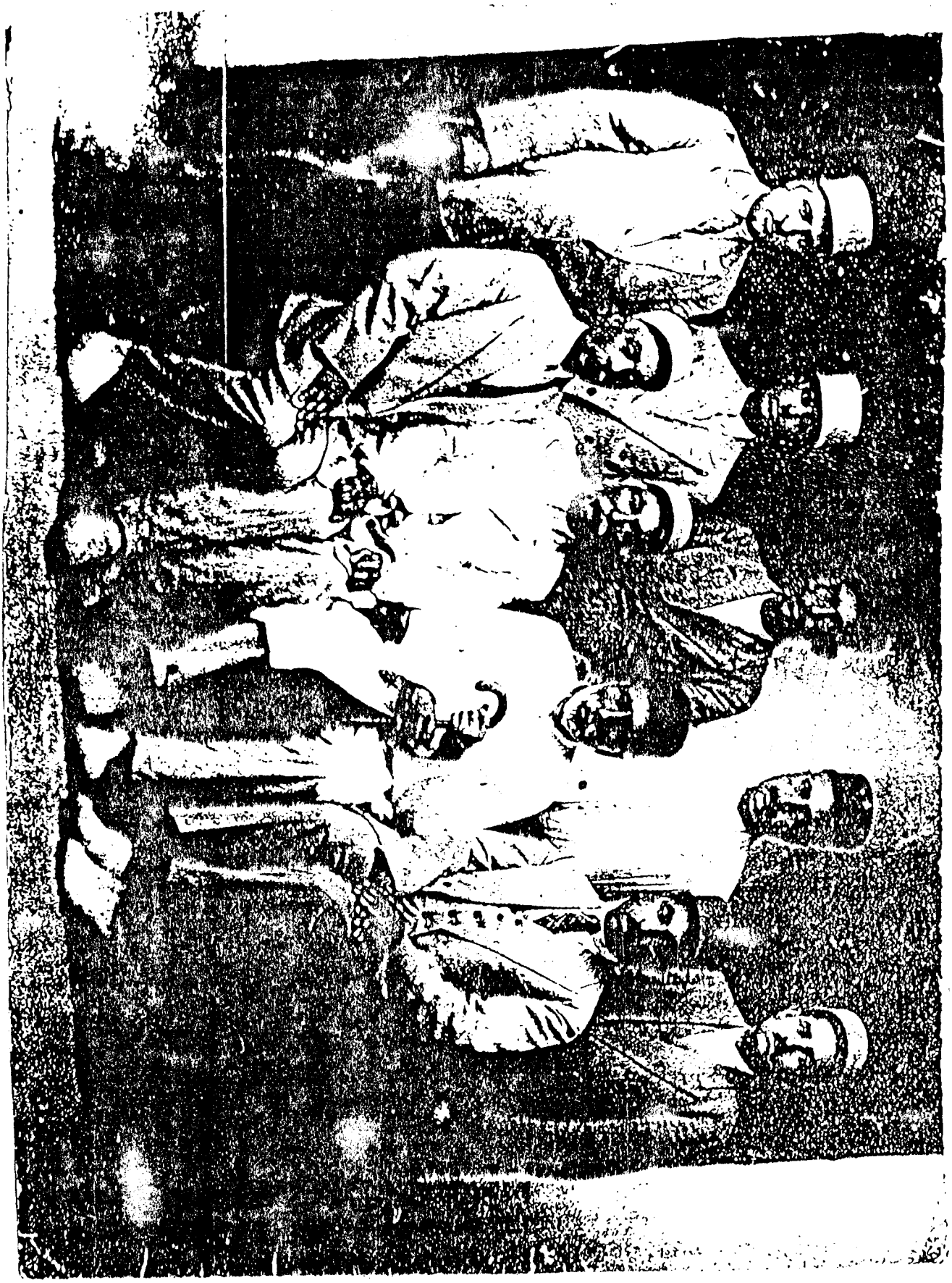

دومین هیئت موسسین شرکت برادران پارسی (پارسیان)

از راست بچپ ایستاده : آقای خدامراد بهمردی ــ آقای شهریار نوشادی ــ آقای میرزا اردشیر کامبن ــ آقای رستم پیمانیان ــ آقای شهریار پارسیانی ، نشسته : آقای هرمزد یار بهمانی ــ آقای ملا بهرام اختر خاوری ــ آقای سیاوش سهندوش ــ آقای کیخسرو خاوری

مرحوم کیخسرو جی خان پس از فوت مرحوم مانکجی بسمت سرپرستی انجمن از طرف پارسیان هند و ستان

هزار بار ایران آفرین مرحوم ناصرالدین شاه عطوفت قرین و التفات همراه فرمود

و فرمانی برای تاسیس انجمن ناصری زردشتیان صادر و مرحمت گردید استاد جوانمرد مرحوم

بمعاونت مرحوم مستر خدابخش دبیر و مدیر و برپا دارنده و مشغف آن انجمن

در سالهای متمادی فروبر و چه خدمات شایانی و چه کمکهای فراوانی برای رفع مظالم و احیای طائفه

سوخته دل متحسنانه در پایان عمر و سرانجام کار ناسپاس و قدرناشناس که از نزدیکان هرکس خواسته

و هدفتر فیزیائیس فروسی عمیدالرعیه قدر مردی را مردم بدشناس کسی که گذارد

زنیران هراس بعیت و دستورات رستم سیستان و موبدان پیدائش و چهرانی

کیخسرو خان را در کرمان بدون زهر هلاک و ستم انگیز رشیدها را

[illegible]

تجارتخانه جمشیدیان و شمم شعبا و احسان مرحوم

لا ۱۳۳۱ هجری که امر ارباب رو با ضمحلال گذاشت انمرحوم مرحوم

شدند با ملک بزرگ صنف انرک حرکت و گذران میمودند و همدرد با روح پر

ایمان و ایقان قبل رسیدان فرو بردند و نیابت و راسخ بر عهده و پیمان حضرت یزدان

و در جامع و مجامع احبا و حرمتان تا آخرین نفس ظاهر و نمایان و شما بایمان

فرو بردند که مجلس ختام نامزد شد و در حوزه رحمت کبری و عنایت عظمی عروج فرمودند

طوبی و حسن مآب) انجمن خانی دانی سایه ش سنیه و بس پاینده ترحم التماس دعا

مجلس ختام از همین جا ستان دارسته و دارد و سعد

۹ ر ۱ ر ۱۵

نام محبوب عالمیان

مرحوم استاد جوانمرد شیرازی یکی از معاریف نامی و علم و استاد فراگیر و سرور و پیشوا

کاملین و متقدمین عصر خود در زردشتیان یزد بوده که متجاوز از

شصت سال عمر خود را بتعلیم و تربیت فرزندان گذرانده و اوقات شریف خود را

بترقی و تعالی اخلاق نجیبه مصروف داشته و مدت مدیدی پاسداری و رهبری

انجمن محترم زردشتیان یزد را عهده دار بوده و [illegible] همیشه استاد و رئیس و پیشوا

و کتب و آثار بیشمار این علت بخط جلی آن بزرگوار در انجمن زردشتیان یادگار

باقیست از جمله کتاب جاویدان خرد و غیره است و علی رغم قبایل

و استاد مرحومات و اوراق متعدد و کتاب رشن و سور و نوشتن سرمشق

بدرنه و بقیه الف، برای افراد مردم برای جامعه و رفع احتیاجات عامه بیشتر

از هفتاد سال بر جسته آن مانند عمر بود که صاحب قدم جمیع و کرد الدنیا لوح منیع

هفت پرسش و جوابهای عالیه میفرمایید (ای شیر مردان رنج را در راه حضرت یزدان

راحت دان الا آمر بانه الاعلی و در فروع دیگر میفرمایید جوانمرد انکه را بهمان

گمان کرد است و راه خدا گرفت انتهی

مابقی آن فقیده در سنه ۱۳۰۱ شمسی در سن ۸۵ سالگی عالم فانی را بدرود گفته

با روح پر فتوح بملکوت باقی پرواز نمود و از اصحاب زردشتی اولین کسی بود که بر طبق

وصیت کتبی و شفاهی که چند روز پیش از وفاتش در نهایت صحت و صلابت گفته و

نوشته بود با آداب مخصوص تجهیز و تکفین و در گلستان جاویدان چنبار ساق یزد

باتشییع و احترامات لازمه مدفون گردید و بر آرامگاه او فرزندانش سنگ آرامگاهی [illegible] خود
که منقوش و مزین با آیات مبارکه است نصب نموده اند زیرا در اول وصیت کتبی
این مورد نوشته بود هرچند در درون خانه راحت نخفتم [illegible] زن
اما شرح دوره زندگانی آن فقید و تجلی رشادت و فداکاریهای [illegible] کتابها
کفایت نکند و [illegible] نتوانند ولی خود کتابچه از حالات و آثار خود نوشته و در خانواده او
خواهد بود و شنیده که یکی از کارکنان دبستان ابتدائی آن مرحوم مختصر روایت و اطلاعات
[illegible] مرحوم استاد خداداد شهریار بن فرود [illegible] تقریباً در حدود سال
هزار و دویست و شصت هجری در [illegible] تولد یافته و پس از چند [illegible] مرحوم شده
و از جمله [illegible] که مرحوم مانکجی صاحب [illegible] پارسیان هندوستان در ایران
پس از تأسیس دبستان شبانه روزی پسران در طهران که مجمع [illegible] برای
نگاهداری و تعلیم و تربیت ایتام [illegible] ایشان و مرحوم [illegible] جمعی دیگر
[illegible] را [illegible] گرفته
و طهران آورده و مراقبت و تعلیم و تربیت میفرمودند تا بحد رشد و کمال میرسیدند
که هر یک اشخاصی برجسته نامی شده اند و از آنجائیکه چندسالی با حضرت ابوالفضل
گلپایگانی [illegible] معلم و مدیر آن دبستان و دبیر و کاتب مخصوص مرحوم مانکجی صاحب
بودند معلوم است که هر یک از تلامذه بقدر لیاقت و استعداد خود [illegible] فیض
و سعادت مادی و معنوی بردند و [illegible] در امر حضرت یزدان [illegible]
نائل و فائز شدند و سرمایه گرفتند مرحوم استاد خداداد [illegible] پس از [illegible]
[illegible] و [illegible] توقف و تحصیل [illegible] مراجعت بوطن [illegible] خود [illegible]

در موقعیکه هیچ مدرسه در یزد وجود نداشته اطفال [illegible] سواد نزد ایشان
و آن زحمت و رنجت فراوان میکشیدند آن مرحوم مساعی و جدیت خود بکار برده که
در [illegible] مدرسه ترتیب داده و شاگردانی جمع و تعلیم و تربیت [illegible]
تا آنکه [illegible] و معارف ترقی نمود و روز بروز افزون گردید و [illegible]
خیرات و [illegible] شدند و پایه مدرسه عالیتر گذاشته و نتایج
معارف را تأمین نمودند و [illegible] آنها [illegible] کردند مرحوم ارباب
کیخسرو مهربان اولین مدرسه عالی را در یزد بنا فرمود که حال مدرسه [illegible] کیخسروی
است و برادرش مرحوم ارباب گودرز مهربان که از [illegible] اولیه [illegible] تمامی
[illegible] نمود و پس از آن انجمن پارسیان هندوستان عهده دار مخارج
تمام مدارس زرتشتیان در یزد و کرمان و طهران شدند و مرحوم [illegible]
[illegible] پس از تحصیل و تکمیل [illegible] انگلیسی و گجراتی [illegible]
به یزد آمده بمعاونت مرحوم استاد خداداد کلاسهای عالیه مدرسه را عهده دار [illegible]
و تعلیم زبان خارجه [illegible] شروع شد و استادان متعددی آماده [illegible]
شدند چون مرحوم استاد [illegible] و استاد اسفندیار [illegible] و استاد بهرام
و استاد کیخسرو و استادان دیگر [illegible] گذشته که هر یک خدمات شایانی [illegible]
نمودند مدرسه کیخسروی [illegible] در [illegible]
[illegible]
و سایر [illegible]
اداره [illegible]
انجمن [illegible] برای اصلاح [illegible] طائفه خود [illegible] خصوصی میفرمودند و چون

بنـــام محبوب عالمیان

مرحوم استاد جوانمرد شیرمرد یکی ازمعاریف نامی و معلم و استاد گرامی وسرد بیرد سته ٔ کاملیـــن و متقد مین عصرحاضرد ردبستان زرد شتیان یزد بود ه که متجاوزازشصت سال عمرخود را به تعلیـــم و تربیت نفوس کثیره گماشته و اوقات شریف خویش را برترقی و تعالی ابناء ملت نپخته مصـــرو ف د اشته و مدت مدید ی پلیداری ود بیری انجمن محترم ناصری زرد شتیان یزد راعهد ه دار بود ه اند که بیشتراسناد و نوشته جات وکتب و اثاربیشمار این ملت به خط جلی ان بزرگوار د رانجمن روزگار بیاد گار باقیست ازجمله کتاب جاوید ان خرد و غیره است و همگی وتمامی قباله جات املاک و اسناد موقوفات و اوراق عقد و نکاح و چشن و سور و نوشتن سرود و تبریکات لازمه و تهیه انشاء برا ی افراد و هم برای جامعه و رفع احتیاجات عامه بیشترازکلک برجسته ان نابغه عصربود ه که جمال قدم جل ذکره الاعظم لوح منیع هفت پرسش د رجواب اوعنایت می فرمایند (ای شیرمرد مان رنج را د ر راه حضرت یزدان راحت د ان) الی اخربیانه الاعلی ، ود رلوح د یگرمی فرماید : (جوانمرد انکـــــه راههای گمان گذ اشت و راه خدا گرفت . انتهی)

باری ان فقید د رسنه ۱۳۰۷ شمسی د رسن ۸۵ سالگی عالم فانی رابد رود گفته باروح پرفتوح بـــه ملکوت باقی پروازنمود و ازاحبای زرد شتی اولین کسی بود که برطبق وصیت کتبی و شفاهی که چند روز پیش ازوفاتش د رنهایت ملاحت و حلاوت گفته و نوشته بود به اداب بهائیت تجهیز و تکفین ود ر گلستان جاوید حسین اباد رستاق یزد باتشیع و احترامات لازمه مد فون گرد ید و برا رامگاه او فرزندان سنگ اثاری که منقوش و مزین به ایات مبارکه است نصب نموده اند . زیرا د راول وصیت کتبی خود این فرد نوشته بود .

هرچند د رون خانه راهت ند هند محروم مباش و حلقه بر د ر زن

اماشرح د وره زند گانی ان فقید و تحمل زحمات و خد ماتیکه به ابناء ملت نموده اند کتابها کفایت نکند و احد ی عهد ه نتواند ولی خود کتابچه ٔ ازحال و کارخود نوشته ود رخانواد ه اش خواهد بـــود و بند ه که یکی ازکود کان د بستان ابتد ائی انمرحوم بود ه مختصر روایت و اطلاعی که د ارد نمونه بـــه عرض میرساند . مرحوم استاد جوانمرد شیرمرد ابن نوذ ر تقریبا د رحد ود سال هزارود ویستو — شصت هجری د ربلد ه یزد تولد یافته و پسرازچند ی پد رش مرحوم شد ه و ازجمله ایتامی بود ه که مرحوم مانگجی صاحب ابن لیمجی نمایند ٔ پارسیان هند وستان د رایران پس از تاسیس د بستان شبانـــه روزی تهران د رطهران که بخرج اکابر صاحبان برای نگاهد اری و تعلیم و تربیت ایتام می نماید ایشان و مرحوم د ینیارکلانتر وجمعی د یگرازاطفال یتیم و بی بضاعت رابه زحمات و محذ وراتی چند ازبا شان (پد ربزرگ) گرفته وبه طهران اورد ه و مواظبت و تعلیم و تربیت می فرمود ند تابحد رشـــد و کمال می رسید ند که هریک اشخاصی برجسته نامی شد ند و ازانجائیکه چند سالی هم حضرت — ابوالفضل گلپایگانی علیه الرحمه معلم و مد یران د بستان و د بیر و کاتب مخصوص مرحوم مانگجـی

صاحب بودند معلوم است که هریک از تلامیذ بقدر لیاقت و استعداد فطری خود کسب فیض وسعادت مادی و معنوی نموده و عده‌ای به فوز حب و ایمان در امر حضرت یزدان محبوب عالمیان نائل و فائز شدند و سرمایه گرفتند . مرحوم استاد جوانمرد گویا پس از رشد و بلوغ مسافرت به بمبئی می‌نماید و سنواتی چند توقف و تحصیل کرده مراجعت به وطن می‌کنند . در موقعیکه هیچ مدرسه در یزد وجود نداشته اطفال تحصیل کوره سواد نزد این و آن به زحمت وخفت فراوان می‌نمودند . انمرحوم به مساعی وجدیت خود سبب گردیده که در محل اتشکده مدرسه ترتیب داده و شاگردانی جمع و تعلیم و تربیت فرمودند تا انکه بتدریج توسعه یافت و معارف ترقی نمود و روزافزون گردید و صاحب خیران و نیک اندیشانی مبعوث شدند و پایه مدرسه عالی‌تری گذاشتند و مخارج معارفی را تامین نمودند و مجانی بودن انرا حمایت و تصویب کردند . مرحوم ارباب کیخسرو مهربان اولین مدرسه عالی را در یزد بنا فرمود که حال مدرسه متوسطه کیخسروی است و برادرش مرحوم ارباب گودرز مهربان که از مومنین اولیه بود مساعدت مالی در تقبل خیریه نمود و پس از ان انجمن پارسیان هند و ستان عهده‌دار مخارج تمام مدارس زردشتیان یزد و کرمان وطهران شدند و مرحوم مسترخدابخش رئیس نرسی ابادی هم پس از تحصیل و تکمیل معلومات فارسی و انگلیسی وگجراتی و پهلوی و زند و اوستا به یزد امده به معاونت استاد جوانمرد کلاسهای عالیه مدرسه را عهده‌دار شدند و استادان متعددی اماده و برانگیخته شدند . چون مرحومان استاد کیومرس و استاد اسفندیار خرمشاهی و استاد بهرام و استاد کیخسرو و استادان دیگر پدیدار گشتند که هریک خدمات شایان بمعارف نمودند مدرسه کیخسروی سبب شعبات چندد ربلوک و قراء یزد گردید و بسی توسعه یافت . از قبیل مدرسه خرمشاه و تفت و الله‌اباد و شرف اباد و اردکان وغیره و سایر قراء زردشتی نشین بوده که همگی تحت مدیری و سرپرستی استاد مشهور و منظم و اداره و رسیدگی می‌شد .

همچنین عضو شورپنج شاهت (پنجایت) بودند که قبل از تاسیس انجمن ناصری پنج نفر برای اصلاح امور طایفه خود شور خصوصی می‌نمودند و چون مرحوم کیخسروجی خان پس از وفات مرحوم مانکجی به سمت سرپرستی از طرف پارسیان هندوستان به دربار ایران امدند مرحوم ناصرالدین عطف توجه و التفات خاصه فرمودند و فرمانی برای تاسیس انجمن ناصری زردشتیان صادر و مرحمت گردید .

استاد جوانمرد مرحوم به معاونت مرحوم مسترخدابخش دبیر و مدیر و برپادارنده و منتخب ان انجمن در سالهای متمادی بودند و چه خدمات شایان و چه تحمل زحمات فراوانی برای رفع مظالم و احیای طایفه نمودند ولی متاسفانه در پایان عمر و سرانجام کار ناسپاس دیوانی که از یزدان

هراس نداشته و ندارند بفرمایش فردوسی علیه الرحمه :

تو مرد یورا مردم بدشناس　　کسی کو ندارد ز یزدان هراس

به معیت دستوران ستور سیرتان و موبدان بی‌دانش و وجدان کیخسرو خان‌را درکرمان به دادن زهر هلاک و مسترخدابخش رئیس رادر یزد به دست فریدون کرمانی شهید و استاد جوانمرد راهم تهدید به قتل و اذیت و تحقیر وخانه نشین نمودند تاانکه هجرت به طهران نمود و چند ماهی دبیر و منشی مراسلات تجاتخانه جمشیدیان و متنعم به نعما و احسان — مرحوم ارباب جمشید و با قدر و احترام بودند الی سنه ۱۳۳۱ هجری که امور ارباب روبه اختلال گذاشت ،ان مرحوم مرخص و روانه یزد شدند ،باحال پیری و ضعف اندک حرکت و گذران می نمودند و همواره باروح پرفتوح و ایمان و ایقان بشاش و سپاسدان بودند و ثابت و راسخ بر عهد و پیمان حضرت یزدان و درمجامع و محافل احباء و دوستان تااخرین نفس ظاهرونمایان و مشاربالبنان بودند که به حسن ختام فائزشدند و درجوار رحمت کبری و عنایت عظمی عروج فرمودند طوبی له و حسن ماب .

این فانی دانی سیاوش سفید وش پور رستم التماس دعا به حسن ختام ازکل دوستان داشته و دارد .

بتاریخ : ۱۵/۱/۹　(۱۳۱۵/۱/۹ شمسی)

اوست باقی و پاینده

جوانمرد

آنکه راههای کمان گذاشت

و راه خدا گرفت

۸۵

ایدوستان

دست توانائی **نیروان** پرده های کمان دید

تا چشم به بیند و گوش از شنیدن

باز نماند امروز روز شنیدن است

بشنوید گفتار دوست بگیرا و آنچه سزاوار

است رفتار نماید تا شایسته بارگاه آفریدگار شوید

تاریخ وفات

ادیب اریب خلد آشیان استاد **جوانمرد**

شیرمرد اندر روز ۱۳ مردادماه

شمسی سنه ۱۳۰۷

Usiad Jawanmard Shirmard

استاد جوانمـــرد شیرمـــرد

محفل روحانی طهران

سنه ۱۵

بتاریخ : غره شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۶ در این محفل روحانی در حالتی که تمام اعضای محترم ان مجلس هم حضور دارند ، در باب معاشرت و مخالطت و ملاقات با حاج ابوالقاسم ناظر و نفوسی که با او معاشرت و ملاقات می نمایند بسیار مذاکره و گفتگو در میان امد که چون این شخص به دسیسه باب ملاقات و معاشرت را با احباب مفتوح کرده و متشبث به لوح مبارک شده است که جدیدا نازل شده است مشورت لازمه در امر طریق و ازهر باب شد و تحقیق در خصوص شرح تنزیل این لوح گردید ، موافق الواحات متعدده که ازقبل ازسماء عظمت نازل شده و تاکیدات منیعه در عدم معاشرت او فرموده اند و برطبق انچه راکه ازمضامین لوح حضرت حاجی اخوند که در باب مشارالیه به ایشان امر میدهند معلوم شد ، بالاتفاق رای دادند و تماما امضاء کردند که معاشرت و ملاقات و تکلم با این شخص که قلم مبارک به او خبیث می فرمایند جائز نیست و همچنین با نفوسی که با او معاشرت می کنند و ترک ملاقات و مخالطت نمی نمایند با انها هم نیز ملاقات جائز نه مگر بطوریکه اورا از خیال معاشرت با ناظر منع نمایند .

فانی ابراهیم معززی — فانی دانی امین — فانی سیاوش — یوسف قزوینی ، بلی حکم مجلس چنین است — علی اکبر قبل اکبر —

فانی عزیزالله ابن شهید — فانی اقاجان ابن ملا یعقوب رشتی — اقل الفانی عبدالله صحیح فروغ — فانی حاج زین العابدین یزدی — حقیر سید حسن — وچند امضاء دیگر .

بتاریخ : ۱۳۲۶/۴/۲۹
از گرگان الی طهران

دفترمحفل مقدس روحانی ملی اقای علی اکبر فروتن

روحی فداک همایون نامه‌شماره ۹۷۶ مورخه ۱۰ خرداد ۱۳۲۶ به موقع زیارت و نکته سهو تاریخی ایران به خند و برما اصلاح نموده ، ضمنا متذکرمیشود که در البوم عکس یادگاری جشن پنجاهمین سال تاسیس محفل روحانی بهائیان طهران ملاحظه می‌شود که در تاریخ عکس اولین و دومین که ۱۵ و ۱۶ مرقوم داشته‌اند سهو شده . باوجود یکه یک کتابچه در جواب اقای منشی کمیسیون مربوطه توضیح داده‌ام که فانی در سنه ۱۳۱۸ قمری از قم تبعید به طهران و بعد عضو محفل ایادی شده‌ام ممکن است سال تاسیس همان ۱۵ و ۱۶ بوده باشد ولی عکس اولین بین ۱۸ و ۱۹ گرفته‌شده‌باشد .
هرچند سهو در تاریخ عکس چندان اهمیتی ندارد ، بیم انست که در بدایت امر پایه تاریخ بدون دقت درمطابقه الوده به سهو و نسیان شود . بااینکه تقاضاکرده بودم که از اقا محمد حسین مهتدی که حاضر و از فدوی هشیارتراست دراطراف ان تحقیق و کاوش کرده باشند سرسری شمرده حتی وصولی را مرقوم نداشته اند . این محض تذکر و ابلاغ عرض شد .
درخاتمه تائید کل رااز استان مقدس محبوب بی نیاز خواستارم .

فانی سیاوش سفیدوش

یا هو

JEMSHID BAHEMEN
JEMSNIDIAN

تجارتخانهٔ جمشید بهمن
(جمشیدیان)

۱۳۳۱

بتاریخ غرهٔ محرم الحرام

جناب لایزنصر سیادوستان فرید بمبئی

درباب مسافرت خودتان که فرمایش
نموده بودید از طرف بغداد به بمبئی و برگشت
به تجارت خانهٔ بندر عباس که هم بندر
عباس کار مهمی نیست و اصولاً میل خودتان نبود
بنده برای اینکه خطاب دادم جنابعالی
هم دو کلمه در نامه‌ها اینی رقعه ضمناً
در مسافرت خودتان بنویسید که ما خیالمان
زیاده مطمئن شود چون جمشید اینطور

بتاریخ ۱۴ آذر ۱۳۳۱

جناب لایزنصر ذوالمنن سرکار سلامت باشد

بنده در این موقع هیچ اطلاع مخالفی بسمع شما نداده امروز
عصر که شنیدم راجع باشتیاق آمدن ضیاء السرور شدم
و راجع میشود که داد خدا است خداوند ذوالمنن
صبر به بازماندگان بدهد بجز صبر چاره نیست
از قول حقیر به اهل خانه تسلیت و سلامت باد
بدهید و غصه نخورید زیاده مطالب حقیر جمشید ایمانی

تجارتخانه جمشید بهمن جمشید یان

بتاریخ :غره محرم الحرام ۱۳۳۸

جناب اقامیرزا سیاووس زید مجده

درباره مسافرت خودتان که خاهش (خواهش) نموده بود ید ازطرف بغداد به بمبئی و سرکشی به تجارتخانه بندرعباس ، اگرچه بندر عباس کارمهمی نیست ولی چون میل خودتان بود بنده برائی تزکره خطآ دادم جنابعالی هم دوکلمه درهاشیه (حاشیه) این رقیمه خیالات و مسافرت خودتان بنویسید که واضع (واضح) باشد . زیاده مطلبی نیست .

حقیر جمشید ابن بهمن .

بتاریخ : ۱۴شهرشعبان ۱۳۳۱

جناب اقامیرزا انشاالله سرشما سلامت باشد .

بنده دراین مقدمه هیچ اطلاعی نداشتم تادیروز عسر (عصر) که شنیدم این اتفاق افتاده خیلی افسرده شدم ولی چه می شود کرد داد خداست ، خداوند انشاالله صبری به بازماندگانش (بازماندگانش) بدهد ، بجز صبر چاره نیست ، ازقول حقیر به اهل خانه تسلیت وسر سلامت باد بدهید و غصه نخرید (نخورید) زیده مطلبی ندارم .

حقیرجمشید ابن بهمن

خداوندگار مسیو فوخار سفیر کبیر دولت بهیه ۱۳۲۳

از نیکه به نسبت تاریخ ظهور زردشت
استادان مصنفین و مولفین را تحقیقات لازمه
ممکن نگردیده هر کدام قرن مخصوص را به نسبت
ظهورش تعیین کرده اند شبهه نیست و لیک
خوشبختانه در دست تاریخ فرس قدیم بصورت
آثار و ابنیه مدن باستان مدفون بوده و
از روی حفریات جدیده تحقیقات مخصوصه قسمت
مورخین گردیده کنون به همه روشن بین آمده است
که زردشت قریب نه هزار سال
پیش از این در خطه آذربایجان بظهور آمده دین بهی
را در خاک باختر که بلخ باشد بحضور شاه
گشتاسپ کیانی انتشار داد

الخادم اردشیر

تهران ش ۱۰ صفر ۱۳۳۳

۱ نخست گرامی برادر رستم یزدانی سیاوش رستم زید عزه مدرض اینکه
خطوط آن برادر را چند وقت پیش ازین برای عرض کرده بودم و
اکنون مرتبهٔ عرض خطی ممکن شده این چند کلمه مینگارم و
امید وارم که بهر ایزدی بر تمام بستگان طریقت تن و من
بهر همه با کرده و گاه گاهی بدرگاه خادم ملت مژدهٔ سلامتی
خواسته نگاشت

۲ از نیکه بعد از نخستین و بهای بهترین پرستاران سکوت اختیار
کرده اند خوشنود و لیکن تعیین دارم که برای سلامتی تحریک شخص
معینی از طهران باز احتمال دارد و فسادی برپا کنند و ضرر
برات برسانند در هر صورت مسرورم که بجز ناکامی و
نومیدی ثمر بهتری در نیافته اند و امید وارم که من بعد هم
بهیچ وجه موفق نخواهند شد و بتوانند اخلال بر ملت
درست در تهیه بوت هرفت و هرورشت بنوده این
نوع حرکات و اقدامات جاهلانه محل ایراد و اعتراض
محسوب نمیگردد و در همه ایران مقدرین را یک روز
تقدیس میرسد امیدوارم که بتفضل خداوند متعال
چشم و گوش ملت باز شود و افراد بهمیان بتوانند
عمل بهبودی نه براقوال و یک براعمال باشد
و امیدوارم که از بهرست و هرخت و هرورشت بقیه باشد
بهیچ وجه شبیه بزدان نخواهد بود و اصلش را از
هیچ صورت خلق و تصرف نصیب نخواهد گردید

۳ الستة از اوضاع مشیه یان مخصوصاً آن کسانی
بازی خیلی مضر گردیده و میگردد و عقیدهٔ بنده بر این است که
من بعد این درد برادر مانی ثبت و اداره مشیه یان بهیچ
وجه نمیتواند کاری کند

۴ یقین دارم تا زمانیکه در یزد هستید مشغول کار و کاسبی خواهید
بود و هیچ وقت از یزد حرکت نمیکنید مستقلاً کاری خواسته داشت
اورمزد خوار زردشتی علاری در بهبهر گردیده است که چنین امروز
گرفتار نه و چاره شان بدیار نیست و یک شرکت
برادران پارسی خوب رشت است و جنس نیز واضح است
یعنی چون از روی دیانت و درستی کار میکنند کارش در
ترقی دیده میشود

۵ چنانچه برادر فیروز از قول بنده سلام رسانده و بکوشید
جواب خطاب ایشان را چند روز دیگر عرض خواهم کرد
برای مطالبی که بخاطرم دارد امیدوارم بتوانید بدیدن
و خلیفه مزدم نقوی بیائید اگر ده ام و لیکن بهر ایزدی
همینکه فرصت کمتری گردد خدمات تصور را مرتب خواهم داد
عجالتاً امیدوارم آن برادر گرامی بر تمام بستگان طریقت بهرجهه
بباشید

۶ در اینجا خیر و ترقی تمام بهمیان را از بهرگاه
ایزدی خواستار و مستدعی میباشم

خادم ملت
اردشیر جی

طهران — فی ۱۰ صفر ۱۳۳۲ ۱۹۲۸/۱۲/۱۴

بخدمت گرامی برادر مکرم میرزا سیاوش رستم زید عزه معروض ، اینکه خطوط ان برادر را چند وقت پیش از این جوابی عرض کرده بودم و اکنون موقع عرض خطی ممکن شده این چند کلمه می نگارم و امیدوارم که به مهر ایزدی علی تمام بستگان به صحت تن و بدن بهره مند باشید و گاه گاهی بدین خادم ملت مژده سلامتی خواهید نگاشت .

۲ — از اینکه بعد از غوغا و هیاهوی دستوران سکوت اختیار کرده اند خوشنودم ولیکن یقین دارم که به واسطه تحریک شخص معینی از طهران باز احتمال دارد فسادی بر پا کنند و ضرر به ملت برسانند بهرصورت مسرورم که به ناکامی و نومیدی ثمر بهتری در نیافته اند و امیدوارم که من بعد هم هیچ وجه موفق نخواهند شد ، بدبختانه اغلب ملت درست در رقید هسومت ، هوخت ، و هورشت ، نبوده این نوع حرکات و اقدامات جاهلانه محل ایراد و اعتراض محسوب نمی گردد و در عدم ایراد مفسدین را یک نوع تقویتی می رسد ، اما امیدوارم که بفضل خداوند متعال چشم و گوش ملت باز شود و افراد بهدینان بدانند که حسن بهدینی نه بر اقوال ولیک بر اعمال میباشد و اعمالیکه از هسومت ، و هوخت ، و هورشت ، بعید باشد بهیچ وجه پسندیده یزدان نخواهد بود و اهلش را در هیچ صورت ظفر و نصرتی نصیب نخواهد گردید .

۳ — البته از اوضاع جمشیدیان خوب مستحضرید ، ان کمسیون بازی خیلی مضرر گردیده و می گردد و عقیده بنده بدین است که من بعد این درد را درمانی نیست و اداره جمشیدیان بهیچوجه نمی تواند کاری کند .

۴ — یقین دارم تا زمانیکه در یزد هستید مشغول کار و کاسبی خواهید بود ولی وقتیکه از یزد حرکت کنید مستقلا کاری خواهید داشت ، اوضاع تجار زردشتی بطوری درهم برهم گردیده است که جمعی امروز گرفتارند و چاره شان پدیدار نیست ولیک شرکت برادران پارسی خوب مرتب است و جهتش نیز واضح است ، یعنی چون از روی دیانت و درستی کار می کنند کارش در پیشرفت دیده می شود .

۵ — گرامی برادر فیروز از قول بنده سلام برسانید و بگوئید که جواب خط ایشان را چند روز دیگر عرض خواهم کرد به واسطه ضرری که به مزاجم وارد امده است بنده به نسبت وظیفه خود منقصی پیدا کرده ام ولیکن به مهر ایزدی همینکه بصحت موفق گردم خدمات مقصود را صورت خواهم داد و امیدوارم ان برادر مکرم معتمام بستگان بصحت بهره مند میباشند .

۷ — در انجام خیر و ترقی تمام بهدینان را مستدام به درگاه ایزدی خواستار و مستدعی میباشم

خادم ملت . ارد شیرجی

از اینکه به نسبت تاریخ ظهور شت زردشت اسپنتمان مصنفین و مولفین را تحقیقات لازمه ممکن نگردیده ، بر کدام قرن مخصوص را به نسبت ظهورش تعین کرده‌اند ، شبهه ای نیست ، ولیک خوشبختانه دفتر فرس قدیم به صورت اثار و ابنیه مدن باستان مدفون بوده و از روی حفریات جدیده تحقیقات مخصوصه قسمت مورخین گردیده ، کنون برهمه روشن براین امده است که شت زردشت قریب نه هزارسال پیش ازاین درخطه اذربایجان بنه ظهور امده دین بهی را در خاک باختر که بلخ باشد به حضور شاه گشتاسب کیانی انتشار داد .

الخادم اردشیر جی

۱۲۹ـ

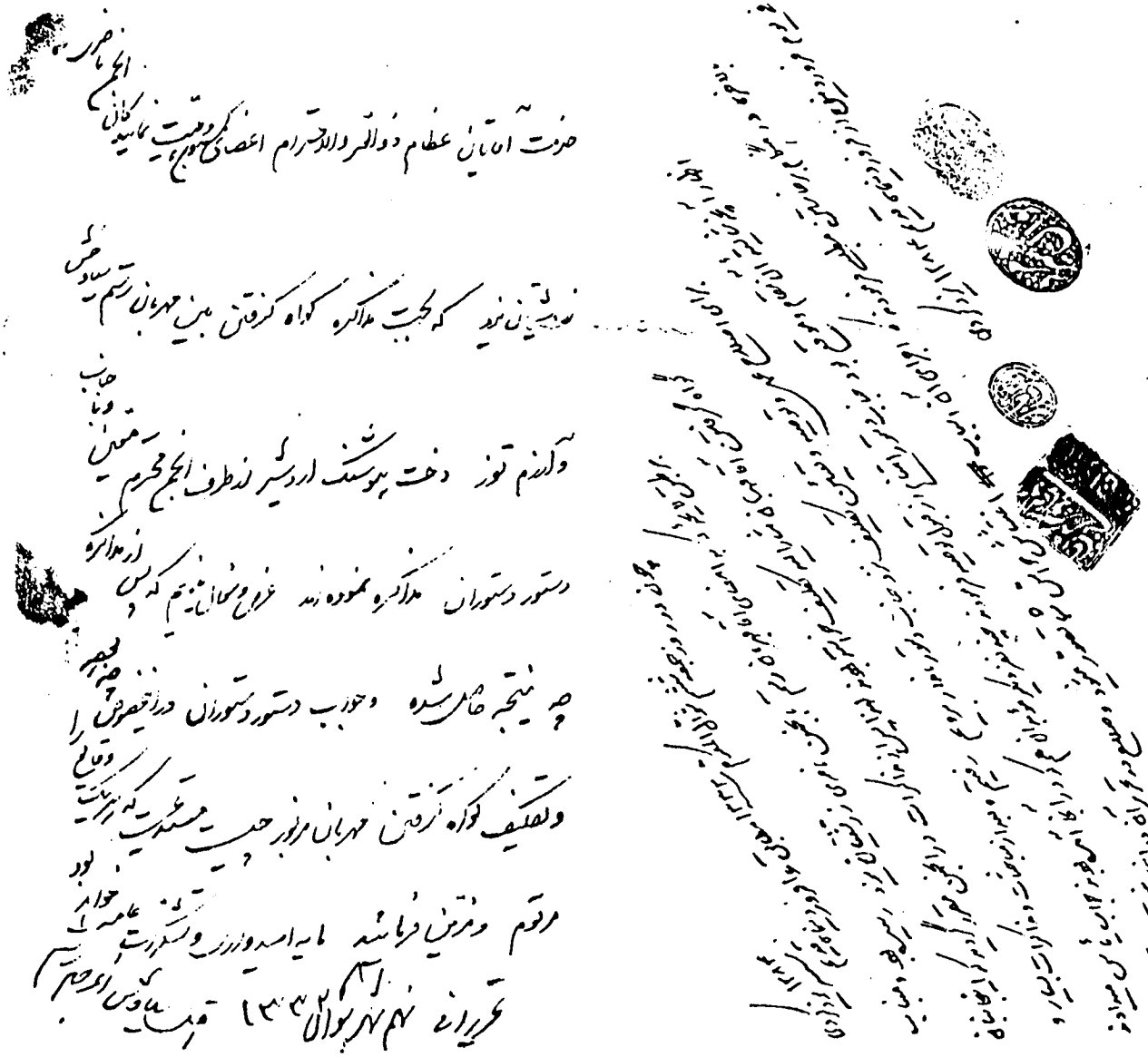

حضرت آقایان عظام ذوالقدر والاحترام اعضای محترم انجمن ملی

نمایندگان نیدند که بحسب مذاکره گواه کرفتن بین مهربان رستم سیاوخش

و آذرم توز دخت پوشنگ اردشیر از طرف انجمن محترم تعیین و منصوب

دستور دستوران مذاکره نموده اند غرض و منظور ما نیز که پس از مذاکره

چه نتیجه حاصل شده و جواب دستور دستوران در اختصاص چه بوده

و تکلیف گواه کرفتن مهربان مزبور چیست مستدعیست که از حقایق وقایع

مرقوم و مرقوم فرمایند تا به اسد وزارت و کذارت عامه جواب

تحریرا نهم شهر شوال ۱۳۴۲ قمری

۱۳۳۲
۲۱ شوال هراسه

خدمت مبارک آقایان اعضای محترم انجمن ناصری زردشتیان یزد دام تائیده

معروض میدارد دستوران را مقصد اینکه هر روز بعنوانات سبب تفریق و تفرقه جمعی کردند وقتی بعنوان سال و روزه موقعی بعنوان اجازه گواه و اکنون نیز قصد امتناع از خوانین کسنهار دارند چنانکه بموجب سوادی که لفاً ملاحظه میفرمائید دلیل بر امتناع بعهده لاجواب گذارده شاعر بر مخالفت آن انجمن محترم هستند چون امور اداره نمودن اوقاف زردشتیان بآن انجمن محترم موکول گردیده لهذا تکلیف مینماید وعمل موقوفه راجع بورثه مرحوم خسرو بهمنی را واگذار بتصویب آن انجمن محترم بموجب آن رئیس و سرپرست و ولیک ملت زردشتیان خواهد نمود که انجمن رفتار شود بلکه جمعی دیگر نیز از امتناع دستوران آتشبهرام و مرقوفه کردند تقاضا سیاوش انجمن مرحوم رستم

البته موجبات برای ادای توضیحات
در قبال ۵۰۱۲ کنند اولین گام از ۱۲ نفر
اکثر عاطر بزرگ انجمن گام از قبیله یزد

هـــوالله

خدمت آقایان عظام و ذوالعزه والاحترام اعضای کمسیون و هیئت نمایندگان انجمن ناصری زردشتیان یزد که بجهت گواه گرفتن بین مهربان رستم سیاوخش و ارزم توز دخت هوشنگ اردشیر از طرف انجمن محترم معین و با جناب دستورد ستوران مذاکره نموده اند ، عرض و سئوال می نمایم که پس از مذاکره چه نتیجه حاصل شده و جواب دستورد ستوران در این خصوص چه بوده و تکلیف گواه گرفتن مهربان مزبور چیست ؟
مستدعی است که هریک وقایع را مرقوم و مزین فرمائید . مایه امیدواری و تشکرات عامه خواهد بود . تحریرا فی نهم شهر شوال ۱۳۳۲
اقل سیاوش ابن مرحوم رستم

چون در روز جمعه ششم شوال المکرم سنه ۱۳۳۲ مطابق ۱۶ فروردین ماه قدیم سنه ۱۲۸۴ یزدگردی برطبق لایحه که به امضای اقا مهربان رستم به انجمن ناصری زردشتیان یزد رسیده بود و منتخب گواه گرفتن اقا مهربان مشارالیه تکلیف خواسته بودند لهذا پس از مذاکرات در انجمن مقرر گردید که اینجانبان برای اصلاح عمل و توصیه وتعین تکلیف نزد جناب دستورنامداربرویم ، رفتیم و بعد ازمباحثات و مذاکرات بسیار وبالاخره اظهارانچه شایسته ان مقام و موقع بود جناب دستور امتناع از قبول توصیه فرمودند . چند نفرد یگراز موبدان هم که درانجا امده بودند جواب یاس میدادند ، بالاخره درهنگام برخاستن مطلبی فرمودند که اجرای ان اسباب اغتشاش حواس شما تصور می شود و صلاح درتحریر ان در اینجا نیست تحریرا فی یوم فروردین ازفروردین نماه قدیم ۱۲۸۴ یزدگردی .
اشرمهرمستر خدابخش ، مهر جوان مرد شیرمرد ، مهرد بین یار ، و . . .

۲۷ شهرشوال ۱۳۳۲ هوالله

حضورمبارک اقایان اعضای محترم انجمن ناصری زردشتیان یزد دا بقائه
معروض میدارد ، دستورات را مقصد اینکه هر روزبعنوانا تی سبب تفریق
و تفرقه جمعی گردند ، وقتی بعنوان سال و روزه ، موقعی بعنوان اجازه—
گواه و اکنون نیز قصدا امتناع ازخواندن گهنبار دارند چنانکه بموجب
سوادی که لفاملاحظه می فرمائید دلیل برامتناع بوده لا جواب گذارده ،
ساعی برمخالفت هستند .
چون اموراداره نمودن اوقاف زردشتیان به ان انجمن محترم موکول
گردیده لهذا اکسب تکلیف می نماید و عمل موقوفه راجع به ورثه مرحوم
خسرو بهمت راواگذار بتصویب ان انجمن محترم و رئیس و سر پرست
و وکیل ملت زردشتیان خواهد نمود که بموجب ان رفتارشود بلکه جمعی
دیگر نیز از امتناع دستوران اسوده و مرفه الحال گردند .
فانی سیاوش ابنمرحوم رستم

البته موبدان برای ادای فریضه مذهبی از قبیل خواندن گهنبار و غیره
حاضر خواهند شد ، اسوده خاطر باشید .
انجمن ناصری زردشتیان یزد .

۱۷ محرم ۱۳۳۴

برادر عزیز

خدمت جناب مستطاب برادر روحانی جناب ...

روحنا لکم الفداء بعد از حمد و ستایش ذات قدم جل ذکره الاعظم و توجه بحضرت مقصود

معروض میدارد رقیمه مودت آمیز آن برادر محترم بر تسلیت والد مرحوم

زیارت گردید از مراتب مهربانی آن یار با وفا نهایت ممنون و متشکر گردیدم

از آنچه که در تمام شکر قضا باید بنمائیم و راضی بوده و در حضیض مقدرات الهی شاکر

و بحمدالله سیر منزل مقصود نمائیم نقدا از دریای فضل بی منتهی قسمتی آمرزش

او را مسئلت دارم. در جریان این ایام بحمدالله احبای الهی

در کمال اطمینان و الفت بسر برده و با وقار روزگار میگذرانند و بنیاد

الهی منجذب و مشتعل ... شده اند معاندین ... مخصوص

کوشش نمودند نتیجه معکوس و رایج ... نشد نقدا مسلک خود را

از لابدی تغییر داده بجز تسلیم و سلوک با یاران چاره نداریم جناب ...

هر چند خود را از این حزب نمی شمرد ولاکن کارهای او تماما بر وفق مقصود

این حزب موافقت داشته بصحیح و سالم روانه طهران شده ...

... معظم الیه و مشورت ... فرزندی ... بعضویت

... جناب ... نداریم ...

کردند ایست روانه طهران شده ... مراجعت نماید ... مقصود نائل نشده ... در خصوص محفل ...

هم ... منعقد ... دیوار چهار طرف تمام شده ... فقط درب ... لازم دارد ...

... دیوار ... بام رسد نقدا دینار ... اگر ...

شیراز ... نهایت ... خواهد ... دوستان و برادران روحانی ... ابلاغ ... فروغ ...

بنام آنکه جان را فروغ است و امید از او

حقیقت مستور نماند

مساوات تصدیقنامه تستک دانشور فرزانه پاک جان و جنید فرید این زمان شت جیون جی مدی شمس العلماء دستور اعظم کل پارسیان هندوستان و ایران که بانگلیسی بخط انگلیسی مرقوم فرموده اند نزد بحضرت شما جناب اوستا کیومرس وفادار است و سواد انگلیسی آنرا برای شت اردشیر جی صاحب وکیل اکابر صاحبان فرستاده و یگانه فاضل بی نظیر از زرتشتیان ایران آقای مشرف انجمن در یزد بفارسی ترجمه فرموده اند بمضمون ذیل است

[illegible]

البته اهل دیانت و طالبان حقیقت که نفوس پاک فطرت و باهوش و ذکاوت هستند از روی دقت ملاحظه و تحقیق نموده بعدل و انصاف تصدیق و فهم مطلب و حقیقت را درک و دریافت خواهند فرمود آنهائکه منکرند بگوزو برو کنند وچون در اصل تصدیق نامه عبارت باب مرقوم فرموده اند بهائی را لزوما توضیح میدهد که مقصود از باب در این مقام دیانت بهائیست که بعبارة اخری بهدین وبهیت و عقیده اینکه تمام حقیقت است و حقیقت یکیست تعدد و قبول نکند کسانیکه باصول اوامر و مقصود و منظور حضرت باب پی برده حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی را شناخته نمود و مینمایند و گویند مقصود جمیع امم و منظور کل بنی آدم و موعود تمام ملل عالم و ظهور کلیه الهیه و حقائق همه مظاهر ربانیه و آشکار شدن مسیو شناس اعنی حضرت شهریور و شاه بهرام ورجاوند و دستور پشوتن است بهمین قسم ظهور حضرت مسیح و رجوع حضرت مسیح باسمان و قیام قائم موعود و حضرت مهدی و رجعت حسینی است میفرماید [illegible]

(مناجات)

پروردگارا کردگارا ای یزدان من و خداوند مهربان من این پارسیان یار و یرمیشند و دوستان راستان خاور زمین شیفته و آشفته روی تواند کشته و کشته کوی تو سالهای دراز نگران روی تابان تو بودند و در آتش مهر سوزان تو پس ای کیشا و پرتوی بخشا تا دلها آسمان گردد و جانها گلستان نوئی توانا و توئی بینا

بنام انکه بیم از اوست و امید از او

حقیقت مستور نماند

سواد تصدیقنامه سترڈ دانشور فرزانه پاک جان وحید فرید این زمان شت جیون جی مدی شمس العلما دستور اعظم کل پارسیان هندوستان و ایران که اصل آن به خط انگلیسی مرقوم فرموده اند نزد همت شعار جناب استاد کیومرث وفادار است و سواد انگلیسی آنرا برای شت ارد شیرجی صاحب وکیل آگا صاحبان فرستاده و یگانه فاضل بی نظیر از زردشتیان ایران آقای مسترخدابخش دریزد بفارسی ترجمه فرموده اند به مضمون ذیل است :

" جناب کیومرس وفادار خرمشاهی رای مراد درباره زردشتیان بهائی ایرانی خواسته است که آیا انها حق مراسم و منسک زردشتی دارند یا نه ؟ وقتیکه من در اروپا بودم در سنه ۱۸۸۹ مسیحی از چند تن مسافرین و دانشمند انیکه در موضوعات و سواد ایرانی حظّی وافی داشتند اصولی چند در خصوص لعه ائین بهائی شنیده بودم از آن ببعد شخصا درباره بهائیت مطالعاتی نموده ام از انچه استماع ومطا کرده ام رای میدهم که شخص هم می تواند زردشتی باشد و هم بهائی . بهمان دستوریکه شخص ممکن است صوفی بوده زردشتی هم باشد یا فریتمونی بوده و زردشتی هم باشد . یک نفر بهائی خوب احتمال دارد که به عوض زردشتی بد بودن ، زردشتی خوب باشد . بهائیت یک مذهب جدیدی نیست یکی از چندین مذاهب و فلسفه یا طریقه افکاریست که گاه بگاه بوجود می اید عقیده من اینست که مذهب بهائی در ایران اسباب یک قسم حریت مرد و زن می شود . این ائین سلاسل عصبیت جاهله را گسلانیده و موجب افکار مختلفه حریه می گردد . علیهذا در این صورت مقبول است تا زمانیکه شخص سدره و کشتی دارد و معتقد به تعلیمات دین زردشتی بوده به سیره و مسلک زردشتی رعسپار می باشد زردشتی است . به من اطلاع رسیده بعضی از زردشتیان سدره و کشتی از خود دور کرده اند ، در صورت حقیقت انها نه بهائی خوب هستند و نه زردشتی ، با بعضی از انچه در کتب زردشتی درباب امدن سیوشانس و یا بهرام ورجاوند مذکور است اعتقاد شده اند ولی چنانچه درباره ء ان مطالبی را که گفته اند برحسب ظاهر معنی بگیریم باب نه سیوشانس تواند بود که مولد یا محل ظهورش دریای کانسومی باشد و نه بهرام ورجاوند توانش شمرد که مظهرش هندوستان و یا چنیستان است . "

البته اهل دیانت و طالبان حقیقت که نفوس پاک فطرت و با هوش و ذکاوت هستند از روی دقت ملاحظه و تحقیق نموده بعدل و انصاف تصدیق و فهم مطلب و حقیقت را درک و دریافت خواهند فرمود انها که منکرند بگورو برو کنند وچون در اصل تصدیقنامه عبارتی مرقوم فرموده اند بهائی را لزوما توضیح میدهد که مقصود از بابی در اینمقام دیانت بهائی است که بعبارت اخری بهدین وبهیست وعقیده اینکه تمام حقیقتاست وحقیقت یکی است تعدد قبول نکند کسانیکه به اصول اوامر و مقصود ومنظور حضرت باب پی برده حضرت بهاالله جل اسمه الاعلی راستایش نموده و مینمایند . (بقیه بجهت نبودن جا در تصویر ، رو برو مطالعه فرمائید .)

ازیزد به طهران فی ۲۸ صیام ۱۳۳۱ هـو

خدمت ذیمرحمت جناب مستطاب خُلَتو مودت نصاب مشفق محترم اقای اقامیرزا سیاوخش ابن مرحوم رستم دام مجد العالی . احتراما عرض می‌شود که عمده مقصود برسلامتی وجود مسعود ان محبمکرم و منسوبان محترم است که همواره عن صمیم قلب مع منسوبان از خداوند خواستار است مرقومه شریفه مورخه ۲۹ شهرماضی که دارای دوپاکت بنام جناب مستطاب معظم اقای دستورتیراندازانجمن محترم ناصری زردشتیان یزد بود واصل و زیارت گردیده و ازمژده سلامت وجود محترم نهایت شادویکتا خداوند راسپاسگذارگردید وعمرد وپاکت رابصاحبانش رسانید و جواب انجمن محترم اینک درجوف است ، اینکه مرقوم داشته‌اید به عوض نشریات دردهات دوراذیت به‌احباب می‌نمایند ، خیراین مسئله براستی وحقیقت عرض میکنم که ابدا واقعیت ندارد چندی قبل راجع به تفت مختصرمطلبی شنیدم وان ابدا راجع به‌نشریات نبود بلکه چنانکه می‌گفتند کثرت جوشش مسلمین انجارابه هیجان اورده شکایت به‌روسای قوم نموده بودند و درضمن جمعی که راه جلوگیری میجستند بنده هم رسید و رای خیرخواهانه خود راکه صلاح درسکوت و حکمت است بعرض رسانید وتکلیف نمایندگی ملت خود رابجااورد و ابدا تعصبی نشد ، اگرمطلبی دیگرشده بنده نمیدانم ، اخرنمیدانم بنده وسرکار تاکی وچند باید باهم در رفت وخورد دال باشیم عیب کاراینجاست که هیچکدام ول‌بکن نیستیم ، خوب هرچه هست همدیگر را خوب می‌شناسیم و هیچکدام کمترازهم نیستیم خوب سلامتی باشد اینها همه‌شد و نوشتید و نوشتم ولی هیچ ازحال و کارخود تان که درکجاوچه کار تشریف دارید ننوشته‌بودید که اقلا ازان واقف بوده مطابق افواهات توضیحات لازمه بدهم ولی ازسابق راانچه دانسته و چنانکه‌شمارا شناخته‌ام باقوت قلب معرفی کرده‌و میکنم اگرصلاح می دانید درایندهمسبوق و مطلعم فرمائید اگرچه تایکماه دیگر احتمال مسافرت ششماهه بمبئی جهت بردن بنده‌زادگان فریدون و وفادارازبرای تحصیل مجانی میرود . باری بنده‌زادگان نعمت پرورده عموما عرض اخلاص دارند ، خدمت منسوبان محترم و نورچشم عزیز اقازاده اقاکیخسروحفظه اللهتعالی دعاگوئی دارند .

امیدوارم جناب اخوی اقامیرزاگستاسب هم درهمدان کامروا باشند خدمت تمام دوستان محترم و همقطاران عزیز عرض اخلاص و ارادت دارم به‌خصوص جنابان اقاملا بهرام بهمن و اقامیرزا اردشیر و اقامیرزاکیقباد و سایرین ، زیاده کاغذ جای ندارد ایام بکام باد .

کمترین کیومرس وفادارخرمشاهی

لندن ۱۲ مه ۱۹۴۱
۲۸ سیام

خدمت ذیر حمت جناب مستطاب حجت و معدن نجابت مشفق محترم آقای میرزا اسدالله خان وزیر امور خارجه دام اقباله العالی

اخلاصاً عرض میشود که عمدهٔ مقصود بر سعادتی وجود معهود آنجناب بود و شبهای محترم آشنا همواره علی الصباح بتقدیم

مراسم ملتزمان از خدا خانه خواستار است مرقومهٔ شریفه مورخه ۲۹ شهر ماضی که دارای چند کلمه بنام

جناب مستطاب معظم آقای دستور تیرانداز و انجمن محترم ناصری زندشتیان یزد بود واصل و زیارت گردید

از تحفهٔ سعادت وجود محترم نهایت شادمانی حاصل گردید و هر چه پاک را باید جاودانی باشد

و جواب انجمن محترم اینک در جعبه است اینکه مرقوم داشته اید بعرض نرسانیده اید چرا

اذیت باحباب مینمایند خیر اینگونه بر اتی و حقیقت عرض میکنم که ابداً واقفیت ندارد

چند قبض راجع بنفت محترم مطلبی شنیدم و آن ابداً راجع به نرسانیدن نبود بلکه چنانکه

میگفتند کثرت جوش مسافرین آنجا را بهیجان آورده شکایت بر دسته قبض محترم نمودند

و در ضمن صحبت که راه جلوگیری میجستند بنده هم رسید و در آخر خیر خواهانه عرض کردم که مطلع در

سکوت و حکمت است عرض نمایند و تکلیف ننمایند یکمشت خود را بیجا آورده و ابداً

صحبتی نشد اگر مطلبی دیگر شده است بنده نمیدانم آنچه نمیدانم بنده و سرکار تا یکدیگر

باید با هم درزد و خورد و جدال باشیم عیب کار اینجاست که همکدام دل یکدیگر مستقیم

خوب همه همت همه کس را خوب میشناسیم و همکدام کمتر از هم نیستیم خوب سعادتی باشد

اینها همه شد و نوشتیم و نوشتم ولی هیچ از حد و کار خودتان که در کجا و چه کار

تشریف دارید ننوشته بودید که اقلاً از آن واقف بوده مطابق اوقات شریف

لازمه بدهم ولی از سابق را آنچه دانسته و چنانکه شما را شناسم با قوت قلب

چون مرسوم طایفه‌زردشتی اینست که مرده‌خود راخواه زن و خواه‌مرد خواه‌خرد و خواه بزرک در جائی‌مدفون نمی‌کنند و رویش را نمی‌پوشند و انرا ولو زن وجیهه باشد بی‌حفاظ به‌دست مرد اجنبی داده‌در محلی‌که انراد خمه می‌نامند روی‌سنک و دربرابرافتاب و ماه و درمعرض حوادث لیل و نهار درمی‌اورند و طعمه طیورنجاست خوار وغیره می‌سازند به نوعی‌که هرکس اندک ادراک و شعورداشته‌باشد نهایت نفرت و انزجار وحیرت راخواهد داشت و انچه ازتواریخ هم برمی‌اید وضع سابقشان‌بدین‌منوال‌نبوده‌است و تااین درجه مرده‌خود راخوار و ذلیل‌نمی‌ساختند و خود این‌طایفه هم خرد خرد شناعت و قباحت این‌اطوار را ادراک نموده به‌بعضی محاسن ائین‌مسلمین متنبه‌شده‌اند و وقف نمودن‌را از مدتها قبل اقتباس نموده‌اند ، عقد و نکاح را هم گاهگاهی‌از مسلمین‌مستدعی می‌شوند و اموات راهم درصدد اقتباس برامده‌اند .

لهذا مطیع الاسلام اسفندیاربن گشتاسب بن سروش قاسم ابادی در دارالشرع مطاع لازم — الاتباع حاضر شد و باکمال‌میل و رغبت و اختیار به طریق معتبر اسلامی وقف مؤبد و حبس‌مخلد نمود تمامی‌یک درب باغ عمارت دار و یک قطعه زمین محصور متصل انرا که مجموعا شش قفیز می‌باشد . تقریبا محدود است به وادی و موات و زمین عمده التجار حاجی‌عبدالله رشتی و طاحونه قاسم‌اباد برای‌دفن اموات طایفه خود و لوازم ان از مغسل و غیره .

تولیت انراباخود قرارداد و بعد از خود با هرکس‌که بعدازاین واقف مزبور تعین نماید و بنهج معتبر شرعی‌صیغه جاری‌شد و تخلیه ید نموده به‌تصرف داد و ثانیابه عنوان تولیت به تصرف گرفت ا . . . الی اخرفی رابع والعشرین شهرمحرم الحرام مطابق اذرماه پارسی‌سنه ۱۳۳۳ قمری .

امضاء علماء حسین‌ابن‌محمد باقر — میرعلی‌محمد لب خندقی — محمد ابن‌محمد حسین‌یحیی‌الموسوی

محمد علی‌الطباطبائی

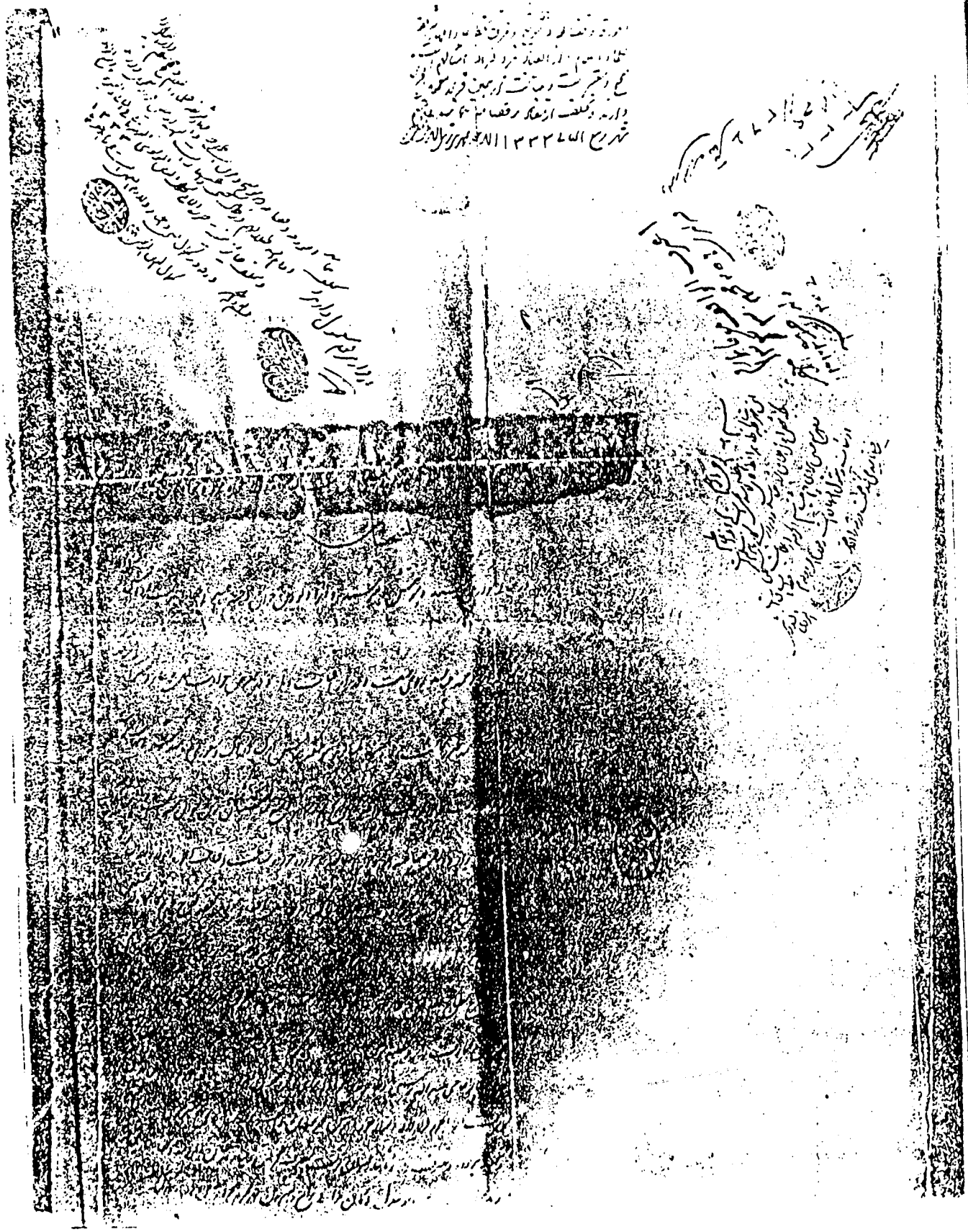

هزاره

آقایان محترم اعضای انجمن ادبی در زرتشتیان یزد را

اعتراضاً تصدیع میدهد از قرار مسموع مدعیان محبت از مضمون

گلستان داد که خواطر شریف آقایان را غبار آلوده نموده

و هرستان را فرو گرفته مخالف دین مبین پاک بهی جلوه داده اند

فوراً مسوده اولیه آن وقفنامه بخط بنده است لذا لازم

که رفع اشتباه از انجمن محترم بشود

نهایت اینست که حضرت حجة الاسلام آقای حاج میرزا محمد مجتهد

در آخر آن مرقوم و مسطور فرموده اند که اینهم مسوده خوب است

آنچه را برای خود مسلم دانسته و تحقیق و اجتهاد نموده

و نوشته است خواهشمند که پس از ملاحظه سواد را مطابق

با اصل مسوده بخط امضاء بفرمایند تا حقیقت امر معلوم گردد و

منشا نشود زیاده تصدیع نمیدهد فقط بنده

هوالله

اقایان محترم اعضاء انجمن ناصری زردشتیان یزد رااحتراماتصدیع می‌دهد . از قرار مسموع مدعیان محبت از مضمون وقفنامه گلستان (دادگاه) خواطر شریف اقایان را غبار الود نموده و دوستان را نعوذ بالله مخالف اساس ائین پاک بهی جلوه داده‌اند .
چون مسوده اولیه ان وقفنامه به خط بنده است ،لذا لازم گردید که رفع اشتباه از ان جمع محترم بشود . نهایت این است که حضرت حجت الاسلام اقای اقامیرزا محمدعلی مجتهد دراخر ان مرقوم وبه ممهور فرموده است که این مسوده خوب نیست [redacted] انچه را به رای‌خود مسلم دانشته و تحقیق و اجتهاد نموده نوشته و مزین داشته است خواهشمند است پس از ملاحظه ،سواد را مطابق با اصل مسوده‌ـ نموده امضاء بفرمائید تا حقیقت امر معلوم گردیده باز مشتبه نشود . زیاده تصدیع نمی‌دهد .

فانی سیاوش

نسخه‌ای

§ هو المقصود §

شکر گذاری و معرفی

حمد حضرت معبودی را لائق و سزاست که از عنایت وجود سلطان احدیتش عالم وجود را موجود نمود و انسان را بمثل که مایه
معرفت جبار است ممتاز و مبین و دالش که موهبت آمرزگار و بخشش پروردگار است منتخر و سرافراز فرمود باب فضل و رحمت گشود و هواره
مظاهر اسم و مطالع رحمتی خود را بانوار آیات و بینات بدیع و علم و قدرت و تعلیمات منیع فرستاد و بیکاه و بار عام داد و کل را دعوت و دلالت
کرد و سبیل عنایت بابه مبارکه والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا مسلم داشت و دلیل عنایت را به فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون
ملقب ساخت و تقوی الله را وسیله هدایت قرار داد و لاریب فیه هدیً للمتقین فرمود ما نا محض آسایش و راحت بندگان و نمو و ترقیات
ایشان از عالم ما دون بعالم ما فوق انتاب عنایت طالع و انوار دیانت ساطع و تشریع شریعت و احیای امت گشت و انجانیکه حق جل جلاله عالم و تدبیر
است و بشر جاهل و ابتر محاوره در آیات و تذکر از عبادات را مداوم و لازم فرمود و زمان ظهور و بروز فیض موفور را معلوم و قائم ساخت
و لکل أمة أجل فاذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون از سماء مشیت نازل و مومنین هر ظهور را بشارت بظهور
بعد ان ظهور داد و انا قام القائم قامت القیامه نص حدیث شریف فرمود چونکه از ظهور هر مظهر امری و قیام هر قائمی در عالم قیامت عظمی
برپا و حشر و نشر جدیدی ظاهر و هویدا گشت و کیفیت صراط و میزان و جنت و نار حقق و مسطورات کتب الهی مشهود و اشکار و بدائع
و علم بمثل سایشاء و زوایات بحکم تا یزید سرمداع و امرالله غالب و اساس شرایع الهیه تازه و جدید و ادیان گذشته
پیدار و فرق مذهوشان هوشیار و مردگان قبور نفس و هوی چون اینان بنده بینوا زنده و تر و تازه شدند و هرزبانی و
ضلال مبین گفتند و کلمه مبارکه لا اله الا الله محمد رسول الله حقاً حقاً را از صمیم قلب پذیرفتند بهمچنین شهد الله انه لا اله الا هو له الاسم
و الخلق قد اظهر مشرق الظهور و مکلم الطور الذی به انار الافق الاعلی و نطقت سدرة المنتهی و ارتفع النداء بین الارض و السماء را ورد
زبان یافتند از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید چون ایمان این بنده بپیمبران بعد از شت زردشت الی حضرت خاتم
انبیا روح ماسواه فداه بمثل و اعتبار و دوستی تام و انقطاع حقیقی حضرات یزدانی واقف شد بسیار زحمت کشیدند و استدلال نمودند ا این اسم
و مهر و تقلید را از صراط مستقیم محمدی کنرانیدند در صورتیکه وحشت و احتراز زیاد از مسلمین و اسم مقدس سید المرسلین داشتم بادله واضحه
و براهین لائحه حقانیت امر مبرم اسلام را بنفسی ثابت کردند که جای عذر و فرار نماند منصفانه تصدیق نمودم و فهمیدم که حضرات یزدانی
حقیقتاً اوحدانیت الهی قائل و بحقانیت یکصد و بیست و چهار هزار انبیا الی حضرت ختمی ماب صلعم قائم و بر بزرگی و عبارت الله اطهار سلام الله
علیها معترف هستند ثابت مدعی و مثبت بر انند که ان حقیقت اولیه و ان ظهور کلیه موعود اهل عالم اعمی کانکی اوتار موعود هنود دماشیه
موعود یهود و شاه بهرام نکرانی زردشتیان و مسیح مقصود عیسویان و قائم منتظر و رجعت حسینی و حضرت مهدی و نزول روح الله بعقائد فرق
اسلامی بروفق وعد و بشارات کتب آسمانی مع همه علائم و آثار واضحه بنام باب الله و حضرت بهاء الله با حجت و بیان و دلیل و برهان ظاهر و
عیان گردیده و اساس شرایع الهی و تعالیم روحانی همه انبیا را که حقیقت واحده است متحکم و ترویج فرموده و جمیع را بخوان
وحدت الهی و اتحاد عالم انسانی و وحدت ادیان بروح و ریحان و به نحوی حقیقت میخوانند و میفرمایند مقصود از ارسال رسل و انزال کتب معرفت
الله و اتحاد و اتفاق عباد بوده یا اهل بها شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهیه بوده و هستید انسان را بسب و لعن احدی میالائید و چشم را
از انچه لائق نیست حفظ نمائید انچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل والاتعرض باطل فروه بنفسه مقبلین الی الله المهیمن القیوم
سبب حزن مشوید تا چه رسد بفساد و نزاع امید هست در ظل عنایت الهیه تربیت شوید و باراده الله عامل گردید همه اوراق یک شجریم و قطره
های یک بحریم الی اخر الیه تحقیق اصول دین بر کل واجب است پس چنین امر مهمی را سهل دانستن یا بدون تحقیق پذیرفتن پسندیده امر پسندیده نبوده
و نیست چه که میفرماید هر دعوی را برهانی لازم است و هر قول را دلیل و الهانیه للمتقین

المطبعة المصورتیه بمبئی پوست نمبر ۳

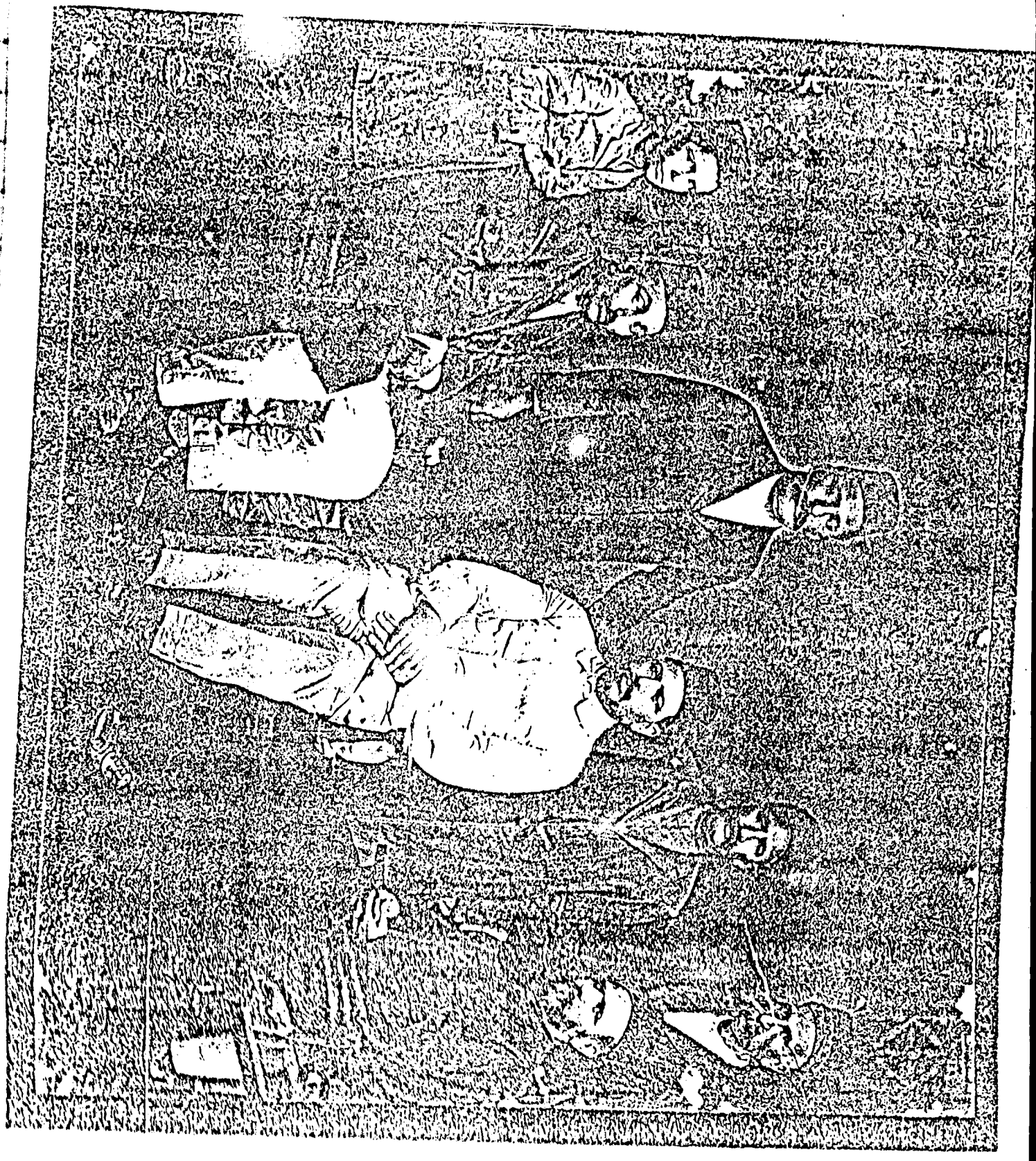

از راست به چپ : نشسته ، اقامیرزا محمود زرقانی ، اقامیرزا عزیزالله خان ورقا ، اقا اردشیر خدابخش نرسی‌ابادی ، ایستاده ، اقامیرزا سیاوش سفیدوش ، حاجی محمد علی طاباخ ، اقابهرام گشتاسب نرسی‌ابادی ، اقای کیخسرو سفیدوش .

SOCIÉTÉ FRÈRES PARSIS

شرکت برادران پارسی

عنوان تلگراف « پارسیان »

Adresse Télégraphique : „ PARSIAN "

طهران به ـــــ بتاریخ ۴ ـــ شهر محرم الحرام ۱۳۳۸ ـــ غ ـــ ره

غرض از تحریر اینکه جناب آقای آقا میرزا اسیاوش ابن مرحوم رستم که یکی از موسسین شرکت برادران پارسی هستند از طرف موسسین و اداره مرکزی شرکت برادران پارسی طهران مأموریت و وکالت تامه دارند که بمبئی رفته در کلیه امورات و دفاتر و محاسبات شعبه شرکت برادران پارسی بمبئی که مدیر آن جناب آقا رستم بهمن هستند از ابتدای تاسیس الی کنون رسیدگی و تفتیش نمایند و نیز برای توسعه و ترقی شعبه مذکور هر گونه اصلاحات و تغییرات که لازم و صواب دانند و لو تغییر مدیر و مستخدمین شرکت برادران پارسی فاور دبوده باشد از هر جهت مختار میباشند و امضاء جناب میرزا اسیاوش در بمبئی مضاء موسسین اداره مرکزی شرکت برادران پارسی طهران خواهد بود. هیئت موسسین شرکت برادران پارسی طهران

I hereby certify that the above are the seals of the Société Frères Parsis, Tehran.

21 October 1919

R. G. Money Kenny

H. M. Vice Consul

Tehran

بتاریخ ۲۷ شهر آذرماه سنه ۱۳۰۵

مطابق ۴ شهر رجب المرجب ۸۳

نمره ۱۱۰۳

ضمیمه

خدمت ذی‌رحمت جناب مستطاب اجل آقای میرزا اسمعیل [illegible]

اداره [illegible]

تمنی [illegible] از حضرت [illegible] بنام [illegible] از طرف [illegible]

حضرت [illegible] باغ [illegible]

[illegible] اقدام [illegible]

[illegible] وجه [illegible] دریافت [illegible]

قیمت باغ [illegible]

[illegible] از طرف [illegible]

تادیه خواهد شد

بتاریخ ۱۹ شهر ... سنه ۸

مطابق ۱۹ خرداد ماه ۱۳۰۸

نمره

ضمیمه

حضرت آقای میرزا [illegible] دام اقباله العالی

تمنی است [illegible] بنام حضرت [illegible]

حضرت [illegible] بنام مبارک حضرت [illegible]

[illegible]

تسلیم نمایند از طرف [illegible]

محفل روحانی طهران — بتاریخ ۲۷ اذرماه ۱۳۰۵
نمره: ۱۱۰۲ — مطابق ۸ شهرالمسائل ۸۳

خدمت ذی موهبت جناب مستطاب اجل اقای میرزا سیاوش مدیر محترم
شرکت برادران پارسی دامت توفیقاته

محفل روحانی از حضرتعالی خواهشمند است به نمایندگی از طرف محفل با نظارت حضرت حاجی غلامرضا به خرید باغ معروف به باغ مجلل متعلق به ورثه مرحوم صبا جهت محل حظیره القدس اقدام فرمائید . مبلغ که صندوق حظیره القدس وجود دارد دریافت و بابت قیمت باغ کارسازی فرمائید و مبلغ که باقی می ماند پرداخته ، پس از جمع اوری وجه اصلا و فرعا از طرف محفل به حضرتعالی تادیه خواهد شد .

منشی محفل : علی اکبر میلانی

محفل روحانی طهران — بتاریخ : ۱۹ مرداد ماه ۱۳۰۸

حضرت اقای میرزا سیاور دام اقباله العالی

متمنی است محل حظیره القدس که به اسم حضرتعالی ثبت گردیده با استحضار حضرت حاجی غلامرضا امین امین به اسم مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا له الفدا منتقل نموده و سند مالکیت را به حضرت امین امین تسلیم نمایند .

از طرف منشی محفل روحانی طهران

هوالمالک بالاستحقاق

غرض فوق تحریر آنکه اینجانب امضاءکننده ذیل سیادوش سالار وزارت الحقوق طهران

در کمال صحت و صمیمیت به بیع قطعی شرعی مروجشم بحضرت آقا میرزا شوقی رتابی این آقای آقا میرزا مهدی شیرازی

کمپانی باغ مشجر که دارای عمارت و بنیه است واقع در طهران ناحیه سته حسن آباد بیرون دروازه

بحدودات و مشخصات مطابق فقشه ثبت اسناد و ورقه مالکیت نمره ۳۳۸ تمام شش دانگ این رتبه

سفیه دوش شمارهٔ باراضی بایر دکتر جالینوس حکیمی آقا میرزا هاشم آشتیانی و آقا میرزا احمد

و آقا میرزا احمد خان ولد آقا میرزا سلیمان خان امین الملک و آقای آقا میرزا حسن خان مشروحه محدوده

شرقاً بدیوار باغ مشهدی عباس حشمتی که منتقل به بهروی شمارهٔ

و غرباً بخیابان بهبهت آباد و یوسف آباد و جنوباً بخیابان معروف بخیابان حاجی علال خان

باکافه ملحقات و منضمات آن بمبلغ پنجهزار تومان وجه نقد فعلی رایج از ایران که تماماً

و استقلا بکافه خیارات شرعی گردیده و ملک مزبور بدون استثناء شی کلیتاً بتصرف داده

بتاریخ فوق در ۱۹ امرداد ماه ۱۳۰۸ مطابق چهاردهم ربیع الاول ۱۳۴۸ امضاء سفیه دوش این رتبه

هـوالمالک بالاستحقاق

غرض ازتحریرانکه ، اینجانب امضاء کننده ذیل سیاوش ابن رستم سفیدوش ساکن دارالخلافه طهران درکمال صحت و صمیمیت ، به بیع قطعی شرعی فروختم به حضرت اقامیرزا شوقی ربانی ابن اقامیرزا هادی شیرازی یک باب باغ مشجرکه دارای عمارت و ابنیه است واقع ناحیه سه حسن اباد بیرون دروازه یوسف اباد به حدودات و مشخصات مطابق نقشه ثبت اسناد و ورقه مالکیت نمره ۳۳۸ بنام بنده سیاوش ابن رستم سفیدوش شمالا به اراضی بایر دکترجالینوس کلیمی و اقامیرزا هاشم اشتیانی و اقا میرزا سید احمد بهبهانی و اقامیرزا احمد خان ولد اقامیرزا سلیمان خان امین الملکی و اقای اقامیرزا حسن خان مستوفی ورثه میرزا محسن خان شرقا به دیوار باغ مشهدی عباس منشادی که منتقل به بهمردی شده است . وغربا به خیابان بهجت اباد ویوسف اباد و جنوبا به خیابان معروف به خیابان حاجی بلال خان ، با کافه ملحقات و منضمات ان به مبلغ پنجهزارتومان وجه نقد فض رایجخزانه ایران تماما اخذ نمودم و اسقاط کافه خیارات شرعی گردید و ملک مزبور بدون استثنا شئی کلیتا به تصرف داده شد .

بتاریخ : نوزدهم امرداد ماه ۱۳۰۸ مطابق چهارم ربیع الاول ۱۳۴۸

اقل سیاوش ابن رستم سفیدوش

جمعی از احبای یزد درسال ۱۳۰۸ شمسی (۱۹۲۹) از راست به چپ نشسته :
محمد حسن ایزدی ، میرزا سیاوش سفید وش، ایستاده : کیخسرو راستی ، شناخته نشد
نفرسوم کیخسرو سفید وش ، علی محمد ایزدی

هوالابهی

کتاب دوم

فصـــل اول

الواح نازله از قلم حضرت عبدالبهاء و حضرت ورقه علیا
وحضرت ولی امرالله که به افتخار قدمای امر مبارك نازل
عز نزول یافته

مجلس حضرت آقا زاده

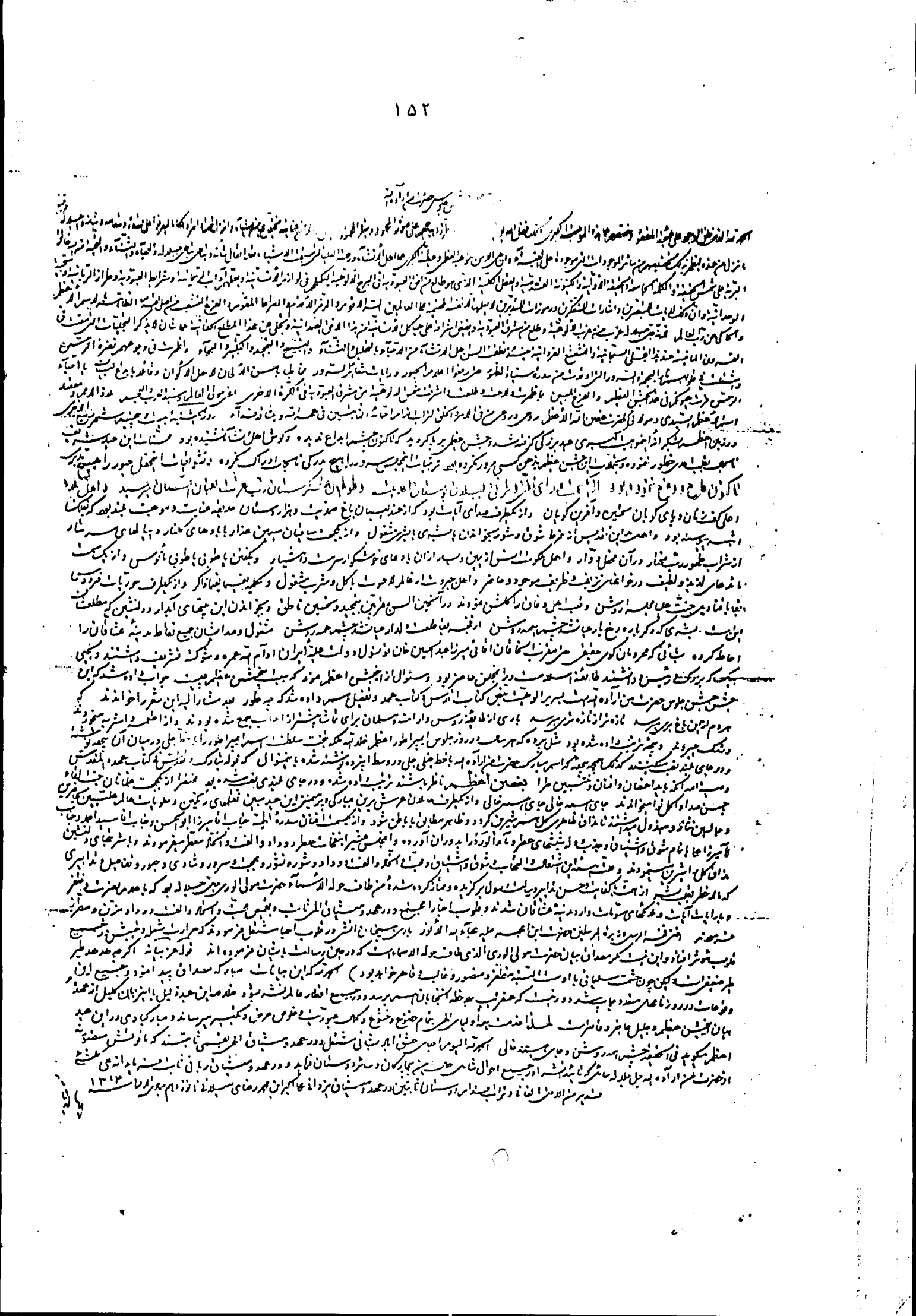

صورت مجلس جشن جلوس حضرت من اراده الله

الحمد لله الذی خلق الوجود علی هیئت المقصود و خصصهم علی هذا الموهبت الکبری ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و طرز دیباجهم علی صورة المحمود و لیس ذلک الا من عنایته یختص بها من یشاء و انزل لهم اوامرا و احکاما لیعرفوا علی قدرته و مقامه و شانه و اجلاله و ما نزل من عنده لیظهر بذلک تخصصهم من سائر الموجودات التی موجوده علی الغبراء و ان هی الا من مواهبه العظمی و عطیته الکبری علی اهل الانشاء و رحمته العلیا التی سبقت الاشیاء ، تعالی تعالی شانه و تباهی تباهی اجلاله و البهاء و الثناء و التحیته من الله خالق البریته علی شمس الحقیقه و الکلمته الجامعته و الحقیقته الاولیه و الکینونته القدسیه و العقل الکلیه الذی هو طالع من افق العبودیته فی البرج الالوهیته لیکملهم فی لوازم الانسانیته و یعملهم اداب الرحمانیته و شرایط العبودیته و طراز الربانیته و الوحدانیته و ان ذلک لایات للمتبصرین و اشارات للمتفکرین و رموزات للمدبرین لا یعلمها الا نفسه المهیمنه علی العالمین السر الاقوم والرمز الاقدم و الصراط المقوم و الفرع المنشعب من اصل القدم الظاهر بالاسم الاعظم الحاکی عن رب العالم لانه جل جلاله له غرب من مغرب الالوهیته و طلع من مشرق العبودیته و یفیض اشراقه علی هیاکل الانسانیته من هذا الافق الصمدانیته و تجلی عن هذا المطلع الحقانیته علی شان لا یذکر التجلیات التی مضت فی القرون الماضیه عند هذا التجلی السبحانیه و التشعشع الفردانیه حینئذ انطقت السن اهل الانشاء من الاحباء بالتهلیل و الثناء والتسبیح و التمجید و التکبیر و البهاء واظهرت فی وجوههم نضره الرحمن و اشتغلت فی قلوبهم نار البهجت و السرور التی اوقدت من سدره سیناء الظهور قل رفعوا اعلام الحبور و رایات شعائر السرور مخاطبا باحسن الالحان لاهل الاکوان وقائلا بابدع البیان یا احباء الرحمن فرت عیونکم فی هذا الجشن العظیم والفرح المبین بما ظهرت و لاحت و طلعت و اشرقت شمس الالوهیته من مشرق العبودیته فی الکرة الاخری اعنی مولی العالم وسید العرب و العجم ملاذ الامم و مقصد اسم الاعظم السیدی و مولائی الحضرت غصن الله الاعظم روحی و روحی من فی الامر و الخلق لتراب اقدام احبائه الثابتین فی عهد الله و میثاقه فداه .

روز یکشنبه بیست و پنجم شهر ربیع الاخری در زمین اعظم بشکرانه این موهبت کبری عید بزرگی گرفته شد و جشن اعظمی بر پا گردید که تاکنون چشم ابداع ندیده و گوش اهل انشاء نشنیده بود . محسنات این عید شریف تابحال بقلب احدی خطور ننموده و تجلات این جشن عظیم به ذهن کسی مرور نکرده بود . ترتیبات این مجلس سرور را هیچ مدرکی تابحال ادراک نکرده و تشویقات این محفل حبور را هیچ مدبری تاکنون طرح و وضع ننموده بود . از یک قسمت صدای تغنی و ترنی بلبلان بوستان احدیت و طوطیان شکرستان رب عزت به عنان اسمان می رسد و اهل ملاء اعلی

کف زنان و پای‌کوبان تحسین و آفرین‌گویان ، و ازیکطرف صدای ایات بود که از عندلیبان باغ صمدیت و هزاردستان حدیقه عنایت و موهبت [illegible] بود که اشیر پیوسته به [illegible] اهل مدا این تقدیس از فرط شوق و شور بخواندن پابشری یا [illegible] مشغول ازیکجهت سا [illegible] سیمین عذار با بادهای گلنار و پیالهای سرشار ازشراب طهور رب مختار در آن محفل دوار ، و اهل ملکوت انس ازیمین و یسار ازان بادهای خوشگوار سرمست و هشیار و به گفتن یاطوبی یاطوبی مانوس و ازیک سمت مائدهای لذیذ و لطیف درخواستهای نزیف و ظریف موجود و حاضر و اهل جبروت ازعالم لاهوت به اکل وشرب مشغول و به کلمه نعیما نعیما ذاکر و ازیکطرف حوریات فردوس بقا با قنادیل جنت علیا مجلس را روشن و قلب اهل وفاق راگلشن نمودند ، دران حین السن مقربین به تمجید و تحسین ناطق و به خواندن این بیتهای آبدار و دلنشین که مطلعشان این است :

بشری که دگر باره رخ یار عیان شد چشم همه روشن ــ ازفجر بقا طلعت دلدار عیان شد چشم همه‌رو مشغول وصد ایشان جمیع نقاط مدینه عشاقان را احاطه کرده به شانی که محرومان کوی حقیقی حتی مقرب الخاقانان اقائی میرزا عبد الحسین خان قونسول دولت علیه ایران ادام الله عمره وشوکته تشریف داشتند و یحیی بیک که بزرگ و رئیس و دانشمند طایفه اسلام است در انمجلس حاضر بود و سئوال ازاین چشن اعظم نمود که سبب این چشن عظیم چیست ؟ جواب داده شد که این جشن ، چشن جلوس حضرت من اراده الله است به سریر الوهیت ، بنص کتاب اقدس و کتاب عهد و تفصیل هم داده شد که چطور، بعد مشارالیه این شعر راخواندند که : هردم ازاین باغ بری می رسد ــ تازه‌تر ازتازه‌تری می رسد .

باری ازطایفه روس و ارامنه و مسلمان برای تماشا بیشتر ازاحباب جمع شده بودند و از اطعمه و اشربه میخوردند و رشک می‌بردند و پرده ترتیب داده شده بود مثل پرده که هرسال در روز جلوس ایمپراطور اعظم خلد الله ملکه به تخت سلطنت ، اسم امپراطور را باخط جلی در میان ان پرده نوشته و درجای بلند نصب می‌کنند ، کذلک همچه پرده که اسم مبارک حضرت من اراده الله باخط خیلی جلی در وسط ان پرده نوشته شده به این منوال که قوله تبارک و تقدس فی کتاب عهده مقدس (وصیت الله انکه باید اغصان و افنان و منتسبین طرا بمغصن اعظم ناظر باشند) ترتیب داده شده و درجای بلندی نصب شده بود . مختصرا ازیک جهت غلمانان جنت بقاء به احسن صدا و اکمل نوا می خواندند : جای همه خالی ، جای همه خالی و ازیکطرف حاملان عرش برین به مبارکی و پرمیمنت این عید مبین نقلهای رنگین و حلویات عالم علیین به حاضرین و جالسین نثار و مبذول می داشتند تا مذاق ظاهری کل هم شیرین گردد و ظاهر مطابق با باطن شود و ازیک سمت افنان سدره الهیه جناب اقا میرزا ابوالحسن و جناب اقا سید احمد وجناب اقا میرزا علی باتمام شوق و ــ اشتیاق و جذب و وله شیشه‌های عطر و ماء الورد را بدوران اورده و انمجلس عنبر رابه نفحات

عطر و وداد و الفت و اتحاد معطر می فرمودند و باشربتهای دلنشین مذاق کل را شیرین می نمودند و علت همه این اشتعال و التهاب و شوق و اشتیاق و محبت و اتحاد و الفت و وداد و شور و نشور و بهجت و سرور وشادی و حبور و تفاصیل و تدابیر و رسالت رسول برگزیده و ممتاز کرده شده ، من طاف حوله الاسماء حضرت مولی الوری جل جلاله بود که به اعلام نصرت و ظفر و با رایات و ملانکهای مسومات وارد مدینه عشاق شدند و قلوب احباء را مجتمع و در عهد و میثاق الهی ثابت و به قمیص محبت و اتحاد و الفت و وداد مزین و مطرز فرمودند اغنی فخر المرسل و زبره المرسلین حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الانور .

باری همچنان اتش در قلوب احبا مشتعل فرمودند که حرارت شعله و لهیبش در جمیع قلوب موثر افتاد و این نیست مگر مصداق بیان حضرت مولی الوری الذی طاف حوله الاسماء است که در حین رسالت به ایشان فرموده اند عز بیانه :

" اگر چه هدهد طیر ، طیر ضعیفی است ولیکن چون حشمت سلیمانی با اوست البته مظفر و منصور و غالب وقاهر خواهد بود " الحمدلله که این بیانات مبارکه مصداق پیدا نمود و جمیع این وقوعات در روزنامه ها چاپ شد ، دورنیست که عنقریب به ملاحظه انجنابان هم برسد و در جمیع عالم نشر شود .

خلاصه این عبد ذلیل با این زبان کلیل از عهده بیان این جشن عظیم و جلیل عاجز و قاصر است ، لهذا خدمت همه اولیا الهی به تمام خضوع و خشوع و کمال عبودیت و خلوص عرض و تکبیر می رساند و مبارکبادی در این عید اعظم می گوید ، فی الحقیقه چشم همه روشن و جای همه خالی ، الحمدلله الیوم احبای عشق اباد به شانی مشتعل و درعهد و میثاق الهی به قسمی ثابتند که مافوقش متصور نه .

از حضرت من اراداللله جل جلاله سائل که تانیداتش را در جمیع احوال شامل حال این بیچارگان و سائر دوستان فرماید و در عهد و میثاق ربانی ثابت فرماید . انه علی کلشیی قدیر . من الاقل الفانی و تراب اقدام دوستان ثابتین در عهد و میثاق یزدانی .

علی اکبر ابن محمد رضای میلانی فی نوزدهم جمادی الاول

سنه ۱۳۱٤ قمری

جناب امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای جناب امین الحمد لله خوشحال شدی و بلذت مشغول گشتی که این عبد در میان شاغل و عوائل و اوراق و مکاتیب باطراف غرق است دقیقه ارام ندارد و ابدا راحت نجوید، با وجود این مکاتیب لدی الورود یک جواب مرقوم میگردد بلکه بعضی اوقات از بیست یک را فرصت مفقود و اگر دو کلمات مختصره بنگارد از عهده برنیاید تا چه رسد بنیک قلم و لی احبای الهی کلا و طرا در جمیع احوال در جان و در قلب دل و جان حاضر و در شبستان فؤاد و وجدان مانند شمع لامع یاران ترک چگل و فرس و اتراک مسلمان و کلیمی و زردشتی و مسیحی مانند امریکا در هر آن از پیش نظر دل و جان میگذرند از مقصد آنان مرقوم گردید و در لندن طبع شده و انتشار بجمیع جهان گشت و همین نامه دلیل کافی و وافی است که عبد البهاء یک نفسی از یاد احبا فراغت ندارد علیک البهاء الابهی ع ع

جناب دکتر هاروین علیه بهاء الله

هو الله

ای دکتر همایون افندی طبیب الاطباء جناب عمدی خوشخوی و فاجوی در دستان پاک بیاد تو و همچنین جمع محترمشان نهایت ستایش از شما مینماید لطاف مجلی طور رجا مینمایم که طبیب حاذقی در دهات هر هر گردی زیرا معالجه ایران تأثیر مرقت دارد زیرا این جسد عاقبت متشفی گردد ولی معالجه صحت روحانی ابدیت نهایت ندارد اگر این تأیید موفق شدی افندی طبیب الهی گردی و حیات باقی بخشی و قوت روح الهی بنمائی، معجون الهی بکار بری و تریاق اعظم هدایت کبری دهی و الله حکمت ایران ایامی چند دواج یابد چون رسم عاقبت خاموش گردد ع ع

هو الله

ای مرد با وجود این نفوس اهی سجود نمود و نهایت تضرع بملکوت شهود لهذا ارجا این بنده درگاه آنست که آنانرا ملجا و پناه باشد ع ع

هو الله

جناب امین چون باین اقلیم شتافت ذکر ترک برادران بسی نمود که این شخص بامانت و دیانت و صداقت و نهایت همت باین ترک بسا ثروت نمودند و مقصدشان خدمت بسالم انسانی و حصول برکت است چون چنین است البته فیض جمال مبارک شیدان این ترک مشهد و آثار الطاف الهی در ایران باشد چنین ترکیست چون بخلوص نیت بنفس مقدسه موفق و مؤید گردد ع ع

در سطر جناب امین جناب [illegible] جانفشانی خوش باد

هو الله

ای مرد یزدین جناب امین زبان شیرین لبت این ارض [illegible] پاک پارسی براستی و حق پرستی در نزد همیاران مشهور و بدرستی معروف و سزاوار [illegible] محبتند و لایق منهای عنایت و رعایت لهذا الذی خواهش نمود که نگارش نامه پر [illegible] آن مرز و بوم را سرور و شادمانی حاصل گردد و هر چند در خدمت اباء بهی کمال سعی را دارید انشاء الله بدرجه بیشتر نائید و فرط عنایت رحمت مشهود و واضح گردانند زیرا ارباب بصر بالحقیقه خوش هر دو نهایت تند و حق او باید رعایت را در جمیع جهات مجری دارید زیرا صداقت و خدمت بحق است جانفشانی خوش باد ع ع

جناب امین علیه بهاءالله الابهی . هوالله

ای جناب امین الحمد لله خود حاضر شدی و ملاحظه نمودی که این عبد در دریای مشاغل و غوائل و اوراق و مکاتیب به اطراف غرق است دقیقه ارام ندارد و ابدا راحت نجوید و با وجود این مکاتبازده یک جواب مرقوم میگردد بلکه بعضی اوقات از بیست یک زیرا فرصت مفقود واگر دهکاتب متمادیا بنگارد از عهده برنیایند تا چه رسد بیک قلم ولی احبای الهی کلا و طرا در جمیع احوال و احیان در محفل دل و جان حاضر و در شبستان فواد و وجدان مانند شمع لائح، یاران تُرک و تاجیک و فرس و امریک مسلمان و کلیمی و زردشتی و مسیحی کل مانند امواج درخشان از پیش نظر دل و جان می گذرند، نامه مفصل به انان مرقوم گردید و در طهران طبع شده و انتشار به جمیع گشت و همین نامه دلیل کافی وافی است که عبد البهاء یک نَفَسی از یاد احباء فراغت ندارد و علیک البهاء الابهی

ع ع

جناب دکتر همایون علیه بهاء الله الابهی هوالله

ای دکتر همایون افلاطون الاطباء، جناب عموی خوشخوی وفاجوی در استان پاک بیاد تو بود و همچنین حرم محترمه شان نهایت ستایش از شما نمود، از الطاف مجلی طور رجا می نمایم که طبیب جسمانی و روحانی هر دو گردی زیرا معالجه ابدان تاثیر موقت دارد، زیرا این جسد عاقبت متلاشی گردد ولی معالجه و صحت روحانی ابدیست، نهایت ندارد اگر به این تائید موفق شوی افلاطون الهی گردی و حیات باقی بخشی و قوت روح الهی بنمائی، معجون الهی بکاربری و در یاق اعظم هدایت کبری دهی و الا حکمت ابدان ایامی چند رواج یابد، چون شمع عاقبت خاموش گردد .

ع ع

هوالله . ای مربی وجود، این نفوس را هل سجود ند و در نهایت تضرع به ملکوت شهود، لهذا رجای این بنده درگاه انست که انانرا ملجاء و پناه باش . ع ع

هوالله ــ جناب امین چون به این اقلیم شتافت ذکر شرکت برادران پارسی نمود که این اشخاص به امانت و دیانت و صداقت و نهایت همت به این شرکت مباشرت نمودند و مقصدشان خدمت به عالم انسانی و حصول برکت است چون چنین است البته فیض جمال مبارک تائید این شرکت می نماید و از اثار الطاف الهی در ایران تاسیس چنین شرکتها است چون به خلوص نیت تاسیس شود البته موفق و موید گردد . ع ع

به واسطه جناب امین، جناب اقا شهریار تیرانداز و جناب میرزا مهربان جانشان خوش باد .

هوالله ــ ای دو یار دیرین، جناب امین زبان شیرین به ستایش ان دو دوست نازنین بگشود که این دو جان پاک پارسی براستی و حق پرستی در نزد همه یاران مشهورند و به درستی معروف و سزاوار نهایت محبتند و لایق منتهای حرمت و رعایت لهذا از من خواهش نمود که بنگارش نامه پردازم، شاید ان دو یار نازنین را سرور و شادمانی حاصل گردد و هرچند در خدمت ارباب بهمن کمال سعی و اهتمام را دارید اما باید همت بیشتر نمائید و فرط غیرت و همت مشهود و واضح گردد زیرا ارباب بهمن فی الحقیقه خوش خو و مهربانند در حق او باید رعایت را از جمیع جهات مجری دارید زیرا صداقت به او خدمت به حق است . جانتان خوش باد ع ع

بواسطه امیرزا یوسف متحدم

زدن احبای بندر و بارفروش و بلوخاداود علیهم بهاءالله الابهی

هوالابهی

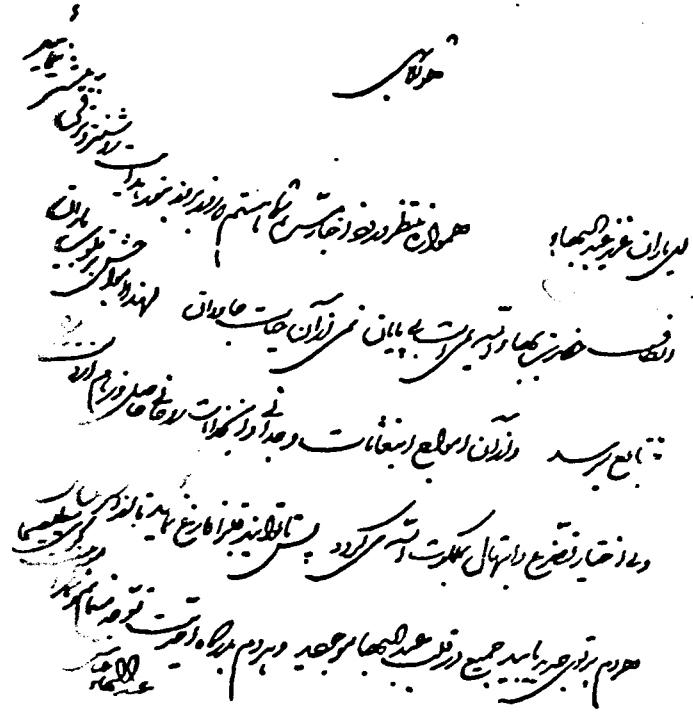

به واسطه آقا میرزا یوسف متحده ، لندن
احبای لندن و پاریس و یوحنا داود علیهم بهاالله الابهی

هوالابهی

ای یاران عبدالبهاء ، همواره منتظر ورود اخبار مسرّه شما هستم که روز به روز بنور هدایت روشنتر و ترقی بیشتر نمائید ، الطاف حضرت بهاالله یعنی است بی پایان ، نمی ازان حیات جاودان لهذا امواجش بر قلوب یاران متتابع می رسد ، و ازان امواج انبعاثات وجدانی و انجذابات روحانی حاصل و زمام از دست می رود ولی اختیار تضرع و ابتهال به ملکوت الله می گردد ، پس تا توانید قلب را فارغ نمائید تا از اشراق شمس حقیقت هر دم پرتوی جدید یابید . جمیع در قلب عبدالبهاء موجودید و هر دم به درگاه احدیت توجه می نمایم و شما را موهبت کبری می طلبم .

عبدالبهاء عباس

هوالابهی

ای منوچهر در این انجمن رحمانی با چهره افروخته و جگری سوخته و چشمی از بیگانه دوخته و آئین راستان اموخته اشکار شوتا رخی در جهان بالا روشن نمائی و پند های یزدان را جوش کنی و در گلشن اسمانی درائی ، بهرام خدائی هستی را راستی وارامر بخشید و از خاورکیهان با پرتوی یزدانی درخشید تا تاریکی دیوان را به روشنائی اسمان تبدیل نماید ، گروهیکه با دلهای پاک و جان های تابناک پیش جستند پرتو خدائی در ان آئینه روشنائی افتاد و سرتاپا و پاتا سر روشن و درخشنده گشت و هرگوهری تیره بود پژمرده و افسرده گردید . جانت روشن باد .

عبد البهاء ع

هـوالله

ای منوچهر ، منوچهرمینو با نوی پریچهر داشت و افسر و دیهیم بلند چون ماه و مهر ، ان ایوان تهی شد و ان بوستان از سرو سهی بی بهره گشت ، ان افسر از سر افتاد و ان دیهیم برباد رفت ان مینو بنیادش برافتاد و ان پریچهرها بد چهر شدند ، شکوه شاهنشاهی و فر فریدونی و چهر منوچهری و شهریاری کیانی همه فی الحقیقه فراموش شد . اما چهر تو در مینوی اسمانی چهره ، افروز گردد و مهر تو در جهان جاودانی روشن و تابان شود . به ستایش و نیایش خداوند خویش پردازد .

ع ع

برادران

جناب عندلیب علیه بهاءالله — جناب آقا میرزا اسکندر علیه بهاءالله — جناب حاجی امین خان علیه بهاءالله — جناب حاجی میرزا محمد علیه بهاءالله

جناب آقا محمد کریم علیه بهاءالله — جناب آقا شهید ابن الشهید علیه بهاءالله — جناب آقا محمد حسن خادم علیه بهاءالله — جناب آقا محمد حسین بزاز علیه بهاءالله

جناب آقا میرزا عباس نراقی علیه بهاءالله — جناب آقا شهید ابن المهرزاد علیه بهاءالله — جناب آقا میرزا علی محمد نقاش علیه بهاءالله — جناب آقا میرزا یوسف نقاش علیه بهاءالله

جناب آقا جمال نقاش علیه بهاءالله — جناب حاجی میرزا فضل الله علیه بهاءالله — جناب حاجی عبدالله خیاط علیه بهاءالله — جناب منشی مهر علیه بهاءالله

جناب آقا شهید ابن شهید خیاط علیه بهاءالله — جناب آقا میرزا یحیی آستانه دار علیه بهاءالله — جناب حاجی عبدالله خیاط علیه بهاءالله — جناب حاجی ابوالحسن علیه بهاءالله

جناب دارا با یک و آقا خدمرز علیهما بهاءالله

برادران

روحی لکم الفداء یا احباءالله — چون حجبات عالم عنصری دریده شود جهان خاکی از زیبنده بروا شیشه شود جلوه کند

صحرای بسیط و فضای فسیح جهان آلهی نمودار گردد و دلبر بخشش بزوائح بمکمن بیمثل و سواهب رحمانی

ابواب ملکوت مفتوح شده و صدور رسکان بنورات راسخه روح و ریحان حقایق اسرار نمودار گردد

و لطائف انوار آشکار شود انوقت قدر و شان و مقام یاران آلهی معلوم شود و عزت و علویت

مقدسه اخیار رحمانی مفهوم گردد پرده رقیقی بر چشم انام از سواهب این سواهب بزرین و اسمانیت

بقسمیکه آفتاب انور مستور ماند و ماه منور محجوب معمور مظهور جهان گردد و کل گلستان خاکی مفتخر

خزف و صدف یکسان باشد و کوهر و مهره با جوهر مساوی گردد گلشن و گلخن شش هشت هم مانند چمن

و دمن چون اوانی زاغ و زغن پس اگر ابصار الیوم از شاهد سواهب کلیه شاهد بر اسباب محجوب بانند

تعجب ننمائید و در بحر حیرت مستغرق نشوید پرده باین رقیقی چون حائل شاهد جمال آیات آلهیه

گردد دیگر معلوم است که حجاب کثیف جهان عنصری چه کند مقصود اینست که بفضل و سواهب جمال احدیت

در کشور آلهی استقامت جوئید و جهان نو بنائید و قربان کعبه ایجاد آلهی گردید باستقامت عظیم زیرا و بانچه سزاوار است قیام

ع ع

هوالابهی

جناب عندلیب علیه‌بهاالله‌الابهی ، جناب اقامیرزامنظرعلیه‌بهاالله ، جناب عبدالحسین‌خان علیه بهاالله . . . . . جناب منوچهر علیه بهاالله . . . . .

هـــوالله

روحی‌لک الفداء یااحباالله ، چون‌حجبات عالم‌عنصری‌و پرده‌تیره جهان‌خاکی‌ازدیده برداشته شود صحرای وسیع و فضای‌فسیح جهان الهی‌نمودارگردد و دلبر بخشش یزدانی‌رخ بگشاید و مواهب‌رحمانی جلوه‌کند ، ابواب ملکوت رامفتوح بیند و صدور سکان جبروت رامشروح یابد حقایق اسرار نمودارگردد و لطائف انواراشکار شود ، انوقت قدر و شان و مقام یاران الهی معلوم شود و عزت و علویت کینونات مقدسه احبای رحمانی‌مفهوم گردد ، پرده رقیقی برچشم مانع‌از مشاهده این مواهب بر زمین و اسمانست به قسمیکه افتاب انور مستور ماند و ماه منور محجوب معمور مظلمور گمان گردد و گل گلستان خار مغیلان ، خزف و صدف یکسان باشد و گوهر و مهره بی‌جوهرمساوی گردد . گلشن و گلخن مثل‌هم ماند و چمن و دمن چون‌ماوای زاغ و زغن ، پس اگر ابصار الیوم از مشاهده مواهب کلیه شامله بر احباب محجوب ماند تعجب منمائید و در بحرحیرت مستغرق نشوید ، پرده به‌این رقیقی چون حائل مشاهده جلائل ایات الهیه گردد دیگر معلومست که حجاب کثیف جهان عنصری چه کند ، مقصود اینست که به فضل و موهبت جمال‌احدیت دوستان الهی را مقامیست که جوهر وجود جان فدانمایند و قربان گردند ، ای احبای‌الهی‌قدر این مقام عظیم رابدانید و به انچه سزاواراست قیام .

مرقعی

در مدت ال عبد که بخدمات دولت

در عتبهٔ ملک پرور دربار آسمان مدار

شغ

هزار اتفاقا

برسالهٔ حمات تبریز چهر علیه بهاء آله

مسلع فرمانفرمای بلکبری

بتوسط حضرت افتخار نجم انور بهاء الله بهی علیه بهاء الله

ارزید محبوب معظم حضرت آسیه جهه علیه بهاء الله

۱۳۱۳

بخادم ارسیه فوج آ

هوالابهی

ای رب امل عبد کهذا کاساطافحه من عطائک الموفور و تبرک المشهور ع ع مهرمبارک

هوالله تعالی

مرسله جناب منوچهر علیه بهاالله ، مبلغ دولیره انگلیزی به توسط حضرت افنان نجم انور جناب آقاسید محمد هادی علیه بهاالله الابهی ازید محبوب معظم حضرت اسم جود علیه بهاالله الابهی به خادم رسید . فی جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ (هـق)

هـــــو

جناب منوچهر با چهره افروخته از حرارت محبت الله راذاکر و مکبرم ، امیدوارم لازال درکنف سلطان مقصود و عنایت و فضل حضرت من اراده الله و اقامه مقامه المحمود روحی لتراب مقدمه الاطهر فداه محفوظ و مستریح باشید و به کمال اشتعال و انجذاب در نشر نفحات و تبلیغ امرالله موید وموفق گردید ، الحمد لله که انجناب کوی سبقت را از همگنان ربوده و در شریعه ایمان و عرفان وارد و از سبیل ایقان نوشیده و به مقام اولئک المقربون رسیده اید ، حال باید لیلا و نهارا ساعی باشید و در خدمت بکوشید و اماثل و اقران خود را از خواب غفلت بیدار کنید و به منتهای استقامت در ارشاد و هدایت طایفه زردشتی سعی و جهد بلیغ مبذول داشته همت را صرف این خدمت نمائید الیوم اگر نعمتی و لذتی در عالم وجود تصور شود در خدمت و نصرت و ترویج و انتشار امرالهی بوده و هست پس بجوشید و بکوشید و از جان بخروشید که موفق به این خدمت عظیم و نعمت جلیل گردید تا انشاالله صلای تحسین و آفرین از ملکوت الهی و لسان اطهر و قلم مطهر حضرت سیدنا الاعظم و مولی الامم روحی لتراب مقدمه الاطهر فداه بشنوید و فائز گردید و به نعمت ابدی و حیات سرمدی برسید .

دولیره وجه حقوق معهشت دانه دستمال ابریشمی همراه بود به محل خود رسانیده شد و به طراز قبول مزین گشت . الحمد لله ، قبض رسیدان درجوفست ، وصول را بنگارید . رجای توقیع مبارک حضرت سرکار آقا روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الاطهر فدا مخصوص انجناب نموده ام امید انکه به عز اجابت مقرون گردد و از بحر رحمت و عطا قسمت و نصیب حاصل شود . چنانچه عنایت فرمودند از بعد ارسال می شود . در روضه مبارکه ارواح الغیبو الشهاده لذرات تراب فنائه الاقدس فداه به دعای شما و جمیع احبای الهی مشغول و التماس تائید و توفیق از برای کل شده و می شود . احبای این شطر مبارک از طائفین و مسافرین طراً عرض تکبیر و سلام و ثنا می رسانند ، دوستان ان مدینه را عموما و نفوس مقبله مشتعله در حجره و ان محل را عموما به اذکار لطیفه بدیعه و اشواق قلبی ذاکر و مکبر هستم . مژده سلامتی احوال و اخبارات جدیده ان ارض را همیشه منتظر می باشم ، قلمی و ارسال دارید .

الحاج سید محمد هادی شیرازی

مورخه ۲۱ ج ۲ ، ۱۳۱۳

هو الباقی

جناب رستم با یرتقصدی فرا تهمتن میدان در رستم میدان باشند

هو الباقی

جناب نوچهر از قصدی قی امیدوارم در این عازمان بهری برخوردار

هو الباقی

جناب هرز امیدوارم که در دشت بهی چون هرز معاند نباشد

عنایتی مشغول شوند

هو الباقی

جناب شاپور از قصدی و عنایت پروردگار رهبر با شاپور سرتاسر

بر ممالک عزیز باشند

ع ع

هو الباقی

[illegible]

هوالا بهی

جناب رستم ، باید بفضل خدا تهمتن میدان و رستم میدان باشند

هوالا بهی

جناب منوچهر ، ازفضل حق امیدواریم که در انجمن عارفان چهری برافروزند

هوالا بهی

جناب هرمز ، امیدواریم که در بستان الهی چون هرمس معانی به تدریس حقایق مشغول شوند

هوالا بهی

جناب شاپور ، ازفضل و عنایت پروردگار مهربان می طلبم که چون شاپور مستولی بر ممالک عرفان باشید

ع ع

مهترکیخسرو

هواللـه

ای دلبسته پیمان ، نامه ات یار مهربان خواندم و خدا راستایش و نیایش نمودم که چنین جانهای پاک درجهان خاک برانگیخته که مانند سپهر برین به پرتو نور مبین درخشنده و تابانست که یک دست ساغر پیمان گیرند و باده عشق بنوشند و بنوشانند و یک دست جام فدا ، امروز روز شادمانیست و دم کامرانی زیرا بخشش یزدانی اشکاراست و مهر مهرپرور از خاور و باختر درخشان ، اسوده باش ، اماده باش ، بخشش رخ بگشاید و اسایش به دست اید ، و از امرزگار پدر بزرگوار را دعش بیکران خواهم و امرزش بی پایان جویم و در بهشت برین پایندگی و تابندگی ارزونمایم

و علیک البهاء عبد البهاء عباس

۴ ذی قعده ۱۳۳۸ حیفا

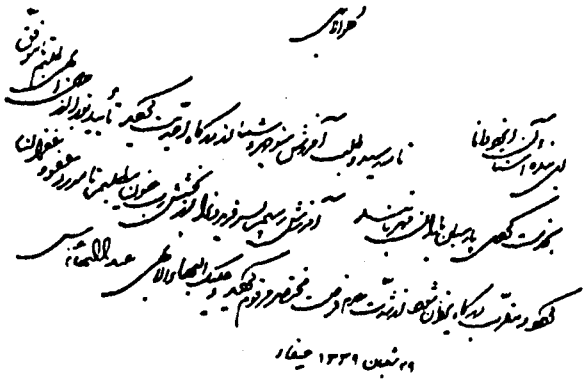

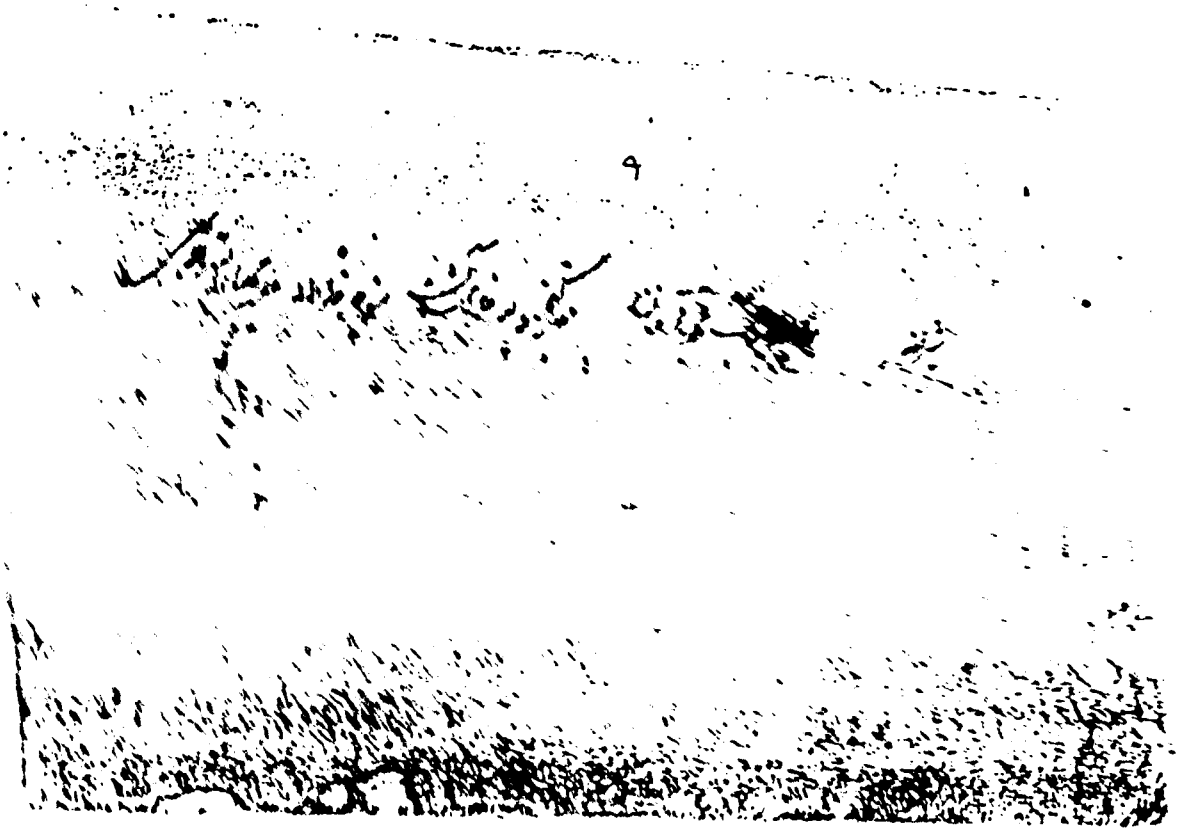

هوالابهی

ای‌بنده استان ایزد دانا ، نامه رسید و طلب امرزش منوچهر و شما از درگاه احدیت گردید ، تائید تورا از جمال ابهی طلبم تا موفق به خدمت گردی ، پارسیان یاران مهربانند ، امرزش رستم فرید ونرا از بخشش رب حنون می‌طلبم تا مورد عفو و غفران گردد و مقرب درگاه یزدان شود ، از شدت عدم فرصت مختصر مرقوم گردید . و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

۲۹ شعبان ۱۳۳۹ حیفاء

شیراز ــ به وسیله جناب محمد باقر خان
مهترکیخسرو پورخلد اشیان منوچهرخداد علیه بهاالله‌الابهی

بواسطه جناب شیخ برادر ایشان علیه‌السلام

همان جناب شیخ برادر دیگر سفیدشان علیه‌السلام

۱۸۰

هـــوالله

بواسطه جناب رستم تیرانداز پیمان علیه بهاالله الابهـــی .
همدان ، جناب گشتاسب رستم اخوی سفید وش علیه بهاالله الابهی

ای بنده درگاه الهی ، در این یوم مبارک امید چنانست که به انچـــه شایان و سزاوار است موفق گردی . چون نیت نامشروع منضم بعمـــل گردد مجازات شدید است و صرف نیت اگرچنانچه در تصور و تصمیـــم قوی باشد انرا نیز مجازات خفیفه بیک درجه مقدر است ، ولی تصورات را مجازاتی درکار نه .
علم جفر درکور فرقان شیوع داشت ولی قواعد مستحصله مجهول ، لهذا نتایج صحیحه حاصل نمی شد ولی در این کور کل مامور به انند کـــه تعقیب اموری که نتایج عظیمه ندارد ننمایند .

وعلیک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس

۲۹ ج ۱ ۱۳۳۸ حیفـــا

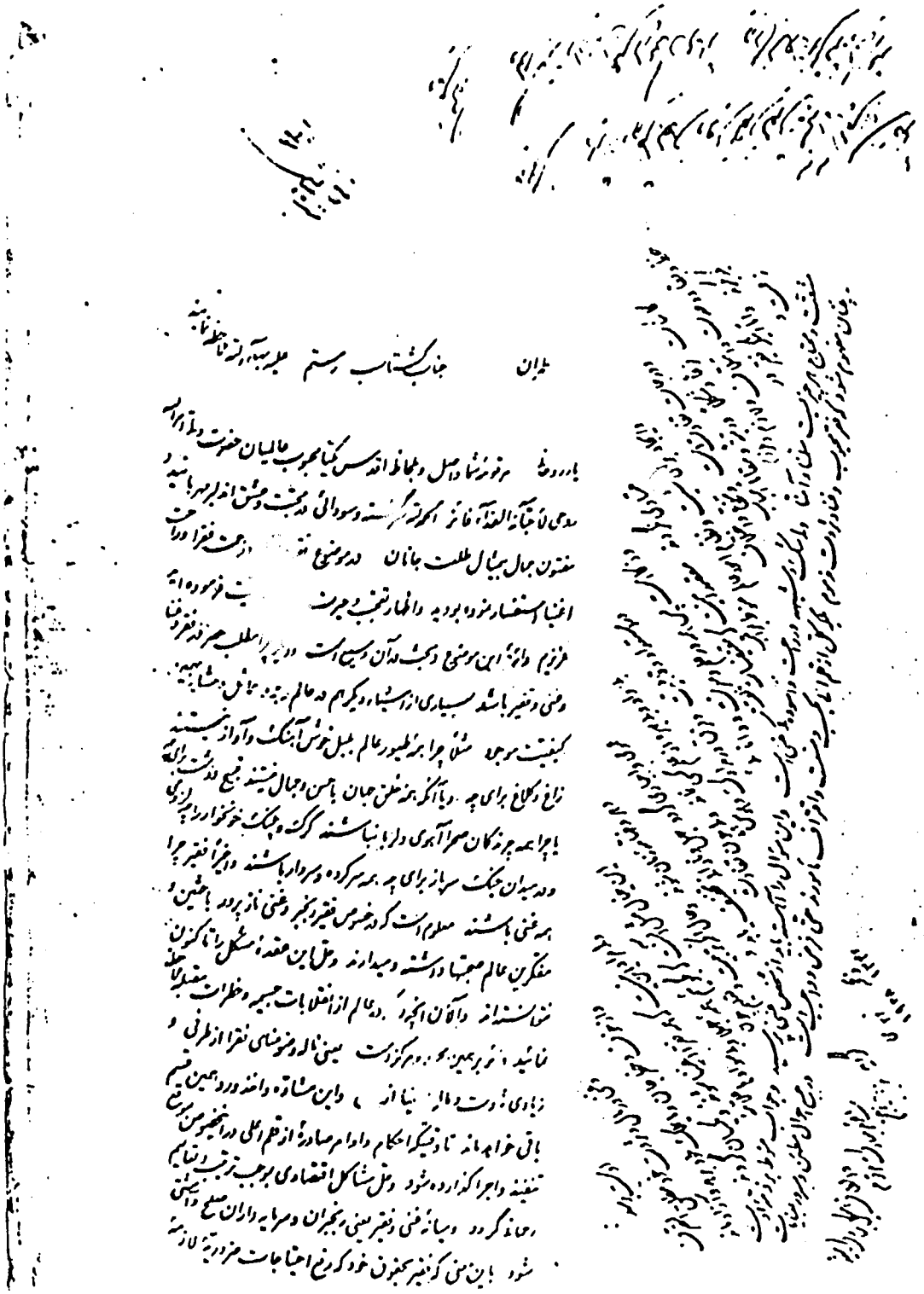

طهران ــ جناب گشتاسب رستم علیه بهاالله ملاحظه نمایند .
یار روحانی ، مرقومه شما واصل و بملاحظات اقدس یکتا محبوب عالمیان حضرت ولی امرالله روحی لاحبائه الفداء فائز ، الحمدلله سرگشته و سودائی در محبت و عشق اند لبر مهربانید و مفتون جمال بیمثال طلعت جانان . در موضوع فقر و غنا و زحمت فقرا و راحت اغنیا استفسار نموده اید و اظهار تعجب و حیرت از این وضعیت فرموده اید ، عزیزم دایره این موضوع وبحث دران وسیع است و دیگر چرا مطلب حصر در فقر و غنا و غنی و فقیر باشد ، بسیاری از اشیاء دیگر هم در عالم موجود مماثل و مشابه بهمین کیفیت موجود ، مثلا چرا همه طیور عالم بلبل خوش آهنگ و آواز نیستند ، زاغ و کلاغ برای چه ، و یا انکه همه خلق جهان با حسن و جمال نیستند ، قبیح و زشت برای چه ، یا چرا همه چرندگان صحرا هوی دلربا نباشند ، گرگ و پلنگ خونخوار را چه لزومی و در میدان جنگ سرباز برای چه همه سرکرده و سردار باشند و اخیرا فقیر چرا ، همه غنی باشند . معلوم است که در خصوص فقیر رنجبر و غنی نازپرور باحثین و مفکرین عالم صحبتها داشته و میدارند و حل این عقده مشکل را تاکنون نتوانسته اند و الان انچه را که در عالم از انقلابات جسیمه وخطرات مقبله ملاحظه نمائید دائره برهمین محور و مرکز است ، یعنی ناله و ضوضای فقرا از طرفی و زیادی ثروت و مال اغنیا از جهتی و این واخذ و رد همین قسم باقی خواهد ماند تا وقتیکه احکام و اوامر صادره از قلم اعلی در اینخصوص به موقع تنفیذ و اجرا گذارده شود و حل مشاکل اقتصادی به موجب ترتیب و تعالیم رحمانی گردد ، و میانه غنی و فقیر یعنی رنجبران و سرمایه داران صلح و اشتی شود بهاین معنی که فقیر بحقوق خود که رفع احتیاجات ضروریه لازمه اوست برسد و غنی در مال و ثروت خود مطلق التصرف و ازخوف و خطر جان و مایملک خود برهد و ازاد ماند . ولی مراد این نیست که همه فقرا اغنیا شوند و یکسان گردند ، این خیال مثل انست که بگوئیم همه جهلا و باسوادها علامه دهر و فهامه زمان شوند و حال انکه تربیت و تعلیم چون عمومی و اجباری گردد جهل و نادانی تخفیف یابد و بی سواد و بی بهره از علم کسی نماند ولی چون تفاوت در استعداد و قابلیت و فرق در مدارک و هوش و ذکاء هست ، پس همه در علم و معرفت و دانائی متساوی نگردند مقصد اینست که مقتضیات خلقت و ایجاد برای تمشیت و نظام امور عالم منوط به مراتب و درجات تفاوت است و تنوع و اختلاف کائنات فرعاً و شکلاً و رتبتهً و مقاماً اسباب حفظ و بقاو وحدت و ائتلاف و لازم و ملزوم یکدیگرند و اما اینکه فقیر در زحمت و مشقت و محتاج هرچیزیست سلمنا و امنا ، ولی شک و شبهه در راحت و اسودگی غنی است و این سئوال را باید اهسته از شخص غنی پرسید وجواب منوط برد مداوست ولی نه چنان مفهوم شود که فقر محبوب وغنا وثروت مذموم بلکه کل از قلم اعلی بکسب و اقتراف مامورند حتی فرض و واجب است تا در جمیع احوال مطمئن ومسرور بعنایات و الطاف هیکل مبارک باشید حسب الامر مبارک مرقوم گردید نورالدین زین ذ یحجه ۱۳۴۶ و ۲۲ می ۱۹۲۸ یار معنوی امیدوارم در ظل الطاف وحمایت حضرت احدیت با انچه اما ل اهل جهانست فائز ونائل گردی وگوی سبقت را در میدان عمل از همگنان بربائید در این صراط فراموش نشده ونخواهی شده

بنده استانس شوقی

یار معنوی، ازحوادث و تلونات عالم ترابی ملول و مغموم مگردید به تمام قوا برترویج تعالیم این ائین نازنین قیام نمائید. تائیدات الهیه شامل حال گردد و برکات الهیه نعمت النصیب شود مطمئن باشید

بنده استانبر شوقی

طهران

جناب گشتاسب رستم علیه‌بهاالله ملاحظه‌نمایند

امیدوارم‌که بعون و عنایت الهی . . . و دیون ادا شود و دلبر سعادت . . .

حسب الامر مبارک مرقوم گردید .

ذیقعده ۱۳۴۸

۶ اپریل ۱۹۳۰

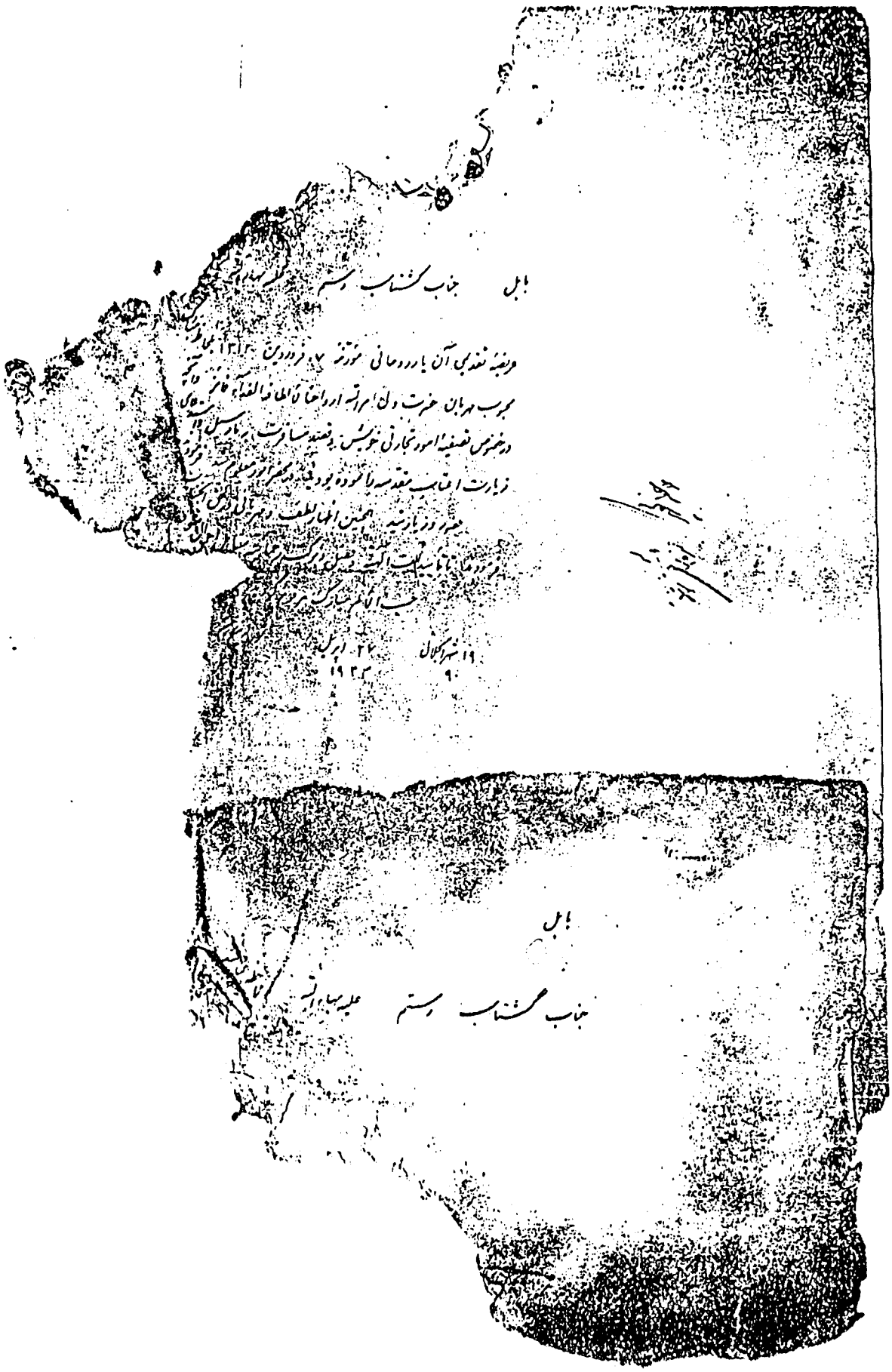

بابل ، جناب گشتاسب رستم علیه بهاالله

عریضه تقدیمی ان یار روحانی مورخه ۷ فروردین ۱۳۱۲ بلحاظ مبارک محبوب مهربان حضرت ولی امرالله ارواحنالاذافه الفداء نائز و انچه در خصوص تصفیه امور تجارتی خویش و قصد مسافرت به مارسیل واستدعای زیارت اعتاب مقدسه را نموده بودید در محضر انور معلوم شد ، فرمودند ماذون حضور و زیارتید . همچنین اظهار لطف و مهربانی در حق ان جناب فرمودند تا تائیدات الهیه وفضل و برکت رحمانیه شامل احوال ، شود حسب الامر مبارک مرقوم گردید .

۱۹ شهرالکمال ۹۰ و ۲۷ اپریل ۱۹۳۳

نورالدین زین

ملاحظه گردید

بنده استانش شوقی

بابل

جناب گشتاسب رستم علیه بهاالله ملاحظه نمایند

برادر روح مبارک که در تاریخ هزار و سیصد و نهم در لسان
مبارک حضرت عبدالبهاء روح العالمین له الفداء جاری غایت ارزاق
میرزا عزیز الله و میرزا عزیز الله و جناب حکیم فرمودند

هوالله

ای یاران الهی وقت شام است و آفتاب رو بافول ولکن نشئه ابدیه
اوج عالم ملکوت در نهایت اشراق آن کوکب آفاق و انجم نیر بارق
آن سبب ابتهاج و انشراح و نشوه و طرب اهل سبا شتعال و انجذاب
و سرور و حبور ارواح آن دیار بوده و انجم بارق آن افق اعلی
و انجم بارق ملکوت ابهی شاهد که چه قدر فرق در میان بین است
ره از کجا بمنزل تابان بری ای همراه پرتو نور آن کوکب رحمانی
بر همه آن یاران الهی افاضه و سرور تازه در ما دل و جان
تا نیر نعمه و رباب و رنگ و نور آنی فرمود ها شکر هذا الفضل العظیم

۴۴

سواد لوح مبارک که در تاریخ هزار و سیصد و هیجده قمری از لسان مبارک حضرت عبد البهاء روح العالمین له الفداء جاری و عنایت در حق میرزا عبد العلی و میرزا عبد الکریم و جعفرقلی کلیائی فرموده .

هو الله

ای یاران الهی وقت شام است و افتاب رو به افول ولکن شمس محبت الله در اوج عالم قلب در نهایت اشراق ، ان کوکب افل است و این نیر بازغ ، ان سبب امتزاج و امتشاج و نشو و نمای اجسام ، این سبب اشتعال و انجذاب و سرور و حبور ارواح ، ان غارب است و این شارق ان افل است و این بارق ، ملاحظه نمائید که چه قدر فرق در میان ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا . باری الحمد لله پرتو نور این کوکب رحمانی بر هامه ان یاران الهی افتاده و حرارتش در عالم دل و جان تاثیر نموده و ربانی و رحمانی و نورانی فرموده فاشکر هذا الفضل العظیم

ع ع

۱۸ فروردین ۱۳۰۴ قمری — از حیفا بقصر شیرین جیب روحانی جناب جعفرقلی همتی زید عزه الکمالی

هوالله

دوست معنوی! عریضهٔ مورخ داد از نظر در فصل دوشنبه گذشت

در خصوص اجازهٔ تشرف بارض قدس قبلاً هم مرقوم شده

بغداد مرقوم شده که فرصت بوقت دیگر موکول

دارید بیش از بعد باز بنگارید تا اذن

فرستاده شود که انشاء الله بقرب بیائید

جسمانی بر حضرت نازگردید ولی جان

چند قناعت فرمائید همچون اولیای حق

لیک یاران ما همیشه در سنین نخستین

وین قدر جمله را بنهفتار باید

دارالآثار ... بهائی ... ملی ... ایران

۱۲ ماه مه ۱۹۲۶ میلادی — از حیفا ببغداد جناب آقا جعفرقلی همتی زید عزه الکمالی

هوالله

حبیب معنوی عریضهٔ آن مترجمه بملکوت ابهی عرض شد

رسید از جهان پنهان انجمن روحانیان جهان را پایان خواهند

تأییدات نشر نفحات وحدت وعرفان نخفته که آن آقا در بغداد

مرفق گردید و در انتشار نفحات رحمانیه کوشا عالم انسانی

ملکوتی جوئید درسبیل وحدت از هر جهت غیرت نمائید و بادی موزیه

مرسوم آن امر مهم انگیز فرمائید وقت بازگشت بجاجا و جلای او قرار

نامهٔ انجمن فرستی گردد در بارهٔ آن امر مهم تحقیق نماید و فادغلی فی عبادی

وادخلی جنتی بشهود رسد تا قرار آن جوئید و دستور آن دهید

و اما در خصوص تشرف بارض اقدس فرمودند حال

صبر نمائید و مرهون بوقت دیگر دارید بیش از بعد بازخبر

دهید تا اجازه ارسال و امیدست در آینده ماه بنفس

امین فائز گردید و بآن بقعه مبارکه مشرف شوید

و احبای حق را تکبیر ابلاغ دارید و آن آقا را نیز

بفیر حساب لهذا جناب الاخ بمبلغ مختصر مبادرت

دارالآثار ... بهائی ... ملی ... ایران

۱۸ ذی قعده ۱۳۴۴ قمری ، ازحیفا بقصرشیرین ، حبیب روحانی جناب جعفرقلی همتی زید عزه العالی

هوالله تعالی

دوست معنوی ، عریضه ۲ خرداد ازنظرد لبرفضل و رشاد گذشت درخصوص اجازه تشرف به ارض اقدس قبلا هم به واسطه بغداد مرقوم شد که فرمودند به وقت دیگر وکول دارید یعنی ازبعد باز بنگارید تا اذن فرستاده شود که انشاالله بقرب روحانی و جسمانی هردو فائز گردید ولی حال تقرب معنوی چندی قناعت فرمائید . همچون اویس حق که او اندرقرن بود ، لیک بباطن با پیمبر در سخن بود . دردل چوهست اوصاف رویای یار حاصل — این قرب دل رابعد ظاهر نیست حائل

بهامر مبارک مرقوم شد . عبد ذلیل زرقانی

یارمعنوی مطمئن بوعود الهیه باشید ، امیدوارم بهانچه امال و ارزوی انجناب است موفق و نائل گردند فراموش نشده و نخواهید شد . پس شاد و صابر و مسرور باشید .

بنده استانش شوقی

۱۷ ماه مه ۱۹۲۶ میلادی ، ازحیفا به بغداد جناب اقاجعفرقلی همتی زید عزه العالی

هوالله تعالی

حبیب معنوی ، عریضه ان متوجه بملکوت الهی بمشاهده طلعت اطهر غصن ممتاز سدره ربانی روحی لعنایته الفداء رسید ازجهان پنهان انحبیب روان را احسان بی پایان خواستند وازخداوند مهربان استدعای تائیدات نشرنفحات وحدت و عرفان نمودند که انشاالله درعبودیت درگاه الهی همواره موفقیت کامل یابید و درانتشاریگانگی و اتحاد عالم انسانی قوت ونصرت ملکوتی جوئید درسبیل دوست ازهرچه غیراوست ببرید و بهاو بپیوندید ، دل را سراچه محبت الهیه فرمائید و قلب رابارگاه جاه و جلال او قرار دهید تا قلب المومن عرش الرحمن درباره ان پاک جان تحقق یابد و فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی بشهود رسد ، تاقرب ابدی جوئید و وصل سرمدی یابید .

واما درخصوص تشرف به ارض اقدس فرمودند حال صبرنمائید و مرهون به وقت دیگر ارید یعنی ازبعد باز خبرد هید تا اجازه ارسال شود و امید است درایندهبه این فیض مبین فائز گردید و بهاین بقعه مبارکه مشرف شوید ولی حال صبر فرمائید . وان الله یوفی الصابرین اجرهم بغیر حساب . لهذا احسب الامر مبارک بهاین مختصر مبادرت رفت

عبد ذلیل زرقانی

یارمعنوی ، امیدوارم درمستقبل قریب بزیارت مقامات مقدسه نائل گردید ودراین جوار پرانوار حیاتی تازه یابید ، حال توقف فرمائید ودرنهایت اطمینان وهمت بوظیفه خود قائم باشید ودرامر تبلیغ به اقتضای زمان و مکان ساعی و جاهد .

بنده استانش شوقی

هو البهیه

امنای بیت برهان نامه که بجناب جانی میرزا حمید علی مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید چنان
مرقوم نموده بودی اگر یاران بحسب ظاهر معتدل حرکت مینمودند هیچ این مشکلات
نمیشد ولی از امید واریم که در آینده کوکب برکت تابنده شود ولی اعتدال
مطلوب است در خصوص تعمیر بیت آنچه در رساله مرقوم نموده بودید که دستور
العمل داده شود بیت باید از اساس دوباره بنا شود زیرا سقف طرف بکلی خراب
شده لذا مبلغ بسیاری برای تجدید بنا لازم است پس بهتر آن است که شما هر مبلغی
که منظور نظر دارید بتدریج در بنگ بگذارید شاید دیگران نیز مشارکت نمایند
تا بحد کفایت رسد و مباشرت گردد بجناب آقا میرزا عبدالحسین و میرزا عبدالله
تخت مشتاقانه برسان سلیل جلیل قاطر از الله چون ایام تعطیل است
در اینجا پیش ما است مضمون بآنس و ملیک ابهاء الابهی عبدالبهاء عباس

ابلاغ حضوری

تاریخ ۳ ربیع الاول ۱۳۲۲ بمحضر منیر قاطبه اولیای امور داماد الرحمن فی البلدان مشرف

بسم ربنا الاعلی

این بنده آستان یکانگی فقیر بنائی قلب او دیگر از شرف بمسبه مقدسه علیا عریضه عجوجه
بیچاره را بحضرت مولی الانام روحی لعنایاته الفداء آورد بسی در خصوص شرقی الاذکار عشق آباد
و بیت مبارک شیراز قرب تامی حاصل شد مینماید حضرت شرقی الاذکار عشق آباد
تأسیس است بیت مبارک شیراز هم تعمیر گردد دیگر آرزو ندارم مگر آنکه بیت
مبارک بغداد تعمیر گردد بعد از استماع این بیان احبای امید همراه سرور قلبی از حضور
مرخص شدند که بتجدید مساعی عظمی موفق شوند لکن واسطه عدم استطاعت وقت لو مقتضی

مرض

عرض دیگر آنکه در ایام سنه ماضیه که بعون الله و الطافه فضل الهی شامل گردید و احباب
در سال بسیار تشویق نمودند عریضه ای بمسبه مقدسه علیا عرض شد و اذن بمباشرت و اقدام
بتعمیر بیت مبارک بغداد بمحضر مطهر حضرت عبدالبهاء روحی لعنایاته الفداء عرض شد جواب
مرقوم دادند و جواب از طرف حضرات میرزا حمید علی روحی فداه بمباشرت مقبولیت رجای
منیعه در آستان مقدس رسید در ۲۹ دیگر عریضه اخری معروض گردید
که این عبد مبلغ هشت هزار تومان بحضرت تعمیر بیت مبارک بغداد مهیا ساخته
و منتظر صدور جواب است بعد از وصول عریضه اخری
حضرت ولی امر روحی لعنایاته الفداء از جناب آقا میرزا حمید علی سؤال
فرمودند که چه مبلغ تخمین نموده اید جواب عرض شد که
و تعهد نمودند که بمباشرت امین مبلغ را تمام نمایند
فرمودند که امر خیر هر وقت شروع شود تمام میشود
بمباشرت امین مبلغ را تمام نمایند
اطلاع این بشارت را اعلان کنند که امیدوار شوند
در نهایت سرور مرخص شدند

الابهی
بواسطه حاجی میرزا حید رعلی علیه بهاالله الابهی جناب اقا میرزا مهدی رشتی علیه بهاالله
هوالله ـ ای ثابت برپیمان ، نامه ای که به جناب حاجی میرزا حید رعلی مرقوم نموده بودی ملاحظه
گردید چنان است که مرقوم نموده بودی . اگر یاران به حسب و حد معتدل حرکت میفرمودند هیچ این
مشکلات حاصل نمیشد ولی باز امید واریم که در اینده کوکب برکت تابنده شود ولی اعتدال شرط کلی
است ، درخصوص تعمیرات بیت الهی در مدینه مرقوم نموده بودید که دستور العمل داده شود
بیت باید از اساس دوباره بنا شود زیرا سه طرف بکلی خراب شده لذا مبلغ جسیمی از برای تجدید
بنا لازم است پس بهتر ان است که شما هر مبلغی که منظور نظر دارید بتدریج در بنک بگذارید شاید
دیگران نیز مشارکت نمایند تا بحد کفایت رسد و مباشرت گردد ، به جناب اقا میرزا عبد الحسین و ـ
میرزا عبد الله تحیت مشتاقانه برسان ، سلیل جلیل اقا طرازالله چون ایام تعطیل است در اینجا
پیر ماست مطمئن باش و علیک البهاء الابهی عبد البهاء عباس
بتاریخ ۳ ربیع الاول ۱۳۳۲

ابلاغ عمومی

بمحضر منیر قاطبه اولیاالله و اماء الرحمن فی البلدان مشرف باد . بسم ربنا الوهاب
این بنده استان دوستان الهی تقریبا نه سال قبل اوقاتیکه از تشرف به عتبه مقدسه علیا بهره مند
بودم یومی از ایام حضرت مولی الانام روحی لعنایاته الفداء به مناسبتی در خصوص مشرق الاذکار
عشق اباد و بیت مبارک شیراز قریب این مضامین بیاناتی میفرمودند ، مشرق الاذکار عشق اباد
تاسیس یافت بیت مبارک شیراز هم تعمیر گردید ، دیگر روئی ندارم مگر انکه بیت مبارک بغداد ،
تعمیر گردد ، بعد از استماع این بیان احلی اینعبد عموا ره سراً و قلبا از خداوند رجا می نمود که به
این خدمت عظمی موفق شوم ، لیکن به واسطه عدم اسباب وقت را مقتضی عرض وجسارتی نمی دیدم تا
در اوایل سنه ماضیه که بعون الله و الطافه فضل الهی شامل گردید و اسباب وصول بمامول دیرین را
میسر دید ، عریضه مبنی بر استدعای صدور اذن بجهت مباشرت و اقدام به تعمیر بیت مبارک بغداد
بمحضر مطهر حضرت عبد البهاء روحی لتراب قدومه احبائه الفداء معروض داشت ، در جواب از طرف
حضرت میرزا حید رعلی روحی فداه بشارت مقبولیت رجای اینعبد در استان مقدس رسید در ۲۹ ذی
حجه عریضه اخری معروض گردید که این عبد مبلغ هشت هزار منات بجهت تعمیر بیت مبارک بغداد
مهیا ساخته و منتظر صدور رخصت از ساحت مقدسه است پس از وصول عریضه اخری حضرت مولی الوری
روحی لتراب قدومه احبائه الفداء از جناب حاجی میرزا حید رعلی سئوال فرمودند (بتنهائی میخواهد
مباشرت این عمل مبرور نماید) عرض نمودند چنین معلوم است فرمودند (امور خیریه هر قدر عمومیت داشته
باشد اللهیت و رحمانیش بیشتر است هشت هزار منات راجد آنماید و اعلان کنند که این مقدار حاضر
حاضر کرده ام هر کس هر قدر بخواهد شریک شود و وجهش را برساند) بناء علی هذا این ذره لاشیئی
ابلاغ این رسالت و اعلان این بشارت بجمیع اهل بهاء در مدن و قری فریضه ذمه خود می شمارد و رجای
واثق دارد که اعضاء محافل روحانی در هر محل و مکان در این خصوص مذاکره فرموده و جمیع دوستان را
از این نیت مقدسه اگاه سازند و بشرکت در این خدمت تشویق و دلالت فرمایند و هر کس هر قدر اقدام
نماید بهر وسیله که میل دارد برساند بکمال امتنان قبول میشود و این عبد هم حسب الامر هشت هزار منات
بجهت بنای بیت مبارک بغداد در بنک استقراضی گذاشته تا هر حین امر وارده مبارک بهر قسم شرف
صدور یابد مجری و معمول گردد و یا توفیقی الا بالله علیه توکلت و به آمنین (میرزا مهدی رشتی جعفراف
فانی علی اکبر میلانی تحریر نمودم محرم ۱۳۳۳

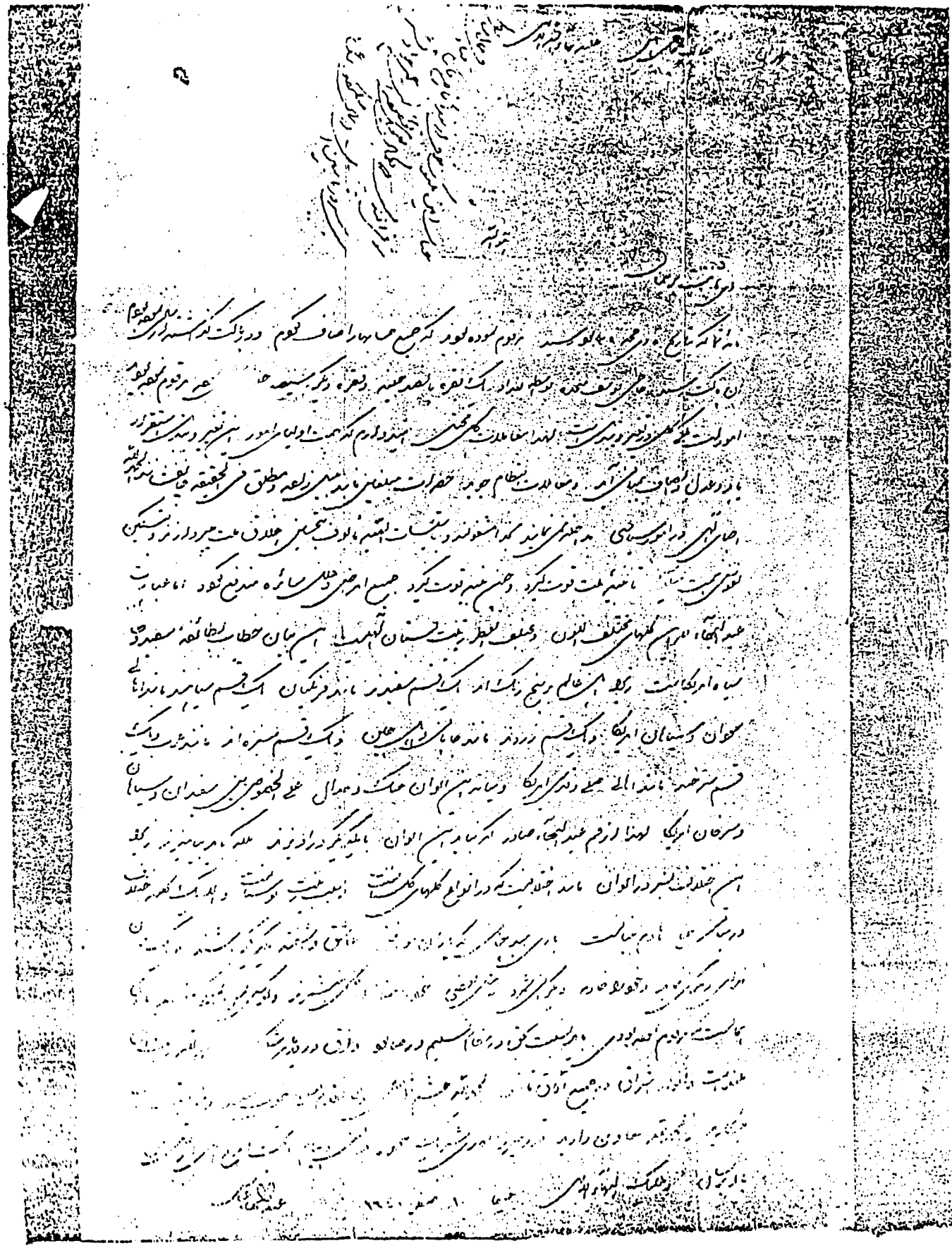

هـــوالله

ای ثابت بر پیمان :

نامه شماکه به‌تاریخ ۵ ذیحجه ۳۹بود رسید . مرقوم نموده‌بودید که جمیع حسابها راصاف کردم و درپاکت گذاشته ارسال‌نموده بودم، ان پاکت رسید . حاجی یوسف متحده به واسطه‌بغداد یک فقره پانصد جینه و فقره دیگر سیصد جینه ارسال‌نموده . مرقوم نموده بودید امورات ملکی کل درتغیر و تبدیل‌است ،لهذا معاملات کل‌مختل ،امیدوارم که همت اولیای اموراین تغییر و تبدیل‌استقرار یابد و عدل‌وانصاف به میان اید و معاملات انتظام جوید . حضرات مبلغین مانند نبیل‌زاده و مطلق فی‌الحقیقه جانفشانند ،الحمدلله احبای‌الهی درامورسیاسی مداخله نمی‌نمایند ،به خدامشغولند و به تاسیسات الهیه مالوف ،به تحسین اخلاق ملت می‌پردازند و به تسکین نفوس همت می‌کنند تا بنیه ملت قوت گیرد و چون بنیه قوت گیرد جمیع امراض و علل سائره مندفع گردد . اماعبارت عبدالبهاءکه‌این گلهای‌مختلف اللون و مختلف العطر زینت بستان الهیست ،این بیان به طائفه سفید و طائفه سیاه امریکاست ،زیرا اهل‌عالم بر پنج رنگ‌اند ،یک قسم سفیدند مانند فرنگیان ،یک قسم سیاهند مانند اهالی‌سودان و سیاهان امریکا و یک قسم زردند ،مانند جاپان و اهل‌چین و یک قسم سبزه‌اند مانند عرب و یک قسم سرخند مانند اهالی‌اصلی و قدیمی‌امریکا ،و میانه‌این الوان جنگ و جدال ،علی‌الخصوص بین سفیدان و سیاهان و سرخان امریکا ،لهذا از قلم عبدالبهاء صادر که نباید این الوان با یکدیگر درآویزند ،بلکه باید بیامیزند ،زیرا این اختلاف بشر درالوان مانند اختلافیست که درانواع گلهای گلستان‌است و سبب زینت بوستانست ،والا یک کلمه اختلاف درمیان هادم نبیان‌است . باری‌امیدچنان که یاران موافق ،عاشق و اشفته یکدیگر باشند . هریک جان‌فدای دیگری‌نماید و خود راخادم دیگران شمرد ،نه مثل‌بعضی خود را ممتاز ازکل‌می‌شمرند و کوس لمن‌الملکی می‌زنند ،باری‌همانست که مرقوم نموده بودی ،باید نسبت به حق درمقام تسلیم و رضابود و غرق دردریای شکران ،الحمدلله رایت الهی‌بلنداست و انوار اشراق درجمیع افاق تابنده . الحمدلله چشم شماحال‌باوجود تقدم سن خوب می‌بیند و مکاتیب را خوب می نگارید و الحمدلله معاون دارید ،قدر میرزا مهدی‌شریک خود را بدان و پیام تحیت ابدع ابهی ازقبل من به‌او برسان . وعلیک البهاء الابهی حیفا ۱۰صفر ۱۳۴۰

عبدالبهاء عباس

طهران ،جناب حاجی امین علیه بهاالله‌الابهی .

جناب امین ،مکتوب جوف از بنده‌خاضع خاشع صادق جمال‌مبارک شوقی‌افندی‌است ،که به کمال‌تعجیل‌مرقوم نموده‌است ،چون حوادثش سبب سرور ثابتین‌است ارسال‌می‌گردد

طهران ، محفل روحانی ، ایدهم الله و شیدهم و علیهم بهاالله الابهی مفتوح و ملاحظه نمایند

هـــوالله

خدمت مدیر و اعضای محترم محفل مقدس روحانی طهران ایدهم و شیدهم و علیهم بهاالله الابهی

حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمرقده الانوار فداء بعد از خبر صعود امه الله میس کپیس به ملکوت ابهی امر فرمودند از امریکا یکنفر از اماء رحمن به جای او جهت مدرسه تربیت طهران معین نموده بفرستند لهذا از انجا این مخدره مومنه مشتعله میس کوی علیها بهاالله را انتخاب نموده و فرستاده اند قریب یک ماه است در حیفا با مشتاقات محزونات موانس و به زیارت عتبات مقدسات مشرف وفائز شدند . الحال عازم حرکت در رصون و حمایت حضرت احدیت هستند و انشاالله به سلامت به طهران می رسند . احبا و اماءالرحمن از دیدارشان محظوظ و مشعوف میشوند و به وظیفه خود در مدرسه تربیت قائم و برقرار . البته از طرف محفل مقدس روحانی انچه لازمه سفارس و محبت است در مراسم پذیرائی این معلمه مشفقه مهربانه که خالصا لوجه الله و طلبا لمرضاته قطع علاقه از خویش و پیوند نموده اند ، از غرب به شرق متوجه گشته بفرمائید . یقین است نهایت مراقبت و توجه در حق مشارالیها مجری میشود تا به روح و ریحان و به مسرت دل و جان مشغول به تعلیم و تهذیب اخلاق در مدرسه تربیت کردند و اسباب راحت از هر جهت رخ گشاید و قلب محزونه مسرور گردد . البهاء و الثناء علیکم بهائیه مورخه ۱۶ ذیعقده ۱۳۴۰ — یازده جولای ۱۹۲۲

حضور محترم بندگان جمال اقدس ابهی و ثابتان برعهد و میثاق اوفی علیهم بهاالله الابهی

سه یکبارد یگر فضل و عنایت الهی احبای ایران را غریق بحر مسرت بی پایان فرمود و امر مبرم او اراده مقدسه خود را برای ترقی حضرات اماءالرحمن و تربیت دوشیزگان بعلم و اخلاق مدنی در ظل امر مقدس بهائی واضح و اشکار ساخت زیرا بطوریکه در لوح مبارک فوق مصرح است ، برحسب امر مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فداء امه الله الموقنه جناب میس کوی از طرف دوستان عزیز امریکا منتخب و اینک به طهران وارد که بجای متصاعد الی الله مرحومه میس کاپیس به معلمی مدرسه تربیت بنات و پرورش علمی و اخلاقی دختران اشتغال ورزد . بدیهی است ورود این خانم مشتعله محترمه امریکائی جمیع احبای الهی را بدرجه ای مسرور و شادمان می سازد که خارج از ذکر و بیان است : این است که با شکر و سپاس بی منتها به ساحت قدس ابهی و تقدیم تشکرات قلبیه به حضور دوستان محترم و مجریان معظم امریکا بشارت ورود ورقه موقنه میس کوی را با تهنیت و تبریک فراوان به عرض عموم یاران و اماء رحمانی رسانده اهمیت موقع و وظایف وجدانی انان را متذکر میشویم . بدیهی است برطبق بیان مقدس حضرت ورقه علیا ارواحنا لتراب اقدامها الفداء و بشکرانه این موهبت عظمی سزاوار چنین است که عموم یاران الهی و اماء رحمانی حبا لله و طلبا لمرضاته اسباب مسرت روح و راحت وجدان این خانم محترمه معظمه را فراهم و در بذل معاونت و مساعدت مادی و معنوی برای ترقی و تعالی مدارس تربیت بیش از پیش سعی و کوشش نمائید و ایدنا بفضلک و وجودک علی خدمتک العتبة السامیه و نشر نفحات العلم و الحکمة منشی :

محفل

ع اکبر ...

طهران ــ به واسطه اعضای محترمه محفل مقدس روحانی
احبای الهی روحی لهم الفداء ملاحظه فرمایند

هوالله

احبای حقیقی جانفشان حضرت عبدالبهاء در عبودیت استانش سهیم و شریکم و در مصیبت جانسوز یعنی فرقت و حسرت جمال بیمثالش همرانی مونس و ندیم ، هرچند هیکل بشری مولای حنون ازدیده عنصری متواری گشت ، ولی چون سحاب از وجه شمس مرتفع شد اشراق تائید اتش قویتر و عون و صون و عنایتش اکمل و شدیدتر از قبل خواهد بود . حال باید همگی بقوه خلاقیت کلماتش نظر نمائیم و منتظر تائیدات خفیه اش شویم و وعده های صریح که از فم اطهر و قلم مبارکش صادر گشته بیاد اریم و بنهایت جدیت و شور و اطمینان و حکمت و توجه و محویت و انقطاع و همت و ثبات قدم به میدان خدمت گذاریم حصن حصین امرالله رامحافظه کنیم و تعالیم جانپرورش راتعمیم و ترویج دهیم . امید وطید این بنده شرمنده انست که به عون و تائید حضرت عبدالبهاء موفق به خدمتی گردد تاکسب استعداد و قابلیت این عنایات مبذوله رانماید ، و تعاون و تعاضد یاران و مشورت دوستان و صلاح دید بیت العدل عمومی که بنص قاطع مرجع کل اموراست موفق به اجرای نصایح و وصایای مبارکه شود . از یاران باوفایش لازال مستدعیم که دعانمایند تابر این عزم ثابت مانیم تاانشاالله به فرموده مبارک این نهال ضعیف ناله قوتی یابد و کسب استحقاق نماید و به ثمر رسد وبجهت علیت سرور و فرح قوت یاران شود ارزوئی جز خدمت امرش نداشته و نخواهم داشت . انشاالله به عونه و هدایته امور به مشورت ات عائله مقدسه و حضرات افنان دراورض مقصود به احسن وجوه مرتب و منظم خواهد گشت وتمهید لازمه کامله ازبرای انتخاب و تاسیس بیت العدل عمومی پس از مشورت و دقت تام ابلاغ به یاران خواهد شد . انوقت کل طالبین هدایته و مطمئنین به تائیداته قیام خواهیم نمود و به قوه ملکوتیه متحدا متفقا امرالله رااز هجوم اعدا حفظ خواهیم کرد . وحدت بهائی را محافظه خواهیم نمود ، روابط در بین مراکز امریه رامستحکم خواهیم داشت و بر ترویج تبلیغ در شرق و غرب عالم الی حین الممات خواهیم کوشید تاعاقبت در ملکوت ابهی به اجرو ثواب عظیم نائل گردیم و به نعمت فوز لقاپس فائز شویم .

حقق یاالهی امال ارقائک التحرین بفراقک برحمتک و فضلک . بنده استانش شوقی

۱۶ آبان ۱۹۲۲
دسون ۲ (ورمونت)

بتاریخ ۷ شهر سلطان ۸۰
مطابق ۵ ربیع الاول ۱۳۴۳
۲۵ زانویه ۱۹۲۵

نمره ۳۲۱۶

صبیه

اخیراً لوح امنع اقدسی از ساحه محیطه حضرت ولی مرالله ارواحنافداه
بافتخار اعضای این محفل صادر نظر باهمیت بیانات مبارکه قسمت
قسمت اخیر آن برای زیارت و اطلاع عموم دوستان حضرت
رحمان ذیلاً درج میگردد قوله الاحلی

(در خصوص امر مبرم حجاب اجتماعات رجال و نساء بی پرده و حجاب
در طهران و چه در سائر نقاط ایران در این اوقات و ایام
توجه جامعه احمال در این امر کنفس صریح است تولید فساد
و مشکلات نماید بنده آستانش شوقی)

به واسطه حضرت امین‌الهی علیه‌بهاء الله الابهی . احبای الهی و اماء الرحمن علیهم علیهن بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند .

هـــوالابهـــی

بندگان استان مقدس جمال ابهی و یاران عزیز باوفای حضرت عبدالبهاء ، جناب امین نامه‌ئی نگاشته و ذکرخیراحبا و اماء الرحمن رافرموده و ستایش و ثنا از ثبوت و استقامت و محبـــت و مودت و همت و فداکاری کل نموده ، فی‌الحقیقه این شخص جلیل نیتش خالص و مقصد خیر و ارزوئی جز خدمت و عبودیت درگاه احدیت نداشته و ندارد . در یوم اشراق شمس الوهیت درنهایت خضوع و رقیت به مراتب محویت قائم ، و در دوره میثاق درنهایت شوق و اشتیـــاق به جانفشانی دائم ، و حال نیز درکمال خلوص و خیرخواهی باوجود ضعف جسمانی و ناتوانـــی سالک سبیل بندگی و طالب سرور و حبور و روح و ریحان یاران رحمانیست .

باری تقریر و تمجید ایشان سبب تحریر این نامه گشت و این غربته بحراحزان را به ذکر یـــاران و اماء الرحمن مشغول ساخت . الحمدلله از فضل الهی ثابتین برعهد وپیمان یزدانی و منجذبین طلعت سبحانی درجمیع شئون و مراتب و مقامات موید و موفق بوده و هستند . مژده صحـــت و عافیت وجود مبارک غصن ممتاز و ولی امرالله حضرت شوقی افندی ربانی مستمراً می‌رسد و قریب تشریف فرمائی ایشانرابه بقعه مبارکه نورا بشارت میدهم . هنگام تشرف و زیارت به مقامـــات مقدسه نورانیه رحمانیه نایب الزیاره از قبل کل بوده و هستم و علیکم و علیکن البهاء و الثناء

۱۲ شهرذی‌الحجه (بهائیه)

۱۳۴۲

محفل روحانی طهران به‌تاریخ ۷ شهرالسلطان سنه ۸۱ مطابق ۵ برج دلو ۱۳۰۳ و ۲۵ ژانویه ۱۹۲۵ نمره ۳۲۱۶

اخیرا لوح امنع اقدسی از یراعه محیطه حضرت ولی امرالله ارواحنافداه به افتخار اعضای ایـــن محفل صادر ، نظربه اهمیت بیانات مبارکه منیعه قسمت اخیران برای زیارت و اطلاع عمـــــوم دوستان حضرت رحمن ذیلا درج می‌گردد : قوله الاحلی

(درخصوص امرمهم حجاب اجتماعات رجال و نساء بی پرده و حجاب چه درطهران و چـــه درسایر نقاط ایران دراین اوقات و ایام به هیچوجه جائز نه ، اهمال دراین امر که نـــص صریح است تولید فساد و مشکلات نماید . بنده استانش شوقی)

۱۶۲۶

طهران

جناب مهربان رستم عليخان ابن

برادر جناب امين

هو

ای یار پارسی عبدالبهاء نامه نورسیده خوب لفظی بمحبت خاندان انتخاب نمودی دلالت بر این مینماید که بشکرانه الطاف الهی قیام داری زیرا شکرانه سبب وفور نعمت است و پیغمبر اعظم راجع بمخلصات عین رحمانیت میفرماید است و الطاف حضرت احدیت کامل در خصوص ترجمه آیات مبارکه سؤال نموده بودید ترجمه باید در نهایت فصاحت و بلاغت باشد و هر قدر ترجمه فصیح و بلیغ باشد بقلب باصل منشود کرد زیرا آن الفاظ از قلم مطهر صادره و این الفاظ از قلم بشر صادره فرق بی منتهی درمیان و لهذا بجهت اینکه یاران پارسی بلسان عربی آشنا نیستند محض اکرام رائحه از گلشن معانی بمشام آرند ترجمه جائز ولی باید نفوسی که در عربی و فارسی هر دو نهایت اطلاع و اختبار دارند و بتقریب سیاله ترجمه نمایند بترجمه پردازند جمیع یاران پارسی را تحیت ابهی برسان و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

مهربان رستم قدیمی

هوالابهی

طهران ، به واسطه جناب امین ، جناب بهمن خسرو اهل یزد علیه بهاالله الابهی

ای پر عجز و نیاز به درگاه بی نیاز ، نامه شما رسید ، ستایش و سپاس به درگاه خداوند اسمانی راکه تشنگان را به ماء معین و عین تسنیم رساند تا از عین یقین نوشیدند و به حق الیقین رسیدند ، پارسیانرا راستی اموخته و درستی تعلیم فرموده و خواهان صلح و اشتی کرده و به حق پرستی موفق نموده .

ستاره هستی پیشینیان در مغرب نیستی متواری بود دوباره از خاورهستی دمیده ، روشن ودرخشنده گردید . علم نیاکان بلندشده و مژده وخشوران واضح و اشکار گردیده و به شکرانه این بخشش و عطا پردازید که چراغ خاموش روشن شد و خارستان امال و ارزو گلشن گشت . الطاف یزدان چون دریای بیکران موج می زند و پرتوخورشید حقیقت از اوج می درخشد .

ای مقبول درگاه کبریا چون دل بسته به پرتو یزدانی جامع جمیع کمالاتی ، عزیزی و قریبی و اشنا و خویشی و به قوت ایمان سروری و صفدری و دل و جان مانند گنج روان ، و بعد از صعود درعالم پنهان درخشنده و تابان . به کنیز الهی گوهر و اخوی اسفندیار و شهریار و همشیره فیروزه و اقامیرزاسیاوش و اقامهربان رستم و گشتاسب رستم نهایت مهربانی از قبل من برسان ، و طلب امرزش از برای خسرو بهمن گردید .

و علیك البهاء الابهی ، عبدالبها عباس

قزوین ، به واسطه حکیم الهی ، جناب بهمن خسرو علیه بهاء الله الابهی

ای پروردگار ، این هوشیار را در درگاه خویش پرستنده و پاینده و پسندیده بدار ، عون و عنایت روا دار و به موهبت کبری موید فرما . در ملکوت اسرار غرق انوار کن ، و در اسمان عزت ابدیه روشن و تابان فرما .

پروردگارا نفوسی چند متعرض به یاران با وفا گشتند و جفا روا داشتند تا این پارسیان معدود را مخمود کنند و این زردشتیان مظلوم را معدوم نمایند . پروردگارا یار و یاور باش و این ستمدیدگان را از ظلم اشرار محفوظ و مصون بدار . تونی مقتدر و توانا و تونی قوی قدیر .

ع ع

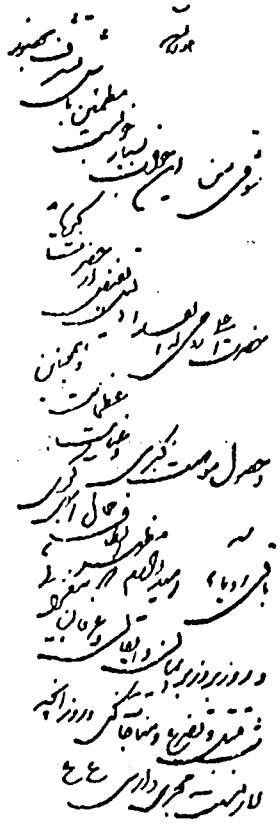

هوالله

شوقی من این خواب بسیارخوبست
مطمئن باش ، تشرف به حضـــور
حضرت اعلی روحی له الفـــــداء
دلیل به تفیض از حضرت کبـریا
و حصول موهبت کبری و عنایت
عظماست. و همچنین باقی رویـا،
امیدوارم که مظهر الطاف جمـال
ابهی گردی و روز بروز بر ایمان
و ایقان و عرفان بیفزانـــــی ،
شب تبتل و تضرع و مناجات
کن و روز انچه لازمست مجری
داری . ع ع

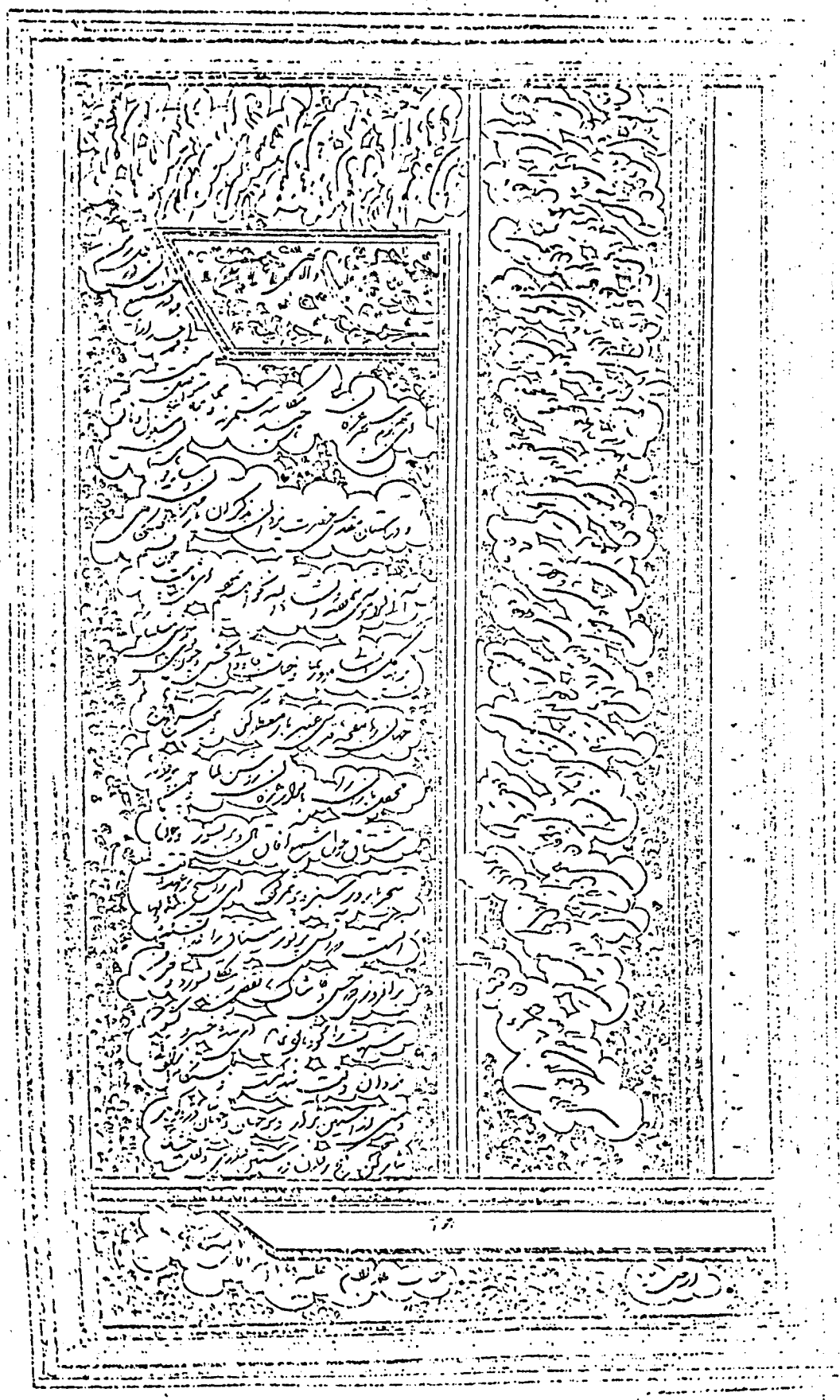

هوالله

ارض یاء ــ جناب ملابهرام علیه بهاءالله الابهی

ای بهرام سپهر عرفان . هرچند مکاتبه مستمر نه و مخابره متواصل نیست ولی حمد خدا را که در جمیع احیان در ظل رحمن و در استان مقدس حضرت یزدان به ذکر ان یار مهربان و سایر دوستان مشغول و مالوفم . انی فراموش ننموده و انشاالله نخواهم نمود .

ای ثابت چون نسیم صبحگاهی بر هیاکل انسانی مرور نما و حیات جاودانی بخش و چون بوی خوش مشکبار جهان را به نفحه قدس عنبر بار معطر کن . و چون سراج وهاج محفل یاران را به انوار عرفان روشن نما . چون پروانه مشتاق حول شمع افاق بال و پر بسوز و چون شجر بارور سبز و پر ثمر گرد .

ای راسخ بر عهد وقت انست که اتش پر نور میثاق در اتشکده دلها بر افروزی که خس و خاشاک نقض را به کلی بسوزد و خرمن شبهات را محو و نابود نماید .

ای بنده خسرو کشور یزدان وقت بندگی است و هنگامه یزدانی . دستی از استین بر ار و بر جهان و جهانیان در و گوهر نثارکن . گنج روان در استین داری و لعل بدخشان در کان دهان . لئالی معانی در صدف دل مکنون داری بر اذان مبذول کن . روز میدان است و وقت گوی و چوگان . همتی کن که این گوی سبقت و پیشی را بربانی و لشگر شبهات را به کلی شکست دهی و ظلمات ارتیاب را زائل نمانی . زیرا باد سرد و خشك سختی به حرکت امده است که به محض مرور بر نفس ضعیفی چنان منجمد و مخمود نماید که شعله اتشکده سده گرم نمی ماند .

نفوس نحیفه را باید از این سرمای استخوان سوز محافظه نمود . زیرا ناقضین حمله برند . رویتشان سبب فسردگیست تاچه رسد به صحبتشان . بوی مشك دماغ معطر نماید و رائحه گلشن جان بخشد و بوی گلخن مشامرا منزجر و مزاجرا معتل و مختل می نماید این باد سرد صرصر از شبهات و زبر الواح محرقه در استین گرفته و در حرکت است .

والبهاء علیك ع ع

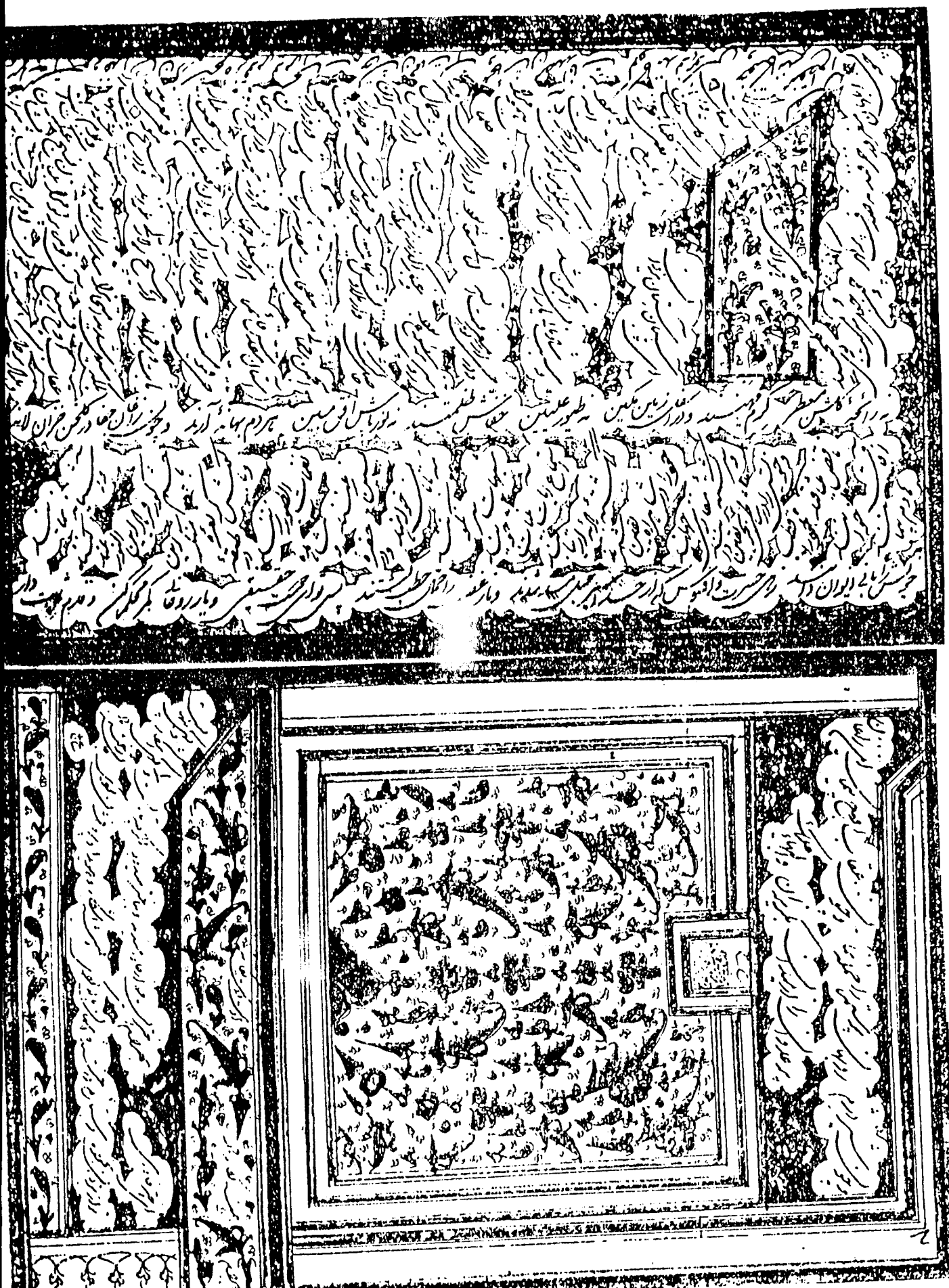

هوالابهی

ای پاسبان استان یزدان . نامه بلیغ یعنی گلبانگ بلبل گلشن واصل گشت و سبب شادمانی یاران انجمن شد . به راستی می گویم که موجی از بحر محبت الله بود و روحی از گوهر معرفت الله . لئالی معانی بود و درای دری . ظلمات همومرا روشنی پر سطوع بود و غبار راکد را امطار موهبت بیشمار . از قرائتش کمال سرور حاصل گشت و از تلاوتش نهایت حبور حاصل شد .

حمد خدا را که ان یاران چون بانیان سنحهن بنیاد ثابت و بر قرارند . ازهیچ زلالی نلرزند و درهیچ موقعی نلغزند . بلکه سیل شدید امتحان را سدی از زبرجدند و بوم شوم شبهات را عقاب اوج رفیع . ان قوم پر لومرا بنیان نسج عنکبوت است و بنیاد بر خاک سست چون اوهن بیوت . شرابشان سراب است و غذانشان ازشجره زقوم . یومرا به حساب حیاتشان ممات است و ملجاء شان مصدر افات . کودکانند نوهوس و خفتگانند منقطع النفس . چون ابلهان مغرور خزفند نه صدف پر گهر و چون جعل سرمست بوی گلخنند نه رائحه معطر . کرم مهینند و در اسفل زمین مکین . نه طیور علیین . خفاش ظلمتند نه نور پاش افق مبین . هردم بهانه ارند و چون زاغان جفا در گلخن خزان لانه و اشیانه نمایند . باچشم کور این النور بلند کنند و با گوش کر نعره منکر . این نغمات الطیور زنند .

در طبقه پسین زمینند و مشاهده مه تابان خواهند و در حفره شبهات سرنگونند . استماع ایات بینات جویند گمگشته بادیه ارتیابند . خود را در شاهراه یقین شمرند و سرگشته مفازی جهلند و خویش را در شاطی بحر یقین دانند . ناقض میثاقند خود را قطب افاق خوانند . هادم پیمانند خویش را بانی ایوان دانند . زهی حسرت و افسوس که از حداسیر مسد شدند و نار غضب را حمال حطب گشتند . پس تو ای دوست حقیقی و یار روحانی کمر محکم کن و قدم ثابت دار .

و چون شیر دژم روبهان پُرستَم را حمله نما و چون عقاب اوج
پیمان این زاغان پرعدوان را از میدان بگریزان . و البهاءعلیك

ع ع

اوست دوست یگانه

یزد . همیشه به کام باد . ای اختر خاوری ، بهرام اختری است که از خاور می دمد و به باختر می دود ، اگر چه تابانست ولی گهی اشکار و گهی پنهان . تو از یزدان بخواه که ستاره درخشنده اسمان بالاگردی و همیشه اشکار و هویدا و پرتو افشان گردی .

جان تو خوش باد . ع ع

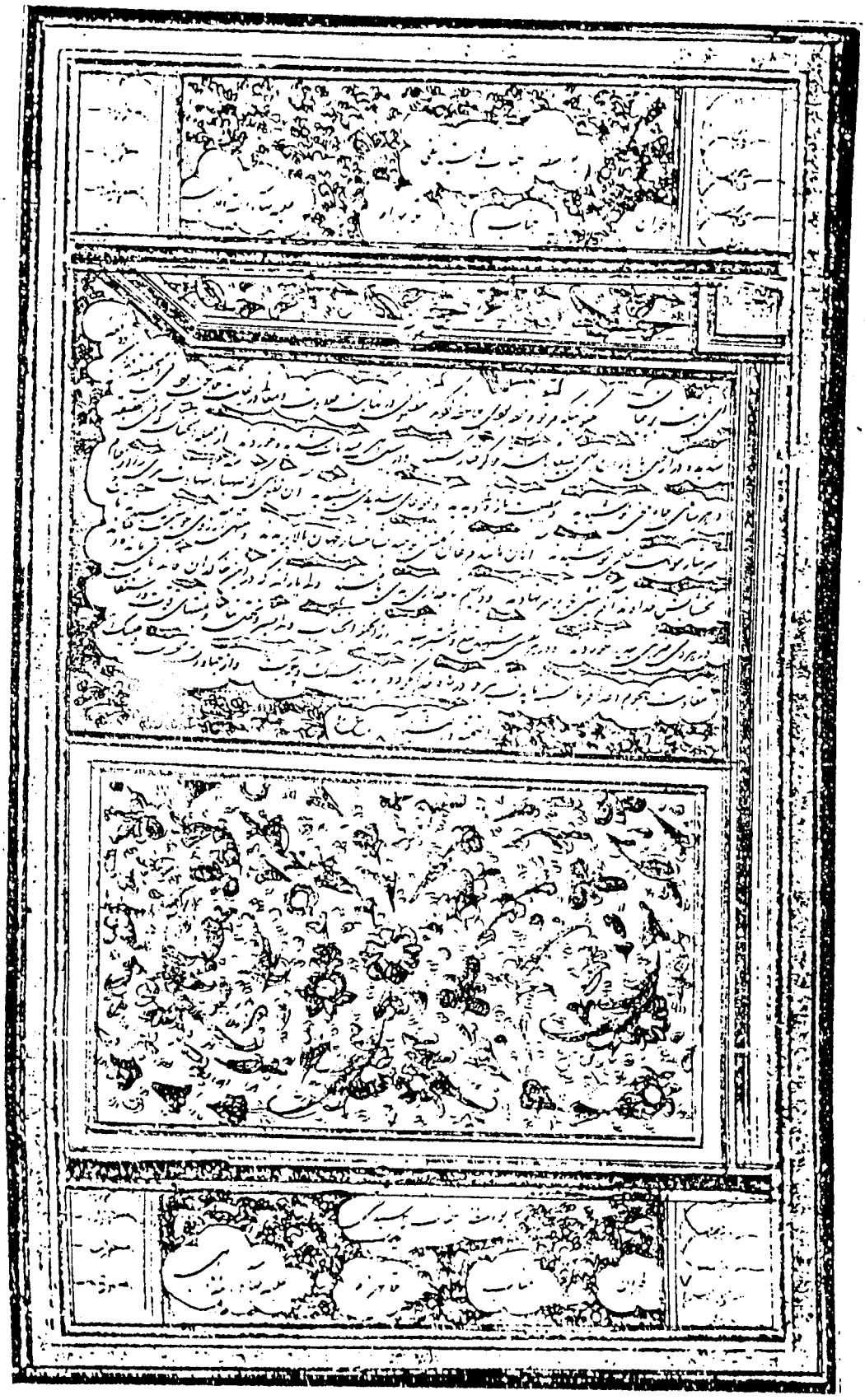

به واسطه جناب اقا سید نقی

طهران ، جناب ملابهرام علیه بهاءالله الابهی

ای ثابت بر پیمان ، مکتوبیکه مرقوم فرموده بودی ملاحظه گردیدمضمون درنهایت حلاوت ومعانی در غایت ملاحت بود ، فی الحقیقه دراین واقعه شدیده در ارض یاءیاران الهی جمیعا به اشد بلا گرفتارگشتندو درسبیل الهی صدمات شدیده خوردند. از جمله ان جناب که فی الحقیقه در هر ساعتی جام تلخی نوشیدید و مصیبت تازه نی دیدید و غوغای شدیدی شنیدید . ان نفوس صهباء شهادت کبری را از جام سرشار موهبت عظمی نوشیدند . انان مانندمرغان گلشن توحید به شاخسار جهان بالاپریدند و به منتهی ارزوی خویش رسیدند تـــاج بخشایش خداوندافرینش را بر سر نهادند و دیهیم تاجداری ابدی یافتند ولی یارانی که در این خاکدان فانی باقی مانده انددر هر دمی ضربتی جدید خوردند و در هـر نفسی شهید تیغ و شمشیر شوند از ان جمله انجناب . ولی صبر و تحمل نمـــا و به منتهای استقامت مقاومت هجوم اعدا فرما ، سینه تا هدف تیر بلا در راه خدا نگردد مانندسنگ و چوبست و ازجمادات محسوب . و علیك التحیته و الثناء ع ع

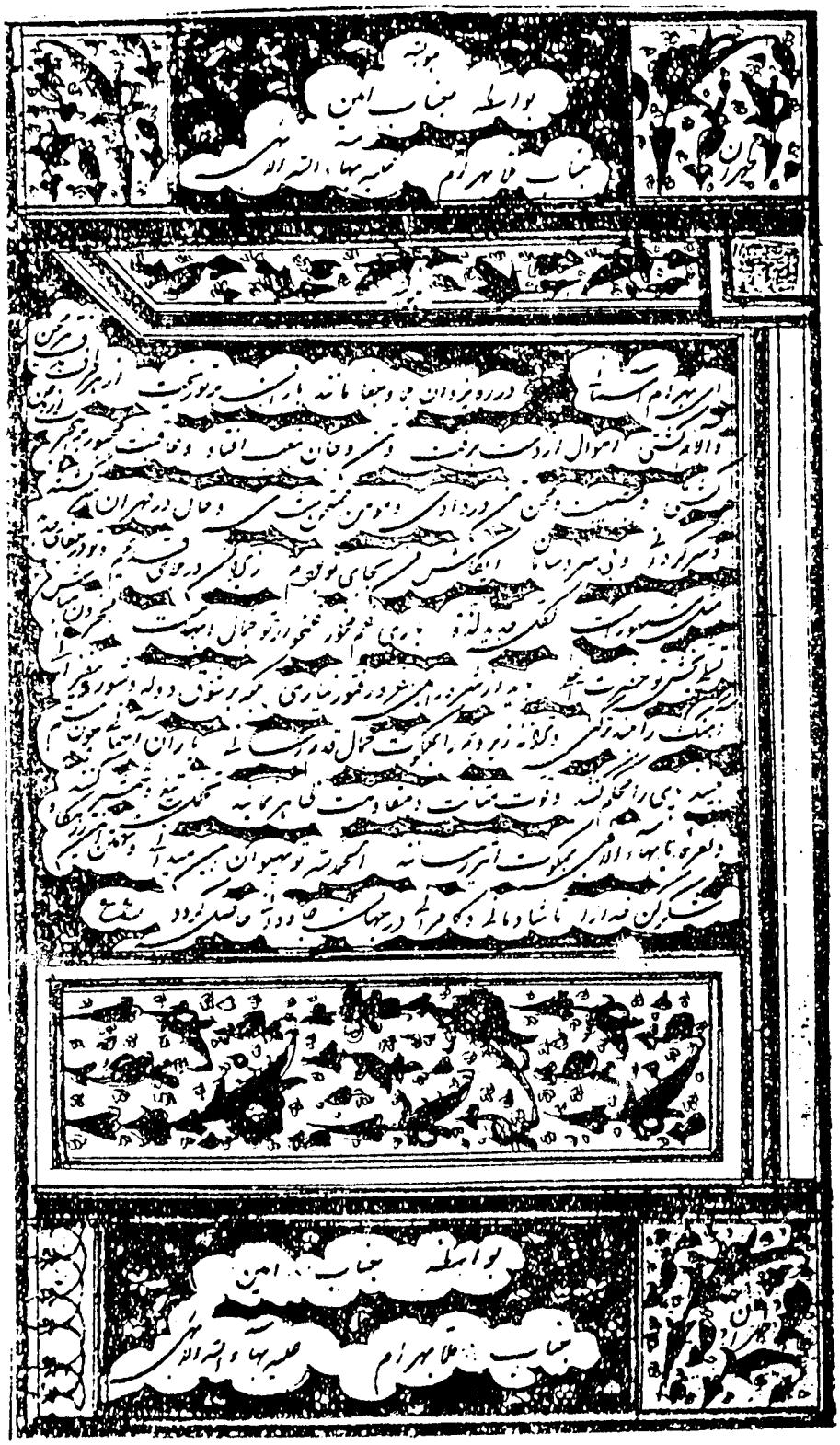

هوالله

طهران ـ به واسطه جناب امین

جناب ملابهرام علیه بهاءالله الابهی

ای بهرام اسمانی ، در ره یزدان بلا و جفا مانندباران بر تو ریخت، از هرطرف هدف تیرمحن و الام گشتی و به مصیبت و محن تن در دادی و مومن ممتحن شدی و حال در طهران سرگشته و سرگردانی و بی سر و سامان . ایکاش من به جای تو بودم ، زیرامن در بلای قدیمم و تو در جفای جدید. مثل مشهور است ، لکل جدیدلذه ، باری غم مخور غمخوار تـو جمال ابهاست . محزون مباش تسلی بخش توحضرت اعلی . باید از شرور اهل غرورفتورنیاری بلکه برشوق و وله و شور بیفزانی . اهنگ را بلندتر کنی و ترانه زیر و بم را به ملکوت جمال قدم رسانی . یاران اسمانی چون ستم بینند پای را محکم کنند وقـوت متانت و مقاومت ظاهر نمایند. تحمل تیغ و شمشیر کنند و نعره یا بهاء الابهی به ملکوت اثیر رسانند الحمدلله تو پهلوان این میدان و تهمتن این رزمگـاه شکر کن خدا را تا شادمانی و کامرانی در جهـان جاودانی حاصل گردد .

ع ع

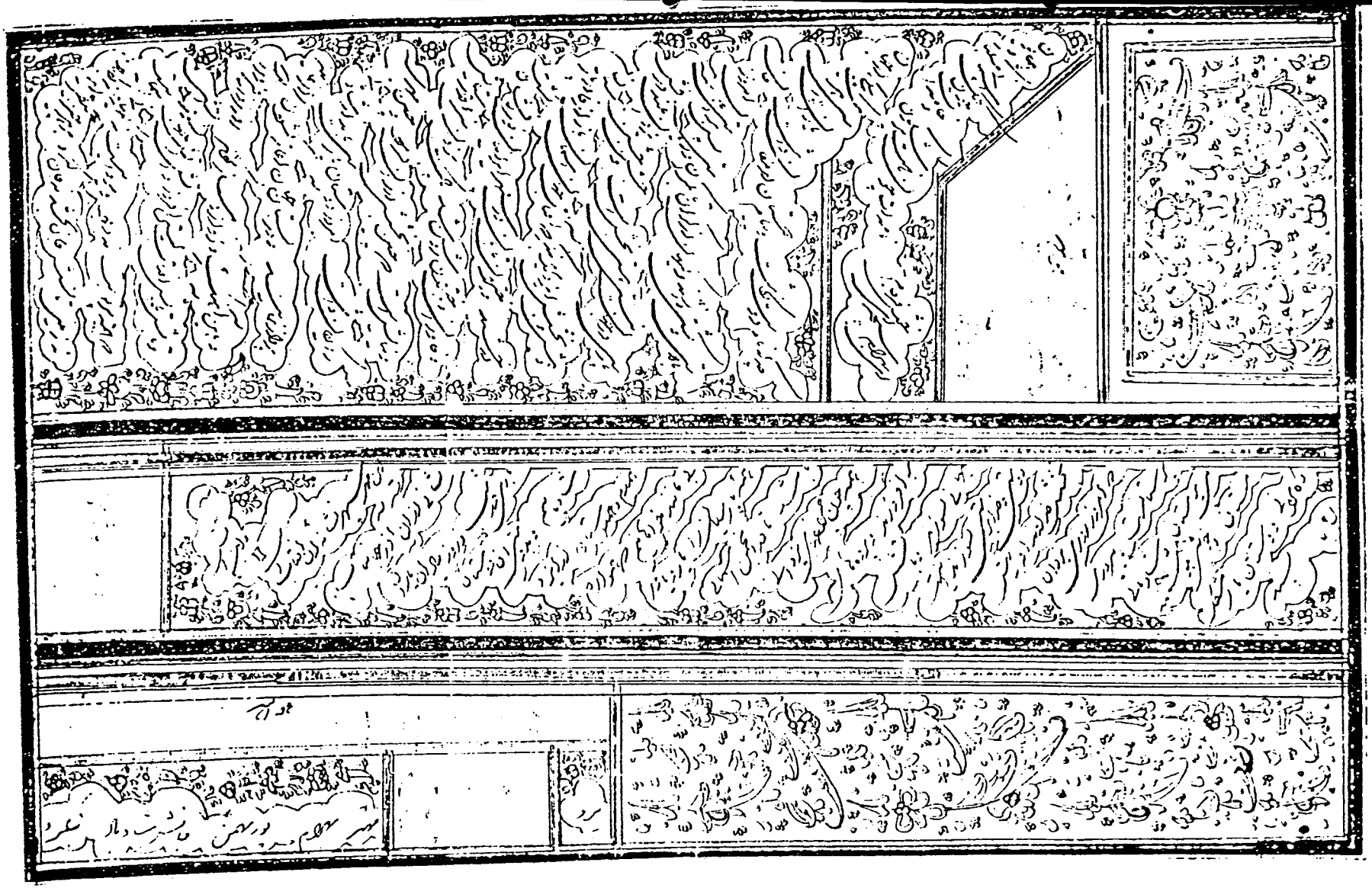

هوالله

ای بهرام سپهر ، ای خوش فرجام . نامه ات چون نامت پرشکون و خامه ات چون کلک
سمانی مشکبار و همایون چه که نام دوست نگاشت و پیام دوستان ارمغان داشت . یاران پارسی
ر یك پیکی از جهان بالاستی و کشتی دانشند و کیهان از کران تا به کران دریاستی ، پس به
ستی بدن امروز جان پارسی درجهان نیستی هستی بخش است و جشن جشن یزدان بلند
رفش دهش بخشش ایزدی را بنگر که افتاب جهان اسمان باز از خاور پارسیان درخشید و
ختران تابان در سپهر ایرانیان نورافشان و خاوران و باختران روشن شد . پاك یزدان سزاوار
ستایش و نیایش است که چنین بخشش ارزان فرمود و چنین مهری رایگان داشت . امروز
وستان پارسی باید از شادمانی پرواز نمایند و در بستان جهان اغاز گشودن راز نمایند و به
ین اهنگ و اواز دمساز گردند . روز فیروز است و تابش ، تابش افتاب گیتی افروز و اتش ،
تش جهانسوز ، اتشی که همه پرتو است نه دود و یزدانی است نه کیهانی ، اسمانیست نه زمینی
تابشش جان بخشد نه جان گیرد و بر هر چیز بیفزاید نه بکاهد و این اتش زین مهر سپهر
شانه ان افتاب است . نشانی از ان اذر جهانتاب . باری در شب و روز بیاد ان یاران شادمانیم
و به دوستی ان دوستان همدم و همداستان . از ایزد بی مانند خواهانیم که همواره همه پارسیان
را یار و یاور باشد تا در انجمن اسمانی همه چون چراغهای یزدانی برافروزند و پرده های پنهانی
بسوزند و به اتش دوستی و خداپرستی بسوزند . اینست بخشش خداوند افرینش که امروز
روزی یزدان پرستان است و شادمانی مستان و خوشی هوشمند و کامرانی دوستان یارمشکل
پسندم .

ع ع

هوالله

مهتر بهرام پور بهمن جانش شاد بنگرد .

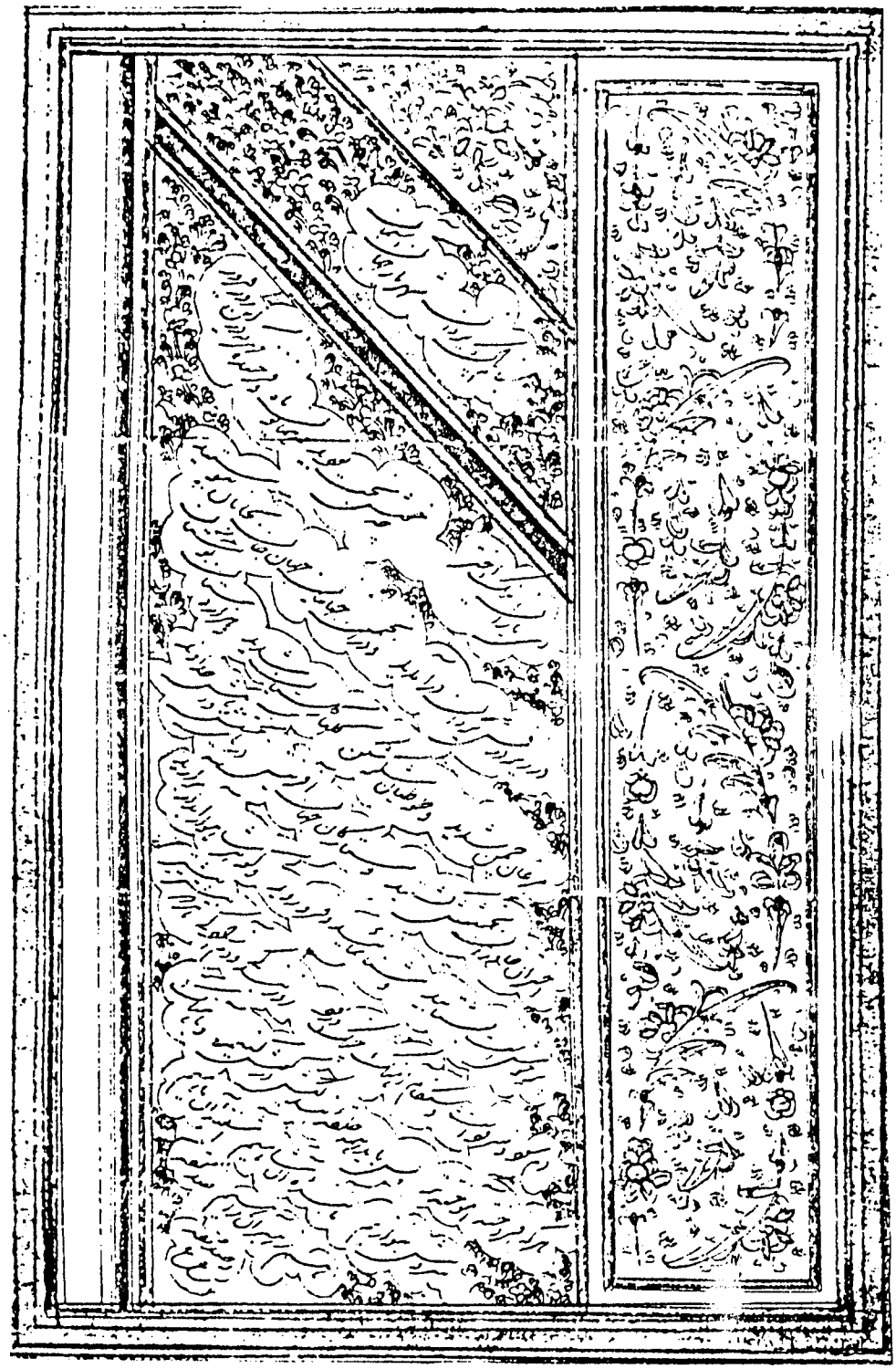

به نام پاك یزدان شهریار جهان اسمان
ای یاران نیك اختر ، چه خوش بخت
بودید به همایون ماه و فرخنده مهرکه
در این روز فیروزدرزیردرفش یزدان
در امدید و در انجمن جهانیان جهان
جان به جانان پیوستید. مرغان چمن
شدید و طوطیان شکر شکن گلهای
گلستان شدید وهزار دستان بوستان
اختران خاوران بخشش گشتید و
ستارگان جهان افرینش ، دریای
بخشش و دهش خداوند، پر جوش
و خروش است بشتابید وشنانمانید
و فرو روید و گوهر شاهوار ابدار بر
ارید ، دم سود است و سرود است
وهنگام اهنگ چنگ ودرود. روزبندگی
و دم ازادگی . هر که بیشتر پیشتر
هرکه افروخته اموخته تر ، پس باید
همه حلقه بندگیش درگوش کنیم و
به اهنگ سروش بنوازیم .
ما بنده ان شاهیم اشفته ان ماهیم
هم رهبر ان راهیم صد مژده وصد
مژده .

ع ع

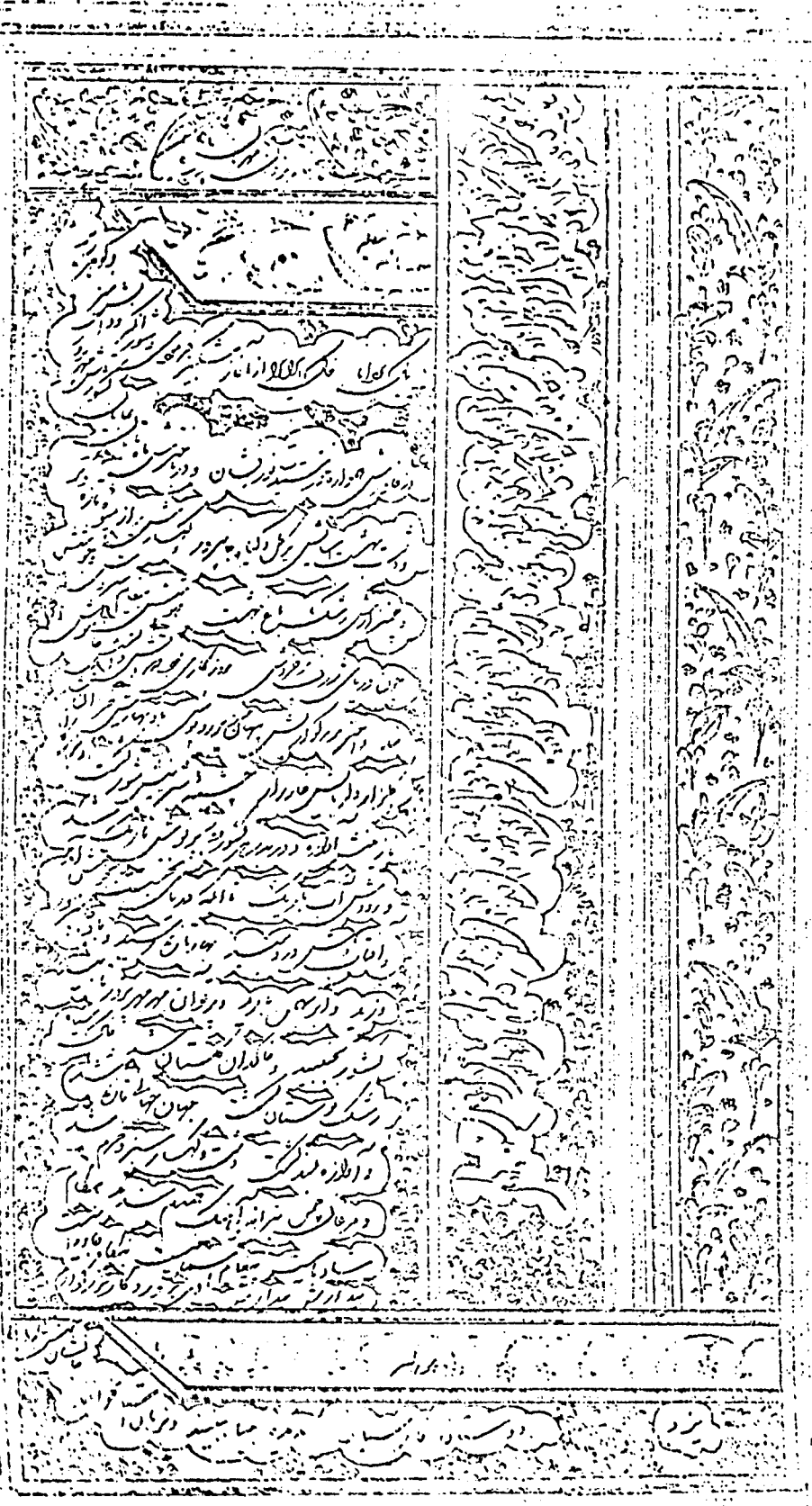

2643

بنام یزدان مهربان

ت یزدانا ، خاك ایران را از اغاز مشکبیز فرمودی و شورانگیز و دانش خیز و گوهر زیز ، از خاورش همواره ورشیدت نورافشان و در باخترش ماه تابان نمایان ، کشورش مهر پرور و دشت بهشت اسایش پر گل وگیاه انپرور و کهسارش پر از میوه تازه وتر و چمن زارش رشك باغ بهشت . هوشش پیغام سروش و جوشش ون دریای ژرف پر خروش . روزگاری بود که اتش دانشش خاموش شد و اختر بزرگواریش پنهان زیر پوش . بادبهارش خزان شد و گلزار دلربایش خار زار ، چشمه شیرینش شور گشت و بزرگان نازنینش ره و دربدر هرکشور دور . پرتوش تاریك شد و رودش اب باریك . تاانکه دریای بخششت به جوش امد و اب دهش در دمید ، بهار تازه رسید و باد جان پرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتو ان مهر مهرپرور تابید کشور بجنبید و خاکدان گلستان شد و خاك سیاه رشك بوستان گشت . دشت و کهسار سبز و خرم شد مرغان چمن به ترانه و اهنگ همدم شدند . هنگام شادمانیست ، پیغام اسمانیست ، بنگاه جاودانیست بیدار و بیدار شو .

پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم شده و گروهی همداستان گشته که به جان بکوشند تا از باران ششت بهره به یاران دهند و کودکان خورد را به نیروی پرورشت در اغوش هوش پرورده رشك دانشمندان یند ، انین اسمانی بیاموزند و بخشش یزدانی اشکار کنند ، پس ای پروردگار مهربان تو پشت و پناه باش نیروی بازو بخش تا به ارزوی خویش رسند و از کم و بیش در گذرند و ان مرز و بوم را چون نمونه ان بالا نمایند .

ع ع

هوالله

یزد ــ دوستان فارسیان ، به دیده بینا ببینند و به زبان اشنا بخوانند . جانشان خوش باد .

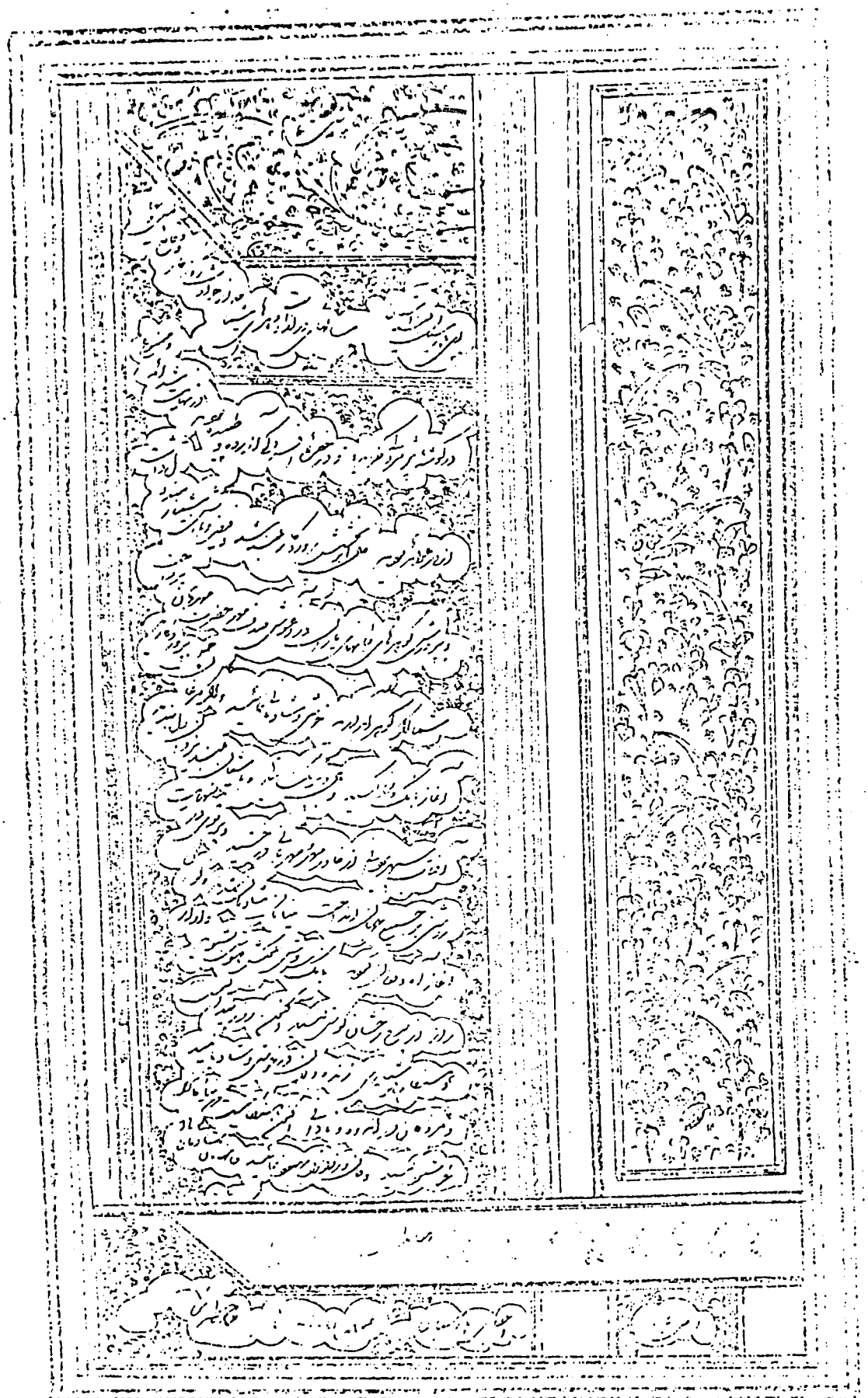

2646

ای پارسیان بلند اشیان . سالهای دراز است و دهر های بیشمار که از حوادث روزگار و وقایع لیل و نهار در گوشه پژمردگی خزیده و در حفره افسردگی ازرده و طپیده بودید ، در نهایت شداند و ممنوع از در عواند بودید . حال ابر بخشش پروردگار بلند شد و فیض و بارش بیشمار مبذول داشت و به پرورش گوهرهای جانهای یاران در اغوش صدف مهر حضرت مهربان پرداخت .

شما اگر گوهر ابرارید خوشی و شادمانی نمانید و اگر مرغان چمن پروردگارید اغاز بانگ و نوا کنید و بال و پر بگشانید و به اشیان بلند یزدان دل بندید . افتاب سپهر یزدانی از خاور مهر و مهربانی درخشید و پرتوی در نهایت روشنی بر جمیع جهان انداخت ، بینایان شادمان شدند و کوران اغاز اه و فغان کردند . بانگ سروش گوش و هوش بشنوید و اواز راز از چرخ رخشان گوش کنید . اکنون روز بیداریست و هنگام هوشیاری ، زنده دلان در خوشی و شادمانیند و مردگان در اندوه و نادانی . اکنون هنگامی است که نیاکان را خوشبین کنید و جان و روانان را بهبود نمانید . جانتان شادمان باد .

هوالابهی

ارض یاء احبای پارسیان علیهم بهاءالله الابهی

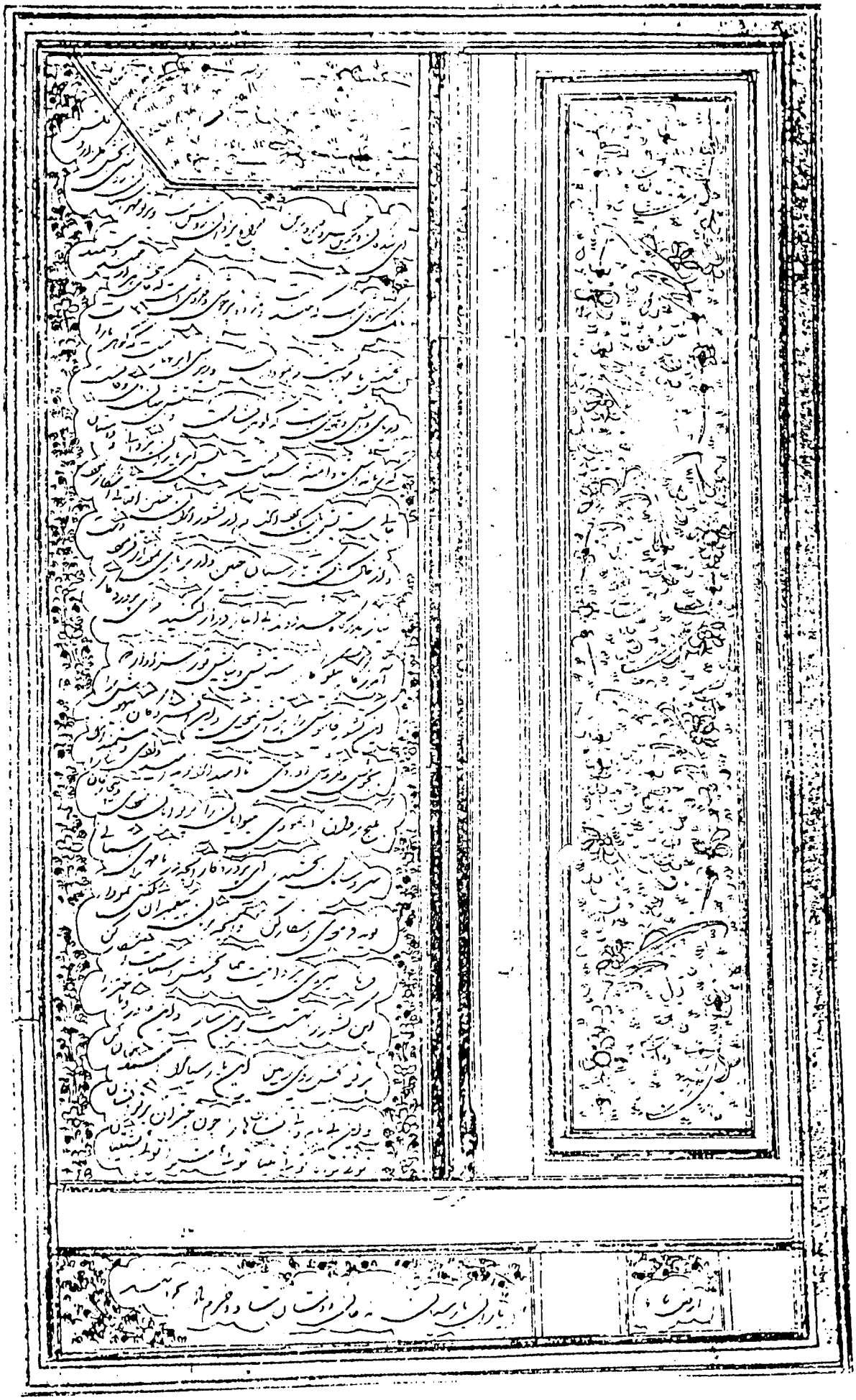

هوالله

ای بندگان دیرین خسرو چرخ برین . چراغ یزدان روشن است و پرتو مهر اسمان روشنی بخش گلزار و گلشن ، بانگ سروش است که بلند است و مژده پر جوش و خروش است که جانبخش هر ارجمند و مستمند ، بخشش یار مهربانست و نمودار است ، و ریزش ابر بهارانست که گوهر باراست . دریای دانش و هوش است که گوهر فشانست و اتش جهان دل و جان است که زبانه اش تا دامنه اسمانست .

پس ای یاران یزدانی و دوستان جانی ، ستایش پاك یزدان را که از کشور ایران چنین افتابی اشکار نمود و از خاك پاك پارسیان چنین دار پر باری نمودار فرمود . دست نیاز به درگاه خداوند بی انباز دراز کنید که ای پروردگار امرزگار نیکوکار ، ستایش و نیایش تورا سزاوار که این کشور خاموش را پر اتش نمودی و این افسردگان بیهوش را به جوش و خروش اوردی ناامیدان را نوید دادی و مستمندان را به گنج روان راه نمودی . بینوایان را پر نوایان نمودی و بیچارگان را سر و سامان بخشیدی . ای پروردگار انچه در نامهای اسمانی نوید فرمودی اشکارکن و انچه به زبان پیغمبران گفتی نمودار فرما ، نیروی یزدانیت بنما و بخشش اسمانیت اشکار کن ، این کشور را بهشت برین ساز و این خاور و باختر را پرتو بخش روی زمین . این پارسیان را اسمانیان کن و این بی نام و نشان ها را چون خسروان پرتو افشان تونی توانا تونی بینا تونی شنوا تونی پشتیبان .

هوالله

ارض یاء یاران پارسیان که جان و دلشان شاد و خرم باد بخوانند .

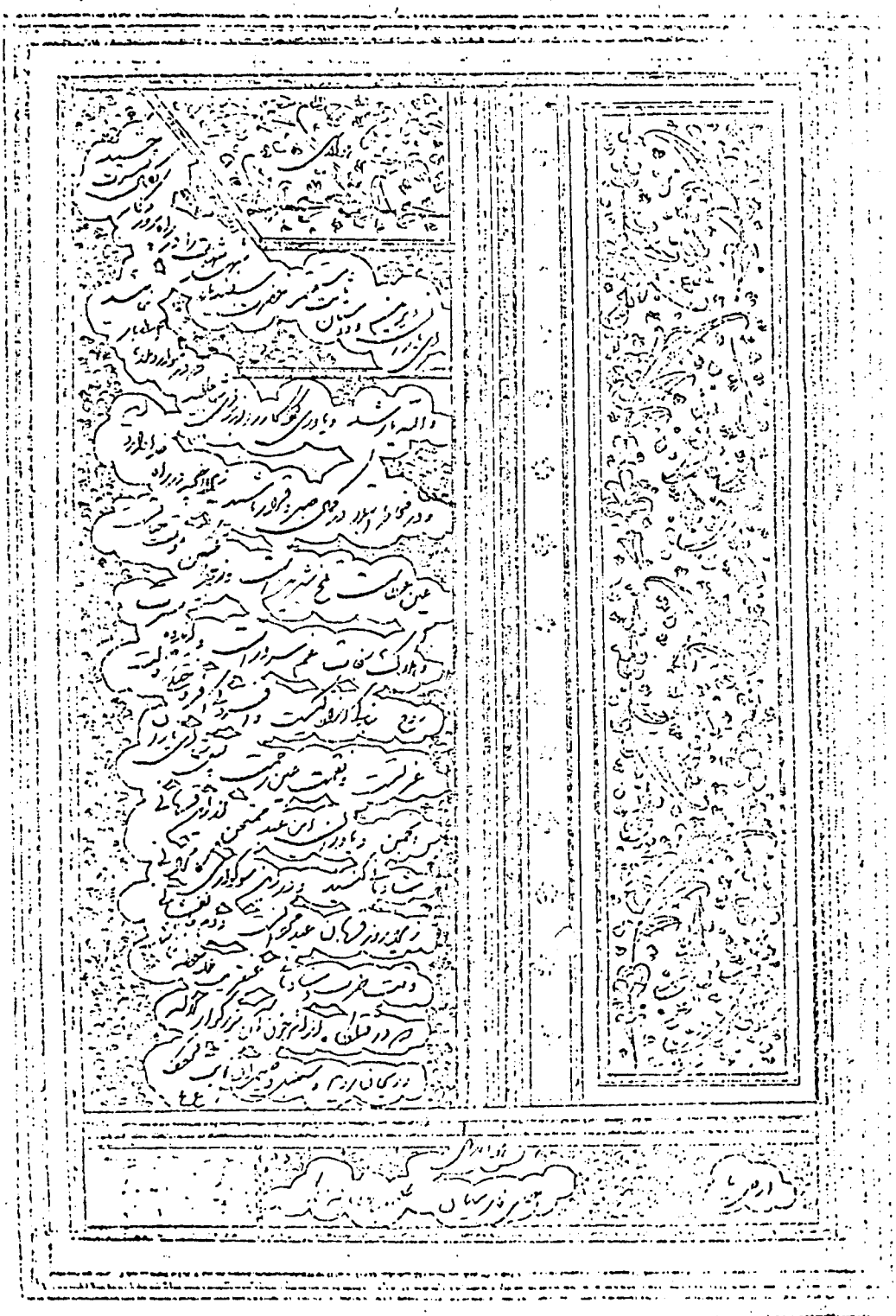

2612

هوالابهی

ای یاران دیرین و دوستان ثابت مستقیم حضرت اسفندیار شهد شهادت را درراه پروردگار بکمال مسرت چشید و الله یار شدویاوری کردکار را از برای شما طلبید که در موارد بلا اصطبار نمانید و در مخاطر ابتلا در کمال صبر و قرار باشید زیرا انچه رود عین عطاست ، تلخ شیرین است و زهر انگبین موت حیات است و هلاک نجات غم سرور است و اندود مسرت روح ، بندگی ازادگی است و افسردگی افروختگی ، ذلت عزت است و نقمت عین رحمت . پس شما ای یاران انجمن و یاوران این عبد ممتحن ، ازاین قربانی شادمانی کنید و دراین سوگواری کامرانی زیرا روز قربان عید مردان است و دم جانفشانی وقت ضرب و شادمانی عنقریب ملاحظه نمانید که در قتلگاه از اثر خون ان بزرگوار لاله و ریحان روید و سنبل و ضیمران نابت گردد .

ع ع

هوالابهی

ارض یاء احبای فارسیان علیهم بهاالله الابهی

جنـاب ملابهرام اخترخاوری

جنـاب کیخسرو منوچهـری

فصل دوم

توضیحات ویادداشتهادرباره شان نزول الواح نازله به افتخارجمعی ازقدمای امرمبارك و نکات تاریخی مربوط به ان

توضیح بیست و دو :

(صورتمجلس جلوس حضرت من اراده الله) مندرج در صفحه ۱۵۲

درسال ۱۳۱٤ هق (۱۸۹٦) و حدود پنجسال پس از صعود جمال اقدس ابهی چشن باشکوه و مجلی در مدینه عشق اباد منعقد گردید که دران علاوه براحبا و دوستان الهی جمعی از رجال سیاسی و مذهبی مانند میرزا عبدالحسین خان قونسول دولت ایران و یحیی بیك دانشمند و بزرگ طایفه اسلام و جمعی از طوایف ارامنه و روس و مسلمان شرکت داشتند . در روی پرده ای بزرگ این بیان مبارك از کتاب عهدی " وصیت الله انکه بایداغصان و افنان و منتسبین طرا به غصن اعظم ناظر باشند " توجه حاضرین رابه خود جلب مینمود حضرت ابن ابهر به نیابت حضرت مولی الوری و حضرات افنان و سایر مبلغین در این جلسه حاضر بودند و ازیك جهت با اهنگهای دلنشین سرودهای امری می خواندند :

بشری که رخ یار عیان شد چشم همه روشن از فجر بقا طلعت دلدار عیان شد چشم همه روشن

و از یکطرف بانقل های رنگین و حلویات چون انگبین مذاق حاضرین را شیرین می کردند . جناب علی اکبر ابن محمد رضای میلانی شرح بر گذاری این مجلس را در نوزدهم جمادی الاول ۱۳۱٤ هق (۱۸۹٦) به رشته تحریر در اورده است .

توضیح بیست و سه : (ذکر شرکت برادران پارسی)

لوح مبارك حضرت عبدالبهاء که مطلعش اینست " جناب امین چون به این اقلیم شتافت ذکر شرکت برادران پارسی نمود ... " مندرج در پاراگراف چهارم صفحه ۱۵۷ : لطفا به شرح تاسیس شرکت برادران پارسی در صفحه ۱۰۲ مراجعه شود .

توضیح بیست وچهار : (لوح مبارك به خط حضرت عبدالبهاء)

لوح مبارك حضرت مولی الوری که بابیان " ای یاران عبدالبهاء همواره منتظر ورود اخبار مسره شماهستم " مندرج در صفحه ۱۵۸ که به افتخار احبای لندن و پاریس عز نزول یافته است .

توضیح بیست و پنج : (الواح نازله به افتخار منوچهر خداداد)

لوح مبارك حضرت عبدالبهاء که مطلعش اینست " ای منوچهر دراین انجمن رحمانی باچهره افروخته و جگری سوخته و چشمی از بیگانه دوخته "و لوح مبارك که بابیان " ای منوچهر ، منوچهر مینو ، بانوی پریچهر داشت .آغاز می گردد و در صفحه ۱٦۰ درج گردیده و همچنین دستجمعی که به افتخار عده ای از مومنین اولیه منجمله جناب منوچهر خدادادعز وصول یافته وبا این تلازمی شود" روحی لك الفداء یااحباالله ، چون حجبات عالم عنصری و پرده تیره جهان خاکی از دیده برداشته شود. " مندرج در صفحه ۱٦۲ به افتخار منوچهر خداداد یکی از قدمای پارسی نژاد نازل گردیده . تاریخ صدور الواح وشان نزول ان معلوم نیست ولکن انچه مسلم است الواح مذکور در دوران اولیه عهد و میثاق الهی عز نزول یافته . اصل الواح مورد بحث در خانواده منوچهری موجود و نزد بهیه خانم سفیدوش است .

مختصر ترجمه احوال منوچهر خداداد :

جناب منوچهر خداداد در حدود سال ۱۲٤۰ هش (۱۸٦۱) در یزد متولد گردید و پس از اموختن مختصر سواد خواندن و نوشتن و کاراموزی به صورت اجیری نزد تجار ، در شیراز مستقلا به کار تجارت پرداخت . ارباب منوچهر خداداد پس از انکه دانی همسرش استاد جوانمرد شیرمرد به شرف ایمان فائز شد با امر مبارك اشنا گردید و متعاقبا در شیراز وسیله شخصی به نام محمد حسن به امر مبارك ایمان اورد . ولی چون همسرش کشور جمشید از خانواده دستوران بود و موبدان زردشتی در معتقدات خود بسیار متعصب بودند جناب منوچهر در پرده حکمت باقی ماند تااینکه دختر ارشدش استاد خداپرست مستقلا پس از تحری حقیقت به دیانت بهائی اقبال نمود واین امر موجب گردید که مادر خود کشور جمشید و برادر خود کیخسرو منوچهر و خواهرانش به شرف ایمان فائزگردندوازاین پس بودکه ارباب منوچهرخداداد دریزدنیز ایمان خود راعلنی نمود جناب منوچهر خداداد در شیراز با احبای الهی و مومنین اولیه محشور و مانوس و به خدمت امرالله قائم بود و لوح مندرج در صفحه ۱٦۲ علاوه بر دو لوح خصوصی موید این معنی است که حضرت مولی الوری می فرمایند :" مقصود اینستکه به فضل و موهبت جمال احدیت دوستان الهی را مقامی است که جواهر وجود جان فدا نمایند وقربان گردند. ای احبای الهی قدراین مقام عظیم را بدانید و به انچه سزاوار است قیام ."جناب منوچهر خدادادکه دراواخرعهدابهی ویا بدایت بدر میثاق به جرگه اهل بها پیوستند همواره در محضر حضرت عبدالبهاء مذکور بودند . از مرقومه جناب حاج سید محمد هادی شیرازی مورخ ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۱۲ هق (۱۸۹۵) ذیل بیان مبارك حضرت مولی الوری که ضمن ان مبلغ دو لیره انگلیسی بابت حقوق الله وهشت عددد‌ستمال ابریشمی به عنوان هدیه تقدیم حضورنموده اندامندرج دصفحه۱٦٤) موبداین معنی میباشد. جناب منوچهرخدادادسرانجام درسال۱۲۹۷هش(۱۹۱۸) دریزد به جهان مینوپرواز ودرجواررحمت حق مقرگزید .

توضیح بیست و شش :

لوح مبارك حضرت عبدابلهاء مندرج درصفحه ۱٦٦ که فضلانسبت به جناب رستم وجناب منوچهر وجناب هرمزو

جناب شاپور اظهار عنایت و مرحمت فرموده اند ، جناب منوچهر همان منوچهر خداداد مذکور در توضیح ۲۵ میباشد

توضیح بیست و هفت : (الواح نازله به افتخار کیخسرو منوچهری)

لوح مبارک حضرت مولی الوری که مطلعش اینست : " ای دلبسته پیمان ، نامه ان یار مهربان خواندم . . . " مندرج در صفحه ۱۶۷ به افتخار جناب کیخسرو منوچهر فرزند منوچهر خداداد در تاریخ چهارم ذیقعده ۱۳۳۸ هق (۱۹۲۰) نازل گردیده و ضمن لطف و مرحمت در حق جناب کیخسرو منوچهر برای پدرش مرحوم منوچهر خداداد طلب بخشش و امرزش فرموده اند همچنین در لوح مبارک مندرج در صفحه ۱۶۸ که با بیان " ای بنده استان ایزد دانا ، نامه رسید . . . " اغاز می شود مجددا جناب کیخسرو منوچهراز ساحت اقدس حضرت مولی الوری برای خود و پدرش منوچهر خداداد طلب بخشش نموده و سرکار اقا در لوح مبارک مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۳۹ طلب مغفرت برای منوچهر خداداد و طلب تانید برای کیخسرو منوچهر نموده اند که موفق به خدمت گردند . ضمنا برای رستم فریدون طلب بخشش فرموده اند . نامبرده داماد ارباب منوچهر خداداد و شوهر استاد خداپرست شاهزاده بوده که در جوانی جهان فانی را وداع نموده .

مختصر شرح حال کیخسرو منوچهری :

جناب کیخسرو منوچهری در سال ۱۲۸۱ هش (۱۹۰۲) در شهر یزد متولد گردید و پس از تحصیل در مدرسه استاد جوانمردشیرمرد در سن ۱۶ سالگی و پس از فوت پدرش مستقلا در شیراز به تجارت پرداخت . جناب کیخسرو منوچهر با وجود اینکه پدرش به امر مبارک ایمان داشت ولی وسیله خواهرش استاد خداپرست مستقلا و پس از تحری حقیقت به فوز ایمان نائل شد . دو فقره لوح مبارک در جواب عریضه تقدیمی حضور مبارک به افتخار وی نازل گردید . نامبرده فردی رئوف و مردم دار بود و سرانجام در سال ۱۳۳۸ هش (۱۹۵۹) در طهران به ملکوت ابهی صعود نمود .

توضیح بیست و هشت : (الواح نازله به افتخار گشتاسب زانر)

۱ ـ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که با بیان " ای بنده درگاه الهی ، در این یوم مبارک امیدم چنان است . . . " اغاز می گردد در تاریخ ۲۹ جمادی الاول سال ۱۳۳۸ هق (۱۹۲۰) به افتخار جناب گشتاسب رستم (زانر) در جواب عریضه تقدیمی وی نازل گردیده . جناب گشتاسب رستم اخوی میرزاسیاوش سئوالات زیر را از محضر مبارک استفسار نموده :

الف : ایا نیت و قصد نامشروع دارای مجازات می باشد ؟

ب ـ ایا تحصیل و پژوهش در علم جفر در دیانت بهائی مجاز است ؟
که درلوح مبارک فوق الذکربه سئوالات وی پاسخ داده شده است .(لوح مبارک مذکوردرصفحه ۱۷۰درج گردیده)
۲ ـ جناب گشتاسب زانر که به کار تجارت ... ل بوده است پس از انکه در کسب و تجارت مواجه با شکست شد طی عریضه ای از حضور مبارک حضرت ولی امرا... در باره فقر وغنا و علت تفاوت فاحش بین مراتب موجود درحیات انسان و س...ب غنای تکاثری و فقر مفرط بین ابناء بشر را سئوال نموده که طی لوح مورخ ذیحجه ۱۳٤٦ هق (۲۲می ۱۹۲۸) جواب مشروح و مفصلی وسیله جناب نورالدین زین منشی مبارک صادر و در مورد این سئوال توضیح کامل مرقوم نموده و درحاشیه ان حضرت ولی امرالله برای جناب گشتاسب زانر طلب تائید و توفیق فرموده اند . (لوح مذکور در صفحه ۱۷۲ درج گردیده است)
۳ ـ جناب گشتاسب زانر پس از انکه کار تجارتش متوقف و از طرف طلبکاران تحت فشار و تعقیب شدید قرارداشت و امورش بحرانی گردید از ساحت مقدس حضرت ولی امرالله طلب عون و عنایت و رجای تائید درحل مشکلات خود نمود . و درجواب لوح مورخه ذیقعده ۱۳٤۸ هق (٦ اپریل ۱۹۳۰) صادر و ضمن ان نامبرده را به عون و عنایات الهی و گشایش در امور مادی وعده فرموده اند . (مندرج در صفحه ۱۷٤)
٤ ـ جناب گشتاسب زانر پس از انکه در بابل دیونش تصفیه و امور تجارتش حل و فصل گردید ضمن عریضه مورخ ۷ فروردین ۱۳۱۲ هش (۱۹۳۳) از محضر مبارک حضرت ولی امرالله استدعای اذن زیارت اعتاب مقدسه رانمودکه ضمن رقیمه مورخ اپریل ۱۹۳۳ اجازه تشرف به وی مرحمت فرمودند . (مندرج در صفحه ۱۷٦)

مختصر شرح حال گشتاسب رستم (زانر)

جناب گشتاسب زانر در سال ۱۲٦٦ هش (۱۸۸۷) در یزد متولد گردید تحصیلات ابتدائی خود را در مدرسه مارکار یزد و متوسطه را در مدرسه سن لوئی طهران به پایان رسانید . در سال ۱۲۹۲ هش (۱۹۱۳) به خدمت دولت در امد ولی پس از چندی علاقمند به تجارت گردید و مدتی در همدان به تجارت مشغول بود . تااینکه در اثر عدم رعایت احتیاط امورش مختل و ورشکست گردید .
جناب گشتاسب زانر بکبار حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گردید و یکبار نیر افتخار زیارت حضرت ولی امرالله نصیبش شد . پس از ان نامبرده در طهران و بابل به کسب و کار مشغول شد و چون از این راه نتیجه شایانی بدست نیاورد مجددا در اداره دارائی استخدام و پس از پایان خدمت بازنشست شد . در دوران بازنشستگی حدود ۱۹ سال به طور افتخاری در دفتر محفل روحانی طهران و موسسه مطبوعات امری به خدمت مشغول بود و بالاخره درسال ۱۰٤٦ هش (۱۹٦۷) در طهران صعود نمود .

توضیح بیست ونه: (الواح نازله به افتخارمیرزاعبدالعلی و میرزاعبدالکریم وجعفرقلی کلیانی)

۱ـلوح مبارک حضرت عبدالبهاءکه با بیان" ای یاران وقت شام است و افتاب رو به افول" ولکن شمس محبت الله

در اوج عالم قلب در نهایت اشراق . . . " مندرج در صفحه ۱۷۸ در سال ۱۳۱۸ هق (۱۹۰۰) از لسان مبارک حضرت عبدالبهاء روح العالمین له الفداجاری وفضل و مکرمت فراوان در حق میرزاعبدالعلی خان و میرزا عبدالکریم خان و جعفرقلی خان همتی کلیانی فرموده اند . میرزا عبدالعلی خان دانی جعفر قلی خان همتی و از مومنین اولیه ایل کلیانی از عشایر کرمانشاه بوده و میرزا عبدالکریم خان هم احتمالا برادر وی بوده است .

۲ ـ لوح مبارک مورخه ۱۸ ذیقعده ۱۳٤٤ هق (۱۹۲۵) و لوح مبارک مورخ ۱۷ ماه مه ۱۹۲٦ مندرج در صفحه ۱۸۰ در جواب دو فقره عریضه تقدیمی جناب جعفر قلی خان همتی حضور حضرت ولی امرالله به خط جناب محمود زرقانی منشی مبارک صادر گردیده که در حاشیه هردو لوح حضرت ولی امرالله به خط خود تقاضای جناب جعفرقلی همتی را به بعد موکول نموده و ضمن عنایات و الطاف فراوان نامبرده را به صبر و سکون و تبلیغ امرالله تشویق فرموده اند .

خلاصه ای از شرح حال جعفر قلی همتی کلیانی :

جناب جعفرقلی همتی کلیانی در سال ۱۲٦۰ هش (۱۸۸۱) در ایل کلیانی که یکی از ایلات بزرگ غرب ایران است متولد گردید . در سن یازده سالگی پدر خود کریم خان که یکی از نوادگان علی همت خان حاکم شیرازدرزمان فتحعلی شاه قاجاربود را از دست داد وسر پرستی ویرادانی اش عبدالعلی خان عهده دار گردید . عبدالعلی خان از مومنین اولیه امر مبارک بوده و نحوه ایمان وی به امر مبارک به این شرح بوده است . یکی از مبلغین بهائی در کسوت درویشی از کرمانشاه به سمت دینور که یکی از توابع کرمانشاه است سفر نموده و به خانه ابراهیم خان خداداده وارد می شود و پس از مذاکرات و گفتگوهای مفصل تبلیغی جناب خداداده به امر مبارک اقبال نموده و بعدها به تدریج اکثر افراد خانواده مذکور به نور ایمان منور گردیدند . سپس مبلغ مذکور رهسپار ایل کلیانی شده و به منزل سلیمان خان نامی وارد و موجب می گردد سلیمان خان وپسرش احمدخان و همچنین میرزا عبدالعلی خان دانی جعفر قلی خان به شرف ایمان فائز گردند . پس از ان جعفر قلی خان که وسیله دانی خودبادیانت بهائی اشنا شده بود با تحقیق و تحری حقیقت به امر مبارک اقبال نموده است جعفرقلی خان همتی درسن ۱۸ سالگی وسیله میرزا اسحق خان در اداره گمرک غرب استخدام شده و مدتها ریاست گمرک گیلان غرب و سومار و دیگر نقاط مرزی را عهده دار بوده و باتوجه به تسلطی که به زبان عربی و مطالعاتیکه در اثار و الواح داشته همواره مصدر خدمات و تبلیغ در قصر شیرین و دیگر شهرهای غرب ایران بوده است . جعفرقلیخان که شانق به زیارت ارض اقدس و مقامات متبرکه بوده دوبار از محضر مبارک حضرت ولی امرالله تقاضای اذن تشرف نموده که بنا به مقتضیات زمان به بعد موکول گردیده است .

نامبرده در سال ۱۳۲٦ هش (۱۹٤۷) در کرمانشاه جهان فانی را وداع و به عالم پر انوار باقی عروج نموده است

توضیح سی : (لوح مبارک در موردتعمیر بیت مبارک بغداد)

لوح مبارک حضرت عبدالبهاءکه مطلعش اینست"ای ثابت برپیمان نامه ای که به جناب میرزاحیدرعلی مرقوم نموده

بودی ملاحظه گردید . . . " مندرج در صفحه ۱۸۲ که درتاریخ سوم ربیع الاول ۱۳۳۲ هق (۱۹۱۵) به افتخار میرزا مهدی رشتی جعفر اف نازل گردیده و ابلاغ عمومی محرم ۱۳۳۳ هق (۱۹۱۶) ذیل ان به خط علی اکبر میلانی منتشر گردیده مشعر بر اینستکه چون بیت مبارك بغداد از سه طرف خراب شده و دوباره باید از اساس بناشود وجناب جعفراف مبلغ هشتهزار منات را به این منظور اختصاص داده ا . لذا طبق دستور مبارك به عموم احبا ابلاغ گردید که هرکس مایل به شرکت در این مشروع جلیل باشد تبرعات خود را فورا تقدیم نماید تابه این عمل مبرور اقدام گردد .

توضیح سی ویك : لوح مبارك حضرت عبدالبهاء که با بیان " ای ثابت بر پیمان نامه شما که به تاریخ ۵ ذیحجه بود رسید . . " اغاز می گردد . مندرج در صفحه ۱۸٤ مورخ ۱۰ صفر ۱۳٤۰ از حیفا به طهران خطاب جناب حاجی امین اردکانی که در حاشیه ان من جانب مولی الانام مرقوم است . " جناب امین مکتوب جوف از بنده خاضع خاشع صادق جمالمبارك شوقی افندی ماست ، چون حوادثش سبب سرور ثابتین است ارسال می گردد . ع ع " و ضمن ان تفاوتهای موجود در جامعه بشری را توضیح و احبای الهی را به وحدت در کثرت دعوت فرموده و همچنین مکتوب حضرت شوقی افندی را که در باره احباء منچستر مرقوم نموده جهت حاجی امین ارسال داشته اند .

سواد مکتوب حضرت شوقی افندی که از طرف بیت العدل اعظم جهت جناب موسی امانت برای درج در تاریخ امری کاشان ارسال گردیده در شماره ۲۰۸ مجله پیام بهائی به چاپ رسیده و در اختیار علاقمندان می باشد .

مبارك را معرفی مرقوم ... .

توضیح سی ودو: (لوح مبارك حضرت ورقه علیا درباره معرفی میس کوی معلمه امریکائی)

لوح مبارك حضرت ورقه علیا مورخ ۱۱ جولای ۱۹۲۲ به عنوان محفل روحانی طهران مندرج در صفحه ۱۸٦ باتوجه به اینکه پس از صعود امته الله میس کاپیس معلم امریکائی مدرسه تربیت طهران حضرت عبدالبهاء به احبای امریکا دستور فرمودند یك نفر از اماالرحمن را به جای او جهت اموزش و پرورش دختران در مدرسه بنات طهران تعین و اعزام دارند ، لهذا امته الله میس کوی را به این منظور انتخاب نمودند . دراین احیان بودکه صعود مبارك حضرت مولی الوری واقع شد . لذا نامبرده قبل از عزیمت به طهران به ارض اقدس حرکت و حضور حضرت ورقه علیا بهانیه خانم مشرف گردید و ضمن زیارت مقامات مقدسه و طلب عون و عنایت از درگاه حضرت احدیت جهت اجرای وظایف خود در مدرسه تربیت دختران روانه طهران شد .

حضرت ورقه علیا ضمن لوح مبارك مذکور اعضاء محفل روحانی طهران و عموم یاران الهی را مامور به معاونت و مساعدت مادی و معنوی با میس کوی فرمودند تا نامبرده با مسرت دل و جان به تعلیم و تهذیب اخلاق در مدرسه تربیت مشغول گردد . پس از وصول لوح مبارك مراتب ازطرف محفل روحانی طهران به عموم احباابلاغ گردید .

توضیح سی وسه : (لوح مبارک حضرت ولی امرالله درموردانتخاب بیت العدل عمومی)

لوح مبارک حضرت ولی امرالله مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۲۲ مندرج در صفحه ۱۸۸ به خط مبارک به عموم احبای الهی مبنی بر ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان الهی و قیام به خدمت امر حضرت منان است . دراین لوح مبارک بیان " انشاالله به عونه و هدایته امور به مشورت عائله مقدسه و حضرات افنان در ارض مقصود به احسن وجوه مرتب و منظم خواهد گشت و تمهیدات لازمه کامله از برای انتخاب بیت العدل عمومی پس از مشورت و دقت تام ابلاغ به یاران خواهدشد . " جالب توجه می باشد و به این معنی دلالت دارد که حضرت ولی امرالله در صدد انتخاب بیت العدل عمومی دربدایت ولایت امر بوده اند که بنا به مقتضیات و مصالح امر به اینده موکول گردیده است تا پس از تحکیم بنیان نظم اداری امر مبارک و تشکیل محافل ملی درسراسر عالم که اعمده و زیر بنای معهد اعلی است انتخاب بیت العدل عمومی حدود چهل سال بعد تحقق یابد .

توضیح سی وچهار :

لوح مبارک حضرت ورقه علیا مورخ ۱۲ ذیحجه ۱۳٤۲ مندرج در صفحه ۱۹۰ خطاب به عموم یاران الهی و اماءالرحمن مبنی برتمجید و تجلیل از جناب امین الهی و تشویق و ترغیب احبایی الهی و اماءرحمن بر ثبوت بر عهد و میثاق و خدمت به امر حضرت یزدان است . همچنین مژده صحت و عافیت حضرت ولی عزیز امرالله و قرب تشریف فرمائی ایشانرا به ارض اقدس به دوستان ابلاغ فرموده اند .

توضیح سی وپنج : (لوح مبارک حضرت ولی امرالله درموردرعایت امر مهم حجاب)

لوح مبارک حضرت ولی امرالله مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۲۵ مندرج در صفحه ۱۹۰ در خصوص رعایت امر مهم حجاب برای اماالرحمن درجلسات تاکید فرموده اند که بنا به مقتضیات زمان و مکان حضور نساء بی پرده و حجاب در اجتماعات به هیچوجه جائز نیست .

لازم به تذکر است که دستور فوق در سال ۱۳۰۲ هش صادر گردیده که درایران نسوان مقید به رعایت حجاب و چادر و پیچه بودند و درسال ۱۳۱٤ هش (۱۹۳۵) بود که به امر رضاشاه کشف حجاب شد و خانها از پرده وحجاب خلاصی یافتند . تااینکه مجددا درسال ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی مجددا نسوان موظف به رعایت حجاب و استفاده از ان گردیدند .

توضیح سی وشش:(الواح نازله به افتخار بهمن خسروکه بعدهابه اسفندیارتهمتن موسوم شد)

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که با بابیان " ای پر عجز و نیاز به درگاه بی نیاز نامه شما رسید... " اغاز می گردد و همچنین مناجاتیکه مطلعش اینست " ای پرودگار . این هوشیار را در درگاه خویش پرستنده و پاینده وپسندیده بدار.."مندرج درصفحه ۱۹۲ به افتخار جناب بهمن خسروخواهرزاده میرزاسیاوش عزنزول یافته.

تاریخ نزول الواح و سئوالات سائل معلوم نیست ولکن باتوجه به بیان مبارک " ای مقبول درگاه کبریا چون دلبسته به پرتو یزدانی جامع جمیع کمالاتی عزیزی ، و قریبی و اشنا و [illegible] و به قوت ایمان سروری و صفدری و دل و جان مانند گنج روان ، و [illegible] از صبح در عالم [illegible] درخشنده و تابان . " فضل و الطاف و عنایات لاتحصی درحق جناب بهمن خسرو از کلك اطهر حضرت مولی الوری نازل و روانش در بحر رحمت الهی رخشنده و نمایان .

همچنین در لوح مذکور ، به کنیز الهی گوهر خواهر میرزاسیاوش و اسفندیار و شهریار برادران جناب بهمن خسرو وفیروزه همسر میرزاسیاوش و اقامیرزاسیاوش و مهربان رستم و گشتاسب رستم برادران میرزاسیاوش مشمول فضل وعنایات مبارك واقع و طلب امرزش برای خسرو بهمن پدر وی فرموده اند . محل اصل لوح نامعلوم است .

خلاصه شرح حال بهمن خسرو (اسفندیار خسرو تهمتن)

جناب بهمن خسرو فرزند ارباب خسرو بهمن در حدود سال ۱۲۸۱ هش (۱۹۰۲) در یزد متولد گردید. تحصیلات ابتدائی را در مدرسه زردشتیان یزد به پایان رسانید و برای کار و تجارت به طهران و قزوین سفرکرد و سپس در رشت مقر گزید . ابتدا به کار دوچرخه سازی مشغول شد و متعاقبا در کارخانه برق رشت استخدام شد . جناب بهمن خسرو به صوابدید زعمای قوم و برای معاف نمودن برادرانش از خدمت نظام وظیفه که در بدایت تصویب قانون ان رعب و وحشتی در مردم ایجاد نموده بود شناسنامه اش را با برادر کوچکتر اش تعویض نمود و ازان پس به [illegible] اسفندیارخسروتهمتن موسوم گردید .

جناب بهمن خسرو پس از انکه دانی اش میرزاسیاوش به امر مبارك اقبال نمود با دیانت بهائی اشناشد و سپس به تحری و تحقیق پرداخت و در نتیجه به نور ایمان منور گردید و با عرایضی که حضور مبارك حضرت عبدالبهاء عرض نمود لوح ومناجات فوق الذکر به افتخار وی نازل شد . نامبرده سرانجام در سال ۱۲٤۰ هش (۱۹٦۱) در یزد به جهان پر انوار باقی شتافت .

توضیح سی وهفت : (خواب حضرت شوقی ربانی)

لوح مبارك حضرت عبدالبهاء در باره تعبیر خواب حضرت شوقی ربانی مندرج در صفحه ۱۹٤ که از کلك اطهر حضرت مولی الوری عز نزول یافته و تشرف ایشانرا در عالم رویا حضور حضرت رب اعلی که " دلیل به فیض از حضرت کبریا و حصول موهبت کبری و عنایت عظماست " تعبیر فرموده اند . تاریخ نزول و محل اصل لوح نامعلوم است .

توضیح سی و هشت : (الواح نازله به افتخار ملابهرام اخترخاوری واحبای پارسیان)

اخیرا بامراجعه به جناب کیخسرو اخترخاوری فرزند جناب ملابهرام حدود ۱۲ فقره تصویر اصل الواح نازله از کلك اطهر حضرت مولی الوری به افتخار ملابهرام و میرزاسیاوش و یا الواح دستجمعی که به اعزازاحباء پارسیان نازل شده به دست امد که دو فقره ان مربوط به میرزاسیاوش و ملابهرام در صفحات ۵۶ و ۵۸ درج گردیده و توضیحات مربوط به بقیه الواح مذکور به شرح زیر به نظر خوانندگان عزیز می رسد .

۱ـ لوح مبارك حضرت عبدالبهاء که با بیان " ای بهرام سپهر عرفان هرچند مکاتبه مستمر نه و مخابره متواصل نیست " اغاز می گردد مندرج در صفحه ۱۹۶ و همچنین لوح مبارك که مطلعش اینست " ای پاسبان استان یزدان نامه بلیغ یعنی گلبانگ بلبل گلشن واصل گشت " و در صفحه ۱۹۸ درج گردیده به افتخار جناب ملابهرام اخترخاوری عزنزول یافته و ضمن الطاف و عنایات لاتحصی نامبرده را تشویق به قیام بر تبلیغ امرالله و ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الهی و تحریص بر مقاومت و استقامت در برابر ناقضین امر حضرت یزدان و مقابله با بوم شوم شبهات فرموده اند . به نظر می رسد الواح مذکور در بدایت عهدومیثاق الهی نازل گردیده است .

۲ ـ لوح مبارك حضرت عبدالبهاء که با بیان " ای ثابت بر پیمان مکتوبیکه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید " اغاز می شود مندرج در صفحه ۲۰۰ و لوح مبارك که مطلعش اینست " ای بهرام اسمانی در ره یزدان بلا و جفا مانند باران بر تو ریخت " و درصفحه ۲۰۲ درج گردیده . درحدود سال ۱۳۲۱ هق (۱۹۰۱) و در زمانی غز نزول یافته که جلال الدوله شاهزاده قاجار برای بار دوم به حکومت یزد منصوب گردید و ملابهرام با عده ای از احبای پارسی در مزرعه ملکی حاکم به نام عباس اباد به تعمیر قنوات و احیاء زمین موات مشغول بود و هنوز یکسال نگذشته بود که ضوضای یزد شروع شد و ضمن ان ۸۴ نفر از احبای مخلص وفدائی یزد جام شهادت نوشیدند و به لقای محبوب خود پیوستند .

انقلاب و اغتشاش بتدریج به حومه یزد و عباس اباد نیز سرایت کرد و جان این جمع مظلوم در معرض خطر حتمی قرار گرفت . ولی به فضل و عنایات الهی ملابهرام به نحو معجزه اسانی از مهلکه نجات یافت و شبانه به کاشان و طهران متواری گردید . ولی باتوجه به محبتی که ارباب جمشید جمشیدیان نسبت به احبای الهی داشت نامبرده را در خانه خود مسکن داد و به کار مشغول نمود .

۳ ـ لوح مبارك حضرت عبدالبهاء که مطلعش اینست " ای بهرام سپهر . ای خوش فرجام " مندرج در صفحه ۲۰۴ و لوح مبارك که با بیان " به نام پاك یزدان شهریار جهان اسمان " که در صفحه ۲۰۶ درج گردیده به افتخار ملابهرام اخترخاوری نازل گردیده و ضمن الطاف و عنایات لاتحصی نسبت به یاران پارسی و افتخاری را که در این روز فیروز نصیب ایرانیان علی الخصوص پارسیان گردیده یاد اور گردیده و می فرمایند :

" دریای بخشش و دهش خداوند پر جوش و خروش است . ابید و شنا نماید و فرو روید و گوهر شاهوار ابدار بر ارید . "

٤ ـ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که با بیان " پاک یزدانا حاک ایران را از اغاز مشکبیز فرمودی و شورانگیز و دانش خیز و گوهر ریز " اغاز می گردد و درصفحه ۲۰۸ درج گردیده ، به افتخار دوستان فارسیان عز نزول یافته است .

توضیح انکه با اقدامات مانکجی صاحب نماینده انجمن اکابر صاحبان هندوستان و سرپرست پارسیان ایران و پس از پیگیریهای کیخسروجی خانصاحب موجب گردید که مقارن سال ۱۲۰۸ هق (۱۸۹۰) فرمانی از طرف ناصرالدینشاه قاجار به عنوان دولت وقت دایر بر تشکیل انجمن های ناصری یزد و کرمان صادر گردد . بدین ترتیب حکومت باتشکیل انجمنهای ناصری حل و فصل مسائل داخلی و احوال شخصیه زردشتیان را به انجمن مذکور محول نمود و انرا به رسمیت شاخت .

اولین جلسه انجمن درسال ۱۸۹۱ باحضور ۱۹ نفر تشکیل گردید که حدود ۹ نفر ازانان مومن به امر مبارک و یامحب وطرفدار بودند مانند استاد جوانمرد شیرمرد و کیخسرو خداداد و دینیار کلانتر و ماسترخدابخش و غیره . گزارش تشکیل انجمن ناصری یزد حضور حضرت عبدالبهاء معروض گردید و به این مناسبت لوح مبارک مذکور نازل شد .

٥ ـ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که بابیان " ای پارسیان بلند اشیان ، سالهای دراز است " اغاز می گردد مندرج در صفحه ۲۱۰ و لوح مبارک که مطلعش اینست " ای بندگان دیرین خسرو چرخ برین " و در صفحه ۲۱۲ درج گردیده به افتخار احبای پارسیان در ارض یاء عز نزول یافته که ضمن فضل و موهبت بی منتها در حق یاران پارسیان ، نعمت و منقبتی که در این دور بدیع نصیب ایران و ایرانیان گردیده و چنین افتابی از خاک پاک پارسیان طلوع نموده که بر عالمیان پرتو افشانی می کند را ارج نهند و دست نیاز به درگاه خداوند بی انباز بلند نموده و از پروردگار عالمیان درخواست کنند که انچه در نامهای اسمانی وعده فرموده به منصه ظهور و بروز رساند و این کشور را از خاور و باختر پرتو بخش روی زمین فرماید .

٦ ـ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که با بیان " ای یاران دیرین و دوستان ثابت مستقیم " اغاز می گردد مندرج در صفحه ۲۱٤ به مناسبت شهادت جناب اسفندیار کوچه بیوکی به افتخار احبای فارسیان در یزد نازل گردیده است . جناب اسفندیار که جوانی عالم و فاضل و متقی بود از طرف انجمن ناصری زردشتیان یزد در قریه تفت یکی از نقاط تابعه یزد به تعلیم و تربیت اطفال مشغول بود ، چون موبدان با تحصیل و ترقی جوانان زردشتی مخالف بودند ، تاسیس مکتب و مدرسه را در معبد بهانه نموده و به تحریک جهال پرداختند و بالاخره با اشرار مسلمان تفت همدست شده و اسفندیار مظلوم را در جلو بالاخانه معبد هدف قرارداده شهید نمودند .

مختصر شرح حال ملابهرام اخترخاوری

جناب ملابهرام اخترخاوری از مومنین اولیه پارسی در دوران جمال اقدس ابهی بودند که تمام عمر خود را وقف خدمت به امرالله و تبلیغ دین الله نمودند . حضرت عبدالبهاء درلوحی خطاب به میرزاسیاوش سفیدوش می فرمایند :

" حضرت ملابهرام رحمت رحمن است و نعمت اسمانی ، قدر این بزرگوار را بدانید " (یاردیرین صفحه ۱٤۲)

جناب ملابهرام فرزند بهمن درسال ۱۲۷۵ هق (۱۸۵۹) در مریم اباد از قراء یزد متولد گردید ، درکودکی مختصر سوادخواندن و نوشتن را اموخت ، سپس به شغل اجدادی خود که زراعت بود مشغول شد . ولی کتب و بشارات حضرت زردشت را مطالعه می نمود و همواره منتظر ظهور مزدیسنا دراخرالزمان بود . یك روز یکی از همسایگانش که از یزد به مریم اباد امده بود شرح شهادت یك نفر بابی را برایش نقل نمود و ضمن مباحثاتیکه در طهران می کرد موضوع شهادت هشتاد نفر که به عنوان بابی بودن در راه معتقدات خود جانبازی نموده بودند توجهش را جلب نمود تا اینکه در کاشان وقتی در حجره جناب کیخسرو خداداد به کار مشغول بود خبر شهادت سلطان الشهدا و محبوب الشهدا راشنید و بالاخره در یزد وسیله حاجی قلندر و جناب حاجی محمد طاهر مالیری به فوز ایمان فائز شد و عاشقانه در راه خدمت و تبلیغ امرالله قدم گذاشت و درنتیجه عده زیادی از پارسیان را در یزد و قراء و قصبات ان به سرچشمه ماء معین هدایت نمود .

جناب ملابهرام با قیام عاشقانه ای که در راه تبلیغ امر مبارك می نمود بارها مورد ایذاء و اذیت معاندین و متعصبین قرار گرفت به طوریکه چند بار جلای وطن نموده و به هندوستان و طهران و سایر نقاط هجرت کرد ولی هر بار مجددا به یزد مراجعت می نمود تا اینکه در اثر ضوضای یزد به طهران نقل مکان کرد و در دستگاه ارباب جمشید مدت ۱٤ سال به کار مشغول بود .

ملابهرام درسال ۱۲۰۹ هش (۱۹۳۰) جهان فانی را وداع و به عوالم پر انوار باقی شتافت . الواح مبارك زیادی به اعزاز ملابهرام اخترخاوری نازل گردیده منجمله مناجاتی است که از قلم اعلی به افتخار وی عز نزول یافته است .

شرح حال جناب ملابهرام مفصلا در کتاب" مصابیح هدایت جلدچهارم" و" کتاب تنی چند از پیشگامان پارسی نژاد درعهد اعلی و ابهی و دوران میثاق " درج گردیده است .

جناب بهمن خسرو
(اسفند یارخسروتهمتن)

جنـــاب گشتاسب زائـــر

جناب جعفرقلی همتی

فصل سوم

رقائم تنی چند از مومنین عصر رسولی که به عنوان میرزا سیاوش سفیدوش عز صدور یافته

توضیح سی و نهم :

(رقائم حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی خطاب میرزا سیاوش سفیدوش)

۱ ـ رقیمه مورخ ۲۵ ربیع الاول مندرج در صفحه ۲٤۱ که سال تحریر ان درنامه قید نگردیده به مقصد شهر قم و به عنوان حضرت معصومه صلوات الله علیها ارسال گردیده ، خطبه غرائی است در بیان اثبات عرفان و ایقان به امر حضرت یزدان و شان و منزلت انین مقدس محبوب عامیان و عظمت مقام مرکز عهد و میثاق الهی که وصف وبیان ان خارج از حد امکان ، و هرگونه توضیحی دون منزلت ان .
ظاهرا در سالهای اولیه عهد و میثاق الهی و بین سالهای ۱۲۱۲ تا ۱۲۱۸ هق که میرزاسیاوش در قم ساکن بوده صادر گشته است که فقط بامطالعه و قرائت ان می توان از حلاوت بیان بهره مند گردید .

۲ ـ رقیمه مورخ ۱۲ جمادی الثانی که سال تحریر ان مشخص نیست و در صفحه ۲٤٤ درج گردیده . مبنی بر تشویق و ترغیب میرزا سیاوش سفیدوش و احبای پارسی بر قیام به خدمت امر حضرت مولی الانام و مقام و منزلتی که دراین ظهور اعظم برای پارسیان مقدر گردیده و ناصر و یارانش را از مستضعفین عباد و فقرا اختیار نموده ، می باشد و به نظر می رسد در دورانی صادر گردیده که حاجی میرزاحیدرعلی در ارض اقدس مجاور بوده و باتوجه به اینکه اشاره به سن هرم کرده ، ظاهرا در حدود سال ۱۳۲۸ هق (۱۹۱۰) به رشته تحریر در اورده است .

۳ ـ رقیمه مندرج در صفحه ۲٤٦ مورخه ٤ شوال ۱۳۳۰ هق (۱۹۱۲) چند ماه بعد از مراجعت میرزاسیاوش سفیدوش از رمله اسکندریه در مصر که حضور حضرت مولی الوری مشرف بوده صادر گشته است و ضمن تشویق و ترغیب میرزا سیاوش بر خدمت امرالله و صداقت و امانت در کار ارباب جمشید ، نامبرده را به لذات دورانیکه از شهد لقا مرزوق بوده متذکر داشته است .

٤ ـ رقیمه مورخ غره ذیعقده ۱۳۳۲ هق (۱۹۱۲) حاجی میرزاحیدر علی اصفهانی که در پاسخ به نامه اقامیرزا سیاوش عز صدور یافته و درصفحه ۲٤۸ درج گردیده .
میرزا سیاوش اشعاری در ده بند در مدح و ستایش حضرت مولی الوری و بندگی درگاه او طبق میل و رضای مبارک سروده و وسیله حاجی میرزاحیدرعلی تقدیم حضورنموده و به طوریکه در رقیمه مذکورمسطوراست

" اشعار در محفل روحانی خوانده شد و کل تحسین نمودند و مقرر شد وسیله تلامذه ایکه در دو اطاق حول حظیره القدس مقر دارند به سمع مبارک برسد زیرا این قبیل ستایش ها مایه سرور قلب مبارک است "

بند دوم نامه حاجی میرزاحیدرعلی اشاره به فتنه و فساد دستوران علیه احباء پارسی نژاد است که میرزاسیاوش با تقدیم شکایتی به عنوان معاضد السلطنه حکمران و شجاع دیوان رئیس نظمیه یزد از اقدام موبدان و فساد انان جلوگیری نموده و همچنین بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در مورد دستوران را که فرمودند " دستوران آخُر را دیدند و از اخَر کور شدند " متذکر گردیده است .

مختصر شرح حال حاجی میرزاحیدرعلی اصفهانی :

جناب حاجی میرزاحیدر علی اصفهانی از مومنین اولیه عهد جمال قدم جل اسمه الاعظم و در صدر اول خدمتگذاران امر الهی از اهل اصفهان و فرزند میرزاحسین تاجر اصفهانی بودند که در حدود سال ۱۸٤۰ پا به عرصه وجود گذاشت .

نامبرده دارای ذوق ادبی و قریحه شاعری و از طایفه شیخیه بوده است . حاجی میرزاحیدرعلی پس از اشنائی با یك نفر بابی در اصفهان و مفاوضه و مناظره طولانی با وی و همچنین ملاحظه استقامت پنج نفر بابی که تحت سخترین شکنجه در کمال تسلیم و رضا تحمل بلا نموده و اقامه دلیل بر بزرگواری حضرت رب اعلی می کردند به امر مبارك مومن و باجناب زین المقربین و اقامحمدعلی تنباکوفروش موانس گردید .

با ورود حاج میرزاسید محمد خال به اصفهان بزیارت کتاب مستطاب ایقان موفق گردید و بر عرفان خود بیفزود وچون مقر سریر سلطنت نیر افاق در ارض سر بود ، پس از مسافرتهای تبلیغی در بلاد مختلفه ، به ارض سر وارد شد . و مدت هفت ماه دران مدینه به فوز لقا مرزوق بود و مورد عنایات لاتحصی واقع گردید و در مراتب ایمان و ایقان درجات رفیعه پیمود . مدتی نیز در استامبول به امر مبارك مقیم گردید تا انکه در اثر صدور لوح مبارکی از قلم جمال قدم مامور تبلیغ و مسافرت به مصر شد .

در مصر با سعایت قونسول ایران جناب حاجی میرزاحیدرعلی به اتفاق هفت نفر از احباء گرفتار حبس و زندان و مصائب عدیده گردید و سپس با معاندت قونسول مذکور هشت نفر زندانی به دستور حکومت باکند و زنجیر و قلاده باربر شتر و مقداری از راه وسیله کشتی به سودان و سپس به خرطوم تبعید شدند . جناب حاجی و همراهان با تحمل ۱۲ سال زندان توام با مصائب فراوان با وساطت حاکم از زندان ازاد گردید و بلافاصله با تقاضای اذن حضور به مدینه منوره عکا وارد و حضور نیر افاق مشرف و مورد مرحمت و عنایت لانهایه قرار گرفت .

پس از سه ماه تشرف به صوب ایران حرکت و درکلیه بلاد به تبلیغ و اعلاء کلمته الله پرداخت و باکسب اجازه برای بار دیگر حضور حضرت بهاالله مشرف و مدت دو ماه از فیض لقا مرزوق بود .

پس از صعود مبارك در سال ۱۸۹۲ به دستور حضرت عبدالبهاء به مصر و هندوستان و ایران و قفقاز و عشق اباد سفر نمود و ضمن ابلاغ اهمیت عهد و میثاق الهی به هدایت نفوس مستعده پرداخت . بالاخره با اجازه حضرت مولی الوری در ارض مقصود اقامت گزید و تا اخرین لحظات زندگی از محضر مبارك درك فیض می نمود تا اینکه در سال ۱۹۲۱ جهان فانی را وداع و به عوالم پر انوار باقی شتافت .

دوران خدماتش متجاوز بر پنجاه سال و مدت اقامتش در ساحت اقدس حدود بیست سال و سنین عمرش افزون بر هشتادسال بود . اثار قلمیه اش یکی دلائل العرفان و دیگری بهجت الصدور است . (نقل و تلخیص از مصابیح هدایت جلد اول)

توضیح چهل :

(رقیمه اقا محمد ابراهیم ابن نداف قمی)

رقیمه مورخ ۲۵ رمضان ۱۳۱۲ هق (۱۸۹۵) اقامحمد ابراهیم ابن نداف قمی خطاب میرزاسیاوش ابن رستم مندرج در صفحه ۲۵۶ که در روی پاکت به عنوان اقاملابهمن (پیمان) و اقا ملا سیاوش (سفیدوش) و اقاملارستم (ستوده) و اقاملابهرام (اخترخاوری) از قم به یزد ارسال گردیده و به نظر می رسد زمانی صادر گردیده که نامبردگان برای دیدار خانواده های خود موقتا به یزد مسافرت نموده اند .

جناب اقا محمد ابراهیم نداف از معدود اهالی قم بودند که در عصر رسولی به فوز ایمان فائز گردیدند و خاندان نداف و چند نفر دیگر از احباء تبریز و همدان و کاشان که در قم به کسب و تجارت مشغول بودند علیرغم تعصبات مفرط اهالی قم همواره به خدمت امرالله قائم بودند .

در دورانیکه میرزاسیاوش و سه نفر دیگر زردشتی در کاروانسرای اتابك به کار خرید و فروش قماش یزدی مشغول بودند ، جناب ابراهیم نداف کمر همت بر تبلیغ چهار نفر زردشتی مذکور بر بست و در یکی از مسافرتهای حاجی میرزاحیدرعلی اصفهانی وسیله ملاقات انان را فراهم نمود . ولی نظر به اینکه هنوز به اندازه کافی استعداد درك بشارات الهی را نداشتند فقط تخمی افشانده شد . تا اینکه یك روز اقا محمد ابراهیم به چهار نفر مذکور نوید دادند که لوح مبارك هفت پرسش نازله از کلك اطهر جمالقدم به افتخار استاد جوانمرد شیرمرد را برای مطالعه انان اورده است . و درنتیجه با زیارت لوح مذکور ، جناب بهمن پیمان و سیاوش سفیدوش و رستم ستوده و مهربان کیخسرو به نور ایمان منور گردیدند .

رقیمه اقا محمد ابراهیم ابن نداف قمی خطبه غرائی است در تمجید و تحسین چهارنفر پارسی که " به چنین فیضی فائز و چنین فوزی را حائز گردیدند " و انان را تشویق و تحریص به خدمت و قیام به تبلیغ امر مبارك نموده اند تا انچه خود یافته اند به دیگران نیز ارزانی دارند .

توضیح چهل ویک :

(رقائم حاجی ابوالحسن امین اردکانی)

۱ – رقیمه مورخه ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۳۰ هق (۱۹۱۲) از رمله اسکندریه به عنوان میرزاسیاوش مبنی بر فضل و مکرمت بیکران حضرت عبدالبهاء درباره ارباب جمشید جمشیدیان و بشارت اذن تشرف میرزاسیاوش برای حرکت به ارض اقدس و زیارت لقای محبوب عالمیان می باشد . و همچنین اظهار عنایات فراوان به ایادیان امرالله و اعضای محفل روحانی طهران و ایجاد اتحاد و اتفاق بین یاران امر حضرت رحمن و حل و فصل امور و رفع مشکلات دوستان به کمال روح و ریحان که شفاها به حاجی امین دستور فرمودند که وسیله ملابهرام و میرزا سیاوش به محفل روحانی ابلاغ گردد . (مندرج در صفحه ۲۵۸)

۲ – رقیمه جناب امین مندرج در صفحه ۲۶۰ خطاب میرزاسیاوش مبنی بر تشویق و تحریص وی به تبلیغ امرالله و خود را جمع المال دانستن باحق و به عبارت دیگر واگذارنمودن کل اموال خود به خدا و شریك المال شدن باخدا در مخارج ضروری و واگذار نمودن کل امور به ید قدرت الهی .

میرزا سیاوش سفیدوش نامه مذکور را ضمیمه وصیت نامه خود نموده و انرا دستورالعمل زندگی دانسته است بطوریکه در دوران حیات اتچه از اموال دنیوی تحصیل نموده قسمتی از انرا به صورت حظیره القدس و گلستان جاوید و سایر تبرعات به حق واگذار نموده و پس از دادن سهمی به هریك از فرزندان ماترك اموال خود راانچه باقی مانده ضمن وصیت نامه مدون به امرالله بخشیده . بطوریکه پس از ارتحال از این دنیای فانی دیناری از اموال دنیوی را به نام خود باقی نگذارده و پس از ادای حق الله و حق الناس بدون هر گونه الایشی جهان ناسوت را وداع و به عوالم نامحدود ملکوت عروج نموده است .

۳ – مرقومه مورخ ۱۲ ذیحجه که سال ان مشخص نیست مندرج در صفحه ۲۶۳ خطاب میرزاسیاوش سفیدوش مشعر بر تائید بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء که فرموده اند " ... احباب باید به میل و رضای ارباب جمشید حرکت نمایند و در صداقت و امانت و حسن خدمت به منتهای قوت بکوشند و مبادا نفسی سبب تکدر ان خیرخواه عالم گردد چنین شخص خیرخواه را باید به دل و جان خیرخواه شد و در خدمتش همت نمود زیرا قصور سبب غضب رب غفور گردد . " و همچنین اظهار مسرت در امانت و صداقت و خلوص نیت احبا در خدمت به ارباب جمشید کرده و کل را تشویق به قناعت به قلیل مواجب خود نموده اند .

مختصر شرح حال حاج ابوالحسن امین اردکانی :

حاجی ابوالحسن اردکانی دومین امین حقوق الله می باشد که در جوانی در اردکان یزد وسیله برادر زنش با شاطر رضای اردکانی که یکی از مومنین به حضرت باب بود اشنا شد و پس ازیکسال بحث و گفتگو و تحری

حقیقت به فوز ایمان به حضرت رب اعلی فائز گردید و قدم در راه مجاهدت برای معرفت به من یظهره الله گذاشت تا وقتیکه در حمام عکا به زیارت جمال ابهی فائز گردید . پس ازان به خدمت امرالله قیام نمود و اواره شهرها و قراء و قصبات گردید و در هر جا به تبلیغ دین الله و خدمت به احبا پرداخت . یکی از صفات بارز حاجی امین امانت و انقطاع و قناعت بود. در سال ۱۲۹۸ هق (۱۸۹۰) و زمانیکه اولین امین حقوق الله حاجی شاه محمد منشادی در فتنه شیخ عبیدالله کرد در اذربایجان مقتول گشت . حاجی امین اردکانی که در معیت وی بود پایش زخم گلوله برداشت و خود را در میان مقتولین انداخت و خویش را مرده وانمود کرد و به این تدبیر از مرگ نجات یافت . حاج ابوالحسن اردکانی پس از حاج شاه محمد منشادی به سمت امین حقوق الله منصوب گردید و تمام عمر خود را وقف خدمت امرالله کرد . سومین امین حقوق الله جناب حاج غلامرضای امین امین اصفهانی و چهارمین و پنجمین امین حقوق الله جناب ولی الله خان ورقا و جناب دکتر علی محمد ورقا می باشند . (اهنگ بدیع سال ۲۸ شماره ۱۱ و ۱۲) عکس مندرج درصفحه ۲٦٤ : ۱ـ اردشیرکیامنش ۲ـ رستم جمشیدصداقت ۳ـ کیخسرورستگار کرمانی ٤ـ مهربان بهمن جمشید٥ ـرشیدهزاری ٦ ـ رستم خاوری ۷ـ اردشیرملابهرام ۸ـ کیقبادرستم ۹ـ کیومرث کیاست ۱۰ـ سیاوش سفیدرش ۱۱ـ حاجی امین ۱۲ـ دکترمودی ۱۳ـ ملابهرام ۱٤ـ مسیوپریبرز ۱٦ـ رستم جمشید۱۷ـ تیراندازامیرابادی ۱۸ـ مهربان تشکر۱۹ـ تیراندازجمشیدابادی

توضیح چهل و دو : (نامه جناب نیر اصفهانی)

رقیمه بدون تاریخ مندرج در صفحه ۲٦٦ سفارش نامه ایست به خط جناب نیر اصفهانی در معرفی جناب حاجی خان علیه بهاالله و توصیف از امانت و نجابت و صداقت و کمالات صوری و معنوی ایشان و علی الظاهر توصیه برای ارجاع شغلی به ایشان شده است و این نامه در زمانی صادر گردیده که میرزاسیاوش مصدر خدمت در دستگاه ارباب جمشید بوده است .

مختصر شرح حال نیـــر اصفهانی :

جنابان نیر وسینا دو کوکب درخشان بودند که از افق اصفهان طالع شدند جناب نیر در سال ۱۲٦۲ هق در قریه ماربین اصفهان به دنیا امد و نام او محمود بود و بعد از فوز به ایمان به نیر تخلص می کرد . تحصیلات نیر حصر در مقدمات بود ولکن در اثر کثرت مطالعه و ممارست از جمله فضلا به شمار می امد . نیر دارای ذوق شعر بود و در همسایگی وی جوانی میزیست که اشهر شعرای زمان خود و جناب نعیم بود و اغلب به واسطه موافقت طبع با یکدیگر به سر می بردند . .

نیر و سینا در اثر مصاحبت و بحث و گفتگو با احباب به امر مبارک اقبال نمودند و چون این خبر به ساحت اقدس جمالقدم معروض گردید شفاها فرمودند که خیبر فتح شد . در سال ۱۲۹۷ هق جناب نیر و سینا به زندان ظل السلطان فرزند ارشد ناصرالدین شاه افتادند و دران محبس قصیده مشهور " زنجیریه " را انشاء

نمودند که مطلعش اینست :

انیس و مونس شبهای تار ای زنجیر ز زلف یار مرا یادگار ای زنجیر
چو همدمی نبود تا که درد دل گویم دمی بشو تو مرا غمگسار ای زنجیر
نه دوست می کندم رستگار نه دشمن به غیر لطف خداوندگار ای زنجیر

تا اینکه با وساطت رکن الملك از زندان ازاد گردیدند . نیر و سینا تمام عمر خود را به مسافرت و سیر در بلاد مختلفه و تبلیغ امر مبارك مشغول بودند . در سنه ۱۳۰٤ هق به فتوای ابن ذئب در ماربین اصفهان مورد هجوم اشرار قرار گرفتند ولی جناب نیر ازاین معرکه جان سالم بدر برد . روزی حاجی ابوالحسن اردکانی انان را به تبلیغ و مسافرت تشویق نمود و بدین ترتیب تا پایان عمر متوجها الی الله و منقطعا عماسواه به قصد تبلیغ به شهرها و قراء و قصبات سیر و سفر می نمودند جناب نیر به علت تحمل مصانب قرایش تدریجا به تحلیل می رفت تا اینکه خانه نشین شد ولی در هرحال خانه اش محل تبلیغ بود که همیشه یار و اغیار در ان شرکت می نمودند . (نقل از مصابیح هدایت جلد اول صفحه ۹٤)

توضیح چهل و سه : (رقیمه جناب سمندر)

مرقومه سوم شعبان ۱۳۱۸ هق (۱۹۰۰) مندرج در صفحه ۲٦۸ جناب شیخ کاظم سمندر که از قزوین به عنوان میرزاسیاوش سفیدوش در قم شرف صدور یافته مبنی بر ورود جناب اقا سید اسدالله قمی به قزوین و وصول چهار لوح مبارك حضرت مولی الوری که دو لوح عمومی و دو لوح خصوصی به افتخار احبای قم نازل گردیده است . ضمن این رقیمه سواد الواح مذکور به خط میرزا طرازالله فرزند جناب سمندر لفا ارسال داشته تا دوستان قم " روحی فداه هم ابصار را روشن و دلهارا گلشن و گوشها را مهتز و جسدرا زنده از زیارتش کنند و از نشاط و فرح دمی نیاسایند و شب و روز بر خدمت و نشر نفحات الله قیام و اقدام نمایند " همچنین خبر صعود حاجی خلیل را اعلا نموده اند .

جناب شیخ کاظم سمندر متولد سال ۱۲٦۰ هق (۱۸٤٤) و فرزند ارشد حاجی شیخ محمد نبیل اکبر که پدر و پسر از مومنین حضرت رب اعلی بوده و جناب شیخ محمد نبیل اکبر یك سال قبل از اظهار امر حضرت بهاالله در مدینه بغداد صعود کرده و جناب سمندر بعد از اظهار امر حضرت بهاالله به ایشان ایمان اورده و مورد اعتماد و عنایات لانهایه جمال قدم جل ذکره الاعظم و حضرت عبدالبهاء بوده است . (نقل از مصابیح هدایت جلد هفتم)

توضیح چهل و چهار :

(رقائم میرزا طرازالله سمندری ایادی امرالله)

۱ ـ اخبار و بشارات و پیشرفت امرالله در کلیه بلاد ایران مورخ هفتم جمادی الثانی ۱۳۳۲ هق (۱۹۱٤) به قلم میرزا طرازالله سمندری منشی محفل روحانی قزوین که به عنوان اقایان برادران پارسی مرقوم داشته اند که در صفحه ۲۷۲ درج گردیده و ضمن ان بشارات جانبخش تقدم امرالله را درنقاط مختلفه ایران و خدمات فائقه مبلغین را به اطلاع دوستان رسانیده اند .

قدمای امر مبارك در عکس مندرج در صفحه ۲۷۵ از راست به چپ ایستاده به شرح زیر می باشد :
خسرو حق پژوه ـ میرزاسیاوش سفیدوش ـ میرزامحمد ربانی ابریشم کار ـ محمد حسن اخوان صفا ـ اسفندیار مجذوب ـ اقا مهدی سری ساز . از راست به چپ نشسته :
خدامراد پیمان ـ دکتر عبدالخالق ملکوتیان ـ جلال کافی ـ میرزا حبیب الله افنان ـ میرزا طراز الله سمندری حاجی علی حسین ابادی .

۲ ـ مرقومه مورخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲٦ هش (۱۹٤۷) میرزاطرازالله سمندری به عنوان میرزاسیاوش سفیدوش از مدینه شیراز به گرگان که درصفحه ۲۷٦ درج گردیده وضمن بذل الطاف و عنایات لانهایه ذکر خیر جناب حسن هاشمی زاده (متوجه) مبلغ امرالله را که در گرگان مامور خدمت بودند را نموده و اخبار مسرت بخشی که از سراسر ایران به مدینه الله رسیده را به اطلاع رسانیده اند .
لازم به توضیح است که باتوجه به الطاف و مراحی که جناب سمندری به میرزا سیاوش داشتند ، در هر شهر که میرزاسیاوش سکونت داشتند جناب سمندری مستقیما به خانه وی وارد می شدند و میرزاسیاوش در کمال سادگی و بدون هر گونه تکلف و تشریفاتی از حضرت ایشان پذیرائی می کردند . ضمنا همسر و فرزندان میرزا سیاوش نیز از خوان گسترده و غنی اطلاعات و معلومات روحانی و نکات شیرین و تاریخی از محضر انجناب بهره می جستند . که مصادیق ان بارها درشهرهای سنندج ورضائیه ویزد وگرگان تکرار گردیده است .

۳ ـ رقیمه مورخ بیستم اردیبهشت ۱۳۲٦ هش (۱۹٤۷) جناب طراز الله سمندری به عنوان اقای رستم سفیدوش در گرگان مبنی بر ترغیب و تشویق نامبرده به خدمت امرالله و اجرای اوامر مبارکه و اعلاء کلمته الله در نقطه مهاجرتی گرگان و اهداء یك قطعه عکس به عنوان یادکار و ابلاغ تکبیر وفیر به مادر خود فیروزه خانم و برادر خود عنایت خدا که در صفحه ۲۷۸ درج گردیده است .

٤ ـ مختصر شرح حال جناب میرزا طرازالله سمندری در صفحه ۲۷۱ به نظر خوانندگان عزیز رسیده .

توضیح چهل و پنج : (رقائم جناب علی اکبر فروتن ایادی امرالله)

۱ ـ نامه مورخ ۱۳۲٤ هش (۱۹٤۵) مندرج در صفحه ۲۸۰ جناب علی اکبر فروتن از طهران به گرگان به عنوان میرزاسیاوش سفیدوش که ضمن ابلاغ لطف و مرحمت بی پایان وصول سه طغری سواد لوح منیع مبارك نازل از یراعه حضرت من اراده الله را اعلام نموده اند .

۲ ـ نامه شماره ۱۶۵۵ مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۲۱٤ هش (۱۹۳۵) جناب علی اکبر فروتن منشی محفل روحانی ملی ایران به عنوان میرزاسیاوش سفیدوش مندرج در صفحه ۲۸۱ مبنی بر تبریك و تهنیت به ایشان و نجل جلیلشان جناب کیخسرو سفیدوش و ابلاغ بیا مبارك حضرت ولی امرالله به مناسبت موفقیت ایشان در امتحانات الهیه در خلع درجه افسری به سربازی به علت درج کلمه بهائی در پرسشنامه خود و ابراز شجاعت و استقامت . به طوریکه اولیای امور مجددا جناب کیخسروسفیدوش را به درجه افسری ارتقا دادند .

توضیح چهل و شش : (رقیمه موسی حکیم الهی)

رقیمه مورخه ۱۷ شهر رجب ۱۳۳۷ هق (۱۹۱۹) جناب موسی حکیم الهی قزوینی مندرج در صفحه ۲۸۲ به عنوان میرزاسیاوش سفیدوش مبنی بر وصول لوح مبارك حضرت مولی الوری که مطلعش اینست : " ای دوستان و کنیزان عزیز خدا در استان ایزدی و درمحضر این بنده بها مذکور و مشهورید ...." و درصفحه ۲۸ درج گردیده که به افتخار میرزاسیاوش و عائله وی عز نزول یافته و ضمن ان طلب مغفرت به جهت ماستر خدابخش رئیس که وسیله دستوران به شهادت رسید فرموده اند .
و متضمن ارسال لوح مذکور و سواد لوح دیگر و اشعار اقاسید اسدالله قمی از قزوین به طهران می باشد .

توضیح چهل و هفت : (مرقومه خسرو بمان نرسی ابادی ـ پارسی)

رقیمه جناب خسرو بمان پارسی مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۲ از پونه هندوستان به طهران مندرج در صفحه ۲۸٤ که به عنوان میرزاسیاوش سفیدوش صادر گردیده حاوی دو نکته تاریخی به شرح زیر می باشد :

۱ ـ میرزاسیاوش در کتاب یار دیرین صفحه ۹۰ درباره قیام دستوران به مخالفت با امرالله می نویسد : این فانی پس از ۱٤ سال خدمت متوالی در دستگاه ارباب جمشید . چون فراغتی حاصل شد به مطالعه و تحقیق در ایات و اخبار کتب زردشتیان پرداختم . در مطالعه کتاب اوستا ملاحظه گردید که کتابی قدیمی با ترجمه خطی که در اختیار داشتم . چون با کتاب جدید مقایسه و مقابله نمودم ان دو را مطابق ندیده و در متن و ترجمه اختلافهای زیادی را مشاهده کردم .
لذا لازم دانستم از دستوران و موبدان استفسار نموده و علت را جویا شوم تا کشف حقیقت شود . لذا چند ایه از ان دو کتاب اوستا که اختلاف داشت نوشته و خدمت جناب ماستر خدابخش و دستور تیرانداز موبد موبدان و همچنین به رئیس و وکیل زردشتیان فرستادم که فقط ماستر خدابخش شهید در جواب نظر خود را مرقوم داشتند و از بقیه جوابی در یافت نشد . چون معلوم شد که اختلاف در چاپ عمدی بوده و به منظور از بین بردن بشارات ظهور اقدام نموده اند . لذا به منظور اگاهی عموم زردشتیان به طبع اوراق نشریه ژلاتینی پرداخته و برای اطلاع عموم زردشتیان طهران و یزد و کرمان و شیراز ارسال نمودم . همچنین نسخه ای به بمبئی و پونه فرستادم و این نشریه تا ۱۲ شماره در مواضیع مختلفه منتشر گردید و شهرت زیادی یافت .

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح که به افتخار ملابهرام اخترخاوری نازل شده می فرمایند : " نامه همایون زند را دستور بی انین کم و بیش نموده تا مژده امروز را از بین ببرد . به راستی بدان که شت زردشت بزرگوار پناه به پروردگار از این دستوران گنهکار می برد ای اخر "

جناب خسرو بمان در پاسخ به نامه میرزا سیاوش که به پونه ارسال نموده بود از اقدامات خود و استفتاء از چند دستور معتبر در هندوستان و طبع و انتشار پاسخ دستوران هندوستان را به اطلاع وی رسانیده است .

۲ ـ جناب خسرو بمان پس از تشرف حضور حضرت مولی الوری استدعا نمود که چون اختراع گرامافون تکامل یافته اجازه فرمایند صوت مبارک ضبط شود . پس از کسب اجازه از محضر مبارک بدایتا با دستگاهی که همراه داشت نسبت به ضبط صوت مبارک اقدام نمود و صفحات انرا برای نقل و ثابت نمودن به پاریس فرستاد ولی بعلت عدم احتیاط و گرمای هوا صفحات نرم شده و اصوات محو گردید.

برای دفعه ثانی سهراب فرزند خسرو بمان در تشرف به ارض اقدس با اذن مبارک نسبت به ضبط صوت مبارک اقدام نمود و صفحات انرا جهت تکمیل و ثابت نمودن باخود به پاریس برد ولی این بار نیز نتیجه کار رضایتبخش نبود .

برای بار سوم وقتی که موکب مبارک حضرت مولی الوری به پاریس نزول اجلال فرمود باز خسرو بمان از محضر مبارک رخصت طلبید که اجازه فرمایند دکتر محمد خان وسیله ضبط صوت مبارک را در پاریس فراهم نماید که این بار نیز مسئلت ایشان به عز قبول فائز و طلعت معبود خود به موسسه فنوغراف پاریس تشریف فرماشده و یك صفحه فارسیی و دو صفحه عربی و یك صفحه ترکی از صوت مبارک ضبط و ثبت گردید .

جناب خسرو بمان درنامه خود به میرزاسیاوش به این موضوع اشاره نموده و به مزاح عنوان کرده است که برای زیارت صوت مبارک لازم است اشرفی های کهنه خود را از زیر خاك بیرون اورده و ارسال دارد زیرا اهل هندوستان اشرفی کهنه را طالبند .

مختصر شرح حال خسرو بمان پارسی :

جناب خسرو بمان از اهالی نرسی اباد یکی از قراء یزد درحدود سال ۱۸۵۶ متولدشد . درکودکی مختصر سوادخواندن و نوشتن را اموخت و به شغل زراعت مشغول گردید . ابتدا وسیله حاج سید مهدی افنان با دیانت بهائی اشنا شد . در دوران جوانی به هندوستان هجرت نمود و در بمبئی با احبای الهی منجمله جناب عندلیب اشنا شد و پس از شرکت در مجالس تبلیغی و تحری حقیقت به شرف ایمان فائز گردید و عاشقانه به تبلیغ و خدمت امرالله قیام نمود . پس از چندی جناب خسرو به پونه نقل مکان نمود و در انجا هتل و رستورانی تاسیس کرد که مرکز تجمع احباالله و تبلیغ دین الله گردید .

نامبرده پس از تشرف حضور حضرت مولی الوری استدعای ضبط صوت مبارک رانمود که به عز قبول فائز شد

و پس از سه بار بالاخره موفق به ضبط صوت . گردید که همیشه به یاد او باقی خواهد ماند . خسرو بمان در سال ۱۳۲۰ هق (۱۹۰۲) از حضرت اقد سرت عبدالبهاء رجای شجره نامه حضرت بهاالله را نمود . در جواب فرمودند به جناب ابوالفضائل بنویسد . لهذا از جناب ابوالفضائل مرقوم را استفسار نمود در جواب جناب ایشان از واشنگتن مرقوم داشتند که با توجه به بشارات نبویه ملت فارسیه و شواهد تاریخیه ، نسب نامه جمال اقدس ابهی اسما و رسما به یزدجرد ساسانی تا برسد به شاه طهماسب برادر انوشیروان عادل که درکتب تاریخی مستندا درج گردیده و بااین مستند جناب ابوالفضائل عریضه ای به ساحت اقدس ابهی معروض داشته که این بیان از قلم رحمن نازل شد : " یا اباالفضل قد نطقت بالحق و اظهرت ماکان مسطورا فی کلماته ..." که شجره نامه مذکور از طرف محفل روحانی بهائیان بمبئی چاپ و منتشر گردیده است . جناب خسرو بمان بالاخره در سال ۱۹۲۶ جهان فانی را وداع و به ملکوت ابهی صعود نمود .

توضیح چهل و هشت : (ترجمه اعلان سوم ملکه رومانیا)

علیاحضرت ملکه رومانیا که در سال ۱۹۲۶ به همت فخرالمبلغین و المبلغات خانم مارثاروت به شرف ایمان فائز گردید ، پس از اقبال به امر مبارک بدون هرگونه ملاحظه ای اهل عالم را صلا داد و انین اسم اعظم را به دنیا معرفی نمود .

در دوران حیات روحانی اش هفت اعلان تبلیغی مهیج به خط و امضاء خود برای اهل عالم تدوین و منتشر نمود که اعلان سوم وی در صفحه ۲۸۸ به نظر خوانندگان عزیز می رسد . علیاحضرت ملکه رومانیا ضمن اعلان سوم خود ، عدم توانائی ادراک بشر بر کیفیت و حقیقت ابدیت و معنی قدمیت و کنه ذات و صفات خداوند تبارک و تعالی را اثبات نموده و " ذات کبریا را حقیقتی مجرد و بسیط و نشاط انگیز و پر سطوت و اقتدار" دانسته و او را کل شیئی و اصل کل اشیاء و قدرتی موجد ابداع و منبع فیض نامتناهی و مصدر حب و خیر و فوز و فلاح می داند و نتیجه می گیرد که " خداوند سعادت محض است و زیست ندانی که خیر و شر را به ما می نمایاند " لذا انبیای الهی را مبعوث فرمود تا در بین نفوس انسانی ظاهر شده کلمته الله را تبیین نمایند و معانی حقیقی را بیان کنند .

مختصر شرح حال علیاحضرت ملکه رومانیا درصفحه ۲۸۷ درج گردیده است .

توضیح چهل و نه : (سه مرقومه از مومنین عهد میثاق)

۱ – رقیمه مورخ سلخ ربیع الثانی ۱۲۱۹ جناب مهدی الحسینی از قزوین به طهران مندرج در صفحه ۲۹۰ به عنوان میرزاسیاوش سفیدوش که وصول صورت لوح مبارک حضرت عبدالبهاء را اعلام و با انشاء شیوا و خط بسیار خوش نگاشته است .

۲ – رقیمه مورخ ۲۲ شهر صفر المظفر که سنه ان معلوم نیست از جانب علی محمد از طهران به دارالامان قم

نگاشته شده و ضمن ان هدیه تحریر دوجلد کتاب اثار مبارکه حضرت من اراده الله هریك حاوی چهارهزاربیت را نه تومان تعین نموده و به نظر می رسد رقیمه مذکور در سال ۱۲۱۲ هق (۱۸۹۵) به بعد و در بدایت اقبال میرزاسیاوش به امر مبارك که در صدد تهیه کتاب جهت اعلان امر به علمای اسلام بوده به رشته تحریر درامده است .

۲ ــ نامه مورخ سوم ذیقعده سال ۱۲۲٤ هق (۱۹۰٦) ازجناب حاج سید محمد تقی منشادی از عکا به طهران به عنوان میرزاسیاوش مبنی بر تشکر و امتنان از وی و ملابهرام اخترخاوری نسبت به کمکی که به همشیره اش نموده اند و موضوع وسیله جناب ابن ابهر به عرض مبارك رسیده صادرگردیده .

لازم به ذکر است که حاجی سید محمد تقی منشادی مقیم حیفا و سالیان دراز از شهد لقا مرزوق بوده و بامیرزاسیاوش مکاتبه منظم و مستمر داشته که از ده ها نامه موجود رقیمه موردبحث جهت نمونه در صفحه ۲۹٤ درج گردید .

توضیح پنجاه : (تاسیس شرکت سهامی پاینده و لوح مبارك حضرت ولی امرالله)

در رضوان سال ۱۲۰٤ هش (۱۹۲۵) شرکت سهامی پاینده از طرف هفت نفر موسسین ان با سرمایه دوهزارتومان منقسم بر دوهزار سهم یك تومانی در قزوین تشکیل گردید . هدف از تاسیس شرکت مذکور کمك به معارف و تحکیم مدارس ملی بهائی و همچنین تهیه کار برای افراد بیکار از طریق تجارت و ایجاد کارخانجات و سایر امور مشروعه به وسائل ممکنه بوده و از سود حاصله چهل درصد برای کمك به معارف و چهل درصد به عنوان سود سهامداران و بیست در صد برای ذخیره اختصاص می یافت .

از قلم مبارك حضرت ولی امرالله لوح مبارکی به افتخار موسسین شرکت پاینده عز نزول یافت که ضمن ان طلب تائید و توفیق و موفقیت برای شرکت مذکور در وصول به اهداف مورد نظر فرموده اند . ولی از میزان موفقیت و مدت دوام و سرانجام این شرکت اطلاعی در دست نیست . نظام نامه شرکت پاینده و لوح مبارك حضرت ولی امرالله در صفحه ۲۹٦ درج گردیده است .

توضیح پنجاه و یك :

(پرداخت حقوق الله و قبوض رسید به امضاء حضرت ولی امرالله)

به طوریکه در شرح حال حاجی ابوالحسن امین اردکانی توضیح داده شد اولین امین حقوق الله حاجی شاه محمد منشادی بودند که در فتنه شیخ عبیدالله کرد در اذربایجان شهید گردید و پس از ایشان حاجی ابوالحسن اردکانی امین حقوق الله بودند و بافوت نامبرده جناب حاجی غلامرضای امین امین عهده دار وصول و ایصال حقوق و تبرعات گردید .

در دوران اولیه ولایت امر ، تبرعات و حقوق الله توسط حاجی غلامرضای امین امین به ارض اقدس ارسال می شد و قبوض رسید ان به امضاء مبارک حضرت شوقی ربانی رسیده و به پرداخت کننده تحویل می گردید .
میرزا سیاوش سفیدوش بنا به توصیه و نصیحت حاجی ابوالحسن امین اردکانی طی نامه های مندرج در صفحه ۲٦۰ کلیه اموال خود را به خدا واگذار وخود را جیره خور حق می دانست و به خود اجازه می داد در محدوده مخارج ضروری از اموال مذکور استفاده نماید .
علاوه بران مرتبا نسبت به تقدیم تبرعات در حدود امکانات اقدام می کرد . و حدود پنجاه فقره قبوض رسید تبرعات که به امضاء حضرت شوقی ربانی رسیده و در سوابق موجود است شاهدی بر این مدعی است .
میرزاسیاوش علاوه براینکه به نام خود حقوق الله پرداخت می کرد نسبت به اهداء تبرعات به نام همسر و فرزندان و پدر و مادر و معلم و ارباب خود نیز مستمرا اقدام نموده و برای انان طلب مغفرت و امرزش می نمود. به طور نمونه چند فقره از تبرعات اهدائی نامبرده که در صفحه ۲۰۱ درج گردیده را ذیلا به نظر خوانندگان عزیز می رساند .

۱ ــ مبلغ نه تومان به نام رستم سیاوش پدر مرحوم خود .
۲ ــ مبلغ نود قران به نام فیروزه اردشیر مادر خود .
۳ ــ مبلغ نه تومان به نام ارباب جمشید جمشیدیان ارباب خود .
٤ ــ مبلغ ۱۹ قران به نام استاد جوانمرد شیرمرد استاد و معلم خود .
۵ ــ مبلغ نه تومام به نام سیاوش سفیدوش شخص خود .
٦ ــ مبلغ ۱۹ قران به نام فیروزه سفیدوش همسر خود .
۷ ــ مبلغ ۹ قران به نام خسرو بهمن پدر همسر خود .
۸ ــ مبلغ ۱۹ قران به نام کیخسرو سفیدوش فرزند ارشد خود .
۹ ــ مبلغ ۱۹ قران به نام شیرین سیاوش دختر خود .
۱۰ ــ مبلغ ۱۹ قران به نام بهیه سیاوش دختر خود .
۱۱ ــ مبلغ ۱۹ قران به نام همسر خود فیروزه سفیدوش و پنج فرزند خود خانمها شیرین و بهیه و اقایان کیخسرو و رستم و عنایت خدا سفیدوش .
۱۲ ــ یك سهم از سهام شرکت پارسیان به نام خود و این پرداختها هر از چندی تکرار می گردید .

حضرت معصومه صلوات الله علیها — ۲۵ ربیع الاول

جناب مستطاب عمدة التجار و الاحباب سیاوش تاجر فارسی روحی فداه ملاحظه فرمایند

بسم الله الاقدس الاعز المحبوب

حقیقتی و حقیقته الوجود لسجود ذات المقصود فدا ، حمد حضرت مقصود و محبوب معبود عبد البها را که کوه اسلام اقدم جمال بیمثال ذوالجلال را بآیات وحدانیت حضرت احدیت بدون شبه ومثل و نظیر و پیوند و مانند قرار فرمود . غوامض مسائل دلائل که از ادراک و عقول اعلی ضروری و بدیهی فرمود و مضایق کتب را به تمامها ظاهر و باهر نمود . علائم و امارات را هویدا کرد و دلائل بشارات را آشکارد رحقایق کل شیئی را در کل شان صورد مید . نفوس مقدسه را بنفحه حیات از قبور بیرون آورد و محتجبه منکره را بعذاب ابدی و موت دائمی معذب فرمود . ایادی افاق و انفس را روشن ومنور داشت و بیناتر سبع طباقی را گلشن و معنبر خواست . ابواب شک و ارتیاب و ظن و تزلزل و اضطراب را بکلی مسدود نمود و به ابهای رتاج و منهاج وهاج یقین و اطمینان و ثبوت و ایقان و استقامت را بر وجوه مفتوح نمود . روایات و حکایات و موهومات را برداشت و ایات و بیانات واضح الدلالات را گذاشت . تفسیر و تشریح و تعبیر دون ما نزل فی الکتاب و تاویل را برد و تصریح واضح لائح تنزیل را آورد . عهود و مواثیق کتب و صحف را ظاهر نمود و جمال عهد را به اجلال میثاق و انوار نیر اشراق از افق وفاق طالع فرمود . سبیل توجه را مشهود نمود ومبین کتاب را منصوص و راعی اغنامش را مخصوص و به شانی این بنیان مرصوص را از زبرجد ایات محکمات و یواقیت بینات محکم و متقن کرد که اجنه شبهات و اباسه ارتیاب را بدامجال رخنه و فتور نبود و نیست ، و معذلک کلّه به ارتفاع نعاق و ظهور نفاق و نقض خبر فرمود ، ناظرین و متوجهین و متوسلین را بشارت ملکوت ابهی و علیین ابهی داد ، و ناقضین را نفرین نمود القرار و اسفل السافلین انداخت . ابلیس قبل قیاس خلقتنی من نار و خلقته من طین داشت و ابلیس کور مجید و قرن حمید رب فرید افاق مظلوم عالم محبوبام مرکز میثاق این قیاس را نداشت انه محبوب ولا مقصود الا هو البهی الابهی ، در کتب فارسیان و صحف انجنابان که ستایش و نیایش روشنی را فرمود و همچنین تعظیم و تجلیل اب فرموده ملاحظه فرمائید روشنی افتاب و کواکب و سراج نماینده شیئی است اگرچشم باشد ، ولی روشنی دانش هم می نمایاند و هم می شناساند و اگرچشم هم نباشد و روشنی نور الانوار میداند و می بیند و میشناسد ، مینماند و میشناساند ، کلشیئی را قبل از خلقش و وجود و ظهور و شهودش مثل قبل از بروزش مشاهده در ایات و الواح منزله و کتاب اقدس و کتاب عهدی فرمائید چگونه برنقض ناقضین و ارتفاع نعاق ناعقین و وحدت و غربت مظهر عبودیت و مظهر ربوبیت و تقدم و غلبه و قهاریت اثبات برمظاهر نفی بشارت فرموده که الا الله مقدم بر لا اله میداریم چنانکه در کتاب عهدی وصیة الله الی اخر بیانه الا علی الا حلی روح الوجود لجوده قلمه المبارک المحمود فدا را مقدم و قد اصطفینا الاکبر را موخر نازل فرموده و در هزار لوح هم در ذکر من اعرض و استکبر نازل ، انا اصطفینا احد من اخواننا و البسناه قمیص الاسماء و رفعنا بین ملاء الانشاء ، مقصود ازل اخسر اذل اظلم اضل است و کذلک دقت فرمائید ، روشنی عرروشنی وجود و هستیش غیر ماهیت و تعین اوست و انفکاکش جائز مثل نور قمر و کواکب ، نورشان غیر جرم است و جرمشان غیر نور و انفکاک و انفصالش هم جائز چنانکه نفوس انسانیه را دو جهت است جسمانیات و روحانیات ، طبیعیات و الهیات ، اگر روحانیات و الهیات را ترقی و اوبه نفس قدسی و نفس مطمئنه و نفس راضیه مرضیه و نفس ملکوتیه الهیه و جبروتیه رحمانیه فائز است و مستمد از لاهوت است ، واگر نعوذ بالله به جسمانیات و طبیعیات اقبال نمود ظلمات بعضها فوق بعض است و به روح ضاله مضله و روح کاذبه مفتریه و روح فرعونیه متکبره و روح حسد

وبغضا و روح ابلیسیه مبعوث و مقرش اسفل السافلین و ادنی درکات سجین است . و اما شمس ولو نورش غیرجرم و جرمش دون نوراست ولی بهیچوجه ابدا اصلا انفکاک و انفصال نوراز جرم وجرم ازنورغیرمتصور و غیرمعقول است چنانکه انبیای صاحب شرع و کتاب مظهریفعل مایشاء و یحکم مایرید ند و جسمانیات و طبیعیاتشان بکلی محو و نابود است و عصمت طائف حولشان و نعوذ بالله فرض خلاف عصمت در انمطالع احدیت حقیقت شرک و اصل کفرو جوهرالحاد است .
ولی این عصمت لا ینفک وجود مبارکشان عصمت موهبتی است و اما نفس نور وجودش عین ماهیت است و ماهیتش عین وجود ، چنانکه حضرت اعلی روح ماسواه فداه صحبت عادی من یظهره الله جل ذکره و ثنائه راایات الله فرموده و در انمقام اقدس ابهی ذکرد وجهت نفرموده و جسمانیات انطلعت مبارک راعین الهیات و ناسوتیات ان وجهه تقدس و تبارک راحقیقت لاهوتیات فرموده .
فسبحانه سبحانه من ان یعرف بما هو اویوصف بما دونه لا اله الا هوالبهی الابهی . اینست که درجمیع کتب و صحف و زبراسمانی ستایش نورفرموده و حقیقه الحقایق و نورالانوار و سرالاسرار رانیایش نموده وجمیع مرسلین به طلوع نیرظهورش بشارت داده اند ، اینست که درقران ، الله نورالسموات الارض نازل شده ، ولذلک مطاف اسماء حسنی و صفات علیا سدره المنتهی مسجد اقصی حل و حرم کبریا مبین کتاب الله راسخ علم الله حافظ دین اللّه مرجع امرالله حارس مقام الله راعی اغنام الله طائف حول احبا الله داعی الی الله من اراده الله حضرت عبد البهاء روح الوجود لعبودیه الحقیقه الروحیه الوجدانیه الصمیمیته الذاتیه التی ظاهرها عبودیته صرفه و باطنها عبودیه محضه لدی الملکوت الجمال و الجلال فداه بعبودیت استان اقدس ابهی بحول الله برخواسته . و تمام ظهور و وجود و ثبوت و شهود خود را درکلشیئی و کل شان فدای اسم اقدس ابهی نموده و درکلشیئی و کل شان بعبودیت استان اقدس ابهی بشدید القوی بعبودیت لم ترعین بمثلها قیام فرموده و بنیاد بندگی راگذاشته که تا ابد الابدین هرمتکبر حدود وهرشیطان عنود وهرفرعون و نمرودی رخنه نتوانند ودر بیت امرالله راه نیابند لا حول و لا قوه الا بالله البهی الابهی .
مبارک رقیمه روحیه نوریه قدسیه که فی الحقیقه کتاب مستطاب و فصل الخطاب مبداء و ماب و گواه عبودیت و محبت انجناب و ناطق به ثنای حضرت ربالارباب بود زیارت گردید ومطالعه شد و نفحات ثبوت و استقامت و همت بر خدمت و نصرت ازهرکلمه اش محبوب ، بوئیدم و بوسیدم و بر سر گذاشتم ، به چشم مالیدم و چشم روشن شد و قلب گلزار وچمن گردید و سینه باز شد و روح رافتوح بخشید و فوادراگلشن دوستی دوستان ذوالمنن فرمود ، ازخدا می خواهم به قوت الهی و قدرت ربانی و اخلاق زردشتی و اعمال روحانی و تجرد مسیحائی و انقطاع خلیلی و احوال بطحائی برجمیع احبا الله و تبلیغ عباد الله و تهذیب اخلاق خلق الله و تقرب حزب الله و تقرب عالم و امم الی الاسم الاعظم موئید و موفق شوید ، هرقدر همت بیشتر تائید ملکوت ابهی بیشتراست وقت راغنیمت دانید و گوی سعادتی بربائید ، به انوارنورالانوار روشنائی بخشید و به نارمحبت پرده ها رابسوزانید .
جنابان اقامهربان و جناب اقارستم و احباب فارسی روحی فداهم را سلام و خلوص دارم

والسلام علیکم حیدرعلی

بسم الله الاقدس الاعز المحبوب

حمد حضرت مقصود و محبوبی را سزاست که ...

حمد کند عالم امکان جمال بی‌مثالش را آیت و هدایت حضرت احدیتش بر دوام بوده و خواهد بود ...

قرار نرفته غوامض مسائل مشکلهٔ لاینحلهٔ که از ادراک عقول عالم حضور از حل آن عاجز ...

بیناها ظاهر و باهر نخواهد علائم و امارات سبحانی هویدا و آثار و دلائل بشارات ربانی ...

کل شئ از کل آن صور رحمانیه نفوس مقدسهٔ منجذبهٔ آیات از قبور بیرون آورده و بعجز ...

وصوت رافرس مرتفع فرماید آیاتش آفاق و انفس را احاطه نموده و بیناتش جمیع طیبان عالم را ...

و منبر خود ابواب بشارت را بر قلوب فرح تبشر اصحاب بگشاید و مفاتیح مسدوده را باهل راج ...

و منهاج رفیع یقین و اطمینان و ثبوت و ایقان بر استقامت کبری بر دو جهان مفتوح نماید روایات و حکایات ...

و موهبات سبحانیه و آیات ربانیه واضح الدلالات گردانند تفسیر و تشریح و تبیین ...

ما نزل فی الکتاب تأویل سبحانی و تفسیر واضح لامع منیر بیان فرماید و عهود و مواثیق کتب و صحف ...

ظاهر نماید و جمال محمدی را با جلال میثاق و انوار پیمان تابان و مشرق و لائح و فائق طالع فرماید تا سبیل قویم ...

مشاهده نماید و مبین کتاب منصوص در اعراف اعناق مخصوص و بنیان این بنیان مرصوص ...

از زبر جدایات محکمات و براهین بینات علم و معنی کرده که جمیع شبهات دانسته از ریاب ...

ابداً بمجاری حسنه و فنون مجده دست و سوسهٔ کلیهٔ از ارتفاع نفاق و ظهور شقاق و نقض عهد و میثاق ناظرین ...

و سوسه‌جهین و متوسلین را بشارت ملکوت ابهی و جنت علیین اعلی دهد و ناقضین را نذیر ...

القرار در اسفل السافلین از نار خبث الطین تهدید فرماید خلقتی موثر و خلقتی من طین داشت ...

و الیس کبر و حسد و فتن حمیه و ریث فریاد آفاق مظلوم عالم عجز و الم مرکز میثاق این ...

جسمانیات در روحانیات طبیعیات و الهیات کروبیات و الهیات ملائکه و انبیاء مرسلین و نفوس مقدسه و نفوس ملکوتیه الهیه ...

بجنود سبحانیه متأثرات و مستدل از الاهوت بشریت و کلاً نفوذ بجمیع کیانات و طبیعیات اقتدار نخواهد ظلمات بعضها فوق بعض است و بروح صداقت ...

و روح کاذبه متغیر و روح فرعونیه متکبره و روح حسد و بغضا و روح ابلیسیه مبعوث شده مقرش اسفل السافلین و اد غدر کات سجین است ...

و اما شمس انوارش غیر رجوم و جرمش عین نور است و ما بحجوم جرم ابداً اصلاً انعکاس و انعصار نور از جرم و جرم از نور غیر متصور و غیر معقول است چنانکه ...

انبیاء صاحب شرع و کتاب مظهر تنزیل الهی و مکلم مابرین و جسمانیات و طبیعیاتشان بکلی محو و نابود است و عصمت طائف حولشان موجود و باقی ...

فرض خلاف عصمت و انحطاط از احدیت حضرت ترکب و اصل کفر و جهل و ضلالت است و این عصمت لاینفک وجه مبارکشان عصمت موهبتیه ...

و اما نفس نور وجودشان عین ماهیت است و ماهیتش عین وجود چنانکه حضرتش می‌فرماید روح ما سواه فداه صحت عالم من ظهوره بقوله جل ذکره و ثنائه ...

فرماید و در اتمام امر الهی ذکر وجه نفرماید و جسمانیات انظلمت مبارک و عین الطیبات و ما سوی نیات انوجهه تفرق مبارک ...

لاهوتیات نفرماید نسبتها من ابن مریم بما هو هو ایوصف بما هو نه لا الا الاهو العلی الاکبر ...

نور فرماید و حقیقة الحقائق و نور الانوار و سر الاسرار و نیابش نفرماید و جمیع مرسلین بطلوع بر ظهورش بشارت داده ...

الله نور السموات و الارض نازل شده و لذلک مطاف اسماء حسنی و صفات علیا سدرة المنتهی مسجد اقصی حرم ابهی کتاب الله ...

مانع علم الله حافظ دین الله مرجع امر الله حارس مقام الله راعی انعام الله طائف حول احبای الله داعی الی الله منادی ارادة الله حضرت عبد البهاء ...

روح الوجود لعبودیته الکینونة الرتوحیة الوجدانیة الصمدیة الربانیة الذی تظاهر بالعبودیة صرفه و باطنها عبودیة محضة لله ملکوت ...

الجمال و الجلال خالصاً عبودیت آستان اقدس ابهی گوی سبقت برده است و تمام ظهور و وجود و ثبوت و شهود در کشور وجود ...

نموده و در کلشئ و کل شان بعبودیت آستان اقدس ابهی شدید القوی بعبودیت تامه ترین بخشها قیام فرموده و بنیاد ...

گذاشته که تا ابد الابرین هر متکبر حسود و هر شیطان عنود و هر فرعون و نمرودی را خاضع نموده و در پیشگاه حضرتش ...

لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم مبارک و منور و حیه نورانیه تورانیه و نفحه قدسیه رحمانیه در کلیه کتاب مستطاب فصل الخطاب مبهوت و مأیوس گردانند ...

احباب و اماء حضرت رب الارباب به زیارت کوی و محله‌اش شتافتند و به نفحات ثبوت و استقامت و به حقیقت ...

بوسیدم بر گونه‌اش گریستم بر چشم مالیدم چشم روشن شد و قلب گلزار چون کوی و محله سینه باز شد و روح با فتوح بخشید و فواد با گشایش ...

و المنة فرمود از فضایل جسیمه بعنوت الهی و موهبت ربانی در اخلاق مرزی شتر و اعمار و حالات و رفتار و گفتار و سیمای و انقطاع خلیلی و احوال بطالبان ...

بر جمیع احبای الله و تبلیغ عباد الله و تهذیب اخلاق خلق الله و تربیت حزب الله و تقرب بساحت عالم الاسم الاعظم مؤید و موفق شوید هر قدر ...

بسم الله الاقوی الاعز المحبوب

روحی لتربکم فداء وخلوصکم وتوجهکم رقیامکم وعزمکم وهمتکم واهتمامکم وداد کارکم وگاظلکم ومجتلکم الفضل اعظم

ایکاش هریک ایشانرا صد هزار جان در روان در روح وریحان میبود وبفدای یکمیگر میشد وبدیم شکر این فضل اعظم

وعنایت اتم اقدم کهبرتو افتاب بیحجاب وانش وبینش حضرت آفرینش این ضعفای مقر اخلاص بدانش نوده

خاکرا بپرداد وضعیف فرموده بالا فلاک کشانید ومقام بلند ورتبه ارجمند بانواع توجهات متعالیه فرمود

ودر ظل شجره انیسا ودر قطب جنت اعز اقربا بحر وملکوت اعلی بانا بتین عهد الست محشور داشت وبار سپردن

برمیثاق مانوس خواست ازاو تبارک وتعرض بتمام تضرع وابتهال سئوال مینمایم وبشفاعت جدبزرگوارش

صلوات الله وسلامه علیه وآله الطاهرین عالم وام

همین تاج مفخرت واکلیل عزت امیدوار میباشم که بر این بیچارگان اوارگان اقتدار فرموده در مانزای عالم وام

کوتاهی نفرموده بشکر وستایش پردازند باهم عنایت فرماید که بایکه لایق وسزاوار او وایتام او در جمعیت دولت

اوسنه موفق ومؤید شویم انه هو المقصود المحبوب المعین القدیم لا الا انه هو العزیز المؤید الحق الا هو

الحمد لله الحمد بما جنان فارسی کوس سعادت وسیادت وبزرگواری عالم انسانیت بپاروند وبر اهل الارض

سبقت گرفتند ودر خلوص وفداکاری بر اصل مقصد وجوهر دانائیت لذا ایشانرا

بصد هزار درجه ورتبه گزیده تحقیق بر حسب مواعید شاهنشاه حقیقی شکر وسپاس داریم طلوع اعلیحضرت

پادشاه کواکب درخشنده عالم وجود فرماید وسراپرده سعادت الله الطاهر او هم

مدتی قلب بانوار سلطنه از قلم احباب منور نشده باضعف مزاج وضعف هرم وکثرت اشتغال وبیماری تحریر ات واجبه

باظهار محبت وعبودیت در اکثر اوقات مهمل گذارده که از فراموش شدگان در مجامع اذکار ومحافل قلوب جای ستانم

از مالک الملوک وسلطان سلاطین غیب وشهادت حضرت وظفر در رجوع در بهجت صحت وعافیت حضرت شهریار تاجدار

شفوق رؤف عادل ووزیر اعظم کامل پناهیم از هوا کافظ اقتاصر المؤید الموفق

لاکفصل فانی موقوف بر حجت حیات است

۱۲ ج ۲

بسم‌الله‌الاقدس الاعزالمحبوب

روحی‌لذکرکم و حضورکم و خلوصکم و توجهکم و قیامکم و همتکم و اتحادکم و اذکارکم ومحافلکم و محبتکم‌الفدا .
ایکاش عریک این‌فانیان‌راصد هزارجان و روان‌و روح و ریحان می‌بود و به فدای‌یکدیگرمی‌نمودیم به شکرانه این‌فضل‌اعظم و عنایت اتم اقوم که پرتو افتاب جهانتاب دانر و بینش حضرتافرینش این‌ضعفای‌فقرای‌جهلای بی‌دانش توده‌خاک را پروازداد و خفیف فرمود و از افلاک گذرانید و به مقام بلند و رتبه ارجمند قاب قوسین متصاعد نمود و در ظل‌شجره انیسا در قطب جنت اعز اقدس ابهی‌و ملکوت اعلی‌با ثابتین عهد الست محشورداشت و باراسخین برمیثاق مانوس‌خواست از او تبارک و تقدس‌به تمام تضرع و ابتهال‌سئوال‌می‌نمایم و به شفاعت دوستانش امیدوارم که این‌تاج مفخرت و اکلیل‌عزت ابدی‌سرمدی‌راکه به انچه لایق و سزاواراو در ایام او و عبودیت درگاه‌اوست موفق و موید شویم ، انه هوالمقصود المحبوب المهیمن القیوم لااله‌الا هوالعزیز الموید البهی‌الابهی .
الحمدلله انجناب واحبای‌فارسی‌کوی‌سعادت و سیادت و بزرگواری‌عالم انسانیمترا ربودید و براهل‌ارض سبقت گرفتید و درخلوص و فداکاری‌که اصل‌مقصود و جوهرد انائیست ازاینفانیان به‌صد هزاردرجه و مرتبه گذشته یختص‌برحمه‌من یشاء کمال‌تشکر و سرور رادارم و از حق املیم که انحضرت را کواکب درخشنده عالم وجود فرماید و سراپرده سجود لله‌البهی‌الابهی‌رابه همت خلوص و نیکوکاری و بردباری‌و بزرگواری انجنابان‌بلند فرماید و علم میثاق رابقوت یکانگی یاران پیشینش درقطب اقاق مرتفع نماید .
همواره سنت الهیه که لن‌تجدلسنته تبدیلا و لا تحویلا این‌بوده که‌زعمالانف علماو حکماو عرفا و دستوران مبلغ امررا از عوام و امی‌قرارفرموده و زعمالانف امراء و اغنیناو روساء و سیاسیدانایان‌ناصر و یاورامرش را از فقراء و ضعفا اختیارنموده ، چه مقدارنفوس درقرون اولی صاحب غنا و ثروت و رخا و عزت بودند و این مفاخرت و مباهات برای فقراء ماند ، پس حال که انجنابان به این شرافت و بزرگواری‌لامثل‌له فائز شده‌اید همت فرمائید ، هیچ خیریراتاخیر به یک ساعت بعد نیندازید ، چه‌که شاید فوت شود و علاوه علی‌ذلک ان خیرفی‌ان‌ساعت است ساعت اخر را خیر و سعادتی‌است اعظم ازان . این فانی‌عمرش گذشته و نزدیک است با دست تهی‌به حفره خاموشی برود ، امید به همت دوستان‌است و رجایش انکه تاوقت دارید اوقات را به انچه باقی‌است صرف نمائید .
مدتی‌چشم قلب به‌انوارساطعه از قلم انجناب منورنشده باضعف و مرض و ضعف هرم و کثرت اشتغال و بسیاری‌تحریرات واجبه به اظهارمحبت و عبودیت درانجناب قصور نمودم که از فراموش‌شدگان درمجامع اذکار و محافل قلوبدوستان نشوم ، ازمالک الملوک و سلطان‌سلاطین غیب و شهود نصرت و ظفر و رجوع درنهایت صحت و عافیت حضرت شهریار تاجدار شفوق روف عادل‌و وزیراعظم راسائلیم ، انه هوالحافظ الموید الموفق ، دوستان کلهم راسلاهوخلوص لاتحصای‌فانی‌موقوف به مرحمت جنابعالیست .

حیدرعلی ۱۲جج ۲

جناب مستطاب عمده‌التجارسیاوش تاجر فارسی روحی‌فداه ملاحظه فرمایند .

بسم الله الاقدس الاعز المحبوب

هویدا و حقیقتا ای من صغیر کم و کبیر کم بنام همت و خلوص به درگاه بارگاه حضرت مقصود متوجه

و بتضرع و تبتل و ابتهال از صمیم قلب تا بیه و توفیق و تأیید و تسدید و تیکو کاری و بزرگواری ملکی و ملکوتی جسمی و روحی ظاهری و باطنی بگواهر محبت مربا درگاه حضرت ارزانت علیه بهاء الابهی را سائل و آمل است و بدامن مکارم رحمانیت و بحلقت جنت عنایت

محبوبیت لم ترعین بمثلها روحی و روح الوجود لعنایاهم متوسل است که در شاهجستان فرمایند و فارسیها را بفضل و بخشش خود

رب ایجعوه مفخره و مباهی و سرلشکر و ارجمند فرماید و بنظر بلیاقت و قابلیت نفسی نفرمایند و الیوم

کل همه بار یکدارید و بر یک بشاخسار باهم معامله فرماید و ابواب جنت ابهیه که مقر خلود ارواح قدسیه است

بر وجوه اهل عالم گشوده است و صلای اد خلوها بسلام آمنین زده است این امت نیز فارسی را تا ماشاء الله داخل

و غافلین بیشمار اهم بهدایت و جانفشانی تائیدی فاید میز متذکر و متنبه فرماید و از این نعمت ابدی و موهبت سرمدی

بحر رحمان نقرابه از جمیع محجب مبارک و تمیز نیره اخیان جان مورخ نهم شهر شبان اخر رمضان زیارت شده

و مسرت بخشید و جان داد و ایام طواف در رملهٔ راتجدید نمود اگر نفسی جمیع روی زمین را ساحت کند و جمیع

بیشمار بنا معاشرت نماید که ظاهر و سرائر همه سلوک بیانه و جمیع علوم سلوک عالم باشد و بصفات حمیده

و خصائل پسندیده و فضائل مرضیه متصف و اراسته باشد و مشرف نشده باشد و کمال اتقان و احسنا

بایه باشد هرگز و هرگز شکر گذاری بخدمت حضرت ارباب کرم مقدم و هم نتیجه خدمت عالم و بندگی

درگاه احدیت است مشغول باشید انیت ابهی ثمره شجره انسانیت و اعلی الحنان باقی در این خاکدان فانی

عامل و حسن اعمال حضرت ارباب سبب و علت بیمار شریعت قول الرب تبارک و تقدس یک عمل

پاک عالم خاک را جنت علیا نماید اینوجود مبارک عشش پاک است و مویت او در عوالم لانهایه سرافراز

لوجک و بزرگ فارسیها و احباب حضرت حبیب مخصوص جناب اخوی روحانی و جناب ملا بهرام رحمانی

روحی فداهم را از قبل ابهی حسن و ملا محمد باقر و تمام مجاورین سلام و ارادت ابلاغ فرمائید و عاجی

کلیم و از کلام توقع دعا داریم و السلام علیکم حیدر علی

روحی لترابک جناب ملا رحیم همه خادم حضرت اعلی مقامه الاقدس

بعد از سلام و تحیت عرض میکنه تخم گل مینا بهمراه است

برای مقاصد آتیه بین تقدیم نمائید و بفرستید سلام

طهران

جناب سلطان محبوب مظلوم الاسیر ساکن فارس بوشهر و دوستان ملاحظه فرمایند.

مورخ ۱۳۰۳

۲۵۹

بسم اللهالاقدس الاعز المحبوب

یتی و حقیقتی فداکم من صغیرکم و کبیرکم ، بهتمام همت و خلوص به درگاه بارگاه حضرت مقصود متوجه وبه تضرع و تبتل و ابتهال ازصمیم قلب تائید و توفیق ، راستی و درستی و نیکوکاری وبزرگواری ملکی و ملکوتی ، جسمی و روحی ، ظاهری و باطنی انجواهرمحبت مربا های حضرت زردشت علیه بهاالله الابهی راسائل و امل است و به دامن مبارک مشرق عبودیت لم ترعین ، بمثابه روحی و روح الوجود لجوده الفداهم متوسل است که شفاعت فرماید و فارسیها رابه خلعت جندیت رب الجنود مفتخر و متباهی وسربلند و ارجمند فرماید و نظر بهلیاقت و قابلیت نفسی نفرماید وبفضل و بخشش که فرموده است کل "همه باریکدارید و برگ یک شاخسار" باهمه معامله فرماید و ابواب جنت ابهیه که مفتخلود ارواح قدسیه است و الیوم بروجود امم عالم گشوده است و صلای ادخلوها بسلام امنین زده است این امت قدیمه فارسی راتمامشان رادا خل فرماید و غافلین ایشانراهم به همت و جانفشانی قائمین ، خادمینی متذکر و متنبه فرماید و ازاین نعمت ابدی و موهبت سرمدی محرومشان نفرماید ، انه سمیع مجیب .

مبارک رقیمه انجان جان مورخ نهم شعبان ، اخر رمضان زیارتشد و مسرت بخشید و جان داد و ایام طواف در رمله راتجدید نمود . اگرنفسی جمیع روی زمین رامساحت کند و باجمیع بشر به ثانی معاشرت نماید که ضمائر و سرائر همه رابداند و جمیع علوم راعالم باشد و به صفات حمیده و خصائل پسندیده و فضائل مرضیه متصف و اراسته باشد و مشرف نشده باشد و کمال ایقان واطمینان راهم داشته باشد ، باهمه این حلات انسان ندیده است و انچه درانسان و انسانیت دانسته است چون مشرف شود معلومش می شود ، وهم صرف و تخمین و قیاس بوده است و بعد ازانکه مشرف شد و فائز گشت ازجمیع مواهب و رغائب عالم وجود می گذرد و کل رافدای فوز به لقامی نماید ولی چه می توان کرد او محبوباست و امرس مطاع و محبوب و میفرماید از انچه مرزوق شدی باید به دیگران بدهی ، لذلک باید باکمال سرور و شکرگذاری به خدمت حضرت ارباب که هم مقدمه و هم نتیجه خدمت عالم و بندگی درگاه احدیت است مشغول باشید .

اینست ابهی شجره انسانیت و اعلی الجنان باقی دراین خلدان فانی . حال وحسن اعمال ارباب سبب دعاگوئی بسیاری شده است . قول الرب تبارک و تقدس ، یک عمل پاک عالم خاک را جنت علیا نماید . این وجود مبارک عملش پاک است و موید است و درعوالم لانهایه سرافراز بوچک و بزرگ فارسیها و احباب حضرت حبیب مخصوص جناب اخوی روحانی و جناب ملابهرام روحانی روحی فداهم راازجناب اقامحمد حسن و اقامحمد باقر و تمام مجاورین سلام و ارادت ابلاغ فرمائید .

دعاگوی کلیم و از کلهم توقع دعاداریم و السلام علیکم ، حیدرعلی

روحی فداک ، جناب اقا رحمت الله خادم حظیرةالقدس مقام اعلی بعد ازسلام و تحیت عرض می کند تخم گل مینا بهر قسم است برای مقامین اقدسین تقدیم نمائید و بفرستید والسلام .

طهران

جناب مستطاب محبوب معظم اقامیرزاسیاوش فارسی بهائی روحی فداه ملاحظه فرمایند

۴شوال ۱۳۳۰

هویتی و حقیقتی لک و لکل من اخلص وجهه لوجه الله الکریم و قام بکله علی خدمت میثاق الله العظیم القدیم القویم الفدا .

الحمد لله حضرت عبد البهاء روح الوجود لبهائه و بعبودیته الفدا از تفضل فیوضات و تائیدات حضرت مقصود ومحبوب و مقصود و معبودشان روح بخش انفس و افاق و نورپاش سبع طباق — است . رقیمه کریمه انشیدائی و فدائی درگاه مشرق عبودیت زیارت شد ، بوسید و بر سروچشم و دل گذاشت و شکرتائیدات و توفیقات ان جناب رانمود و ازدیاد تائیدات انحضرت راکه به حقیقت بکلی فانی از خود ند ، از موئید و موفق و ممد و جانبخش و معین وظهیرکل به تضرع وابتهال مسئلت نمود ، و اشعاربسیارخوب و محبوبی ست و در محفل روحانیین روحی لهم الفدا خوانده شد و کل تحسین نمود ند و برقوت ایمان وثبوت و رسوخ و حسن نظم و فصاحت و بلاغت وملاحت و حلاوتش حمد وشکرنمود ند و افرین گفتند و نزدیک است از تغنیات عاشقانه تلامذه روحی فداهم که در اطاق جوارحظیره القدس مقرر دارند به سمع مبارک برسد ، چه که حضرت عبد البهاء روح الوجود لجوده الفداهم درجوار مقام خانه جناب اقاعباسقلی روحی فداه رابه تشریف داشتن مطاف ملاء اعلی و قبله اهل وفا و بهشت برین فرموده اند . و امید است موفق شویم که به حضورخوانده شود زیرا این قبیل ستایشها مقبول است و مایه سرور قلب مبارک است .

و امابحرکت امدن گلپاره های زمینی و عریضه دادن ان جناب و جلوگیری امیرمحترم بسیارخوب است ، فدایت شوم تو گرو برد ی اگرجفت و اگرتاق اید ، قوله تبارک و تقدس ، لازال رایت تقوی مظفر بوده و از اقوی جنود عالم محسوب ، بهافتح المقربون مدن القلوب به اذن الله رب الجنود انتهی .

هفتاد و دوسال است تجربه کرده اند که هرقدر اذیت کردند ، فتنه و فساد نمودند یک به ده و صد و هزار برقوت امرالله افزوده شد و ذلت کبری خود شانرا انداخت . ولکن به فرمایش قلم مبارک آخر را دیدند و از اخرکورشدند .

حضرت میرزا حاجی محمد افنان و افنانین و تمام احباب روحی فداهم را ازطائفین روحی فداهم سلام و خلوص ارادت عرض می کنم ، مخصوص جناب اخوی ساده صاف اقامهربان رابنده فدائیست و علیکم البهاء الابهی . حیدرعلی

پـــزد

جناب مستطاب محبوب معظم اقامیرزا سیاوش روحی فداه ملاحظه فرمایند

غره ذیقعده سنه ۱۳۳۲

عکس اولین محفل روحانی بهائیان طهران

ازچپ به راست: ایستاده ــ علی محمد خان اصفالحکماء ــ محمد خان جذبه ــ اقا محمد حسین مهتدی ــ سیاوش سفیدوش.

ردیف نشسته روی نیمکت: اقامیرزا حسن ادیب ایادی امرالله ــ میرزا [illegible] محمد ابن ایادی امرالله ــ حاجی الخوند ایادی امرالله ــ حاج میرزا محمد وکیل الدوله افنان.

ردیف نشسته جلو: حاج میرزا عبدالله صحیح فروس ــ اقامیرزا عزیزالله خان ورقا ابن شهید اقا ذکریا جواهری (توضیح در صفحه ۹۹)

(ضمیمه صفحه ۹۷)

اشعار زیر را ، آقا میرزا سیاوش سفید وش در مدح حضرت عبد البهاء ارواحنافداه در سال ۱۳۳۲ هجری قمری (۱۹۱۴ م) سروده و به ارض اقدس ارسال نموده‌اند . در جواب به دریافت نامه‌ای از حضرت حیدر قبل‌علی مفتخر گردیدند که قسمتی ازان به شرح زیراست :

" جمله‌ای از تعلیقه حضرت حیدر قبل‌علی است که در تصویب و امضای اشعار ذیل مورخه غره ذیحجه ۱۳۳۲ مرقوم فرموده‌اند . "

" رقیمه کریمه ان شیدائی و فدائی درگاه مشرق عبودیت زیارت شد . بوسید و بر سر و چشم دل گذاشت و شکر تائیدات و توفیقات انجناب رانمود . و ازدیاد تائیدات انحضرت را که به حقیقت بکلی بی خودند ، موید و موفق و ممد و جان بخش و معین و ظهیر کل به تضرع و ابتهال مسئلت نمود ، اشعار بسیار خوب و محبوب است و در محفل روحانی روحی لهم الفدا خوانده شد . وکل تحسین نمودند . ایمان و ثبوت و رسوخ و حسن نظم و فصاحت و بلاغت و ملاحت و خلاوتش حمد وشکر نمودند و افرین گفتند و نزدیک است از تغنیات عاشقانه تلامذه روحی فدا هم که در دو اطاق حول حظیره القدس مقر دارند ، به سمع مبارک برسد . چه که حضرت عبد البهاء روحی له الوجود لجوده الفداه هم در جوار مقام خانه جناب اقا عباسقلی روحی فداه را به تشریف داشتن مطاف ملاء اعلی و قبله اهل وفا فراهم نموده‌اند . امیداست موفق شویم که به حضور مبارک خوانده شود . زیرا این قبیل ستایش ها مقبول است و مایه سرور قلب مبارک است . "

هوالابهی

شب دوشین به خواب دیدم — که دمیده است ماه امیدم
صبح چون سر زخواب کرد مراست — متحیر که این چه فضل وعطاست
روز میمون ان شب مسعود — بیست و پنجم ز عین اول بود
سنه یکهزار و سیصد و سی — با دو تاریخ و سال بد هجری
که مسافر ز ارض اقدس یار — وارد و رفتم ازپی دیدار
تا به‌بینم چه بوده صحبتد وست — چه پیامی مرا ز حضرت اوست
بود ورد زبان به وقت گذر — این حدیث صحیح پیغمبر
گفته طوبی لزائر عکا — و من الزار زائر عکا
به رسیدیم و روی هم دیدیم — صورت یکدگر ببوسیدیم
مژده هابس ز یار نجداورد — در و دیوار رابه وجد اورد

اولین مژده بود صحت او — دومین عکسی از عنایت او
سومین کسب فیض دیدن یار — چهارمین امر و نهی‌ان دلدار
که تبارک ز نطق ان سرور — روز فیروز هیجده ز صفر
بوده در هیئت اشکار و عیان — هم به نص صریح کرده‌بیان

کاو به اسم و صفات عبد بهاست
به جز این نعت و وصف‌خبط وخطاست

چون توئی عبد او، فرمان بر — متوجه به وجه ان سرور
باش خورسند و رای‌دلبر جوی — هرچه وفق رضای اوست بگوی
عهد و فرمان دوست رابپذیر — انچه راه رضای اوست بگیر
چونکه ان شاه از ره انعام — به همه دوستان نموده پیام
که ایا دوستان روی نگار — ای همه طالبان طلعت یار
ای همه بندگان درگه دوست — ایکه مقصودتان اطاعت اوست
همه اگه شوید از این اعلام — کین بود امتحان روز قیام
همه کالنقش فی‌الحجر ثابت — بوده تا ان شود ز دل ثابت
که مرا هست عبد ابها نام — این وصیت بود به کل انام
گر اطاعت همی کنید مرا — این رضای من است عبد بها
باید این اختلاف رای گذاشت — وحدت اعتقاد باید داشت

بنده شو راه بندگی بپذیر
پس به وفق رضاش سبقت گیر

ناگه امد به خاطرم از غیب — کز چه در ماضی‌امد این همه عیب
شمس یکتا و نور حق یکتاست — این همه اختلاف قول از ماست
عهد موسی و هم مسیح ببین — که چه سان اختلاف گشته چنین
همچنین دین احمدی بنگر — که بود مختلف به یکدیگر
در مقام ولایت عهدش — چه گمانها که رفت درعهدش
ان یکی گفت کردگار علی‌است — دیگری گفت او وصی نبی‌است
هر یکی از ائمه را قائم — خوانده و بوده درگمان دائم
دوست بیزار و خلق دراظهار — محتجب مانده از لقای نگار

هم چنین نهی ، مکث بسیاراست در مقامی که روضه یاراست
او به نعت و صفات عبد بهاست
بجز این ، رای خلق و میل وهواست

اری اری جمال حق فرمود با همه دوستان به ملک شهود
عضن اعظم اراده اللهاست سر حق است ، هر که آگاه است
اوست هم منشعب ز اصل قدیم اوست هم عارف کتاب قویم
حق از این نعت و وصفها بسیار کرده در حق او برون ز شمار
لیک اگر تو توجهوا دانی هر چه او گفت باید ان خوانی
عقل ما ناقص است و فهم سقیم کن اطاعت گر عاقلی و فهیم
گر نداری ز طاعت استیحاش فانی اندر رضای مطلق باش
پس بگو انچه او قبول کند نه کلامی که او نکول کند
راه او گیر و پند او بشنو ثابت عهد باش و محکم شو
بنده شو راه بندگی بپذیر
پس به وفق رضاش سبقت گیر

گر چه از قبل دوستان بودند نعت و حمد و ثناش بسرودند
طالبان راه وصل بنمودند وافقان سر در استان سودند
شاعران گفته نظم های متین والهان راه جوی حصن حصین
عارفان رو نموده اند به او عاقلان خاکساران دلجو
قاصدان گشته اند ره پیما متوجه به کوی عبد بها
عاشقان جمله عشق ورزیدند تا جمال مبارکش دیدند
سر تسلیم ها نهاده بخاک جان خود بهر او نموده هلاک
لیک مشروط کرده است تمام که موفق شود بحسن ختام
هرچه وفق رضای عبد بهاست خوب و مرغوب و مقبل است وبجاست
وصف و نعت و صفات عبد بهاست
دون این رای خلق و میل شماست

گر مشرف شدی همی دیدی یا بیانات او که بشنیدی
همه نطق و بیان غیب و عیان از جمال مبارک است بیان

لیک امیدم از عنایت اوست که موفق شویم در ره دوست

همه نوئیم انچه مدح و ثناست
سر به سر منحصر بعبد بهاست

زان همه مژده زان همه پیغام زان همه نطق زان همه اعلام
متذکر شدم به حال فکار متوجه شدم ز روی نگار
متوسل بذیل رحمت حق متوکل به فضل صفوت حق
پس تفائل زدم به لوح و کتاب یک مناجات امدم بجواب
که بگو مهربان ، دادرسا حمد و شکر و ثنا توراست سزا
گنج عرفان ودیعه ایمان در دل بندگان توکرده نهان
تو نمودی ز اب و هم از گل جوهر جان و هم لطیفه دل
ای کریمی که نور تو ساطع ای قدیری که امر تو قاطع
اولیا را ز بحر رحمت خویش همه محفوظ دار ، از کم وبیش
تا که از وهم خود همه فارغ گشته او نور امر تو بازغ
شده یک لحن و یک لسان به ثنا هم قدم بز رضای عبد بهاء

بنده شو راه بندگی بپذیر
پس به وفق رضاش سبقت گیر

ای احبای طلعت جانان ای محبان مرکز پیمان
چشم خود را تمام باز کنید و از بیانات کشف راز کنید
خود به بینید که از لسان و قلم هیچ فرموده غیر وصف قدم
هم به بینید نطق اعلی را که بیانات رب اعلی را
مرجع کل به روضه ای است منظر کل به بقعه اعلی است
قبله و سجده گاه با تکریم باشد ان نقطه مرجع ، تعظیم
با وجود جمیع مدح و ثنا کرده تصریح تام عبد بهاء
اهل توحید باش و حق بشناس ز امر شاکر ز نهی او بهراس

نهی در روضه است ادای صلوه
واجب امد زیارت و صلوات

هم بود نهی از رکوع و سجود بر مثال جمیل ان معبود
ذات حق غیر ذات یکتا نیست حق نمائی بجز تماشا نیست

ذکر توفیق از جمال قدم — رد و تصدیق از جمال قدم
روح عیاش از جمال قدم — وجه بشاش از جمال قدم
کن مناجات از جمال قدم — بین عنایات از جمال قدم
انچه دیدیم و انچه او فرمود — همه وصف جمال اقدس بود
هم بشارت از او و وحی از اوست — هم روایات و امر و نهی از اوست
بنده را حق بندگی باید — رای خود نعت خویش کی شاید
بگذر از خود، عجز و توبه نما — باش ناظر به امر عبد بها

بنده شو راه بندگی بپذیر
پس به وفق رضای سبقت گیر

تو گمان می‌بری که حق جوئی — که به تاویل وصف او گوئی
یا به افنان که دین راضی نیست — نعت ما میکنی که چیست و کیست
لیست ه راز سواب بلکه خطاست — این نه شرط وفاست بلکه خطاست
گر تو از میل خود شهید شوی — یا که اندر فراز دار روی
چونکه از میل توست نیست قبول — سر تسلیم گیر و شو مقبول
تو چه دانی که خیر و شر تو چیست — تو چه خواهی اگر اراده او نیست
اوست بحر و تو کمتر از قطره — اوست شمس و تو کمتر از ذره
شمس با ذره بین که رابطه چیست — بحر هم به قطره رابطه نیست
بارالها تو باش یار بما — همه را حفظ از امتحان فرما

وصف و نعت و صفات عبد بهاست
دون این رای خلق و میل شماست

الها معبودا مقصودا به کمال عجز و ابتهال از تو مسئلت می‌نمایم این عبد را از شر ناعقین حفظ فرمائی و از ظل سدره منتهی و صریر قلم اعلی محروم نسازی . فانی سیاوش سفید وش

۱۰۲

هو

حقیقه فتولوی فراک فی امر بلاک   الحمد لله در این صباح [illegible] فلاح در [illegible] است از لذ [illegible] وجود
انشاء و وقت صافیه [illegible] روحش [illegible] و [illegible] چمن [illegible] گشته است [illegible]
[illegible] قائم مع حضرته الامم در نهایت [illegible] و ثبات [illegible] امر [illegible] قیام و اقدام [illegible]
تمام قوت و قدرت [illegible] باشید و چنین [illegible] چنین [illegible] حضرت
[illegible] است و بنده گان [illegible] است بهتر [illegible] و مقامات [illegible]
القدیر و بدون قدرت و [illegible] نفس [illegible] علی [illegible] اقدام [illegible]
وفا و صفا [illegible] و تعالیم [illegible] برتر [illegible] و اصلاح و انجام [illegible]
[illegible] تمام وجوه [illegible] کنند [illegible] مقام بلند [illegible]
[illegible] و صفات [illegible] شده [illegible]
[illegible] و شعوف باشید [illegible] محبت و الفت [illegible] و صفا [illegible]
[illegible] باشید [illegible] عهد و پیمان
[illegible] تبلیغ امر [illegible] باشید [illegible] عظیم [illegible]
[illegible] الا هو [illegible] حقیقی [illegible] امر [illegible]
[illegible] شاهد [illegible] است [illegible]
[illegible] خیلی [illegible]
و [illegible] بهر جهة و [illegible]
[illegible] تشریف [illegible] شدید [illegible]
[illegible] تشریف [illegible] نهایت [illegible]
[illegible] جناب [illegible]
[illegible] باشید [illegible]
[illegible] تشریف [illegible]

[illegible]

[illegible]

هـــو

تعلیقیه جناب اقا محمد ابراهیم ابن نداف علیه بهاالله ساکن قمد رحق این فانی سیاوش ابنمرحوم رستم

حقیقت فوادی فداک فی امرمولاک الحمدلله دراین صباح که موسم فلاح و رستگاری است انوار فضل و جود سلطان وجود افئده و قلوب صافیه رامنور و روشن نموده ، کینونات و هویات چمن کلزار و گلشن گشته است ، باید به بشارت طوبی لمن اصبح قائما علی خدمته الامم درنهایت منت و بشاشت بخدمات اهل ارض قیام و اقدام کرده ازشمعل تائید به تمام قوت و قدرت رب مجید راشاکر و حامد باشید که بچنین فیض فائز و چنین فوزی راحائز گردید و برضای حضرت دوست فایز است و بندگان اوراز خود راضی نموده است که بهترین مراتب و مقامات بوده و هست انه لهو المویدالقدیر و بدون قدرت و تائید او ممتنع ومحال است نفسی قوام یابد ویا بخدمت و عملی تواند اقدام نماید ، پس احجاب وفا و صفا و لباب مهر و ولا که به تربیت وتعالیم ملیک ممالک بقا برترقی و ارتفاع و اصلاح و انجام انور و سهام اهل انشاء توفیق و تائید می یابند به تمام وجود باید تشکر و تحمید کنند که به این مقام بلند عالی صعود نموده اوقات شریفه خود راضایع و مضیع نکرده اند و از فیوضات لا نهایه ملیک السماء و صفات فی حق و سهیم شده اند ، طوبی لهم ان لهم حسن ماب ، انشاالله کل مسرور و مشعوف باشید و بکمال محبت و الفت و وفا و صفا با هم مراوده و معاشرشده خوش باشید و خوشی فرمائید و بنفحات الله عباد و اماء رحمانی رامعطر و معنبر سازید و درامرحق عهد و پیمان خیلی محکم و استوار بوده و از تبلیغ امرالله مسامحه و تقاعد نداشته باشید ، این است قدرعظیم و فضل کبیر ازبرای اهل بها لا اله الا هوالبهی الابهی . ای دوستان حقیقی انشاالله به سلامت وارد شدید و درخدمت امرالله قیام و اقدام نموده اید حق شاهد و گواه است که انی از نظر فراموش نمی شوید ، همیشه اوقات به و بقای شما ها ناطقم همه روزه می روم بازار نگاه درکاروانسرا مینمایم حیران و سرگردان می شوم ، گویاگم کرده ام ، حق انشاالله هدایت نماید ان محبوبان راکه به این عادت تربیت نمودید و رفتید ، بهرجهت وابد عموم دعاگو ، همیشه اوقات به ذکرخیر شما ها مشغولیم گمان نکنید تشریف بردید و فراموش شدید ، دوستان ان سامانرا طراسلام و خلوص دارم بخصوص ان صاحبان معظم و سروران محترم که همراه هم تشریف بردید سلام و خلوص لا نهایات معروض میدارم و منتظر زیارت خطوط و اطلاع خدمات که مایه حیات قلب است بوده و هستم استدعا مینمایم پاکت جوف رابرسانید و رسید دریافت فرموده مرقوم فرمائید دیگرعرضی ندارم زیاده براین ها سلامتی شما ها وکل دوستانرا طالب بوده و هستم قبض یکتومان رسید درجوف پاکت باسم جناب محبوبی اقاملا سیاوش است که جناب حاجی ملا محمد رضا زید عمره مرحمت نموده اند دانسته باشید البته ازسلامتی خودتان اطلاع دهید ویاد شان فرمائید وباب سفارس والده که پرده خواسته بود هروقت تشریف اوردید بیاورید واگرخانه دارامده باشند بخرید .

خدمت جنابان محبوبان معظمان محترمان قبله گاهان ودوستان حقیقی اقاملا بهمن واقاملا سیاوش و

اقاملا رستم ، آقاملا بهرام برادران عزیزم ملاحظه فرمایند

۲۵ شهر رمضان ۱۳۱۳ هجری قمری (۱۸۹۵ م)

بتاریخ ۲۳ ربیع الثانی ، از رمله به طهران .

خدمت جناب مستطاب محبوب روح و روان عمده الاعاظم و التجار اقا سیاوش تاجر فارسی علیه بهاالله الابهی مشرف شود فانی امین هوالاعظم الابهی روحی فداك ، اگر بدانی حضرت ارباب جمشیدچقدرمحل الطاف مبارك است مثل عبدعبید درمحضرش رفتارنمائی، چند دفعه که با رفقا به خاك پای مبارك مشرف شدیم ذکر ارباب فرمودند و اظهارعنایت بخصوص و مخصوص فرمودند تلگراف اقا سیاوش رسید وماجواب دادیم واذن تشرف دادیم ، یوم قبل فانیرا تنها خواستند بعداز تشرف فرمودندبه سیاوش بنویس که ماتلگرافااذن تشرف دادیم ولی بایدشما در امورات ارباب مراقب باشید که نکس بهم نرساند وهر وقت اذن دادند درکمال روح وریحان حرکت نمائی ، چه که خدمت به ایشان خدمت به من است و رضای ایشان رضای من ، چه که ادم خیرخواهی است و همراه با دوستان ما ، لذا باید جمیع به خدمت ایشان به روح و ریحان و صدق وصفاوامانت ووفا قیام نمایند . بیانات مبارك فراموش می شود ونمی توانم بعینه عرض نمایم ، جناب ملابهرام چون دیده می داندچه می گویم ، اینقدر هست که جمیع فارسیان منظورنظر جمال مبارك بودندوحال هم کماکان احباب فارسیان از هرطرف فوج فوج می ایند و مشرفندو واقعا جواهر وجودند و منظور نظر عنایت رب ودود چون فرمودندبنویس به سیاوش ماذونند در صورت رضای حضرت ارباب فدوی اطاعتا لامرالله دو کلمه نوشتم بهر جهت بحر فضل مواج است . بعضی اذکار دیگرهم فرمودند، نسبت به محافل طهران چه که فرمودند امین می خواهم قدری راه بروم توهم بیا ، لذا بسیارفرمایشات واظهار عنایات به ایادی واهل محافل فرمودند ازانجمله فرمودندمحافل روز بروز درطهران زیاد میشود وهریك نظامنامه می نویسند ونزدمامی فرستندکه امضاءشود ولی میل ماایستکه جمیع محافل متحد باشندونظامنامه هارا به محفل روحانی بفرستندکه امضاء شودومحفل روحانی نزدما بفرستد و این برای اینستکه محل اختلاف نشود و اسباب کدورت، نمیتوانم بیانات مبارك بتمامه عرض کنم ولازم بودعریضه به محفل روحانی عرض کنم ولی فانی دانی چوننظرم بر اتحاداست به سرکارملابهرام نوشتم که درمحفل روحانی ومحافل دیگرذکر میل و اراده مبارك بنمائید ، حقیقتا محفل اصلاح منظور نظرمبارك است وفرمودندهرکسی حاجتی به محفلی برد اورابه جای دیگر نفرستند، درکمال روح و ریحان اصلاح امورش نمایند ولو به محفل دیگر سفارش بنویسند، که مبادا نفسی از محافل برنجدیاکمال دونیت و تفره درامری نمایند ، فنا و نیستی فانی دانی نسبت به جمیع احبای الهی و امال محافل معلوم و مشهوداست لذااین عریضه فانی به خاك پای عموم محافل است منتها سرکار وحضرت ملابهرام را زحمت می دهم که فدوی بودن فانی بکل واظهارعنایات مبارك که شما دو بزرگوار برسانید و ازکل التماس دعا دارم ، اگر چه می دانم دعابایدخود فانی اجابت کنم والا ثمر نداردولی مقصود فانی از دعا اینست که عصیان وذنوب فانی را که اگاهند به فانی بنویسند شاید متنبه شوم ، قربانت گردم فانی راکل خوب می شناسندفدوی کل احباءالله و اماالرحمن بوده و خواهم بودوذکرخیر کل قدرضعفی درمحضر مبارك کرده و می کنم جنابان محبوبان باقراف واقامیرزاعزیزالله خان وحاجی غلامرضامحل الطاف مخصوصند چه که باهم متحدا به خدمات لایقه موفقند امری از حق پوشیده نیست بدانید فانی بیش از این نمی توانم جسارت کنم ، فدوی کل امین اتحاد ، اتحاد ، حقیقت حقیقت ، والسلام .

مبتاریخ ۲۳ ربیع الثانی از رمله الطهران از خدمت جناب مستطاب مجمع فضایل ورواد
عمدة الاعاظم الاسیادی تاجر فارس سلمه الله والابهر مشرفنامه ایشان
هو الاعظم ای روحی فداک اگر بدانید حضرات ارباب جمعیت چه قدر محل
مبارک است مثل عبد بسیید در محضر کریمی رفتار نمائید چند دفعه که بارگاه
پای مبارک مشرف شدیم ذکر ارباب فرهنگ و اظهار عنایت مخصوص
فرمودند تلگراف از اسیادی رسید و ما جواب دادیم و اذن تشرف دادیم لیوم قبل
فانیرا انتهای نرسیده بعد از تشرف فرهنگ اسیادی بنویسی که ما تلگراف اذن
تشرف دادیم و باید شما و ماموران ارباب مراقب باشید که نگذارند احدی
در هر وقت اذن دادند در کمال روح و ریحان حرکت نمایند چه که خدمتهای
خدمت بسیار است و رضای الهی در رضای خلق چه که آدم خیر خواهیست و صراط
باین سبب ما لذا باید جمیع بخدمت ابناء بشر روح و ریحان و صدق و صفا داشته
و وفا قیام نمایند بیانات مبارک فراموش نمیشود و نمیتوانیم بعضی عنایات
نمائیم جناب ملا بهرام چون دیده میدانند چه میکویم اینقدر بمستاکر جمیع
فارسیها منطق بنظر جمال مبارک بوده اند و حالیهم کما کان احباب
فارسیها از هر طرف فوج فوج میایند و مشرف شدند و واقعا جواهر و حقیقت
و منطق بنظر ناظر بسیار و محبوب چون فرهنگ بنویسی اسیادی ما فرستاده در
صورت رضا حضرت ... باندازه الاعتدال الله و کلمه نوشتم بهره جمیع

مرقومه جناب حاجی ابوالحسن اردکانی امین عبدالبهاءخطاب اقامیرزاسیاوش سفیدوش .

حضرت محبوبی اقای معظم اقا سیاوش علیه بهاالله ابهی را زحمت می دهم شماها تا حال خدمت گذار حق بودید و مواجب می گرفتید حال الحمدالله خدمت حق گذار شدید و با فانی دانی برادر امیدوارم انچه بگونید و بکنید برای حق باشد و انچه خرج می کنیداز مال حق باشد چه ازخزانه غیب عنایت کند چه به حسب ظاهر از مال حق خرج نمانیم فرق ندارد ، فانی دانی امین ، عیال داشتم اولاد داشتم خوردیم و پوشیدیم ، انچه کسب کردیم مال حق بود انچه خوردیم مال حق بود حالهم میل دارم انحضرت مبلغ امرالله باشید و شریك فانی دانی امین .

دریزد تبلیغ کنیدبه کرمان و اطراف تشریف ببرید ، انچه خداوند عنایت فرموده از خزانه غیب مال حق باشد انچه دارید مال حق باشد انچه خرج می کنید مال حق باشد مثل فانی دانی حقوق ها را بگیرید مثل فانی دانی باشید ، اگر در بین تبلیغ کاری کردید و خداوند برکتی و نفعی عنایت فرمود در راه حق خرج می کنیم ، ابدا به فکر کار و کسب مباش جز تبلیغ امرالله کاری مکنید و مبلغ امرالله باشید و فکر خدمت به امرالله ، عیال و اطفال سرکار عیال واطفال حق است و شما نوکر حق باشید و جیره خوار حق ، محض الهی هر انحضرت جسارت کردم محرمانه باشد .

شرح احوالات بنویس و ازکشتن ترس خواهیم مرد ، خوشا به حال کسیکه در سبیل الهی کشته شود .

فانی دانی امیـــن

حضرت مجدد الف ثانی قدس سره السامی علیه الرحمة والغفران را از محدثین
شمرده اند تا سال هفتصد از خلق بعید و مواجب میگرفتند سال الحمد لله
هفتصد از حق میرسد و فاخ دانا برادر امید وار م انچه بگوئید
و بگیند برای حق باشد و انچه خرج میکنید از مال حق باشد چه از خزانه
غیب عنایت کند چه بجیب ظاهر از مال حق خرج نمائیم فرق ندارد فاخ دانا
الهی عیال و اهلم اولاد و اهلم خوردیم و پوشیدیم انچه کسب کردیم مال
حق بود انچه خوردیم مال حق بود عالم هم میل دارد انحضرت تبلیغ الهیه باشد
و لکن یک فاخ دانا الهی در تبلیغ نکنید بلکه مال را طراف تشریف ببرید
انچه خداوند عنایت فرموده از خزانه غیب مال حق باشد انچه دارید
مال حق باشد انچه خرج میکنید مال حق باشد مثل فاخ دانا حقوق را
بگیرید مثل فاخ دانا باشید اگر در راه تبلیغ کار کردید خداوند نزرگت
و نعمت عنایت فرموده در راه حق خرج میکنیم ابدا نگفتیم کسب و کار ما برای
خیر تبلیغ امر الهیه کار میکنیم تبلیغ امر الهیه باشد و نگفتیم عیال ما امر الهیه
عیال و اطفال ما اطفال حق است دعا نوکر حق باشید چیزی
خواسته ایم از حضرات که اشاره شما کردیم بحر مانه باشد

شرح احوالات بنوعی که دارد که تمام شد و فوت حال کنید که در سبیل الله کسب کنید فاخ دانا الهی

نامه جناب حاجی ابوالحسن اردکانی امین عبدالبهاء به عنوان اقامیرزاسیاوش سفیدوش .

بتاریخ ۱۲ ذیحجه

خدمت جناب مستطاب قدس نصاب حضرت مـ عمده التجار .

هوالاعظم و الا تقیا اقای معظم سیاوش علیـ الله الا بهی مشرف شود .

روحی فداك ، بعد از حمد و ثنای حضرت عبدالبهاء جواهر الا رواح لوحدته الفدا ودعای اعلی حضرت شهریار عادل مظفرالدینشاه خلد الله ملکه و طول الله عمره و طلب توفیق ازبرای امناء دولت ابد مدت وفقهم الله تعالی ، معروض می دارد :

دستخط انحضرت در رشت زیارت شد اینکه نوشته بودید حضرت محبوبی اقای اقا میرزا عبدالحسین در کمال امانت و صداقت به خدمت مشغول است و حضرت اجل ارباب از ایشان راضی اینقدرمسرورشدم که به وصف نیاید چه که امروزخدمت به امرالله و تبلیغ امرالله درست کاری احباب است، در هر اداره باشند . امیدوارم بزرگواری و صدق و صفای انحضرت درکل اثر به ممارست و مراقبت باشید که نفسی در اداره حضرت اجل ارباب به خیال دوری و هوس نفسانی نیفتد، به قلیل مواجب قناعت کنند و به امانت رفتار ، تا خداوند باب عطا بگشاید و بر مواجبها بیفزاید، اوست قادر و توانا نصره .

جناب محبوبی اقا رستم معلوم شدبسیار رئوف و بزرگوار و امین است ، نصایح فانی امیدوارم فراموش نشود ، فدوی می دانید تملق نمی گویم ، فدوی بزرگواری و معقولی اربابم امیدوارم اعمال و افعال سرکارسبب خیرکلیه ازبرای حضرت ایشان شود، اگر صلاح بدانید از قول فانی سلام وثنا برسانید. قبض رسید حاجی ملا محمد هاشم و عیالشان خواسم فرستاده اند جهت ایشان بفرستید .

فانی . امین

مورخ ۱۲ ذی الحجه خدمت جناب منشادی قدس لقاب حضرت نجیب ملا محمد النجار
والا نتیاه ای سرطهم سیاه دشتی علیه ۱۱۱۹ الاحقر محمد علی
غفر ذنوبه الاعظم

روحی فداک بعد از حمد و ثنای حضرت عبد البهاء جواهر الارواح لوحدته الفدا
و دعای اعلاء حضرت شهریار عادل مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و طول الله بقاه
و طلب توفیق از برای امنای حریت ابد مدت و خفقهم الله تعالی معروض میدارد
و تخلف الحضرت در رشت زیارت نشد اینکه نوشته بودید حضرت نجیب الملا
لا زال ملاذ الحیاری در کمال امانت و صداقت بخدمت مشغول است و حضرت
اجل ارباب ازاد شان راضی اینقدر مسرور شدم که بوصف نیاید چه که
امروز خدمت بامر الله و تبلیغ امر الله در رشت کار اجباب است و از ادارهٔ
بالله امید وارم بزرگواری و صدق و صفای الحضرت در کل امور
و مراقب باشید که نفسی در اداره حضرت اجل ارباب سلخیال نکند و بوی
نفع نبرد بقلیل مواجب قناعت کنند و با مانند رضا تا خدا بند
با عطا نماید و بر مواجبها بیفزاید که قادر و توانا است و نفع عباد
محبوب الا ترسم معلوم شد بسیار رضوان و بزرگواری اولیای امور نفع عباد
امید وارم فبر اموتی نشد قدری میدانید تملق نمیکنم قدری بزرگواری
و معقولی ارباب امید وارم اعمال و افعال کفار سبب خیر کلیه از برای

(۱۹۱۲ء)

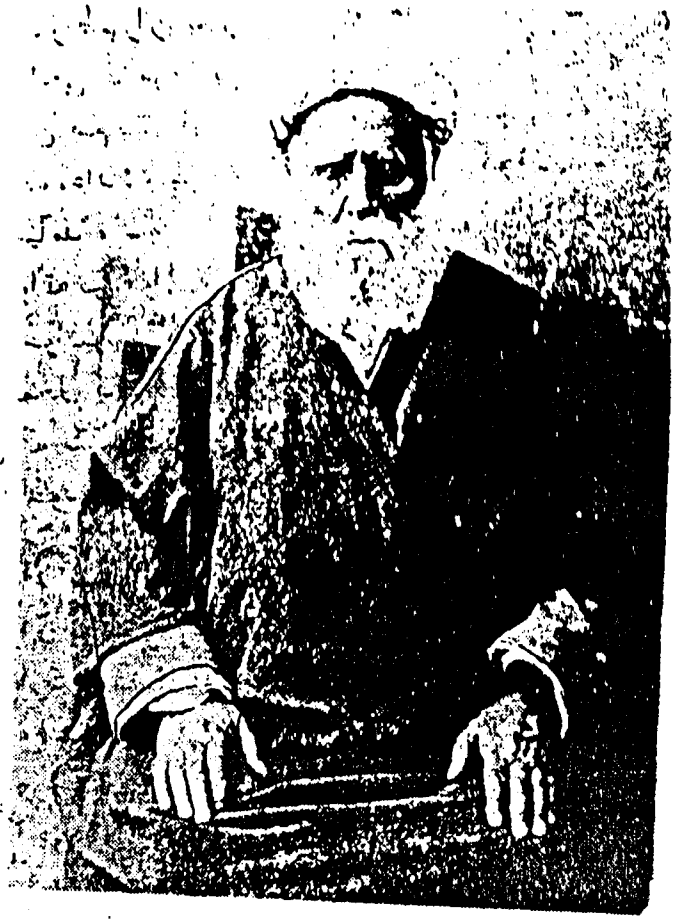

حاجی ابوالحسن امین اردکانی

عکس صفحه مقابل جمعی از متقدمین امر مبارک

به ترتیب عبارتند از : ۱ــ اردشیر کیامنش ۲ــ رستم جمشید صداقت خرمشاهی ۳ــ کیخسرو رستگار کرمانی ۴ــ مهربان بهمن جمشید ۵ــ جمشید مزاری ۶ــ رستم خاوری خرمشاهی ۷ــ اردشیر ملابهرام ۸ــ کیقباد رستم ۹ــ کیومرث خسروکیاست ۱۰ــ سیاوش سفیدوش. ۱۱ــ حاجی ابوالحسن امین اردکانی ۱۲ امته الاعلی دکتر مودی ۱۳ ــ ملابهرام ۱۴ــ مسیو پری‌برز ۱۶ــ رستم جمشید خرمشاهی ۱۷ــ تیرانداز امیرابادی ۱۸ــ مهربان تشکر ۱۹ــ تیرانداز جمشید ابادی‌پدر میرزا سروش لهراسب .

سنه ۱۳۳۰ قمری (۱۹۱۲)

ابن الوقت

روحی فداک پس از ستایش ذات مقدس قدم

و وحدت و مظلومیت حضرت مولی الوری عرضه الله الاعظم روحی

للمتوجهین الیه فداء معروض میشود و جناب محمولی

علیه بهاء الله مکرر با آنحضرت صحبت کنم و از دوستی و ثبات و صداقت

و حمالات صوری و معنوی ایشان خاطر شریف را مستحضر داشته

معذلک نگاه از نظر مبارک محو نشده و علی الدوام از حضرت

عالم این اشعار رقیقه لطیفه را ایشانهم مسبوق کماینبغی نمیباشند

معروف ایشان نبوده اند و عدم معرفت ایشان دلیل بر عدم

راستی و درستی ایشان نیست چنانچه ملاحظه میفرمائید

و همه معروف یکدیگر میشوند فانی نجوید ایشان را شناخته

و همین اخلاق ایشان را امتحان داشته یقین است

که حکمها و صنعت های کامله ایشان و کثرت علاقه

جناب محبوب معظم عمده آقا میرزا ابوالفضل علیه بهاء الله

جناب محبوب معظم‌عمده التجارا قامیرزاسیاوش ملاحظه‌فرمایند

هوالابهی

روحی‌فداک پس از ستایش ذات مقدس قدم و اقرار به یکتائی و وحدت و مظلومیت حضرت مولی‌الوری‌غصن الله الاعظم روحی للمتوجهین‌الیه فداء معروض می‌شود که درباب جناب محبوبی حاجی‌خان علیه بهاالله مکرر باانحضرت صحبت کرده وازدرستی و نجابت و صداقت و کمالات صوری و معنوی ایشان‌خاطرشریف رامستحضرداشته ، معذلک گویا ازنظرمبارک نوشده وعلی المذکور ازحضرت حاجی‌امین روحی‌فداه استفسار رفته بود و ایشان‌هم مسبوق بحال‌ایشان نبوده‌چه که معروف ایشان نبوده‌اند و عدم معرفت ایشان دلیل برعدم راستی و درستی ایشان نیست ، چون ماشاء الله احبابسیارند و همه معروف یکدیگر نیستند . فانی‌بخوبی ایشانرا شناخته و محاسن اخلاق شان را امتحانات داشته ، یقین است با این کمال‌و صنعت شای کامله ایشان و کثرت علایق و عیال‌باری ، حضرتعالی‌ملاحظات لازمه رادرباره ایشان خواهید فرمود و عندالله محبوب و اجر جزیل رادرک خواهید فرمود . زیاده عرضی‌ندارد

العبد منیراصفهانی

۳ شعبان ۱۳۱۸ قزوین الی قم

خدمت جناب مستطاب قدس القاب دوست مهربان محترم اقای اقاسیاوش روحی و حقیقتی لک الفداء تاجرفارسی زید عمره و عزه هوالله پس ازحمد و ثنای سلطان امکان محبوب عالمیان حضرت مولی الوری عبد البهاء روحی و ارواح من فی الملک و الملکوت لفضله المحیطه علی المعالمین فدا و دعای اعلیحضرت قدرقدرت ملک مظفر منصورظل الله عادل کامل ایده الله تعالی معروض میدارد رقیمه کریمه درجواب عریضه فانی شرف وصول و عز نزول ارزانی فرمود و پاکت جوف بجناب اقای سید اسد الله روحی فداه تسلیم شد ، اگرجوابی داد ند درجوف ارسال میگردد ، واما چهارلوح مبارک به افتخاراهل قم نازل شده و بتوسط جناب مستطاب اقای سید اسد الله روحی فداه رسیده دو لوح عمومی و دولوح خصوصی ، اصل های انهارا احیان ورود بقسم خودشان تسلیم مینمایند حال چون قصد سفرآذربایجان دارند سواد چهارلوح مبارک بخط فرزندی نوشته درلف ارسال گردید که دوستان و اقایان قم روحی فداه هم ابصار را روشن و دل هاراگلشن و گوش هارامهتز وجسد رازنده از زیارت و تلاوتش نمایند و ازنشاط و فرح دمی نپاسایند ، شب و روزبرخدمت و نشر نفحات الله اقدام و قیام کنند و ان سر زمین رابهشت برین نمایند و جنت ابهی کنند ، مدد الهی میرسد و تائید بهائی حسب الوعده مرکزمیثاق و مالکیوم طلاق روح ماسواه فداه شامل حال هر عزیزمیشود ، بدا راد ربساط احدیتش راهی نه و خلف راد راستان مقدسش مقامی نه انچه فرموده ازقلم اعلایش صادرگشته عنقریب رخ بگشاید و عالم راجنت ابهی کند چنانچه دریکی ازالواح می فرماید انچه کند اوکند ماچه توانیم کرد یفعل مایشاء و یحکم مایرید است انتهی .

باری امید است حضرت اسم الله مهدی علیه سلام الله و علیه صحیحا سالما وارد ارض طاء شده باشند انشاالله تعالی ، دیگرخدمت فرد فرد دوستان بالاخص اقایان نبزادگان روحی و ذاتی لخلوصهم الفدا عرض بندگی و سلام وخلوص برسانید ، بنده زاده ها و سایر دوستان رحمن به عرض سلام و خلوص ذاکرند ، دیگر البته بسمع عالی رسیده که حضرت مستطاب حاجی خلیل روحی لمرقده الفدا دارفانی را مبدل بعالم باقی نمودند و شربت عروج و صعود بملکوت ابهی را چشیدند و جسد عنصری را از ان روح نازنین چون قفس خالی کردند و قلوب احبا الله و صدور اصفیا الله و ابصار اولیا الله راگریان و محزون و مکدر ساختند ، واقعا صعود ایشان بسیارعلت احزان گشت ولی الحمد لله بفضل باری تعالی چون حضرت حاج محمد اسمعیل زید توفیقه العالی ابن ارشد ارجمندی دارند که الولد سرابیه است و یادگاران یارنازنین و جوهران ثابت برعهد و میثاق رب قدیم ومشغول خدمات امریه محبوب عالمین الحمد لله ثم الحمد لله ، باری محض اگاهی انحضرت عرض شد چون احبا الله هرکجا هستند باید درسرور و احزان یکدیگرمثل برادرحقیقی شریک وسهیم باشند و غمخواریکدیگرو مسلی بیکدیگر ، ازاین راه بود این عرض دیگرازفوق پاکات داشتم الحمد لله سلامتی وصحت و فرح هیکل میثاق روح ماسواه فداه برقرار و مستدام بوده است زیاده ایام عزت مستدام

اقل الله الاحقر من جانب سمندر

جمعی از احبای متقدمین در وسط جنابان نیر و سینا

جمعـــی از احبای متقدمین

در وسط جنابان نیـــر و سینا

شرح حیات ایادی امرالله جناب میرزا طرازالله سمندری

جناب میرزا طرازالله سمندری در سال ۱۲۵۴ شمسی (۱۸۷۵ م) در شهر قزوین در خانواده جناب سمندر متولد گردید. از اوان کودکی و صباوت به کثرت زهد و تقوی و علاقه شدید به خدمات امری زبانزد خاص و عام بود و خط نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت.

در هفده سالگی به قصد تشرف به ساحت مقدس حضرت بهاالله عازم ارض اقدس شد و به زیارت جمال اقدس ابهی نائل گردید و در دوران توقفش در ارض اقدس مصیبت عظمی صعود جمال اقدس ابهی واقع شد. و چون این هجران برایش غیرقابل تحمل بود، مورد لطف سرشار و نوازش حضرت عبدالبهاء ارواحنافداه قرار گرفت. در سال ۱۳۱۵ قمری مجدداً به حضور حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس مشرف شد و بار سوم نیز بنابفرمان حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس شتافت و از انجا مامور تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله در سراسر ایران شد و بعد از یکسال و چند ماه برای بار چهارم حضور حضرت عبدالبهاء مشرف و این بار ماموریت در عشق اباد و گرجستان و دیگر صفحات قفقاز گردید و بعد از ۱۸ ماه به قزوین مراجعت نمود.

در سال ۱۳۶۰ قمری بار دیگر به اتفاق همسرشان به زیارت حضرت ولی عزیز امرالله فائز شدند و ان حضرت ایشان را به لقب "درع امرالله" مفتخر فرمودند. در سال ۱۹۵۱ حضرت ولی امرالله میرزا طراز الله سمندری را بسمت ایادی امرالله انتخاب نمودند و خدمات ایشان به حدی زیاد است که از حد احصاء خارج است و فقط می‌توان گفت مدت ۹۳ سال عمر پر برکت خود را انی از خدمت امرالله باز نماند.

و سرانجام در سال ۱۹۶۸ برای شرکت در جشن صد ساله ورود جمال اقدس ابهی به سجن اعظم وارد ارض اقدس شد ولی بعلت مریضی سخت روح پاکش به جهان ملکوت عروج نمود و جسد عنصریش در گلستان جاوید در جوار مرقد حاج میرزا حیدر علی در ارامگاه ابدیش استقرار یافت.

جمال قدم جل اکبره الاعظم میفرمایند

عنقریب که حق را محیط بر جمیع و غالب بر کل خواهید دید و دون آنرا مفقود و لاشیء ملاحظه خواهید نمود انتهی

منضم شد عریضه ۱۳۳۶ از قزوین الی طهران حضور مبارک آقایان عزیز محترم برادران پاپر مقیم طهران ادام الله توفیقه

الله ابهی ارواحنا لکم الفداء

خط و ابهی بشارت بروز عموم بهائیان شرق و غرب بما فیه بر مسرت صحت و سرور و طلعت عهد و پیمان حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه است که این ایام بواسطه زائرین و مراسلات اطراف معشوق آن جان رسیده و میرسد چه که سلامت همه آفاق در سلامت اوست موجب پاکت محفل مقدس روحانی طهران حضرت منادی میثاق فاضل قزوینی علیه بهاء الرحمن عبارک فرموده اند قوله الاحلی انا علی عبدالبهاء خواست دیگر این قالب فانی تهیه نماید هنوز اهل قدم نشده بود حال باید در اینجا بخدمت امر پردازد و امر را با نجام رساند و مخابرات اخبار را جواب نماید بدین مژده کبری فائز و دانست که این مژده آسایش جان راست انتهی

الحمد لله یوم البهاء و مبعث مبارک حضرت اعلی روحی لاسواه فداه در قزوین با مستمعان فرح و سرور و بهجت و حبور و زیارت احبای رب غفور و ذکر و ثنای مالک یوم النشور گذشت لهذا قبر یک ان اعیاد مبارکه گذشته را با قبر یک عید اعظم رضوان که عنقریب میرسد یکسر تبه عرض میکنیم و سبب سرور قلوب عموم موالیان عظام و ازدیاد موفقیت آن سروران گرام را از حضرت علام از رب السلام و از مظهر ظهور رجای دعا داریم انه مجیب الدعوات

طهران موجب خطوط متواتره اخیر تا یوم تحریر بحمد الله عموم اقبال احبای الهی صغیرا و کبیرا اناثا و ذکورا کما یلیق بساحته امر بسته اند و هر یک بخدمتی قائم فرموده اند اگر یکی از احبای عبدالبهاء در قوای بشریه کسر بدیده نیاید در قوای غیبیه نقصی نخواهد بود حتی طفل از شیر خواره های احبای طهران بواسطه تلاوت دروس محبوبه بیانات منتشره و آثار باهره بهدایت دیگری مقصود است عدد او زیاد و قوای اخبار الهی محصور در اخبار عباد بعد خبر حضرت اعلی علیه بهاء الله محفل مقدس روحانی طهران طلبیده اند و قریب به رود بحرکت فرمودند امید وارم موفق و موید شوند عرض دیگر اینکه جناب مبلغ رحمتا آقا سید علی اکبر قزوینی علیه بهاء الله شهر پیش تاریخ از استوتگارت آلمان رسیده معلوم شد که احبای آلمان بضرب تلگراف معتمدی بکوه اسپان و استان مقدس محبوب امکان ایشان را طلبیده اند و قبل صدور فرمان باستوتگارت رفته اند و شرحی نوشته اند که ایشان میگویند که کلمة الله چگونه در قلوب ایشان نفوذ یافته و تاثیر نموده و بعضی ذکر نموده و تقلیب نموده و خلق جدید و بعث جدید فرموده تعالی شانه و تعالی قدرته. همین مرقوم ایشان شرحی از محفل مقدس آورده اند که شاید پنجاه تومان با بشیر بهجت جانی و فرحه داده اند مبلغ همه روزنامجات محفل مقدس روحانی طهران بعد از آن مجلس بعهده بعضی از احبای مصمم و از اهل نصر و تبتل و انجذاب و از صدق نصرت و استقامت و انجذاب فائز میشوند انشاء الله و چگونه این نفس مقدسه اظهار محبت نفرمایند که ولیسیار دلگیر میشوم حضرت محمود را و این توقف در استوتگارت بسیار بسیار زیاد چرا بعد بعد و بچه برای ضرر و خواطر عموم عرض مینمایم این است که واقعا بسیار دلتنگ بودم که در استان اکلیز هر یک باین ارض وارد شوند و بدانند که کلمة الله چه قدرتی ظاهر فرموده است باری اکنون موجب مرقوم شان باید بلقا فائز باشند) حضرت غریب علیه از بدو تشریف شان رسید بزیارت و ستان و نشر نفحات رحمان بروح و ریحان مشغول بوده اند حضرت حاجی شیخ عبدالحسین نقی علیه در اصفهان با عالمی انجذاب و انقطاع بتبلیغ امر قائم بعهده اند حضرت نابیرزا مهدی خوان الصفا علیه در کرمانشاهان و اطراف آنجا بتایید شدید القوی بهدایت نفوس قیام نموده اند (حضرت میرزا دیوان علیه در آذربایجان و خوی و اطراف آن بسا نزده مدت منقطعه و ناطق و قائم بوده اند) حضرت امین آقا سید جلال بن سید نبیل و نابیرزا حسین زنجانی علیهما بهاء الله در ترکستان تا شقند و غیره بامر تبلیغ امر مهم سیار بوده اند) جناب میرزا محمد علیه در صفحات خراسان موفق و موید بوده اند و بالنهایت مجلس تبلیغی در مشهد منعقد و از مشهد از پیش رفت و صدای امر خوب بگوش رسانیده اند حضرت نابیرزا احمد ابن حضرت ورقا روحانا لعنایته تایدات تامه در حال قوت و شجاعت در مازندران بخدمت امر مشغول و نصرت امر مجهز نموده گویا بحضرت معتمد اند حضرت شهید ابن شهید صدیق علیه هنوز در رشت تشریف داشته اند و ایام و اوقات بتوقف بصرف نصرت امر و هدایت و بندگی نموده و مخصوص است این ایام حرکت فرمایند) از بدو اعلانات محفل مقدس روحانی طهران صوت مبارک بکبار و تکرار ترنم نموده اند رسیده و در صفحات او بقیت معین در اعلان جدید میفرمایند و هر که بطلبید میفرستند و الحمد لله از اشتراک این فصل و حجت عاجزیم از قزوین اهل محفل روحانی علی تا ۱۲ نفوس طلبیدند توسط اداره مشترکین برادران پاپر ادام الله توفیقه امید است بلدت برسد و باستماع آن رجال و اماء فائز شوند) عرض دیگر حضرت مقصود از بلاد خارجه و داخله مدن و قرن و قصبات پاکات مبارکات رسیده و میرسد مصر که دایما اوراق مطبوعه مفیده شان زیارت میشود و حیات تازه مبخشد انشاء الله هر یک فقره از بیانات مبارک که جدیدا رسیده ملخص آنرا در خاتمه بجهة همیان تقدیم و از ملاحظه میدارید تا سبب سرور گردد حضرت ناشیخ ملا اکبر قوچانی علیه در فارس بوده اند و خوب پیشرفت نموده کارهایشان تازگی عرضی ندارم مخصوص از رفسنجان نوشته بودند

اخبار و بشارات به قلم میرزا طرازالله سمندری منشی محفل روحانی بهائیان قزوین ۱۳۳۲ هـ ق
جمال قدم جل ذکره الاعظم می فرماید

عنقریب که حق رامحیط برجمیع و غالب برکل خواهید دید و دون انرا مفقود و لا شیی ملاحظه خواهید فرمود انتهی . هفتم شهرجمادی الاول سنه ۱۳۳۲ (۱۹۱۴م) ازقزوین الی طهران ، حضور مبارک اقایان محترم برادران پارسی مقیم طهران دوام الله بقاء .

الله ابهی ــ ارواحنالکم الفداء ، اعظم و ابهی بشارت امروزعموم بهائیان شرق و غرب راهمانا خبر پرمسرت صحت و سرور طلعت عهد و پیمان حضرت عبد البهاء روحی ماسواه فداه است که این ایام به واسطه زائرین و مراسلات به گوش دل و جان رسیده و می رسد ، چه که سلامت همه افاق در سلامت اوست . موجب پاکت محفل مقدس روحانی قهقهه که حضرت منادی میثاق فاضل فروغی علیه ۹ ازلسان مبارک فرموده اند : قوله الاعلی الاعلی ، عبد البهاء خواست دیگر این قالب فانی تهی نماید ، هنوز امرجمال قدم نشده بود حال باید در اینجا به خدمت امر پردازد و امر زابه انجام رساند و مخابرات احبا راجواب نماید . بدین مژده گرجانفشانم رواست که این مژده اسایش جان ماست . الحمدلله یوم البهاء و مبعث مبارک حضرت اعلی روح ماسواه فداه در قزوین بامنتهای فرح وسرور و بهجت و حبور و زیارت احبای رب غفور و ذکر و ثنای مالک یوم النورگذشت لهذا تبریک ان اعیاد مبارکه گذشته راباتبریک عید اعظم رضوان که عنقریب می رسد یکمرتبه عرض میکنم و سرور قلوب عموم موالیان عظام و ازدیاد موفقیت ان سروران گرام را تضرعا از رب انام مسئلت می نمایم و از کل مسمر رجای دعا داریم ، انه مجیب الدعوت .

طهران موجب خطوط متعدده این ایام گلستان است عموم اقایان احبای الهی صغیرا و کبیرا اناثا و ذکورا کمر به تبلیغ امرالله بسته اند و هم خود را واحد فرموده اند ، اگر بخواهیم عین عبارات و مرقومات ایشانرا درج کنیم بد بختانه این ورق گنجایش ندارد ، حتی طفلی از شاگردهای اخلاقی طهران بواسطه تلاوت دروس خود سبب هدایت نفسی شده و اوباعث هدایت دیگری مقصود استعداد زیاد و قوای احبای الهی منحصور در احیای عباد بوده حتی حضرت حاجی واعظ علیه ۹ رامحفل مقدس نورانی طهران طلبیده و قریب ۹ روزاست حرکت فرمودند امیدواریم موید و موفق شوند . عرض دیگر پاکت پربشارت جناب مبلغ رحمانی اقامیرزا علی اکبر رفسنجانی علیه ۹ در شهرماضی تاریخ از اشتوتکارت المان رسید معلوم شد که احبای المان بضرب تلگرافات متعدده به خود ایشان و استان مقدس محبوب امکان ایشانرا طلبیده اند و بعد صدوراذن به اشتوتکارت رفته اند و شرحی نوشته اند که انسان حیران است که کلمة الله چگونه در قلوب ایشان نقش بسته واثر نموده و نفوذ کرده و تقلیب نموده وخلق جدید و بعث جدید فرموده تعالی شانه و تعالی قدرت عین مرقومه ایشان دو یوم قبل جناب قونسول شوارز مجلسی فراهم اوردند که شاید پنجاه تومان و یا بیشتر پول چائی و قهوه دادند خلاصه همه روزه مجالس عدیده یا یک مجلس داشتیم دوشب بعد

ازان مجلسی بود تقریبا متجاوز از شصت نفر مبتدی حاضر بودند و متجاوز از صد نفر دوستان و البته فانی نمیتوانم بیان نمایم که چگونه این نفوس مقدسه اظهار محبت نمودند الی ولی بسیار شکر مینمایم حضرت مقصود راکه این توقف در اشتوتکارت بسیار بسیار از هرجهت مفید بود وانچه برای سرور خواطر دوستان عرض مینمایم این است که واقعا بسیار مایل بود مکه دوستان ایران به این ارض وارد شوند و بدانند که کلمه الله چه قدرتی ظاهر فرموده است . باری اکنون موجب مرقومه شان باید بلقا فائز باشند) حضرت عندلیب علیه ۹ از بمبئی تعلیقه شان رسید به زیارت دوستان و نشر نفحات رحمان بروح و ریحان مشغول بوده اند . حضرت حاج شیخ عبد الحسین تفتی علیه ۹ در اصفهان باعالمی انجذاب و انقطاع به تبلیغ امر الله قائم بوده اند ، حضرت اقا میرزا مهدی اخوان الصفا علیه ۹ در کرمانشاهان و اطراف انجا به تائیدات شدیده القوی به هدایت نفوس مشغول و مشعوف بوده اند . حضرت منیر دیوان علیه ۹ در اذربایجان وخوی و اطراف ان سائر و مذکر و منتبه و ناطق و قائم بوده اند . حضرتین اقای اقا سید جلال این سینا و اقا میرزا احسین زنجانی علیه ۹ در ترکستان تاشکند و غیره لاجل نشر تعالیم الهی سائر بوده اند . جناب اقا میرزا محمد علیه ۹ در صفحات خراسان موفق و موید بوده اند و بی نهایت محفل مقدس روحانی مشهد از پیش رفت مقاصد امری خوب نوشته اند . حضرت اقا میرزا اسد الله فاضل مازندرانی علیه تائیدات الله در کمال قدرت و شجاعت در مازندران بجمیع شئون امر حضرت بیچون نموده گویا اراده رشت نموده اند . حضرت شهید ابن اصدق علیه ۹ هنوز در رشت تشریف داشته اند و ایام و اوقات را صرف خدمت و هدایت و بندگی نموده و محتمل است این ایام حرکت فرماید . از بمبئی اعلانات دو فقره صوت مبارک که بفارسی و ترکی نطق فرموده اند رسیده که صفحات او بقیمت معین در اعلان عدیه میفرمایند و هرکه بطلبد میفرستند و واقعا از تشکر این فضل و رحمت عاجزیم . از قزوین اهل محفل روحانی عجالتا ۱۲ صفحه طلبیده اند توسط اداره شرکت برادران پارسی ادام الله بقاء امید است بسلامت برسد و به استماع ان رجالا و اماء فائز شویم . عرض دیگر حمد حضرت مقصود را از بلاد خارجه و داخله مدن و قری و قصبات پاکات مبارکات رسیده و میرسد . مصر که دائما اوراق مطبوعه مفیده شان زیارت میشود و حیات تازه می بخشد . این ضعفا هم دو فقره از بیانات مبارک که جدیدا رسیده عکس انها را ارمغان بجهت محبان تقدیم و ارسال میداریم تا سبب سرور کل گردد . حضرت اقا شیخ علی اکبر قوچانی علیه ۹ در فارس بوده اند و خوب پیشرفت نموده کارشان تازگی خبری ندارم مخصوص از رفسنجان نوشته بودند که الحمد لله در ظرف یک سنه قریب صد نفس بشریعه مقدسه اهل ایمان وارد شده اند و موانع مرتفع بوده و امر الله در منتهای علو و سمو این مرقومه ایشان است . اما این عباد ضعیف استقامت و ثبات انها را از خداوند مسئلت مینمائیم . اما قزوین هم احبای الهی بقدر امکان و پیشرفت در تبلیغ امر الله سعی وکوشش دارند و این ایام بعضی نفوس منصف ملاقات نموده و کتب استدلالیه و الواح واثار مبارکه را زیارت نموده اند اگو باستقامت موفق شوند امیدواریم وجودشان مثمر ثمر و اثر گردد بعون الله وحسن توفیقه ، طرا از الله حضور کل عرض نیستی وفنا دارد واز عموم رجای دعا کهه بحسن ختام نائل شود بفضل الله وعنایته باری اخبار سلامتی وبشارات امری را مترصدیم از طرف محفل روحانی

مرحوم خسرو حق پژوه مرحوم سیادش نفیدوتس میرزا اسحاق رنانی ایرانشهری و چهرخ خوانی مرحوم اسفندیار محمودی مرحوم ناهید سرمدی است

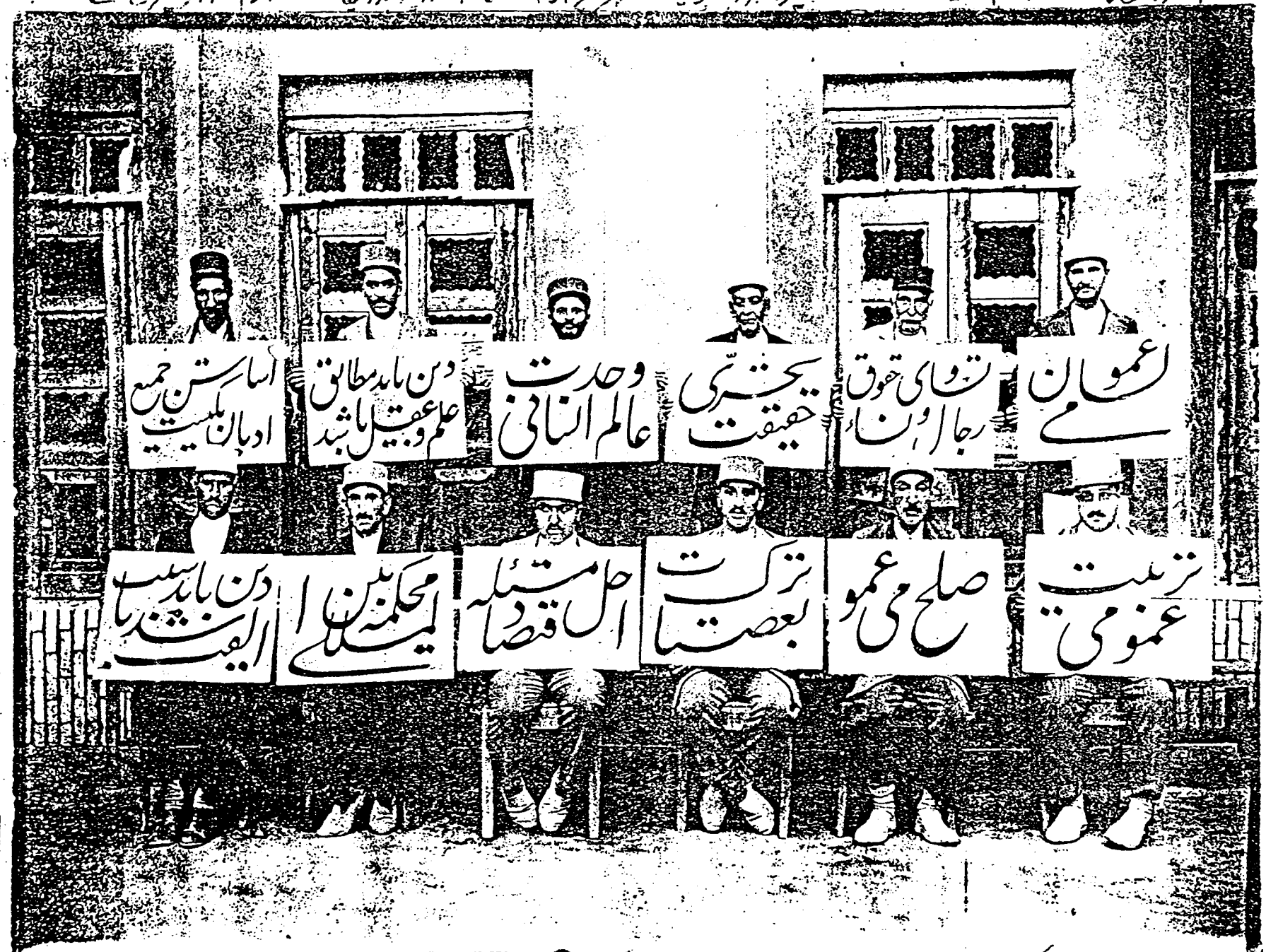

از مرتبه آله گرگاه

حضور مترتب در دارالخلافت کبرا بحضور بهجتا مولای معظم و توانای اعظم

حضرت لایزال سپاس و شکر سپید و ثنای بی‌حد و حصر ذات اقدس کردگار بی‌همتا را سزد که بفرمان روا و حکمران توانا

ای بهر سپهر فرمان برگزارت نژاد هم فقره افسر کلک گهربار تو داد

شکرین خامه ز آن سرو خجسته بنیاد کلک گهربار تو داد

وز بارش روح تازه و مترقبه با اندازه و نشاطی فوق العاده حاصل شد اعظم از همه

و آل برجمت و سلامت و اشتهاست و رفیقت آنحضرت بود که یک از صحت عموم بندگان

مخلص حق قیام حکما نمود و از سلامتی و رفیقت رفیق قرین حضرت ناشی زاده علیه

بشارت رسید و خاطر بهجت مآثر بوسیله آن برگزار بنیز حضرت متوجه آله آباد منقطع

از الوای آنجا در اقلیم توقف اختیار زاده سرگرد و بسر در آگرگاه بشرف ایمان فائز شد

در شیراز مقابلش از دو دامنی منه عضد ملک و روح نیز از شش از غالبا در گرگاه

و تأثیر انفاس آنجا بوده است لهذا از این منبع آن بزرگوار فرشته کار

بکشیر لبا بر سانید کرنگ سایر عباد و آناء این اقلیم سا فرین زائرین مرتبا در ایاب و ذهاب

و روح مسرت را از دیار و مدن و قری و اقطار بتزاز نقد میانید و از طرف زیارت

بیت الله الاعظم شام مهر و بیان منطقه عظمت امرا سطوت شریعه و نفوذ کلمه اورا

بلفظ ظاهر شام منه با خلوص و خضوع تمام از ایران مراجعت مینمایند - از طهران

اخبار مسرت بخش منتشر در خاک متبرک ایران میشود منه حسین و شرح حسین سرگرد در آورده

نفوذ تدابیر منقبه را بدیده بینا ببینند و سلطه و اقتدار اعلیحضرت و رشحات و شیعیات

لیالی و ایام و لبر بهجتا و لایت عظمی چه آثاری در ارض ظاهر منه و بچه قدرت و قوتی اصحاب

و احباب را بهجرت و فعالیت تشویق و ترغیب مینماید و چگونه قلوب را مسلح از زعام ملک و متوجه

۱۴ شهرالجمال ۱۰۴ ازمدینه‌الله الی گرگان

۱۳۲۶/۲/۲۰

حضورمقرب درگاه طلعت کبریا محبوب بیهمتا مولای مقتدرتوانا روحی لا رقائه الفداء

حضرت اقامیرزا سیاوش روحیفداه

الله ابهی ، سمندری فدای بزرگواریت شود . دوفقره اثر کلک گهربار و دونامه مشکین خامه از ان سرور اخیار به این علیل ذلیل درگاه طلعت مختار رسید ، ازملاحظه و زیارتش روحی تازه و مسرتی بی اندازه و نشاطی فوق العاده حاصل شد ، اعظم ازهمه دال برصحت و سلامت و استقامت و موفقیت انحضرت بود کذلک ازصحت عموم بندگان مخلص حی قیوم حکایت می نمود و ازسلامتی رفیق قدیمی حضرت هاشمی زاده علیه بهاالله بشارت میداد ، جناب مهندس بهجت که بوسیله ان بزرگوار یعنی حضرت متوجه الی الله و منقطع ازماسوی الله درایام توقف اخوی زاده سرگرد سمندری در گرگان بشرف ایمان فائزشده اند درشیراز متاهل شده اند و دراین سنه عضو محفل روحانی شیراز شده اند ، غالباذکر گرگان و تاثیر انفاس ایشان ورد زبان است ، لهذا از این بنده به ان بزرگوار فداکار تکبیر بسیار برسانید کذلک سایر عباد و اماء .

این ایام مسافرین زائرین مرتبا درایاب و ذهاب و روح مسرت رااز دیار و مدن و قری واشطار به شیراز نقل مینمایند و طواف و زیارت بیت الله الاعظم مشام دل و جان معطر نموده عظمت امرالله و سطوت شریعت الله و نفوذ کلمته الله رابظاهر ظاهر مشاهده نموده باخلوص وخضوع اشک ریزان مراجعت مینمایند .

از طهران اخبارمسرت بخش منتشر درخاک مقدس ایران می شود ، معرضین و مغرضین سر از گور دراورده نفوذ تعالیم مقدسه رابدیده بینا ببینند که سلطه و اقتدار قلم اعلی و زحمات ومشقات لیالی و ایام دلبر بیهمتا ولایت عظمی چه اثاری درارض ظاهرنموده وبه چه قدرت و قوتی احبابو اصحاب را به هجرت و خدمت تشویق و ترغیب می نماید و چگونه قلوب را منسلخ از عالم ملک و متوجه به ملکوت باقی می فرماید . قدرتی اعظم ازاین نه ، طهران گلستان بوده پیر وجوان از خود بیخود شده . سر و دستار ندانند کدام اندازند ، همگی تکبیر می رسانند و همگی راتکبیر برسانید .

طرازالله سمندری

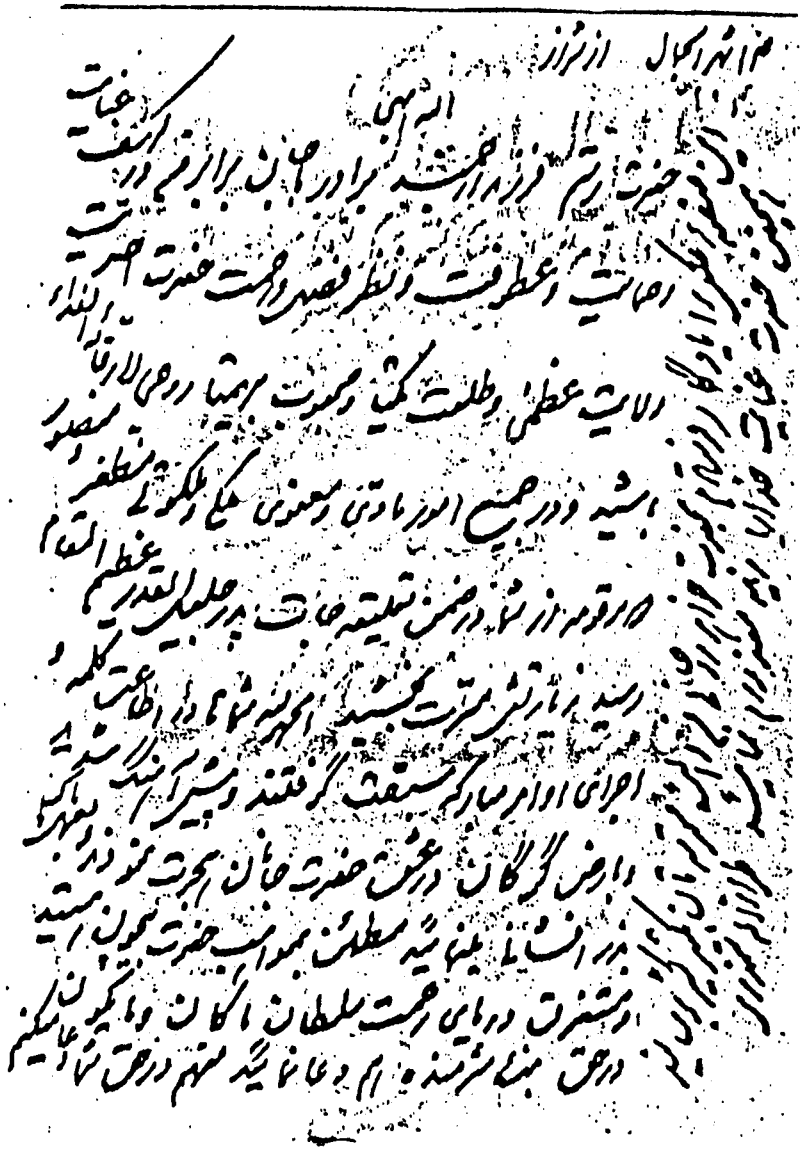

۱۴ شهرالجمال ۱۰۴ ازشیراز

اللـــه ابهی

حضرت رستم فرزند ارجمنـــد ، برادر با جان برابر من در کهف عنـــایت و حمایت و عطوفت و نظر فضل و رحمت حضرت احدیت ولایت عظمـــی و طلعت یکتا و محبوب بیهمتا روحی لارقائه الفداء باشید و در جمیع امور مادی و معنوی ، ملکی و ملکوتی مظفر و منصور . دومرقومه ازشما درضمن تعلیقهٔ جات پدر جلیل القدر عظیم المقام رسید ، زیارتـــش مسرت بخشید ، الحمدلله شما هادر اطاعت کلمه و اجرای اوامـــــر مبارکه سبقت گرفتند و پیش اهنگ شدید و به ارض گرگان درعشـــق حضرت جانان هجرت نمودید و به عمل پاک بذر افشانی می نمائیـــد مطمئن به مواهب حضرت بیچون هستید و مستغرق دریای رحمت ـــ سلطان ماکان و مایکون . درحق بنده شرمنده هم دعا نمائید ، منهم درحق شما دعا میکنم .

این صفحه عکس را یادگار فرستادم به حضرت خواهر روحانی من وا- لده محترمه تان تکبیر کثیر برسانید همچنین حضرت عنایت خدا را ، زیاده معذورم نمائید .

طـــرازاللـــه سمنـــدری

توضیح : این نامه به عنوان جناب رستم سفیدوش صادر گردیده است

گرگان

مخدوم مکرم و سرور معظم جناب اقا میرزا سیاوش سفید وش
علیه بهاءالله الابهـــی

ای مخدوم جلیل .دیدن روی دلجوی ان یار نازنین و زیارت نامه های مشکین قلب را مهتز و روح را مستبشر و صدر را منشرح نماید از حق جل وعز راجی و آملم که همواره لحظات الطاف ان بنده مخلص حضرت خفی الالطاف شامل حال این مور نحیل وعبد ذلیل باشد و ناهکاهـــی بنکارش نامه های نامی و ارسال هدایا ی روحانی این عبد فانی را — مسرور و محبور فرمایند . مرقومه شریفه مورخه ۹/ ٤/ ۲٤ که لف آن مزین بسواد سه فقره لوح منیع مبارک نازل از یراعه فضل وعطای حضرت من اراده الله جل ثنائه بود رسید و زیارت گردید در آتیه نیز از ایـــن لئالی مکنونه و درر ثمینه و جواهر زاهره انچه توانید بارمغان بفرستنـد جانتان خوش باد .

عبد ذلیـــــــــل
/علی اکبر فروتـــن /

بتاریخ..... شهر ..... سنه ۹
مطابق..... ماه ۱۳۱

۱۶۵۵

۹۳/۳/۱ ـ ۱۴/۲/۱۶

یا ربّ روحانی آقای سیاوش سفید وش علیه بهاءالله لا یبلی .

در لوح مبارکیکه اخیرا بافتخار اینمحفل نازل گردیده عبارات ذیل راجع بآقای سیاوش سفید وش شرفصدور مبذول داشته

" جناب آقای سیاوش سفید وش بشفقت ومهربانی وجود مبارک فائزشدند وشجاعت واستقامتشان ببدا قبول مشرف "

اینمحفل بمناسبت این موفقیت عظمی بآنحبیب معنوی ونجل جلیل تبریک وتهنیت گفته مزید توفیق وتائیدات ووجود محترم را از آستان مقدس سائل وآمل است .

منشی محفل /علی اکبر فروتن/

توضیح : جناب آقای کیخسرو سفید وش اولین افسربهائی بودند که در سال ۱۳۱۴ بعد از سپری نمودن دوران دانشکده افسری وظیفه به درجه افسری مفتخرگشتند ولی پس از درج کلمه بهائی در پرسشنامه خدمتی خود خلع درجه گردیده و ایشانرا در رسمت سربازی به خدمت گماشتند باشجاعت و استقامتی که در این راه بمنصه ظهور رسانید بعد از چندی مجددا به درجه افسری ارتقاء جسته و مورد مرحمت و مکرمت مولای عزیزحضرت ولی امرالله قرارگرفتند .

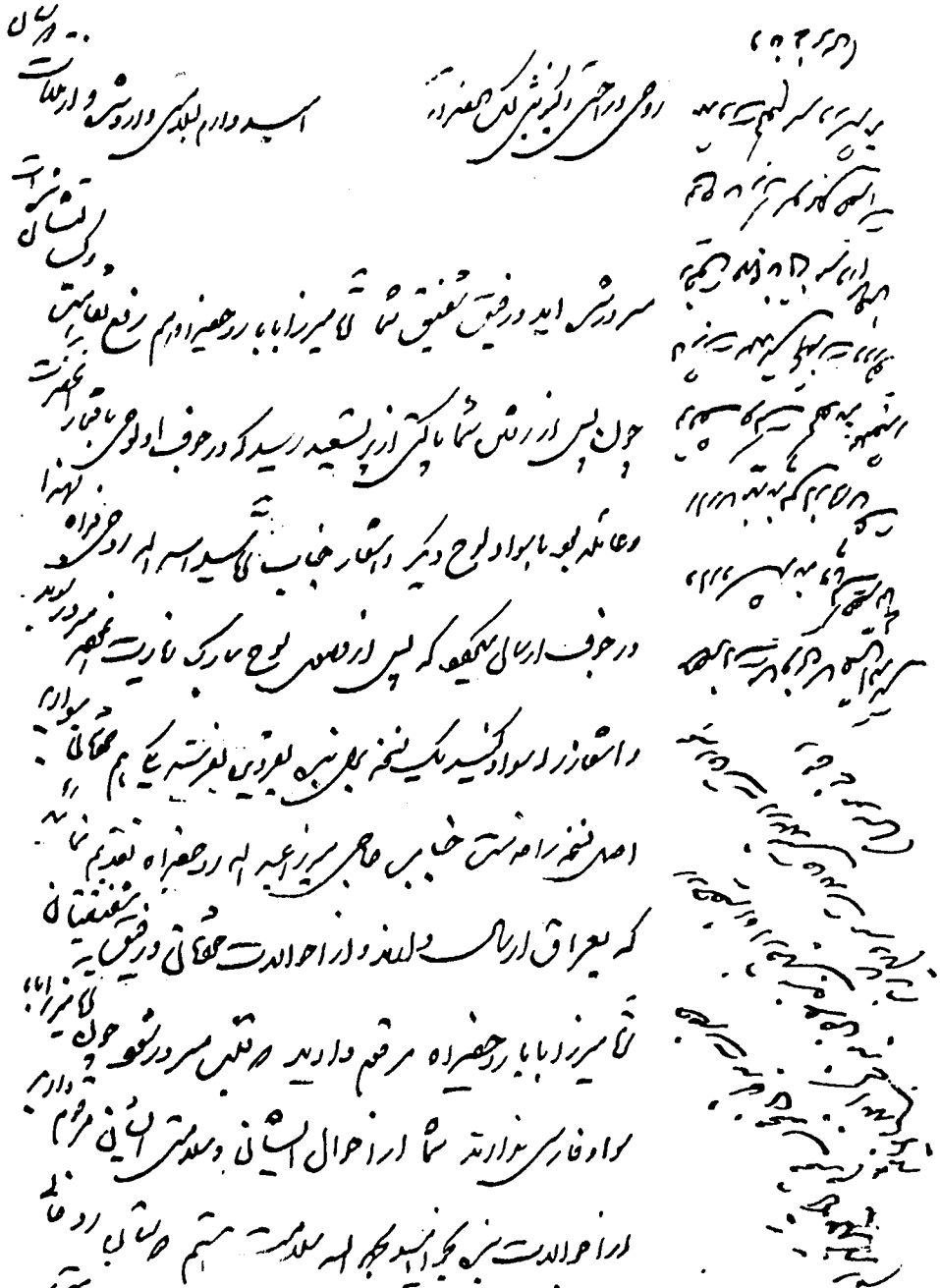

روحی و راحتی و کینونتی لک الفداء

امیـد وارم به سلامتی وارد شده و از ملاقات دوستان مسرورشده اید و رفیق شفیق شما اقامیرزا بابا روحیفداه هم رفع نقاهت و کسالتشان شده است چون پس از رفتن شما پاکتی از پرتسعید رسید که درجوف او لوحی بافتخار انحضرت و عائله بود با سواد لوح دیگرو اشعار جناب اقاسید اسدالله روحی فداه ، لهذا درجوف ارسال میگردد که پس از وصول لوح مبارک زیارت نموده مسرورشوید و اشعار را سواد کنید ، یک نسخه برای بنده به قزوین بفرستید یکی هم خودتان بردارید اصل نسخه را خدمت جناب حاجی میرزا عبدالله روحیفداه تقدیم نمائید که به عراق ارسال دارند و ازاحوالات خودتان و رفیق شفیقتان اقامیرزا بابا روحیفداه مرقوم دارید که قلب مسرورشود چون اقامیرزا بابا سواد فارسی ندارند ، شما ازاحوال ایشان و سلامتی ایشان مرقوم دارید ، ازاحوالات بنده بخواهید بحمدالله سلامت هستم ، دوستان روحانی همـو ما خدمت حضرت عالی به عرض تکبیر وفیر مکبرند . خدمت حضرت بندگان محبوب محترم اقاملا بهرام روحیفداه ازقبل بنده عرض بندگی ابلاغ نمائید . همه اوقات ازسلامتی حالات مسرورم سازید .

فانی موسـی

حضرت مسافرین ساحت اقدس وارد شدند و پاکت حضرتعالی را رسانیدند پس از دو ساعت توقف حرکت کردند ، همینقدر بشارت سلامتی انحضرت و ورود رفیق مهربانتان مسرورم ساخت ، لی مبارک رابرای حضرات تلاوت کردم مسرورشدند .

(فانی موسـی)

طهران نامه جناب حکیم کریم الهی قزوینی

خدمت ذیرفعت جناب عمده التجار اقامهربان برادر اقامیرزا سیاوش دام عزه العالی مشرف شود

۱۷ شهر رجب ۱۳۳۷

KUSHROO BOMAN.

National Hotel
LATE
ROYAL FAMILY HOTEL,
Near Railway Station.
Poona, _____ 191 .

هوالله

[illegible] مطلع کرم مورد عفو الله الاعظم و خادم احبا الله جناب شاه سیاوش علیه بهاء الله الابهی نظر انور [illegible] نعمت شوم [illegible] وقت و نیایش سرالله الاکرم محرومش ندارد که اولاً عمر و آمال و آرزوی سلامتی و صحت مندی مزاج و تاج وجود مبارک محبوب العالمیان و مهربان انام و ثابت بر اوامر و عهد و میثاقش تا پایان [illegible] باسرور و حبور عرض میشود که نامه آن برگزیده که با فتخار این آوارها مقدار مرقوم فرموده بودند سبب سعید و روز خوشتر از روز عید پر تو وصول افکند بزیارتش چشمها روشن و قلب حزینان چون گلشن ای حبیب محترم کرم امیدوارم خیمها از عنایات الهیه بانواع مختلفه بانواع رفتار و کردار واضح و مشهود [illegible] پرده پندار در میانها مرحوم گردد [illegible] که بعیوب نفسانی کوشند و بر خود بتابند باری آن خیمها مثلاً باین بنده نرسیده ارسال فرموده بودید بیا میفرمودید خواهم بود بنده کانم باینجا رسیده است که بچه دلیل و برهان [illegible] در خیمتان گذارده شده که بعیوب نفسانی روگردان و بر خود بتابند باری آن خیمها مثلاً باین بنده نرسیده ارسال فرموده بودید بیا میفرمودید خواهم بود بنده کانم باینجا رسیده است که بچه دلیل و برهان [illegible] دستور فرموده که در بندیخانه [illegible] این مرد عنقا را فرستاده وارد آنها پرسان کرده که بطور رسوال که کدام صاحب و کدام غلط وارد آنها جواب و امضا کرده شود لهذا ران تا جناب عرض میشود البته اگر مضمون [illegible] بهر فرد صاحب بنده زبان گجراتی و فارسی بطبع و نشر آن مشغول میشوم و اگر بجواب دادن اقدام نمودن لابد در پارسی طبع و نشر میشود دیگر در باره صوت مبارک چون جویا شده بودند که یا یکتا بیان فارسی و یکتا بیان تر کی و مرحوم علی نقی زیارت نامه جمال قدم جل ذکره الاعظم بلسان مبارک حضرت عبدالبهاء روحی و روح من الخیب والتهی لعبوده یکتا انگلیزی لفظاً در اصل کارخانه که اقتراء این فن میشود تشریف بهم و صوت عنایت فرمودن حضرت این آنهه کاتبین جمیع بندگانش [illegible] چون ابیاتی از پیش میخوانیدیم آه نمی معنی آن نمیفهمیدم و نه معنی آن حال ظاهر و آشکار گردید و آن اینست که میفرمایند رحمت حق بر گانه کاران خوشت بازالت الله لقائی تا یکتا دیگر وارد بمبئی میشود انشاء الله آنها را از زیر کال بیرون بیاورید و صوت مبارک را بصیم قلب بشنوید و تا این بنده حضور حزین که هرچه اندیشه خودش نبوده باری از آنهه بگذشته از عدم مطلع نبوده انشاء الله هر هفته یکدفعه بحضور آن صاحبان عرض میشود امیدوار چنین است که آنها نیز هر هفته سرگذشت و سلامتی و روشنان و اشتعال احبایان مرقوم فرمایند ختم کلمه بجمیع عرض اشتیاق این فانی داد نشوید و اگر جناب ابن ابهر را ملاقات کردید بگوئید این بنده حزین را بیاد آورند و بجناب ابن اصدق و حضرت فروغی و حضرت ادیب جمیع بندگان حضرت عبدالبهاء بگویند بجان و دل مشتاق نامه حزین را بنظر آورند

شنبه ۲۶ تموز ۱۷۱۳

هـــوالله

احبا
پونه الی طهران ــ خدمت مطاع مکرم معزز غصن اللهالعظیم و خادم الله جناب شاهسیاوش
علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند . بدایت شوم بعد ازسپاس و ستایش جمالقدم
و نعت و ثنایش سراللهالاکرم ، معروض میدارد که اولا عمده امال و ارزوی سلامتی و صحت مندی
مزاج وهاج وجود مبارک محبوب العالمست و دوستان راستان راسخ و ثابت براوامرعهد پیمانش
ثانیا باسرور وجد عرض می‌شود که نامه ان بزرگوار که به افتخار این اواره بی مقدار مرقوم فرموده بودند
به ساعتی سعید و روزی خوشتر از روزعید پرتو وصول افکند ، به زیارتش چشمها روشن وقلب دوستان
به نسیمش چون گلشن ، ای حبیب معظم مکرم ، اینگونه معنیها ازعلمای هرادیان مختلفه به این نوع
رفتارها و کردارها واضح و مشهود ولکن کسانیکه درپس پرده پندارد رخیالهای موهوم گرفتارند
چشمشان گشوده نشده که به عیوب گفتار وکردارخود متنبه شوند . باری ان معنیهائیکه به این
بنده شرمنده ارسال فرموده بود بسیارمفید خواهد بود و بنده گمانم به اینجا رسیده است که به
چهارپنج دستورمعتبریکه درهندوستان هستند این هردو معنا رافرستاده و ازانها پرسان کرده
به طورسئوال که کدام صحیح و کدام غلط و ازانها جواب و امضاء گرفته شود و بعد ازان به انجناب
عرض می‌شود ، البته اگرمعنی ملا بهروز صحیح باشد به زبان گجراتی و فارسی بطبع و نشران مشغول
می‌شوم و اگر به جواب دادن ان اقدام نکردند لابد درپارسی طبع ونشر می‌شود .
دیگر درباره صوت مبارک چون جویاشده بودند گویا یک بیان پارسی و یک بیان ترکی و دوعربی
یعنی زیارت نامه جمال قدم جل ذکرالعظم به لسان مبارک حضرت عبدالبهاء روحی و روحی من
سواه الفداء به فضلا دراصل کارخانه که اختراع این فن می‌شود تشریف
برده و صوت عنایت فرمودند جهت این گهنه کارترین جمیع بندگانس . چون ابیاتی ازپیش می
خواندیم امامعنی ان نمی‌فهمیدیم ، امامعنی ان حالا ظاهر و اشکارگردید و ان اینست که می
گفتند ، رحمت حق برگنه کاران خوشست ،
باری انشاالله تعالی تایکماه دیگر وارد بمبئی می‌شود ، اشرفی نای کهنه از زیرگل بیرون بیاورید
و صوت مبارک رابصمیم دل بشنوید ، اما اهل هند اشرفی کهنه طالبند ، خصوصا بنده دوعین که
هرچه اسمش شنیده خودش ندیده باری ازاینها گذشته ازعدم مطلب اینها نوشته شد انشاالله
هرهفته عریضه به حضوران صاحبان عرض می‌شود امیدواری چنین است که انجناب نیز هرهفته سرگذشت
و سلامتی دوستان و اشتعال احبایان مرقوم فرمائید خدمت همگی عرض اشتیاق این فانی ذاکر
شوید و اگرجناب ابن ابهررا ملاقات کردید تکبیراین بنده دوعین برسانید و بجناباپن اصدق
وحضرت فروغی و حضرت ادیب جمیع بندگان حضرت عبدالبهاء بجان و دل مشتاق .
بنده دوعین خسروبمان نصراباد
بتاریخ ۱۸ ماه جولای ۱۹۱۳

هـــواللـــه

پونه الی طهران

د رتجارتخانه ارباب جمشید

خدمت جنابمستطاب فضیلت ماب سعادت همراه اقامیرزا سیاوش

ادام الله اقباله مشرف گردد

Persia Tehran via Russia Persia .

علیا حضرت ماری ملکه رومانیا

اولین تاجدار جهان که پس از فوز ایمان به شریعت حضرت بهاالله در سال ۱۹۲۶ بدون هیچ ملاحظه اهل عالم را صلا داد و ائین اسم اعظم را بدنیا معرفی نمود علیا حضرت ماری ملکه رومانیا بود. که به همت فخر المبلغین والمبلغات خانم مارثا روت به شرف ایمان فائز گردید. علیا حضرت ماری از طرف پدر نواده ملکه ویکتوریا، ملکه انگلستان و از طرف مادر نوده الکساندر دوم تزار روسیه بود که در وجدش به نزول لوح از قلم اعلی مفتخر شده اند. شوهر او فردیناند پادشاه رومانیا بود. ملکه رومانیا پس از ملاقات با میس مارثا روت و مطالعه کتاب بهاالله و عصر جدید به ایمان به امر مبارک فائز و شرح تصدیق خود را طی اعلاناتی به اهل عالم در جراید اروپا و امریکا به چاپ رسانید در سال ۱۹۳۱ به اتفاق دختر خود ایلیانا به قصد طواف اعتاب مقدسه و تشرف به محضر حضرت ولی امرالله وارد حیفا شد ولی مخالفین سیاسی او مانع از تحقق ارزوی قلبی او شده، ملکه از این واقعه بینهایت مایوس و ناراحتی خود را از این واقعه بنگاشت. حضرت ولی امرالله در توقیعی می فرمایند: "پرتوی از اشعه ساطعه از این بقاع منوره مطهره علیا بر قلب پاک و ضمیر منیر علیا حضرت ملکه رومانیا بیفتاد و ان ملکه نیک اختر را بسوی کوی جانان رهسپار کرد، ولی فئه غافله سیاسیون به شهادت کتبی خود ان ملکه را مانع و حائل از حصول این غایت قصوی و مقصد اسنی گشتند و هرچند حضرتش به این حسرت و ارزو از عالم ادنی به ملکوت ابهی شتافت ولی اعلانهای مهیجه سبعه اش که بعضی به خط و امضاء خود مسطور و مدون است زینت بخش کتب امریه و نشریات یاران در اقالیم غربیه و یادگار ابدی از ان فخر ملوک و ملکات عالم باقی و برقرار..."

علیا حضرت ملکه رومانیا در اخرین ملاقات خود با میس مارثا روت در بخارست از ترجمه کتاب بهاالله و عصر جدید به زبان رومانی که به دستور ملکه انجام گردیده بود اظهار مسرت کرد و چند روز بعد در اخرین اعلان تبلیغی خود برای جلد ششم کتاب عالم بهائی خطاب به جهانیان نوشت:

" برای هدایت نفوسی که طالب روشنائی هستند، تعالیم بهائی مانند نجم دری است بسوی موفقیت کامل و اطمینان و صلح و خیرخواهی نوع انسان. "

ملکه رومانیا در نقاشی و هنرهای زیبا مهارت فوق العاده داشته و از نویسندگان معروف جهان محسوب است. حضرت ولی امرالله در لوحی می فرمایند قوله الاحلی: "این ملکه که با سه خانواده ملوکانه وصلت نموده و ارتباط یافته و به این سبب بر حشمت و نفوذ و شوکت خویش افزوده، خود فاضله و نگارنده ای معروف و تالیفاتش در عواصم بلاد متمدنه منتشر و مشهور و فضل و کمالش و لیاقت و استعدادش در دوائر عالیه و مقامات رسمیه و معاهد علمیه مسلم و مثبوت. "

ملکه نیک خصال ماری در سالهای قبل از شروع جنگ دوم جهانی و در حالی که شوهر خود را از دست بود بسیار غمگین و محزون بود و بالاخره در سال ۱۹۳۸ روح پرفتوحش به کروبیان عالم بالا پیوست و هیکل مبارک حضرت شوقی ربانی تلگراف تسلیتی به شاهزاده ایلیانا که او هم در ایمان مادر شریک بود و در هنگام صعود مادر ملکه یوگوسلاویا بود مخابره فرموده، مراتب اندوه خویش را بیان داشته

ترجمهٔ اعلان ثالث بقلم مری ملکهٔ رومانیا

در آغاز بتصور چنین آریم که خداوند شیئی است ویا وجودیت کلّی از ما جدا ومنفصل وگمان کنیم که ذاتیست یا هیکلی است محدود کیفیتی است که توانیم بکنه صفات وکیانش وبعبارهٔ اخری بشخصیتش باعقول بشریه محدودهٔ خویش پی ببریم وبواسطهٔ کلمات هویتش را بیان کنیم امّا چنین نیست تواى ناسوتی را حد توانائی که پی بحقیقت لاهوتی برد چنانکه کیفیّت وحقیقت ابدیّت ومعنی قدمیت حائز ادراک انسانی نیست بسی واضح است که ذات کبریا مقدس از کائنات جسمانیا نست که اورا بصورت پدری ما لحوظ ده ذریعهٔ معنی بلند تصوّر کنیم که در معقولیت تمثال اورا چنین دیده ایم در هیکلی در بین ابرها بر عرش سطوت وحکمرانی جالس رازمین قدرتش برق سخط وانتقام شعله ور ذات کبریا حقیقت است مجرّد وبسیط نشاط انگیز وپر سطوت واقتدار است کل شیٔ واصل کل الاشیاء قدرتیست موجد ابداع منبع فیض نامتناهی مصدر رحب وخیر وارتقا وفوز وفلاح است پس خداوند سعادت محض است اوست آن ندائی که کینونتمان خیر وشر را مینمایاند ولی بسیاری ازما ها چون از آن ندا غافلیم وبسوء تفاهم گرفتار لذا اصفیاء خویش برانگیخت تا در بین نفوس انسانی ظاهر شده کلمة الله را تبیین نمایند ومعانی حقیقی بیان کنند لذا انبیای الهی مبعوث فرمود اینست که حضرت مسیح حضرت محمد حضرت بهاء الله من ظهوره فرمودند زیرا نوع انسان در هر عصر وزمان محتاج ندا وپیامی است از مظهری ربّانی تا بتقرب الهی نائل شود وادراک وجود حقیقی ذات حق نماید آن ندا را اصفیاء مقدسه در هیکل بشری متجسّم یافت تا بکوشش عنصری نادر را صفا شویم ولی بحقیقت بریم

نفوسیکه کتب مقدسهٔ خویش را با دیدهٔ بی پرده وحجاب تلاوت وتمعّن کنند در هر سطری جلوه ئی از معانی وحکمتی مشاهده نمایند ولی مدّت مدیدی خواهد والم وحزنی شدید شاید ویا واقعه ئی ناگهانی سبب شود که حجاب را از دو دیده خرق نماید تا با چشمی بینا مشاهده نمائیم حزن والم هواره معلّم ودلیلی است مسلّم ومعروف وصراطی است مستقیم ~~موسی رب عظیم واسطه است برای معرفت ان کینیت باطنیکه در کینونت انسان است~~ وآن حق جلّ جلاله است ولی برای این کیفیت واقف شویم فرجی که نور ادراک است یابیم انما بشرط انکه باسمعی مشنوا ندایش را لبیک گوئیم در جستجوی او بین سحاب تیره سرگردان نمانیم اوست پدر حقیقی که کلّ بدئنا منه چون حیات عنصری منتهی شود وبدر اعلی صعود نمائیم کلّنا الیه راجعون تحقق یابد اگر در بیان تکراری ع عفوفر را اظهار هر مطلبی بعنوانها وعبارانی شتّی توان بیان کرد امّا اینجز مهم ومقصد اصلی است حقیقت است که در الفاظ وتعبیرات مختلفه تبیین وتوضیح میگردد امضا مری ملکهٔ رومانیا

ترجمه اعلان ثالث به قلم مری ملکه رومانیا

د راغار به تصورچنین اریم که خداوند شئی است و یا وجود یست به‌کلی ازما جدا و منفصل و گمان کنیم‌که ذاتیست یا هیکلی است محاط و محدود و کیفیتی است‌که‌توانیم به کنه‌صفات و کیانش و به عباره‌اخری‌به شخصیتش باعقول‌بشریه محدوده‌خویش پی‌بریم‌و بواسطه کلمات هویتش رابیان‌کنیم اماچنین نیست ، قوای‌ناسوتی‌راچه توانائی‌که‌پی بحقیقت لاهوتی‌برد ، چنانکه‌کیفیت و حقیقت ابدیت و معنی‌قدمیت مافوق ادراک بشراست . بسی واضح‌است که ذات کبریامقدس ازکائنات و جسمانیاتست که‌اورابصورت پدری‌سالخورده در محاسنی‌بلند تصورکنیم که‌در طفولیت تمثال اورا چنین‌دیده‌ایم رسم هیکلی‌در بین ابرها برعرش‌سطوت و حکمرانی جالس و ازیمین قدرتش برق سخط و انتقام شعله‌ور . ذات کبریا حقیقی‌است ، مجرد وبسیط نشاط انگیز و پرسطوت واقتدار اوست کل‌شئی و اصل‌کل‌اشیاء ، قدرتیست موجد ابداع ، منبع فیض نامتناهی ، مصدر رحب و خیر وارتقافوز و فلاح‌است ، پس خداوند سعادت محض‌است ، اوست ان ندائی‌که‌در کینونتمان‌خیر وشر رامینمایاند ولی‌بسیاری‌از ماهاچون ازان نداغافلیم و به‌سوء تفاهم گرفتار لذا اصفیاءخویش رابرانگیخت تادربین نفوس انسانی‌ظاهرشده‌کلمةالله‌راتبین‌نمایند و معانی‌حقیقی‌بیان کنند لذا انبیای‌الهی‌مبعوث فرمود ، اینست که‌حضرت مسیح حضرت محمد، حضرت بهاالله ظهور فرمودند زیرانوع انسان‌درهرعصر و زمان‌محتاج نداو پیامی‌است ازمظهری‌ربانی‌تابه تقرب الهی فائز شود و ادراک وجود حقیقی‌ذات حق نمایدان نداو اصوات مقدسه در هیکل‌بشری‌تجسم یافت تابگوش عنصری‌قادربراضغا شویم و پی‌به‌حقیقت بریم . نفوسیکه‌کتب‌مقدسه خویش رابا دیده‌ئی‌بی‌پرده وحجاب تلاوت وتمعن‌کنند درهرسطری‌جلوه‌ئی‌از معانی‌و حکمی‌معنوی‌نمایند ولی‌مدت مدیدی‌خواهد و الم و حزنی‌شدیدشاید و یاواقعه‌ئی ناگهانی‌سبب شود که حجاب راازدودیده‌مان‌خرق نماید تابا چشمی‌بینا مشاهده نمائیم ، حزن و الم‌همواره معلم و دلیلی است مسلم و معروف و صراطی‌است مستقیم به سوی‌رب عظیم واسطه‌ایست برای‌معرفت ان‌کیفیت باطنی‌که در کینونت انسان‌است و ان حق‌جل‌جلاله‌است وچون‌براین‌کیفیت واقف شویم فرحی که فوق ادراکه است یابیم امابشرط انکه‌باسمعی شنواندایش رالبیک گوئیم ، درجستجوی‌او بین سحاب تیره سرگردان‌نمانیم اوست پدر حقیقی‌که‌کل بدین نامند و چون‌حیات عنصری‌منتهی شود و به ذروه‌اصلی‌صعود نمائیم‌کلنا‌الیه راجعون‌تحقق یابد . اگردربیان تکراری‌واقع عفو فرمائید زیرااظهارهرمطلبی‌رابه عنوانها و عباراتی‌شتی‌توان‌بیان‌کرد ، اماانچه‌مهم و مقصد اصلی استحقیقتاست که‌در الفاظ و تعبیرات مختلفه تبین‌و توضیح می‌گردد

امضاء مری‌ملکه رومانیا

سواد

مهر الاکرم الاکرم

مورخ صادق و یار وفادار جان قدیم را بکمال صدق و صفا مهتر اکرم و ملاقی [illegible]

در نهایت اشتیاق مشتاق پاکت مرسوله که مسمی بربیع الثانی و باصورت لوح مبارک بود مشرف و مسرور گردانید بزدان دانا شاهد گواه که چه قدر مسرور و خرسند شدم و دعای خیر نمودم و از صفای و عنایت دادور بیهمال آرزومندم که در کمال عین وفاق برنا بیدات ان پاک اختران روشن ضمیر بیفزایند و آن تازه نهال بوستان ذوالجلوم ابهرا شمع هدایت محفل تمام عالم وام قرار دهند و سخط شریف العلوم شمع شبستان ارادت حرکت برشت است و هاکرایه شده لذا مجال نداشت که شمع شبستان دهم و قدر بیخواهم مورخ بیدارم که جناب ارباب مهتر سید ابوالقاسم ایده الله بالصواب دیر ضرر از این آواره دیار بذکر خیر ذاکر شوید و اظهار مرحمت فضل اقتدا عمار را بایشان بجا بیند امیدست که چنانچه در دنیا عزیز بذکر شر نمایند که در

بهمنه فعاله

[illegible] نوکار بوستان وفا و تازه شاخ درخت رشتی و صفا مهتر سیاوشی صبیه بهآبته اهابی ملاحظه فرمایند اصفهان

بتاریخ : سلخ ربیع الثانی ۱۳۱۹

حبیب ابهی و معطرکل گلشن وفا دوست درست کردارو راست رفتار مهترسیاوش علیه انوار ملاحظه نمایند

هوالاقدس الابهی

دوست صادق وباوفای جمال قدم رابکمال حب و خلوص ذاکرم و ملاقات شریفتان رادرنهایتاشتیاق مشتاق ، پاکت مرسوله که مورخه ۲۲ ربیع الثانی بود با صورت لوح مبارک شرف وصول ارزانی داشت یزدان داناشاهد و گواه که چه قدر مسرور و خورسند شدم و دعای خیرنمودم و ازفضل و عنایت داور بیهمال ارزومندم که درکل حین برتائیدات ان پاک دل روشن ضمیر بیفزاید و ان تازه نهال بوستان وفای ابهی را شمع هدایت محفل تمام عالم و امم قرار دهند ، دستخط شریف الیوم رسید و الیوم هم اراده حرکت به رشت است و مال کرایه شده و لذا مجال زیاده ازاین نه که شرح اشتیاق دهم وعذر میخواهم .

دوست میدارم که جناب ارباب جمشید ایده الله علی مایحب و یرضی را ازاین اوارهٔ دیار بذکرخیر ذاکر شوید و اظهار دوستی قلبی این اقل عباد را به ایشان برسانید ، امید است که چنانچه دردنیا عزیزند کوشش نمایند که درد اراخری هم عزیز و سرافراز باشند ازمن بتمام حب و دوستی ایشان را ذاکرشوید و دیگرجمیع دوستان فارسی و غیرهم رابتکبیرات ابهائی مکبر شوید . چون درشرف حرکت هستم بنهایت اختصار اظهارشوق و مافی الضمیرشد .

فرزندی میرزا حسین و دوستان این ارض به اجمعهم ان دوست باوفا را به تکبیرات روحانی مکبرند و الله ابهی .

الفانی مهدی الحسینی درقزوین

حین حرکت به رشت درکمال شوق و اشتیاق تحریرشد الله انوراقدس و ابهی . به دوستان یزد و قم مخصوص مهترکیخسرو و برادرمهربان ، مهتربهمن اراین فانی تکبیرات ابهائی برسانید ، فرد فرد را ذاکرشوید مجال اسم بردن نیست ، امید که مدام چون گل گلشن باشید و الله ابهی .

بسمه تعالی

هوالله ، طهران

نوگل بوستان وفا و تازه شاخ درخت راستی و صفا مهترسیاوش علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

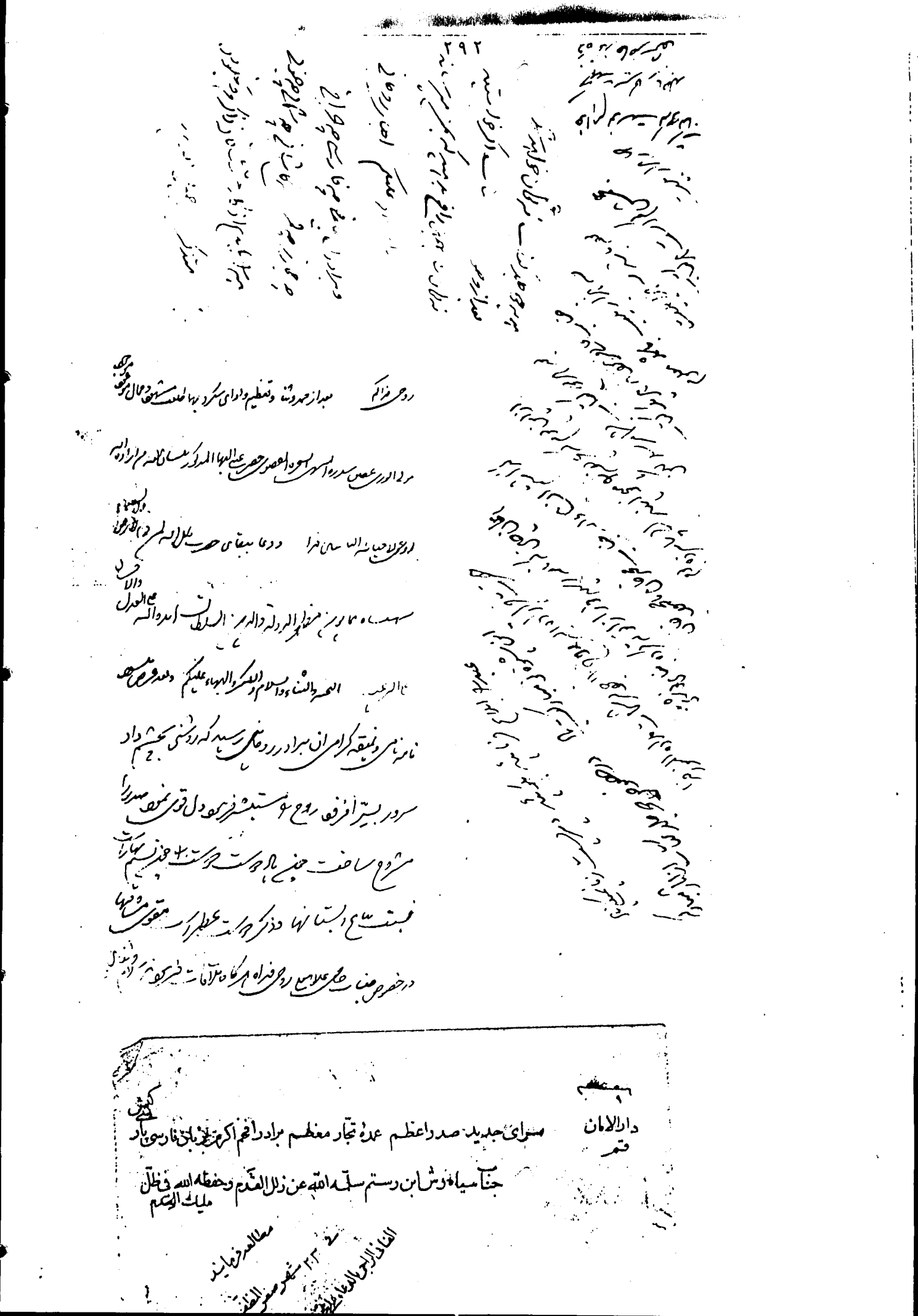

روحی فداکم ، بعد از حمد و ثنا و تعظیم و ادای شکر و بها طلعت مشهود وجمال موعود موجود مولی الوری غصن سدرة المنتهی و الشجرة القصوی حضرت عبد البهاء المذکور بلسان الله من اراده الله روحی لاحبائه العالمین فدا و دعا به بقای حضرت ظل الله لمن فی الارض و السما شهنشاه همایون مظهر الدوله والدین السلطان ایده الله علی العدل و الاحسان علی الرعیه ، التحیه و الثناء و السلام و التکبیر و البهاء علیکم و بعد عرض میشود نامه نامی و نمیقه گرامی ان برادر روحانی رسید که روشنی به چشم داد ، سرور بسیر افزود ، روح را مستبشر فرمود ، دل قوی نمود صدر را مشروح ساخت ساخت . چون یاد دوست دوست را چون نسیم بها راست نسبت به باغ دبستانها و ذکر دوست عطر است مقوی مشامها .

درخصوص جناب حاجی غلامعلی روحی فداه هرگاه ملاقات فرمودند سلام و ثنای این عبد را ابلاغ فرمائید بگوئید دیریست زمانمیکنی یاد ، این شیوه نومبارکت باد . درخصوص دوجلد کتاب از اثار مبارکه حضرت من اراده الله روح الوجود لرشحات ملاذه المنور فدا همان حین که نامه رسید فورا زانو ته کرده بنای نوشتن گذاشتم انشا الله جناب محمد خان یا محمود خان از این یوم که عریضه را می خواهند الی پانزده یوم بعد هرد وکتاب بشما برسد لکن جناب عالی فرمودید هریک کتاب سه هزار بیت باشد معلوم بوده باشد سه هزار بیت حجمش کم است هرکتاب چهارهزار بیت خواهم نوشت که هرد وکتاب به جهت سرکار با جلد و کاغذ حاضر شود . هدیه دوجلد کتاب نه تومان خواهد شد ، بعد از وصول دوجلد کتاب اگر خواستید نه تومان را بهمین رافع بدهید که بمن میرساند والسلام علیکم ، احبای روحانی و برادران جانی چه فارسی چه عراقی چه حجازی چه قمی چه کاشانی چه شمالی چه جنوبی همه را به ابدع اذکار مشتاقانه ذاکرم و بخلوص متذکر بذکر جمیل .

ناخوانا

دارالامان قم

سرای جدید صدراعظم ، عمده تجار معظم برادر افخم اکرم بزبان فارسی پارسی کیش جناب سیاوش ابن رستم سلمه الله عن ذل القدم و حفظه الله فی ظل ملیک القدم مطالعه فرمایند .

فی ۲۳ شهر صفر المظفر

الفانی راجی بالدعاء علی محمد

H. S. M. TAKI MANSHADI
HAIFA (Syrie)
Teleg. Adresse: MANSHADI
حاجي سيد محمد تقي منشادي
حيفا (سوريا)
تلغرافياً: منشادي

Haifa 190

از عکا الی طهران

سه روز قبل عصر ۱۳۳۴

مدت جناب مستطاب لاسر سرکار آقای رئوف افندی
روی خراک و مدار اسالک کل خام خالص لاحراله
عرض مشعف در اوقاتیکه جناب ابن ایار شرف
بودند ذکر فرمودند که اجناب و جناب ملا بهرام
وجهی برای حضرت حضرت فرستاده ایر بمشاد و بنده
سلام بسیار خجل و شرمسار فرموده ایر بنده
چند دفعه خواستم خدمت شما عریضه بنگارم و تشکر
تمایم خجالت کشیدم ولی جناب ابن ایار
تفصیل سلامتی حضور مبارک معروض داشتند بودند
خیلی اظهار عنایت نسبت بما فرموده بودند حال که
ساعت سه از شب است خودسر را خراب کرده
که باین چند کلمه معروض دارم چون البوم پنجشنبه
بود بنابت شما و جناب ملا بهرام سر بازار مشغول
تماشای الزنان شما بودم حمار تقریباً مسافرین
بندر سروش میرود و متوجه بهرام و خدا رحم نفت

و اسفندیار مشرف میشوند حالی شما خالی بود
همگی متوجه باشید باشند و سروش و اسفندیار
هم باهم باشند جشید در باغ فردوس است
و سروش و اسفندیار هم در باغ ایران جنب باغ
رضوان منزل آقای اشرف است امیدوارم که
کم کم بتوانید بکلیه تقریر احوال فارس را عکاها
جمع شوند حضرت مولی الموالی خیلی عنایت
دارند باحباب فارس احباب فارسی از سادات
قریشی بیشتر افتاده اند خدا بحال شما کند که
از ما راضی باشید و قیام بخدمت امر الله
منمائید اخباری تازه از زندان صحت میکنند
خوب است از ارض اسن و امان آمده اند
جمعا احوالشان خوب است احدی ملالی ندارد
اخبارات امریکا هم خوب است الحمد
سکانب از شرق و غرب و استرالیا
جمیع بلاد خوب و احباء در علو و ترقی
سلام برسانید
مخلص صادق

سنه ۱۳۲۴ ذی قعده ازعکا الی طهران

خدمت جناب مستطاب اقامیرزا سیاوش روحی فداه مشرف گردد . روحی فداک و فدای امثالک کل خادم خالص لامرالله ، عرض می‌شود ، در اوقاتیکه ابن ابهر مشرف بودند ذکر فرمودند که انجناب و جناب ملا بهرام وجهی برای همشیره حقیر فرستاده اید به منشاد و بنده را بسیار خجل وشرمسار فرموده اید ، بنده چند دفعه خواستم خدمت شما ها عریضه نگار و تشکر نمایم خجالت کشیدم ولی جناب ابن ابهر تفضیل را بحضور مبارک معروض داشته بودند حال که ساعت پنج ازشب است خود را راضی کرده که به این چند کلمه معروض دارم . چون الیوم یکشنبه بود بنیابت شما وجناب ملا بهرام بزیارت رفته نایب الزیاره شما بودم ، چها نفراز مسافرین یزد سروش و منوچهر بهرام و خدارحم تفنی و اسفندیار مشرف بودند ، جای شما ها خالی بود ، یمکن منوچهر با جمشید باشد و سروش و اسفندیار هم باهم باشند . جمشید درباغ فردوس است و سروش و اسفندیار هم در باغی است جنب باغ رضوان مال اقاعلی اشرف است . امیدوارم که کم کم بعد دیکصد نفراز احبای فارسی درعکا جمع شوند .

حضرت مولی الوری خیلی عنایت دارند به احبای فارسی ، احبای فارسی از سادات قریش پیش افتاده اند و قیام بخدمت امرالله مینمایند . اخباری تازه رخ نداده ، صحت مبارک خوب است ارض امن و امان است ، دوستان جمعا احوالشان خوب است ، احدی ملالی ندارد اخبارات ، امریکا هم بسیار خوبست و امرالله درعلو و ترقی است . دوستان را فرد افرد اسلام برسانید .

فداکم تقی منشادی

نظامنامه شرکت پاینده

حمد و سپاس مر ایزدی را سزاست که بدون مشارکت و معاونت بنای عالم ایجاد ننهاد و جزذات او تعالی شأنه در هر امری از امور محتاج بمعاونت و معاضدت بوده و خواهد بود لهذا متوکلاً علی الله و متوسلاً الیه هیئتی شرکت گرز هفت نفر قیام بر تأسیس شرکتی موسوم به شرکت پاینده نموده اند که اسامی هر یک در آخر نظامنامه ثبت است این هفت نفر مؤسس نامیده میشوند که مرام آنان بر یک عقیده و نوزده فصل بقرار شرح ذیل مقرر گردیده است.

مقدمه

مقصود از تشکیل این مؤسسه اولاً تحصیل عایدات است بوسیله تجارت و ایجاد کارخانجات و سایر امور معهوده مشروحه برای ترویج معارف تعلیم اساس مدارس ملی بهائی ـ ثانیاً تهیه و تمهید کار برای نفوس لایق و بیکار بوسائل ممکنه.

تکالیف مؤسسین

۱ـ ابتدای تأسیس این شرکت از تاریخ ۱۲ شهر الجلال ۱۰۸ اول عید سعید رضوان مطابق اول اردی بهشت ماه جلالی ۱۳۰۴ میباشد

۲ـ هیئت مؤسسین بدو اً یکنفر رئیس مسئول و یک نفر محاسب و یکنفر منشی از بین خود انتخاب خواهند نمود تا کیفیت بقیه ارکان بمضامین این نامه تقرر یافته بمجلس شرکت ممهور گردد.

۳ـ هیئت مؤسسین مسئول حفظ منافع شرکت و ضامن وجوه خواهند بود که مصارف بی دخالتی واضح نشود.

۴ـ هیچیک از مؤسسین حق استعفا ندارد مگر بعذر موجه و با موافقت طرفین در آنوقت مجبور است بجای خود کسی را که طرف اطمینان باشد به مؤسسین معرفی نماید پس از تصویب هیئت مؤسسه کتباً ضمانت صحت عمل او را اعتبار مشارالیه را عهده دار گردد.

۵ـ هیئت مؤسس موظفند که در هر هفته یکمرتبه ولو الاقتضا جلسات فوق العاده تشکیل داده در امورات شرکت مشاوره و مذاکره نمایند.

۶ـ این شرکت منحل نخواهد شد مگر باتفاق آراء مؤسسین.

۷ـ هیئت مؤسسین در رأس هر سنه کتابچه حسابات شرکت را تصفیه و تنظیم نموده و صورت عمل را بهر یک از شرکاء خواهند داد.

۸ـ هیچیک از مؤسسین حق ندارند منفرداً با کسی معامله نموده و یا اقدام بعملی راجع بشرکت کنند مگر اینکه اکثریت تصویب کرده باشد.

۹ـ موجودی شرکت که در نظر و حبس مطابق مقرر از روزنامچه باید در صندوق و انبار موجود باشد چنانچه کم و زیاد و یا یکی از اعضو مؤسسین بخواهند از سرمایه شرکت استفاده شخصی نمایند مسئول و کفیل خواهد بود اگر نقصانی که از این ماه برده باشند با اضافه یک برابر جریمه باید بصندوق تسلیم نماید.

۱۰ـ سرمایه ابتدائی این شرکت بسیصد تومان قرار داده شده که مدت دو سال مؤسسین میتوانند از مبلغ مذکور بفروش بلیط سهام اقدام نمایند.

شرکاء

۱۱ـ اشخاصیکه بایند با این مؤسسه شرکت نمایند ناچار قبول شرایط ذیل میباشند:

۱۲ـ حد اقل و جهیکه میپردازند یکتومان و از این مبلغ کمتر قبول نمیشود.

۱۳ـ اشخاصیکه بخواهند در بین سال با این شرکت داخل شوند باید تفاوت عمل گذشته را بهر یک مؤسسین معین کرده نقداً بپردازند و در ردیف شرکاء اولیه محسوب گردند

۱۴ـ هرگاه یکی از شرکاء بخواهد بلیط سهم خود را بدیگری انتقال دهد باید کتباً به هیئت مؤسسه پیشنهاد نماید در صورت تصویب و قبول مؤسسین اسم شریک اول را از دفتر خارج و باسم شریک ثانی ثبت نمایند.

۱۵ـ شرکاء هیچوجه حق مداخله در امور داخلی شرکت ندارند چنانچه برای ترقی و نفع شرکت مطلبی داشته باشند باید کتباً به هیئت مؤسسه پیشنهاد نمایند.

۱۶ـ در رأس هر سنه که موقع تنظیم و تصفیه حسابات شرکت است هر کدام از شرکاء که مایل باشند میتوانند در جلسه مؤسسین حضور بهم رسانند.

منافع

۱۷ـ سود حاصله از این شرکت بطریق ذیل تقسیم میشود:

۱۸ـ چهار عشر از منافع بصندوق ملی بهائی مخصوص مخارج و مصارف معارف تأدیه شده و در مقابل باسم صاحبان وجه قبض رسید دریافت و تسلیم خواهد شد چهار عشر هم بخزانه دار نگهبان بلیط اسهام پرداخته میشود دو عشر دیگرش بعنوان ذخیره در صندوق بر سرمایه افزوده خواهد شد.

۱۹ـ بموجب این نظامنامه مدت یکسال ثابت و تغییر ناپذیر است چنانچه پس از مدت مزبور لازم تغییراتی باشد بأکثریت هیئت مؤسسین جرح و تعدیل خواهد شد.

اسامی هفت نفر مؤسسین شرکت پاینده

آقای روح الله خان علائی آقای وجیه الله خان علائی آقای نصرت الله خان علائی آقای میرزا ابوالقاسمخان نراقی آقای میرزا رستمخان خسروی

آقای میرزا رشید جمشید آقای میرزا بهرام مشرف

نظامنامه شرکت پاینده

حمد وسپاس مریزدان بی نیازی راسزاست که بدون مشارکت و معاونت بنای عالم ایجاد نهاد وجزذات اوتعالی شانه در هرامری ازامورمحتاج به معاونت و معضدت بوده وخواهد بود لهذا متوکلا علی الله و متوسلا الیه هیئتی مرکب ازهفت نفرقیام بر تاسیس شرکتی موسوم به شرکت پاینده نموده اند که اسامی هریک در اخرنظامنامه ثبت است و این هفت نفرموسس نامیده می شوند که مرام انان بر یک مقدمه ونوزده فصل بقرارشرح ذیل مقررگردیده است .

مقدمه : مقصود ازتشکیل این موسسه اولا تحصیل عایدات است بوسیله تجارت وایجاد کارخانجات وسایرامورمهمه مشروعه برای ترویج معارف وتحکیم اساس مدارس ملی بهائی . . . ثانیا ، تهیه و تمحید کاربرای نفوس لایق و بیکاربوسائل ممکنه .

تکالیف موسسین — ۱ — ابتدا تاسیس این شرکت تاریخ ۱۲ شهرالجلال ۸۲ و اول عید سعید رضوان مطابق اول اردیبهشت ماه جلالی ۱۳۰۴ می باشد .

۲ — هیئت موسسین بدوا یکنفررئیس مسئول و یک نفرمحاسب و یکنفرتحویلدار دربین خود انتخاب خواهند نمود تا کلیه بلیط سهام چاپی صادر و به امضاء این سه نفر رسیده بمهرشرکت ممهورگردد .

۳ — هیئت موسسین مسئول حفظ منافع شرکت وضامن وجوه شرکاء خواهند بود که عمدا حیف ومیل ونتیا واقع نشود ۴ — هیچیک از موسسین حق استعفا ندارد مگربه عذرموجه یا مسافرت طولانی دراوقت مجبوراست به جای خود کسی راکه طرف اطمینان باشد به موسسین معرفی نماید ، پس ازتصویب هیئت مدیره کتبا ضمانت صحت عمل و اعتبارمشارالیه راعهده دارگردد .

۵ — هیئت موسسین موظفند که در هرهفته یکمرتبه ولدی الاقتضاء جلسات فوق العاده تشکیل داده در امورات شرکت مشاوره و مذاکره نمایند . ۶ — بایشرکت منحل نخواهد شد مگربا تفاق اراء موسسین

۷ — هیئت موسسین در راس هرسنه کلیه محاسبات شرکت راتصفیه وتجدید نموده وصورت عمل بهریک ازشرکاء خواهند داد . ۸ — هیچیک ازموسسین حق ندارند منفردا باکسی معامله نموده و یا اقدام به عملی راجع به شرکت کنند مگر به انچه اکثریت تصویب کرده باشند .

۹ — موجودی شرکت ازنقد وجنس مطابق دفتر روزنامه همیشه باید درصندوق و انبارموجود باشد چنانچه تحویلدار یا یکی ازعضو موسسین بخواهند ازسرمایه شرکت استفاده شخصی نمایند مسئول وکلیه نفعی راکه ازاین راه برده باشند با اضافه یک برابر جریمه باید بصندوق تسلیم نمایند .

۱۰ — سرمایه ابتدائی این شرکت بمبلغ دوهزارتومان دارشده که مدت دوسال موسسین بیشتر ازمبلغ مذکورفروش بلیط سهام نخواهند نمود .

شرکاء : ۱۱ — اشخاصیکه مایلند با این موسسه شرکت نمایند ناچار ازقبول شرایط زیرمیباشند

۱۲ — حداقل وجهی که باید بپردازند یک تومان و ازاین مبلغ کمتر قبول نمی شود .

۱۳ ــ اشخاصیکه بخواهند در بین سال به این شرکت داخل شوند باید تفاوت عمل گذشته را هرچه موسسین تعیین کردند تادیه نموده و در ردیف شرکاء اولیه محسوب گردند .

۴ ــ هرگاه یکی از شرکاء بخواهد بلیط سهام خود را بدیگری انتقال دهد باید کتبا به هیئت موسس پیشنهاد نماید تا در صورت تصویب و قبول موسسین اسم شریک اول را از دفتر خارج و با سم شریک ثانی ثبت می نماید . ۱۵ ــ شرکاء بهیچوجه حق مداخله در امور داخلی شرکت ندارند چنانچه برای ترقی و نفع شرکت مطلبی داشته باشند باید کتبا به هیئت موسسه پیشنهاد نمایند .

۱۶ ــ در رأس هرسنه که موقع تجدید وتصفیه محاسبات شرکت است هرکدام از شرکاء مایل باشند می توانند در جلسه موسسین حضور بهمرسانند .

منافع : ۱۷ ــ سود حاصله از این شرکت بقرار ذیل تقسیم می شود :

۱۸ ــ چهارعشر از منافع به صندوق ملی بهائی مخصوص مخارج و مصارف معارف تادیه شده و در مقابل به اسم صاحبان وجه رسید دریافت و تسلیم خواهد شد ، چهارعشر هم به خود دارندگان بلیط سهام پرداخته می شود . دوعشر هم بعنوان ذخیره در صندوق برسرمایه افزوده خواهد شد .

۱۹ ــ مواد این نظامنامه تا مدت یکسال ثابت و تغیرناپذیر است چنانچه پس از مدت مزبور لازم به تغییراتی باشد به اکثریت هیئت موسسین جرح و تعدیل خواهد شد .

اسامی هفت نفر موسسین شرکت پاینده عبارت اقای روح الله خان غلامی ــ اقای وجه الله خان غلامی اقای نصرت الله خان غلامی ــ اقای میرزا ابوالقاسم خان نراقی ــ اقای میرزا رستمخان خسرو ــ اقای میرزا رشید جمشید ــ اقای میرزا بهرام صراف .

ازحیفا بقزوین اعضاء شرکت پاینده جناب روح آله جناب وجه آله جناب نصرت آله
مهربهمن آذرباد مهربهرام اسفندیار مهرپرستم خسرو مهررشید جمشید ایدهم آله العزیز الفرید

هو آله تعالی

برادران روحانی عریضهٔ که نوید شرکت پاینده داشت بنگاه آن طلعت تابنده رسید
وسبب ظهور عنایات وبیانات مبارک گردید که امیدوارم این اسم کمال مسمّی یابد واین لفظ
تمام معنی رافائز آید زیرا امروز یکی ازوسائل ترقی درتجارت وسعت درمعیشت
برای هرقوم وقبیله وملت ایگونه تأسیسات است وجالب برکات ولی استحکام بنیان
لازم ومتانت قواعد واصول واجب غمخواری وامانت ازلوازم صیانت آن علم
واطلاع تمام ازهرگونه متاع ومال التجاره ووسائل حمل ونقل ومواقع بیع وشراء ازوظائف
اعضاء آن مآل بینی درامور واعتدال درخرید وفروش واجتناب ازعجله وحرص و
مداخلهٔ بقدر مایه وپایه ازقرائن پیشرفت آن چه اگرزیاده ازقوه وسرمایه حرکتی شود وکلیه
غلبه براعضاء شرکت نماید بالمآل حال استغراق وپریشانی روی دهد لذا علامت
پیشرفت درهرامری این است که اعضاء برکار وظیفهٔ خویش مسلط باشند نه آنکه
کار برآنها تسلط یابد وتحمل این مشکل شود خصوصاً احبای الهی که باید تأسیساتشان جالب
انظار شود وسبب عزت ملت باشد ووسیلهٔ اعلاء کلمة آله متقن امانت کامله باشد وحاکی از
کفایت ومتانت دائمه ورنه نتیجه بعکس بخشد وترک آن اولی گردد لهذا امید است
که آن اولیای الهی درعلم وعمل ماهر گردند وسبب سرفرازی دیگران شوند ومصون
ازهرگونه غفلت وطغیان ایدکم آله علی مایلیق لعزة امره وعلوّ احبائه بین الوری
وانه لمقتدر علی مایشاء پس حسب الامر مبارک بترقیم این رقیمه پرداخت

عبد ذلیل
زرقانی

ازحیفـابه قزوین ،اعضاءشرکت پاینده جناب روح الله‌جناب وجه‌الله ، جناب نصرت الله مهتر بهمن ادرباد ، مهتربهرام اسفندیار ، مهتر رستم خسرو ، مهتر رشید جمشید ایدهم الله‌العزیز الفرید .

هوالله تعالی

برادران روحانی عریضه‌ای‌که نوید شرکت پاینده‌داشت به نگاه‌ان طلعت تابنده‌رسید و سبب ظهورعنایات و بیانات مبارکه گردید که امیدوارم این‌اسم کمال‌مسمی یابد و این‌لفظ تمام معنی راحائزاید زیرا امروزیکی‌از وسائل‌ترقی‌درتجارت و وسعت درمعیشت برای‌هرقوم و قبیله‌و ملت اینگونه تاسیسات است و جالب برکات ، ولی‌استحکام بنیان‌لازم و متانت قواعد و اصول واجب غمخواری‌و امانت‌از لوازم صیانت ان ، علم و اطلاع تمام ازهرگونه متاع و مال‌التجاره و وسائل حمل‌ونقل و موقع بیع و شراء از وظایف اعضاء ان ، مآل‌بینی‌در امور و اعتدال‌درخرید وفروش و اجتناب از عجله و حرص و مداخله به قدر مایه و پایه از قرائن پیشرفت ان ، چه اگر زیاده ازقوه و سرمایه‌حرکتی‌شود کار غلبه بر اعضاء شرکت نماید ، بالمال‌حال‌استغراق و پریشانی‌روی دهد ، لذا علامت پیشرفت درهرامری این‌است که اعضاء برکار و وظیفه خویش مسلط باشند نه انکه کاربرانها تسلط یابد و تحمل‌این‌مشکل‌شود ، خصوصا احبای‌الهی‌که‌باید تاسیساتشان جالب انظارشود و سبب عزت ملت باشد و وسیله اعلاء کلمة‌الله ، مُعلن امانت کامله‌باشد وحاکی ازکفایت و متانت دائمه ، ورنه نتیجه به عکس بخشد و ترک ان اولی‌گردد .

لهذا امیدواراست که ان‌اولیای‌الهی‌درعلم و عمل‌ماهر گردند و سبب سرافرازی‌دیگران شوند و مصون ازهرگونه غفلت و طغیان . ایدکم الله‌ءای‌مایلیق لعزه‌امره و علوا حبائه بین‌الوری و انه لمقتدرعلی‌مایشاء . پس حسب الامرمبارک به ترقیم این‌رقیمه پرداخت .

عبد ذلیل زرقانی

اعضای‌شرکت پاینده‌راموفقیتی‌عظیم ازدرگاه‌ملیک مقتدرملتمس ، امیدوارم مرجع خدمات کلیه گردد و خدمتی باهر به مصالح امریه‌درشرق و غرب عالم بهائی‌نماید . وظایف مبرمه مقدسه قیام نماید و برشوکت و اقتدار و شکوه و جلوه امرالله یومافیوما بیفزاید . رب حقق الامال به فضلک و جودک .

بنده‌استانش شوقی

هوالله

مرسلهٔ جناب آقا میرزا یاور رستم

مبلغ نوزده تومان

بواسطهٔ جناب آقا میرزا یاور رستم

۱۰ جمادی الثانیه ۱۳۴۵ قمری

۱۳۰۵ - ۱۹۲۵

هوالله

مرسلهٔ خواجه یحیی فیروز

مبلغ یکصد تومان

نمره جناب حاجی میرزا حسن بشرویه

۳ نوامبر ۱۹۲۵

۱۳۰۴

هوالله

مرسلهٔ جناب آقا میرزا یاور رستم

مبلغ نوزده تومان

بواسطهٔ جناب امین امین الله حاجی غلامرضا علیه بهاء الله

باین عبد واصل گردید

سنه ۴۸ دستخط

شد

۱۳۰۷ - ۱۹۲۸

هوالله

مرسلهٔ امة الله نیر وزیر اوده شیر علیها بهاء الله

مبلغ ۵۰ فرانک

بواسطهٔ جناب امین امین الله حاجی غلامرضا علیه بهاء الله

باین عبد واصل گردید

سنه ۴۸ دستخط

شد

۱۳۰۸ - ۱۹۲۹

هوالله

مرسلهٔ جناب آقا میرزا یاور رستم

مبلغ نوزده تومان

بواسطهٔ جناب امین امین الله حاجی غلامرضا علیه بهاء الله

باین عبد واصل گردید

سنه ۴۸ دستخط

شد

۱۳۰۸ - ۱۹۲۹

هوالله

مرسلهٔ امة الله نیر وزیر اوده شیر علیها بهاء الله

مبلغ ۵۰ فرانک

بواسطهٔ جناب امین امین الله حاجی غلامرضا علیه بهاء الله

باین عبد واصل گردید

سنه ۴۸ دستخط

شد

۱۳۰۸ - ۱۹۲۹

هوالله

مرسلهٔ جناب آقا میرزا یاور رستم علیه بهاء الله

مبلغ نوزده تومان

بواسطهٔ جناب امین امین الله حاجی غلامرضا علیه بهاء الله

باین عبد واصل گردید

سنه ۴۸ دستخط

شد

۱۳۰۸ - ۱۹۲۹

هوالله

مرسلهٔ امة الله نیر وزیر اوده شیر علیها بهاء الله

مبلغ ۵۰ فرانک

بواسطهٔ جناب امین امین الله حاجی غلامرضا علیه بهاء الله

باین عبد واصل گردید

سنه ۴۸ دستخط

شد

۱۳۰۸ - ۱۹۲۹

هوالله

مرسله امة الله شیرین سیاوش علیها بهاء الله الابهی

مبلغ ۶ تومان
۱۹ فرانسه

بواسطه جناب امین امین الحی حاجی علامرضا علیه بهاء الله

باز عبد واصل گردید

سنه استانبول ۲۴۴۸ دستخط

شد

۱۳۰۸ - ۱۹۲۹

هوالله

مرسله جناب کیخسرو سیاوش علیه بهاء الله

مبلغ ۶ تومان
۱۹ فرانسه

بواسطه جناب امین امین الحی حاجی علامرضا علیه بهاء الله

باز عبد واصل گردید

سنه استانبول ۲۴۴۸ دستخط

شد

۱۳۰۸ - ۱۹۲۹

هوالله

مرسله آقا میرزا سیاوش سعید وش

مبلغ نوزده تومان

بواسطه جناب امین امین الحی حاجی علامرضا علیه بهاء الله

باز عبد واصل گردید

سنه استانبول ۲۴۴۸ دستخط

شد

۱۳۰۸ - ۱۹۲۹

هوالله

مرسله آقا میرزا سیاوش نسترن سیاوش کیخسرو سیاوش شیرین سیاوش نسترن سیاوش سعید وش فیروزه ضلع بهاء الله علیهم وعلیهن بهاء الله

مبلغ نوزده تومان

بواسطه جناب امین امین الحی حاجی علامرضا علیه بهاء الله

باز عبد واصل گردید

سنه استانبول ۲۴۴۸ دستخط

شد

۱۳۰۹ - ۱۹۳۰

هوالله

مرسله جناب افا میرزا سیاوش سعید وش علیه بهاء الله الابهی

یک سهم شرکت بارسان

بواسطه جناب امین امین الحی حاجی علامرضا علیه بهاء الله

باز عبد واصل گردید

سنه استانبول ۱۳۲۷ شوال

شد

۱۳۱۱ - ۱۹۲۲

هوالله

مرسله جناب افا میرزا سیاوش سعید وش

مبلغ نوزده تومان

بواسطه جناب امین امین الحی حاجی علامرضا علیه بهاء الله

باز عبد واصل گردید

سنه استانبول ۱۳۲۷ شوال

شد

۱۳۱۱ - ۱۹۲۲

هوالله

مرسله جناب افا میرزا سیاوش علیه بهاء الله

باز مرفع وشش لوح و یک طاقه کاشان

بواسطه جناب امین امین الحی حاجی علامرضا علیه بهاء الله

باز عبد واصل گردید

سنه استانبول ۱۳۲۷ رجب

شد

۱۳۱۲ - ۱۹۳۳

هوالله

مرسله آقا میرزا سیاوش سعید وش

مبلغ نوزده تومان

بواسطه جناب امین امین الحی حاجی علامرضا علیه بهاء الله

باز عبد واصل گردید

سنه استانبول ۱۳۲۷ شوال

شد

۱۳۱۲ - ۱۹۳۳

۳۰۲

هوالله

مرسله جناب آقا میرزا سیاوش نبیرم بنام مرحوم والدش

مبلغ نود تومان

بواسطه جناب امین الضرب حاج غلامرضا علیه بهاء الله

بانزعبد وصل گردید

بنده آستان شهر نور

غره

۱۲۱۲ - ۱۹۳۳

هوالله

مرسله بنام مرحوم ارباب جمشید بهمن علیه بهاء الله

مبلغ نود تومان

بواسطه جناب امین الضرب حاج غلامرضا علیه بهاء الله

بانزعبد وصل گردید

بنده آستان شهر الجمال

غره

۱۲۱۳ - ۱۹۳۴

هوالله

بنام مرحومه فیروزه خانم ادیب علیها بهاء الله

مبلغ ۹۰ ریال

بواسطه جناب امین الضرب حاج غلامرضا علیه بهاء الله

بانزعبد وصل گردید

بنده آستان شهر نور

غره

۱۲۱۸ - ۱۹۳۹

هوالله

بنام مرحوم ارباب جمشید بهمن جمشیدیان علیه بهاء الله

مبلغ ۹۰ ریال

بواسطه جناب امین الضرب حاج غلامرضا علیه بهاء الله

بانزعبد وصل گردید

بنده آستان شهر السلطان

غره

۱۲۱۸ - ۱۹۳۹

هوالله

مرسله بنام مرحوم رستم سیاوش

مبلغ نود تومان

۱۹ قران نقره

بواسطه جناب امین الضرب حاج غلامرضا علیه بهاء الله

بانزعبد وصل گردید

بنده آستان الجمال

غره

۱۲۱۲ - ۱۹۳۳

هوالله

مرسله بنام مرحوم ارباب جمشید بهمن علیه بهاء الله

مبلغ نود تومان

۹ تومان

بواسطه جناب امین الضرب حاج غلامرضا علیه بهاء الله

بانزعبد وصل گردید

بنده آستان دهر

غره

۱۲۱۳ - ۱۹۳۴

هوالله

مرسله بنام مرحوم خسرو بهمن علیه بهاء الله

مبلغ نود تومان

۹ قران

بواسطه جناب امین الضرب حاج غلامرضا علیه بهاء الله

بانزعبد وصل گردید

بنده آستان الجمال

غره

۱۲۱۳ - ۱۹۳۴

هوالله

مرسله بنام مرحوم استاد جوانمرد شیرازی

مبلغ نود تومان

۱۹ قران نقره

بواسطه جناب امین الضرب حاج غلامرضا علیه بهاء الله

بانزعبد وصل گردید

بنده آستان الجمال

غره

۱۲۱۳ - ۱۹۳۴

هوالله

مرسله جناب آقا میرزا سیاوش نبیرم بنام مرحوم والدش

مبلغ نود تومان

۱۰ تومان

بواسطه جناب امین الضرب حاج غلامرضا علیه بهاء الله

بانزعبد وصل گردید

بنده آستان شهر النور

غره

۱۲۱۴ - ۱۹۳۵

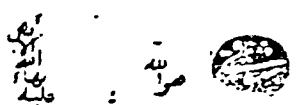

مرسله جناب نایب کیخسرو سپیدوش

مبلغ بیست و هشت تومان و هشت قران

بواسطه جناب امین الضرب حاج علیرضا علیه الرحمه
باین عبد واصل کردید
بنده آستان شهریار قدرقدرت

۱۳۱۶ - ۱۳۴۷

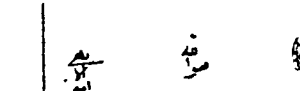

مرسله آقای سیاوش سپیدوش علیه الرحمه

مبلغ ۹۰ ریال

بواسطه جناب امین الضرب حاج علیرضا علیه الرحمه
باین عبد واصل کردید
بنده آستان شهریار اقلیم

۱۳۱۶ - ۱۳۴۷

مرسله جناب آقا میرزا سیاوش سپیدوش علیه الرحمه

مبلغ نوزده تومان

بواسطه جناب امین الضرب حاج علیرضا علیه الرحمه
باین عبد واصل کردید
بنده آستان شهریار کمال

۱۳۱۶ - ۱۳۴۵

مرسله امة الله فیروزه خانم خسروی

مبلغ ۲۰ ریال

بواسطه جناب امین الضرب حاج علیرضا علیه الرحمه
باین عبد واصل کردید
بنده آستان شهریار کمالات

۱۳۱۸ - ۱۳۴۹

مرسله جناب آقا میرزا سیاوش سپیدوش علیه الرحمه

مبلغ هفتاد و هشت تومان

بواسطه جناب امین الضرب حاج علیرضا علیه الرحمه
باین عبد واصل کردید
بنده آستان شهریار جمال

۱۳۱۶ - ۱۳۴۵

مرسله آقای سیاوش رستم علیه الرحمه

مبلغ ۹۰ ریال

بواسطه جناب امین الضرب حاج علیرضا علیه الرحمه
باین عبد واصل کردید
بنده آستان شهریار شهرزاد

۱۳۱۸ - ۱۳۴۹

فصل چهارم

رسائل اقا سید اسدالله قمی خطاب

میرزاسیاوش سفیدوش و ملابهرام اختر خاوری

جناب اقا سید اسدالله قمی یکی از مومنین و متقدمین امر مبارک در عصر رسولی می باشد که در دوران جمال اقدس ابهی به نور ایمان منور گردید و مدتی در عکا به شرف مثول و فوز لقا فائز بود . و بعد از صعود جمال قدم ازطرف حضرت مولی الوری مامور مسافرت و تبلیغ امرالله شد . و در اذربایجان مورد هجوم و اذیت و ایذاء معاندین قرار گرفت و قصد شهادت او راداشتند که با وساطت حکومت و دستور ناصرالدین میرزا نجات یافت .

اقاسید اسدالله پس از ان وقایع اذن حضور یافت و چندی از فیض لقا مرزوق بود و در موقع حرکت موکب مبارک به امریکا از ملازمان حضرت بود . اقاسید اسدالله از سال ۱۳۱۲ هق (۱۸۹۵) که میرزا سیاوش در قم به امر مبارک اقبال نمود تا خاتمه حیات با وی و ملابهرام مکاتبه مستمر داشت و در حضور مبارک ذکر خدمات انان را مینمود و فضلا ابواب فضل و عطا گشوده می شد و مشمول الطاف و عنایات لاتحصی می گردیدند .

مختصر شرح احوال اقاسید اسدالله قمی (حیـــرت)

جناب سید اسدالله قمی یکی از مشاهیر مبلغین است که عمر طولانی و پر برکت خود را در تمام اقلیم ایران و امپراطور عثمانی و هندوستان و ترکستان روس و اروپا و امریکا پیموده و به تبلیغ امر مبارک پرداخته است . پدر اقاسید اسدالله مردی بود به نام اسماعیل معروف به صفار که شخصی صالح و پرهیزکار بود . اقاسید اسدالله هنگام کودکی در مکتب خواندن و نوشتن را اموخت . پس از ان از برادر خود فن کفاشی را اموخت و به کفاشی مشغول شد و بعد ها در همدان و عراق و طهران و تبریز به کار کفاشی پرداخت .

پس از تیراندازی به ناصرالدین شاه سید اولین بار دعوی حضرت باب را در قم از مادر خود شنید و بعد ها از شرح حال حضرت طاهره در طهران مطلع و با اشعار او اشنا شد و دانما انرا می خواند . در شهر تبریز با ادبا و شعرا اشنا شد و به خواندن مثنوی عشق می ورزید . در طهران با دراویش و قلندران محشور گردید و در اثر مصاحبت با انان منضم به اهل خرابات و منهمك در الایشات ان جماعت شد . پس از ان سید به خراسان رفت و به کفاشی مشغول شد و چون اهل ذوق بود گاهی شعر می سرود و حیرت تخلص می کرد .

با ادبا و عرفا به طبع ازمانی می پرداخت و گاهی نیز به بارگاه ولات امور راه می یافت .

روزی سید در محضر نیرالدوله والی خراسان و میرزاسعید خان وزیر دول خارجه و جمعی از فضلا و علما غزلی را که در استقبال ازغزل منوچهری ساخته بود . پس ازغزل منوچهری قرائت نمود که صورتش اینست :

چشم تو به خواب است زیس مست شرابست بختم شده بیدار که این فتنه به خواب است

دیری است که از دیده من خواب برفته است — از سیل سرشکم ز بس این خانه خراب است
کشف است به من این سر خدا باده به پیما — کاین رتبه ام از باطن پیمان شراب است
زاهد به گذشت از سر این اب که سیراب — گردد ز می کوثر و غافل که سراب است
باید که محل را گهری باشد و اصلی — هر چند صدف را شرف ازفیض سحاب است
بگشا گره زلف ز رخ ای بت طناز — زین عقده دلم روز وشب اندر تب و تاب است
مطرب بنواز و بده ان جام پر از می — مه دربر و می در کف و گوشم به رباب است
اتش زدی اندر دل و دین من حیران — ابی بزن این اتش دل را که ثواب است
استاد من از روز ازل گفت که می نوش — صیقل زن اینه دل باده ناب است
ای حیرت بیچاره ز اشعار چه خواهی — بر موزه بزن بخیه که بغداد خراب است

بالاخره سید دوباره به نیت پی بردن به حقیقت با هرسری همسر و با هر صاحبدلی همقدم و باهر مدعی مقامی همدم گردید تا بالاخره روزی در گورستان با اخوندی جوان و مردی در لباس درویشان اشنا شد که این دو دوست موجبات ایمان سید را به امر مبارک فراهم نمودند .

باری سید بعد از انکه از بادیه های سرگردانی نجات یافت و به وادی ایمان قدم گذاشت تمام عادات مضره را ترک نمود و در کمال وجد و انجذاب به نشر امر حضرت غنی متعال مشغول شد . پس از چندی به طهران رفت و در فتنه ارض طاء گرفتار و مدت ۲۲ ماه در انبار شاهی به اتفاق حضرت ابوالفضائل گلپایگانی و ملاعلی اکبر شهمیرزادی و ملامحمد رضای محمد ابادی اسیر غل و زنجیر گردید . ولی چندی نگذشت که وسیله حاجب الدوله ازاد گردیدند .

سید بعد از رهائی عازم ارض اقدس شد و در عکابه شرف مثول و فوز لقا فائز گردید و با جمعی از مومنین طائف حول که عبارت بودند از نبیل زرندی و اقا محمدعلی تنباکو فروش و میرزافرج الله تفرشی و اقا رضاقناد و خلیل مسگر و اقاعبدالغفار معروف به اقا عبدالله مصاحب شد و میرزا اقا جان کاشی معروف به خادم الله کاتب حضور بود . سید در عکا مجاور شد ابتذا جمال مبارک اورا به خدمت نبیل زرندی گماشتند و در قصر نیز چندی افتخار خدمات حضوری جمال قدم را دارا بود تا اینکه صعود نیر اعظم واقع گردید .

بعد از صعود جمال قدم سید از طرف حضرت ولی الوری مامور مسافرت و تبلیغ امرالله گردید ، و اولین کسی بود که قیام نمود و در هرجا شوق و شوری در جمع دوستان انداخت . در اردبیل باجمعی از علما و طلاب به مذکره تبلیغی پرداخت و ملا صادق امام جمعه اردبیل به شرف ایمان فائز گردید و این امر موجب تحریک علما و طلاب شد به طوریکه با طرح نقشه ای بر او هجوم اوردند و او را شدیدامصدوم و مجروح نموده و قصد شهادت او را داشتند که با وساطت حکومت و دستور مظفرالدین میرزاولیعهداورا به طهران فرستاده وبه صدراعظم تحویل نمودند و به دستور صدراعظم درمنزل فراشباشی پذیرائی مفصل از وی به عمل

اورد وروزی که ناصرالدینشاه به عیادت صدراعظم امده بود به طوری ازسید ستایش نمود که شاه برسر لطف امده اورا مرخص کرد ومبلغ هشت تومان به او اعانت نمود. راجع به وقایع اردبیل لوحی از حضرت مولی الوری نازل شده که مطلعش اینست : هوالله

ای سرگشته دشت و صحرای محبت الله . اگر چه تبریز تب خیز بود و اردبیل از باده بلایا و محن جامی لبریز . اذربایجان زنجیر و زندان بود و قزوین و زنجان اسیری در دست عوانان سیه جان . الحمدلله چون به طهران رسیدیدازظلم وعدوان رهیدید. ودردارالامان منزل وماوی گزیدید. درپناه شخص خطیری مسکن نمودید و در مهمانخانه امیری وطن کردید که ملجاء فقراست و پناه ضعفا . حصن حصین خائفان است و کهف متین مظطربان . فریادرس مظلومان است و حامی مطلق ستمدیدگان . از نسائم گلشن عرفان مشامی معطر دارد و از مشاهده ایات باهرات جلیل اکبر بصری منور . در ساحت نیر اعظم حقیقت ذکرش مذکور بود و به عدالت و انصاف و مروت موصوف . الی اخر بیانه الاحلی (مکاتیب جلد دوم صفحه ۲۲۳)

سید پس از این وقایع اذن حضور یافت و به ساحت اقدس شتافت و چندی از فیض لقا مرزوق بود و بقیه عمر پیوسته به خدمت قیام داشت و حین حرکت موکب مبارک به امریکا از ملازمان حضرت و متصدی تهیه قهوه و چای و طبخ غذا بود . و چون طبعی شوخ داشت گاهی حرکاتی مزاح امیز می نمود که موجب انبساط خاطر دوستان می گردید . سید پس از مراجعت به شرق به دستور مبارک عازم سفر تبلیغی شد و در اقالیم مختلفه سیر و سفر می نمود . اخرالامر در سال ۱۳۰٤ هش (۱۹۲۵) در طهران از سراچه تنگ امکان به رضوان لامکان خرامید . (نقل و تلخیص از کتاب مصابیح هدایت جلد ششم)

اینک رقائم جناب سید اسدالله قمی که با خط خوش و انشاء شیوا مرقوم داشته و گاهی در یك نامه با سه رنگ مرکب و با خط شکسته به نگارش پرداخته و فقط با قرائت کامل رقائم می توان از مضامین شیرین و نکات دلنشین ان بهره مند گردید و حاوی نکات تاریخی فراوانی به شرح زیر می باشد :

۱ ــ مرقومه اقا سید اسدالله مندرج در صفحه ۲۲۰ از طهران به قم که بین سالهای ۱۲۱۲ تا ۱۲۱۸ هق و دورانیکه میرزا سیاوش در قم ساکن و در سرای صدراعظم به تجارت مشغول بوده است صادر گردیده و در ان زمان جناب ایشان به صورت مبلغ در هر دیار سیار و با یك سر هزار سودا داشته و ضمن احوالپرسی از یك یك دوستان قم از تاخیر در نوشتن نامه پوزش طلبیده و با این بیت نامه خود را به پایان برده است :

گرنمردیم زنده بردوزیم جامه ای کزفراق چاك شده گر بمردیم عذر ما بپذیر ای بسا ارزو که خاك شده

۲ ــ رقیمه اقاسید اسداله به عنوان میرزا سیاوش مندرج در صفحه ۲۲۲ مورخ ۱۲۱۸ هق که از قزوین به قم ارسال گردیده و در دورانی صادر گردیده که بنای اولیه مقام مقدس اعلی به دست مبارک حضرت مولی الوری در کوه کرمل در دست ساختمان بوده و اقا سید اسدالله عازم صفحات اذربایجان گردیده تا دوستان حضرت رحمن را به بذل همت در ارتفاع روضه مطهر طلعت اولی جلب نماید و از محبان قم هم خواسته اند در این مشروع جلیل مشارکت جویند تا رویشان در ملکوت ابهی نزد حضرت اعلی سفید باشد .

۳ ـ رقیمه مورخ ۲۹ صفر المظفر ۱۳۲٤ هق (۱۹۰٦) اقاسید اسدالله مندرج در صفحه ۳۲٤ که به عنوان خدمت ذیصداقت حبیب مهرپرور و مهتر مودت گستر جناب سیاوش روحی لمراحمه الفدا عز صدور یافته . در زمانی بوده که اقاسید اسدالله در ارض اقدس از شهد لقا مرزوق و در جوار حضرت من اراده الله ساکن بوده و ضمن رقیمه کریمه خود مرقوم داشته است " نامیدوار از لطف پروردگار بردبار غمگسار چنین است که پیوسته خون سیاوش بجوش و دریای محبت ان پریوش را به موج و خروش ارد تا روح بخشد و جان نثار یار پایدار نماید . "

٤ ـ چاپ ننمودن ایات نازله از قلم اعلی و ابهی و مباح بودن لاطاریی

مرقومه مورخ ۱۹ جمادی الاخر ۱۳۲٤ هق (۱۹۰٦) مندرج در صفحه ۳۲٦ که در جواب عریضه جناب ملابهرام روحیفداه عز صدور یافته و در ان اشاره شده که کلیه مطالب مندرج در نامه را به حضور مبارک عرض و به واسطه مشغله مبارک فرمودند فانی جواب عرض نمایم :

الف ـ در خصوص اعانه بازماندگان شهدای یزد مبلغ پنجاه تومان جناب اقا میرزا باقر شیرازی مرحمت فرموده اند که نهایت ممنونیت از بذل ایشان حاصل شد . ضمنا دستور فرمودند وجهی که در عشق اباد موجود است برای حضرت افنان ارسال دارند .

ب ـ در مورد انتشار اثار مبارکه با چاپ ژلاتینی فرمودند بنویس " که اثار نقطه اولی روح ماسواه فدا و ایات جمالمبارک را ابدا نه چاپ بنمایند نه ژلاتینی . ولی از عبدالبهاء ضرری ندارد .

ج ـ در خصوص لاطاری فرمودند چون از یراعه قلم اعلی ثبت نگردیده مباح است و حکمش راجع به بیت العدل اعظم است .

۵ ـ ذکر گرفتاری عشق :

رقیمه مورخه ۹ صفر ۱۳۲۵ هق (۱۹۰۷) مندرج در صفحه ۳۲۸ که در جواب عریضه میرزا سیاوش و ملابهرام به مقصد طهران ارسال گردیده و ضمن بذل الطاف و محبت فراوان ذکر گرفتاری عشق را به این مضمون نموده است . " تفصیل ناخوشی را فهمیدم ، به جان خودت قسم ، بنده نیز به همان ناخوشی عشق مبتلا بود و در مریضخانه شب و روز با جمال مبارک و حضرت سرالله سرا و جهرا مواجه و مراغه و مکاشفه داشتم که عقلت حیران بود و عشق سرگردان . هرگاه خواهی بنویسم ، مثنوی هفتاد کاغذ شود . لذا این زمان بگذار تا وقت دگر .

٦ ـ مرقومه سلخ ربیع الثانی ۱۳۲۵ هق (۱۹۰۷) مندرج در صفحه ۳۳۰ که به عنوان جناب ملابهرام و سیاوش پریوش از ارض مقصود به طهران ارسال گردیده و ضمن ابلاغ محبت و ولا توضیح داده اند که " روح محبت و ولا که در شمس کلمه اشراق به ابدان می نماید به مضمون (الارواح جنود مجنده) که هزاراندیک تن

بیش نیست . جز خیالات عدد اندیش نیست " و ذکر صعود یکی از زنان پارسی به نام دولت را نموده که در مجلس ختم او سرکار اقا به زنهای امریکانی دستور فرمودند جهت ارتقای روح ان مومنه غزلی بخوانند خانمهای مذکور در حضور مبارک به اواز روح افزا تغنی اغاز نمودند : هی هی از خدا طلب . هی هی از بها طلب الی اخر غزل توام با مناجات . فرمودند ملاحظه بنمائید پارسی زردشتی کجا و اهل امریکا کجا .

۷ ـ حدیث الفرار مما لایطاق من سنن المرسلین :

رقیمه مورخه ۲٤ جمادی الثانی ۱۳۲۵ هق (۱۹۰۷) مندرج در صفحه ۳۲۲ خطاب جناب ملابهرام و سیاوش مه وش که از ارض مقصود به طهران ارسال گردیده و متضمن مژده و بشارت کبری مشعر بر صحت وجود اطهر حضرت مولی الوری و بهجت و سرور طائفین که از جمیع ارض راحت ترند و هذا من فضل ربنا و رب ابائنا الاولین . خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی گر فلکشان بگذارد که قراری گیرند

ضمنا ذکر جیم شدن جناب ملابهرام از یزد و حدیث " الفرار مما لا یطاق من سنن المرسلین " را نموده اند .

۸ ـ مکتوب مورخ ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲٦ هق (۱۹۰۸) مندرج در صفحه ۳۲٤ که به عنوان میرزاسیاوش از ارض اقدس به طهران ارسال گردیده و ضمن ابلاغ تحیت و وداد به عموم محبان روی عالمیان ذکر " طائفین به صلح و صلاح مشغولند و ناقضین به فساد و عناد . لابد خیر نخواهند دید و عنقریب عبره للناظرین خواهند شد .

زاغ در رز نعره زاغان زند بلبل از اواز خود کی کم کند

۹ ـ رقیمه مورخ ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲٦ هق (۱۹۰۸) که در صفحه ۳۲٦ درج گردیده خطاب جناب اقا ملابهرام و سیاوش مه وش صادر گردیده و در ان چنین نگاشته : " فانی خود را بیمار روی میمون و خلق و خوی همایون ان دو کوکب منیر فلک میثاق در میان اطاق در بحبوحه حرارت مشغول نمود که خاطر عاطر ان دو یار نازنین اندوهگین نگردد و شاد و خرم شود . از بشارت صحت وجود مسعود طلعت مقصود و ملیک محمود روحی و روح العالمین لسجنه فداه صد هزار بار شکر و حمد باریتعالی راکه صحت وجود طلعت مسجون درسجن اعظم موجود و از عالم عما و ملکوت ابهی مقدر و بر قرار است . طوبی للمتوجهین و بشری للثابتین "

۱۰ ـ مرقومه مورخ ۹ رمضان ۱۳۲٦ هق (۱۹۰۸) مندرج در صفحه ۳۲۸ که به عنوان جناب ملابهرام به مقصد طهران صادر گردیده و ضمن بشارت صحت وجود مبارک طلعت پیمان . خبرهای روحبخش پیشرفت امرالله در سراسر جهان را مژده داده اند .

در خصوص طلب مغفرت به جهت گودرز شهید به نظر می رسد نامبرده گودرز مهربان یکی از مومنین دوران جمالقدم جل اسمه الاعظم می باشد که مورد مرحمت و عنایات حضرت مولی الوری قرار گرفته و لوح مبارک که با بیان " ای سرمست جام محبت الله نفحه خوشی از گلستان معانی منتشر گشته . . . " و همچنین لوح مبارک

" ای گودرز من ، سالاران مرز سپاهی چون هریزان از لشکر روحانیان در پس داری و دژی رونین و برجی اهنین از ملکوت قوت و اقتدار در عقب و ان جهان ابهی . . . " اغاز می گردند به افتخار وی نازل گردیده و در حدود سال ۱۲۲۵ هق در یزد به ملکوت ابهی صعود نموده است .

۱۱ ـ تمجید و تحسین از فطرت و سیرت ارباب جمشید :

رقیمه مورخه ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۲۷ هق (۱۹۰۹) مندرج در صفحه ۲٤۰ که به عنوان ارباب جمشید جمشیدیان به مقصد طهران صادر گردیده ضمن تمجید و تحسین از فطرت و سیرت جناب ارباب جمشید جمشیدیان و محبت و دستگیری و مودت و همراهی و عطوفت و مهربانی و حمایت و رعایت نامبرده از جمیع طبقات بشر را ناشی از فطرت اصلیه و اولیه الهیه دانسته که در نهاد بشر به ودیعه گذاشته شده وارباب جمشید را بهانی واقعی دانسته ، زیرا به فرموده مبارک " بهانی را به صفت شناسند نه به اسم و به خلق پی برند نه به جسم . . . " شرح حال ارباب جمشید در صفحه ۱۰۱ درج گردیده .

۱۲ ـ مرقومه مورخ ربیع الثانی ۱۲۲۷ هـ (۱۹۰۹) مندرج در صفحه ۲٤۲ که به عنوان جناب سیاوش مه وش عز صدور یافته و ضمن ان ورود به مقام مقصود و فوز به لقای طلعت معبود را اعلام نموده و مثلی نقل نموده که " حلوا فروشی درطهران بود که ندامی نمود و جار می کشید هرکه بخورد پشیمان و هر که نخورد پشیمان ، ولی بر عکس هرکه اینجا بیاید ارزومند و هرکه نیاید ارزومند و دردمند " و صدور این رقیمه در دورانی بوده که جناب مهربان تشکر برادر میرزاسیاوش در ارض اقدس مشرف بوده و جناب اقاسیداسدالله فضلا مرقوم داشته " به مضمون بوی گل را از که جویم از گلاب ، ایشان را می بویم و می بوسم و به ایشان می گویم فدای احوال احبای پارسیان روحی لهم الفدا "

۱۲ ـ تعمیر مراقد مطهر غصن الله الاعظم و اسیه خانم وسیله مهربان تشکر :

رقیمه مورخه ۱۹ جمادی سال ۱۲۲۷ هق (۱۹۰۹) که در صفحه ۲٤٤ درج گردیده خطاب میرزاسیاوش و جناب مهربان تشکر به مقصد طهران ارسال گردیده و در جواب عریضه میرزاسیاوش که عنوان نموده "

من چو کاهم در کف ان تند باد می ندانم در کجا خواهم فتاد

مرقوم داشته اند " شما هر کجا که بیفتید ، افتادگان را بلند خواهید نمود و مرده ها را به دم روح بخش زنده و برازنده و پر خنده خواهید کرد زیرا موید و ناشر نفحات قدس میثاق بوده وهستید و خواهیدبود" همچنین اعلام کرده اند که جناب مهربان تشکر به ایران توجه نمودند و در اینجا به نوعی حرکت فرمودند که محسود همگان شدند و اشاره کرده اند " که چنین موید شدند به کاری که منتهای امال مقربین درگاه یزدان است و خوبی ان عمل اینکه ، که با شما مشارکت و مباشرت نمودند " که منظور اقدام جناب مهربان تشکر نسبت به تعمیر مراقد مطهر غصن الله الاطهر و اسیه خانم در قبرستان بنی صالح بوده که با اجازه از محضر

مبارك حضرت مولی الوری به این عمل مبرورمبادرت ورزیدند وموجبات رضایت خاطر مبارك را فراهم نمودند .

۱٤ ـ علیل قلبش رقیق تر است و مبتلا به بلا عملش خالص تر :

رقیمه مورخ ۱۹ رمضان المبارك ۱۳۲۷ هق (۱۹۰۹) مندرج در صفحه ۲٤٦ که خطاب جناب ملابهرام پارسی صادر گردیده و ضمن ان دوفقره قبض به جهت اقا محمود یزدی زائر ارسال و مرقوم داشته اند اینجا چندان به ایشان خوش نگذشت زیرا علیل بودند " ولی علیل قلبش رقیق تر است و مبتلا به بلا عملش خالص تر از نفوس سالم می شود باید خیلی تشکر بفرمایند که با نوبه وارد مدینته الله شدند و با تن تب دار از حضور یار و محبوب پایدار مرخص گشتند "

۱۵ ـ مکتوب مورخ ۱۷ ذیحجه الحرام ۱۳۲۷ هق (۱۹۰۹) مندرج در صفحه ۲٤۸ خطاب اقا ملابهرام پارسی که ضمن اظهار لطف و عنایت فراوان نسبت به نامبرده و عموم احبای پارسیان و مسائل خصوصی دیگر تقاضای ارسال تخم خربوزه و گرمك و طالبی برای زرع در عدسیه کرده اند .

۱٦ ـ عکس توقیع حضرت اعلی به محمد شاه و مکتوب ناصرالدین شاه :

مرقومه مورخ غره محرم ۱۳۲۹ هق (۱۹۱۱) مندرج در صفحه ۲۵۰ که به عنوان میرزاسیاوش مه وش از پورت سعید عز صدور یافته و ضمن ان وصول نامه میرزا سیاوش به انضمام عکس توقیع حضرت اعلی به محمد شاه و مکتوب ناصرالدین شاه را اعلام کرده که انرا حضور مبارك به پاریس فرستاده اند و موجب سرور قلب اطهر گردیده و همچنین اقا سید اسدالله از میرزا سیاوش در خواست کرده " هرگاه ممکن گردید یك قطعه از ان عکسهای خط مبارك و مادونش ارسال دارند که به جناب ابی الفضائل وعده داده ام زیرا به جهت ایشان واجب است به جهت درج در تواریخ به اذن مبارك و اجازه قلم اعلی . " و منجر به صدور رقیمه مورخ محرم ۱۳۳۰ هق (۱۳۱۲) حضرت ابوالفضائل گردید که شرح ان در صفحه ۷۳۰ درج گردیده است .

۱۷ ـ رقیمه مورخ ۲٦ رجب ۱۳۲۹ (۱۹۱۱) که در صفحه ۲۵۲ درج گردیده به عنوان میرزا سیاوش از مصر صادر و ضمن ان نزول توقیع مبارك از کلك اطهر حضرت مولی الوری را به افتخار وی بشارت داده اند .

۱۸ ـ موضوع سنگ و چخماق ـ سئوال ازتثلیث ـ هجرت پارسیان ـ اتش حضرت زردشت :

مرقومه اقا سید اسدالله از ارض مقصود به طهران به عنوان جناب سیاوش مه وش وجناب ملابهرام که در صفحه ۲۵٦ درج گردیده و ضمن ان به موارد زیر اشاره نموده اند :

الف : میرزاسیاوش ضمن عریضه خود ذکر سنگ و چخماق را نموده اند . که شاید بهم بخورد و شعله ای پیدا شود و از اشعه و حرارت ان جمعی هدایت شده و به سر منزل مقصود رسند . در جواب جناب سید مرقوم داشته اند . بلی لابد سنگ بر اهن خورد و شعله جهد و " شعله اش بر خشگ و بر تر ها افتد . خشگ از اتش یقین سوخته شود و تر از ناراله افروخته شود "

ب ـ همچنین ذکر دو نفر از نسوان اهل ایقان از فرنگستان را نموده که از حضور مبارک مسئله تثلیث و اب و ابن و روح القدس را سئوال کرده اند . در جواب فرمودند : " شمس به منزله اب است و پرتو او به منزله ابن و حرارت ان به منزله روح القدس " و شرح مفصلی در این مورد بیان فرمودند به طوریکه پس از نیم ساعت تشرف ان دو مانند کره نار و اتشکده شعله دار مشتعل و به حیفا عودت فرمودند .

ج ـ چند شب پیش فانی را احضار فرمودند و به مناسبتی ذکر شما پارسی ها در محضر مبارک شد . فانی سئوال نمودم که هجرت حضرات پارسی ها ازایران به هندوستان در استیلای عرب به عجم واقع گردید ؟ فرمودند بلی ، مخصوصا بصره را ساختند که جلوگیری بنمایند ، باز هجرت کردند .

ج ـ استاد محمد علی از اتش سئوال نمود فرمودند " مقصد حضرت زردشت از اتش ، نار موقده ربانیه بوده ، مثل حضرت موسی علیه السلام بوده کما قال الله تبارک و تعالی (امکثوا انی انست نارا لعلی اتیکم بقبس لعلکم تصطلون) یعنی قدری مکث بفرمائید من اتشی یافته ام شاید بروم و بیاورم برای شماها گرم و مشتعل گردید "

۱۹ ـ ذکر عدالت و مظلومیت مظفرالدین شاه قاجار :

رقیمه اقا سید اسدالله قمی خطاب جناب سیاوش مه وش از ارض اقدس به طهران مندرج در صفحه ۲۶۰ که در دوران تاجگذاری محمدعلی شاه قاجار که بعد از وفات مظفرالدینشاه جانشین پدر گردید صادر شده و در ان بیانات مبارکه حضرت مولی الوری را در مورد مظفرالدین شاه متذکر گردیده است : " مکرر در مکرر فرمودند ما از حضرت شهریار ایران نهایت رضایت را داریم و مظلوم از این دنیا رحلت فرمود و از زمان انوشیروان عادل تا به حال این نوع پادشاه عادل در ایران ظاهر نگرد نوع عنایت از مصدر فضل صادر که گوش احدی در باره احدی از لسان عظمت استماع ننموده و اظهار امیدواری نموده که شهریار جوان نیز چون پدر عادل و غمخوار ملت گردد تا" الولد سر ابیه درحق این یگانه دوران تحقق یابد "

همچنین اقاسید اسدالله می نویسد : یك روز در حضور جمال قدم جل ذکره الاعظم مشرف بودم ، مشی می فرمودند و در خصوص پادشاه و سلاطین بیاناتی می فرمودند مطول ، و از جمله می فرمودند :

"فی الحقیقه سلاطین دررتبه اولیه خادم الله می باشند اطاعت اوامر انان وانقیادبرهمه عبادفرض است و واجب "

۲۰ ـ مرقومه غره جمادی الاخر که سنه ان نامعلوم است مندرج در صفحه ۲۶۴ از ارض مقصود به عنوان جناب مهتر سیاوش مه وش صادر گردیده و ضمن فضل و عنایات بی پایان از میرزاسیاوش خواسته است از وضع احبای شاه اباد و خلج اباد و دولت اباد و بروجرد و نقاط تابعه قم مرقوم دارند شاید ذکرشان در محضر مبارک به میان اید و رجای صدور عنایت و مرحمت به جهت اهالی ان صفحات گردد . " مقصد اینست که باید احباب را تحبیب کرد و تا باب فضل مفتوح است واسطه فیض حبور یابد "

۲۱ ـ اذن تشرف به میرزا سیاوش مه وش :

رقیمه مورخ ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۰ (۱۹۱۲) مندرج در صفحه ۲٦۸ که به عنوان جناب ملابهرام و محبوب مه وش جناب میرزا سیاوش از ارض مقصود به طهران ارسال گردیده و ضمن ان مژده داده اند که به اقاسید اسدالله " اذن دائمی عنایت شد که مدام قیام در حضور داشته باشند " و شب و روز به ابیات زیر مترنم جای دوستان همه خالی و نمایان است :

شمع شب افروزیم ای جای تو خالی ، ای جای تو خالی
چون ناوك دلدوزیم ای جای تو خالی ، ای جای تو خالی
هم اذر جان سوزیم ای جای تو خالی ، ای جای تو خالی

همچنین بشارت اذن تشرف میرزاسیاوش را مرقوم داشته و سفارش نموده اند که زود بیایند و وقت را غنیمت شمرند و به اقتضای عهد زود توجه کنند . و مجددا طی نامه مندرج در صفحه ۲٥٤ خطاب جناب ملابهرام و سیاوش مه وش تاکید نموده اند به سیاوش بگونید دورخوش و روزگار دلکش است شما ماذونید ، توجه نمائید که وقت غنیمت است و ایام فرصت ، دیگر همچو وقتی بدست نیاید و همچو ماهی به شصت نرسد .

۲۲ ـ اقبال ستارخان سردار ملی به امر مبارك و سرانجام کار او :

مرقومه مورخ ۱۰ ذیعقده ۱۳۳۰ هق (۱۹۱۲) مندرج در صفحه ۲۷۰ به عنوان جناب اقا ملابهرام و حضرت سیاوش مه وش به طهران ارسال گردیده و ضمن ان برای خبر مسرت بخش اقبال ستارخان سردار ملی به امر مبارك اظهار سرور و شکرگزاری نموده که الحمدلله با فوز به ایمان بر امر حضرت رحمن ، از رنج و محن و زحمت و جدل و خونریزی دست شستند و در جرگه اخیار وارد شدند و لابد این خبر موجب سرور قلب مبارك خواهد گردید که خود نجات ابدی برای ایشان است . ویك قطعه عکس مبارك را به عنوان هدیه به ستارخان تقدیم نموده و اظهار امیدواری کرده اند که " امیدواریم در میدان محبت و خدمت از همگنان سبقت گیرند و جان و خانمان رفته را نثار امر جانان نمایند . " ذکر اقبال ستارخان در کتاب یار دیرین صفحه ۱٤۲ نیز درج گردیده ولی از انجام حال وی اطلاعی در دسترس نبود .

تا اینکه اخیرا یکی از دوستان طهران با استناد به لوح مبارك مندرج درجلد دوم کتاب رحیق مختوم صفحه ۱۷۷ مبنی بر " فساد یحیائیها و افکار سقیمه ای که بر علیه اهل بها به زعمای مشروطه طلبان تلقین نموده اند . . . و حاکی از شبهات ازلیان در افکار و مارب ستارخان است " و همچنین امعان نظر در لوح مبارك حضرت مولی الوری در " اشاره حضرت عبدالبهاء به رئیس المجاهدین و ابلاغ تحیت ابدع ابهی به او " که در تاریخ ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۸ عز صدور یافته ، چگونگی را از معهد اعلی سئوال نموده که در پاسخ طی مرقومه مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۹۷ دارالتحقیق به شرح زیر اعلام نظر نموده اند :

" اشاره حضرت عبدالبهاء به رئیس المجاهدین و ابلاغ تحیت ابدع ابهی به او درلوحی عز صدور یافته که به تاریخ ٢٠ ربیع الثانی ١٣٢٨ هق (١٩١٠) مورخ است . اما در لوحی که در کتاب رحیق مختوم جلددو صفحه ١٧٧ ـ ١٧٨ به طبع رسیده و مورد استشهاد . . . قرار گرفته حدود ١٤ ماه پس از لوح فوق الذکر از قلم حضرت عبدالبهاء صار گردیده و از قرائن مندرج از اثار حضرت عبدالبهاء به وضوح چنین پیداست که در این فاصله زمانی به سبب فساد یحیانیها و افکار سقیمه ای که بر علیه اهل بها به زعمای مشروطه طلبان تلقین نموده اند ، انظار انان نسبت به مقاصد اهل و اهداف حقیقیه اهل بها تغیر جهت یافته و لوحی که مورد استشهاد ... قرار گرفته حاکی از تاثیر شبهات ازلیان در افکار و مارب ستارخان است . "

اینک به منظور تحقیق و قضاوت دراین موضوع و باتوجه به تصویر نامه مورخ ١٠ ذیقعده ١٣٣٠ هق (١٩١٢) اقا سید اسدالله قمی مندرج در صفحه ٢٧٠ ، عین لوح مبارک بدون تاریخ مندرج در کتاب رحیق مختوم جلد دو و لوح مبارک حضرت عبدالبهاء به تاریخ ٢٠ ربیع الاول ١٣٢٨ را ذیلا درج می نماید :

در لوح علی اکبر میلانی می فرمایند : " احبای الهی غافل و یحیانیها شب و روز در فساد ، به هر حزبی برسند بهانیان را به حزب دیگر که ضد ان حزب است نسبت دهند ، چنانکه در پیش انقلابیون بهتان عظیم شهرت دادند که بهانیان جمیعا از اعتدالیونند و دشمن انقلابیون ، لهذا ستارخان گفته بود که فتوای علما را در حق بهانیان باید مجری داشت تا حزب ما قوت گیرد ولی خدا به او مهلت نداد ، بل رجع کیده الی نحوه ، حال که انقلابیون مقهور شده اند ، یحیانیها در نزد جمهور اعتدالیون علی الخصوص یفرم خان قلم داده اند که بهانیان حامی انقلابیونند و اکثر این فسادها را میرزا یحیی و صدر العلما و ذکاء الملک می نمایند و احبای الهی مشغول محاجه در امور جزئیه ، مثل امور مدرسه ، لهذا شما باید خود این قضیه را به یفرم خان بفهمانی که جناب ستارخان ان خیال را داشت و محرک اصلی او صدر العلما و میرزا یحیی بودند و حال انکه این یحیانیها اول حزب ظل السطان بودند و از او مبلغ گزاف گرفتند که در سلطنت او بکوشند و متصل او را نوید دادند که این تخت و تاج مال توست ، چون امور ظ سلطان را متزلزل دیدند ، مخابره به سالارالدوله کردند که تخت و تاج حاضر و مال توست فورا به طهران بیا ، و چون ا کوب شد ، داخل در حزب انقلاب گشتند و عربده انداختند و افترا زدند که بهانیان طرفدار استبدادند ، و به مستبدان فهماندند که بهانیان مشروطه طلبانند .

حتی به میرزافضل الله نوری مصلوب به وسائط چنین فهماندند . این بود که میرزا فضل الله ان اعلان قبیح را نوشت و چاپ کرد و بر در و دیوار طهران چسباند که موسس مشروطه بهانیانند . زیرا در کتاب اقدس انان چهل سال پیش این انقلاب منصوص گردیده و اثبات معجزه می خواهند بنمایند . و می خواهند حریت حاصل نمایند تا کتب و صحائف باب و بهاء الله و عباس افندی را به کمال حریت طبع نمایند وانتشاردهند.

یحیانیها به وسانطی نزد میرزافضل الله نوری این طور سعایت نمودند . بعد که انقلاب حاصل شد یحیانیها پیش مشروطه طلبان . بهانیان را از حزب استبداد قلم دادند . بعد که ازادی طلبان دو فرقه شدند . پیش ستارخان بهانیان را از اعتدالیون قلم دادند . حال ملاحظه کردند که حزب انقلاب مغلوب در نزد اعتدالیون . بهانیان را انقلابیون شهرت می دهند . و احبای الهی نیز در خواب . این نفوس مفتریه در رگ و ریشه احزاب مختلفه حلول نموده اند و ایران را نمی گذارند ارام گیرد . و هر فسادی می خواهند می کنند و سروران مملکت بکلی از این قضیه غافل و احبای الهی نیز ساکت و به محاججات امور جزئیه مشغول .

معلوم است نتیجه اگر چند نفری از احباب در مناصب جزئیه باشند انان نیز منفصل گردند . باری این نامه را به محفل روحانی تقدیم نمائید تا ملاحظه نمایند و به موجب ان معمول دارند . و علیکم البهاء الابهی .

ع ع

اصل لوح صادر حضرت عبدالبهاء به رئیس المجاهدین (ستارخان) و ابلاغ تمنیت ابهج ابهی به وی
مورخ ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۸ هجری (۱۹۱۰) تاکنون بدست نیامده و عیناً باید در این صفحه درج شود .

مولف

به منظور تحقیق در باره چگونگی افکار و مارب ستارخان لازمست قبلا مختصر شرح احوال و تاریخ وقایعی که در دوران انقلاب مشروطیت به وقوع پیوسته را مورد مطالعه قرار دهیم تا امکان قضاوت در موضوع سهلتر گردد

مختصر بیوگرافی و شرح حال ستارخان سردار ملی :

ستارخان فرزند حاج حسن بزاز قره داغی به سال ۱۲۸٤ هق (۱۸٦۷) در قره داغ (۲۳ کیلومتری مهاباد) متولد شد . در دوران جوانی به علت پناه دادن به دو نفر که به اتهام قتل قاطرچیان دولتی تحت تعقیب بودند به زندان محکوم شد . و پس از دو سال از زندان گریخت و با روح سرکش و طبع عصیانگری که داشت با تهیه اسب و تفنگ به یاغی گری پرداخت و به شیوه یعقوب لیث صفار قسمتی از اموالی را که غارت می کرد به مستمندان می بخشید . بدین جهت چندین بار به زندان افتاد تا اینکه به صف تفنگداران ویژه ولیعهد مظفرالدینشاه پیوست . در نتیجه ستارخان با روحیه سرکشی که داشت گاهی غارتگری می کرد ، گاهی متواری بود ، و گاهی به زندان می رفت .

در سال ۱۲۱۹ (۱۹۰۱) مسافرتی به عتبات نمود و از اعمال گذشته خود توبه کرد و پس از مراجعت ، مباشر یکی از ملاکین شد ، ولی به علت اینکه سواد نداشت از عهده این کار هم بر نیامد .

در سال ۱۲۲۵ (۱۹۰۷) به صف مشروطه خواهان پیوست و با اینکه عامی و بیسواد بود و معنی مشروطه را نمی دانست برای ارضاء حس جاه طلبی و انتقامجوئی و اثبات دلاوری و میهن خواهی امادگی خود را برای خدمت به مشروطه اعلام داشت . پس از حادثه سوء قصد خیابان اکباتان و بمباران مجلس شورایملی از طرف قوای دولتی در جمادی الاول ۱۳۲٦ هق (۱۹۰۸) ستارخان در گیر جنگ و جدال با طرفداران شاه شد .

مخالفان مشروطه در منزل امام جمعه و انجمن اسلامیه در تبریز جلسه تشکیل داده " در باره نیات سوء بعضی از مشروطه خواهان و مداخلات بابیان و ازلیان سخن راندند و مشروطه خواهان را متهم به سوء عقیده کردند" و " حتی ستارخان را که شیعه متعصبی بود و قسم راست او سوگند حضرت عباس بود متهم به بابیگری نمودند . ستارخان وقتی این تهمت را شنید گفت (عجب است مرا که سواد ندارم بابی می گویند ای . . . هرچه بابی است) که گویا ستارخان تصور می کرد بابی باید خیلی باسواد و عالم باشد "

جنگ بین مشروطه خواهان به سر پرستی ستارخان با قوای دولتی و انجمن اسلامی در گرفت و در تاریخ ۱۲ صفر ۱۲۲۷ هق (۱۹۰۹) تبریز محاصره شد . در این دوران بود که تهور و میهن پرستی ستارخان محبوبیتی برای او ایجاد کرد و در سراسر ایران به عنوان قهرمان ملی شناخته شد . پس از مدتها جنگ قوای دولتی مکررا به تبریز حمله می کردند ولی هر بار شکست خورده عقب نشینی می کردند . تا اینکه پیروزی بزرگ نصیب مجاهدین گردید وانجمن ایالتی و سازمانهای دولتی را تحت نظارت خود گرفتند و کمیسیون جنگ زیر

نظر ستارخان و سایر مجاهدین تشکیل گردید و حکومت تبریز در اختیار مشروطه طلبان قرار گرفت و خبر دلاوریها ستارخان در روزنامه های اسیا و اروپا منعکس شد و انجمن ایالتی لقب "سردار ملی" را به ستاخان اهداء نمود .

با صدور فرمان مشروطیت بدون قید و شرط و ورود قوای روس به تبریز در ۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷ هق (۱۹۰۹) طهران به دست عشایر بختیاری و مجاهدین شمال فتح شد . در تاریخ ۷ ربیع الاول ۱۳۲۸ هق (۱۹۱۰) ستارخان و باقر خان به طهران دعوت شدند و به حضور احمد شاه که به جای پدر به سلطنت رسیده بود شرفیاب و در تاریخ ۷ ربیع الثانی ۱۳۲۸ در مجلس شورایملی دو لوحه نقره طلاکوب به عنوان قدر دانی به انان اهداء شد و پارك اتابك (سفارت روسیه فعلی) محل اقامت ستارخان تعین و ماهی هزار تومان حقوق برایش مقرر داشتند .

در این وقت به منظور تامین امنیت دولت تصمیم گرفت اسلحه مجاهدین و افراد غیر نظامی را جمع اوری کند واین موضوع با حضور ستارخان و سایر مجاهدین در مجلس شورایملی تصویب شد و مقرر گردید دولت اسلحه افراد غیر نظامی را به نرخ معین خریداری کند ولی ستارخان و باقرخان به بهانه هانی تسلیم نگردیده و با بعضی دستجات دیگر در پارك اتابك تصمیم به مقاومت در برابر دولت گرفتند . در نتیجه روز ۲۰ رجب ۱۳۲۸ جنگ اغاز شد و در این جنگ ستارخان و باقر خان مغلوب و پارك اتابك وسیله قوای دولتی غارت شد و کلیه اموال ان به تاراج رفت و همچنین تیری به پای ستاخان خورد و زخمی و تسلیم گردید .

ستاخان مایل به مراجعت به تبریز بود ولی دولت به او اجازه نداد و در ۲۲ ذیعقده ۱۳۲۸ هق مجلس شورایملی ماهی چهارصد تومان مقرری برای وی تعین کرد و در خانه اجاره ای سکونت داشت و به علت زخمی که برداشته بود تا اخر عمر زمین گیر بود .

بالاخره ستارخان روز ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۲ هق (۱۹۱٤) درطهران درگذشت و ازطرف دولت جنازه او با تشریفات نظامی و روی توپ تشیع شد و در باغ طوطی حضرت عبدالعظیم مدفون گردید .

خصوصیات اخلاقی ستارخان ـ ستارخان گرچه عامی و بی سواد بود ولی احساس میهن پرستی او قوی بود و با وجود اینکه معنی مشروطه را نمی دانست ولی در صحنه جنگ با صداقت و دلیری و فداکاری می جنگید و وطن خواهی او باعث مقاومت اذربایجان گردید و در استقرار مجدد مشروطه سهمی بزرگ داشت .

ستارخان جوانمرد و با گذشت و راستگو و ساده دل بود و چون معنی مشروطه را نمی دانست پس از اعاده مشروطه حاضر به اطاعت از قانون مصوب مجلس و تسلیم اسلحه نشد که در نتیجه منجر به خانه نشین شدن وی گردید . (تلخیص و نقل از کتاب رهبران مشروطه تالیف ابراهیم صفائی . دوره اول صفحه ۲۸۷)

نتیجه گیـــــری : اینك با وقوف بر وضع روحی و طرز تفکر و میزان سواد ستارخان به توصیف کتاب

رهبران مشروطه و خصوصا تاریخ وقایع اتفاقیه و امعان نظر در الواح نازله از کلك اطهر حضرت مولی الوری و مرقومه جناب اسدالله قمی مورخ ۱۰ ذیقعده ۱۳۳۰ هق می توان استنباط نمود :

الف : لوح مبارك مندرج در کتاب رحیق مختوم جلد دوم ظاهرا مربوط به قبل از لوح مبارك مورخ ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۸ بوده و در رابطه با زمانی است که ستارخان مشغول مجادله و محاربه با انجمن اسلامی و طرفداران قوای دولتی در تبریز بوده وطبق بیان حضرت مولی الوری در صدد تقویت حزب خود برامده و از طرف انجمن اسلامی اتهام بابیگری و ازلی بودن را به وی داده اند و برای دفاع از خود حتی به بابیان فحاشی نموده و خود را بی سواد و عامی معرفی کرده است ، که به نوشته کتاب رهبران مشروطه در اوائل سال ۱۳۲۶ وبدایت مبارزات و جنگ و جدال و ترقیات ستارخان بوده است .

ب ـ به نظر می رسد که چهارده ماه بعد از تاریخ نزول لوح مبارك ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۸ یعنی اواخر سال ۱۳۲۹ هق ستارخان به سبب مقاومت علیه دولت و بعد از جنگ در پارك اتابك از کلیه مناصب خود خلع و به علت زخمی بودن خانه نشین و زمینگیر شده و کلیه مبارزات و محاربات وی با استقرار مجدد مشروطه و فتح طهران در سال ۱۳۲۸ هق خاتمه یافته است .

ج ـ با عنایت به توصیف کتاب رهبران مشروطه به اینکه ستارخان فردی عامی و بی سواد و راستگو ساده دل بوده و همچنین با فضل و عنایات حضرت مولی الوری ضمن لوح نازله در سال ۱۳۲۸ هق سعادت فوز به ایمان به امر حضرت رحمن نصیب وی گردیده و در سال ۱۳۳۰ هق و در دوران سختی و افتادگی به نور ایمان منور و پس از دو سال خانه نشینی در سال ۱۳۳۲ هق بدرود حیات گفته و با حسن خاتمه به جهان پر انوار باقی شتافته است .

۲۳ ـ اصل توقیع حضرت اعلی به محمد شاه و مکتوب ناصرالدینشاه :

رقیمه مورخ ۱۳۳۰ هق (۱۹۱۲) به عنوان جناب ملابهرام که از رمله اسکندریه به طهران ارسال گردیده مندرج در صفحه ۲۷۶ که ضمن ان مجددا بشارت ورود موکب مبارك حضرت مولی الوری را به رمله اسکندریه نگاشته و به دیده عین الیقین به افق اعلی ناظر وبه نیابت کل احبا خصوصا جناب ملابهرام و میرزاسیاوش مه وش به شرف لقای محبوب عالمیان فائز ضمنا " در خصوص عکس خط طلعت اعلی روح ماسواه فدا که ممکن است اصل گرفته شود ، عرض کردم فرمودند چه عیب دارد بگیرند . " و این رقیمه در زمانی صادر گردیده که حضرت مولی الوری از فرنگستان مراجعت و قصد عزیمت به صوب امریکا را داشته اند .

۲۴ ـ مرقومه ۱۲ رمضان که سنه ان نامعلوم است مندرج در صفحه ۲۷۶ از ارض مقصود به طهران به عنوان

جناب اقا مهربان تشکر اخوی میرزاسیاوش ارسال گردیده و ضمن لطف و مرحمت فراوان مرقوم نموده که به اتفاق میرزا عزیزالله خان نجل جلیل ورقای شهید به زیارت رمس اطهر غصن الله الاطهر رفته و عکس برداشته اند و قراراست عکس مذکور را برای مهربان تشکر ارسال دارند .

توضیح انکه جناب مهربان تشکر در دوران تشرف خود در سال ۱۳۲۷ هق (۱۹۰۹) حضور حضرت مولی الوری موفق گردید نسبت به تعمیر مراقد مطهر غصن الله الاطهر و اسیه خانم در قبرستان بنی صالح اقدام نماید .

۲۵ ـ نامه های اقا سید اسدالله قمی مورخ ۱۲ رجب المرجب و بدون تاریخ که در صفحات ۲۷۸ و۲۸۰ درج و از ارض مقصود به عنوان ملابهرام ارسال گردیده . حاوی تعارفات و حاکی از فضل و عنایات حضرت مولی الوری نسبت به نامبره می باشد .

۲۶ ـ مرقومه اقاسید اسدالله مندرج در صفحه ۲۸٤ که تاریخ ان معلوم نیست . از ارض اقدس به طهران ارسال گردیده و ضمن ابلاغ محبت و مودت و وداد . جناب ملابهرام اختر خاوری را تشویق به مراجعت به یزد فرموده اند که به تبلیغ امرالله مشغول گردند و نفوس مستعده را به دین الله هدایت نمایند . زیرا مدتی است در طهران مشغولند و از مقصد قصوی و موهبت کبری به ظاهر دور و مهجور و بیان حضرت مولی الوری را القاء نموده اند که " می گویند گندم پاك کن اصفهان غربال را انداخت و گفت تابه حال گندم غربال می نمودم . حال می خواهم بروم مازندران مردمان را غربال نمایم " و تاکید نموده اند که ملابهرام نیز باید در اثر اقدام گندم پاك کن اصفهان مشی نمایند .

هو الله الحی الاکبر

ادعی فدا لمن وفا بعهده الله بعد از ذکر ابتهال و تضرع بدرگاه حضرت پروردگار

و دعای سریر سلطنت شهریار

و خیر خواهی حضرت آقای بابای عظام زید عزه الاکرم که ادوات بعرض میکرد بید محبت ظاهر

از حال آن جوهر الجواهر

و باطن اطلاعی حاصل نشد خاطر خیلی مشوش است

انشاء الله بزودی خاطر مبارک را از حال آن جوهر مستحضر خواهم نمود

و اما حال این خانه عالم معلوم در یک حال نیستم

گاهی در دریا و گاهی در صحرا هنگامی در شهر و زمانی در قرا گاهی در فیروزکوه

و در زنجان گاهی در سیمین دشت و گاهی در تبریز و از آنجا مقصد انگلستان

باید هر هفته دو سطر بی شرح حال را مرقوم بفرمائید کار و بار نبینم

بجهت دیگر نتوانم هر هفته بنگارش مبادرت بنمایم یک سر دارم و هزار سودا

امید از شرح حال قرة العین و کاشان و اصفهان و سلطان آباد و دولت آباد

و همدان و آنچه حال مرقوم فرمائید در دوستان روحانی سوای از قبل خانم بعرض

خاطر مبارک برسانید

ظهر ۱۲ سرای صدر اعظم

در لیره فارسی تحریر مهر سیاوش تاجر نیکوی خط ۱۲

هوالله الهی الاهی

روحی فدالمن وفابعهد الله بعد ازذکرابتهال و تضرع به درگاه حضرت پروردگار و دعای سریرسلطنت شهریار و خیرخواهی حضرت اتابک اعظم درکل اوقات معروض میگردد .
مدتیست که بحسب ظاهراز حال ان جوهرالجواهر اطلاعی حاصل نه ، فانی حالم معلوم دریک حال نیستم که نگذارم مرابطه و مراسله درحیزتاخیر افتد ، گاهی در دریا و گاهی درصحرا هنگامی درشهر و زمانی در قراء ، گاهی درقزوین و گاهی در زنجان ، گاهی درسیسان و گاهی در تبریز و اذربایجان ، مقصد اینکه انجناب باید هرهفته ولو به سطری باشد شرح حال را مرقوم بفرمائید . کار و بار بنده نه بحدی است که بتوانم هر هفته بنگارش مبادرت بنمایم یک سرد ارم و هزار سودا ، البته از شرح حال قم و یزد و کاشان و اصفهان و سلطان اباد و دولت اباد و همدان و همه جامرقوم فرمائید و دوستان روحانی رااز قبل فانی به عرض فنا مبلغ گردید از حالم خواسته باشید مدتیست نقاهت دارم و پیچ عارض شده است ، امروز قدری بهتر شده است که بیاد روی میمون محبان بنگارش این ورقه پرداختم . هواخیلی سرد بود نمی شد دم دراورد — انشاالله بعد ازچند روزد یگر حرکت به اطراف اذربایجان خواهم کرد ، مدتیست به یزد چیزی ننوشته ام عذر فانی رابخواهید ، چنین بی وفانبودم ، قضانگذارده که وظیفه خود را بجابیاورم گر نمردیم زنده برد وزیم جامهٔ کز فراق چاک شده — گربمردیم عذر مابپذیر ای بسا ارزو که خاک شده . زیاده براین حالت نه السلام علیک

اسدالله

قم — طهران

سرای صدراعظم

دوست فارسی محترم مهتر سیاوش تاجر یزدی ملاحظه نمایند

روحی لتراب ... الفداه ... اوفوا بعهد الله الذی ... علیک بهاء ...

احمد الله نامه های ... رسید و ... زیارت ...

مرحمت ... و مطلوب ...

و خواب دیده ... در نهایت اخلاص ...

میرزا ... جناب ... رقم ...

... تعلیقه ... [illegible]

از ... کامل حاصل شد ...

... تبریز ... دارم ... نوع ... سوار ...

ارسال در هفته آینده خواهم نمود ... موقوف

بمیقات رجوع از تبریز وا میگذارم ...

تقدیم نمایم ... زیارت نمائید تا

با صلش برسد ... اشتیاق زیارت ...

زیاده برای بنده ... الحمد لله ... در این ظهور اعظم ...

... برکت ... تشکر لازم است ...

... نمود ... [illegible]

... الحمد ... [illegible]

... امیدوارم ... [illegible]

... الان ابن ...

حضرت ... [illegible]

... صادر شده ...

... طهران ... [illegible]

... ارسال ... [illegible]

والسلام علیک ... [illegible]

[illegible]

هوالله الابهی جل و علا

روحی لک الفدا یا جوهر الوفا و وفا بعهد الله الا وفی علیک بهاالله ، الحمد لله نامه نامی ان حبیب روحانی واصل و از زیارتش نهایت بهجت و سرور حاصل شد . مرحبا بک و جند الله بشری بک وطوبی لک چون شب گذشته و حواب دیده را ربوده در نهایت اختصار به ان یار باوفا معروض میگردد چون حامل الواح بودم رفتم بمحمد اباد و کلین وکله دره و اشتهارد ، حین ورود تعلیقیه عنیقه انحضرت قرائت گردید از مطالب اطلاع کامل حاصل شد نظر باینکه اراده توجه به زنجان و تبریز و اطراف دارم بهرنوع باشد سواد توقیعات را ارسال دارم هفته اینده خواهم نمود و اصلش را موقوف بمیقات رجوع از تبریز وامیگذارم که با دست خود تقدیم بنمایم علی العجاله سواد شرا زیارت بنمائید تا به اصلش برسد خیلی اشتیاق زیارت روی منیر محبان روحانی را داشته و دارم این فرد مولوی شاهد حال فانی و دوستان جانی است . تشنه مینالد که کو اب گوار ــ اب هم نالد که کوان اب خوار ، باری بسر پرسودای ان یارنازنین و دوستان دیرین اشتیاق ازحد ذکر و تحریر خارج است لیکن به اقتضای محتوم چه میتوان نمود ، امید واریم که با فتح وفیروزی مراجعت نموده بفوز زیارت همه فائز گردم این سفر کار فانی زیاد است باید به اطراف اذربایجان و قفقاز اغاز راز نمایم بلکه دوستان بذل همت دارتفاع روضه مطهر طلعت اولی جل عزه العلا بنمایند و در این خدمت پر منت سرافراز درجهان گردند هرگاه محبان قم هم اقدام نمایند امید واریم از جود عمیم و لطف قدیم حضرت محبوب رویشان در ملکوت ابهی نزد حضرت اعلی سفید و حمید باشد دوستان ثابتین اگر امروز چنین همتی ننمایند بچه کار ایند و بچه امید زیست بنمایند ملاحظه فرمائید در صحرای کربو بلا انزنجان ابن بکام مبارک سید الشهدا علیه تحیه و الثنا رسانیده بودند امروز نیکوتر بود و یا انکه اب های همه عالم امروز در راه او سبیل بنمایند ، باری از قول فانی بهرکس که ممکن است عرض بنمائید که در این خصوص بجان و روان ، قیام کنند که این فیض حاصل گردد و علت بقای وجود شود خلاصه خیلی لازمست . زیاده بر این بنده جسارت نمیتوانم نمود الحمد لله خداوند احبایش را در این ظهور اعظم بهی نیازفرموده کلا و طرا را برکت و وسعت عنایت کرده است تشکر لازم است و اطاعت واجب از حق میطلبم که کل را برضای خود موید فرماید و به ان چیزیکه لایق ایامش هست فائز گرداند انه خیر العالمین و نور المبین الحمد لله رب العالمین حمد مینمایم حضرت پروردگار را بلحاظ عنایت بهمه احبایش بوده و خواهد بود امید واریم عنقریب از اشراق انوار طلعت عبد البهاء زمین قم رشک بهشت برین و غبطه روضه علیین گردد ملاحظه خواهند فرمود باری الان ابن جلیل حضرت سمند رعلیه بهاء ربه الانور تشریف ارند و سواد توقیعات مرقوم که انحضرت مرحمت فرموده توقیعیکه به افتخار شاطر غلامرضا صادر شده است مع لوح استاد محمد را سواد فرموده ارسال طهران بفرمائید که جناب حاجی میرزا عبد الله سقط فروش روحی فداه بحضرات برسانند و رسیدش را ارسال قزوین بفرمایند زیاده بر این جسارتی نه باقی السلام علیک وعلی وجوه احبا الله . انشا الله سواد زیارت نامه حضرت وزیر الوزرا و امیر الامراء طلعت منوچهر خان معتمد الدوله روحی لرمسه طهره فداه را بعد ارسال خواهم نمود .

۲۹ صفر المظفر ۱۳۲۴

در طهران ضمن زیارت قبر حسین مهر پرور و مهتر مودت گستر جناب سیاوش

روحی لمراحمه الفداء مشرف باد

هوالله

آستان پاک یزدان

روحی لوجده و سروره فیض جسور

بعد از عرض تقصیر و عجز و نیاز

معروض میگردد نامه های انجمن روحانی بمثابه مائده آسمانی بقدر بعد از

نازل و واصل گردید روح و ریحان بخشید و نفحه جانفزای روح حیات بر گلزار

فرقت فانی دمید طرب انگیز آمد الحمد لله بازیابی مراسلین جانفزا

مفتوح گشت و نخستین تحیت آشیانی خاطر شما را روضه

مقصود حاصل باشد اصحی و اعتدال مزاج بهاج طبیعی عبد البهاء را

لانوار و آثاره فدیت هر برقراری و شادمانی بشری للناس

و طوبی للناظرین و الملتجئین آسمان و دستان در مهد آسایش

وجدان بهم و جوارهند و خبرهای فرخ خوش از هر طرف

امیدوارم از لطف پروردگار بردبار عمر عزیز

همه روزه خدمت سیاوش بجوش و دریای

پرتوش را بموج و خروش آرد تا روح

تحریر نه جناب آقا ملا بهرام روحی

ضرار مخلص و بنده بود

و تا ابد الآباد خرم

بهاء

یک نفر از احبای قبیله و طائفه مبعوث

مسافرت نماید و

فی ۲۹ صفرالمظفر ۱۳۲۴

د رطهران ، خد مت ذ یصد اقت حبیب مهرپرور و مهترمودت گسترجناب سیاوش روحی لمراحمه الفد امشرفباد

هوالله ــ روحی لوجد و سرور و فیض حبورک الفداء ، بعد ازاعتراف بقصور و عجز و نادانی د رستایین و نیایش یزدان پاک معروض میگرد د ، نامه نامی ان حبیب روحانی بمثابه مائده اسمانی بغتته بعد ازنا امید یها نازل و واصل کرد ید . روح و ریحان بخشید و نفحه جانبخش روحانی برکالبد فرتوت فانی د مید ، طوبی لک و خیرماب ، الحمد لله باز باب مراسله به احسن وجوه مفتوح گشت و تخم مود تیکه کشته شده ابیاری خواهش ، باری از وضع ارض مقصود خواسته باشند اصل صحت و اعتد ال مزاج بهاج طلعت عبد البهاء ارواحنالا نوار و اثاره فدا است که برقرار وسر شاراست ، بشری للثابتین و طوبی للناظرین و المنته لله امن و امان و د وستان د رمهد اسایش وجد ان بوده و خواهند بود و خبرهای فرخ خوش ازهرطرفی پیوسته میرسد و نسیم روح افزا از شطرقلوب اهل ولا چون نسیم سحری میوزد خلاصه مرقوم فرموده بود ید د رحضوربذ کر حضرت سیاوش مه وش مشغول گرد م ، بد یده منت پذ یرم ، انشاالله وقتش وظیفه خود رافانی بجا خواهم اورد ، نقد اعید رضوان احباب طهران راازحق رجاو تمنامینمایم مبارک و فرخنده بفرماید آمین ، کلا رااز قبل این فانی عرض عبود یت جاود انی ابلاغ فرمائید

فدای سیاوش اسد الله

امید وار ازلطف پروردگار برد بار غمگسار چنین است که پیوسته خون سیاوش رابجوش و د ریای محبت ان پریوش رابموج و خروش ارد تا روح بخشد و جان نثار یار پاید اربنماید ، آمین بیش از این فرصت تحریرنه ، جناب اقاملا بهرام روحی فدا را مخلص و بنده بوده و تاابد الاباد خواهم بود اسد الله

با جناب شاه جمشید خورشید منش شماها خواجه تاش و رفیق شفیق بوده و خواهم بود پیوسته باایشان بیاد روی نیاکان د وستان پارسیان د لشاد و ازاد و خرم وسرگرم بوده و خواهم بود ایشان نیز عرض تکبیرمشتاقانه عرض مینمایند امید واریم اهل و عیال ایشان بزود ی بیایند و مسرور و شاد مان گرد ند فی الواقع جناب ایشان بنوعی رفتار فرموده اند که روی همه د وستان پارسی را روشن و سپید نموده اند و مکرر فانی عرض کرده که خداوند روز حشراعظم یک نفر ازهرقبیله و طایفه ای مبعوث میفرماید و حساب همه راازان یک نفر می کشد ، معنی سریع الحساب این است ، جناب جمشید رااز میان شماها برانگیخته و جواهراثارو اخلاق شمارا د روجود ایشان بیخته وریخته است الحمد لله الحمد لله خیلی باید شکربنمائید ، طلعت عبد البهاء مکررا به ایشان فرموده اند عروقت من ترا می بینم مسرور و شاد می گرد م زیاده براین وقت د یگر فدایت اسد الله شید هرچه میخواهم نامه راتمام نمایم مودت موج میزند د یگرچگونه توان به اختصار کوشید ونجوشید ونخرو

۲۲۶

از دولتسرای مهتر مهر پرور دستور یافت جناب آقا ابراهیم ادیب

هوالله

ای فدائی من یکدم دون الاک نامه‌ای که حاکی از خضوع و خشوع آن سجود مخصوص بمقام محمود بود سرور قلوب پدید آورد و مضمون مشحون مکنون هویدا و لطیفهٔ نغز و نکتهٔ بدیع که از بیروزگر اندر ۱۸ ج آخر بحضور مبارک عرض شده بود فرداً فرداً

و شفاهاً بیان گردید حمد کن خدا را که بخدمتی مشغول گردیده که ملائک مقربین آرزو دارند

بحضور مبارک جسارت نمودم از جهت نامهٔ مبارک خیام در بیت نیریز بنام

مشد غلغلهٔ روم مترادف و مهاجم فرمودند فانا جواب عرض

در خصوص اعانه باز ماندگان شهدای یزد همگان نوع پرور مرقوم

بودید عرض نمودم فرمودند و چنیکه در عشق آباد مرحوم حاجی

ببینید که آثار نقطهٔ اولی روحی له الفداء و آیات مبارکه بخط مبارک گرانبهاست نه چاپ بهایند

و نه جلا طبعی ولی از جهة البخار ضرر ندارد و اما خصوص لاتاری فرمودند حرمت لاتاری چون

از براعه نورا و قلم اعلی ثبت نگردیده مباح است و حکمش راجع به بیت العدل اعظم است

امناء بیت العدل هر چه فرمودند باید اجابت قرار دهند و عامل گردند این حکم حق جل جلاله نبیت

بعه فرمودند مباح تا حلال فرق دارد اگر در کتاب ذکر حلیت بود حلال بود چون

نص صریح نیست راجع بامنای امناء بیت عدل است و خصوص لاتاری یک شبه و بخصوص عمومی

مباح و

در بیرونه مخاطباً لحضرتها این فرمودند که در طهران شخص معتبری درشکه دارد و از اعتبار افتاد

بعنوان لاتاری وجه گزافی فراهم آورده باو دادند که از او اخذ وجه نجیب مند و منفصل نگردد

سرکار آقا روحا لعنایته الفداء فرمودند که جمال قدم جل ذکره و ثنائه فرمودند لاتاری باید این

گونه بشه مقصد مبارک در این موارد خیر عباد است اگر خیر بنفس فقیری برسد مطلوب محبوب

و مرغوب مطلوبست همیشه در موارد مخصوصه عنوان مبارک امت کبری باید ملاحظه خیر عموم را نمود

فی ۱۹ جمادی‌الاخر ۱۳۲۴

د رد ولتسرای مهتر مهر پرور و سرورسایه‌گستر ارباب جمشید ، جناب ملا بهرام روحیفداه هـــوالله ــ روحی فداک و فدای من یحبک و من والاک ، نامه‌نامی که حاکی ازخضوع و خشـــوع و سجود بمقام محمود بود شرف حصول پذ یرفت و مضمون مشحون میمون همایون ان لطیفه فواد را د یروزکه روز ۱۸ ج اخر بود بسمع مبارک طاهراً رسانیده و شفاها بذکر محاسن جناب شما مشغو گرد یده مسائل مزبوره را فردا فردا بحضورمبارک جسارت نمود م ازجهتیکه فرصت مبارک خیلی کم و مشغله مبارک مثل غلغله روم مترادف و مهاجم ، فرمود ند فانی جواب عرض بنمایم ، د رخصو اعانه بازماند گان شهدای یزد همان نوع که مرقوم فرمود ید عرض نمود م فرمود ند وجهیکه د ر عشق اباد موجود بود نوشتیم بحضرت افنان ارسال بفرمایند و عرض کرد م پنجاه‌تومان جناب اقا میـــرزا باقر شیرازی مرحمت فرموده و قرارداده‌اند که از گند م تازه امسال انفاد فرمایند ، فرمود ند بنو نهایت ممنونیت از بذ ل همت ایشان حاصل شد ، طوبی له و مرحبا به ایشان و اجرایشان باجما مبارک و بعد عرض نمود م اراده یزد دارند و تفصیل خانه رانیزعرض کرد م مفصلا بنوع معهود ــ فرمود ند بسیار خوب توجه یزد بفرمایند .

و د یگرانتشاراثارمبارکه راباچاپ جلا طینی فرمودند بنویس که اثارنقطه‌اولی روح ماسویه‌فدا و ایات جمال مبارکرا ابداً نه چاپ بنمایند و نه جلا طینی ، ولی از عبد البهاء ضررندارد .

و د رخصوص لا تاری فرمود ند حرمت لاتاری چون از یراعه نورا و قلم اعلی ثبت نگرد یده مباح است و حکمش راجع به بیت العد ل اعظم است . امناء بیت العد ل هرچه فرمود ند باید احباب قـــرار د هند و عامل گرد ند این حکم حق عبد البهاء نیست ، بعد فرمود ند مباح تا حلال فرق دارد اگر د رکتاب ذ کر حلیت بود حلال بود چون نص صریح نیست مباح و راجع به امضای امناء بیت عد ل است . د رخصوص لا تاری ید شب د رمحفل عمومی د ربیرونی مخاطبا لحضرت امین فرمود ند کـــه د رطهران شخص معتبری ورشکست و ازاعتبار افتاد ، بعنوان لا تاری وجه گزافی فراهم اورده به اوداد ند که ازاخذ وجه خجل منذ و منفعل نگرد د . سرکارا قا ارواحنالپلائه‌فدا فرمود ند که جمال قد م جل ذ کره و ثنائه فرمود ند لا تاری باید این گونه باشد ، مقصد مبارک د راین موارد خیر عبـــاد است اگرخیربنفس فقیری برسد مطلوب محبوب و مرغوب مطلوبست همیشه د رموارد مخصوصه‌عنوان مبارک اینست که باید ملاحظه خیر نفوس رانمود .

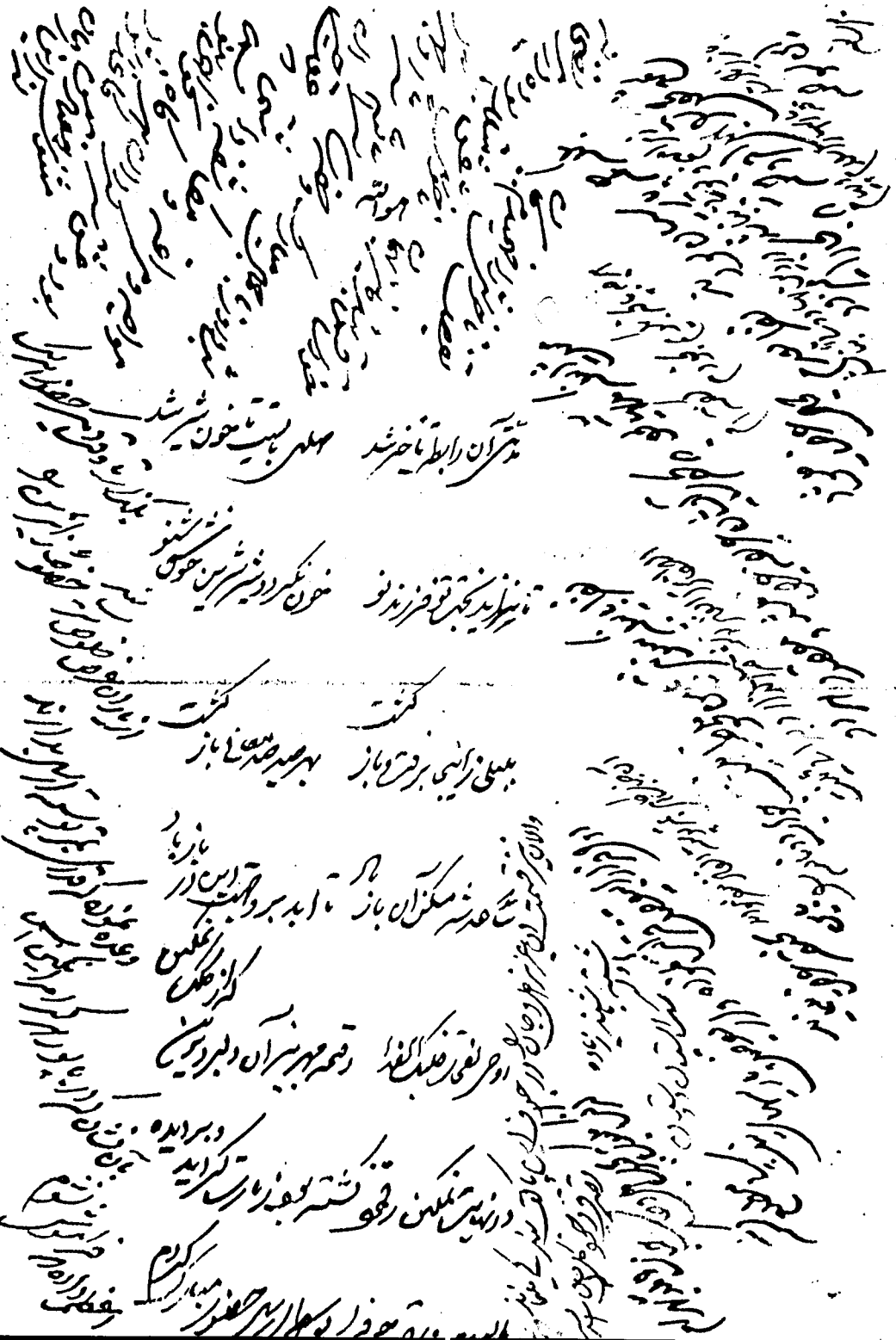

هـــوالله

مدتی ان رابطه تاخیـــرشد　　مهلتی بایست تاخون شیر شد
بلبلی زینجابرفت وبازگشـــت　　بهر صید این معانی باز گشـــت
ساعد شه مسکن این بازباد　　تا ابد برخلق این در باز بـــاد
تانزاید بخت تو فرزند نو　　خون نگردد شیرشیرین خوش شنو

روحی لنفحات قلبک الفداء رقیمه مهربیز ان دلبر دیرین که از کلک نمکین درنهایت تمکین مرقوم گشته بود زیارت گردید و بردیده مالیدم ، ورقه جوف را به واسطه ارسال حضورمبارک کردم .
کذلک مکتوب محبوب دل وجان جناب اقاملا بهرام روحی فدا را به تفصیل قرائت نموده وازتفصیل پارسیهای نیک پی مطلع گشته نظر به اینکه بینوبتی بامن ملحوظ نیست جواب دونامه را بـــه این مختصر عرض مینماید ، مثل اینکه مدتها بود که بحضرت ایشان عریضه می شد و مقصود هرد و بلکـــه همه پارسیان بودند . نظر بعدم مجال عرض می شود .

شمع محفـــل رابهل افروخته　　که بخارا می رود این سوخته

تفصیل ناخوشی رافهمیدم به جان خودت قسم بنده نیز به همان ناخوشی عشق مبتلا بود ودر مریضخانه شب و روز با جمال مبارک و حضرت سرالله سـراً و جهـــراً مواجه و مراغه و مکاشفـــه داشتم که عقلت حیران بود و عشق سرگردان ، هرگاه بخواهی بنویسم مثنوی هفتاد من کـــاغـــذ شود ، لذا این زمان بگذار تا وقت دیگر .
حضورهریک از یاران عرض خلوص برسانید خصوصا زائرین را ، وعده نموده که قدری تمبر پوســـته ارسال بدارند ، به ان نشان که در باپور هرکدام را نگین اسم اعظم داده که فراموش نشوموالان نیز قسمت ان عزیزدل و جان را در جوف این پاکت بندگی می نماید که بیادگار داشته باشنـــد زیاده تصدقت وجودکم جان . اســـد الله سد استان دوستان .
ان جناب نامی تمبر پوسته انفادی فوود ید الطفاترا انفاد نوشته ضرر ندارد و جدائی نیست هر چه به انچه بگویم بخود گفته ام ، زیرا منم وتوئی نباشد ، دردین بهادوئی نیاشد باز زیاد شـــد پارسیها راسلام و پیام برسانید .

طهران درسرای مهترمهر پرور سایه گستر ارباب جمشید دام عزه العالی

حبیب روحانی جناب ملا بهرام به دیده بینا بیارایند هرگاه
بطهران نباشند جناب سیاوش قرائت نموده ارسال دارند بای
ارض کان فی ۹ صفر ۱۳۲۵

درکلی مهتر مهر برادر و سرور به کستر از باب شهید جناب الله بهرام و سیاوش پرورش

هو

ای دو مستمند [illegible] ثابت راستان [illegible] همه گیهان در انجمن جمعند مشغول صحبت

و پیش [illegible] عنبر [illegible] نوشته [illegible]

آن گوهر [illegible] به تحریر این ورقه میپردازم در صورتیکه [illegible]

که ذات الیمین که بهر ذات الشمال دارد [illegible] تربیت [illegible]

[illegible] ایشان دو جان این [illegible]

[illegible] نامه های [illegible] در دبستان پارسیان [illegible]

[illegible] میدارد [illegible]

و این محقق است که [illegible]

[illegible]

هزار شکر خدا را که احبای خود را باین رتبه [illegible] مقام ارجمند ایمان فائز نمود

دولت زن بود از پارسیان مرحوم شده بود در مجلس ختم او [illegible]

ارواح احبا [illegible] خدا امر فرمودند که زنهای امریکائی بروح آن [illegible]

غزلها بخوانند آنها [illegible] ملکوتی در حضور مبارک با آواز [illegible]

نمودند حی حی از خدا طلب حی حی از بها طلب [illegible]

با مناجات ملاحظه بنمائید پارسی زردشتی کجا و اهل امریکا کجا فرمودند

این ها باین [illegible] از هر دو جهان بروح و روان [illegible]

[illegible]

در سرای مهتر مهرپرور و سرورسایه گستر ارباب جمشید ، جناب ملا بهرام سیاوش پریوش
هـوالله ـ روحی لمحبتکم فداء شب است و وقت عشا ، همه محبان در انجمن جمعند و مشغول
صحبت و عیش و عشرت روحانی ، و فانی تنها نشسته و در از روی دوست و دشمن بسته بیاد روی
مینوی ان دلکوکب فلک ولا حباً لجمال ابهی به تحریر این ورقه می پردازم درصورتیکه کیک برقی
اورده گهی ذات الیمین و گهی ذات الشمالم دارد ، باری مدتی است که اظهار مرحمتی نفرموده
اید و هر وقت مرحمت شما سوسه پیدا میکند دل وجان این ناتوان زنک میزند و زنگار میگیرد
نامه های نامی محبان خصوصا دوستان پارسیان زنک دل این سگ استانرا بکلی زائل و بفیض
حبورنائل میدارد ، امیدوارم هیچوقت فراموشم نفرمائید و این محقق است که ازدل و جان وهویت
وجدان محونخواهد گردید ، چنانچه فانی ممکن نیست ازیاد ببرم و ازخاطر فراموشتان بنمایم
زیرا خداوند فرزانه احبای خود را بهم توام و چنان مربوط نموده که تیغ عالم از نیام درایدجدا
نیات
نتواند نمود ، من کیم لیلا و لیلی کیست من ـ ما دوتا یک روح اندر دو بدن ، این مسئله ازجسما
ممکن نیست یک روح در دو بدن بگنجد ، پس روحیکه در دو بدن ، بلکه برد وهزار کرور بدن میگنجد و
بمثابه پرتوافتاب که درخانه ها ولا و محبت است میافتد یکیست روح ولا ومحبت که از شمس کلمه
اشراق به ابدان مینماید ، به مضمون " الارواح جنود مجندة " که هزارانند یک تن بیش نیست جز
خیالات عدد اندیش نیست ، باری باید صد هزار شکر خدا نمود که احباء خود را به این رتبه
بلند اعلی و مقام ارجمند ابهی فائز و نائل نمود . دولت زنی بود ازپارسیان مرحومه شده بود در
مجلس ختم او سرکار اقا ارواحنالبلائه فدا امر فرمودند که زنهای امریکائی بروح ان موقنهٔ غزلی
بخوانند ، انها به لحن ملکوتی درحضور مبارک به اواز روح فزا اغاز نمودند ، هی هی ازخدا طلب
هی هی ازبها طلب الی اخر غزل مبارک با مناجات ، فرمودند ملاحظه بنمائید پارسی زردشتی کجا
و اهل امریکا کجا . این ها به این نوا ازدل و جان بروح و روان انها نفحه مشکبار ایثار می نمایند
فاعتبروا یا اولی الابصار . باری نمیدانم چه بگوئیم نسبت بظهورات و بروزات این شئونات .
وز وز مگس است و لئاب دهان عنکبوت ، توکه فلس ماهی حیرتی چو زنی زبحر وجودم ـ بنشین
چو طوطی دمبدم بشنو خروش نهنگ لا ، خلاصه ازحق باید تمنا نمود که گوش و چشم اهل عالم باز
وشنوا بفرماید ، باری همیشه دعاگو ونایب الزیاره همه احباب خصوصا دوستان پارسیان مخصوصا
جناب ملا بهرام و جناب سیاوش مهوش روحی له الفدا از حضرت امین روحی فدا را نمیدانم کجا
تشریف دارند ، هرکجا باشند ازقبل فانی عرض عبودیت و نیستی ابلاغ بنمائید ازاینکه حضرت ایشان
منقطع و مستغنی ازعرایض فانیان میباشند مصدع اوقاتشان نمیگردم مگر وقت لزوم الحمد لله موید ند
باید قصه نفوس غافله را خورد که ازفیوضات ایام الله محروم و مایوسند و در وادیه خود سری حیران
و سرگردان و افتان و خیزانند . زیاده ازاین وقت نه ، فدای وجود تان جان

اسـد الله

فی سلخ ربیع الثانی ۱۳۲۵

تهران

حضور اولیای مهتر مهر پرور سرور آسمان مکتر جناب آقای ملا بهرام دستیار دستور مهر پرور

هوالله

از طلوع صبح الفت آ

مژده عظیم و بشارت کبری بجمیع مبارک نخجسته بهجت

و سرور طلوع اختر تابان خشش صبح لاصبی سراج اکبر مقدر و فرمود

و ارض را امن و امان و گیتی را بنیان ساز در مهد

خلقتش دارا و آراده فرموده خشمگین گردند حریفان سرزنش ساز

که قرار گیرند نقداً طائفین از جمیع ساکنین ارض راحت زنند و دهر امن فضای

دیگر تازه طرازی در این سرزمین نیست و ای حرمان مبارک هم کلاً سالم

و برخدمت عبدیکه عهده گشته ارواحنا لمسجده فداً قائمند و از هر طرف خبرهای

خوشی

شادی و لکشی رسید خصوصاً از شیراز طوبی لاهل شیراز

یکی از دوستان پارسی و غیر پارسی عرض فنا و نیستی فانی را ابلاغ نمود

جناب ملا بهرام و جناب شیدا و شیرین زاده سناباد

۲۴ ج اول
۱۳۲۵

طهران حضور مهتر مهر پرور و سرور سایه‌گستر جناب ملا بهرام و سیاوش مه‌وش مشرفبـــاد

هـــوالله

روحی لخلوصکم الفداء مژده اعظم و بشارت کبری ، اهل‌بها را که وجود مبارک بجهت بهجت و سرور قلوب احبای خویش صحت لاجل مزاج اطهر مقدر فرموده‌است و ارض را امن و امـــان و محبان را در مهد اسایش وجدان خواسته و اراده‌فرموده .

خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی گر فلکشان بگذارد که قراری گیرند

نقد اطائفین ازجمیع ساکنین ارض راحت ترند و حمد امن فضل ربنا و رب ابائنا الاولین . دیگر الله تازه تر ازاین در این سرزمین نیست و اهل حرم مبارک هم کلا سالم و برخدمات هیکل عهـد ارواحنالسجنه‌فدا قائمند و از هرطرف خبرهای خوش و مژده‌های دلکش می‌رسد . خصوصـــا از غرب ، طوبی لهم و حسن مآب ، مرحمت فرموده حضور هریک از دوستان پارسی و غیـــر پارسی عرض فنا ونیستی فانی را ابلاغ بفرمائید و ازتفصیل و وقایعات انجا اطلاع بدهید ، جناب اقا ملا بهرام که از یزد جیم شد یعنی حدیث الفرار ممالا یطاق من سنن المرسلین را تـلاوت فرمود و در طهران سرگردان چون گوی درچوگان ، طره‌ٔ مشکین و گیسوی نازنین است الان — صدای مبارک ازبالای پله های عمارت چون هاتف سروش به گوش رسید ، یا الله ، و حســـن تصادف درحین عریضه نگاری که بیادان دوکوکب منیر فلک اثیر شادشوم و نایب الزیاره گـردم و مسئلت بنمایم که به انچه فانی فائز و نائل و مشرف ان دویار مه پیکـر مانند دو پیکر انـور فائز و مشرف گردند . امین یارب العالمین .

جناب سروش و جناب اقا جمشید مع کسانشان در باغند و تکبیر وفیر میگویند و یادگار و سبـب تذکار یاران پارسیانند . فدایتان

اســـد الله

فی ۲۴ ج اول ۱۳۲۵

طهران

جناب ملا بهرام و جناب سیاوش به دیده بینـا بیارایند

فی ۲۴ ج اول ۱۳۲۵

به انضمام پاکت جناب حکیم باشی ارسال فرمائید حضرت ایشـان ارسال طهران میفرمایند ، یا عرنوع میدانند .

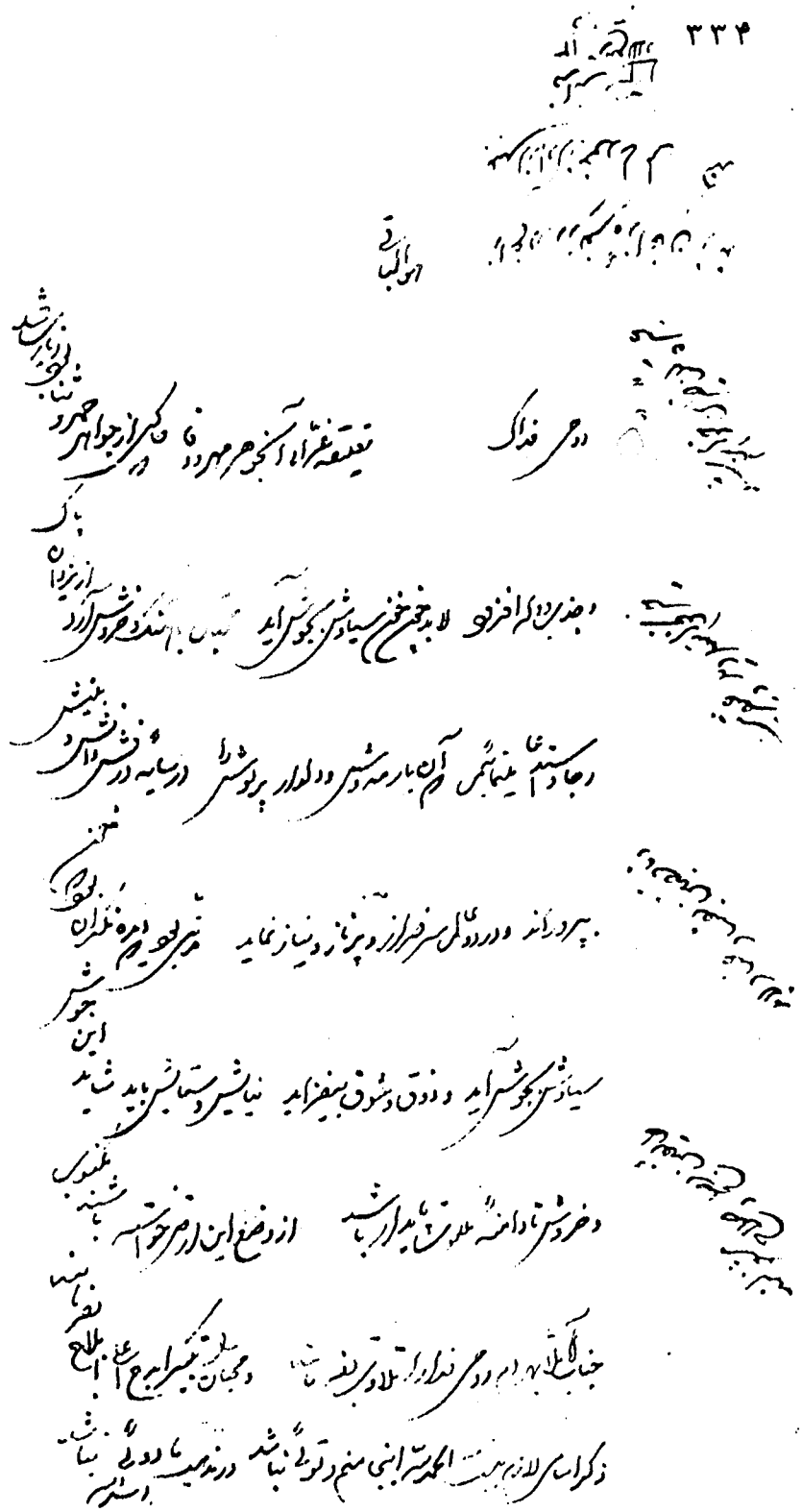

هـــوالباقی

روحی فداک تعلیقه غراء ان جوهر مهر و وفا که حاکی از جواهر حمد و ثنا بود زیارت شد و جذب و وله افزود ، لابـــد چون خون سیاوش بجوش اید ، محبان را به اهنگ و خروش ارد از یزدان پاد رجا و استدعا می نمایم که ان یار مهوش و دلدار پریوش را در سایه درفش دانش و بینش بپروراند و در دو عالـــم سرافراز و پر راز و نیاز نماید . مدتی بود که دیده نگران بـــود که خون سیاوش بجوش اید و ذوق و شوق بیفزاید ، نیایش وستایش باید ، شاید این جوش و خروش تا دامنه ی ملکوت پایدار باشد از وضع این ارض خواسته باشند ، مکتوب جناب ملا بهرام روحی فـــدا راتلاوت بفرمائید و محبان را تکبیر ابدع اعلی ابلاغ بفرمائیـــد ذکر اسامی لازم نیست الحمدلله اینجا منم و توئی نباشـــد در مذهب ما دوئی نباشد .

اســـدالله

طائفین بصلح و صلاح مشغولند و ناقضین بهٔ فساد عناد ، لابـــد خیر نخواهند دید و عنقریب عبره للناظرین خواهند شد .

زاغ در رز نعره زاغان زند بلبل از اواز خود کی کـــم کند

فدایت اســـدالله

۱۳ ربیع الاول ۱۳۲۶

دیروز ختم جناب اقاسید احمد افنان روحی له الفدا بود نهایـــت عنایت از سماء مشیت درباره انجواهر مودت صادر که چشم امکان ندیده بود . اســـدالله

از طهران سرای مهبط مهربان جناب اربابی جمشید جناب آقا ملا بهرام دستورش مداومش

ملاحظه فرمایند

هوالله

روحی فداک الان وقت عصر و نزدیک غروب آفتاب جهان تابان بجهت تنزه

بنشیمن الهوا و تفرج رفته فانی خوش و بهجت بیکران در میمون و خلق و خوی همایون آن

دو کوکب منیر فلک مشاق در میان اطاق در بهبوحهٔ حرارت مشغول بمحو خاطر

عاطر آن دو یار نازنین اند و هکذا نکهت و نشاط و خرم شعاز ثبات

و جمع معنوی طلعت مقصود و ملیک محمود روحی و روح العالمین لبسخته فداء صد هزار

بار شکر و حمد یار تعالی را که در صحت و خوشی طلعت مسجون در سجن اعظم موجود

و از عالم عما و ملکوت آنهی مقدر و برقرار است طوبی للمتبصرین و بشری

للشاهدین و بحمد الله در همه جا احباب در مهد آسایش در راحتند

خصوصاً در اینجا در ظل سدره منتهی خبرهای خوش از امریک و هندستان

و سایر جاها میرسد الحمد لله امر مرتفع شده و دست تطاول معتدین

از ذیل اطهرش کوتاه و قاصر است دیگر چه عرض بنمایم و چه بنگارم

الا اینکه محبتان را وصایی سزاوار است فانی تکبیر الله الله الی ابلاغ نفرمائید

و التماس دعا بنمائید و بیت للزیاره همه یومه و خواهم بعد حضرات باغبانها

تکبیر و فیروزی برسانند جناب سروش نامه خط خاکسار را میدارم جزء

طهران مهبط مهربانی و دستور و سرور دلشکر جناب آقا میرزا شاه آقا فدا

۱۳۲۰ ربیع الثانی

۱۳۲۵

د رطهران ، سرای مهترمهتران و سرورمهربان جناب ارباب جمشید جناب اقاملا بهرا موسیاوش مه وش
ملاحظه فرمایند

هـــوالله

روحی فداکم الان وقت عصر و نزدیک غروب افتاب جهان تاب است ، هریک علی قول عربها بشم الهوا و تفرج رفته فانی خود رابیمار روی میمون و خلق و خوی عمایون ان دوکوکب منیر فلـــک میثاق درمیان اطاق دربحبوحه حرارت مشغول نموده که خاطر عاطر ان دویار ازنین اند وغمگین نگردد و شاد و خرم شود ، از بشارات صحت وجود مسعود طلعت مقصود و ملیک محمود روحـــی و روح العالمین لسجنه فدا صد هزار بار شکر و حمد باریتعالی را که صحت وجود طلعت مسجون درسجن اعظم موجود و ازعالم عما و ملکوت ابهی مقدر و برقرار است ، طوبی للمتوجهین و بشـــری للثابتین ، دیگر الحمدلله همه جا احباب درمهد اسایش و راحتند خصوصا د راینجا د رظل سدره منتهی ، خبرهای خوش از امریک و هندستان و سایرجاها میرسد ، الحمدلله امر مرتفع شـــده و دست تطاول معاندین ازذیل اطهرش کوتاه و قاصر است دیگرچه عرض بنمایم و چه بنگارم الا اینکـه محبان روحانی راازقبل فانی تکبیر اللهابهی ابلاغ بفرمائید و التماس دعابنمائید ، نایب الزیاره ء همه بوده و خواهم بود .

حضرات باغبانها تکبیر وفیر میرسانند ، جناب سروش نامهٔ نگاشته لفا ارسال میدارم که بذل مـــرحمت فرموده ارسال یزد کنید و جواب مرقوم بفرمائید زیاده براین قربان وجودتان

اســـد الله

فی ۲۵ ج ثانی ۱۳۲۵

ازقرار مذکور حضرات ندافها از قســـم قـــهو از نظراهل قم کم گردیده اند هرگاه ملاقات فرمودید تکبیر حقیر را ابلاغ بفرمائید و احوال پرسی کنید ، فدای ایشان و فدای احوال ایشان .

اســـد الله

طهـــران

خدمت مهتر مهوش و سرورد لکش جناب اقاسیاوش روحی فداه

فی ۱۳ ربیع الاول ۱۳۲۶

د رطهران ــ حضورمهترمهر پرورجناب اقاملا بهرام روحیفد اهمشرفباد

هــوالله

روحی و کینونتی لاثر شبوتک فی عهد مولا ک ، الحمد لله و المنته افتاب صحتاز گریبان مبـــارک طلعت پیمان و مظهر ظهور و برزحضرت یزدان مشرق و عیانست و پرتوبخش جهان جانست ازعنایات و فضلش ارض بیضا امن و امان و طائفین و مسافرین درمهد امانند ازسرجاو سر مدینه د رهرهفته خبرهای روح بخش میرسد ، همه جا احبای الهی به نشر نفحات موید و مظفرنـــد و منجذب و متحرک و نباش د رعبودیت امکان ، د رخصوص طلب مغفرت بجهت مهترگود رز شهید روحی لشهادته فدا مرقوم فرموده بود ید فورابعد از قرائت نامه ٔ نامی مشرف و عرض کرد م فرمود ند مدتهاست که ارسال نرد یده است عجبا تاحین نرسیده است انشاالله خواهد رسید ، د رخصوص مسافرین نازنین حضرت حکیم با عائله نجف ابادی و اقامحمد یزدی صحیحا و سالما وارد حکیم و عائله شان توجه به عدسیه فرمود ند ، حسب الامر انور و ان د ونفر د یگر مرخص ازطرف بیروت عازم ایران شد ند ، د رخصوص کن کن علی قول ترکها و علی قول شما مقنی بحضورمبارک معروض عـــرچه فرمود ند مرقوم خواهد شد ، د وسه روز قبل جناب اقامیرزامحرم و چهارنفراز پارسیان وارد و فائز به زیارت تراب استانند ، بهرام گشتاسب ، کیخسروخداداد ، مهربان خدابخش و نوش کوچک روحی لهما الفداء نایب الزیاره خواهند بود ،.

خلاصه از جناب اقای سیاوش و مهربان د وکلمه مرقوم نفرموده بود ید نگرانیم ، د یگر سواد یـــک طغری توقیع بد یع که به افتخار پارسیان ازقلم اعلی نازل شد ید ه سواد نموده بجهت چشم روشنی محبان لفا ارسال میدارم و عرض عبود یت حضورعریض عرض مینمایم و تصد ق همه میروم و نایب الزیاره همه خواهم شد . هرگاه به میرزا سیاوش روحی فدا نامه مرقوم فرموده به اعلی اذکار ذاکرگـــرد ند نمید انم اخویشان اقامهربان د رطهرانند ، باشند تکبیر وغیر ازحقیر ابلاغ بفرمائید والسلام

اســـد الله

د رخصوص مقنی حضورمبارک معروض نمود م فرمود ند مقنی ماهر معلم موسس باید باشد و د ر فـــن مقنی گری نهایت مهارت راباید داشته باشد و با وقوف باشد ، هرگاه یافت شد خبربد هنـــد احضارخواهند شد ، بد ون مخابره روانه ننمائید شاید وقت مقتضی نباشد ، والسلام .

د رطهران

مهترمهرپرور جناب ملا بهرام روحی له الفداء بد یعه مبینا بیارایند

فی ۹ رمضان ۱۳۲۶

بنام یزدان بخشاینده مهربان

تصدقت شوم الحمدلله فطرت و سیرت و سریرت آنحضرت مجبول و مفطور بر محبت و دستگیری و مودت و همراهی و عطوفت و مهربانی و حمایت و رعایت جمیع طبقات بشر و ملل عالم است و انیت فطرت اصلیه اولیه الهیه که از آنحضرت ظاهر و عیان است و انیت حقیقت شکر الهی که آنحضرت بتمام همت بر آن مؤیده و موفقند و ایستاده و مراقب. بهائی بودن باسم و مشهور بودن نیست حقیقت و رسم و اخلاق و احوال لازم و واجب است پس صیت آنحضرت بهائی حقیقی رسید و اشتهار فانی بهائی اسم مجازی و امیست این اسم اعظم بفضل الله مدارج معارج مسمی شود و مجاز قنطره حقیقت گردد وقت حرکت و توجه خود را قابل و لائق که از شهر در مسئلت اذن نماید و مرخص خواهد شد و باخود گفت که فضل الهی و امداد ربانی مجیر و ظهیر و دستگیر شد و بمقصود مشرف شد بتضرع و تبتل صحت و عافیت و حسن عاقبت و ظفر و نصرت ملکی و ملکوتی آنحضرت را سوال نماید و بعرضیه نوکر و چاکر و بندگیش را بعرض رسانا حمد خدا را بجا آورده نفر زردشتی و جمعی امریکائی و پاریسی و المانی و اسرائیلی بستایش و نیایش و حسن رفتار و کردار و گفتار و دعای آنحضرت مشغول و شاکر و روحی و ممکن لقائک

طهران

حضرت مستطاب اجل بنده گان عالی ارباب جمشید روحی فداه ملاحظه فرمایند

۱۳۲۷ ۲ ع ۱۷

۲۵۱

بنام یزدان بخشاینده مهربان

تصدقت شوم ، الحمد لله فطرت و سیرت انحضرت مجبول و مفطور بر محبت و دستگیری و مودت و همراهی و عطوفت و مهربانی و حمایت و رعایت جمیع طبقات بشر و ملل عالم است و اینست فطرت اصلیه اولیه الهیه که از انحضرت ظاهر و عیان است و اینست حقیقت شکر الهی که انحضرت بتمام همت بران موید و موفقند و ایستاده و مراقب بهائی بودن به اسم و مشهور بودن نیست ، حقیقت و رسم و اخلاق و احوال لازم و واجب است . پس بحقیقت انحضرت بهائی حقیقی هستند و امثال فانی بهائی اسمی مجازی و امید است این اسم هم بفضل الله مدارج معارج مسمی شود و مجاز قنطره حقیقت گردد . وقت حرکت و توجه خود را قابل و لائق که ازان سرور مسئلت اذن نماید و مرخص خواهد ندانست و با خود گفت اگر فضل الهی و امدادات ربانی مجیر و ظهیر و دستگیر شد و به مقصود مشرف شد بتضرع و تبتل صحت و عافیت و احسن عاقبت و ظفر و نصرت ملکی و ملکوتی انحضرت را سئوال نماید و به عریضه نوکری و چاکری و بندگی را بعرض رساند .

حمد خدا را که با دوازده نفر زردشتی و جمعی امریکائی و پاریسی و المانی و اسرائیلی بستایش و نیایش و حسن رفتار و کردار و گفتار و دعای انحضرت مشغول و مشعوف و شاکریم روحی فداک و لقاک .

طهران

حضرت مستطاب اجل بندگان عالی ارباب جمشید روحی فداه

ملاحظه فرمایند

۲۶۱۷ سنه ۱۳۲۷

د رطهران حضورمرحمت ظهور جناب میرزا سیاوش مهوس مشرف باد

هـــوالله

روحی فداک الحمد لله و المنه بساحت اقدس وارد و بفوزلقای مبارک طلعت من طاف حـــولـه الاسما ارواحنالا نوار وجه اطهره فدا فائز و نائل گردیدیم ، جای جمیع خصوصا حضرت عالـــی خیلی خالی ، دیروز سید اسدالله مثل میزد و مزاح مینمود به این عنوان ، حلوافروش بود در طهران ندامینمود و پیوسته جار می‌کشید ، هرکه بخورد پشیمان هرکه نخورد پشیمان ، بـــــر عکس اینجا هرکس بیاید ارزومند و هرکس نیاید ارزومند و دردمند خواهد بود ، شکرخدا رفقـــا خوشنود و خرسند ند و تکبیر وفیر عرض مینمایند و نایب الزیاره میباشند .

جناب اقابهرام و اخویشان بغور غورنموده اند مع سروش رستم الان مراجعت نموده است وتکبیر میرساند و فانی الان عازم بمبئی میباشم ، مرحمت فرموده جناب اقاملابهرام ، اقا میرزا اردشیر رستم‌خان ، جناب اقاحسین عطار ، اقامحمدابراهیم لله ، استاداسدالله ، اقااستادمحمـــد علی آش پز ، اقامیرزاشکرالله معلم اقاغلام علی‌خان تفتی ، کدخدا امحمدعلی ، رستم خان‌حکیم ، مشهدی‌علی‌دربان و تمام احباالله را به اعلی‌اذکار ذاکر و به ابهی تکبیر مکبر گردند ، جناب اخوی الان حاضر الوقتند و نایب ماب انجناب بوده صواب میباشند و تکبیر وفیر حضور جمـــع غفیر و تمام احباالله عرض مینمایند ، کاتب الحروف هم بشرح ایضا ، زیاده بقای‌مرحمت شمـــا را طالب ارثیه خسرو فی ربیع الثانی

۹

فدایت گردم حضرت اخوی باروئی نورانی حاضرند و به اعلی‌تکبیر مکبر و فانی به مضمون بـــوی گل را ازکه جویم از گلاب ایشان را میبویم و میبوسم و به ایشان میگویم قربان شما و فدای‌احوا احبای پارسیان روحی‌لهم الفدا

اســـــد اللـــه

طهران

جناب محامداداب اقاسیاوخش ابنمرحوم رستم دام‌محامده

ربیع‌الثانی ۱۳۲۷

از طهران

حواله

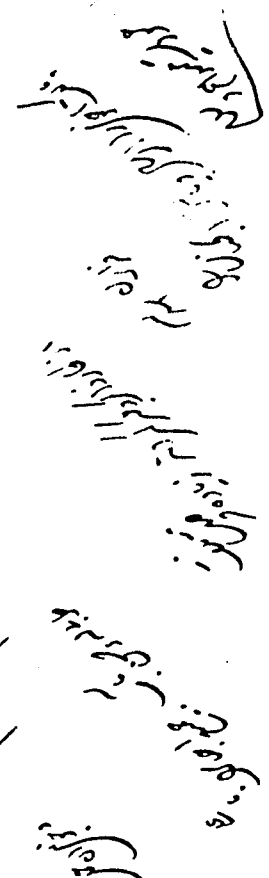

از دعوتی فداکار الحمد لله و جواهر در بعضی صحن تبدای عاشقین دام اهمیت اعتا
شتبتم دانوار روح اعتا پرتو بخش شرق و غرب طول التبتع قدس
الحمد لله رب العالمین اتفاقا لعیم و صرف اوقات بطیب زیارت
کربلا مرقوم فرموده بودند من چه کام در کنف امان شده ایم بیشتر از
که کی خواهم فتاد شما هر کجا بیفتید افتادگان بلند خواهید نمود
مردها را بدم روح بخش زنده و بیدار زند و پرخنده خواهید کرد
زیرا مؤیدید دانشر نفحات قدس برده و خواهید بود انشاء الله
یزدا با بنوار یزدان پرانوار خواهد فرمود حضرات اخوی ارفعه
با یران فرمودند الحمد لله روشن و نقبت مبارک ان محفل روشن چمن گردید
و بنوعی حرکت فرمودند که محسود اهکنان شدند از حرفه قلب تقصیل
معروض داشته لابد خواهند خواند و تشکر خواهند عف حیض مؤکد آمدند

از دولت سرای ارباب بمشیه

جمیع ورقی جناب بسیار پرسی بدیده انوار بیدار

سنه ۱۲ محرم الحرام

فی ۱۹ ج ۱۳۲۷ در طهران

سیاوش و مهربان روحی فداهم ملاحظه نمایند

هوالله

روحی و کینونتی فداکم ، الحمدلله و المنه وجود اطهر در رقیمی صحت و ردای عافیت و وجه اطهر اعز اعلی متبسم و انوار وجه اعلی پرتوبخش شرق و غرب ، طوبی للمتوجهین الحمدلله رب العالمین ، اعلا تعلیقیه لمیعه که صرف روحانیت بود زیارت گردید ، مرقوم فرموده بودند من چوکاهم در کف ان تندباد — می‌ندانم که کجا خواهم افتاد ، شما هرکجا بیفتید ، افتادگان رابلند خواهید نمود و مرده‌ها را بدم روح بخش زنده و برازنده و پرخنده خواهید کرد زیرا موید و ناشر نفحات قدس میثاق بوده و هستید و خواهید بود . انشاالله یزدا را به انوار یزدان پر از انوار خواهید فرمود .

حضرت اخوی توجه به ایران فرمودند ، الحمدلله زوشان روشن و قلب مبارکشان گلشن و رشک چمن گردید و به نوعی حرکت فرمودند که محسود همگنان شدند ، در عریضه قبل تفصیل را معروض داشته لابد خواهند خواند و تشکر خواهند نمود که چنین موید شدند بکاری که منتهی امال مقربین درگاه یزدان است و خوبی ان عمل اینکه باشما مشارکت و مباشرت نمودند ، طوبی له و حسن مآب جمیع احبا را به اعلی اذکار ذاکرو مکبر کردند ، زیاده فرصت نیست فدایتان ، اسدالله پاکت اخوی راارسال و پاکت انجناب راعودت میدهم ، وسلام

در دولت سرای ارباب جمشید

حبیب روحانی جناب سیاوش پارسی بدیده نورانی بیارایند

فی ۱۲ محرم الحرام

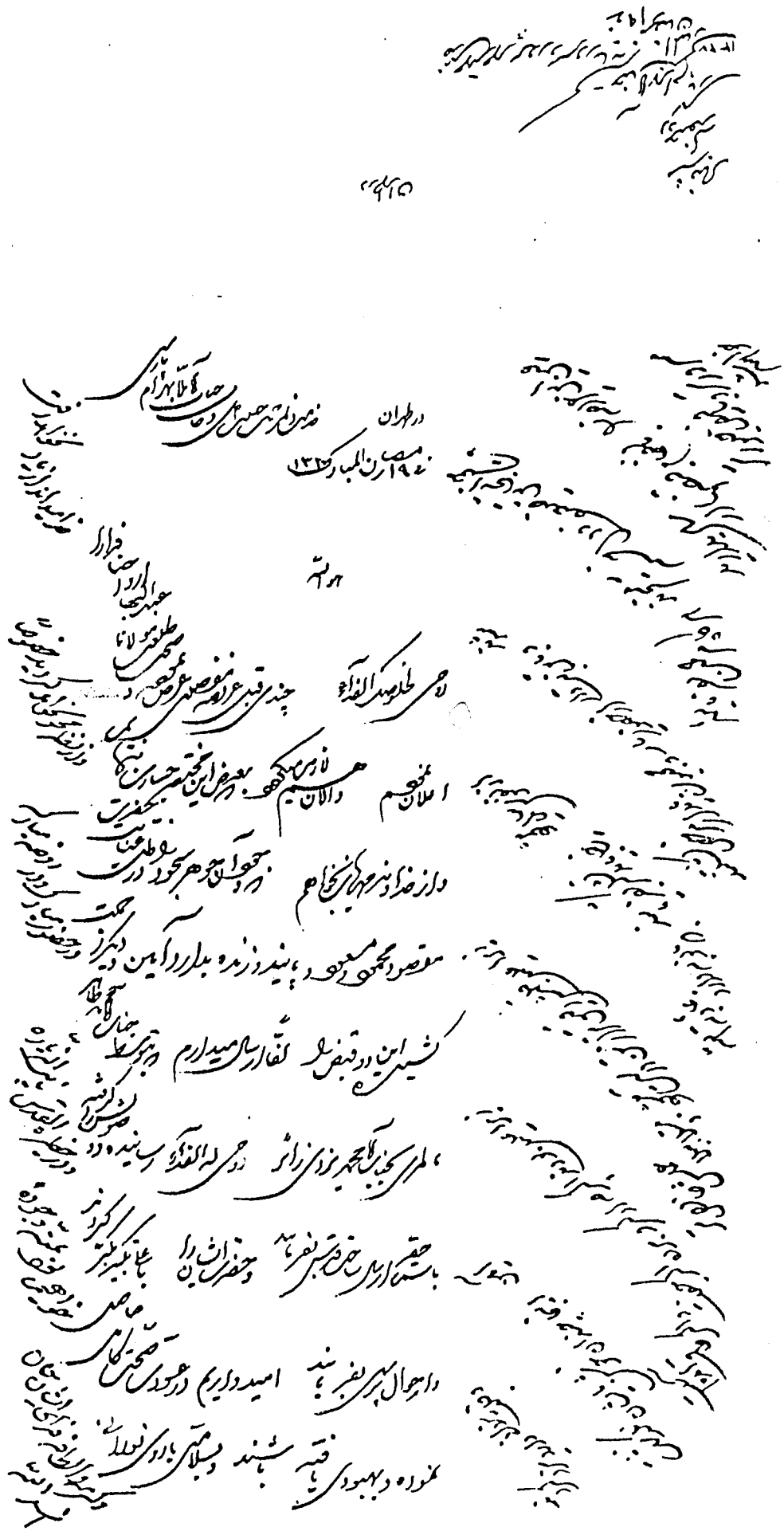

د رطهران ــ خدمت ذیمرحمت حبیب دل و جان جناب اقاملا بهرام پارسی

فی ۱۹ رمضان المبارک ۱۳۲۷

هــوالله

روحی لخلوصک الفداء چندی قبل عریضه مفصل عرض نموده و صحت طلعت مولانا عبد البهاء ارواحنا فدا را اعلان نمودم و الان هم لازم میگردد که به عرض این مختصر جسارت بنمایم و از خداوند مهربان بخواهم که وجود ان جومرسجود را د رظل عنایت حضرت مقصود محمود و مسعود و پاینده و زنده بدار د آمیــن ، د یگر زحمت کشیده این د وقبض را لفا ارسال میدارم که بتوسط جنــاب اقامد طاهرمالمیری بجناب اقامحمد یزدی زائر روحی له الفداء رسانیده و وصولش راگرفته به اسم حقیر ارسال ساحت قدس بفرمائید و حضرت ایشان را به اعلی تکبیر مکبر گردند و احوال پــرســی بفرمایند . امید واریم د ر عودت صحت کامل حاصل نموده و بهبود ی یافته باشند و بسلامتی با روی نورانی و قلب یزدانی وارد یزد گردند ، آمین . اینجا چندان خوش به ایشان نگذشت زیرا علیل بودند ، اگرچه او گرو برده اگرجفت و اگر طلاق امده است . زیرا علیل قلبش رقیق تر ازتن د رست میشود و مبتلا ببلا عملش خالص تر از نفوس سالم میشود ، خیلی باید تشکر بفرمایند که با نوبــــه وارد بمادبة الله شدند و باتن تبدار ازحضور یار و محبوب پایدار مرخص گشتند ، چون اینجا تن ضعیف و خسته می خرند ، هرگاه مرحمت بفرمائید عین این عریضه را به انضمام قبضها ارسال بدارید مسرورتر و بافیض حبورتر خواهند شد ، خدا میداند از یاد نخواهد رفت و ازنظر محــو نخواهد گردید ، خصوصا د ر حضور مبارک و د ر روضه مبارکه و د ر حظیره القدس نایب الــزیاره خواهیم بود بمنته و جوده و کرمه و الطافه ، فدای ایشان جان .

اســـد الله

د رطهران

خدمت مهترمهرپرور وسرورسایه گسترجناب اقابهرام پارسی روحیفدا مشرف باد .

فی رمضان المبارک ۱۳۲۷

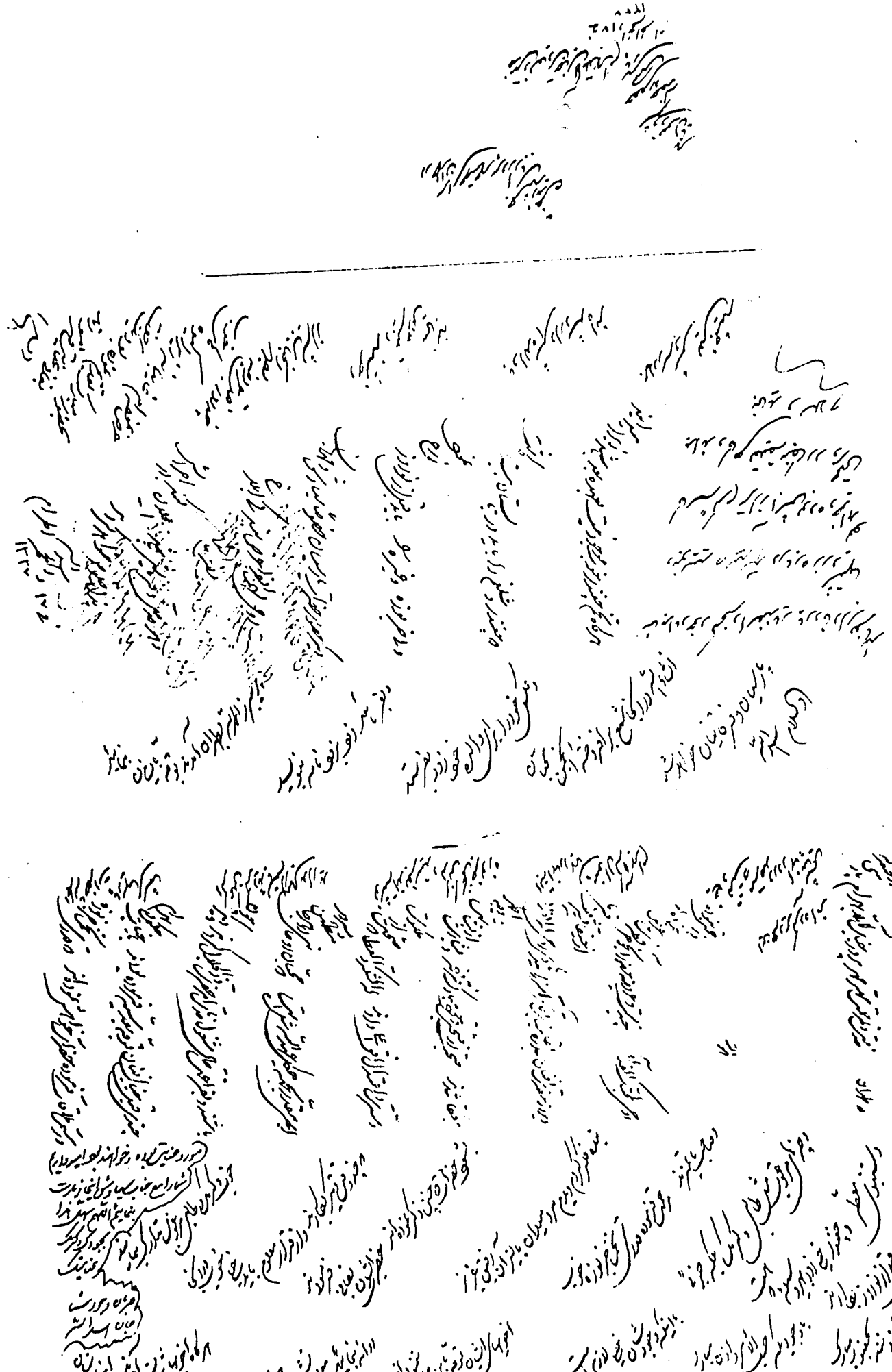

د رطهران ــ خد مت ذ یمرحمت مهترمهرپرورجناب اقاملابهرام پارسی روحیفدا .

هوالله ــ روحی لمحبتک الفداء چند یست که عریضه حضور ان جوهرفطرت عرض ننموده اموزحمتی نبوده د یروز حضرت افنان سدره بقا جناب اقای اقامیرزاسید هادی روحی لهالفداء ازحیفاتشریف فرمابعکاشد ند ، صحبت ازصحت وجود مبارک فرموده و بشارت از بشاشت وجه اطهرو مسرت و اعتدال افنان اعلی داد ند ، لهالشکر و العطاکه صحت ازملکوت ابهی مقد ربجهت هیکل عبد الله الجلال شده است که محبان روحانی د رهرجا مسرور باشند و بفراغت حال مشغول خد مات امرحضرتذ وا گرد ند د یگرچون چند ی قبل جناب افنان توجه بعد سیه فرموده بود ند با جناب حکیم و بهرام ورستم ملاقات فرموده حضرات خواهش نموده اند که قد ری تخم خربوزه خوب و گرمک و طالبی مرغوب تدار بنمایند که چند وقت د یگر بکارند و ازقرارمعلوم باید خیلی خوب د رانجابشود ، حضرات که چنین ذ کرنموده اند ، حضرت ایشان بفانی فرمود ند بنده فکرکرد م د ید م مرد میدان پالیز ان رفیق عزیز و صاحب باتمیزند مرحمت فرموده قد ری تخم خربوزه خوب وچیزهای مرغوب مثل طالبی و گرمک بلکه جزئی د ستنبوی معطر و چغند ر خیلی زود بهروسیله که هست اربال دارید که قبل ازنوروز بکارند هرگاه اخوییهاشان امد ند با اخوییهاشان روانه بنمائید معلوم نشده که چرا اخوییهای ایشان توجه به اینجا ننموده اند با اینکه وجود شان خیلی لازم است . با اینکه حسب الامر و اذن مبارک عرض شده که ماذ ونند بحضورمبارک این همه د یرکرده اند خیلی وقتست که مترصد ورود انها میباشم البته انها را بهمان منوال که اقابهرام نوشته اند بفرستید و کذلک تخم خربوزه ، اگر ممکن گرد ید با پسته ارسال ــ بد ارید . الحمد لله حضرات پارسیهای شما مورد عنایت بوده و خواهند بود امید واریم شما را مع جناب سیاوش اینجا زیارت بنمائیم . اللهم سهل هذا بجودک و کرمک و عنایتک قربان وجود شما

اسد الله

هرگاه تخم چغند رخوب موجود نیست بعهده بعد باشد زیرا میدانید که چغند ر وشلغم را باید قبل ازنوروز زرع نمود . د یگر حضورحضرات پارسیان خصوصا سیاوش و مهربان روحی لهم الفداء عرض بند گی ابلاغ بفرمائید و هرخد متی و فرمایشی باشد اعلان کنید د راجرایش بذ ل خلوص خواهد گرد ید فی ۱۷ ذ یحجه الحرام ۱۳۲۷ اسد الله پریرز الحمد لله بطهران امد ند توجه بهایشان بنمائید و بفرمائید زود بزود نامه بنویسد و عکس خود برای والده خود زود بفرستد انشاالله را نجا شمع برافروخته انجمن محبان پارسیان و فرقانیان خواهد شد والسلام اسد الله . شمابد اماد خود کیخسروا سفند یار وفادار بفرمائید و بنویسید که سید اسد الله د رباره زرد شتیها کاسه گرمتر ازاش بوده و خواهد بود بد اند و گاهی تعلیقیه بنگارد و مرحمتی بنماید وسلام . برادرسروش یعنی جمشید با والده اش وارد شد ند و خوشند و تکبیرعرض مینمایند چند روزقبل عریضه بصهرا نجناب به شیرازعرض نموده ام غایبانه زیراگیوه های خوب بحضورمبارک تقد یم نموده بود یک جفت بفانی عنایت ــ فرمود ند . اسد الله

د رطهران سرای مهترمهرپرورارباب جمشید زید عزه

خد مت ذ یسعادت جناب اقاملابهرام پارسی د وست حقیقی روحیفدا

شرف وصول یابد فی ۱۷ ذ یحجه الحرام ۱۳۲۷

غره محرم‌الحرام ۱۳۲۹

حضورحضرت میرزا سیاوش مه وش مشرف بـاد

۹

هـو هـو

دام ایام دوست تو دانی که دعاوی نکند ، لیک من خدمت خاک کف پای توکنند ، رقیمه مهربخش وعنیقه روح بخش حضرت سیاوش مه‌وش زیارت گردید ، عالم عالم فرح جهان جهان شادی و سرور بخشید شکرخدا نمودم که موید و موفق بوده‌باشید ، زیرا علت سرور قلب مبارک گردیده و این از اثـر تائید و صد ورتوفیق است ، بنده عین تعلیقیه ان جواهر خلد را به انضمام اثار براعه نـورا لا مثل لهای طلعت اعلی روح سویه لمظلومیته فدا را و مادون اورا ارسال حضورنموده (۱) و شرحـی درستایش ان پری‌وش عرض کرده و تمنای صد ورعنایت کرده و امید واریم مقرون به اجابت گـردد و درضمن از برای حضرت قائم مقام روحی لا نجذابه‌فدا تمنای شفای‌عاجل و صحت کامل نموده دیگر بهترازاین چه میشود که اسباب مسرت قلب اطهر گردیده اید ، طوبی‌لک و حسن مـاب . حضرت حکیم کریم به اسکندریه وارد و بعد از بیتوته توجه به مصر فرموده‌اند ، شاید فردا و پـا پس فردا به پورت سعید تشریف بیاورند و به زیارتشان نائل بشویم ، به ملابهرام روحی فـداه بگوئید انچه عرض شده بالاضافه انفاد میگردد که دیگرنفرمائید حکایت مقنی‌عکا و هدید و دیوانه است بنده انچه بتوانم جان نثاری مینمایم اگر توفیق رفیق نگردد امریست جداگانه همیـن فرد التماس دعا از جمیع احباالله داشته و دارد و تصدق کل رفته و میرود مخصوصا مهمان شما و همه پارسیان را ، هرگاه ممکن گردید یک قطعه ازان عکسها خط مبارک و مادونش ارسال — دارند که بجناب ابی‌الفضائل وعده داده‌ام زیرابرای‌ایشان واجب است به جهت درج درتواریخ به اذن مبارک و اجازه قلم اعلی ، مرحمت فرموده ازقبل‌بنده هرگاه صورت امکان داشته باشـد به عیادت‌حضرت قائم مقام روحی‌لمراحمه فداتشریف ببرند و استفسار خاطر اطهرایشان رابنوع شایسته بنمایند قربانت زیاده ازاین چه عرض شود

اسـد الله

مخصوصا پریروز به‌حیفاعریضه نگار گردیده ازحضورحضرت ورقه علیا ارواحنافداه و اهل حـرم کبریاء و افنان‌سدره بقا و عموم احبا الله رجا و تمنانموده که در روضه مبارکه و مقام اعلـی استدعای‌شفاء و بهبودی از برای وجود حضرت قائم مقام روحی‌له الفداء بنمایند و خواهنـد نمود ، اطمینان بحضرت ایشان بدهید .

درسرای‌مهتر مهر پرور ارباب جمشید

خدمت دوست مکرم جناب میرزا سیاوش زید توفیقه مشرفباد

غره محرم‌الحرام ۱۳۲۹

توضیح : ۱ — اشاره به‌ارسال‌عکس توقیع‌حضرت اعلی‌به محمد شاه ومکتوب ناصرالدین‌شاه‌می‌باشد

۹

برنامه سیاوشی در هرفرد در هفته قبل نزد ملا بهرام عرضه خواص نموده

و نظر باینکه توقع مبارک، فخار اکثر نازل منزلها

دران ساعت اظهار تمنی نمایند از محفلی خود شید

کفر است

اندر شماره در آمد

خود را کسی نمودن

بگذارند

گفر مطلق نامه خود فرا رسیده ملا بهرام

و بدقت این قسم نباشد و عذر عرضه داشتن

حضور آن رفیقه ملا بهرام بگذارند و خود را

ملا بهرام

بنام ایزد یکتا

الحکم لله العلی الکبیر

۱۲۲۹

۹

میرزا سیاوش روحی فداه در هفته قبل نزد ملا بهرام عریضه عرض نموده و نظر به اینکه توقیع مبارک به افتخار ان حضرت نازل من که باشم دران ساحت اظهار هستی نمایم ، در محفلی که خورشید اند ر شماره ، ذرّاست خود را کسی نمودن ، کفر است وکفر مطلق ، نامه جوف را به جهت ملا بهرام بخوانید و به دقت ارسال قم بنمائید و عذر عریضه جداگانه حضوران یار یگانه ملا بهرام بخواهید ، اخوی مهربان راهرکجاباشد به اعلی تکبیر مکبر گردید ، قربان ایشان و حالت ایشان جان این سگ استان

اسد الله

فی ۲۶ رجب ۱۳۲۹

انشاالله تمبرها راجوف این پاکت نهاده ارسال میدارد قربان شما

مرحمت فرموده فورا به میرزا سیاوش و ملا بهرام برسانید

ورود پالت مرحمتی از مصر توجه به اسکندریه فرمودند "

M. TAKI MANSHADI

PORT SAID

T. Adresse MANSHADI

(حاجي سيد محمد تقي منشادي)

(بور سعيد)

تلغرافياً : منشادي

بور سعيد في ... سنة

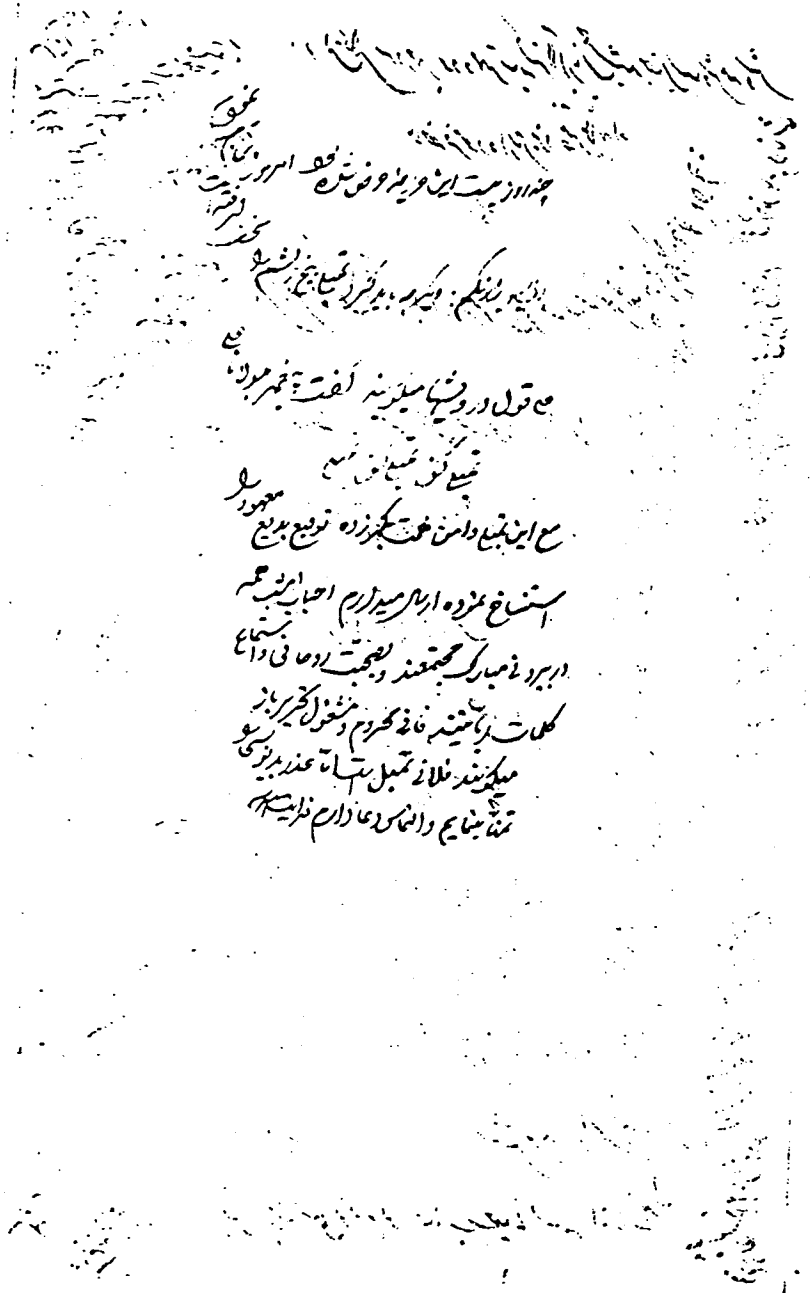

[illegible]

در دولتسرای سرور مهر پرور و مهتر سایه گستر آزاده بزرگوار جمشید جناب سیاوش مهروش

ملاحظه فرموده ارسال یزد حضرت ملا بهرام

هو الله

ای دوست حقیقی لیقایک الفداء بعد از ذکر مراتب سجود [illegible] ساحت طلعت معبود و ملیک محمود [illegible]

نامه [illegible] معروض میگردد [illegible] تعلیم فرزادان گوهر نوراء مانند ستاره سحری پرتو

وصل افکند دیدار رخسار گردید اینکه در جلیل [illegible] تاخیر افتاده سبب اینکه عوام [illegible] بحضور

مبارک تمنای صدور [illegible] جانه معروض داشت

ذکری در رقیمه از جناب بهرام گردید تا چه قبیل افتد و چه در نغل آید باری در تعلیقه

اشاره از مطلب سنگ و چاقماق فرموده بودند شاید بهم بخورد شعله پیدا گردد

و از اشعه و حرارت آن شعله جمعی براه هدایت درآیند و بسر منزل مقصود رسند

بلی چنین تصریح فرموده اند لابد سنگ بر آهن بخورد شعله جهد شعله آتش [illegible] خشک و بر گیاه

فتد خشک از آتش یقین سوختنی است ترها از آن افروخته شود خشک گردید [illegible] آخر

چرا می سوزانی مرا سرتا پا آتشش گوید خشکی از زشت خو

پس نباشد خشکی تو جرم تو جاذب آب چون گشته اندر زندگی

[illegible]

شمس بمنزله آب است و پرتو او بمنزله ابن و حرارت او بمنزله [illegible]

و لم یداینه تربیت شمس بواسطه پرتو او باشد [illegible]

این شد دار این شرق و غرب عالم معمور و تربیت خدا [illegible]

و سؤالی دیگر نیز نموده بودند یکی از آنها عرض کرد سال

من بشریه الهیه را دارم [illegible] در عالم رؤیا همین هیکل مبارک را

بتمامه زیارت کردم صحیح است یا خیر فرمودند انعکاس [illegible] بوده اند

صافیه ممکن است بعد از سؤالات متعدده تشویق فرموده

ملاقات تاثیرش دو قسم است یک قسم مثل شمع و آتش

دیگر قسم بمثابه سنگ آتش است امیدواریم این ملاقات

شما حکم شمع و آتش داشته باشد یا شمع و کبریت

این مسئله همان سنگ و چاقماق است بمناسبت شما

[illegible]

د ردولت سرای سرور مهرپرور و مهترسایه‌گستر اقا ارباب جمشید ، جناب سیاوش مه‌وش ملاحظه فرموده ارسال یزد خدمت ملا بهرام

هوالله ــ روحی و کینونتی لقیامک الفداء بعد از ذکر مراتب سجود لعتبته سامیه طلعت مقصود و ملیک محمود که فریضه هرطائف ثابت بعهد الله است معروض میگردد تعلیقیه نوراء ان کوکب نوراء مانند ستاره سحری پرتو وصول افکند و زیارت گردید ، اینکه درجواب قدری تاخیر افتاد سبب اینکه خواستم بحضور مبارک تمنای صدورعنایت نموده بعد جواب خلوصانه به‌ان صاحب یگانه معروض دارم ، ذکری در ورقه‌ای ازجناب بهرام گردید تا چه قبول افتد و چه درنظراید ، باری درتعلیقیه اشاره ازمطلب سنگ و چاقماق فرموده بودند که شاید بهم بخورد شعله پیدا گردد و ازاشعه وحرارت ان شعله جمعی به شاهراه هدایت درایند و بسرمنزل مقصود رسند ، بلی چنین است که فرموده‌اند لابد سند براهن خورد شعله جهد ، شعله‌اش برخشک و بر ترهافتد ، خشک ازاتش یقین سوخته شود ، تر ز ناراللهافروخته‌شود ، خشک گوید اتشا اخرچرا می‌بسوزانی مراسرتا بپا ، اتش گوید خمش ای زشت خو ، بس نباشد خشکی توجرم تو ، جاذب اب حیاتی گشته‌ای اندر اب زندگی اغشته ، تخم توبد بوده است اصل تو ، بادرخت تر نشاید وصل ، شاخ تر اربا خوشی وصلت کند ان خوشی اندرنهادش برزند ، باری مقصود این است که ملتفت سنگ چاقماق باشید ، هیچ اوقاتی مانند این دوره نیر میثاق سنگ و چاقماق بهم نخورده و نخواهد خورد ، چند روزقبل دونفر از نسوان اهل ایقان از فرنگستان واردشدند قریب نیم ساعت بلکه کمتر مشرف بودند مانند کره نار و اتشکده شعله دارشده عودت بحیفا فرمودند فانی ازمترجم میرزامنیر جویاشدم سئوالات این ورقات زکیه چه‌بود ، گفت اولی عرض کردند یا مولا ناشما ابنید ؟ فرمودند من ازبرای خودم عبدیت و رقیت جمال قدم جل ذکره الاعظم روحی لاحبائه فدا را اختیارنموده‌ام ، پس عرض کردند پس اب و ابن و روح القدس کیست و مسئله تثلیث چیست ؟ درجواب فرمودند قوله الاعلی

" شمس بمنزله اب است و پرتو او بمنزله ابن و حرارت او بمنزله روح القدس ولی بدانید تربیت شمس بواسطه پرتو او به اشیاء است که بمنزله ابن باشد و ازابن شرق و غرب عالم معمور وتربیت خواهد گردید وسئوالی دیگرنیزنموده بودند یکی ازانها عرض کرد سال گذشته من بشریعه الهیه وارد شدم در عالم رویا همین هیکل مبارک رابتمامها زیارت کردم صحیح است یا خیر ؟ فرمودند انعکاس در قلوب شما ممکن است بعد ازسئوالات متعدده شتی فرمودند ملاقات تاثیرش دوقسم است یک قسم مثل شمع و اتش ویک قسم بمثابه سنگ اتش است امیدواریم این ملاقات شما حکم شمع و اتش داشته باشد یا شمع و کبریت این مسئله همان سنگ چاقماق است . بمناسبت شما و یزد که اتش ها همه ازسنگ وچاقماق بود وشما میدانید میرچاقما قهم دارید . چند شب قبل فانی با چند نفراحباب رابالا احضار فرمودند بمناسبتی ذکرشماها پارسیها درمحضرا نورشد و فانی فرصت غنیمت شمرده سئوال نمودم که هجرت حضرات پارسیها بهند وستان ازایران در راستیلای عرب بعجم واقع گردید فرمودند بلی مخصوصا بصره را ساختند که جلوگیری بنمایند بازهجرت کردند استاد محمد علی ازاتش سئوال نمودند مقصد حضرت زردشت ازاتش نارموقده ربانیه بوده مثل حضرت موسی علیه السلام بوده کما قال الله تبارک و تعالی " امکثوا انی انست نارا لعلی اتیکم بقبس لعلکم تصطلون " یعنی قدری مکث بفرمائید من

اتشی یافته‌ام شاید بروم بیاورم برای شما و بقدر کمی شاید شما ها گرم و مشتعل گردید . جای جناب عالی خیلی خالی بود فرمودند امشب خلوت بود شما را خواستم ملاقات بنمایم قدری صحبت بنمائیم . باری ایام خوشی است خداوند احباب را موفق و موید فرموده از هر گوشه ندا مرتفع است و از هر سمتی صدا بلند عنقریب خواهید دید که چه روحانیتی در عالم پیدا کرد ، انجناب موعود چنان در مظاهر شهدای یزد جلوه بعالم امکان بدهند که دیده روزگار ندیده باشد ، بزرمحبتی که طلعت اعلی کاشته بد شهدا ابیاری گردیده بزود و گلستان گلبیز ومملو از شقایق معنوی و ضمیران و ریاحین نازنین خواهد گردید ، محبان روحانی را به اذکار روحانیه رو مکبر گردید زیاده براین زحمتی نه فدایت اسدالله

زحمت دیگر انکه حضرات اهل بیت شاه جمشید وارد شدند ود رباغ فردوس منزل و ماوی یافتند ومورد تحسین مبارک گردیدند علی العجاله از جمله مجاورین محسوب میشوند و لا نه واشیانه نموده‌اند بناء علیه جناب شاه جمشید روحی فداه اراده نموده است که خانه انجا را بفروشد مع خورده زیز خانه که در انجا امانت نهاده انرا اگرچه زحمت است ولی رحمت است مرحمت فرموده جناب عالی مباشرت بفرمائید وبرادر انشا نرا مساعده کنید که بقیمت گزاف فروخته گردد وجه‌اش را برات بفرمائید اینجا گرفته خواهد گردید وبیست تومان از وجه خانه نزد یک نفر امین بگذارید بجهت مصروف وفات والده محترمه جناب شاه جمشید نقدا اینجا سروسامانی لازم دارند باری دیروز نامه از یزد واصل گردید که مشعر برحرکت شما از یزد بطهران لهذا این نامه را بطهران ارسال میدارم و مژده ثانی اینکه اسم شما نوشته بودم جزو اسامی پارسیان مسافرین شاید از بحر بیان مرکز پیمان ارواحنا لبلائه فداترشحی به وجود ذیجود بشود دیروز توقیعی به افتخار بعضی احباب یزد از جمله منوچهر اخوی شاه جمشید نازل و صادر گردید خاتمه ان لوح مبارک مزین به اسم و عنایت درحق شما بود لابد باید ارسال بمبئی نمود زیرا منوچهر د ربمبئی اراده دارد چندی بماند هرگاه از راه بمبئی توقیع ارسال گردید سوادش را بهرنحوی شد ارسال طهران خواهم نمود نقدا چشم شما روشن باد . دیگر احباب طهران را از قبل فانی تکبیر وفیر برسانید خصوصا حبیب روحانی جناب سیاوش پریوش و محبوب دلکش روحی فداه باری وقتی که شنیدم شما از یزد توجه بطهران فرموده‌اید بقول بعضی بیخ کردم و گفتم داد و بیداد که فضای بی خیر و برکتی قسمت ملا بهرام گردید د رهرحال هرچه پیش اید خیر است و توگرومبری اگر جفت و اگر طاق اید البته جواب مرقوم بدارند فدایت . اسدالله بتاریخ شب عید نوروز فیروز چند روز هست این عریضه عرض شده بود امروز تمام نمودم از بس زرنگم دیگر چه باید کرد تنبلی بیچ ریشم را سخت گرفته است علی قول د رویشها میگویند " گفت پیغمبر بمولا نا علی تمبلی کن تمبلی کن تمبلی . " مع این تمبلی دامن همت به کمر زده توقیع بدیع معهود را استنساخ نموده ارسال میدارم احباب امشب همه د ربیرونی مبارک مجتمعند و بصحبت روحانی و استماع کلمات ربانیند ، فانی محروم ومشغول تحریر با زمیگویند فلانی تمبل است اما عذر بد نویس را تمنا مینمایم و التماس دعا دارم

فدایت اسدالله

در حضور حضرت عبدالبهاء

از راست به چپ: سیّد احمد خمسی - محمود زرقانی - سیّد اسدالله خمسی

در طهران

حضرت ... حبیب محترم مهربان مهتر مهرپرور جناب ... [illegible]

هوالله

الحمد لله که ایران شما بجلوس ... شهریار عادل بادل مبارک گردید ... تاج

بدرستی ... رسید و آوازه عدالتش ... امیدواریم

پدر ... بزرگوار ... تا بجبر القلوب ... شرق و غرب ... [illegible]

در نهضت عنایت ... چون مظفر ... مظلوم بر باید

بسمع احباب ... رسیده ... در باره حضرت مظفر الدین ... [illegible]

در ... مکرر ... فرموده اند ... از حضرت شهریار ایران

جنابت را داریم و مطلوب ... انوشیروان تا دل

این نوع پادشاه در ایران ظاهر گردید ... [illegible]

احدی در باره احدی از لسان ... استماع ننموده ... امید چنانست ... شهریار

مشهود در جمیع شئون ... حضرت پدر بزرگوار شهریار تاج ... [illegible]

سر ... این ... دوران تحقق یابد ... [illegible]

[illegible]

حضرت ناصر الدین شاه ... [illegible]

بخلایق آن رفیق شفیق جواب ... [illegible]

مشهود ... در اندیشه شما ... [illegible]

و خواهیم ... از بارگاه ... [illegible]

از منظر ... دوستان ... [illegible]

... خصوصا ... جمشید ... [illegible]

و ... [illegible]

در طهران

خدمت ذیمرحمت حبیب محترم مهربان مهترمهرپرورجناب سیاوش مهوش مشرفباد

هـــوالله

الحمدلله ایران شما به جلوس میمنت مانوس شهریار عادل باذل مبارک گردید ، صیت تاجگذاری شهریاری به گوش عموشیار رسید و اوازه عدالتش کوس زد دوست و دشمن شد ، امیدواریم که برویه پدر تاجدار بزرگوار خود رفتار بفرماید تا محبوب القلوب اهالی شرق و غرب و مورد الطاف و فضل و عنایت باری تعالی گردد و گوی نیک نامی را چون مظفرشاه مظلوم برباید ، لابد به سمع احباب تابحال رسیده است که چه عنایت سرشاری درباره حضرت مظفرالدین اولدین روحی لرمس اطهره فدا فرموده اند . مکرر مکرر فرمودند ما از حضرت شهریار ایران نهایت رضائیت راداریم و مظلوم ازاین عالم رحلت فرمود و از زمان انوشیروان عادل تابحال این نوع پادشاه عادل در ایران ظاهر نگردید . یک نوع عنایات ازمصدر فضل صادر که کوس احدی درباره احدی ازلسان عظمت استماع ننموده است . امید چنان است که حضرت شهریار مشهورد رجمیع شئون تاسی ازحضرت پدر بزرگوار شهریارتاج نثاربفرمایند تا الولد سر ابیه درحق این یگانه دوران تحقق یابد . باری ستایش این پادشاه برعموم احبا فرض عین است باید احبا شب و روز دست دعا برداریم و دعا درباره مرکز حکومت و اجزایش بنمائیم زیرا یک روزی جنابیه حضور جمال قدم مشرف بودم (جل ذکره الاعظم) مشی میفرمودند و درخصوص پادشاه و سلاطین بیاناتی می فرمودند مطول و ازجمله می فرمودند "فی الحقیقه سلاطین در رتبه اولیه خادم الله می باشند اطاعت اوامر انان و انقیاد برعمه عباد فرض است و واجب" ، و معامله ای که با خود فانی حضرت مظفرالدین شاه روحی لمرقده فدا فرمودند ملاحظه فرمائید به تدبیر حقیر را بند و زنجیر فرمود و از دست اخوندهای خونخوار نجات بخشید و عاقبت مورد مواهب حضرت ناصرالدین شاه نمود رحمت الله علیه و عنایته ، باری فرصت نیست که بمایلیق بتعالیق ان رفیق شفیق جواب عرض شود همین قدر برضمیرمنیرت مشهورشود که همیشه دراندیشه شمایل جمیل ان یارجلیل و خلیل نبیل بوده وخواهم بود ، انی نیست غافل از یادرویت مانم و خلق و خویت ازنظر و از فواد مفقود و سهو گردد . دوستان این مدینه منوره درمهد امانند ، خصوصا پارسیان شما ، جمشید و منوچهرو اسفندیار و خدارحم خدامراد و اهل بیت شاه جمشید و جناب حاجی میرزا محمد تقی طبسی روحی فدا انشاالله نامه جناب اقاملا بهرام روحی فدا راجواب عرض خواهم نمود و ازطرف بمبائی ارسال یزد خواهم کرد ، می خواهم ذکرش رادرحضور مبارک معروض دارم و جواب عرض کنم .

دیگر ورقه تعلیقیه حضرتعالی را نیز اقا میرزاحسن شاه ابادی بخط خود مزین داشته بودند نمیدانم ان را حضرتعالی تلاوت فرموده ارسال فرمودید و یانخوانده ، اگر خوانده اید لازم بود اورا بنوع شایسته متذکرش دارید و به خضوع و خشوع اورا وادارید ، نامه مرقومه ایشان رائحه

نخوت و کبر می‌داد ، اگر بخواهم عبارت اورا برای‌شما نسبت به طلعت مبارک بنویسم مزید برجسارت میردد ، ویا ابدا ان جوان در میدان وجدان قدم ننهاده‌است یقین است که باد دماغ ایشان از پادشاه زیادتراست .

در زمانیکه فانی‌در طهران بودم نوکرمیرزا مهدی‌خان کلیمی‌بودند ، روزی‌میرزامهدی‌خان خیلی‌براشفته بودگفتم شماراچه می‌شود ، گفت میرزاحسن کاغذی‌به من نوشته است بدهم بخوانید ، داد دیدم به او نوشته است :

زین مردمان سست عناصر دلم گرفت شیر خداو رستم دستانم ارزوست

عبارت توقیع مبارک را به‌این عنوان به‌ایشان نوشته بوداز قرار معلوم ملتفت نیست ، و این فقره محرمانه باشد ، ابدانگذاریدکه از بنده بفهمد ، این اشاره شده‌است ، متصداز اینگونه جسارت دلسوزی است و انسان حیفش می‌ایدکه درظل سدره مبارکه ماها تربیت نشویم و اگر امروز تربیت نشویم کی‌تربیت خواهیم گردید .

دیروز حضرات پارسی ها مرخص‌شدند ، منوچهر برادر جمشید اسفندیار و خدارحم روحی‌لهم الفدا ، خیلی وجودهای‌خوبی‌بودند ، سروش مستمر

فدایت اسدالله

درسرای ارباب‌جمشید

خدمت مهتر مهروس جناب سیاوس یزدان بخش مشرفباد

فی ۲۶ شهر رجب المرجب ۱۳۳۹ .

[illegible]

در طهران حضور حبیب دل و جان جناب مهترسیاوش مهوش مشرب بادفی غره جمادی الاخر

هوالله

روحی فداک دیروز عیروز نامه ان مهتر مهوش واصل گردید و از مضمونش نهایت سرور و فرح وابتهاج حاصل گردید و معلوم است کدانی فراغت از خیال روی ان مهتر پریوش بیرون نبوده و نخواهم بود . جناب سیاوش این مثل در افواه مردم می باشد که بهرچند خون سیاوش بجوش میامده است و تمام نوع خدا میدانند که خون خلوص فانی همیشه بجوش و بیاد رویش همواره در خروش و مستعد هاتف سروش بوده و خواهم بود و ازحق تمنا نموده و خواهم نمود که در این یوم روم در حضورپرود گار غفور با ان مهتر سرخوش دست در اغوش شویم و ماعلی الله بعزیز ، دیگر مدتیست که ازشاه اباد و خلج اباد و دولت اباد و بروجرد و اطراف ان صفحات ابدا خبری بهیچوجه من الوجوه نه ، لابد اقامیرزا حسن روحی فداه خبر و اطلاعی ازان صفحات و اطرافش دارد خصوصا از اقامیرزا علی اکبر کاشانی که در عامره بوده و ملاهاشم ، البته خبری بدهند و خودشان نامه به فانی مرقوم دارند شاید تقدیم حضور و رجای صدورعنایت به ان صفحات متوجه نگردیده و بیراعه نورا طلعت من اراده الله ارواحنا لرشحاته فدا ابدا ذکر یاران انطار در میدان بیان جولان نفرموده است و فانی چند مرتبه اراده نموده که رجای صدورعنایت بجهت اعمالی انصفحات بنمایم نظر به اینکه میزان بدست نبوده ننمودم البته تحقیق بفرمائید و تفصیل را مرقوم بدارند تا در حضور مبارک ذکرشان مذکور و ازکاس مزاجها کافور بهره موفوری ببرند و مست و مخمور خمرعنایت گردند و البته از جناب اقاعلی اکبرکاشانی روحانی اطلاعی بدهند و تفصیل حال جناب اقامحمد هاشم روحی فدا را نیزمرقوم بفرمایند ، هروقت تعلیقیه می نگارید تفصیل ان صفحات مرقوم بدارید .

اظهار نیستی و فنا و کسب رضای مولی الوری امر وجدانیست و باخداست فقط ماهاباید دعا بنمائیم که شب و روز مشغولیم ، چه مرقوم بفرمائید و چه نفرمائید چیزیکه مطلوبست اطلاعات انصفحات است مقصد اینست که باید احباب را دارائی نمود و تحبیب کرد و تا باب فضل مفتوح است واسطه فیض حبوریابد گردید و در حضور بذکرشان مشغول باید شد .

فانی ازجمیع احباب منفعل وشرمسارم و بقول حضرت سیاوش چونکه دستت میرسد کار بکن فانی ازبرای احدی بنوع شایسته کاری نکرده ام ، چگونه سر ز خجالت براورم بر یاران که خدمتی بسزا برنیامد از دستم .

باری البته البته حوزا فراموش بفرمائید و دوستان روحانی را بیاد اورید زیرا خدمت یاران خدمت خداست و خداوند فرموده است رضای من در خلق من بوده است . ملاحظه در سجیه طلعت

عبد البهاء ارواحنا لانوار وجهه فدا بنمائید که بکلی از خود صرف نظر فرموده اند و لیلا و نهارا مدام بخدمت احباالله مشغولند وعذر قصور از خدمات احباالله خواسته و میخواهند ، انسی فراغت از محبان نداشته و ندارند ، امروز شاب نسیکه به اثر قدم مبارک عبد البهاء ارواحنا لتراب و الشهود لاشاره فدا اقدم در راه بها بزند و توجه و جوهرس این است ، مقصد کلی اینکه تاکید در تحقیق احوال احباب ان صفحات بفرمائید و مفصلا مرقوم بفرمائید .

ایامیکه در قم تشریف داشتید نهایت تعلق را به حضرات احباب ان صفحات داشتید ، گاهی با انها ارسال و مرسول میفرمودید و احوال قمی ها را نیز اطلاع میدادید . طهران میدان جولان ازبرای ان نوجوان عرصه ایمان نمانده است و ارسال مرسولتان نسبت بقدیم کمتر شده است ، البته زود زود جواب مرقوم بفرمائید . بین ازان ایام شما باید کارامری بفرمائید زیرا با ملا بهرام محمدست می باشید .

وجود ملا بهرام غنیمت است برای شما ها من که فدای ملا بهرامم و تصدق ایشان میروم . مضمون نامه قبل ایشان رابحضورمبارک عرض نموده و طلب صد ورعنایت و تمنای غفران بجهت انهائیکه مرقوم فرموده بود ند نمود م گویاعنایت فرموده اند . مژده به ایشان بدهید و تکبیر وفیر ابلاغ فرمائید

فدایت اسد الله

جناب سید اسد اللہ قمی

در طهران جنب ملا بهرام و مقبره سید دشتی ملا صفر
۲۹ ربیع الثانی

ملا بهرام و محبوب مهوش جناب میرزا سیاوش ملاحظه فرمایند

هوالله

فدات روحی و جسمی ، انشاالله پیوسته در ظل لواء عهد الله مستریح و محفوظ خواهید بود در صفحه پیش عرض نموده بودم که کمافی السابق باز عنایت شامل حال این پیر پرملال گردید اذن دائمی عنایت شد که مدام قیام درحضور داشته باشد . جای دوستان همه خالی و نمایانست شب و روز شمع شب افروزیم ، ای جای توخالی ای جان توخالی ــ چون ناوک دلدوزیم ای جان تو خالی ای جای توخالی ، هم اذر جان سوزیم ای جای توخالی ای جای توخالی ،

باری الان درب اطاق مبارک بودم بیاد همه احباب خصوصا شماها که جوهر روحید ، نایب مناب هم بودم ، مرحمت فرموده بشارت سحت مبارک را بهجت احباب بدهید که تا به امروز صحت مبارک و بهداشت وجه مبارک را به این درجه زیارت ننموده بودم ، امیدواریم میرزا سیاوش محترم محترم مبارک بشمرند و زود بیایند ، وقت راغنیمت شمرند و به اقتضای عهد زود توجه کنند ، خیلی مشتاق و زیاد منتظریم ، مهربان را به اعلی اذکار ذاکر گردند و کذلک تمام دوستان الهیه را زیاد وقت ندارد تصدق همه میرود و جان نثار سد استان دوستان

اســـد الله

درطهـــران

جناب ملا بهرام و مهتر سیاوش ملاحظه بفرمایند

فی ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۰ هق

۱۰ ذیقعده الحرام ۱۳۳۰

H. S. M. TAKI MANSHADI
CAIFA
Telegr. Adresse MANSHADI

حاجی سید محمد تقی منشادی
(حیفا)
تلغرافاً • منشادی

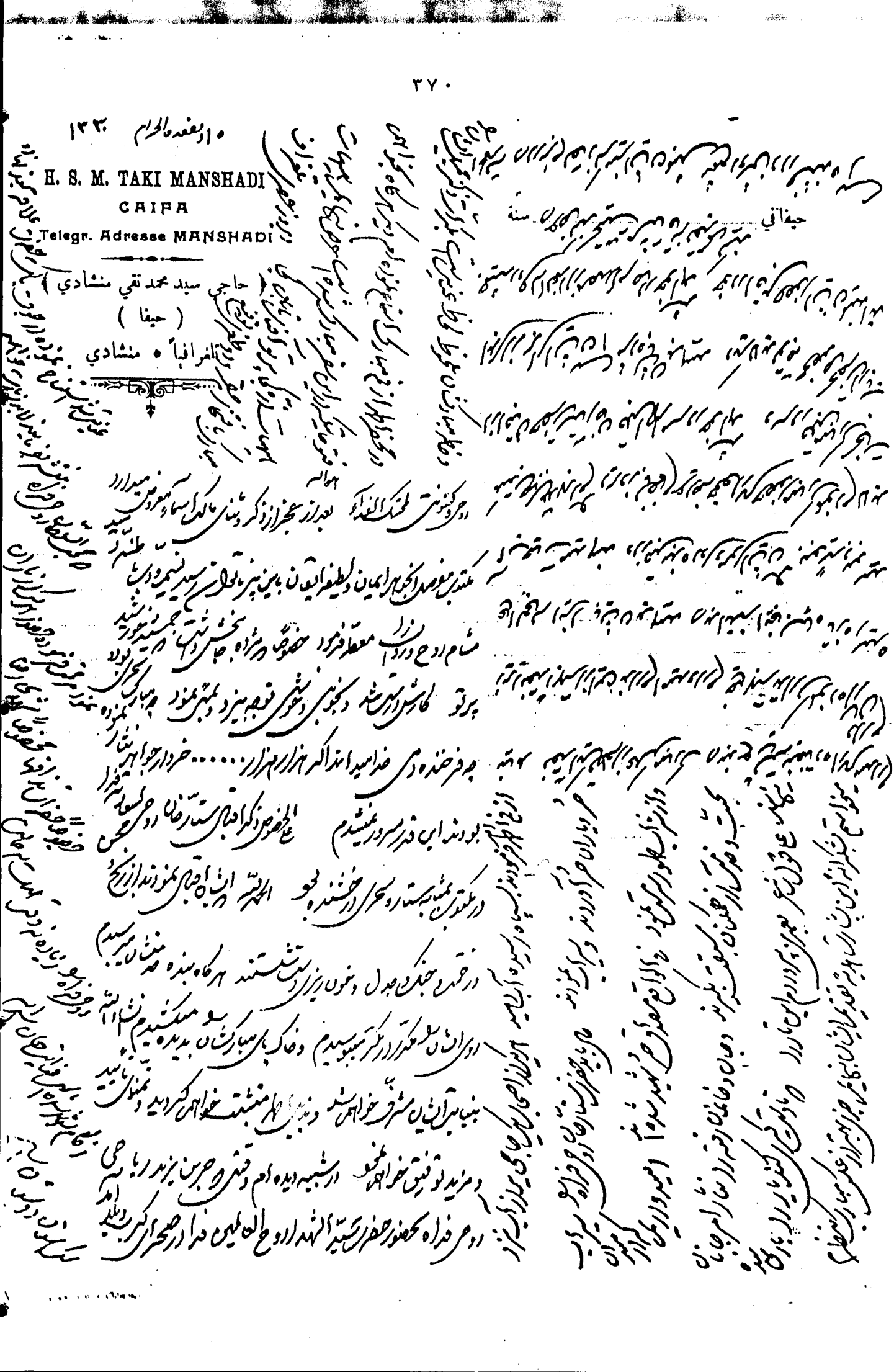

۱۰ ذیقعده الحرام ۱۳۳۰

هـــوالله

روحی و کینونتی لمحبتک الفدا ، بعد ازعجز از ذکر و ثنای مالک اسماء معروض میدارد مکتوب مفصل ان جوهر ایمان و لطیفه ایقان به این پیر ناتوان رسید نسیم ودی بالمنه دمید ، مشام روح و روان را معطر فرمود خصوصا مژده جانبخش داشت که جمشید خورشید پرتو کارش درست شد وبخوبی و خوشی توجه به یزد و بمبئی نمود . چه مبارک سحری بود و چه فرخنده دمی خدا میداند اگر هزار هزار خروار جواهر نثار نموده بود این قدر مسرور نمی شدم علی الخصوص ذکر اقبال ستارخان روحی لسعادته فداد رمکتوب بمثابه ستاره سحری درخشنده بود . الحمد لله که ایشان اقبال نمودند از رنج و محن و زحمت و جدل و خونریزی دست شستند . خرگاه بنده خدمتشان می رسید بروی ایشان را مکرر در مکرر می بوسیدم و خاک پای مبارکشان را به دیده می کشیدم ، انشاالله به نیابت ایشان مشرف خواهم شد و به ذیل اطهر متشبث خواهم گردید و تمنای تائید و مزید توفیق خواهم نمود . درشبیه دیده ام وقتی که حربن یزید ریاحی روحی فداه به حضورحضرت سید الشهدا روحی العالمین فداه درصحرای کرب و بلا امداز فم اطهر امر فرمودند به سپاه رسیده اب دهید ، هریک از اصحاب یک جامی پرازاب نزد حر و یاران حرآوردند و سیراب نمودند ، حال باید حضرت ستارخان روحی فدا راسیراب و از شراب طهور سرمست نمود . فی الواقع مصداق حرشهید شده اند ، امیدواریم که درمیدان محبت و خدمت ازهمگان سبقت بگیرند و جان و خانمان رفته رانثار امر جانان نمایند علی قول شاعر :

به عمری بپرورد م این تار را که تا دست گیری کند یار را

باری بنده می خواستم به شکرانه این بشارت هدیهٔ تقدیم ایشان بنمایم چیزی بهتر از عکس مبارک بنظرم نیامد ، نقد ایک قطعه از عکس مبارک که بنوع شایسته نیفتاده ارسال میدارم زیرا نقدا بهتر ازاین ندارم ، امیدوارم خیلی بهتر تدارک نموده ارسال دارم علی العجاله اینرا به ایشان بدهید که بدانند اینجا به سپاه تازه رسیده اب حیات میدهند و از قبل بنده روی و موی ایشان رابیوئید و ببوسید . مکتوب جناب ملا بهرام رادیروز به انضمام عریضه خود ارسال حضورمبارک نمودم لابد از اقبال حضرت ستارخان قلب اطهر مسرورخواهد شد و سرورقلب مبارک نجاتابدی ازبرای ایشان است ، مژده به ایشان بدهید . دیگرلابد توجه مخصوص بحضرت ارباب جمشید روحی له الفدا ازمصدر امرصادرخواهد شد ، خود راقابل حضورایشان نمیداند که عرض کند ، تحیت مشتاقانه تقدیم کنید ، الحمد لله که دیدم لقاذکر منیرایشان بمثل شمع روشن و درخشنده است و خاطر مبارکشان ملحوظ لحاظ عنایت است بکرات ذکرجمیل ایشان رادرمحضراطهر از فم مبارک استماع نموده ام دیگرهرگاه بخواهم فتوحاتیکه دراین سفرمبارکشده است عرض نمایم

هدیهات غیبیهات ، ذره کجا پرتو افتاب تابان کجا دیروزعصری تلغراف مبارک به افتخار حقیر و دوطغری توقیع عنایت شد ، استنساخ نمود درجوف پاکت حضرت علاقه‌بند نهاده که محب السلطان روحی فداه منتشربفرمایند لابد زیارت خواهید نمود ، مرحمت فرموده حضور شریک از یاران خصوصا حضرات بذافها مخصوصامشهدی رضا روحی فداه را ، زیاده نه وقت است نه حالی ، زکام شدید شده است فدایت جان .

اسدالله سگ استان دوستان

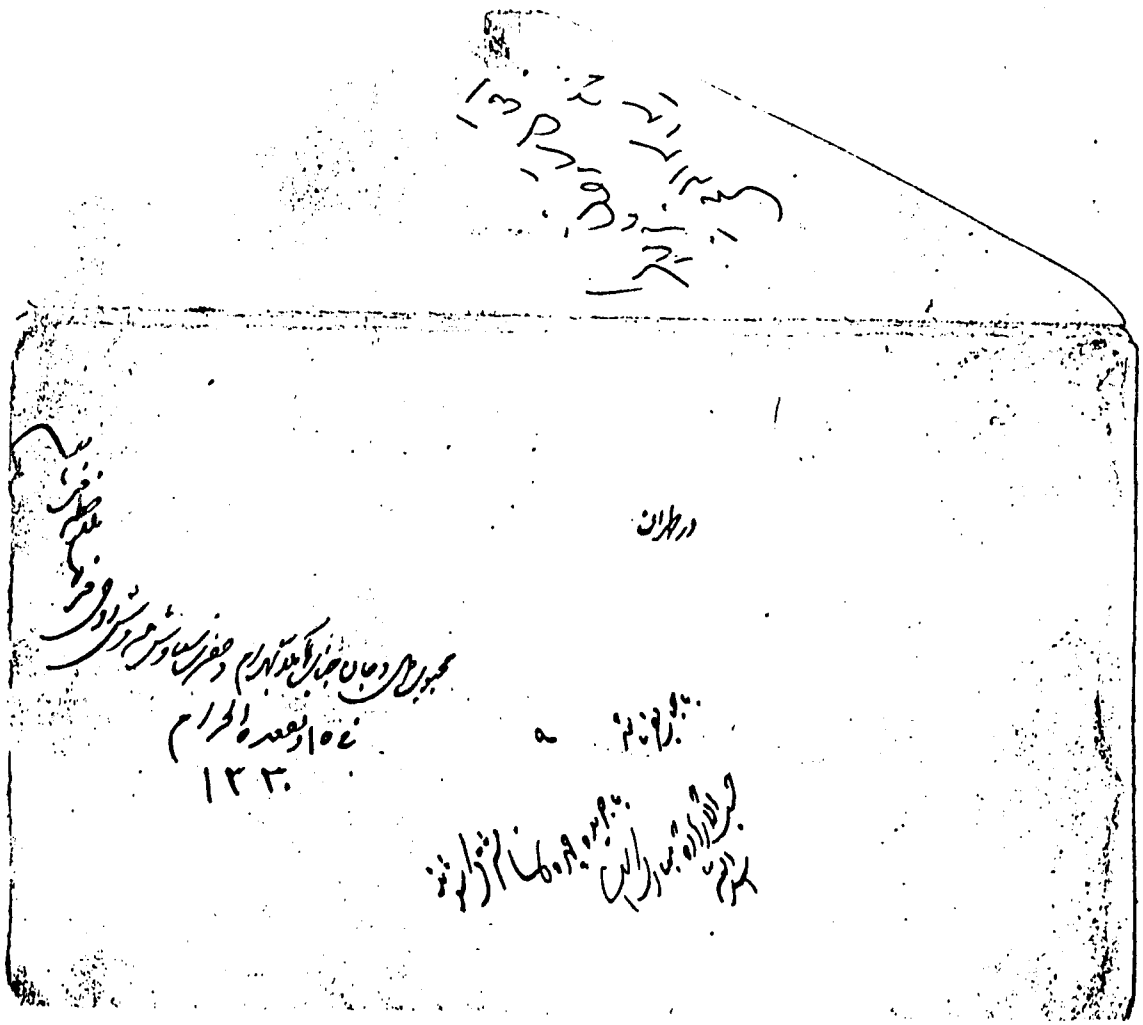

ستارخان

در طهران ... جناب ... بهرام ... [illegible]

هو الله

ای ذاکر الحمد لله ... ابواب فضل و عطا بر وجوه اهل ارض ... [illegible]

با صد ... مفتوح است ... بشری لاهل الوفا ... [illegible]

و ورود مبارک ... نوشته ... [illegible]

... ناظر و ... [illegible]

و ... [illegible]

جناب ... بهرام و میرزا ... [illegible]

عکس مبارک را مخصوصاً ... [illegible]

دیگر ... [illegible]

[illegible]

در طهران ــ محبوب دل وجان جناب ملا بهرام روحی له الفدا

هــوالله

روحی فداک ، الحمد لله و المنه ابواب فضل و عطایر وجوه اعلی ارض و سماء به احسن وجــه مفتوح است بشری الهی الوفا ، چندی قبل بشارت ورود مبارک را برمله نوشته و الان به دیده عین الیقین به افق اعلی ناظر و به نیابت کل احباء الله زائر و مشرف میباشم و به ذکر روی وخــوی همه احباب مشغول و مشعوف مخصوصا جناب اقا ملا بهرام و میرزا سیاوش مهوش و رجای عکــس مبارک را مخصوصا نموده ، فرمودند به طهران ارسال داشته ایم ، دیگر همگاه به صرف اراده ــ مرحمت بفرمایند ارسال مینماید . جناب اقا میرزا باقرخان و اقای اقا میرزا عزیزالله خان حاضرند و مرخص ، یکی بطرف شیراز ازطریق بمبائی و یکی ازطرف علیه بطهران عنقریب حرکت خواهنــد فرمود ، هرچه انجناب درستایش جناب اقای محمد باقر خان روحی فداه به فانی مرقوم فرمــوده بودند البته صد چندان معلومات دارد ، درخصوص عکس خط طلعت اعلی روح ماسوافــداه که ممکن است اصل گرفته شود عرض کردم فرمودند چه عیب دارد بگیرند ، بنده زیاده جسارت ننمودم شاید در این خصوص عنایتی بفرمایند ، نقد افرصت مبارک کمتراست ، فرمودند من بجهت اینکــه به احباب وعده نموده از فرنگستان عودت نمودم و الا به امریک میرفتم ، این عریضه را بشراکت حضرت عالی و سیاوش نوشته شد زیرا یک روحند در دو بدن امیدوارم که همواره نایب الزیــاره باشم فدایتان جان .

اســد الله

بنده عرض نموده بودم البته یک نسخه ازخط حضرت اعلی و عکس ناصرالدین شاه ارســال دارند ، لازم است و این مطلب را بحضرت ابی الفضائل نوشته بودم ایشان امشب تعلیقیــه شان رسید عین اورا ارسال میدارم و تاکید مینمایم ، زیاده فرصت نه ، همگاه عکس مبارک بــه ان حضرت نرسیده مرقوم بفرمائید ارسال میدارم و این دین بنده است همگاه عنایت فرموده اند بــاز بندگی خواهد شد .

اســد الله

یار عزیز

برادران جناب آقایان حاجی میرزا حسن و میرزا حسین نوادگان نامور مغفور حاجی میرزا حسن آشتیانی

دامت شوکتهم و دستور دیدار پدر بزرگوارشان

مهدزاد ابلاغ نخستین پیغام و پیام سلام شما را دارم و مژده

نوشته امروز به دست من است صورت حال خواص نقاشی چهره دولت

مرحمتی فرمودند بندگی خاکپای همایونی را آرزو دارد و در خصوص وعده‌های فاخر آن عهد

پیش کرسی نشسته امیدوارم پیچهد پیش از پیش و فاتحی چند بدهم

با نقاب آبی آسمانی میرزا اعزالله خان نجمی صلبی حضرتی در قاره اروپا

اطهر فدا رفتیم زیارت و در اطهر مطلعت عرض الله الاطهر را دارند

تراب انور فدا و عکس برداشتند الان در اطاق فانا شریف

شفا بخشش نمودم و عکس مضجع اطهر را بخصوص نقل مرحمتی فرمودند

و زیارت کنید و از خدا بخواهید عاجل بیاید فدا شوم بقبور زیارت

طهران

حضرت مهربان جناب آقای حاجی میرزا حسن آشتیانی سپاهدوس مشفق

۱۲۷ مرقوم

یارمهربان جناب اقامهربان بنده فرمان برحضرت یزدان ، نامه مهربیز
ان یارمهربان واصل شد و زیارت گردید . شکرنمودم و مسرور گشتم و
بیاد رویت افتادم و ازحضرت افنان بعد از ابلاغ تحیت پیغام وپیام
و سلام شمارادادم ، فرمودند تفصیل را نوشته ام و وجه رسیده است
صورت راهم خواهم نگاشت سروقت مرحمت فرمودند بندگی خواهد
کردید ، در خصوص وعده های فانی و ان عهد محکم که بسته شد امیدوارم
که بعهد خویش بیش از پیش وفاشود ، چند یوم پیش به اتفاق اقا میرزا
عزیزالله خان نجل جلیل حضرت ورقا روحی لدم اطهره فدا رفتیم بزیارت
رمس اطهر طلعت غصن الله الاطهر ارواحنا لتراب انوره فدا و عکس
برداشتند ، الان در اطاق فانی تشریف دارند ، سفارش نمودم که عکس
مضجع اطهر را بحضرتعالی مرحمت بفرمایند و زیارت کنید و از خدا
بخواهید باز بیائید بفوز زیارت فائز بشوید ،
باری نزدیک غروبست فرصتی ندارم و روزه می باشم سواد توقیع مبارک
را بجهت ملا بهرام روحی له الفداء فرستاده نظیر توقیع شماست بگیرید
و سواد بفرمائید و لذت ببرید و دوستان روحانی را به اذکار روحانیه ،
ذاکر و مکبر گردانید

فدای شما اسدالله

طهران

خدمت یار مهربان جناب اقامهربان اخوی سیاوش مشرفباد

فی ۱۲ رمضان

نمره ۱۲۴ ۲۲ رجب المرجب از طهران مهترمهر پرور و برادر با جان برابر جناب آقا ملا بهرام اکبر الله

هو

هدی فدایک ای رفیق شفیق و ای صاحب باتوفیق نامه‌ی آن عزیز که بمنزله او محبوب جان و مایه‌ی ... بود چند یوم قبل از ... مبارک رسید با خود ده بوسیدم و بوئیدم و بر دیده مالیدم روز بعد عریضه جوف ... بجهة جشن ... تقدیم حضور مبارک نمودم نمیدانم طلعت عبدالبهاء ارواحنا لانواره الفداء ... صدور ... یا نفر نمایند و قریب یک ... از پیش ذکر شما را و تمنای صدور ... بجهة ... و ضلع محترم مرحوم ... نمودم ... مبارک کل عنایتی صادر شده باشد هر وقت عنایتی ... فرمودند ارسال میدارم دیگر تبلیغ تکبیرات ... ایشانهم عرض اشتیاق عرض مینمایند الحمدلله ... ایشان مرغوب و مطلوب

[illegible]

[illegible]

این عریضه ... عرض کرده ... اسباب ... فراهم نیاید ... تا اینکه

یک حضرت ... رسید لازم شد که ارسال میدارم ... صدور عنایت

بجهة آقا ... و ضلع ... و آمر جناب ... حمیت ... نشانی

... صادر گردیده است ... بشارت مژده ... امید

هر دفعه عنایتی فرمودند با عریضه علیحده ارسال میدارم

لابد میدانید که بعد از آنکه الواح نازل میگردد

... طول میکشد که تمام ... مقصد است

طهران ... شهر ... نمره ۲۹ رجب المرجب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

د رطهران— مهترمهرپرور و برادر باجان برابر جناب اقاملابهرام روحی له الفداء

فی ۱۲ رجب المرجب هـــوالله

روحی فداک ، ای رفیق شفیق و ای صاحب پر توفیق نامه نامی ان محبوب روحانی که حاکی از محبت صرفه بود چند یوم قبل از دست مبارد رسید بازنموده بوسیدم و بوئیدم و بردیده مالیدم و بـاز نموده زیارت نمودم . روزبعد عریضه جوف به اسم اقاحسن شاه‌ابادی روحی فدا راتقدیم حضور مبارک نمودم ، نمیدانم طلعت عبدالبهاء ارواحنالا نوار وجه اعلائه فدا فرصت صدورعنایـــت بفرمایند یا نفرمایند و قریب بیست روز پیش ذکر شمارا و تمنای صدور رحمت و نزول غفران بجهت کیخسرو و ضلع محترمه مرحومه خودتان نمودم از قرار نبسم مبارک گویا عنایتی صادر شده باشد هروقت عنایت بفانی فرمودند ارسال میدارم ، دیگر تبلیغ تکبیران کوکب فلک اثیر رابجناب اقـا جمشید باغبان نمودم ایشانهم عرض اشتیاق عرض مینمایند الحمدلله عقل ایشان مرغوب ومطلوب حضورحضرت محبوب است و الان حاضرند و به افق اعلی ناظر و به ذکر جمیل ان یارجلیـــل متذکرند و کذلک رفیق روحانی جناب مهتر سیاوش را به اعلی اذکار ذاکر و مکبر و نایبالزیاره بوده و خواهند بود ، و فانی نیز چنین بوده و خواهم بود و الان بندای جان‌فزای جانان بـه نیابت شماگوش را باز و به درگاهش ناز و نیاز می‌نمایم و طلب تائید و توفیق نیز می‌نمایم و نظر به اینکه چند روز قبل عریضه نگارگشته زیاده‌ازاین جسارت ندارم ، جواب باوقایعات مرقـــوم بفرمائید و دوستان روحانیه را به اذکار روحانیه ذاکر و مکبر گردند

فدایت اســـدالله

این عریضه مدتیست معروض گردیده‌است اسباب ارسال فراهم نیامده بود تااینکه پاکت حضرت اقاعبدالله رسید لازم شد که ارسال بدارم و بشارت صدور عنایت بجهت اقاحسن شاه ابـــاد و خلج اباد و امره جناب ملامحمد هاشم حسب تمنای فانی صادرگردیده‌است بدهم به حضـــرات مژده بدهید انشاالله هروقت عنایت فرمودند باعریضه علیحده ارسال میدارم لابد میدانید کـه بعد ازانکه الواح نازل می‌گردد مدتی طول می‌کشد که تمام و به دست بیاید مقصد اینست کـــه میزان بدست شماباشد .

فدایت اســـدالله فی ۲۸ رجب‌المرجب

د رطهران

مهترمهرپرور و برادر از جان عزیزتر جناب اقاملابهرام ملاحظه‌فرمایند

فی ۱۳ رجب

ورود دلشدگان سرور مهرپرور سالار جمشید جناب آقا بهرام روحی لک الفدا ملاحظه نمایند

هو الله

ای کدخدا مژده ظهور بندگی جمشید ایران خدایگان مهر بنموده و این از صور

عدم محبت میگو در تهران باشد بسیار بسیار دوستی خسته شد آنانی فرامش نها

باری الحمد لله که یگانه دوران در طهران شمع آرزوی برافروخته انجمن محبان

و جشن آن والحمد لله المنه جشن مبارک سال و جمشید تجدید ماندند دیگر الحمد الکمان

مهربان حضرت جمشید از یزد وارد شدند و آسوده خاطر گردیدند و مشعوف

که تو در قطار منی دیگر جمعی از دوستان یاران طهران و بندگان

یزدان از قبل این ناتوان بعرض ضیافت حضرت ذاکر و شاکر گردند

سیاوش پرویش دلکش روحی فداه و دیروز منوچهر برادر جمشید بباغ

منزل کرده دائما بمانند دیگر از وصول تبیع طلب مغفرت کیخسرو

و ضلع ... که از طرف ایشان ... ابدا اشاره نفرموده اید

د ر د ولت سرای سرورمهر پرور ارباب جمشید ، جناب اقاملا بهرام روحی له الفدا ملاحظه نمایند

هـــوالله

روحی لک الفداء ، مدتیست که اظهاربندگی خدمت ان خدایگانه مهربان ننموده و این قصور پست که سبب عدم محبت می‌گردد . دوست ان باشد که پیوسته بیاد دوست خرسند باشد و انـــی فراموش ننماید . باری الحمدلله که ان یگانه دوران در طهران شمع روشنی برافروخته انجمن محبان می‌باشند ، طوبی لک و حسن ماب و الحمدلله و المنه وجود مبارک سالم و محبانش بـه خدمت قائمند و دیگر لله الحمد کسان مهربان جمشید ازیزد وارد شدند و اسوده خاطر گردید و من هم اسوده خاطرم که تو در خاطر منی ، دیگر مرحمت فرموده دوستان پارسیان طهران و بندگان استان یزدان را ازقبل این ناتوان به عرض فنائیت صرفه ذاکر و مکبرگردند خصـوصـا سیاوش پـریوش دلکش روحی فدا را . و دیروز منوچهر برادر جمشید بباغ منزل نمود که دائما بما نند دیگر از وصول توقیع طلب مغفرت کیخسرو و ضلع خودتان که از طرف بمبئی ارسال شده بـــود ابدا اشاره نفرموده اید ، البته اطلاع بدهید که از نگرانی درائیم .

الحمدلله فارسیان شما مشرف و مورد الطافند و الان امدند که مشرف بشوند هردم از باغ بـا صفای حضرت زردشت ارواحنافدا بری می‌رسد ــ تازه‌تر از تازه‌تری میرسد ، خیلی باید تشکر نمود که ان طایفه طیبه طاهره به پاکی طینت معروفند و بروحانیت فطرت اصلیه موصوف و باقیند مثل طایفه ما مانند ابهای حمامهای ایران نیستند که وقت استحمام و تجزیه بیست مقدار کثافت و یک مقدار اب باشند .

خلاصه‌گفتگو ائین درویشی نبود ــ ورنه باتو ماجراها داشتیم
زیاده‌براین لازم نه و وقت نیز نیست

فدای‌وجودت اســـد الله

۳۰ ذیقعده

لابد بعد از تلاوت خواهید فرمود ، عیب من‌چونکه بگفتی‌هنرش نیزبگو.
خداکند هنر به اندازه عیب باشد وسلام .

درطهران

جناب اقاملابهرام پارسی راستی‌منش به دیده بینا بیارایند

فی ۲ ذیقعده الحرام

نامه به خاتم مبارکه ممکن نگردید تزئین و نازنین گردد بموقع الحمد لله
تزئین یافت .

جنابش همیشه وحید دریا غند کاهی نه بعثان میرسد

میرسم شاید امروز که روز جمعه است یا تلامیذهای عزیز

بیایم برویم نقدًا از جانب ایشان تبکیر عرض بنمایم

و نقد مزاج شما میرویم

۳۱

مقصد اری حضرات حضرتا که استماع در مکتوب بدرقم بوده بیشتر

خیالم میخواست که رجای صدور عنایت بکیر عرض بنمایم نظر بعدم ا

و قوف مقتضا بعزم

مخصوصًا بکیر حضرت آقای کامیرزا باقر شیرازی مذکور را وحی النقد

عرض بندگی فانی را برسانید و عذر و قصور تمنا نمایید و سلام

در ایام عیادی مکرر فرموده اند باید در این ایام عزیز مراعات نفوس ضعیفه را فرموده
و ناظر باحوال فقرا گردید. بروم بر سر مطلب دیگر بنده حضور مبارک عرض کردم جناب ملا آقا
در یزد قائد و سردار جیش اوده ای چاپانی بودند و میرانجمن یزدانی مدیر مشغولنه
واز مقصد قصوی و موهبت کبری نظیر هر دو در و مهجور بعینی ستر از نه چهرا این بود که تا دکتر برد شد
فرمودند بسیار خوب خیاخوب میکوبند گندم پاک کن اصفهان قربال را انداخت
دکفت تا بجای گندم قربال نمیدوم حال میخواهم بروم بازندران مردمان را قربال
بنمایم و نشستم روزی بنیت قاینی اسباب خرازی خریده بود که خرازی کند دوش حمال
برده طلعت عبدالبهاء را اصلا بلاقه فرا فرموده بودند دوش حمال چیت عرض کرده بود
اسباب خرازی فرموده بودند ایام آشنا و خرازی فروشی باید اجباء آن اوقات عزیز را
مصروف هدایت و تربیت ناس بنمایند باری برادر الحمد بسنت بجا قماق شما خورد

عقیقت ملاحظه خواهید نمود که شعله آن آتش روشنی بخش آشکر کرده ملک و ملکوت خواهد
کرد و لابد میدانید که سنگ معادن و آهن دوستان نازینند که زهر شهادت مانند شربت
قند و آب بیموش جان فرمودند عجب یزدی دارید قدر بدانید و بیزد بشتابید و خواهش
و تمنای طلعت مغفرت بجهه جناب کیخسرو و صنیع بخوزتان نموده بودم وقت کنرشد و صادر نشد
انشاء الله باز هر وقت موقع شد از جای صدور رحمت و طلعت مغفرت خواهم عفو مطلق باشید
و الآن از نیک بختی و بهجت سعادت شما در تلقاء وجه نورانی آن و تحت الشعاع شمس افق اعلی
بعرض این عریضه مشغول و بیاد روی نورانی آن حبیب حانی و رفیق وجدانی مألوفم
چون هیکل مشتاق برابر درب اطاق جلوس فرمایند و هردم بیاد شما و تجلیات بارسیها
بفیض لقا و عرض لقا فائز و مشرف بجذب ملا آقا میرزا احسن شاه آبادی بکبیر و فیر حضرت را بیرسند
و بگویند مدتیست از آن صفحات خبری نیست البته اطلاعی از شاه آباد و جلوگار و اطراف و سلطان
آباد دارید و جمیع ان صفحات بدهند و از من حضرات را بجملگی بحضور مبارک عرض خواهم عفو و طلعت مغفرت
بجهه جمیع آن یاران خواهم کرد از قبیل فانی هریک را عرض عبودیت عرض دارند و کبرنی
حضور یار پرسی و شوق حضرت حسین و شوق تبریز سنه عزیز فرمایش خواهد رسید دیگر نگذارند

نامه اقاسید اسد الله قمی خطاب جناب ملا بهرام

د رایام عیادی مکرر فرموده اند باید د راین ایام عزیز مراعات نفوس ضعیفه رافرمود و ناظر باحوال فقراگرد ید ، برویم برسرمطلب د یگر ، بنده حضور مبارک عرض کرد م جناب ملا بهرام د ریزد قائد و سرد ارجیش روحانی رحمانی بود ند و میرانجمن یزد انی ، مد تیست د رطهران مشغولند و از مقصد قصوی و موهبت کبری بظاهر دور و مهجور یعنی سراً و جهراً ، این بود که تاذکر یزد شد فرمود ند بسیار خوب خیلی خوب، می گویند گند م پاک کن اصفهان قربال راانداخت و گفت تابحال گند م قربال می نمود م حال میخواهم بروم مازند ران مرد مان راقربال بنمایم و شنید م روزی نبیل قائینی اسباب خزاری خریده بود که خرازی کند ، د وش حمال بوده طلعت عبد البهاء ارواحنا لبلائه فدا فرموده بود ند د وش حمال چیست ؟ عرض کرده بود اسباب خرازی فرموده بود ند ایام الله و خرازی فروشی ، باید احباءالله باید اوقات عزیز رامصروف هدایت و تربیت ناس بنمایند . باری برادر الحمد لله سنگ به چاقماق شما خورد عنقریب ملاحظه خواهید نمود که شعله ان اتش روشنی بخش اتشکده ملک و ملکوت خواهد گرد ید ، لابد میدانید که سنگ ، معاند ین و اهل د وستان نازینند که زهرشهادت را مانند شربت قند و ابلیمو نوش و جان فرمود ند .

عجب یزدی دارید قد ر بدانید و به یزد بشتابید و خواهش و تمنای طلب مغفرت بجهت جناب کیخسرو و ضلع خود تان نموده بود م وقت گذشت و صادر نشد ، انشاالله باز هروقت موقع شد رجای صد ور رحمت و طلب مغفرت خواهم نمود مطمئن باشید و الان از نیک بختی و میمنت سعادت شمادر تلقا وجه نوراء و تحت الشعاع شمس افق اعلی به عرض این عریضه مشغول و به یاد روی نورانی ان حبیب جانی و رفیق وجدانی مالوفم ، چون هیکل میثاق برابر درب اطاق جالس و مکینند و هردم بیاد شما و محبان پارسیها به فیض لقاء غضن بقا فائز و مشرفم .

به جناب اقامیرزا حسن شاه اباد ی تکبیر وفیر حقیر رابرسانید و بگوئید مد تیست ازان صفحات هند خبری نیست البته اطلاعی از شاه اباد و خلج اباد و اراک و سلطان اباد و جمیع صفحات بد و اسامی حضرات رامجملا به حضورمبارک عرض خواهم نمود و طلب غفران بجهت عموم ان یاران خواهم کرد ازقبل فانی هریک راعرض عبودیت عرضه دارند و کذلک حضور یار پریوش حضرت سیاوش تکبیر برسانند ، عریضه عرض شده خواهد رسید دیگرمختارند ، هریک ازد وستان و نبد گان استانرا زیارت نمود ید تکبیر فانی را اظهار دارید دیگر شاه جمشید و حیدر د رباغند گاهی خد متشان می رسم و تکبیر شمارامی رسانم ، شاید امروزکه روزجمعه هست با تلامیذ های عزیز بباغ برویم نقدا ازجانب ایشان تکبیر عرض می نمایم و تصدق مراحم شمامیروم

اسد الله

مقصد اسامی حضرات ، خضراتی که اسمشان در مکتوب مرقوم بوده می باشد خیلی دلم می خواست که رجای صد ورعنایت بجهت همه بنمایم نظربه عدم اقتضا نمودم و وفور مشغله طلعت عبد البهاء انصاف نمودم و شرح کردم مخصوصا بجهت حضرت اقای اقامیرزا باقر شیرازی مذکور روحی له الفدا عرض بندگی فانی رابرسانید و عذر قصور تمنا نمائید وسلام اسد الله

اگر یزد خطی مرقوم فرمودید از قبل این ذلیل علیل حضور هریک از یاران خصوصا نوش باهوش عرض بندگی و جان نثاری ایثار بفرمائید خداوند میداند هروقت که به ذکر یاران یزد مشغول می گردم حالم تغیرو احوالم دیگرگون می گردد . قربان همه انها بروم ، تصدق صدق عموم انها بشوم چون فرصت عریضه نگاری نه این نامه رابعد از قرائت ارسال یزد بفرمائید انشاالله هروقت فراغت مبارک رادیدم رجای صد ورعنایت خواهم نمود نقدا نایب الزیاره همه خواهم بود ، درعتبه سامیه مخصوصا خواهم رفتو به نیابه همه سر براستان خواهم سود و روی را به غبار استان مبارک الوده و معنبر و معطر خواهم کرد و ناز و نیاز خواهم نمود .

دیگر بدون تعارف هرمطلبی باشد اعلان فرمائید درخدمات حاضر وبه افق مبین ناظر خواهم گردید .

اسد الله

جناب اقاسید علی مدتیست توجه بان طرف فرمودند وسلام

فصل پنجـــم

احساسات خوشی و ناخوشی میرزا سیاوش سفیدوش

مشاهدات میرزا سیاوش سفیدوش در عالم ملکوت :

اقامیرزا سیاوش در فصل دوم خاطرات خود کیفیت خوشی خود را دراین جهان فانی سه روز الی نه روز بیان کرده است . بدین ترتیب که در روز نهم ذیعقده سال ۱۳۲۹ هق (۱۹۱۱) به مرض حصبه و محرقه مبتلا گردید و به علت نبودن داروهای فعلی طبق معمول زمان دوران مرض یکماه بود که وسیله داروهای گیاهی و سنتی مریض معالجه می شد و اگر بیمار دوران بحرانی مرض را که سه الی نه روز بود می گذرانید . امید مجدد به حیات وی برای اطرافیان به وجود می امد .

در دوران بحرانی مرض که معمولا بیماران رحلت نموده و به جهان باقی می شتافتند . دوبار روان میرزا سیاوش به دروازه های عالم لاهوت رسید و حالات مراحل مقدماتی عروج روح از قالب جسم را مشاهده و از لذات عوالم روحانی متلذذ گردید و با شنیدن ندای " بر گرد انوار جمالقدم است بر گرد " روانش از وصول به خوشی های ابدی محروم و به کالبد جسمانی رجعت نمود . و با مشاهده لمحه ای از عالم ملکوت و کیفیت خوشی های مربوط به ان . موجبات تحکیم ایمان و ایقان و انقطاع از عالم جسمانی فراهم گردید و پس از ان منقطعا عماسوالله به خدمت امرالله پرداخت . تا اینکه در سال ۱۳۳۶ هش (۱۹۵۸) روان پاکش به عالم مینو پیوست و از خوشیهای ابدی بهره مند گردید .اینك شرح واقعه را به قلم خود ایشان ذیلا درج می نماید .

احساسات خوشی بنده در این دار فانی و گزارش ان :

کیفیت خوشی که برای بنده دست داد سه روز الی نه روز و مقدم و موخر ان به ۲۸ روز انجامید و ان این بود که روز نهم ذیقعده ۱۳۲۹ هق (۱۹۱۱) کسالتی عارض که منتهی به مرض حصبه و محرقه گردید . روز هیجدهم بحران و نوزدهم رو به امید نهاده تا بیست و هشتم ذیقعده صحت یافته حرکت نمودم .

معالجه به ادویه های ایرانی و خوردن مبردات و گرفتن خون و دفع اخلاط می شد . لهذا فی الجمله احساسات خود را در این خصوص برای تذکر نفوس نگاشته و شرح می دهم . که عنوان ناخوش در این عالم نسبت به جسم است . که از بروز مرض ضعیف و نحیف می شود . لکن نسبت به روح خوشی و امید به نجات است . جنانکه بر بنده واردشد .

در ظهر هیجدهم ذیقعده که روز نهم ناخوشی بنده بود تصفیه مزاج از روی قاعده صحیح به تجویز جناب اقا میرزا اقاجان طبیب بود یعنی سر زنده و سر حال بودم . پس از صرف نهار در بستر نشسته و پرستار هم داشتم . دیدم بغتتا برای بنده حالت غریبی دست داد . مثل اینکه در مزاج بنده فتری بر در خیال بازشد و

باز شد و خیالات به دوران افتاد و مرتبا شدید شد . به درجه ای که به هیچ وسیله جلوگیری نتوانست نمود هرچه خواستم خود را به خیالات متفرقه مشغول نمایم که شاید این حالت بگذرد میسر نشد در حالیکه بیدار و هشیار بودم و مذاکرات همه را از دور می شنیدم و درک می کردم . یك ربع ساعت طول کشید که ناگهان بی اختیار شده خود را در پرواز به عوالمی دیدم که به سرعت تمام می رفتم . در هوای عالم بسیار خوش و وسیع و نورانی که در نظر نمودار بود چون بر ق طیران می نمودم و مقرر بود پس از عبور از محل تنگ نانی که شبیه قیف و دهنه ان گشاد و انتهای ان تنگ بود به عالم بسیار خوش و وسیع وارد گردم .

داخل شده و با فشار نزدیك به بیرون رفتن از ان تنگنا بودم . که ناگاه برق بسیار نورانی و روشنی دمیده شد و چون با ان نور فوق العاده مواجه شدم ندائی رسید که " بر گرد انوار جمال قدم است بر گرد " دراین حالت ناگهان از رختخواب بلند شده بر زمین افتاده و سر به سجده شکر نهادم . با صدای بلند شروع به تلاوت مناجات نمودم و از شوق در هوای قدس محبوب عالمیان پرواز می کردم و اشتیاق دیدن یك لحظه ای از ان عالم می نمودم .

در این حالت فورا حضرات دوستان با طبیب در بالینم حاضر شده و بنده را در بغل گرفته و شروع به معالجات و استنشاق دوا های لازم نمودند تا اینکه مرا به حال طبیعی اورده و تسکین دادند . و بنده شرح رفتن از این عالم را به همه دوستان اظهار می نمودم .

این حادثه گذشت و شب شد . شام را با حضور طبیب صرف کرده و حالم خوب و طبیعی بود . فقط خیال می کردم که اطبا بر کیفیت مرض واقفند و عمدا بعضی را ازمایش می کنند . به هر صورت ترتیباتی پیش امد که شرح ان مفصل است و فقط مختصر کشفیات خود را در عوالم دیگر برای تذکر نفوس می نویسم .

با توجه به اینکه در حالت بحران مرض بودم اکثر محبان مواظبت لازم را می کردند . در این وقت حالت روحانی عجیبی به من دست داد و مایل به تلاوت ایات و مناجات بودم . احبا مناجات تلاوت می کردند و بنده هم در ان حین سبقت به خواندن می نمودم به قسمیکه گویا تمام الواح مبارك را نخوانده در ذهن خود حاضر داشتم و به نظر انوار عجیبی را مشاهده می کردم . اخر الامر در بستر راحت خوابیدم و اطراف را خلوت کردند و جناب ملابهرام را مواظب گذاشتند و چراغ را هم بردند .

در ان شب عوالم عجیب و غریبی دیدم که هیچ وصف نتوانم نمود مگر اینکه شمه ای از ان را برای نمونه می نگارم . مثلا اولا دیده شد که تمام دوستان و احبا به ترتیب به دیدنم امده و احوالپرسی مینمودند . حتی متعلقان یزد و سایر دوستان نیز امده اند . علت زحمت امدن را پرسیده و از انان عذر خواهی می کردم و در جواب می شنیدم که این عادت دیرینه و عادت کلیه است که همه در این گونه مواقع دیدن وعیادت از یکدیگر نموده و لازم است بنمانیم و احساس می کردم که من هم به دیدن انها رفته ام و این معمول عموم است و سبب زحمت و منتی نیست .

بعد ترتیبات امتحانیه به میان امد . برای قطع تعلق قلبی به این عالم . از قبیل تعلق عیال و اولاد و غیره . بعد از مسئله انقطاع . موضوع شهادت و بعضی ترتیبات و تهدیدات به میان امد . ولی به حول و قوه الهیه هیچ روگردان نشدم . تا اینکه طی مراتب عالیه نمودم و پرده های گوناگون و عوالم بی چند و چون نمودار شدکه حاسه و خامه از ذکر آن عاجز بوده و خواهد بود .

منجمله تعلیمات و تاکیدات این بود که باید انچه دیده ام ندیده گرفته و فراموش کنم . چه که سرّ ان را حکمت هاست و پنهانی انرا رمزها . در جواب عرض می کردم . انچه نگفتنی است فراموش شود و انچه گفتنی به یاد ماند . نمونه به مثل اظهار می شود و متذکر به این ذکر بودم و هر دم می خواندم :

هرکه را اسرار حق اموختند مهر کردند و دهانش دوختند

و متصل مناجات می خواندم که حاضرین می شنیدند و پیاپی سیر درجات می کردم . ضمنا روانان مقدسه و نفوس مبارکه و شهدای فی سبیل الله را بعضی که دیده و می شناختم ملاقات می کردم . از جمله علی قبل اکبر علیه بهاالله الابهی بود و اکثر را به ترتیب می دیدم که امد و رد می کردند .

تا رسیدم به عوالم گوناگون که هیچ ذکر و وصف نتوانم نمود . چون پرده سینما سیر محسوسی داده فورا پنهان و فراموش می شدند تا اینکه عالم دیگری مشهود می گشت . منجمله سیر عالمی نمودم که تمام اعمال و افعال و گفتار و رفتار انسان از حین تولد الی وقت موت کل مجسم گردیده و در حول خود انسان سیر نموده وچون فنوغراف گردش و حکایت می نمود و ارایش و نمایش می داد . که تمام افعال را مکرر در مکرر دیده سبب عبرت و انفعال بود .

همچنین عوالمی را دیدم که چون چرخ گردنده در این فضای نا متناهی در دوران بود و چون حرکات فلکیه می نمود به قسمی که جمیع وقایع گذشته و اینده به طور وضوح ظاهر و مشهود بود که تمام انرا دیدم . و در ان عوالم تصدیق ادراکات حکیم جاماسب و مراتب اردی ویراف (۱) را می کردم. وقتی که برای مظاهر مقدسه الهیه به تصور و خاطرم می امد که چگونه در هیکل واحده بر تمامی ممکنات محیط می باشند . در ان حین دیدم هیکل مبارک حضرت مقصود را که بر کرسی جلال جالس بوده به حرکت حلقه انگشتری که در دست مبارک او بود تمام کروات اسمانی و انچه در اوست به یکدیگر مرتبط نموده به اندک اشاره و به اراده مبارکه او کل گردش می نمودند . که جمیع واضح و اشکار بود . مکرر عرض می کردم سبحان الله العظمته و القدرته و الکبریا . هرکه را اسرار حق اموختند مهر کردند و دهانش دوختند

این حالت ادامه یافت تا طلوع افتاب که حالت موت ظاهره رخ داد . که خوابیده و تسبیح دست مبارک را به دست گرفته و حالت موت تجسم یافته و زبان با فشار دندان از دهان بیرون امده و در حال نزع روان بودم . که ملاحظه شد همه دوستان و غمخواران با مشاهده حالت موت از اطرافم دورشده و درحال نفرت و انزجار (۲)

از میت به کنار رفته ، اعمال و رفتار گذشته به نظرم امد و تذکر خوشی متعلقان در وقت ولادت از مادر و ظهور و بروز ان ، و تنفر دوستان و نزدیکان در حین موت که بنده را به کنار گذاشته احتراز می جستند . در ان دم ملجاء و پناهی نداشتم جز عنایات الهیه و اعمال و افعال ناشیه از خود ، خدایا تو ان دم به فریاد رس . در ان حالت موت ، احاطه روح را به درجه ای دیدم که ناظر به اقوال و رفتار کل از خارج و داخل بودم و ملتفت عوالم و احوال همه ، در عالمی سیر می نمودم که احتیاج به این قالب نداشتم و بینهایت مایل و شائق به رفتن بودم و انزجار شدیدی در مراجعت به این دنیا داشتم .

عاقبت معالجات و استقامت طبیب کار خود را کرد و با توجه به اینکه از قبل امر به مراجعت شده بود ، پس از زحمات زیاد طبیب و تجویز داروهای لازم به هوش امدم ولی از مراجعت روح به این قالب سخت در فشار و انقلاب بودم و عوالم گذشته را به خاطر می اوردم تا اینکه حالت قرار گرفت و ناظر به نصرت امر الله شدم و به تدریج بهبود و صحت یافتم ، و دیگر ان عوالم نورانی را ندیدم مگر در یك شب بعد و بس .

پس از ان دومرتبه غافل و گرفتار در عالم خاك شدم ، گاهی فی الجمله تصوری از ان عوالمی را که مشاهده نموده ام می کنم ، مثلا حالتی راکه روز اول در حال پرواز روح به عالم بالا دیدم و مرحله ای که بایستی از محل تنگنائی عبور کنم ، این مرحله حتمی است و زمانی است انسان در حال جان کندن و یا دست و پا زدن بوده تا اینکه از ان محل تنگ عبور نماید و پس از ان طی عوالم نامتناهی است که وصف ان از عهده ذکر وبیان خارج است .

و اما در عوالمی که گفته شد جمیع اعمال و افعال انسان به تمامه مجسم و منظما در حول خود انسان دوران می نماید وجود ان نیز بلا تردید می باشد . و می توان تصور نمود که عالم مذکور از برای تمام ابناء بشر موجود و معین است ولکن به حکمت بالغه الهیه از انظار مستور . و مثل انست که ابر و یا غباری حائل و مانع از دیدن انست ، به طوریکه اگر ان غبار و حائل مرتفع گردد و حکمت اقتضانماید ، به عینه و بدون کم و زیاد مشهود و ملاحظه خواهد گردید . ولی مشاهده ان به صلاح عالم ملك نیست ، چه که این عالم محل کسب کمالات و فضائل و مکان بذر افشانی است ، و ثمر و نتیجه ان در عوالم بعد واضح و مشهود خواهد گردید .

در خصوص سیر و گردش دائره عوالم بعد نیز ، مشابه گردش کواکب و ستارگان که در تحت قاعده معین و به وسیله جاذبه مرکزی در جریان است ، جمیع انچه در عوالم الهی نیز مشاهده گردید ، تحت اراده مطلقه الهیه و ذات لم یزل و لا یدرك قرار دارد و محیط برکل ممکنات بوده و احدی قادر به درك ان نبوده و نخواهد بود در مورد پرواز روح به عالم بالا و سیر و سلوك ارواح مجرده با یکدیگر ، بهترین نمونه ان عالم خواب است که برای ما کاملا واضح و نمایان است .

زیرا انسان در عالم خواب به رای العین می بیند و می شنود و می گوید و می خواند و تمام انچه مافوق بیداری است ادراك می کند . پس مسئله احاطه روح پس از موت واضح و مبرهن است ، و محقق است که همه

است زیرا نموداری از تجسم حقیقی مجازات و مکافات است که چگونه پاداش نیکوکاران و مجازات شریران و بدکاران در عوالم دیگر حیات که ماورای این حیات مادی است داده می شود .

بدیهی است ذکر این گونه مسائل از نظر محدود بودن افکار مردم ان زمان بوده که قادر به درک حقایق معنوی نبوده اند . و بزرگان دینی ناچار این حقایق معقول را برای فهم عامه در قالب محسوس ریخته و بیان نموده اند و اصل مقصود انکه مردم را به اعمال نیك و تحذیر از اعمال زشت و ناروا بوده است .

نقل از تاریخ آئین مزدیسنی

از مجموعه تاریخ ادیان

تالیف محمد علی فیضی

۲ ـ طبق معتقدات زردشتیان جسد انسان بعد از عروج روح از بدن پلید و ناپاك بوده و باید اطرافیان از ان دوری و احتراز جویند . و به عقیده انان مامورین حمل و کفن و دفن میت نیز ناپاك بوده و باید از اجتماع دوری گزینند . که حکمت این گونه دستورات و احکام با توجه به عدم پیشرفت علوم و با عدم شناخت امراض در ازمنه گذشته به منظور پیشگیری از بیماریهای مسری و عدم سرایت ان در اجتماع بوده است .

ارواح در عوالم بعد ناظر و محیط به ما هستند و ما رامی بینند و این جسد ظاهره را می نگرند ولی ما محبوس و گرفتار درعالم جسم هستیم . عینا مشابه عالم رحم که تا زمانیکه که در این دنیامتولد نشویم از حواس پنجگانه خود بهره ای نبرده و قادر به درک کائنات و کلیه نعم و لذات و زیبائیهای موجود در این دنیا نخواهیم بود .

به همین ترتیب پس از عروج روح از عالم جسم و پرواز به فضاهای خوش روحانی از عوالم معنوی متلذذ گردیده و از حاصل کشتزارهای خود که در عالم جسم بذر افشانی کرده ایم بهره مند خواهیم شد . لکن مظاهر مقدسه الهیه در این نشئه نیز محیط بر کل بوده و حاضر و ناظر و واقف بر ما فی الضمیر ما خواهند بود . و عوالم غیب و شهود را مشابه عالم ظاهره به تمامه می بینند و می دانند وبه قدرت کامله و محیط بر کل ممکنات بوده و بر اسرار وجود مطلعند و خیر عموم را می دانند و نهی از نواهی می فرمایند. و دستگیری می کنند و الا وای بر ما و طاعت ماست .

همچنین به هر نحو که بخواهند تجلی می نمایند و از غیب مدد می دهند . این است که در هر عهد و عصری اثار تجلیات ان در عالم ملك ظاهر شده و خلق را به مقتضای وقت و زمان هدایت و دلالت فرموده اند. به درستیکه اوست یفعل مایشاء . قلم اینجاکه رسید سر بشکست .

فانی سیاوش سفیدوش

۱ــ اردی ویراف : یکی از دستوران و موبدانی است که به دستور اردشیر بابکان در سال ۲۲۶ میلادی نسبت به جمع اوری بقایای اوستا که در خاطره ها مانده بود اقدام نمود . بدینترتیب که ازبین موبدان که عده انها به هزاران نفر می رسید هفت نفر که از همه داناتر و به زیور تقوی اراسته بودند را انتخاب نموده و ان هینت از میان خود عالم و دانشمند بزرك " اردی ویراف " را انتخاب کردند .

انها در اتشکده فرن بغ یکی از اتشکده های مهم ایران مجتمع شده و اویس از پوشیدن لباس نو و نوشیدن چند جام نوشابه مقدس برتخت زرین مدت یك هفته بخوابید شش نفر دیگر از موبدان بر بالین او بخواندن دعا مشغول بودند و روح او در عوالم پنهان سیر می نمود . تا اینکه روز هشتم بیدار شده و انچه در این سیر روحانی در عالم ملکوت دیده بود بیان نمود . انها نوشتند که به نام اردی ویراف نامه نامیده شد .

اردی ویراف نامه ــ کتاب اردی ویراف نامه که در حقیقت خوابنامه دانشمند بزرگ اردی ویراف می باشد به زبان پهلوی وسانسکریت و زبان فارسی ترجمه شده است و ازنظر پیروان حضرت زردشت دارای اهمیت فراوان

فصل ششم

بیانات شفاهی حضرت عبد البهاء ارواحنا فداه که وسیله جناب آقا ابوالقاسم اخوی حاجی میرزا حیدرعلی و جناب آقا عبد العلی نگاشته شده است

ذکر ظل السلطان و محمد علی شاه :

بمناسبتی ذکر ظل السلطان فرمودند ، فرمودند ظل السلطان در ایام ناصرالدین شاه به ماراوی ، فرستاد ، طلب تائید کرد ، ماگفتیم اگر صدق می خواهی اینست ، خیال توفاسد است . انانیکه تورا اغوا کردند که با پدرت مخالفت کنی ، همان اشخاص باتوهم مخالفت خواهند کرد ، خیال ایشان فاسد بوده و هست . ما با مفسدین همرا نیستیم . بعد به محمد علی شاه صراحتا بدون تاویل گفتم تو مؤیدی ، تائید میرسد اگر به صدق و صفا رفتار کنی و همینطور در وقت پریشانی و اضطراب تائید به او رسید . گفتم به صدق وصفا مشروطه بده ، بعد ها شیخ فضل الله اعلان در کوچه و بازار ها داد که این فساد از بهائیان است می خواهند امر کتاب خود شان را اجرا کنند بعد مسموع شد که آقا سید یحیی را قطعه قطعه نموده اند ، آقا میرزا حسن فتوای قتل بهائیان را داد و نفر شهید کردند ، باقی فرار کردند و الا هلاک می شدند ، در کرمان شهید کردند به محمد علی شاه گفتم این چه بساطی است قصاص کن آقا شیخ فضل الله را تبعید کن و الا تائید قطع می شود ، اعتنا نکرد ، مغلوب شد ، حال رفته در روسیه در انجا راحت است .

ذکر طبابت و معالجات :

به مناسبتی ذکر از طبابت و معالجات فرمودند ، فرمودند من وقتی در بیروت بودم حکیم فندیک مشهور آمد دیدنی از من ، گفت من شنیدم که حضرت باب گفته معالجه بی ادویه می شود ، گفتم همین طور است ، گفت بسیار مشکل است گفتم اگر شما میخواهید خوب گوش بدهید قدری صحبت کنیم گفت معلوم است که گوش می دهم ، گفتم نه اخر شما خیال می کنید که این مسئله محالست چه که برمن علم واضح و مشهود است ، باید شما معلومات خود را کنار بگذارید و حَکَم شوید . گفت بفرمائید ، گفتم اول بگوئید به بینم مدخل امراض از چیست ، گفت عوارض است بر انسان وارد می اید ، گفتم سئوالی دیگر از شما می کنم ، جسم انسان عناصر است که میزان اعتدالی دارد که بحد خود و میزان خود باید باشد و ان میزان طبیعی باید تمام باشد ، تناقض و تزاید نداشته باشد و در انوقت عوارض حاصل میشود ، گفت نه ، گفتم مدخل امراض در این است که در ان میزان اجزای اصلیه اختلال حاصل می شود مثلا جزء نشوی باید مقدارش معین باشد ، جزء شکری ، جزء حدیدی مقدارش باید معین باشد بحسب موازنه تامه ، اگر در جزء نشوی تناقض حاصل شود و در جزء شکری تزاید حاصل شود این مدخل امراض است ، این هست یا نیست ؟ گفت بله گفتم حالا اگر جزؤ نشوی تناقض پیدا کند

اطعمه داده شود که جزء نشوی در آن بسیار باشد موازنه پیدا خواهد کرد یا نه ؟ جزء شکری تناقص حاصل نماید اگر مطعومات شکری به او داده شود تزاید حاصل میکنند یا نه ؟ گفت می کند بعد موازنه تام می شود یا نه ؟ گفت می شود ، به حصول موازنه طبیعی اعتدال حاصل می گردد یا نه ؟ گفت میگردد مرض دفع میشود ، پس به این برهان ثابت شد که اگر طبیب تشخیص مرض دهد و یک قاعده و قانونی در دست داشته باشد که بفهمد در چه جزء از اجزای مرکبه تناقص و تزاید حاصل شده و غذائی بدهد که آن جزء ناقص تزاید پیدا کند و جزء تزاید تناقص حاصل کند اعتدال و موازنه طبیعی حاصل گردد یقین است که امرض زائل شود ، این است که بسیار واقع شود که مریض از هرگونه دوا به مشورت اطبا استعمال مینماید مرض زائل نمی شود ولی به تصادف غذائی تناول مینماید یا میوه‌ئی می خورد آن مرض بکلی زائل شود . نادراً چنین وقوعات واقع شده است ، سبب این است که این جزئی که در جسم انسان تناقص حاصل نمود از آن غذا تزاید حاصل گردد موازنه اعتدال حاصل شد ، مرض رفع شد و از این گذشته قوای خمسه در انسان موجود ، قوه باصره ، قوه سامعه ، قوه شامه ، قوه ذائقه قوه لامسه ، ایا این قوا که در انسان خلق شده است قوه ممیزه است یا نه ؟ تا بد را از خوب ، موافق را از مخالف تمیز دهد . ایا ممکن است که انسان بواسطه بصر از مشاهده مزبله و گلخن مستفید شود ؟ و یا انکه از مشاهده گلذار و گلشن متضرر گردد ؟ ایا سمع که قوه ممیزه مسموعات است ممکن است که از استماع صوت بد مستفیض شود و از نغمات خوش متضرر گردد ؟ گفت خیر ، گفتم که شامه قوه ممیزه مشمومات است ، ایا ممکن است که انسان بواسطه قوه شامه که ممیز مشمومات است از روائح کریهه مستفیض شود و یا انکه از روائح طیبه متضرر شود ؟ گفت خیر پس گفته شد که ذائقه نیز قوه ممیزه مطعومات است چگونه می شود که از اد ویه مکروهه در ذائقه انسان مستفید شود ؟ و چگونه می شود که از اطعمه مقبوله موافق ذائقه متضرر شود ؟ جمیع این ، قوای ممیزه است که تمیز بین موافق و مخالف دهد .

این حیوانات که در این صحرا هستند ایا فن طبابت خوانند و مطلع بر آن شده اند که این گیاه نباتی در صحرا کدام یک موافق و کدام یک ناموافق است ؟ کدام یک سم است کدام یک درمان این واضح است که نمی دانند ، ولی بمیزان شامه و میزان ذائقه هرگیاهی را استشمام نمایند و بچشند اگر در ذائقه و شامه انان موافق نیاید تناول ننمایند ، اگر موافق امد تناول نمایند و چه بسیار که حیوانی به مرضی مبتلا شد ، در چمن گردید گیاهی را پیدا نمود و آن گیاه را خورد و از مرض خلاص شد ، چرا بجهت اینکه گیاهها را استشمام نمود و چشید ، یک گیاهی در ذائقه و شامه اش گوارا امد انرا تناول نمود و از مرض خلاص شد ، پس معلوم شد که به اغذیه معالجه توان نمود زیرا جمیع حیوانات که در امور جسمانی با انسان مشترکند به قوه ممیزه ، شامه و ذائقه گیاه موافقرا از گیاه

مخالف تمیز دهند و این سبب شود که اکثر مواقع از امراض خلاص یابند و ازاین معلوم شد که می توان به طعامی که بی نهایت در مذاق انسان گوارا است یعنی گوارائی سابغ و اشتهای حقیقی معالجه نماید ، طبیب باید تمیز دهد که مریض بران طعام نهایت اشتهای صادق دارد یا کاذب چه که مستسقی اشتیاق زیاد به اب دارد و حال انکه اب مضراست . باری این صحبتها منتهای به ان می شود که باید کشف قواعد و دلائلی نمود که بهان میزان طبیعی اجزای مرتبه انسان معلوم شود و طبیب واقف شود که چه جزئی تناقص یافته و چه جزئی تزاید جسته تا اطعمه و فواکه به مریض دهد ، جزء متناقص تزاید یابد و جزء متزاید تناقص یابد و اعتدال حقیقی حاصل گردد انوقت احتیاج به ادویه نماند .

ذکر امتحانات الهی و حکمت نزول بلا یا برانبیاء وخاصان حق :

روزد یگر بهنا سبتی فرمودند ، وقتی امدیم عکا ، تب های خیلی شدید داشت اما چقدر خوب بود ، نمیدانی چه قدر حلاوت داشت ، درسبیل الهی درایام اسایش و راحتی ، وفورنعمت ، فرح ومسرت هرکس بنده خداست ایمان و ایقان انسان دروقت بلا یا و امتحان معلوم می شود .

جناب حکیم موسی عرض کرد ما نمی توانیم ، حضرت داود می گوید خدایا ما رابه امتحان نیاوز ، باما به عدل رفتار مکن بهفضل رفتارکن ، فرمودند همه ماها این رامی گوئیم ، نه لکنها حضرت داود اگر خدا به عدل رفتار کند نفسی باقی نمی ماند ، ولکن حرف درانست که ازبرای نفوس مقدسه امتحان نعمت است ولی ازبرای نفوس ضعیفه که ایمانشان ضعیف است امتحان بلای ناگهانی است هرگز طلای خالص ازاتش امتحان خوف ندارد و قلب است که ازاتش امتحان می ترسد . انسان اعتماد به دوستی و یاری نمی کند که اورا امتحان نکرده باشد ، اگر دوستی ببیند که به جهت او مشقت و زحمت وبلا تحمل کرده اعتماد به ان دوست می کند و الا بر سرسفره مهیا و عیش مهنا هرکس دوست است . مجنون یک بیتی می گوید : و کل یدعی وصلا بلیلا ولیلا لا تقربهم بذاکا ، می گوید جمیع نفوس ادعای این کنند که به وصال لیلی رسیدند ، یعنی هرنفسی گمان کند که بحق رسیده است ، ثابت و راسخ است امالیلا قبول نمی کند ، تصدیق نکند یعنی تصدیق ادعای انها را نمی کند ، یعنی حق ایمان و ایقان نفس را قبول نمی کند به مجرد ادعا ، اذا جرت الدموع علی خدود تبین من بکا ممن تباکا ، می گوید وقتی اشک بر رویها جاری شد انوقت معلوم می شود کی گریه می کند وکی به زور گریه می کند ، یعنی وقتیکه امتحانها درمیان بیاید انوقت معلوم می شود کی نفس مطمئنه است مثل حکایت حضرت ایوب است ، شیطان گفت خدایا توبه او نعمت دادی ، صحت دادی خانمان و دولت دادی ، بهرکس اینها را بدهی بنده توست ، گفت نه ایوب بنده صادق است ، حالا امتحانش می کنیم ، جمیع مبدل شد نعمت به زحمت ، عزت به ذلت ، حضرت ایوب صادق ومستقیم

برعهد الهی ماند . فرمودند انبیای الهی همیشه درصدمات و بلایا بودند این صدمات و بلایا درسبیل الهی نهایت سرور و فرح و انبساط است .

من ازبرای خلیل پاشا والی بیروت خبر فرستادم چونکه خلیل پاشا خیلی تهدید و اذیت می کرد هر روزیک تلگراف می کرد ، اخرمرشدش رااینجابدست اوردم گفتم من ازبرای خلیل پاشا پیغام محرمانه دارم تابحال محرمی نیافتم حال چون تومرشد اومستی بتومی گویم ، می خواهم پیغام بفرستم تودر تلگرافهائیکه درحق من می نویسی و در اوامرنامه هائیکه درحق من می فرستی عباس بهائی یاعباس ایرانی می نویسی و گمان می کنی که این درحق من توهین است و حال انکه فخرمن استزیرا تومرا ازکسانی می شماری که من نهایت ارزو رادارم که بنده انها باشم . می گویند موسی بن عمران ابراهیم ابن طارح نه ابراهیم پاشا ، ابراهیم خان ، ابراهیم اقا ، هارون پسرعمران ، عیسی ابن مریم ، محمد ابن عبد الله ، حسین ابن علی ، علی ابن ابوطالب . فی الحقیقه اگراز برای من می گفتی عباس خان ، عباس افندی ، عباس پاشا ازبرای من توهین بود ، لهذا من ازتوبسیار ازین خصوص متشکرم و دیگراینکه توبدان که خدا ازبرای من ذلت خلق نکرده ، چیزی راکه خدا ازبرای من خلق نکرده کسی نمی تواند اورا ازبرای من اجراکند ، زیرا اعظم ذلت در دنیا چیست ؟ اینست که شخص ظالم مظلومی رابگوید بگیرید زنجیر بیاورید ببندازید به گردنش ، فراشها بکشید ، بزنید ، ببرید توی قعر زندان این نهایت ذلت است ، اگردرحق من واقع شود اعظم عزت است . اگرچنین چیزی درحق من مجری دارید این فخرمن است که الحمد لله درسبیل الهی این پادرکند است و این گردن در زنجیر و اعظم ازاین چیست ؟ این است که بگویند بگیرید از زندان بیرون اورید ، بپای دار ببرید ، بعد ، یک فوج سرباز بگویند اتش شلیک کنید ، گلوله بزنید ، این اعظم مواهب است ، عزتی ازبرای من اعظم ازاین نیست .

حضرت باب که محبوب من است اورابر دار زدند هزارگلوله زدند . انشاالله یکروزبه بینم بر دار سر دار هزارگلوله می زنند و سبب اوهم توباشی ، انشاالله چنین روزیرا به بینم چنین موهبتی چنین نعمتی ازبرای من بشود ، بلکه به همت شما چنین موهبتی حاصل شود . باری شنیده ام که درمحرم گریه کرده و گفته ئی که برسید الشهدا ظلم کرده اند ظلم ظلم است چه برمن چه بر او ، مادام که خودت ظلم می کنی چرا برسید الشهدا گریه می کنی ، حال به کمال ازادی ، هیچ کوتاهی مکن انچه ازدستت می اید بکن .

بیانات مبارک درباره مدرسه همدان و اهمیت تعلیم وتربیت :

روزد یگرصحبت مدرسه همدان بود ، این مدرسه خیلی اهمیت دارد ، درعالم وجود اعظم ازدانائی فرمودند چیزی نیست ، علم ودانش است که سبب لرقی امم است علم و دانش است که سبب هدایت ونورانیت

انسانست علم و دانش استکه مامور و اباد می کند علم و دانش است که مزبله راگلستان می کند . علم ودانش است که جنگل رابوستان می کند علم و دانش است که ملل ذلیله راعزیز می کند لهذا در عالم وجود اهم امورعلم و دانش است فرق میان انسان و حیوان امتیازش چیست؟ به عقل و دانش است امم و ملل جاهله ازحیوان پست ترند ، جهل است که امم افریکا رابه این درجه ساقط نموده لهذا باید احبای الهی نهایت همت رامبذول دارند که مدرسه همدان چنان ترقی نماید که شهرت به افاق نماید و انوار علم و دانشش به اطراف بتابد ، دران مدرسه هم باید جمیع فنون درس وتعلیم شود و بنهایت اتقان و علم الهی که توحید و تبلیغ است باید نهایت ترویج دران مدرسه بیابد و همچنین سایرعلوم ، باید معلمین مدرسه مربی باشند ، اطفال راتربیت هم بنمایند نه تعلیم تنها ، اخلاق روحانی بیاموزند و سنوحات رحمانیه تعلیم دهند تا اطفال مانند شمع بدرخشند مسئله تربیت بسیارمهم است این اعظم اساس الهی است . جمیع انبیاء بجهت تربیت نفوس امدند ، شاخه کج به تربیت راست شود درخت جنگلی به تربیت میوه دارشود ، طفل نادان بتربیت داناشود ، بد خلق به تربیت خوش خلق شود ، لهذا معلمین ان مدرسه باید نفوس مومن موقن خوش اخلاق خوش اطوار دانا مربی باشند تا ازمدرسه اطفال نتیجه حاصل شود و الا نتیجه ساقط است . باری من بسیار ارزو دارم که مکتب همدان نهایت ترقی حاصل نماید و برجمیع مدارس ایران تفوق یابد . مبلغ جسیمی ازحقوق درهمدان جمع شده بعد جمیع انرا نوشتم که صرف مدرسه اطفال کنند و دعا می کنم و ازملکوت ابهی طلب تائید می کنم . باری احبا باید جمیع به ان مدرسه خدمت کنند ، کل احباء همدان چه کلیمی چه فرقانی همت بگمارند که اوازه و صیت انمدرسه بلند شود جمیع اهل ایران نهایت اعتماد به تعلیم و تدریس و تربیت ان مدرسه حاصل نمایند ، بعد بهجناب اقا میرزا اقای صراف عشق ابادی فرمودند مدرسه عشق ایادهم باید چنین باشد .

ذکرپیشرفت امرالله درامریکا :

روزدیگر جمیعت زیاد بود جوانی جسین مظلوم نام ازامریکا امده بود ازحالات امریکا سئوال فرمودند عرض کرد لله الحمد جمیع دوستان مشتعلند فوج فوج دردین الله داخل میشوند ازهرفرقه یهودی طبیعی مسیحی مجالس بزرگ برپا می کنند و در روزنامه ها اعلان می دهند که فلانروز فلان ساعت درفلان جا ما بهائیان مجلس داریم هرکه میل دارد بیاید با ما صحبت و بحثبکند ، فرمودند من وقتی این غزل رانوشتم که شرق منورنما غرب معطرنما روح به سقلاب بخش نور به بلغارده همه میخندیدند که یعنی چه الحمدلله خدا همه راظاهرکرد ، فرمودند حالا امریکا خود شان ، خود شان راتبلیغ می کنند مبلغ لازم ندارند ولی ژاپن و هند و غیره مبلغ لازم دارند ، ان شخص عرض کرد نفوذ کلمه الله ازشمشیر محمد برنده تراست ، فرمودند بله ولی این امر شمشیرنفحات الهیه است ، ان شمشیر می کشد این جان می دهد ، ان خراب می کند این اباد می کند ان بی سروسامان می کرد ، این سروسامان

می دهد خیلی فرق است میان آن شمشیر و این شمشیر لیکن حق یفعل ما یشاء و بحکم ما یرید است انوقت چنان اقتضا کرد و حالا چنین اقتضا می کند ، آن شمشیر قلاع ازسنگ و اهک فتح می کرد این شمشیر قلاع قلوب را مسخر می کند ، آن شمشیر سبب فصل و تفریق بود این شمشیر سبب وصال و تالیف است لیکن حق یفعل ما یشاء است ، لا یسئل عما یفعل ، انشمشیر اذا رئیتم الذین کفروا خربوا الرقاب ، این شمشیر عاشروا مع الادیان کلها بالروح و الریحان ، ازبدایت عالم چه در کتب سماوی چه در تاریخ ذکرش شده . تابحال در هیچ دوری از دوره های انبیاء ندای الهی در مدت قلیله جهانگیر نشده الا در این ظهور ، رجوع در کتب شود واضح گردد این از چه چیز است این از برندگی این شمشیر است و از قوت این بازو ، با وجود این عجب است که اهل ایران هنوز غافلند هنوز محتجبند هنوز در شبهه و ارتیابند هنوز متزلزلند هنوز مضطربند ، ندای الهی اهالی که فرسنگ ها دور بید ار نموده ولی در ایران که وطن حق است هنوز خفته بسیار و در خواب گرفتارند صور اسرافیل همه انها را بید ار نکرد لا بد روزی خواهد امد که ایرانیانرا خد ابید ار می کند . بسیاری از ایرانیان مثل عنکبوت می مانند هرچه پرده شان را بدری فورا یک پرده دیگر می سازند هرچه شبهات شانرا رفع می کنی یک شبهه دیگر می اورند .

بیانات مبارک درباره اساس دین الله و فروع ان :

روزد یگر بعد از نصائح و مواعظی چند که به سرعت فرمودند و نوشتنش ممکن نه ببیانی فرمودند :

شریعت الله دو قسم است یکقسم اساس دین الله است و آن تعلق بروحانیات دارد ، قسم دیگر فروع است و ان تعلق به جسمانیات دارد ، انچه که اصل دین الهی است و اساس شریعت الله است و تعلق بروحانیات دارد تغیر و تبدیل نمی یابد و ناسخ و منسوخی ندارد جمیع انبیای الهی به ان مبعوثند ، این شریعت است که لا یتغیر و لا یتبدل است ، ان راستی است و حق پرستی و محبت و مهربانی است و امانت و دیانت و مروت و عدالت و صبر و حلم است و پاکی و ازادگی و توجه به خدا است تنزیه و تقدیس است و طهارت قلب است بشارت روح است عشق الهی است اخلاق رحمانی است ، این اساس دین الهی لا یتغیر و لا یتبدل است ، اصل شریعت الهی این است که از نتایج ایمان و ایقان است

قسم دیگر تعلق به جسمانیات دارد ، احکام و معاملات و طرز و کیفیت عبادت است این قسم که فروع شریعت الله است نظر به استعداد و اختلاف اوقات تغیر و تبدیل حاصل مینماید بعد بنه ظهور بعد این احکام نظر به استعداد وقت شاید بعضی منسوخ می شود و بعضی ابقا می یابد .

در زمان ابراهیم علیه السلام عالم استعداد احکام تورات را نداشت در زمان نوح علیه السلام عالم استعداد زمان ابراهیم را نداشت مثلا جمیع حیوانات دریا در ایام نوح مباح بود بعضی در ایام

موسی حرام شد ، این نظر به استعداد وقت و قابلیت فرمان است احکامی که در زمان موسی نازل شد در زمان ابراهیم نبود ، چرا نبود بجهت اینکه زمان ان استعداد را نداشت ، اگر زمان استعداد داشت خدا بخل نمی کرد ، یقین است که احکام از برای جمیع ناس است چرا خدا احکام را از برای ابراهیم نازل نکرد ، خدا عادل است کریم است رحمن و رحیم است ، اگر عالم وجود استعداد و قابلیت احکام را داشته باشد خدا بخل نمی کند . رحمتش واسع است ، پس این احکام که در زمان حضرت ابراهیم نازل نشد نظر به استعداد انزمان بود . حضرت موسی امدان استعداد را پیدا کرد این شریعت الهی نازل شد ، و دیگر انکه اکثر این احکام جسمانی تابع وقوعات است ، مثلا عید فطر تورات چون بنی اسرائیل از مصر خلاص شدند ان ایام مبارک شد و عید شد اگر ان واقع نمی شد این ایام عید نمی شد . مثلا ایام مظله چون بنی اسرائیل از مصر بیرون امدند جا و منزل نداشتند سایبان ساختند ، اما در زمان ابراهیم نشد ، و همچنین احکام جسمانی تورات و معاملات موافق انزمان بود اگر حالا بخواهی اجرا بکنی ممکن نیست ، ده حکم قتل در تورات است می شود اجرا کرد ؟ مثلا می شود یکی چشم کسی را بیرون بیاورد و چشمانش را بیرون بیاوری ، یکی سنگی بزند دندان کسی را بشکند سنگ بیاوری دندانش را بشکنی ، یکی پدرش را فحش دهد کشته شود و این احکام قتل پیش از حضرت رسول بنی اسرائیل این را ساقط کردند . بعد از واقعه بخت النصر چون دیدند که اگر به موجب حکم تورات عمل کنند این باقی مانده از بخت النصر را باید بکشند . الان در جمیع عالم یک حکم قتل است و ان قتل قاتل است ، انهم همه عالم استدلال کنند که حتی قاتل را جائز نیست بکشند ممکن نیست بکشند ممکن نیست . اما در زمان حضرت موسی جائز بود . شریعت الله مانند طبابت است انسانرا به موجب مقتضی علاج کند نه اینکه نادم است که چرا قبل اینطور معالجه کرده امروز صفرا است دوای صفرا فرد ابلغم است پس فردا خون زیاد است فصد کنند ، حکیم حاذق مریض را به مقتضای مزاج و مقام معالجه کند . وقتی مرض محترقه است ، سل است ، دق است ، تب لازم است ، هروقتی دوائی لازم دارد و این دلیل برحذاقت ان طبیب می کند . غذا از برای طفل شیر خوار اول خون است بعد از تولد خون شیر می شود ، بعد از دندان پیدا کردن اطعمه است این نظر به اقتضای سن طفل است .

ـ بیانات مبارک درباره جلوگیری از اختلاف و انشقاق :

روزد یگر فرمودند ، امروز من رفتم خضر ایلیا ، عرب می گوید الیاس ، جمال مبارک روزی در انجا تشریف داشتند فرمودند بعد از حضرت سلیمان یاربعام فساد بزرگی بلند کرد خلق را تحریک کرد که از ـ راحبعام پسر سلیمان خواهش کنید که چون توتازه برتخت نشسته ئی در تکالیف مالیات تخفیف بده راحبعام مشورت کرد ، دانایان گفتند تخفیف بده نادانان گفتند این اول یوم جلوس تو است اگر تو پیش نبری هر روز اینطور خواهند کرد ، راحبعام گفت در ایام سلیمان مالیات کم بود من زیاد می

کنم این سبب شد که یاربعام ده سبط را از راحبعام جدا کرد و فساد بزرگی کرد کار بجائی رسید که حرب در گرفت دو فرقه شدند ، چند صد سال اختلاف بود تا اخر منجر شد به عبادت اصنام ، حالا این نفوس که اختلاف می کنند اسم حق می گذارند بعد نتیجه اش معلوم می شود .

یاربعام اسم عدل و انصاف گذاشت و بعد بنی اسرائیل عبده اصنام شدند ، بَعل که هیکلش هیکل انسان و سرش سرگوساله ، این بَعل را از مس ساخته اتش زیرش می کردند انوقت کاهن می امد طفلی را انجا سر این بَعل می گذاشت می سوخت . باری کار بجائی رسید که بنی اسرائیل بت پرست شدند بعد ایلیا پیدا شد حضرت ایلیا شریعت الله را دوباره مجری داشت در همین مغاره تلامذه می نشستند تدریس میداد تعلیم می کرد و فی الحقیقه مجد د بود لهذا من خیلی او را دوست میدارم همیشه در هر دوری نفوسی که می خواستند علم اختلاف بلند کنند یک عنوان حقی می کردند عنوان این بود که مقصود شان حق است این را وسیله می کردند تا اینکه در گوشها داخل می کردند بعد مقاصد خود شان را کم کم ترویج می کردند .

در زد ماهر اول می اید رفیق غافله می شود و همسایه خیر خواه و مهربان می شود تا اینکه غافله را می اورد نزد یک دزد های سرکوه بعد معلوم می شود که شریک دزد بوده انوقت کار از کار گذشته غافله را دزد برده . احبای الهی باید هشیار باشند در نهایت فطانت و ذکاء باشند همینکه ببینند کسی اظهار خصوصی می کند بدانند که مقصود این تفریق است ، هرکس عنوان جدیدی می کند و اعتراض بیان می کند هرعنوانی باشد بدانید که مقاصد سری دارد و سبب اختلاف می شود . در این امر جمال مبارک یک میزانی قرار داده اند که ان میزان دافع و رافع اختلاف باشد بجهت اینکه بیت العدل بنص قاطع در ظل ظل حمایت جمال مبارک است یعنی بیت العدل عمومی که جمیع بهائیان انتخاب نمایند و هر اختلافی که واقع شود بیت العدل عمومی بنص قاطع الهی حَکَمَ است انچه حُکم بکند حُکم حق است در این صورت دیگر نمی شود شخص واحدی عنوانی بکند و استدلالی کند و یک چیزی را خارج کند عنوان او را مجلس بیت العدل ملاحظه می کنند ، قبول قبول مبارک ، رد رد مبارک است لهذا اختلاف نمی ماند ، چراچه که میزان در دست است . میزان بیت العدل است حتی اگر در مسئله ئی از مسائل الهیه در میان دو شخص اختلاف حاصل شود بیت العدل حکم می کند همانست ، لهذا در این دور امید چنانست که اختلاف نداما این بیت العدل تکرار می کنم بیت العدل عمومی است یعنی شرق و غرب بقاعده انتخاب ، انتخاب کنند نه بیت العدل خصوصی زیرا اگر بیت العدل خصوصی باشد شاید میان بیت العدل ها اختلاف حاصل شود یک بیت العدل بگوید چنین است یک بیت العدل بگوید چنانست .

در بیان اینکه نیت خیر خیراست و احبا نباید تعصب خاصی داشته باشند :

روزد یگر محمد ارسطو هند وستانی عرض کرد زمینی در چپ راه خریده ام به نیت مسجد در وقتی که

مسلمان بوده‌ام حال قصد دارم انجا را عمارت خوبی بسازم بجهت امرکه نفوس مجتمع شوند و ذکر حق نمایند رجای تائید می‌کنم بجهت انجام این عمل ، فرمودند اقا میرزا امین به انگلیسی به جهتش ترجمه کنند ، قوله تعالی ، این قطعه زمینی را که برای مسجد خریده بودی باید نیت خود را تغییر ندهی ، زیرا در این امر تعصب نیست ، ما جمیع خلق را دوست داریم و چون ملاحظه کنیم که خداوند کل را خلق کرده و به انواع الطاف و نعم متنعم ساخته ما نیز باید روش و سلوک او را تعلیم گیریم و با خلق بنهایت محبت و مهربانی رفتار کنیم و الا معارضه با خق نموده‌ایم مثلا اگر پادشاهی به شخصی اکرام و انعام نماید و من اورا اذیت کنم البته معارضه با پادشاه کرده‌ام در اینصورت ــ ، خداوند به شخصی دولت و عزت و ثروت و اولاد عطا فرماید اگر من اورا اذیت کنم مانند انست که خدا را تعلیم دهم که این شخص لایق و قابل این احسان نیست ، این معارضه با حق است و از این گذشته در این ظهور اعظم تعصبات بکلی متروک گردیده و همان قسمیکه خداوند با کل رفتار می فرماید ما نیز باید سرمشق از او بگیریم و با خلق بیامیزیم .

روزی شخص بت پرستی وارد خانه ابراهیم شد انحضرت غذائی مهیا نمود چون بر سر سفره نشستند و شروع خواستند شخص بت پرست نام بتی را بر زبان راند ، انحضرت مکدر شد خطاب رسید که ای ابراهیم این شخص نود سال دارد و من اورا نود سال متحمل شدم تو نتوانستی یک ساعت او را تحمل کنی . به جمیع اسلام ان صفحات بگو که ما کل را دوست داریم و اگر در جائی مسجدی یا کلیسائی بخواهند بنا کنند معاونت می نمائیم چنانکه در این صفحات هروقت هرملتی معبدی بسازد و از ما معاونتی بطلبد ما انها را کمک کنیم زیرا حضرت بهاالله این گونه تعصبات دینیه را از میان برداشت و اگرچنانچه حضرات در بناء مسجدی در زمین شما اقدام نمودند پس از اصرار زیاد که به انها شده باشد ، انوقت به انها بگو که من انچه به شما اصرار کردم اقدام نکردید لهذا مجبورم که خود محلی بسازم انوقت انچه می خواهی بساز .

بیانات مبارک درباره عدم تعصب ، حکومت ، و صلح عمومی :

وقت عصر مسافرین بسیار بودند بعد اظهار عنایت فرمودند ، اقا میرزا طراز ، اقا رحمت الله که برای ما صحبت نمی دارند همه را بسکوت می گذراند توصحبت کن ، عرض کرد انسان مادام که در خارج است خیلی عرایض حاضر نموده که به استان مبارک عرض کند وقتی مشرف می شود فراموش می شود ، فرمودند حقش است فراموش کند ، عرض کرد خیر القری وضع احبا خیلی خوبست کمال روحانیت را دارند در اول ظهور ده خانوار بوده‌اند حضرت من امن بعضی را تبلیغ فرموده‌اند حال چهل خانوارند و سحرها زن و مردها مجتمع می شوند در مشرق الاذکار ، شخصی از دوستان می گفت که این زراعت من و زراعت اغیار چه قدر فرق دارد ، فرمودند دهقان الهی تخمی می پاشد در اراضی

طیبه بعضی ازانها در اراضی شوره زار می‌افتد و انها محو و نابود می‌شود و انانیکه در اراضی طیبه مقدسه می‌افتد گل و ریاحین انبات می‌نماید ، مثلهم فی الانجیل لزرعٍ اخرج شکاهُ فازره — فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع ، تخمیکه در ارض طیبه انبات شود سنبله می‌زند بسیار بلند و پر دانه بقسمیکه زارع وقتی مشاهده می‌کند مسرور می‌شود و یعجب الزراع ، .

بازفرمودند : دهقان حقیقی در این عصر زرعی فرموده که انبات عظیمه خواهد کرد ، فرمودند وقتی خواهد شد که حکومتی نباشد ، برای حکومت کاری نماند ، هرنفس حقوق او را جمع کرده برسانند حتی مردم محل حکومت را ندانند چه‌که کاری نمی‌کنند که محتاج شوند ، جرمی نمی‌کنند تا جنایت تعلق گیرد . عرض کرد از طوایف موجوده بجهت نمونه می‌مانند ؟ فرمودند خیر نمی‌مانند چه که تعلیمات و نصایح مبارک در این ظهور اعظم طوریست که تعصب باقی نمی‌ماند . اینکه در ادوار سابق باقی مانده بجهت تعصب بوده ولی در این ظهور بهیچوجه تعصبی نیست . فرمودند امروز من جهت ارسطو گفتم در خصوص زمینی که به نیت مسجد خریده بود به مسلمانها بگوید که بیائید مسجد بنا کنید انها نخواهند کرد ، ولی نتیجه این عنوان اینستکه عداوت و بغضا در میان نمی ماند و اگر می‌ساخت سبب عداوت می‌شد .

فرمودند چندی قبل من با شخص مسیحی صحبت داشتم بکلی بی جواب ماند با و گفتم که شما می‌گوئید مسلمانها متعصبند و ما متعصب نیستیم ، خوب مسلمانها چه تعصب دارند ، بحضرت مسیح و حضرت موسی معتقدند و بنهایت ادب اسم ایشانرا ذکر می‌کنند و انهارا از جانب خدا پیغمبر می‌دانند و بزرگوار می‌خوانند حتی اگر کسی در اسلام کلمهٔ در باره حضرت عیسی به زشتی بگوید طایفه اسلام او را نجس و کافر می‌دانند . حال انصاف دهید انها متعصب هستند یا شما که پیغمبر را نسبت های بد می‌دهید و کذاب و قتال و غیره می‌دانید حال اگر شما پیغمبر را شخص بزرگوار بدانید مثل انها چه ضرر دارد . ایاما چه زیان بردیم ؟ اگر شما هم چنین بگوئید و خوب بدانید چه زیان می‌برید .

اقا میرزا طرازالله بازعرض کرد هزاریک لذائذ یراکه امروز احبای الهی می‌برند انروز اهل عالم نمی برند . فرمودند بله امروز روز جمال قدم و عصر اسم اعظم است ، روز هوسی است ، ایام بهار است بعد ایام تابستان می‌اید بعد ایام خزان و زمستان می‌رسد . عرض کرد صلح عمومی که جمال مبارک جل ذکره وعده فرمودند انقلابی خواهد دست داد بعد صلح می‌شود ؟ فرمودند : این بعد از انقلاب و حوادث عظیمه است که رخ می‌گشاید . عرض کرد که در همین قرن واقع می‌شود ؟ فرمودند بله در همین قرن و عصریکه در او داخلیم .

بیانات مبارک درباره فضل خداوند و استعداد لازم برای قبول ان :

روزد یگر فرمودند مایکی صبح یکی عصر مجال می کنیم که با حباب برسیم ، فرمودند من همیشه باشما هستم قلبم دلم جانم باشماست دقیقه ازذکرشما انفکاک ندارم بعد صدای ناقوس کلسیا را شنیدیم فرمودند هزارونهصد سال است ناقوس می زنند هنوزکلال و ملال پیدا نکرده اند سبحان الله صدای مس و برنج راندای الهی می شمرند که جمادی است مقدس میدانند و دعوتش را اجابت می کنند فوراکلسیا می روند اما گوشها را ازندای الهی محروم می کنند و ازاستماع کلمه حق نهایت استیحاش دارند ، خود مسیح فریاد می کرد هیچ گوش نمی داد ند بلکه نهایت توهین وتحقیر را مجری می داشتند حالا جماد و معدنی راکه به اسم او نصب می کنند بمجرد صدای اورا استماع می کنند و بسوی او می شتابند . چه قدر خلق محجوبند ، درهرساعت در یوم مسیح هزارشبهات القا می کردند بهروسیله بود در تضییع امرش می کوشیدند حال درجمیع افاق به اسم او بشارت می دهند اینست شان خلق .

جناب حکیم عرض کردند هدایت نفوس صرف فضل است یا استعداد خودشان ؟ فرمودند سبب هدایت فضل است ، سبب حیات فضل است ، مثلا این چشم را فضل عنایت کرده این گوش را فضل عنایت کرده نه اینکه خودش پیدا کرده . عرض کرد این فضل به بعضی دون بعضی عنایتمی شود فرمودند فضل است ولکن فضل استعداد لازم دارد که قبول کند . مثلا امدن باران فضل است ولی اگر زمین شوره زار باشد قبول نمی کند ، این خاک پاکی و ناپاکیش ازخودش است ، طفل برفطرت الهیه خلق می شود خاک پاک است ولی بعد کثیف می شود ، حکمت الهی اینست که از شهد منتفع می شود و ازسم متضرر ولی انسان بد رجه می رسد که خودش را به تریاک معتاد می کند که اگرنخورد میمیرد نه اینکه این عادت در اوخلق شده . باغبان ابرا که به این درختها می دهد محض فضل است لکن شجره مبارکه ثمره طیبه می دهد و شجره خبیثه ثمر ذقوم می دهد ، این مبارکی و این خبث اکتسابی نیست . یک شخصی است که درجمیع اوقات درفکرخودش ویکی دیگراست یکی دیگرجمیع اوقات درفکرخودش است البته به این فضل میشود . این طفل مدرسه می رود ، تحصیل می کند این یکی همه را مشغول بازی بوده ، لابد این مثل او نمی شود . الحمد لله ما باید خدا را شکرکنیم که الحمد لله ان فیض عظیم چنان بما احسان شده است که الی الابد نتایجش را میبریم ، درمدرسه تقدیس مارا داخل کرد و این تعالیم الهی را بما داد که سبب حیات ابدی باشد .

عرض کرد اینکه درقران می فرماید : الحمد لله الذی جعل الظلمات و النور ، خدا جعل ظلمات والنور را بخود کرده یعنی چه ؟ فرمودند ظلمت عدم نوراست وجود ی ندارد یهدی من یشاء و یضل من یشاء اگرهدایت نفرمود ضلالت است ، فقرعدم غناست جهل عدم علم است ، علم که نیست جهل

است نورکه نیست ظلمت است ، چشم که نیست کوری است .

در بیان اینکه بنیان الهی متین است و بنیان دنیوی متزلزل و فانی :

روزد یگرفرمودند ، مجلس مبعوثان اسلامبول سوخته است ، اتش زده اند ، این محل قصر بزرگی بود که همه پادشاهان از اروپ می امدند انها را درانجا منزل میدادند ، مظفرالدین شاه را درانجا منزل دادند ، این قصر رابجهت مجلس مبعوثان دولتیان نمی دادند ، سلطان محمد خامس داد چه قدرعالی است ، این بنیانهای سیاسی و امور عمومی هرقدر محکم و متین باشد باز متزلزل است همیشه معرض افات است ، مثلا استقلالیت ایران و عثمانی بنیانش متزلزل بود هرچند بظاهر استقرارداشت ، این است که منقلب شد . بنیانی که الی الابد باقی و برقرار است و تزلزلی ندارد رخنه نمی پذیرد ، اساسش متین و رزین است و کنگره اش به اسمان می رسد ، ازهرخطری محفوظ و مصون است ان بنیان الهی است که مقاومت صدمات شدیده عالم را می کند و درمقام خود محفوظ و مصون است و باقی و برقرار است . امین السلطان درایام ناصرالدین شاه وقتیکه درنهایت استقلال بود و استبداد ، بجهت وقایع اولیه که در بلد واقع شد چند نفر از احباب را سوزاندند به واسطه ئی به امین السلطان پیغام فرستاده شد مکتوبا تقریبا عبارت این است : هربنیانی به پایان بنیانش ویران گردد مگر بنیان الهی که پایان ندارد و الی الابد امن و امان است . پس بهتر این است که خدمتی به دیوان الهی نمائی تا به ایوان رحمانی راه یابی و بنیانی نهی که انهدام نپذیرد اوراگمان چنان بود که بنیان دیوانش باقی و برقرار است ولی عاقبت ویران شد .

بیانات مبارک درباره عدالت ، استعداد هندوستان برای تبلیغ و تربیت اطفال :

وقتی دیگرفوودند : نوشته اند می خواهند بعضی ازسنگهای تاج ایرانرا بفروشند ، تاج ایران عدل است نه سنگ اگربتوانند بر سر این مملکت تاجی ازعدل بگذارند درستاست تاج سنگ چشمری دارد سنگ است ، پادشاهان قدیم ایران افتخار به عدل می کردند نه بتاج سنگ ، ایرانیان به جهت اینکه شمس حقیقت ازافق ایران طالع شده باید کاری بکنند که اقلیم ایران تاج عالم شود و ان وحدت عالم انسانیست ، اتحاد و اتفاق عموم بشراست ، افتاب به همه عالم روشنی می دهد لکن شدت نفوذش درخط استواست ، انشاالله تعالیم الهی شدت تاثیرش درایران باشد ایرانیان به این فیض و فوز بیشتر از دیگران فائزشوند ، فرمودند درشهری ازشهرهای هندوستان اقاسید مصطفی نوشته است انجاشصت نفر یکدفعه مومن شده اند ، امروزمکتوبش رسید ایرانیان باید نوعی ننمایند که دیگران فیض عظیم را از ظهورشمس حقیقت بیشتر برند ، یعنی تعالیم الهیه درملل سائره بیشتراز ایران تاثیرکند زیرا شمس حقیقت است باید در ایران انوار بسائر اقطارمنتشرشود . جناب میرزا طراز الله عرض کردند که از بمبائی نوشته اند که رجاشود مسافرین

اینجا خیلی بیایند زیرا استعداد زیاد است ، فرمودند جمیع عالم استعداد دارد فقط مبلغ لازم دارد ، اگر عالم استعداد نداشت نفس ظهور نمی‌شد ، نفس ظهور دلیل بر استعداد است که از طلوع نتایج عظیمه خواهد شد و معادن و نباتات پرورس خواهند یافت ، عالم مثل جسم انسانی میماند و امرالله مثل روح ، تا جسم استعداد نداشته باشد روح جلوه ننماید ، نفس ظهور روح — دلیل بر استعداد جسم است . بعد بمناسبتی فرمودند تربیت اطفال خدمت بزرگی است که تربیت الهی تربیت شود ، اخلاق اطفال را باید تربیت کرد که هوائی در نیایند . اطفال مثل شاخه تازه می مانند ، شاخه تازه را هر طور بخواهی تربیت می‌توان کرد . شاخه کج به تربیت راست شود درخت به تربیت بوستانی شود ، گیاه بی‌ثمر بتربیت باثمر شود ، انسان جاهل به تعلیم دانا شود ، مرغ وحشی طایر دست اموز می‌شود ، سباع درنده رام شود . تربیت خیلی تاثیر دارد ، جمیع انبیا بجهت تربیت مبعوث شدند ، خلاصه تربیت سبب حیات است ، تربیت سبب نجات است تربیت سبب علو درجات است ، انسان وحشی را تربیت کنی انسان کامل می‌شود ، مزبله را تربیت کنی گلستان شود خاکرا تربیت کنی گلزار شود ، سنگ را تربیت کنی لعل بدخشان شود . این است که مربی لازم است ، بدون مربی انسان ، انسان نمی‌شود ، انبیاء اول مربی عالمند ، حضرت موسی علیه السلام قوم اسرائیل را بتربیت جلیل کرد بعد از اینکه ذلیل الفرعون بودند ، اسرائیل را امیر کرد ، فقیر بودند غنی شدند جاهل بودند ، عالم شدند جبان بودند ، شجاع گشتند سفیل و سرگردان بودند ، سر و سامان یافتند ، چنین ترقی کردند که مشهور آفاق شدند .

حضرت عیسی علیه السلام امم عزیز را تربیت کردند تا اینکه به اعلی درجه ترقیات رسیدند حضرت رسول علیه السلام اعراب بادیه را تربیت کردند تا درجمیع مراتب وجود بمنتهای درجه ترقی رسیدند که مراتب حالیه اروپ فی الحقیقه مبدء اقتباس از عرب اندلس بود و طوایف بریته الشام و مصر و بغداد که عرب بودند . پس واضح و مشهود شد که اول مربی عالم انبیاء هستند ، مربی عمومی هستند ، مربی عالم انسانی هستند و هرکس بتربیت انها به تعلیم اطفال پردازد متابعت انبیاء و اولیای الهی کرده است .

بیانات مبارک درباره اصحاب کهف و پرستیدن گوساله وسیله قوم بنی اسرائیل :

وقتی دیگر آقا میرزا علی اکبر عرض کرد مقصد از اصحاب کهف چیست ؟ فرمودند مقصد از اصحاب کهف نفوسی بودند که از احوال دنیا گذشته اند ، ان کسانیکه از شدت انجذاب به نفحات الهی و اشتعال بحق از این عالم بکلی بی خبرند ، خوابند در این جهان و بیدارند در ان جهان ، کهف کهف ایمان است عنایت آن بنیان چه بود ؟ فرمودند بنیان الهی است ، ان کهف محبت جمال مبارک است ان بنیان مبنی به وصایا و نصایح جمال مبارک است . حبک کهفی المنیع . عرض کرد مقصود از سگ چیست

فرمودند اشخاص که در ظل ان نفوس بودند ، ملاحظه کن که چه کهف منیعی است که با وجود یکه جمیع دول و ملل عالم در نهایت تعرضند ما به نهایت امن اینجا جمعیم ، چه کهفی از این بهتر است ، سلامتی و امن بودن لذتی ندارد ولی وقتی اینطور جمعند لذت دارد ، در وسط دریا خشکی لذت دارد ، در تنوی اتش بگرد وسلام لذت دارد سردی چه اهمیتی دارد ، کل در وسط اتش لذت دارد ، انسان در وسط اتش باشد و خنک باشد ، دیگر کهفی از این مصون تر ومحفوظ تر است لا والله .

عرض کرد گاوی که در تورات امر است بنی اسرائیل ذبح کنند و در قران خیلی ذکرش است چیست ؟ فرمودند ان گاو هم نفس بوده است . که در میان بنی اسرائیل بسیار معتبر و معزز و محترم بوده لکن سبب این بوده که نفس مقدس امرالله مردود بوده اینست که فرمودند اورا ذبح کنید تا انکه نفس مقدس امرالله زنده شود ، ذبح کنند یعنی ترک متابعت اورا بکنند ، مقصد از ذبح ترک متابعت اوست ، بر حضرت موسی بسیاری از نفوس برخواستند یکدفعه هفت هزار منافق میانشان پیدا شد غیبت حضرت را غنیمت شمردند و گوساله پرستیدند . حضرت موسی حکم غریبی کرد منافقها را وادا شت که همدیگر را کشتند ، فرمود همه را بکشید ، قارون هم پیغمبر بود و از اقربای حضرت موسی بر حضرت قیام کرد ، هارون بر حضرت هجوم کرد متابعت حضرت را کرد در گوساله پرستی ، بعد این بود که حضرت موسی زد لوحها را شکست ، گفت هارون چرا همچه کردی گفت ترسیدم بگوئی چرا بنی اسرائیل را تفریق کردی ، سبب پراکندگی اینها شدی . امتحانات همیشه بوده تازگی ندارد در جمیع کورها امتحانات حاصل می شود تا اگر شخصی حق است بصورت حق در اید ، اگر ظاهری است بصورت ظاهری . در باطن معرض است با حق ، در ظاهر می اید اطاعت امرالله می کند اگر بگوید من معرضم که کسی نزد یک او نمی اید ، لابد برانست که عنوانی دیگر بکند ، هارون هم خواست عنوانی بکند نیافت گفت ترسیدم بنی اسرائیل تفریق کنند ، نگفت که محبت گوساله مرا به گوساله پرستی واداشت . جمیع این نفوس علما ، فضلا و مشایخ که همیشه مجادل حق بوده اند عنوانشان عنوان حق بوده ، مثلا ملا محمد ممقانی خودش را در تنوی گل می انداخت و فریاد می کرد به بینید چه برسرما می اورند .

ابن ذئب بالای منبر برشریعت الله ناله می کرد که ای مردم شریعت الله محو شد ، عقاید فاسد شده اساس الهی بهم زده پیغمبر خاموش شده ، امام از خاطر رفته ، قران متروک شده عنوان این بود ، لکن حقیقت حال محض حفظ ریاست خودش و اجرای شهوات نفس و هوای خودش بود تا انکه به بینند که شخصی مویش را پریشان کند سرخود بزند که وای شریعت الله از دست رفت عبادت نماند خشیت الله نمانده فسق شیوع یافته خطیئات احاطه کرده ، شخص بی هوش وفکر

نگاه به لفظ او می کند ولی انسان ذکی فکر می کند که این را چه واداشته به این امر ، مثلا همین ملا محمد ممقانی مقصدش حفظ ریاست خودش بود و از دیاد ریاستش ، اما بظاهر وقت فتوای به رد حضرت داد گفت ای مسلمانها این می گوید من سید اولاد رسول هستم این سید را می بینید شریعت رسول را پایمال کرد این سید را می بینید می گوید قرآن را از میان ببرد ارید ، این سید را می بینید می گوید قبر سید الشهدا جد مرا خراب کنید و از برای نوکر من گنبد بارگاه بسازید . خوب دیگر مردم جاهل چه بکنند . اگر می گفت مرض من ریاست است دیگر کی به او گوش می داد .

بیانات مبارک درباره تربیت نفوس :

وقتی دیگر فرمودند احبا باید مربی نفوس باشند ، نفوس را به اخلاق روحانی و انجذابات وجدانی تربیت کنند حتی هدایت هم یکی از شئون تربیت است . دونداء عالم بلند است یکی ندای رحمن یکی ندای شیطان ، ندای رحمن این است ، حی علی الصلاح حی علی التقوی حی علی التوکل بالله حی علی الاقبال الی دولته لا یفنی حی علی الانقطاع حی علی الانجذاب حی علی التقدیس حی علی التجرید حی علی الخضوع و الخشوع . ندای شیطان اینست ، حی علی الکذب و الافترا ، حی علی متابعت نفس و الهوی ، حی علی حب الدنیا حی علی الطغیان حی علی العصیان حی علی الافتخار و الاستکبار حی علی سوء الاخلاق و الاداب . احبای الهی باید مربی خلق باشند جمیع خلق را به انجذاب و اشتعال دعوت کنند . انتهی

هیئت مشاوره تابع طهران سال ۱۳۱۰ شمسی

ردیف نشسته روی نیمکت ازسمت چپ نفر اول
میرزا سیاوش سفید وش

بمناسبتی ذکر ظل السلطان فرمودند فرمودند ظل السلطان در ایام ناصرالدین شاه
بارا و فرستاد ظلمت تائید کرد با گفتم اگر صدق میخواهی اینست خیال تو فاسد است
آنانیکه تورا گمراه کردند که باید درت مخالفت کنی همان اشخاص با قوم مخالفخواهند نمود
خیال اینان فاسد بود است ما با بقدرین امرا نیستیم بعد محمد شاه صراحتاً
بدون تاویل گفتم تو مؤید تائید میرسد اگر بصدق و صفا رفتار کنی و همین طور در
وقت پریشانی و اضطراب تائید باو رسید گفتم بصدق و صفا شروع نموده بعد
شیخ فضل الله اعلان در کوچه و بازارها داد که اندر فساد از بهائیت میخواهند امر
کتاب خود شانرا اجرا نمایند بعد مسموع شد که سید یحیی را قطعه قطعه نموده اند تا میرزا
حسن فشوار قتل نهایت را داد و نفوذ را شهید کردند باقی فرار کردند والا هلاک میشدند
در کرمان شهید کردند محمد شاه گفتم این چه بساط قصاص کن لا شیخ فضل الله را بعید کن
والا تائید قطع میشود اعتنا نکرد مغلوب شد حال رفته در رویه آنجا راحت است

بمناسبتی ذکر از طبابت و معالجات فرمودند فرمودند مرتبه در بیروت
بودم حکیم فندیک مشهور آمد دید از من گفت میشنیدم که حضرت باب گفته معالجه پذیر
میشود گفتم همین طور است گفت بسیار مشکل است گفتم اگر شما میخواهید خوب گوش بدهید
قدری صحبت کنیم گفت معلوم است که گوش میدهم گفتم نه آخر شما خیال میکنید که این مسئله
چه قدر برمن علم واضح و مشهود است باید شما معلومات خود تا از کنار بگذارید و حکیم شوید
گفت بفرمائید گفتم اول بگوئید ببینم مدخل ادرار از چیست گفت عوارضست بر انسان وارد
میاید گفتم سؤال دیگر از شما میکنم جسم انسان عناصر است که میزان اعتدال دارد که
بحد خود میزان خود باید باشد و آن میزان طبیعی باید تمام باشد تناقص و تزاید

نداشته باشد و در آن وقت عوارض حاصل میشود گفته نگفتم مدخل امراض در این است که در
آن میزان اجزای اصلیه اختلال حاصل میشود مثلاً جزء نشوی باید مقدارش معین باشد جزء شکری
جزء حدیدی مقدارش باید معین باشد بحسب موازنه تامه اگر در جزء نشوی تناقص حاصل شود
و در جزء شکری تزاید حاصل شود این مدخل امراض است یا نیست گفت بلی گفتم
حالا اگر جزء نشوی ناقص پیدا کند اطعمه داده شود که جزء نشوی در آن بسیار باشد
موازنه پیدا خواهد کرد یا نه جزء شکری تناقص حاصل نماید اگر از مطعومات شکری باد
داده شود تزاید حاصل میکند یا نه گفت میکند بعد موازنه تام میشود یا نه گفت میشود بحصول
موازنه طبیعی اعتدال حاصل میکرد یا نه گفت میکرد مرض دفع میشود یا نه گفت میشود
پس از اینجا ثابت شد که اگر طبیب تشخیص مرض نماید و یک قاعده و قانونی در
دست داشته باشد که بفهمد در چه جزء از اجزای مرکبه تناقص و تزاید حاصل شده
و غذائی بدهد که آن جزء ناقص تزاید پیدا کند و جزء تزاید تناقص حاصل کند اعتدال
و موازنه طبیعی حاصل گردد یقین است که آن مرض زائل شود این است که بسیار واقع شده
که مریض از هر گونه دوا بمشورت اطبا استعمال مینماید مرض زائل میشود ولی بتصادف
غذائی تناول مینماید یا میوه‌ئی میخورد آن مرض بکلی زائل شود نادراً چنین وقوعات
واقع شده است سبب این است که این جزء که در جسم انسان تناقص حاصل نمود
لذا آن غذا تزاید حاصل کرد و موازنه اعتدال حاصل شد مرض رفع شد و از این
گذشته قوای خمسه در انسان موجود قوه باصره قوه سامعه قوه شامه قوه ذائقه
قوه لامسه آیا این قوا که در انسان خلق شده است قوه ممیزه هست یا نه تا بد را
از خوب موافق را از مخالف تمیز دهد آیا ممکن است که انسان بواسطه بصر از
مشاهده

مشاهده مرغزار و گلخن مستفید شود و یا اینکه از مشاهده گلزار و گلشن متضرر گردد آیا سمع که قوه
ممیزه مسموعات است ممکن است که از استماع صوت بد مستفید شود و از نغمات خوش متضرر
گردد گفت خیر گفتم که شامه قوه ممیزه مشمومات است آیا ممکن است که انسان بواسطه
قوه شامه که ممیز مشمومات است از روائح گریهه مستفیض شود و یا اینکه از روائح طیبه
متضرر شود گفت خیر پس گفته شد که ذائقه نیز قوه ممیزه مطعومات است چگونه میشود
که از اغذیه مکروهه در ذائقه انسان مستفید شود و چگونه میشود که از اطعمه مقبوله موافق
ذائقه متضرر شود جمیع این قوای ممیزه است که تمیز بین موافق و مخالف دهد این حیوانات
که در این صحرا هستند آیا فن طبابت خواندند و مطلع بر آن شده‌اند که این گیاه نافع
است در صحرا کدام یک موافق و کدام یک موافق هست کدام یک سم است کدام یک
درمان این واضح است که نمیدانند ولی بمیزان شامه و میزان ذائقه هر گیاهی را
استشمام نمایند و بچشند اگر در ذائقه و شامه آنان موافق نیاید تناول ننمایند اگر
موافق آمد تناول نمایند و چه بسیار که حیوانی بمرضی مبتلا شد در چمن گردید گیاهی
پیدا نمود و آن گیاه را خورد و از مرض خلاص شد چرا بجهة اینکه گیاه‌ها را استشمام
نمود و چشید یک گیاهی در ذائقه و شامه‌اش گوارا آمد آنرا تناول نمود و از
مرض خلاص شد پس معلوم شد که با غذیه معالجه توان نمود زیرا جمیع حیوانات که
در امور جسمانی با انسان مشترکند بقوه ممیزه شامه و ذائقه گیاه موافقرا
از گیاه مخالف تمیز دهند و این سبب شود که اکثر مواقع از امراض خلاص یابند
و از این معلوم شد که میتوان اطبای که در نهایت درجات آن گوارا است

یعنی کرارائی سابع داشتهای حقیقی معالجه نماید طبیب باید تمیز دهد که مریض برای
طعام نهایت اشتهای صادق دارد یا کاذب چه که مستقی اشتیاق زیاد بآب
دارد و حال انکه آب مضرات بار این صحبت منتهای آن میشود که باید کشف
قواعد و دلائل نمود که بآن میزان طبیعی اجزای مرتبه اشتهای معلوم شود و طبیب
واقف شود که چه جزء تناقص یافته و چه جزء تزاید جسته تا طعمه و غذا که
بمریض دهد جزء متناقص تزاید یابد و جزء متزاید تناقص یابد و اعتدال
حقیقی حاصل گردد انوقت احتیاج بادویه نماند

روز دیگر بمناسبتی فرمودند وقتی آدم عالم تنها خیلی شدید دوست آما چه
قدر خوب نمیدانم چه مقدر حلاوت دوست در سبیل الهی در ایام آسایش و
راحتی و فور نعمت فرح و مسرت هر کس بنده خدا است ایمان و ایقان انسان
در وقت بلایا و امتحان معلوم میشود جناب حکیم موسی عرض کرد ما نمیتوانیم حضرت
داود میگوید خدایا ما را بامتحان نیاور بما بعدل رفتار مکن بفضل رفتار
کن فرمودند همه ما ها این را میگوئیم نه تنها حضرت داود اگر خدا بعدل رفتار
کند نفسی باقی نماند ولکن حرف در آنست که از برای نفوس مقدسه امتحان
نعمت است و از برای نفوس ضعیفه که ایمان شان ضعیف است امتحان
بلای ناگهانی است هرگز خالص از آتش امتحان خوف و هراس ندارد قلبیست
که از آتش امتحان میترسد انسان که اعتماد بالا و سستی و یاری نمیکند که اورا
امتحان نکرده باشد اگر سستی به بیند که بجهة او مشقت و زحمت و بلا تحمل
کرده

کرده اعتماد بآن سرت میکند والا بر سر سفره مهیا و عیش مهنا هر کس سرت است مجنون
یک بینی میگوید و کل یدعی وصلا بلیلا ولیلا لا تقر بهم بذا کما میگوید جمیع نفوس ادعای این
نمودند که بوصال لیلا رسیدند یعنی هر نفسی گمان کند که بحق رسیده است ثابت و راسخ است
آنا لیلا قبول نمیکند تصدیق نکند یعنی تصدیق ادعای آنها را نمیکند یعنی حق ایمان و ایقان نفس را
قبول نمیکند بمجرد ادعا اذا جرت الدموع علی خدود تبین من بکی ممن تباکا میگوید
وقتی اشک بر رخ ها جاری شد انوقت معلوم میشود که گریه میکند و کی بزور گریه میکند یعنی وقتیکه
امتحانها در میان بیاید انوقت معلوم میشود که نفس مطمئنه است مثل حکایت حضرت ایوب است
شیطان گفت خدایا تو باد نعمت دادی صحت دادی خانمان و دولت دادی هر کس اینها را
بدهی بنده تو است گفت نه ایوب بنده صادق است حالا امتحانش میکنیم جمیع مبدل شد نعمت
برحمت عزت بذلت حضرت ایوب صادق و مستقیم بر عهد الهی ماند فرمودند انبیای الهی
همیشه در صدمات و بلایا بودند این صدمات و بلایا در سبیل الهی نهایت سرور و فرح و انبساط را
من از برای خلیل پاشا والی بیروت خبر فرستادم چونکه خلیل پاشا خیلی تهدید و اذیت میکرد
هر روز یک تگراف میکرد آخر مرشدش را اینجا بدست آوردم گفتم من از برای خلیل پاشا
پیغام محرمانه دارم تا بحال محرمی نیافتم حال چون تو مرشد او هستی تو میگویم میخواهم پیغام
بفرستم تو در تگراف انهائیکه در حق من مینویسی و در اوامر نامه هائیکه در حق من میفرستی عباس
بهائی یا عباس ایرانی مینویسی و گمان میکنی که این در حق من توهین است و حال انکه فخر من است
زیرا تو مرا از کسانی میشماری که من نهایت آرزو را دارم که بندهٔ آنها باشم میگوید
موسی بن عمران ابراهیم ابن طارح نه ابراهیم پاشا ابراهیم خان ابراهیم آقا هارون
پسر عمران عیسی ابن مریم مهرابم عبد الله حسین ابن علی ابن ابو طالب فی الحقیقه اگر

از برای من میگفت عباس قلی آقا عباس پاشا از برای من توهین بود لهذا
از تو بسیار در این خصوص متشکرم و دیگر اینکه تو بدان که خدا از برای من ذلت خلق
نکرده چیزی را که خدا از برای من خلق نکرده کسی نمیتواند او را از برای من اجرا کند زیرا
اعظم ذلت در دنیا چیست این است شخص ظالم مظلوم را بگوید بگیرید و زنجیر بیاورید
بیندازید بگردنش فراشها بکشید بزنید ببرید توی حبس زندان این نهایت ذلت است
اگر در حق من واقع شود اعظم عزت است اگر چنین چیزی در حق من مجری دارید این فخر و مباهات
که البته در سبیل الهی این پا در کند است و این کردن در زنجیر و اعظم از این چیست
این است که بگویند بگیرید از زندان بیرون آورید بیاورید ببرید بعد بگویند سرباز
بگویند آتش شلیک کنید گلوله بزنید این اعظم مواهب است عزتی از برای من اعظم
از این نیست حضرت باب که محبوب منست او را بردار زدند هزار گلوله زدند آن او
میگوید به پیغمبر برادر در سردار هزار گلوله میزنند و سبب او هم تو باشی فشاء الله چنین
روزی را به پیغمبر چنین موهبتی چنین نعمتی از برای من نشود بلکه بهجت شما چنین
حاصل شود باری شنیده ام که در محرم گریه کرده او گفته که بر سید الشهدا ظلم کردند این
ظلم ظلم است چه بر من چه بر او مادام که تو خودت ظلم میکنی چرا بر سید الشهدا
گریه میکنی حال بکمال آزادی هیچ کوتاهی مکن آنچه از دستت میاید بکن

روز دیگر فرمودند صحبت مدرسه همدان بود این مدرسه چیها اهمیت دارد
در عالم وجود اعظم از دانائی چیزی نیست علم و دانش است که سبب حیات ابدی است
اعظم است علم و دانش آن است که سبب هدایت و نورانیت انسان است
علم و دانش

علم و دانش است که صعود و آباء سلف علم و دانش است که بر زید را ملکت آن نیست
علم و دانش است که جنگل را بوستان میکند علم و دانش است که سباع ذلیله را میرمیز
میکند لهذا در عالم وجود اهم امور علم و دانش است فرق میان انسان و حیوان
امتیاز پیش چیست بعقل و علم و دانش است اهم و علت جامعه از حیوان
پست تر مرتبه چیست که اهم افراد او با بیهوش در جه ساقط نشود لهذا باید جهد
الهی نهایت همت را بنمود و اول دارالفنون که مدرسه همدان خوانند کوشید
شهرت بآفاق نماید و آثار علم و دانش بأطراف بتابد در اندرستم باید
جمیع فنون درس و تعلیم شود و نهایت اتقان و علم الهی توحید و تبلیغ است
باید نهایت ترویج در آن مدرسه ها باید و همچنین سائر علوم باید معلمین
مربی باشند اطفال را تربیت نمایند نه تعلیم تنها اخلاق روحانی باید مدرسه
و صنوحات روحانیه تعلیم دهند تا اطفال مانند شیر بدرخشند مسئله تربیت
بسیار مهم است باید از اعظم مهام امر الهی است جمیع انبیا بجهة تربیت
نفوس آمدند شاید تربیت رات شود درخت جنگلی بتربیت
میوه دار شود طفل نادان بتربیت دانا شود به خلق بتربیت
خوش خلق شود لهذا باید معلمین آن مدرسه تقدس شدید مدققه
فرمش اخلاق خوش اطوار دانا مربی باشند تا از مدرسه اطفال
ثمینه حاصل شود والا نتیجه ساقط است باری من بسیار آرزو دارم
که مکتب همدان نهایت ترقی حاصل نماید و بر جمیع مدارس
ایران تفوق یابد بلغ چیزی از حقوق در همدان جمیع شده بلد

جمیع انزانوشیخ که صرف مدرسه اطفال کنند و دعا میکنم وارد ملکوت
الهی طیب تائید میکنم باری احیاء یا جمیع ان مدرسه را مدت کنند تا
احیاء بدان چه طلیعی چه فرقانیت بلاد را له آوازه فعیت آنها در
بلند شعب جمیع اهل ایران نهایت اهتمام بتعلیم و تدریس و تربیت آنها در
خاصه خانها بدیجناب مایر فرانسیس آبای رئیس مدرسه
عشق آبای هم یاد هنیئی باشد
روز دیگر جمعیت زیادی بسوجانی حاجی مظلوم نام از امریکا آمده
بودند حالات امریکا سئوال نمودند عرض کردم که الحمد جمیع
مشغلند تجوج فوج در دیار الله داخل میشوند از هر فرقه بهودی
طیبی مسیحی مجالس بزرگ بپا میکنند و در روزنامه اعلان میکنند بدانکه
فلان روز فلان ساعت در فلان جا مجلس دارم هر که میخواهد بیاید
با صحت دین بکنیم فرمودند وقتی ایمان آوردند الواح شش که شرق منور
نار غرب معطر نار روح بسعداب بخش نور بیفزاید و همه بیندیشند که
یعنی چه الحمد لله خدا بهمه را ظاهر و بیان کرده فرمودند حالا امریکا خودشان
خودشان را تبلیغ میکنند مبلغ لازم ندارند ولی در ژاپن و هند و غیره مبلغ
لازم دارند شخصی عرض کرد نور کلمة الله از مشرق محمدی برتر است
فرمودند بله در ایامی از مشرق نفحات الهیه است آن مشرق میکند
ایامی جان میدهد آن خرابیهائی که ایامی آبادی میکند آن بی سر و سامانها
میکرد ایامی سر و سامان میدهد خلق فرقها است یا نه آن مشرق

و این مشرق یکی حق یعنی مظهر یا شاه و یکی سایر ادیان از قرن چنین اقتضا کرد و حالا
چنین اقتضا میکند آن مشرق قلاع از سنگ و آهک فتح میکرد این مشرق قلاع قلوب را مسخر
میکند آن مشرق سبب قصص و تفریق بود این مشرق سبب وصل و تالیف است
یکی حق یعنی مظهر یا شاه است لاسئل عما یفعل و این مشرق اذا اردنا ان نقول
افرد بوا تراب ایمان مشرق ما شرق الادیان بالروح و الریحان از بدایت عالم
چه دولت بهادری که در تاریخ ذکرش شده تا بحال در جمیع دوری از ظهورات انبیاء
مدار الهی دولت قلیه جهانگیر نشده و اوامر و وصیت اره نه در جمیع اقالیم منتشر
نشده الا دولت ایمان ظهور دیگر در کتب نشده واضح گفته و ایمان از چه چیز است
ایمان از برنده گی ایمان مشیر است و از قوت آیمن بازو و یا و چه ایمان بجناب
که اهل ایران اینقدر فاضل هنرمند محمد مجتهد هنرمند در شیراز و تبریز
کشته شدند مظاهر قدرت الهی اینها نزد آنکه در سنگلاخ نیز میدمد و در آنها
که وطن حق است خفته بسیار و در خواب گران نغمه صور اسرافیل بصدای انها را
بیدار نکرد لابد روز خدا آمده ایرانیان را خدا بیدار میکند بسیاری از ایرانیان
شاهد بخلوت میمانند هر چه پرده دشمن را میدرد قوی تر یک پرده دیگر میسازند
هر چه شبهات نزاع میکند یک شبهه دیگر میاورند

روز دگر به از نصایح و مواعظ چند که بسرعت فراموش و نوشش مکتوب قسم دگر
شریعت الهی قسم است یکی قسم اساسی دین الهی است و آن تعلق بروحانیات دارد
فروع است و آن تعلق بجسمانیات دارد اصل دین الهی است و اساس شریعت الهی است
و تعلق بروحانیات دارد تغییر و تبدیل نپذیرد و منسوخ نگردد جمیع انبیاء
مبعوث شدند این شریعت را تغییر و لا تبدیل نیست آن راستی است و حق پرستی
و محبت و مهربانی است و امانت و دیانت و مروت و عدالت و صبر و علم است
و پاکی و ازادگی و توجه بخدا است تنزیه و تقدیس است و طهارت قلب است
بشارت روح است عشق الهی است اخلاق رحمانی است این اساس دین الهی است لا یتغیر
و لا تبدل است اصل شریعت مقدسه الهی این است و از نتایج ایمان و ایقان است
قسم دگر تعلق بجسمانیات دارد احکام و معاملات و طرز و کیفیت عبادات است
این قسم فروع شریعت الهیه است نظر باستعداد و اختلاف اوقات تغییر و تبدیل
حاصل مینماید بعد بظهور بعد این احکام نظر باستعداد وقت شاید بعضی

منسوخ میشود و بعضی ابقا میماند در زمان ابراهیم علیه السلام عالم استعداد احکام تورات
نداشت در زمان نوح علیه السلام عالم استعداد احکام زمان ابراهیم را نداشت مثلاً جمیع
حیوانات دریا در ایام نوح مباح بود بعضی در ایام موسی حرام شد این نظر باستعداد
وقت و قابلیت فرمان است احکامی که در زمان موسی نازل شد در زمان ابراهیم نبود
چرا نبود بجهت اینکه زمان آن استعداد را نداشت اگر زمان استعداد داشت خدا
بخل نمیکرد یقین است که احکام ابراهیم را نیز برای جمیع ناس است چرا خدا احکام را برای
ابراهیم نازل نکرد خدا عادل است کریم است رحمن و رحیم است اگر عالم وجود استعداد و
قابلیت احکام را داشته باشد خدا بخل نمیکند رحمتش واسع است پس این احکام که در
زمان حضرت ابراهیم نازل نشد نظر باستعداد زمان بود حضرت موسی آمد ان استعداد را
پیدا کرد این شریعت الهی نازل شد و دیگر اینکه اکثر این احکام جسمانی نبود و موقع
مثلاً عید فطیر تورات چون بنی اسرائیل از مصر خلاص شدند آن ایام مبارک شد و عید شد اگر آن
واقع نمیشد این ایام عید نمیشد مثلاً ایام مظله چون بنی اسرائیل از مصر بیرون آمدند جادر نزل
نداشتند سایبان ساختند اما در زمان ابراهیم نشد و همچنین احکام جسمانی تورات و معاملات
مواقع از زمان موسی اگر حالا بخواهی اجرا کنی نمیشود نیست دیه حکم قتل در تورات است میشود اجرا کرد
مثلاً میشود یک چشم کسی را بیرون بیاورد و چشمش را بیرون بیاورد دندان
کسی را بشکند سنگ بیاورد دندانش را بشکند یکدرش را فاش دهد کشته شود و این
احکام قتل پیش از حضرت رسول بنی اسرائیل این را ساقط کردند بعد از واقعه

بخت النصر چون دیدند که اگر بموجب حکم تورة عمل کنند اینها نیز مانند از بخت النصر را
بار میکنند الآن در جمیع عالم یک حکم قتل است و آن قتل قاتل است آنهم همه عالم استدلال
کنند که حتی قاتل را جایز نیست بکشند حکمی نیست بکشند محکم نیست اما در زمان
حضرت موسی جایز نبود شریعت او مانند طبابت است طبیب انسان را بموجب مقتضی علاج
کند نه اینکه نادان است که چرا قبل این طور معالجه کرده امروز صفرایت های صفرا
فردا بلغم است پس فردا خون زیادت فصد کنند حکیم حاذق مریض را بمقتضای مزاج
و مقام معالجه کند وقتی مریض محرقه است سن است وقت است شب لازم است هر وقتی
دوائی لازم دارد و این دلیل بر حذاقت آن طبیب میکند غذا از برای طفل شیر خوار
اول خون است بعد از تولد خون شیر میشود بعد از دندان پیدا کردن اطعمه است این
نظر باقتضای سن طفل است

روز دیگر فرمودند امروز من رفتم خضر الیاس عرض میکنید الیاس جمال مبارک
روزی در انجا تشریف داشتند فرمودند بعد از حضرت سلیمان یاربعام فساد در
بلند کرد خلق تحریک کرد که از راجعام پسر سلیمان خواهش کنید بر جوش تو تازه
بر کتف نشسته در تکالیف مالیات تخفیف بده راجعام مشورت کرد با دانایان
گفتند تخفیف بده نادانان گفتند این اول یوم جلوس تو است اگر دویش نیری
هر روز این طور خواهند کرد راجعام گفت در ایام سلیمان مالیات کم بود من
زیاد میکنم این سبب شد که یاربعام ده سبط را از راجعام جدا کرد و فساد
بزرگ کرد کار بجائی رسید حرب در گرفت فرقه شدند چند صد سال

سال اختلاف بود تا آخر منجر شد بعبادت اصنام حالا این نفوس را اختلاف
میکنند اسم حق میکذارند بعد نتیجه اش معلوم میشود یاربعام اسم عجل را نصاف گذاشت
و بعد بنی اسرائیل عبدهٔ اصنام شدند بعل را هیکلش میکل انسان و سرش مثل سر
گوساله این بعل را از مس ساخته آتش زیرش میکردند انوقت کاهن میامد تطهیرا
انجا سر این بعل میکذاشت میسوخت باری کار بجائی رسید در بنی اسرائیل برست
شدند بعد ایلیا پیدا شد حضرت الیاس شریعت الله را دوباره مجری داشت در همین
مغاره تلامذه مینشستند تدریس میداد تعلیم میکرد و فی الحقیقه مجدد بعد از زمان
خیلی اورا حرمت میدارم همیشه در هر دوری نفوسی میخواستند اختلاف بلند کنند
بعنوان حق میکردند عنوان این بود که مقصودشان حق است این را وسیله میکردند
تا اینکه در کوشها داخل میکردند بعد مقاصد خود شان را کم کم ترویج میکردند دزد ماهر
اول میاید رفیق غافله میشود و بسیار خیر خواه و مهربان میشود تا اینکه غافله را میبرد در
نزدیک دزدهای سرکرده بعد معلوم میشود شریک دزد بوده آنوقت کار از کار گذشته
غافله را از دست برد احبای الهی باید بسیار هشیار باشند در نهایت فطانت و ذکاء
باشند همین که ببینند کسی اظهار خصوصی میکند بدانند که مقصد این نفوس است هر کس
عنوان جدیدی میکند و اغراض بیان میکند هر عنوانی باشد جدیدی میکند بدانید
مقاصدی دارد و سبب اختلاف میشود در این امر جمال مبارک یک میزانی قرار
داده اند که آن این است میزان دافع و رافع اختلاف باشد بجهة اینکه بیت
العدل بنص قاطع در ظل حمایت جمال مبارک است یعنی بیت العدل عمومی در جمیع

بهائیان انتخاب نمایند و هر اختلافی که واقع شود بیت العدل عمومی بنص قاطع الهی حکم آنچه حکم بکنند حکم حق است در این صورت دیگر نفسی شخص واحدی عنوانی نکنند و استدلالی کند و یک چیزی را خارج کند عنوان او در مجلس بیت العدل ملاحظه میکنند قبول قبول مبارک رد رد مبارک است لهذا اختلاف نمیماند چرا چه که میزان در دست بیت میزان بیت العدل است حتی اگر در مسئله‌ئی از مسائل الهیه در میان دو شخص اختلاف حاصل شود بیت العدل حکم میکند همانست لهذا در این دور امید چنانست که اختلافی نماند اما این بیت عدل تکرار میکنیم بیت العدل عمومی است یعنی شرق و غرب بقاعده انتخاب انتخاب کنند نه بیت عدل خصوصی زیرا اگر بیت العدل خصوصی باشد شاید میان بیت العدلها اختلاف حاصل شود یک بیت العدل بگوید چنین است یک بیت العدل بگوید چنانست

روزی دیگر مهرا رسطو اهند و دستانی عرض کرد و زمینی در چیپراه خریدام بهنیت مسجد در وقتی که مسلمان شده‌ام حال قصد دارم انجا را عمارت خوبی بسازم بجهة امر که نفوس مجتمع شوند و ذکر حق نمایند رجا نماید میکنیم بجهة انجام این امر اگر برای فرمودند میرزا این بالکلیس بجهتش ترجمه کنند قوله تعالی این قطعه زمین را که برای مسجد خریده بهتر بنیت خضوع انجا تعمیر نمائی زیرا در این امر تعصب نیست با جمیع خلق دوست داریم و چون ملاحظه کنیم که خداوند کل را خلق کرده و با نواع الطاف و نعم متنعم ساخته باید روش و سلوک او را تعلیم گیریم و با خلق نهایت محبت

و مهربانی رفتار کنیم والا معارضه با حق نموده‌ایم مثلاً اگر پادشاهی شخصی اکرام و انعام نماید و من او را اذیت کنم البته معارضه با پادشاه کرده‌ام در این صورت خداوند شخص دولت و عزت سروت و اولاد عطا فرماید اکرام او را اذیت کنم تا بند آنست خدا را تعلیم دهم که این شخص لایق و قابل این احسان نیست این معارضه با حق است و از این گذشته در این ظهور اعظم تعصبات بکلی متروک گردیده و همانطور که خداوند با کل رفتار میفرماید باید سرمشق از او بگیریم و با خلق بیامیزیم

روزی شخص بت پرستی وارد خانهٔ ابراهیم شد آنحضرت غذائی مهیا نمود چون بر سر سفره نشستند و شروع خواستند شخص بت پرست نام بتی را بر زبان راند آنحضرت یکدرشد خطاب رسید که ای ابراهیم این شخص نود سال دارد و من او را نود سال متحمل شدم تو نتوانستی یک ساعت او را تحمل کنی بجمیع اسلام آن صفحات بگو که ما کل را دوست داریم و اگر در جائی مسجدی یا کلیسائی بخواهند بنا کنند معاونت مینمائیم چنانکه در این صفحات هر وقت هر ملتی معبدی بسازد و از ما مدد بطلبند ما آنها را کمک کنیم زیرا حضرت بهاءالله این کونه تعصبات دینیه را از میان برداشت و اگر چنانچه حضرات در بنای مسجدی در زمین شما اقدام نمودند پس از اصرار زیاد که مانع شده باشد انوقت بنا بگو که من آنچه بشما امر کردم اقدام نکردید لهذا مجبورم که خود محلی بسازم انوقت آنچه میخواهی بساز

وقت عصر مسافرین بسیار بودند بعد از اظهار عنایت فرمودند

آقا میرزا طراز جناب آقا رحمت الله که برای ما صحبت نمیدارند همه را بسکوت

میکند راند توصیف کنی عرض کرد انسان تا دام که در خارج است خیلی عرایض
حاضر نموده که بآستان مبارک عرض کند وقتی مشرف میشود تمام فراموش میشود
فرمودند خشت است فراموش کنند عرض کرد خیر القوی وضع اجتماعی جمعیت
حال روحانیت را دارند در اول ظهور درده خانوار بعد از حضرت اول
من آمن بعضی را تبلیغ فرموده اند حال چهل خانوارند و سیصد نفر زن و مرد مجتمع
میشوند در مشرق الاذکار شخصی از دوستان میگفت که این زراعت من و
زراعت اغیار چه قدر فرق دارد فرمودند دهقان الهی تخمی میپاشد در
اراضی طیبه بعضی از آنها در اراضی شوره زار میافتند و آنها محو و نابود
میشوند و آنهائیکه در اراضی طیبه مقدسه میافتند کل و ریاحین انبات
مینماید مشهور فی الانجیل لزرع الخارج شکاه فازره فاستغلظ فاستوی
علی سوقه یعجب الزراع تخمیکه در ارض طیبه انبات شوکت سنبله میزند بسیار بلند
و برومند بقسمیکه زارع وقتی مشاهده میکند مسرور میشود و یعجب الزراع
باز فرمودند دهقان حقیقی در این عصر زرعی فرموده که انبات عظیمه خواهد
کرد فرمودند وقتی خواهد شد که حکومتی نباشد برای حکومت کاری نماند
هر نفسی حقوق او را جمع کرده برساند حتی مردم محل حکومت را اندازند
چه که کاری میکنند که محتاج شوند جزئی میکنند تا جنایت تعلق گیرد و عوض
کرد از طوائف موجوده بجهة نمونه میمانند فرمودند خیر نمیمانند چه که

تعلیمات

تعلیمات و نصایح مبارک در این ظهور اعظم طوری است که تعصب باقی نماند
اینکه در ادوار سابق باقی مانده اند بجهة تعصب بوده ولی در این ظهور هیچ جهة
تعصبی نیست فرمودند امروز من جهة ارسطو گفتم در خصوص زمینی که بهائیت
مسجد خریده بعد مسلمانها بگویند که بیائید مسجد بنا کنید آنها خواهند
کرد ولی نتیجه این عنوان اینست که عداوت و بغضا در میان نمیماند و اگر
میساخت سبب عداوت میشد فرمودند چندی قبل من با شخص مسیحی صحبت
داشتم بکتابی جواب ما داد گفتم که شما میگوئید مسلمانها متعصبند و ما
متعصب نیستیم خوب مسلمانها چه تعصب دارند بحضرت مسیح و حضرت موسی
معتقدند و نهایت ادب اسم ایشان را ذکر میکنند و آنها را از جانب خدا
پیغمبر میدانند و بزرگوار میخوانند حتی اگر کسی در اسلام کلمه در بارهٔ حضرت
عیسی بزشتی بگوید طایفهٔ اسلام او را نجس و کافر میدانند حال انصاف دهید
آنها متعصب هستند یا شما که پیغمبر را نسبت های بد میدهید و کذاب و قتال و غیره میدانید
حال شما اگر پیغمبر را شخص بزرگوار بدانید مثل آنها چه ضرر دارد آیا ما چه زیان بردیم
اگر شما هم چنین بگوئید و خوب بدانید چه زیان میبرید لامیرزا طرازالله بارغ
کرد هزار یک لذائذ را که امروز احبای الهی میبرند اگر در اهل عالم نمیبرند فرمودند
بله امروز روز جمال قدم و عصر اسم اعظم است روز عروسی است ایام بهار است
بعد ایام تابستان میآید بعد ایام خزان زمستان میرسد عرض کرد صلح عمومی
که جمال مبارک جل ذکره وعده فرمودند انقلابی خواهد داد بعد صلح میشود

فرمودند این بعد از انقلابات و حوادث عظیمه است که رخ میکشاید عرض کنم
که در همین قرن واقع میشود فرمودند بله در همین قرن و عصریکه در او داخلیم
روز دیگر فرمودند بامداد صبح یکی عصر مکالمه میکنیم
که با جناب رسیم فرمودند همیشه با شما هستم قلبم جانم دلم با شماست دقیقه
از ذکر شما غافل ندارم بعد صدای ناقوس کلیسا را شنیدیم فرمودند هزار و
نهصد سال است ناقوس میزنند هنوز کلال و ملال پیدا نکرده اند سبحان الله صدای
مس و برنج را ندای الهی میشمرند که حیات است و مقدس میدانند و دعوتش را اجابت
میکنند فوراً کلیسا میروند اما کوشها را از ندای الهی محروم میکنند و از استماع
کلام حق نهایت استیحاش دارند خود مسیح فریاد میکرد و هیچ گوش نمیداد بلکه
نهایت توهین و تکفیر را مجری میداشتند حالا جماد و معدنی را که باسم او نصب
میکنند بمجرد صدای او را استماع میکنند و بسوی او میشتابند چه قدر
خلق مجبوبند در هر ساعت در یوم مسیح هزار شبهات القا میکردند بهر وسیله
بود در تضییع امرش میکوشیدند حال در جمیع آفاق باسم او بشارت میدهند
این است شأن خلق جناب حکیم عرض کردند هدایت نفوس صرف فضل است
یا استعداد خودشان فرمودند سبب هدایت فضل است سبب حیات
فضل است مثلاً این چشم را فضل عنایت کرده این گوش را فضل عنایت
کرده نه اینکه خودش پیدا کرده عرض کرد این فضل بعضی دون بعضی عنایت
میشود فرمودند فضل است ولکن فضل استعداد لازم دارد که قبول کند
مثلاً

مثلاً آدن باران فضل است ولی اگر زمین شوره زار باشد قبول نمیکند این
خاک پاک و ناپاکیش از خودش است طفل بر فطرت الهیه خلق میشود و خاک
پاک است ولی بعد کثیف میشود حکمت الهی این است که از شهد منتفع میشود و از سم متضرر
ولی از این بدرجه نمیرسد که خودش را بر پاک معتاد میکند که اگر بخورد ضرر نرساند
این عادت در او خلق شده باغبان آبرا که باین درختها میدهد محض فضل است
لکن شجرهٔ مبارکه ثمرهٔ طیبه میدهد و شجرهٔ خبیثه ثمر زقوم میدهد این مبارکی و این خبث
اکتسابی نیست یک شخص است در جمیع اوقات در فکر خویش است یکی دیگر جمیع اوقات در فکر دیگران است البته باین فضل میشود این طفل مدرسه میرود تحصیل میکند این جغد
یکی همه را مشغول بازی بیهوده لابد این مثل او میشود الحمدلله ما باید خدا را شکر کنیم که الحمدلله
آن فیض عظیم چنان با ما احسان شده است که الی الابد تا بخواهیم را میبریم در مدرسهٔ تقدیس
ما را داخل کرد و این تعالیم الهی را با داد که سبب حیات ابدی باشد عرض کردم و اینکه در قرآن
میفرماید الحمدلله الذی جعل الظلمات والنور خدا جعل ظلمات و نور را خلق کرده یعنی همه
فرمودند ظلمت عدم نور است وجودی ندارد بهدی من یشاء و یضل من یشاء اگر هدایت
نفرمود ضلالت است فقر عدم غنا است جهل عدم علم است علم که نیست جهل است نور که
نیست ظلمت است چشم که نیست کوری است روز دیگر فرمودند مجلس معتمدان اسلامبول
مرخص شد آتش زده اند این محل قصر زرگلی بود که همهٔ پادشاهان از اروپ میآمدند آنها را
در آنجا منزل میدادند مظفرالدین شاه را در آنجا منزل دادند این قصر را البته مجلس معتمدان
حوالیش نمیدادند سلطان محمد خامس داد به قدر عالی است این بنیان های سیاسی و امور
عمومی هر قدر محکم و متین باشد باز متزلزل است همیشه معرض آفات است مثلاً

استقلالیت ایران: عثمانی بنیانش متزلزل بود هرچند بظاهر مستقر است ایمن است کیت
بنیانی که ابدالابد باقی و برقرار است و تزلزل ندارد رخنه نمیپذیرد اساسش متین و رزین
و کنگره اش باسمان میرسد از هر خطری محفوظ و مصون است آن بنیان الهی است که
صدمات شدیده عالم را میکند و در مقام خود محفوظ و مصون و باقی و برقرار است امین السلطان
در ایام ناصرالدین شاه و قبل از نهایت استقلال بعد و استبداد بجهة وقایع اولیه که در
واقع شد چند نفر از احباب را سوزاندند بواسطه ای باین السلطان پیغام فرستاده شد
مکتوبا تقریبا عبارتش این است هر بنیانی به پایان بنیانش ویران کردد مگر بنیان الهی
که بنیانش دارد والی الابد امن و امان است پس بهتر این است که فدمتی بدیوان الهی نمائی
تا با ایران رجعانی راه یابد و بنیانی نهی که انهدام نپذیرد او را گمان چنان بود که
بنیان دیوانش باقی و برقرار است ولی عاقبت ویران شد وقتی دیگر فرمودند
نوشته اند میخواهند بعضی از سنگهای تاج ایران را بفرستند تاج ایران عدالت است نه
سنگ اگر بتوانند بر سر این مملکت تاجی از عدل بگذارند درست است تاج
چه ثمری دارد سنگ است پادشاهان قدیم ایران افتخار بعدل میکردند نه بتاج سنگ
ایرانیان بجهة اینکه شمس حقیقت از افق ایران طالع شده باید کاری بکنند که اقلیم ایران
تاج عالم شود و آن وحدت عالم انسانیت اتحاد و اتفاق عموم بشر است آفتاب
بهمه عالم روشنی میدهد لکن شدت نفوذش در خطه استوا است انشاء الله تعالیم الهی
شدت تاثیرش در ایران باشد ایرانیان باین فیض و فوز بیشتر از دیگران فائز
شوند فرمودند در شهرهای هندوستان لا سید مصطفی نوشته است انجا
شهرت نفرید که فعه مؤسس شده انه امروز مکتوبش رسید ایرانیان باید نوعی نمایند
که دیگران

و دیگران فیض عظیم را از ظهور شمس حقیقت بیشتر ببرند یعنی تعالیم الهیه در ممالک سائره بیشتر
از ایران تاثیر کند زیرا مطلع شمس حقیقت است باید در ایران انوار آن بسائر اقطار منتشر شود
جناب میرزا طرازالله عرض کرده که از بمبای نوشته اند که رجا شود مسافرین اینجا بیایند زیرا
استعداد زیادتر است فرمودند جمیع عالم استعداد دارد فقط مبلغ لازم دارد اگر عالم استعداد
نداشت نفس ظهور نمیشد نفس ظهور دلیل بر استعداد است که از طلوع نتایج عظیمه خواهد شد
و معادن و نباتات پرورش خواهند یافت عالم مثل جسم انسانی میماند و امر الله
مثل روح تا جسم استعداد نداشته باشد روح جلوه ننماید نفس ظهور روح دلیل بر
استعداد جسم است بعد بمناسبتی فرمودند تربیت اطفال خدمت بزرگ است که تربیت
الهی تربیت شود اخلاق اطفال را باید تربیت کرد که برائی در نیایند اطفال مثل شاخهٔ
تازه میمانند شاخهٔ تازه را هر طور بخواهی تربیت میتوان کرد شاخهٔ کج تربیت راست
شود درخت جنگلی تربیت بوستانی شود گیاه بی ثمر تربیت با ثمر شود انسان جاهل تعلیم
دانا شود مرغ وحشی طیور دست آموز میشود سباع درنده رام شود تربیت حیاتا تاثیر دارد
جمیع انبیا بجهة تربیت مبعوث شدند خلاصه تربیت سبب حیات است تربیت سبب نجات است
تربیت سبب علو درجات است انسان وحشی را تربیت کنی انسان کامل مثیل مزیه را تربیت
کنی گلستان شود خاکرا تربیت کنی گلزار شود سنگ را تربیت کنی لعل بدخشان شود این است
که مربی لازم است بدون مربی انسان انسان نمیشود انبیا اول مربی عالمند حضرت موسی
علیه السلام قوم اسرائیل را تربیت جلیل کرد بعد از اینکه ذلیل آل فرعون بودند اسرائیل را
امیر کرد فقیر بودند غنی شدند جاهل بودند عالم شدند جبان بودند شجاع گشتند

بعضی و سرکردان بعوند سروسامان یافتند چنین ترقی کردند که مشهور آفاق شدند
حضرت عیسی علیه السلام امم عزیز را تربیت کردند تا اینکه بامم در رفیع ترقیات رسیدند
حضرت رسول علیه السلام اعراب بادیه را تربیت کردند تا در جمیع مراتب وجود بمنتهای درجهٔ
ترقی رسیدند که مراتب عالیهٔ اروپ فی الحقیقه مبدء اقتباس از عرب اندلس بعوند
وظایف بربیه شام و مصر و بغداد که عرب بعوند پس واضح و مشهود شد که اول مربی
عالم انبیا هستند مربی کل هستند مربی عمومی هستند مربی عالم انسانی هستند و هر کس بر تربیت
آنها بتعلیم اطفال پردازد متابعت انبیا، و اولیای الهی کرده است

و قس علی ذلک میرزا این اکبر عرض کرد مقصد از اصحاب کهف چیست فرمودند مقصد از اصحاب
کهف نفوس بعوند که از احوال دنیا گذشته اند آن کسانی که از شدت انجذاب
بنفحات الهی و اشتعال بحق از این عالم گفتگو خبر ندارند در این جهان و بیدار هستند در آن
جهان کهف کهف ایمان است عرض کرد آن بنیان چه بعوند فرمودند بنیان الهی است
آن کهف جمال مبارک است آن بنیان مبنی بر صایا و نصایح جمال مبارک است
جبل کهف المنیع و ملاذ الرفیع عرض کرد مقصود از سگ چیست فرمودند اشخاصی
که در ظل آن نفوس بعوند ملاحظه کن که چه کهف منیعی است که با وجود یکه جمیع دول
و ملل عالم در نهایت قرصند مابنهایت امن اینجا جمعیم چه کهفی از این بهتر است
سلامتی و امن بودن لذتی ندارد ولی در این طور جمعند لذت دارد در وسط دریا
خشک لذت دارد در توی آتش برد و سلام لذت دارد ما با وجود جمیع اعدا در
ظل او نشسته ایم و در کمال خوشی صحبت میکنیم این لذت دارد سردی چه اهمیتی دارد

کل در وسط

کل در وسط آتش لذت دارد انسان در وسط آتش باشد و خنک باشد دیگر کهف
از این مصون تر و محفوظ تر هست لاوالله عرض کرد گاوی که در توراة امر است
بنی اسرائیل ذبح کنند و در قرآن هیچ ذکرش است چیست فرمودند آن گاو اهم نفسی
بوده است که در میان بنی اسرائیل بسیار معتبر و معزز و محترم بوده لکن سبب این بود
که نفس مقدس ابرالله مردود بوده اینست که فرمودند او را ذبح کنید تا اینکه نفس
مقدس ابرالله زنده شود ذبح کنند یعنی ترک متابعت او را بکنند مقصد از ذبح ترک
متابعت اوست بر حضرت موسی بسیاری از نفوس برخواستند یکدفعه هفت هزار منافق
میانشان پیدا شد غیبت حضرت را غنیمت شمردند و گوساله پرستیدند حضرت
موسی حکم غریبی کرد منافقها را دادند که همدیگر را کشتند فرمودند همه را بکشید
قارون هم خیلی معتبر بود و از اقربای حضرت موسی بود بر حضرت قیام کرد هارون
بر حضرت هجوم کرد متابعت حضرت را کرد در گوساله پرستی بعد این بود که حضرت
موسی زد لوحها را شکست گفت هارون چرا همچه کردی گفت ترسیدم بگوئی چرا بنی
اسرائیل را تفریق کردی سبب پراکنده گی اینها شدند امتحانات همیشه بوده
تازه که ندارد در جمیع کورها امتحانات حاصل میشود تا اگر شخص حق است بصورت
حق درآید اگر ظاهری است بصورت ظاهری در باطن معرض است یا حق در صورت
ظاهر میآید اطاعت ابرالله میکند اگر بگویم معرضم که کسی نزدیک او نمی آید
لابد برآنست که عنوانی دیگر بکند هارون هم خواست عنوانی بکند نیافت گفت
ترسیدم بنی اسرائیل تفریق کنند نگفت بمحبت گوساله مرا بگو ساله

پرستی واداشت جمیع این نفوس علما فضلا و مشایخ که همیشه مجادل حق بوده اند
عنوانشان عنوان حق بوده مثلاً ملا محمد ممقانی خودش را در توکل میانداخت
و فریاد میکرد که ای مسلمانها به بینید چه بر سر ما می آورند این ذئب بالای
منبر بر شریعت الله ناله میکرد که ای مردم شریعت الله محو شد عقاید فاسد شده
اساس الهی بهم زده پیغمبر خاموش شده امام از خاطرها قران متروک شد
عنوان این بود لکن حقیقت حال محض حفظ ریاست خودش و اجرای شهوات
نفس و هوای خودش بود تا انکه به بینند که شخصی موهش را پریشان کند سر
خود بزند که وای شریعت الله از دست رفت عبادت نماند خشیت الله
نماند فقط شیوع یافته خطیات احاطه کرده شخص بی هوش و فکر نگاه بلفظ
او میکند ولی انسان ذکی فکر میکند و این را چه واداشته باین امر مثلاً
همین ملا محمد ممقانی مقصدش حفظ ریاست خودش بود و از دیاد ریاستش
اما بظاهر وقت فتوای ترد حضرت داد گفت ای مسلمانها این میگوید من
سید اولاد رسول هستم این سید را می بینید شریعت رسول را پایمال کرد
این سید را می بینید میگوید قران را از میان بردارید این سید را می بینید
میگوید قبر سید الشهداء جد مرا خراب کنید و از برای نوکرم کنید
دبارگاه بسازید خوب دیگر مردم جاهل چه بکنند اگر میگفت مرض من
ریاست است دیگر کسی باد گوش نمیداد وقتی دیگر فرمودند اجانب باید
مربی نفوس باشند نفوس را باخلاق روحانی و انجذابات و جدانی تربیت کنند حتی
هدایت هم یکی از شئون تربیت است که ندا در عالم بلند است یکی ندای رحمن یکی

ندای

ندای شیطان ندای رحمن این است حق الصلاح حق التقوی
حق التوکل بالله حق الاقبال الی دوحة لا یفنی حق الانقطاع حق
الانجذاب حق التقدیس حق التجرید حق الخضوع والخشوع
ندای شیطان این است حق الکذب والافتراء حق متابعت نفس والهوی
حق حب الدنیا حق الطغیان حق العصیان حق الافتخار و
الاستکبار حق سوء الاخلاق والآداب اجانب الهی باید مربی خلق باشند
جمیع خلق را بانجذاب و اشتعال دعوت کنند

فصـل هفتم

تاریخ تکرار می شود

وضع اقلیتهای مذهبی دردوران حکومتهای استبدادی قاجاریه وسلطنتی مشروطه وجمهوری اسلامی در کلیه ادوار تاریخ پیروان ادیان و مذاهب حاکم برکشور نسبت به اقلیتهای مذهبی که مقهور اکثریت بودند ظلم وستم روا داشته وبرجان ومال انان مسلط بوده ، به عناوین مختلف انهارا موردایذا و اذیت قرار می دادند به شهادت تاریخ درقرون گذشته اقلیتهای مذهبی مکررا قتل عام شده اموال و مایملك انان به تاراج رفته است . عامل اصلی این بیعدالتی ها معمولا روسای دینی و پیشوایان مذهبی بودند که حاضر به تحمل عقاید دیگران نبوده و تحت عنوان حفاظت از دین و انین الهی و در حقیقت برای حفظ مقام و مسند و قدرت خود عوام الناس را علیه پیروان مذاهب دیگر تحریك نموده و با ایجاد بلوا وشورش و حبس و زندان و قتل و غارت و اذیت و ایذاء و زجر و شکنجه معتقدین به مذاهب دیگر را تحت عناوین مختلف زندیق و حرامی ، کافر و ملحد ، گبر و مجوس ، بابی و بهائی و غیره تحت تعقیب قرار می دادند .

در دوران ساسانیان مانی که خود را فرستاده خدا می دانست و در ابتدا شاپور اول اورا مورد حمایت قرار داد و عده زیادی به او گرویدند ، ولی در سال ۲۷٦ میلادی به تحریك موبدان زردشتی بهرام اول ویرا به طرز فجیعی به قتل رسانید و سپس پوستش راکنده و پر از کاه نمود و به دروازه جندی شاپور اویخت و پس از ان پیروانش را مور شکنجه و ازار قرار داده و قتل عام نمودند .

پس از ان در ایام سلطنت قباد (٤٨٧ـ ٥٢١) میلادی مزدك قیام نمود و فلسفه و عقایدی به عنوان اصلاح دیانت رزدشت عرضه نمود . ابتدا قباد عقاید او را پذیرفت ، ولی به تحریك دستوران و موبدان مردم شورش کردند و در سال ٥٢٢ میلادی مزدك و کلیه مزدکیان را قتل عام نمودند .

پس ازحمله اعراب به ایران و انقراض حکومت ساسانیان ، پارسیان که مغلوب ومقهورتازیان شده بودند عده ای اسلام را پذیرفتند و دسته ای دیگر که ترك یار و دیار را بر ترك دین و انین خود ترجیح می دادند جلای وطن نموده و به هندوستان هجرت کردند که این مهاجرین به پارسیان هندوستان معروفند . جمعی دیگر از زردشتیان در میهن خود باقیمانده و به ناکامی تن در داده و باتحمل مصائب و سختی ها انین نیاکان و خانه اباء و اجدادی خود را ترك نگفتند .

به طوریکه بعضی از مورخین نوشته اند قبل از دوران صفویه و غلبه افغان بر ایران جمعیت زردشتیان حدود سه تا پنج ملیون نفر تخمین زده می شد که پس از قتل عامهای مکرر در دوران صفویه و قاجاریه ، در زمان ورود مانکجی صاحب نماینده انجمن اکابر صاحبان هندوستان به سال ۱۸٥٤ میلادی امار دقیق زردشتیان ایران

۷۷۱۱ نفر بوده است که با وضعی فلاکت بار زندگی کرده و مجبور به پرداخت جزیه به دربار سلاطین قاجار بودند . و با ذلت و مسکنت تحت تبعیض های گوناگون به زندگی ادامه می دادند . زردشتیان حق پوشیدن لباس نو و رنگی و گذاشتن کلاه به سر و سوار شدن بر الاغ و استر در حضور مسلمین را نداشتند . روزهای بارانی اجازه عبور و مرور از بازار و اماکن عمومی به انان داده نمی شد زیرا در اثر رطوبت هوا و تماس موجبات نجس شدن مسلمین را فراهم می کردند . خانه زردشتیان دارای معماری مخصوص و بدون نور و حرارت و دربهای یك لنگی بود و حق ساختن بادگیر در خانه های خود و یا استفاده از اب انبار و حمام و دیگر خدمات عمومی را نداشتند و این تبعیض ها به تحریك پیشوایان مذهبی و القاء ان به حکام و زمامداران اعمال می گردید .

با توضیح مختصری از نحوه بر خورد با اقلیتهای مذهبی و تبعیض های حاکم در ادوار مختلفه تاریخ که تصرف و غارت اموال اقلیت های مذهبی جزء کوچکی از ان بود . اینك به شرح وقایعی که در دوران رستم خان سیاوخش پدر میرزا سیاوش که پیرو دیانت حضرت زردشت بود و میرزا سیاوش سفیدوش و سه فرزندش به اسامی کیخسرو سفیدوش و رستم سفیدوش و عنایت خدا سفیدوش به وقوع پوسته و نمایانگر نحوه برخورد حکام دوران استبداد قاجاریه و زمامداران دولت مشروطه سلطنتی و حکام شرع جمهوری اسلامی نسبت به تصرف اموال پیروان اقلیتهای دینی است مبادرت می گردد . که با مقایسه انها می توان طرز تفکر و معتقدات اولیای امور و حکام را نسبت به حقوق اقلیتهای مذهبی بین سالهای ۱۲۱٤ - ۱۲۷٤ هجری شمسی (۱۸۲۵-۱۹۹۵) یعنی ۱٦۰ سال گذشته ارزیابی نمود .

تصرف املاك رستم خان سیاوخش در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار

رستم خان سیاوخش یکی از تجار و ملاکین زردشتی بود که در نیمه قرن اول قرن سیزدهم هجری می زیسته و در شهرهای یزد و رفسنجان و کاشان و اراك و قم به تجارت مشغول بوده است . رستم خان در حدود سال ۱۲۱٤ هش (۱۸۲۵) در شهر یزد و در یك خانواده زردشتی متولد گردید . در دوران کودکی مختصر سواد خواندن و نوشتن را اموخت و سپس به کار کسب و تجارت پرداخت . رستم خان جزو ان دسته از پارسیان ایران بود که با تحمل مظالم و بیعدالتی ها به راه و روش نیاکان خود باقی مانده و با پرداخت جزیه در پناه اسلام به زندگی ادامه می داده است .

رستم خان به منظور تجارت از یزد به رفسنجان نقل مکان نمود و علاوه بر کار تجارت که معمولا وارد کردن پارچه و قماش یزدی و فروش ان بود . با توجه به اینکه یکی از معتقدات پارسیان اشتغال به کارهای تولیدی خصوصا احیای زمین موات بود و برای زراعت اجر جزیل و ثواب اخروی قائل بودند . نامبرده نیز ضمن کسب وتجارت در یکی از نقاط اطراف رفسنجان به سفر مبادرت و احیاء زمین موات پرداخت و پس از دسترسی

به اب کافی مزرعه ای بنام رستم اباد احداث نمود که به تدریج به محل اباد و سرسبز ودارای محصولات متنوع مبدل گردید . رستم خان فردی خوش مشرب و دست و دل باز و با طبقات مختلفه مصاحبت و معاشرت داشت و با اغلب حکام و صاحبان نفوذ رفت و امد می کرد به طوریکه پس از چندی از طرف حاکم رفسنجان به لقب معاون التجار ملقب گردید .

روزی رستم خان حاکم رفسنجان و عده ای از اعیان شهر را به مزرعه خود دعوت کرد و احترامات و پذیرائی معمول را مجری داشت ولکن همانطور که مرسوم حاکمان و زورمندان است شخص حاکم چشم طمع به مزرعه رستم اباد دوخته و باسرسبزی و حاصلخیزی که محل مذکور داشت ، از رستم خان درخواست نمود انرا به وی واگذار نماید و درعوض املاکی بنام بلوك شمسی رستاق را در حاشیه کویر در حومه یزد که مزرعه ای متروك و کم اب بود دریافت کند .

مسلما در شرایط حاکم بر زمان تکلیف رستم خان مجوس در برابر حاکم زورمند کاملا روشن بود، زیرا در گذشته حکام نماینده پادشاه در هر محل و مالك جان و مال و ناموس رعایا بودند و هر اینه حاکم از مال یا دختر یکی از رعایا خوشش می امد پاسخ صاحب مال بلاتردید جمله " پیش کش قربان " بود تاچه رسد به رستم خان که رعیتی گبر و مجوس و کافر و موظف به پرداخت جزیه بود . تنها عطوفت حاکم در این معامله ان بود که در عوض رستم اباد سرسبز و معمور املاکی مخروبه در حاشیه کویر را به مطیع الاسلام رستم خان مجوس می داد که حاکی از عنایات و الطاف مخصوص حاکم نسبت به وی بوده است .

به هر صورت طبق قباله رسمی مندرج در صفحه ٤٢٢ رستم خان در سال ١٣٠٢ هق (١٨٨٥) از رفسنجان به یزد مراجعت نمود و املاك و میاه بلوك شمسی رستاق را به امر حاکم تحویل گرفته و به رعایای ساکن در محل اجاره داده است که هر سال مقداری گندم و جو و هندوانه و خربوزه و چغندر و شلغم حق مالکانه دریافت می کرده است .

با مطالعه دقیق قباله تنظیمی ملاحظه می گردد که با توجه به معتقدات مذهبی و باورهای معنوی که تا ان زمان بر افکار و اندیشه مردم حاکم بوده است حتی الامکان سعی شده است رضایت و رغب و عدم اکراه و اجبار مطیع الاسلام رستم خان مجوس را علی الظاهر جلب و کسب نمایند که این خود نمونه ای از اعتقادات مردم نسبت به اموال حلال و حرام و غصب ان در دوران حکومت ناصرالدین شاه قاجار بوده است .

تصرف املاك میرزا سیاوش در دوران سلطنت رضاشاه پهلوی .

١ــ تصرف املاك مزروعی فاضل اباد و رحمت اباد و گلستان در استراباد .

به طوریکه در شرح حال میرزا سیاوش در صفحه ٩٧ توضیح داده شد نامبرده پس از توقف و ورشکستگی ارباب جمشید جمشیدیان به معیت هشت نفر از پارسیان مبادرت به تاسیس شرکت برادران پارسی نمود .

نامبرده که جزو موسسین شرکت مذکور بود و گاهی به مدیریت عامل ان در طهران و یارسیدگی به کارهای شرکت در شهرستانها مامور می گردید . در سال ۱۳۱۱ هش (۱۹۳۲) و در زمانیکه رضاشاه یك هنگ به فرماندهی سرهنگ حکیمی به استراباد برای فتح ترکمن صحرا و دستگیری سران ترکمن که یاغی بودند و علیه دولت می جنگیدند اعزام داشت . شرکت پارسیان واسطه نقل و انتقال پول و پرداخت هزینه و تدارکات ستونها ی نظامی بود و در حقیقت چون بانکی دران زمان به صورت فعلی وجود نداشت عملیات دریافت و پرداخت هزینه های تدارکاتی برای لشکر کشی را عهده دار بود .

پس از پایان عملیات نظامی و فتح ترکمن صحرا و رسیدگی به حسابهای فیمابین سرهنگ حکیمی و فرماندهان نظامی مبالغی وجه به شرکت پارسیان بدهکار شدند . و چون سرهنگ حکیمی قادر به پرداخت دین مذکور نبود به شرکت پارسیان پیشنهادات مختلفی ارائه نمود . بدین معنی که بدهکاریهای خود را از غنائمی که در جنگ با شیوخ ترکمن به دست اورده اند جبران نماید . که یکی از پیشنهادات واگذاری چند فروند کشتی بادبانی متعلق به شوخبای ترکمن بود . ولی چون شرکت پارسیان قادر به اداره اینگونه اموال نبود . بالاخره اقای محمد مجد زاده فرزند مجد الاطباء که در ارتش سمتی داشت مطالبات شرکت پارسیان را تقبل نمود و حاضر شد در قبال طلب شرکت دو دانگ و نیم از قراء فاضل اباد و رحمت اباد و گلستان که از توابع گرگان و چندین هزار هکتار اراضی مزروعی تحت کشت گندم و جو و برنج و توتون و زمینهای جنگلی بود به شرکت واگذار نماید .

پس از مشاورات لازم در هیئت مدیره چون شرکت پارسیان مستقیما قادر به اداره املاك مذکور نبود به میرزا سیاوش پیشنهاد نمود که این املاك را به نام خود خریداری نموده و قسمتی از بهای انرا نقدا و بقیه را به اقساط به شرکت تادیه نماید و باتوجه به اینکه پارسیان اشتغال به امر زراعت را نوعی عبادت می دانند نامبرده چون پدر خود رستم خان به فلاحت مشغول شود .

میرزاسیاوش با تملك دودانگ و نیم از قراء مذکور و دریافت سند مالکیت و تعهد و قبول دینی سنگین و کمرشکن به امید بهره برداری از زمینهای مزروعی خود و برکات الهی که به امر فلاحت وعده داده شده در سال ۱۳۱۱هش (۱۹۳۲) عازم استراباد و گرگان شد و در فاضل اباد به زراعت مشغول گردید . ولی پس از یکسال ناگهان هیئتی از طرف اداره املاك پهلوی برای تصرف و تصاحب املاك و اراضی مزروعی در حاشیه مرزی ایران و شوروی عازم گرگان گردید و بدایتا به فاضل اباد وارد و پس از احضار کدخدایان و معمرین ساکن در قراء و قصبات مورد نظر مبادرت به تنظیم صورتمجلسی بدین مضمون نمودند " که امضاء کنندگان استشهاد گواهی می دهند که که کلیه اراضی مزروعی فاضل اباد و رحمت اباد و گلستان به انضمام ۲۲ قریه دیگر جزو بخش علی ابادکتول می باشد " که این موضوع مطلبی کاملا واضح و بدیهی بود و همه کدخدایان و مالکین بدون خبر از نقشه ایکه برای تصاحب املاك انها طرح شده بود صورتمجلس مذکور را امضاء نمودند.

ولی پس از چند روز اعلانی منتشر گردید که طبق قباله کشف شده از طرف اداره املاک پهلوی کلیه بلوک علی اباد کتول به انضمام صدها ده و قریه دیگر جزو املاک و متعلقات فخر عمادالدین یکی از منسوبین پادشاهان قاجار بوده و با انتقال سلطنت از سلسله قاجاریه به خاندان پهلوی ، کلیه املاک و قراء و قصبات مذکور متعلق است به مالک عظیم الشان اعلیحضرت همایون رضاشاه پهلوی شاهنشاه ایران خلدالله ملکه . و بلافاصله اعلان ثبت املاک مذکور در سه نوبت منتشر و با انجام تشریفات صوری کلیه املاک و اراضی صدها ده و قریه با یك صورتمجلس به نام مالك عظیم الشان ثبت و اسناد کلیه مالکین بزرگ و کوچك منجمله سند مالکیت میرزا سیاوش باطل گردید . فتوکپی اعلان اداره ثبت گرگان در صفحه ٤٢٧ درج گردیده .

در این شرایط هیچیك از مالکین و صاحبان واقعی املاک مذکور جرات اعتراض و مقاومت را نداشتند . لذا میرزا سیاوش سرگردان و پریشان با قروض و تعهداتی که داشت به طهران بازگشت و مدتها به دربار شاهنشاهی و دیگر دستگاههای مربوطه تظلم نمود ولی کوچکترین نتیجه ای عایدش نگردید . به ناچار با قروضی که داشت در اداره غله استخدام شد و مدتی در یزد و دو سال در کردستان و یکسال در رضائیه به کار دولتی مشغول بود و از حقوقی که دریافت می نمود به تدریج قروض خود را به شرکت پارسیان باز پرداخت نمود .

در سال ۱۳۲۰ هش (۱۹٤۱) با استعفا و تبعید رضا شاه از ایران و طبق تصویب مجلس شورایملی کلیه املاک غصب شده وسیله ادره املاک پهلوی به صاحبان اصلی ان مسترد گردید . ولی این بار میرزا سیاوش گرفتار ناجوانمردیهای شریك خود اقای محمد مجد زاده شد که شرح ان مفصل و از حوصله این مقال خارج است . اخر الامر با حُکمیت محفل روحانی گرگان و محفل روحانی ملی ایران یك باغ به مساحت دو هکتار بجای دودانگ و نیم از قراء فاضل اباد و رحمت اباد و گلستان که هزاران هکتار مساحت داشت نصیب میرزا سیاوش گردید که تا پایان عمر در ان سکونت داشت و در اخر عمر نصف انرا برای ساختمان حظیره القدس اهداء نمود .

۲ـ تصرف یك قطعه زمین در محدوده دانشگاه طهران به ازاء چاپ کتاب مستطاب ایقان .

در سال ۱۳۲۱هق (۱۹۰۳) در دوران حکومت جلال الدوله فرزند ظل السلطان و نوه ناصرالدینشاه در یزد که ضوضای معروف واقع و مذبحه کبری بر پا شد و ضمن ان ۸٤ نفر از احبای مظلوم به درجه رفیع شهادت نائل و زمین را به خون نازنین خود رنگین نمودند . ملابهرام اختر خاوری به اتفاق عده ای از احبای پارسی در عباس اباد در یکی از قراء یزد که متعلق به جلال الدوله بود بر حفر قنات و احیاء زمین موات مشغول بود و چون ضوضا از شهر به قراء و قصبات اطراف سرایت نمود و اشرار به قریه عباس اباد سرازیر شدند نامبرده به مصداق " الفرار مما لایطاق من سنن المرسلین " از قریه عباس اباد شبانه متواری و از طریق کاشان به طهران

امد و به دستگاه ارباب جمشید پناهنده شد. ملابهرام مبالغی به حساب جلال الدوله صرف اباداتی عباس اباد کرده بود که به اضافه دستمزد خود از نامبرده در یافت نماید ولی با اوضاع حاکم بر احبای یزد جلال الدوله از پرداخت ان خوداری می کرد . طولی نکشید که بعد از قضایای یزد جلال الدوله مغضوب پادشاه واقع و دچار انتقام الهی شد و چون به شناعت اعمال گذشته خود واقف بود با کمال عجز از احبا شفاعت طلبید و با تقدیم عریضه ای حضور مبارک حضرت مولی الوری رجای مغفرت نمود .

در جواب فرمودند " جناب ملابهرام مظلوم را راضی کن " بالاخره جلال الدوله برای جبران مافات در مقابل هزار و دویست تومان طلبی که ملابهرام داشت و برای جبران انهمه خسران و زیانیکه ضمن ضوضای یزد به احبای الهی وارد شده بود قطعه زمینی از اراضی جلالیه که در محدوده دانشگاه طهران واقع و محل فعلی دانشکده پزشکی است و دارای بهترین موقعیت و مرغوبیت بود به خط خود نگاشت و به ملابهرام منتقل نمود . پس از چندی ملابهرام زمین مذکور را به میرزا سیاوش فروخت که به ارزیابی چهار هزار تومان سند بنام میرزا سیاوش صادر گردید .

در سال ۱۳۱۳ هش (۱۹۳۵) رضا شاه تصمیم به تاسیس دانشگاه طهران گرفت و به جناب اقای حکمت وزیر معارف دستور داد نسبت به تملک زمین مورد نیاز برای دانشگاه اقدام نماید . و درنتیجه قطعه زمین میرزاسیاوش که در محدوده دانشگاه قرار داشت برای ساختمان دانشکده پزشکی در نظر گرفته شد . وزارت معارف قصد داشت بابت زمین مورد بحث که با ارزیابی دولتی میرزا سیاوش به مبلغ چهار هزار تومان خریده بود فقط دوهزار تومان بپردازد . ولی میرزا سیاوش به استناد مدارک مثبته مکررا به جناب اقای حکمت کفیل وزارت معارف و جناب اقای داور وزیر عدلیه مراجعه و تظلم و تقاضای احقاق حق می نمود . ولی این بار هم به نتیجه مطلوب دست نیافت .

اخرالامر میرزا سیاوش پیشنهاد نمود که حاضر است از دوهزار تومان حق مسلم خود صرفنظر نماید مشروط براینکه جناب اقای حکمت موافقت نمایند کتاب مستطاب ایقان بدون نام و نشان دریکی از چاپخانه های طهران به زیور طبع اراسته گردد . وزیر معارف با چاپ کتاب ایقان موافقت کرد و میرزاسیاوش با اطلاع و اجازه محفل روحانی ملی ایران کتاب ایقان را به وزارت معارف تحویل نمود . ولی متاسفانه پس از اینکه میرزا سیاوش زمین مورد احتیاج دانشگاه را رسما منتقل نمود جناب اقای حکمت از قول که داده بود عدول نمود و از چاپ کتاب خودداری کرد . مکاتبات مربوطه در صفحه ۴۲۹ درج گردیده است .

مصادره اموال فرزندان میرزاسیاوش

۱ ـ مصادره اموال کیخسرو سفیدوش :

اقای کیخسرو سفیدوش درسال ۱۲۸۸ هش (۱۹۰۹) در شهر یزد متولدگردید . تحصیلات ابتدائی و متوسطه

خود را در یزد و طهران و بمبئی به پایان رسانید و در سال ١٣١٤ دوران خدمت وظیفه خود را با درجه افسری انجام داد و اولین افسری بود که با درج اعتقاد خود در پرسشنامه مربوطه خلع درجه گردید و با شجاعت و استقامتی که ابراز داشت مجددا به درجه افسری ارتقاء جست و مورد عنایات حضرت ولی محبوب امرالله قرار گرفت .

اقای کیخسرو سفیدوش تا سال ١٣١٩ سر پرستت کارخانجات نساجی درخشان و هراتی یزد بود و پس از ان مدیریت کارخانه برق کاشان را عهده دار گردید . سپس برای اولین بار در شهرستان نطنز و اردستان و زواره کارخانه برق تاسیس کرد و شهرهای مذکور را از تاریکی شب نجات داده و با نور برق منور نمود . و با ورود مظاهر تمدن به اهالی ان دیار خدمت نمود . و موجبات عزت امرالله و تقویت روحیه احبا را فراهم کرد در سال ١٣٢٤ حضور حضرت ولی امرالله مشرف و از دریای فضل و موهبت بیکران الهی مرزوق شد . و درسال ١٣٤٤هش (١٩٦٥) به معیت خانواده به ایتالیا هجرت نمود و در شهر مستره مستقر گردید و پس از تاسیس و تکمیل محفل روحانی شهر مذکور به بولزانو نقل مکان نمود و تا پایان عمر در شهر مزبور اقامت داشت . تا اینکه در مهرماه ١٣٦٩ هش (١٩٩٠) دار فانی را وداع گفته و به جهان پر انوار باقی شتافت .

پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران در تاریخ ٣٠ـ ٢ـ١٣٧٤ شعبه پنجم دادگاه انقلاب اسلامی طهران به تقاضای کمیته امداد امام تشکیل جلسه داد و روح اقای کیخسرو سفیدوش را از عالم ملکوت احضار و در دادگاه عدل اسلامی محاکمه و به اتهام اینکه یکی از سران فرقه ضاله بهائیت در شهرستان نطنز بوده است و به استناد اینکه نامبرده مقیم خارج از کشور بوده . فلذا از استیمان دولت جمهوری اسلامی خارج گردیده و اموال وی حرمت شرعی ندارد طبق دادنامه شماره ٢٣٨٧١ شعبه پنجم دادگاه انقلاب اسلامی و تائیدیه ریاست محترم دادگاه ویژه اصل ٤٩ حکم به مصادره کلیه اموال و ماحصل زحمات و خدمات وی داده شد .

(توضیح انکه درشهرستان نطنز جمعا حدود ده نفر بهائی که شامل خانواده سفیدوش و کارگران کارخانه برق می گردید سکونت داشتند) حکم مذکور از طرف مسئولین ستاد اجرائی فرمان امام به همسر وی روحیه خانم سفیدوش اطلاع و از ابلاغ قانونی ان به علت محرمانه بودن حکم خودداری نمودند .

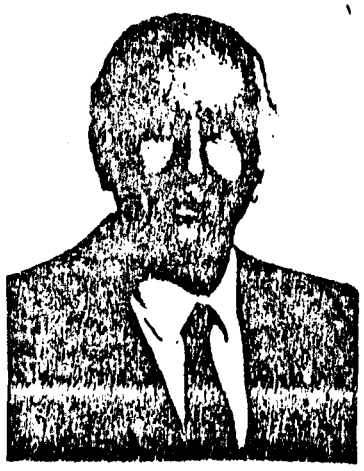

جناب کیخسرو سفید وس

۲ ـ مصادره کلیه اموال رستم سفیدوش .

اقای رستم سفیدوش درسال ۱۲۰۶ در شهر یزد متولد گردید . تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در یزد و گرگان به پایان رسانید و سپس وارد دانشکده حقوق دانشگاه طهران شد و در رشته حقوق قضائی فارغ التحصیل شد و با اخذ پروانه وکالت در گرگان و دشت به شغل وکالت مشغول گردید و همواره از نفوذ و موقعیت خود برای کمك به مظلومان و حمایت از انان استفاده می کرد .

در سال ۱۲٤۷ هش (۱۹٦۸) به منظور شرکت در نقشه جهانی نه ساله به معیت خانواده خود به ایرلند جنوبی هجرت نمود و در شهر دانلری از نقاط منضمه دابلین مستقر گردید و با همت مهاجرین عزیز موفق به انجام قسمتی از اهداف نقشه نه ساله و تشکیل پنج محفل روحانی محلی و محفل روحانی ملی این کشور گردید .

پس از وقوع انقلاب اسلامی . بدایتا در لیست ممنوع المعامله ها قرار گرفت و به منظور تصاحب اموال و املاك وی در تاریخ ۲ ـ ۲ ـ ۱۳۷۰ شعبه ششم دادگاه انقلاب اسلامی طهران به تقاضای بنیاد مستضعفان تشکیل گردید و اقای رستم سفیدوش صرفا به گناه بهائی بودن و به استناد اینکه نامبرده به شماره ۱۰۵۱۱۹ در سال ۱۳۲٦ در مرکز قسمت بندر گز تسجیل شده و وابسته به فرقه ضاله بهائیت می باشد و سالهاست که در خارج از کشور اقامت داشته . لذا از استیمان جمهوری اسلامی ایران خارج گردیده و به دامان کفر پناه برده و اموال او حرمت شرعی نداشته و طی دادنامه شماره ۲۲٦۲۳ مورخ ۲ ـ ۲ ـ ۱۳۷۰ حکم به استردادکلیه اموال وی صادر شده و حکم مذکور عینا وسیله قاضی شرع شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی طهران تانید گردیده است .

تصویر احکام صادره در صفحه ٤٤٥ درج گردیده .

جالب توجه اینستکه قسمتی از املاك مذکور در حکم متعلق به اقای محمد خوروش وکیل دادگستری بوده که دادگاه محترم فرصت تشکیل پرونده جداگانه ای به نام وی نداشته و قسمتی از اموال اقای محمد خوروش را جزو اموال اقای رستم سفیدوش منظور و حکم به مصادره ان داده است .

مطالعه دقیق حکم صادره گواه صادق و گویای طرز تفکر اولیای امور و حکام شرع نسبت به اقلیتهای مذهبی علیرغم حقوق ملت مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می باشد .

جناب رستم سفیدوش

۲ ـ تصرف ساختمان عنایت خدا سفیدوش به عنوان جریمه بهائی بودن .

اقای مهندس عنایت خدا سفیدوش در سال ۱۳۰۹ (۱۹۳۰) در شهر یزد متولد گردید . تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شهر یزد و کرگان به پایان رسانید و سپس وارد دانشکده فنی طهران شد و به دریافت دانشنامه مهندسی مکانیك موفق گردید . پس ازان در دانشکده فنی دانشگاه امریکائی بیروت به تحصیل پرداخت . بعد از فراغت از تحصیل در سال ۱۳۳۳(۱۹۵٤) در شرکت ملی نفت ایران استخدام شد و حدود ۲۶ سال در شهرهای کرمانشاه و اصفهان و طهران در مراتب مختلفه به خدمت اشتغال داشت تا اینکه با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) از خدمت شرکت بازنشست شد و متعاقبا طبق رای کمیسین پاکسازی به گناه بهائی بودن از خدمات دولتی منفصل و از مزایای بازنشستگی محروم گردید .

در سال ۱۳٦۰(۱۹۸۱) به همین گناه از طرف دادستانی انقلاب دستگیر و روانه زندان اوین شد و با اعضاء محفل روحانی طهران ومحفل روحانی ملی ایران و عده دیگری از احبای الهی هم بند و زندانی گردید وبا تحمل مصائب و شداند زندان بالاخره پس از شهادت اعضاء محفلین و جمع دیگری از جانبازان امر حضرت رحمن و اقدامات و فشارهای بین المللی که با شهادت اعضای محفل روحانی ملی به وجود امده بود از زندان ازاد شد و چون اتهامی منطبق با قانون در مورد وی قابل اثبات نبود طبق حکم شماره ٦۰ـ م ـ ۲۰٤۹ صادره از شعبه سوم دادگاه انقلاب خانه و ساختمان چهارطبقه اش در طهران به عنوان جریمه نقدی برای گمراهی و ضلالت به تصرف بنیادشهید انقلاب اسلامی در امد .

اقای عنایت خدا سفیدوش با استقامت و پیگیری زاید الوصف در مراجع مختلف مملکتی و انقلابی نسبت به احقاق حقوق خود اقدام نمود و باطرح دعوی در دادگاههای دادگستری و دیوانعالی کشور بی گناهی خود را به اثبات رسانید و پس از سالها دوندگی ، در نتیجه حکم شماره ٥٤٤ شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی یك طهران مبنی بر بی اعتبار بودن حکم صادره از شعبه سوم دادگاه انقلاب صادر و طی دادنامه شماره ۱۰ـ ٥۹٥ شعبه دهم دیوانعالی کشور محکومیت بنیادشهید تانید و ابرام گردید .

ولکن با کمال شگفتی ملاحظه شد که درسال ۱۳۷۲ با مراجعه یك جانبه مدعی به دادستانی انقلاب ، شعبه پنجم دادگاه انقلاب به درخواست بنیاد شهید و بدون اطلاع و احضار مدعی علیه حکمی به شماره د ـ گا ـ م ۲۱٤۱٤ و به عنوان اینکه دادگستری و دیوانعالی کشور اهلیت و صلاحیت رسیدگی به موضوع و قدرت درك و فهم قوانین شرعی را ندارند ، و در حقیقت یك دادگاه مادون حکم دیوانعالی بالاترین مرجع قضائی کشور را نقض و حکم به تملك و مصادره ساختمان اقای عنایت سفیدوش را مجددا صادر کرده است . تصویر حکم صادره در صفحه ٤٥۱ درج گردیده است .

ملاحظات

با امعان نظر در وقایعی که در یك قرن و نیم گذشته در تاریخ ایران به وقوع پیوسته وچگونگی معتقدات مردم و نحوه برخورد زمامداران و حکام با پیروان اقلیتهای مذهبی ملاحظه می گردد که در دوران حکومت قاجاریه ، مردم به معتقدات مذهبی و مسائل معنوی و حلال و حرام و جایز نبودن تصرف و غصب اموال دیگران و عدم قبول طاعات و عبادات در اماکن غصبی پای بند بودند و معمولا ظلم و تعدی از جانب پادشاهان و مامورین حکومتی اعمال می گردید که عموما اعتقادات دینی و اخلاقی چندانی نداشتند . و علمای دین و مروجین مذهب بودند که مردم را به تقوی و پرهیزکاری و بی اعتنائی به مسائل مادی و توجه به امانت و درستی و عدم تصرف و غصب اموال و املاك مردم تشویق و ترغیب می کردند .

از انجائیکه همواره زر و زور و قدرت و ثروت ملازم یکدیگرند معمولا زورمندان و عمال حکومتی مرتکب ظلم و تعدی شده و نسبت به تصرف اموال دیگران اقدام می کردند . علیهذا در مورد وقایعی که در این فصل ذکر شد نکات زیر قابل توجه و ملاحظه می باشد .

۱ ـ در مورد اقدامی که نسبت به تصرف املاك رستم خان سیاوخش در دوران ناصرالدینشاه قاجار اعمال گردیده این نکته واضح است که حاکم رفسنجان چشم طمع به مزرعه رستم اباد متعلق به رستم خان دوخته ولی تنظیم کننده قباله که دران زمان وسیله علمای دین انجام می گردید . کوشش لازم به عمل اورده که در چهارچوب مقررات فقهی و در عین اینکه رستم خان سیارخش را زردشتی مجوس و مطمع الاسلام معرفی نموده ولکن در مرحله بیع و جاری نمودن عقد مبایعه ، اقرار و اعتراف وی مبنی بر میل و رغبت و رضا و عدم اکراه و اجبار را تحصیل نماید و علی الظاهر هم که شده با توجه به معتقدات مذهبی حاکم بر زمان ملك مورد نظر را به صورت حلال برای متصرف آتی خریداری نموده تا امکان عبادات و طاعات مالك جدید را در ملك مذکور فراهم سازد .

۲ـ در مورد جلال الدوله پسر ظل السلطان نیز ملاحظه می شود که با وجود روحیه استبداد و سلطه طلبی موروثی که داشت و با توجه به اینکه در مورد ضوضای یزد و شهادت ۸٤ نفر از احبای مظلوم و بیگناه کوچکترین اقدامی برای جلوگیری از حمله و هجوم اشرار به عمل نیاورد . ولی به محض اینکه مغضوب پادشاه واقع شد و به سینات عمل خود واقف گردید . وسیله احباب از حضور حضرت مولی الوری استدعای شفاعت نمود و برای جبران مافات ، به دست خود قطعه زمین واقع در بهلایه را به ملابهرام منتقل کرد .

۳ ـ در دوران حکومت مشروطه سلطنتی باز هم ملاحظه می شود که رضاشاه پهلوی هیچگونه ادعائی در مورد تقوی و پرهیزکاری نداشت و با روحیه سربازی و سلحشوری و صفاتیکه مختص قدرت طلبان است علیه حکومتهای ملوك الطوایفی قیام نمود و پس از غلبه بر انان ، اموال و املاکشان را تصرف می کرد که نمونه ای

از حرص و از و سلطه طلبی حاکم بر روان مستبدین و قدرتمندان است . فرضیه دیگری نیز در مورد این اقدام رضاشاه ذکر شده ، که با توجه به اینکه رضاشاه به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیست در ایران از طرف سیاستهای غربی به قدرت رسید یکی از طرحهای کنترل نوارمرزی شمال کشور تصرف کلیه قراء و قصبات نوار مرزی گیلان و مازندران و گرگان و تسلط عوامل مستبد املاک پهلوی بران بوده تا بدین ترتیب از رخنه و نفوذ عوامل بلشویك از مرزهای شوروی سابق جلوگیری به عمل اید .

٤ ـ همچنین اقدامی که در مورد تصرف زمین دانشکده پزشکی دانشگاه طهران از طرف اقای حکمت وزیر معارف به عمل امده با توجه به مکاتبات میرزا سیاوش چنین استنباط می شود که وزیر معارف معتقد بوده است که چون دانشگاه طهران برای اولین بار در شرف تاسیس است و خدمتی بزرگ به معارف کشور و بسط علم و دانش می باشد ، باید عموم مالکین اراضی مورد نظر نیز سهمی نسبت به گسترش علوم و فرهنگ ادا نمایند و چشم طمع به جنبه های مادی موضوع ندوزند .

٥ ـ در مورد چاپ کتاب مستطاب ایقان ، هر چند موضوع از نظر میرزاسیاوش اقدامی کاملا موجه بوده ولی با توجه به مجذورات و مشکلاتیکه جناب اقای وزیر در برابر مخالفین داشته است اقدام وی در مورد خلف وعده نیز قابل توجیه و امعان نظر است .

٦ ـ تضاوت در باره اقداماتیکه در دوران حکومت جمهوری اسلامی نسبت به اقلیتهای مذهبی به وقوع پیوسته و می پیوندد ، با توجه به اینکه علمای دین همواره مروج راستی و درستی و عدل و انصاف و پیروی از امانت و دیانت و عدم تصرف و غصب اموال دیگران بوده اند موضوعی است غامض که بایستی انرا به گذشت زمان موکول نمود . محققا تاریخ در اینده نسبت به اینگونه وقایع داوری خواهد نمود .

مهندس عنایت خدا سفید وس

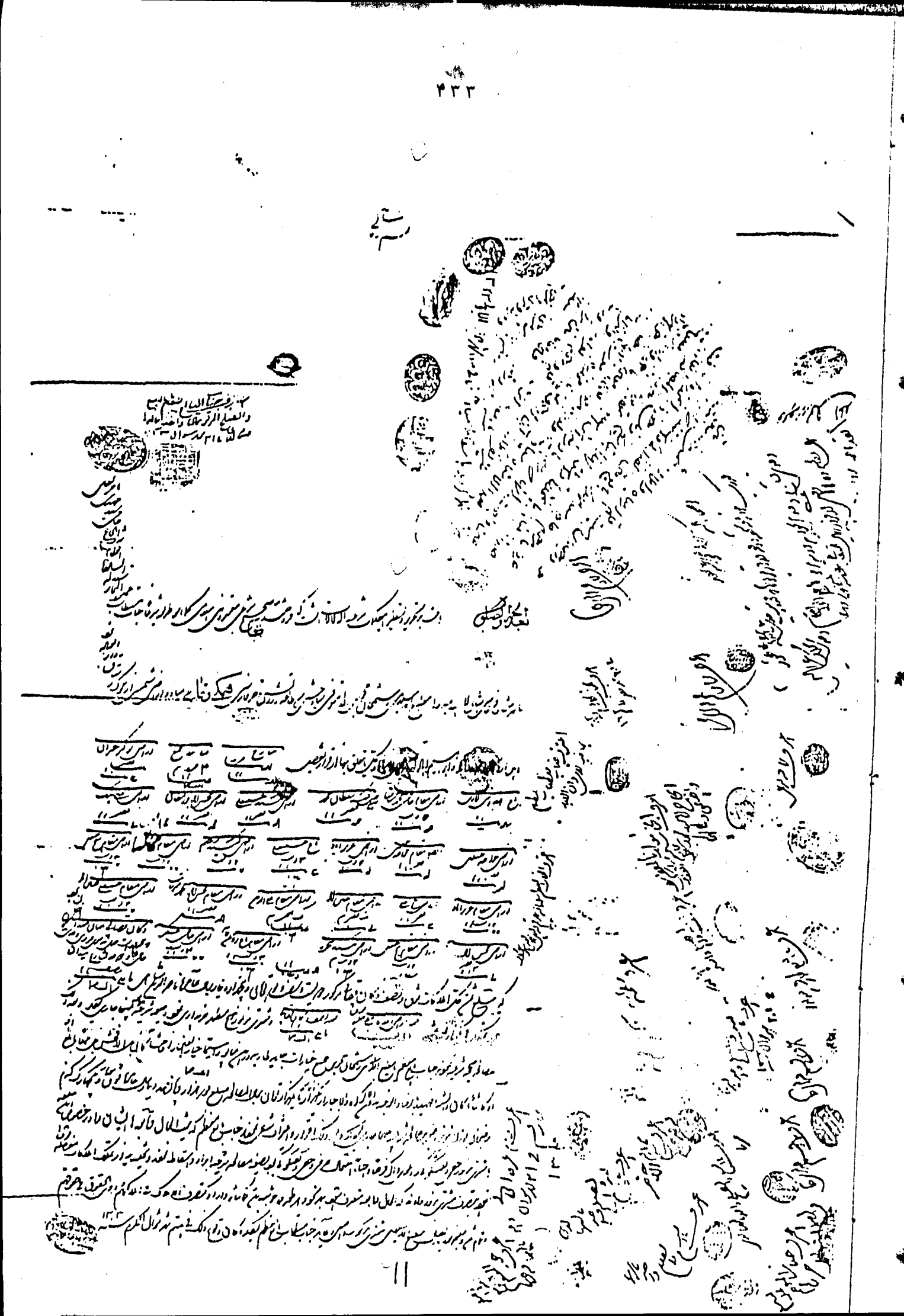

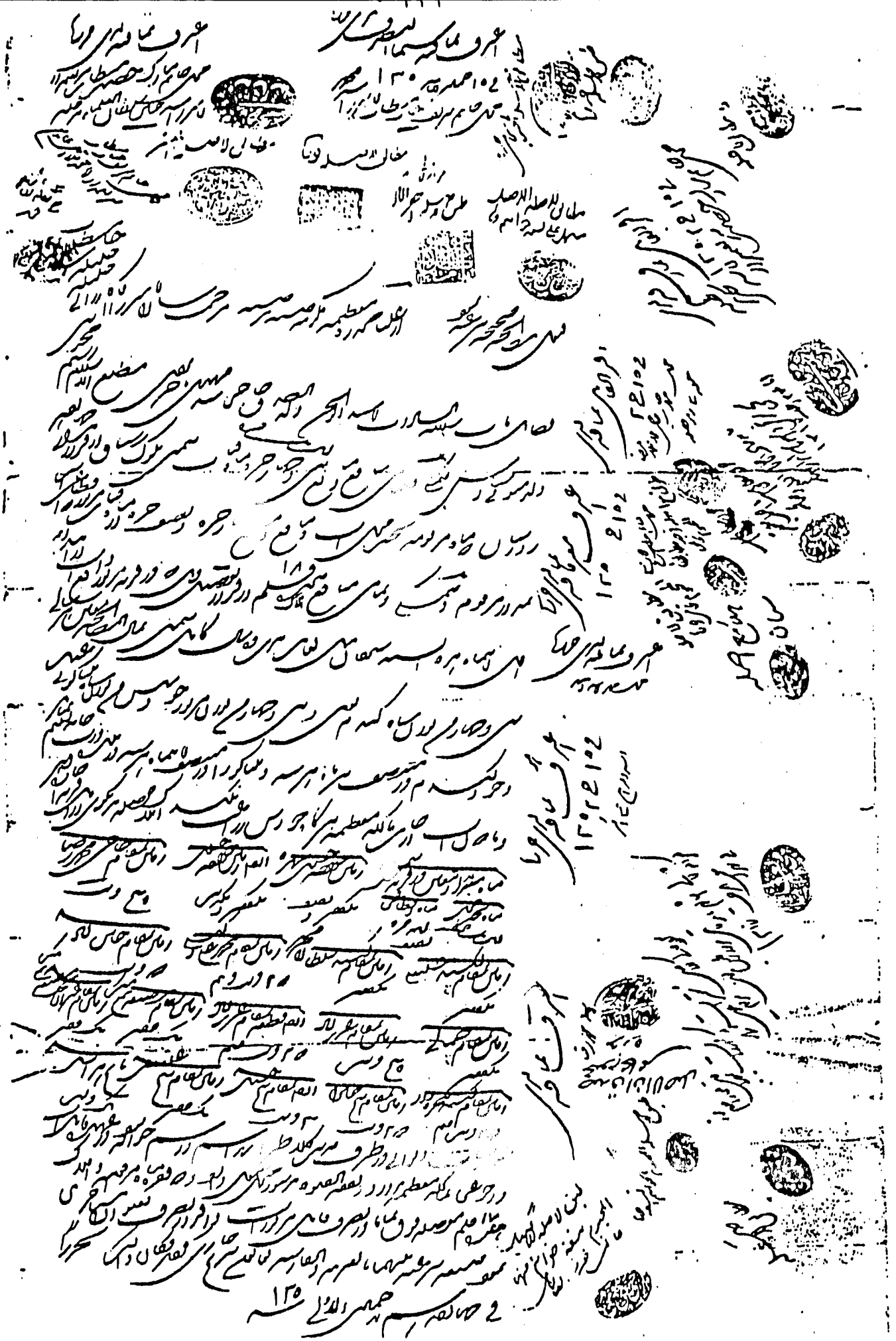

بسم الله تعالی

بعد الحمد و الصلوة باعث برتحریر و تسطیر این کلمات شرعیه الدلالات این است که فروختند به بیع صحیح شرعی معتبر دینی اسلامی کما هو طریقه شرعیا جناب مستطاب عمدة التجار سلاله السادات العظام شرف الحاج حاجی سید مهدی تاجر یزدی خلف مرحمت نشان فردوس مکان حاج سید میرزا به صنیع الاسلام رستم خان مجوس ولد متوفی سیاوخش من ذایفه زردشتی تاجر فارسی، همگی و تمامی میاه و اراضی شمسی ازبلوک رستاق دارالعباده یزد مابین آباد و ابراهیم اباد، اراضی و میاه و کل مایتعلق بهااز قرارتفصیل .....

که مبلغ ثمن کل املاکات فوق و نصف دکان قصابی مذکور، دویست و شصت و دوتومان وپنجهزار دینار ریال عامره ناصرالدینشاهی نموده یک مثقال فی یکهزار دینار بوده باشد . قیمت اراضی املاکات فوق ۱۲۶/۵۰ و قیمت نصف دکان قصابی ۱۰۳۱/۵۰، و مشتری مزبور به نهج مسطور خریدار نمود و صیغه شرعیه مبایعه بینهما جاری گردید و بعد ذلک مصالحه صحیحه شرعیه نمود جناب بایع معظم بامطیع الاسلام رستم خان مجوس جمیع خیارات جاریه طاریه بر این مبایعه راسیما خیارالغبن رانا حشاکان بل الفحش بل بلغا مابلغ او کاشتاماکان دانسته و فهمیده بالرضاء و الرغبه ،بدون الاکراه و الاجبار ازیکهزار دینار تایکهزارتومان به مسالحه مبلغ دوهزار و پانصد دینار ریال عامره فوق و مقدارید چهارنگ کندم رفسنجان به وزن تبریز و صیغه مصالحه شرعیه بینهما جاری گردید و بعد ذالک اقرار و اعتراف شرعی نمودند جناب بایع معظم که الحال و مابعد بما ایشان را درخصوص این مبایعه بامشتری مزبورحقی و گفتگوئی و دعوی و اگرفرضا و احیانا احتمال حرفی و گفتگوئی بود به صیغه شرعیه مصالحه ابراء و استانه نمودند و تخلیه ید از تملک املاکات مفصله فوق نموده به تصرف مشتری مزبور دادند که الحال و مابعد متصرف شود بهرنحو و هرطور که خواسته باشد کماشاء و اراد کتصرف الاملاک املاکم و ذوالحقوق فی حقوقهم و تمام ثمن و مبلغ مزبور به ایشان مبیع الاسلام مشتری ذکور واصل و عاید جناب بایع معظم گردید و کان وقوع ذلک فی بیستم شهرشوال المکرم سنه ۱۳۰۳ هجری قمری (۱۸۸۵ میلادی)

شوالله تعالی

قبول مصالحه صحیحه شرعیه نمود از علیامحدوده معظمه مکرمه حسنیه مرضیه مرحمت نشان اقا
میرزا اقاکازرانی صلیله جلیله جناب مستطاب فضائل مآب سلاله السادات اقاسید ابوالحسن
ولد الصدق حاجی سید مهدی تا جریزدی ، مدلیج الاسلام رستم مجون ولد متوفی سیاوش همگی
و تمامی منافع سی وچهارجره میاه قنات شمسی بلوک رستان ازقرار هزاروچهارده روزسان که
میاه مرقومه بحسرمحل است و منافع و منابع چهارجره و نصف جره ازمیاه قنات مزبور که اقطاعی
است نمه درمرقوم و همگی و تمامی منافع هیجده قلم املاک کامل شمسی به مان المصالحه معین
درسالی سی وچهارمن به وزن شاه گندم بومی و سی وچهارمن به وزن مزبور جو و شصت من به
وزن شاه تنباکو بر علت ، و جو وگندم از منتصف تیرماه هرسنه و تنباکو درمنتصف ابان ماه هر
سنه دربلده درب خانه تسلیم نماید و ماذون است از جانب مالکه معظمه هرگاه خود در زراعت
نکند ، املاک مفصله ازاهل قریه اجاره دهند .
عوارضات دیوانی درظرف مدت کلا طرا بپراسم و رسم حواله شود درعهده قابل است و رجوعی
به مالکه معظمه ندارد ، و نفقه القنوات به دستورمحل معمول دارد و دوفقره میاه مرقوم و املاک
مفده قلم مفصله فوق تماما درتصرف قابل مزبوراست و اقرار تصرف بعنوان مستاجری نمود .
صیغه شرعیه بینهما بالعربیه و الفارسیه به قانون شرع جاری گردید و کان ذالک تحریرا فی
چهاردهم شهرجمادی الاول سنه ۱۳۰۵ هجری قمری (۱۸۸۷ میلادی)

نمره ۵۱۶۶

وزارت عـــــدلیه

﴿ ثبت اسناد و املاك کل ﴾

اداره ثبت گرگان و دشت

اعـــــــــــــــــــــــــــــــــلان

در تعقیب اعلان نمره ۲۰۱۸ راجع به ثبت عمومی قطعهٔ اول بلوك فخرعمادالدین ناحیهٔ ششم ثبت گرگان که حدود آن در اعلان مقدماتی ذکر شده مطابق ماده ۱۱ قانون ثبت اعلان مینماید -

ازنمره ۱ - الی نمره ۲۲

آقای سرهنگ حکیمی به نمایندگی ازطرف قرین الشرف بندگان اعلیحضرت همایونی رضاشاه پهلوی شاهنشاه ایران خلدالله ملکه نسبت به تمامی ششدانگ هریك از ۲۲ قریه متصلات بهم وتمامی مزارع ومزارع ورودخانه ها وقنوات وچشمه سار وطواحین وآبدنگ وعرصه واعیان عمارات مسکونی رعیتی متعلق بهریك ازقراء بدون استثناء بشرح ذیل - نمره ۱ - ششدانگ قریه فاضل آباد نمره ۲ ششدانگ قریه گلستان نمره ۳ ششدانگ قریه کبیرآباد بانضمام مرتع کمالان و سزخان محله نمره ٤ ششدانگ قریه نصیرکان نمره ٥ ششدانگ قریه شیرنگ علیا نمره ٦ ششدانگ قریه شیرنگ سفلی نمر ۷ ششدانگ قریه جهان بینی نمره ۸ ششدانگ قریه باقرآباد نمره ۹ ششدانگ قریه ماران کلاته نمره ۱۰ ششدانگ قریه بلوك غلام نمره ۱۱ ششدانگ قریه حاجی آباد نمره ۱۲ ششدانگ ششدانگ قریه آلوستان نمره ۱۳ ششدانگ قریه قوش کربی نمره ۱٤ ششدانگ قریه سنك دوبن نمره ۱٥ ششدانگ قریه قاسم خانی نمره ۱٦ ششدانگ قریه حاجی کلاته نمره ۱۷ ششدانگ قریه مزرعه نمره هیجده ششدانگ قریه ساور کلاته نمره نوزده ششدانگ قریه علی‌آباد نمره بیست ششدانگ قریه جنگل ده نمره بیست و یك ششدانگ قریه پیچك محله بیست و دو ششدانگ قریه نصرت آباد -

ودر تعقیب اعلان نمره ۲۰۱۹ راجع به ثبت عمومی قطعه دوم بلوك فخر عمادالدین ناحیه ششم ثبت گرگان که حدود آن در اعلان مقدماتی ذکر شده مطابق ماده ۱۱ قانون ثبت اعلان مینماید -

ازنمره ۲۳ - الی نمره ٤٦

آقای سرهنگ حکیمی به نماینده‌گی ازطرف قرین الشرف بندگان اعلیحضرت همایونی رضاشاه پهلوی شاهنشاه ایران خلدالله ملکه نسبت بتمامی ششدانگ هریك ازبیست وچهار قریه متصلات بهم وتمام مزارع ومزارع ورود خانه ها وقنوات وچشمه سار وطواحین و آبدنك وعرصه واعیان عمارات مسکونی رعیتی متعلق بهریك ازقراء بدون استثناء بشرح ذیل -

نمره ۲۳ ششدانگ قریه رحمت آباد نمره ۲٤ ششدانگ قریه محمد آباد نمره ۲٥ ششدانگ قریه عباس آباد نمره ۲٦ ششدانگ قریه برافنان نمره ۲۷ ششدانگ قریه الازمن نمره ۲۸ ششدانگ قریه نوده نمره ۲۹ ششدانگ قریه خارکلاته نمره ۳۰ ششدانگ قریه کردآباد نمره ۳۱ ششدانگ قریه چیذر نمره ۳۲ ششدانگ قریه سرمه نمره ۳۳

۳۳ ششدانگ قریه افرا تحته نمره ۳٤ ششدانگ قریه گلی علیا بانضمام مراتع زولان نگرمو - یخ خام - آب درامده نمره ۳۵ ششدانگ قریه چلی سفلی بانضمام مراتع - کرک زن - چهار زوا - نمره ۳٦ ششدانگ قریه تاویر بانضمام مراتع ابلر - مرزیاتو نمره ۳۷ ششدانگ قریه ریگ چشمه بانضمام مرتع سوس لاپدار نمره ۳۸ ششدانگ قریه نرسو بانضمام مراتع تن بوران - اشکو - ریگ چشمه - سلطان میدان چال زوا - خرجلین - عشق کوه - نمره ۳۹ ششدانگ قریه علوستان بانضمام مراتع - تیره - گل آرام - علی بیک - قره اغلن - نی لته نمره ٤۰ ششدانگ قریه غریب آباد نمره ٤۱ ششدانگ قریه سیاه مرزکوه بانضمام مراتع - عوض گودار - سرخ چشمه سبزلته - چلبی - جمال - گنج آب - حاجی لنگ ولمندو نمره ٤۲ ششدانگ قریه چه جا بانضمام مراتع چنگو - پرسان نرشیکلا - گنج زو نمره ٤۳ ششدانگ قریه گنو بانضمام مراتع کاروان زمین - سینه چال - کرکوچال - کرده سرو - بند خربا محمد علی بیک - تیره - نجاره - نی لته - کوچك میدان - بالاچه جا - شلمی رودبار

نمره ٤٤ ششدانگ قریه خلین دره بانضمام مرتع چل چلی ومادرکلاته نمره ٤۵ ششدانگ قریه مایان بانضمام مراتع خرم بابا - کاوداران - یردها رودله - قره تنگه - میله سره - لالاء - شفتی -

نمره ٤٦ ششدانگ قریه وسیع سر - بانضمام ششدانگ رودخانه کفشگیری و ۳ دانگ ازرود خانه زرین گل (سرخان محله)

متعلق به قراء بلوك فخر عمادالدین مطابق ماده ۱٦ قانون ثبت اداره ثبت اسناد و املاك گرگان و دشت مراتب ذیل را اعلان مینماید تا اشخاصیکه نسبت باملاك فوق ادعائی دارند ظرف مدت یك ماه از تاریخ انتشار نوبت اول این اعلان (بیستم شهریور ۱۳۱٤) تا مدت نود روز اقامه دعوی نموده عرصحال اعتراض خود را باداره ثبت اسنادواملاك گرگان و دشت تقدیم نمایند

۲- هرگاه نسبت باملاك مزبور دعوی در جریان باشد کی که اعلان ثبت برعلیه او جریان دارد و طرف دعوی است باید از تاریخ نشر اولین اعلان تا نود روز تصدیق محکمه را دائر بجری دعوی به ثبت اسناد و املاك گرگان تسلیم نماید -

۳- تحدید حدود نمرات فوق الذکر بترتیب نمره وبارعایت ماده ۱٤ و ۱۵ قانون ثبت بعمل خواهد آمد -

٤- معترضین نسبت بحدود و حقوق ارتفاقی تا سی روزازتاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود باید عرضحال اعتراض یا تصدیق محکمه را مشعربرجریان دعوی به ثبت اسناد و املاك گرگان و دشت تقدیم دارند والابس از انقضاء مواعید مزبوره ملك بنام مالك تقلیم اسناد ثبت خواهد شد از احدی ادعائی مسموع نخواهد بود -

۵- این اعلان در مدت شصت روز هر بیست روز یکمرتبه منتشر خواهد شد -

اعلان نوبت اول تاریخ ۱۳۱٤ ماه

ازطرف رئیس ثبت اسناد و املاك گرگان ودشت - (جواد موحدی)

چاپخانه گرگان

هوالله تعالی شانه

بتاریخ : ۱۳۱۳/۶/۹ چاکرسیاوش سفیدوش خصوصی و غیر رسمی

حضورمبارک حضرت اقای حکمت روحی فداه اختصارا عرضه میدارد

۱ــ در روزشرفیابی با ان ازدحام اهل رجوع و کثرت مشاغل و گذشتن وقت مقتضی عرض توضیح و جواب لازم باحضور غیرندید که تقاضای وقت مساعد نمود .

۲ ــ اینکه ضمنا اشاره به اوامرملوکانه فرمودید ، براهل ایمان و عرفان پوشیده نیست که ذات ، اقدس شاهانه ارواحنافداه موئید من عندالله و منصوص کتاب اقدس و شبان اغنام الهی است که به عون الله و تائیدات گله گرگها راکنده و میکند ، نه هدهد لاشئی .

۳ــ انصافا نفسیکه در این اراضی ملیونها استفاده نموده یا مکنت و خزینه اندوخته که هیچ راه ــ خیر وسعادت نداند و ندارد ، با نبده ضعیفی که حاصل ۳۱ سال ایام همین است مقایسه نتوان کرد

۴ــ اینکه فرمودید نظر به دانشگاه طماع شده ام ، خدا عالم است که این فرد گمنام در زمانیکه چندان عنوان و اسمی از معارف نبود ، بصرف فضل مسبب الاسباب سبب چه تاسیسات معارف پرورانه باعدم لیاقت شدم که ذکرش خود ستائی است و موجب ریا و گناه دانم چنانچه پرسش فرمودید لزوما عرض و ارائه می دهم .

۵ــ فقط اشتباه موضوع در این نکته است و ازعدم اطلاع که زمین بنده راعادی و بی اهمیت دانسته با اینکه نزد بنده و مالک اولیه ان فوق العاده مهم بوده که حتی مرحوم جلال الدوله در حاشیه بخط خود می نویسد که انتقال بغیر نشود چه که مرغوب ترین اراضی حول جلالیه از ــ حیث موزون بودن قواره و عرض و طول و سرچشمه اب و ابادی و دوسمت خیابان مسلم فاصل سرحدی جمشید اباد و جلالیه که اتحادیه و گیو باوجود داشتن کل جلالیه باز برای بازنمودن راه بسایر اراضی حول ان به وسائط چند طالب خرید به قیمت اعلی شدند ، چون عنوان وحرکات شان مغرورانه بود موافقت نشد . و بغلت محکوم شدن اتحادیه بترس این زمین هنوزموفق به اخذ ورقه مالکیت هیچکدام نشدند و حال ازاین پیش امد شماتت و دلخوشی می نمایند وطرفدران کنایه تهدید .

۶ــ واما مزایای روی این زمین ولو باز سهو ویاموهوم تعبیرشود ، عرض می کنم که مرحوم جلال الدوله بعد از قضایای یزد که مغضوب پادشاه مغفور و دچار انتقام الهی شد (شهادت ۴۸ نفر از احبای یزد) باکمال عجز ازاحباب شفاعت طلبید و عریضه به حضور مبارک حضرت مولی الوری عرض و رجای مغفرت نمود . درجواب فرمودند جناب ملابهرام مظلوم را راضی کن ، من خلاصه درمقابل هزارود ویست تومان طلبی که ایشان داشتند و برای جبران ان همه خسران و زیان این

زمین‌که در بهترین نقطه بود بهـ خط خود نوشت و داد و تاریی شهدای یزدکه در مصر طبـــع شده شاهد کل و حاضر برای مطالعه است . و حضرت علیه عالیه همدم السلطنه هم حـــی و واقف برقضایاست و حال هم اشرفیت زمین مزبور انکه خوشبختانه در دل دانشگاه واقع شد ه و چون خراب شود خانه خدا گردد

۷ــ مبادرت به اینگونه عرض و جسارت محض خیرخواهی و تقدیم ارادت قلبی بوده که مبـــادا برکرسی عدالت یا مقام وزارت از حق غفلتی شود چه‌که حق جل جلاله می‌فرماید " جمیع زائل ونجوم افل است و چیزی‌که از برای انسان باقی و برقرار است رضای حضرت پروردگار است و روش وسلوک مطابق تعالیم جناب امرزگار انتهی " تذکر و عبرتی که این بنده غیرقابل در سالهای متمـادی بهـ پیشکاری و امین درباری مرحوم ارباب جمشید حاصل نمودم و در صون حمایت و عنایت الهی محفوظ جواهرنشان و رب الانسان قدمای رجال حاضره است که اگرطماع می‌بود با انهمه وسعت و وسائل وافر ، اندک ذخیره بجهت خود مینمود . حمد خدا راکه تاکنون غبارالوده نگردیـــده و امیدوارم که بحسن خاتمه موفق و زودتر از این زندان جهان فارغ شوم .

۹ــ چون به خواست الهی در این چند روزه قصد مسافرت دارم به شرط حیات باز روز دوشنبه عزم شرفیابی مینمایم ، چنانچه برطبق عدالت به‌دست مرحمت خودان حضرت به حق خود نائل شدم آستان بوسی و سپاسگزاری قلبی نموده و چیزی هم برای مدارس تربیت به لجنه ان‌تقدیم و به شکرانه مرخص می‌شوم و الا همه رابخدا واگذارکرده میروم . بدیهی است که عدالـــت خداوندی فوق عدالت هااست . زیاده تصدیع نمید هد بقربانت سیاوش سفیدوش هویت ۱۴۹۰ ۱۳۱۳/۹/۱۲

حضورمحترم حضرت اشرف اقای حکمت کفیل وزارت جلیله معارف دامت تائیداته

احتراما بعرض میرساند که البته عادلانه تصدیق میفرمائید که چاکر راجع بزمین جزء دانشگـاه برطبق ورقه ملکیت مبلغ دوهزارتومان بنام دانشگاه کسرنموده بعادت دیرینه معارف پـروری تسلیم شدم . اعطاء اختیار و تشخیص با حضرت اشرف است ضمنا از وجوه ماخوذه مبلغی را برای خدمت برحیات نفوس عاقله مستعده نیت نموده‌ام . لذا کتاب مستطابی راکه بدون نـام و نشان در مصربطبع رسیده است عینا تقدیم میدارم ، مقتضی است پس از مطالعه وجریان قانونی اجازه فرمائید که بدون هیچ نام و نشانی در مطبعه طهران طبع شود . بدیهی است که کلمـه منکر دران نبوده مورد تردید هیچ عاقل منصفی نیست و ذکرنام احدی هم دران نشده ونمیشود . درخاتمه بر قراری و تائیدات ان فرزانه حکیم را از حق علیم سائلم .

چاکر : سیاوش سفیدوش

بتاریخ : ۹ اذرماه ۱۳۱۳ هوالله

حضورمبارک هیئت مجلله محفل مقدس روحانی ملی ادام الله تائیداته

احتراما تصدیع می دهد ، راجع به طبع کتاب مستطاب ایقان به اجازه ان محفل مقدس عین کتاب طبع مصر را مع عریضه‌ای که سوادان لفا تقدیم است توسط رئیس محترم کابینه وزارت معارف حضورحضرت اشرف اقای حکمت کفیل وزارت جلیله معارف دامت تائیداته ابلاغ داشته وتاکنون جواب مرحمت نشده . چون بنده این چند روزه عازم مازندران الی گرگان هستم تمنا دارم که برای انجام این امر مبرور شخص شاخصی را مامور فرمائید تابحول الله و قوته اخذ نتیجه شود زیاده تصدیع نمی دهد .

فانی سیاوس سفیدوش

بتاریخ : اول ابان ۱۳۱۳ هوالله تعالی خصوصی است

حضورمبارک حضرت اشرف اقای حکمت روحی فداه

پس از ادای مراسم عبودیت ، احتراما به عرض می رساند : راجع به زمین جزء دانشگاه با ان اهمیت موقع وسابقه تاریخی که خلاصه ان به حضورمعروض داشته چنانچه حضرت اشرف اقای داور روحی فداهم مسبوق بودند البته عطف توجه و داوری مرقوم خواهند ، چون از حقیقت امر مسبوق نبوده و عادت بعضی از کارکنان که از داور و داوران اگاه نه حق شکنی و فشار برمظلوم را جلوه گری و حسن خدمت دانسته ، نتیجه چنین می شود که چاکرپس از چندی سرگردانی ، یک مانعی سخت مریب فریب الموت شدم ، چند روزی است که نیمه جانی گرفته خدمت اقای الهی نماینده محترم مالیه رسیدم با ان همه نوید و امیدواری نمائی که داشت ، اظهارنمود که دوهزارتومان چک نقد صادر و موجود است . دیگرمعلوم است که در حال ضعف و مرض چه حالی دست داد . ازصمیم قلب عرض نمودم ای داورحقیقی ای بزرگوار حق را به حق داربرسان . زیرا این زمین گذشته از خصوصیاتیکه درمعنی داشته مکرر اتحادیه از دراحتیاج به مبلغ چهارهزارتومان مشتری بود ندادم چه مضاعف برای بنده درمدت ۳۱ سال تمام شده و در ورقه مالکیت رسمی دولتی به مبلغ چهارهزارتومان تقویم نموده و حق الثبت گرفته اند ، موجود است ، سپس با جزانه از شخص شخیص انحضرت خواهشمندم که با حضرت اشرف اقای داور روحی فداه عادلانه عطف توجه و انصاف و چاکر را راضی و رهین عنایت و مرحمت خویش فرمائید که سمیز گوی دائمی بوده باشد مبادا به سبب محرومی امر بروز داوری و جزا منتهی شود . زیاده چه عجز نماید

چاکرسمیز گو سیاوس سفیدوش

۹ اردی ۱۳۱۳

ادام الله اقباله

حضور مبارک حضرت مستطاب محترم مقدس روحنا فداه

باکاره

احتراماً تصدیع میدهد راجع بطبع کتاب جناب آقای ...

برادران

آن شخص محترم عین کتاب طبع مصر راجع ...

تقدیم است و تمدید ... معارف حضرت اشرف

آقای ... کتب ... معارف ...

و ... مرحمت ...

... باشد ...

انجام این امر بوجود شخص ... فرمایند

که ... انشاءالله نتیجه ... تصدیع میدهد

... سید ...

اداره کل — خصوصی است

۱۳۱۳

بتاریخ اول آبان — حضور مبارک حضرت اشرف آقای ملک روحی فداه — دانشگاه

پس از ادای مراسم عبودیت احتراماً عرض میشود راجع بزمین جنب

این اهمیت موقع سابقه تاریخی که خلاصه آن بحضور مبارک معروض داشتم

چنانچه حضرت اشرف آقای داور روحی فداه هم مسبوق هستند البته عطف توجهی

و داوری میفرمودند چون از حقیقت امر مسبوق بودند و عادت بر

ارکان کشور که از داور داوران آگاه نه حق شکنی و رفتار

ظلم را جلوگیری و حسن مروت داشته نتیجه چنین میگویم که کار

پس از چندی سر ارادت ... سخت مرض قریب الموت شدم سیصد

چند روزی است که نیمه جانی گرفته حضرت آقای ... قسم نامه ...

با آن همه فقر و امیدواری که داشت اظهار نمود که دو هزار تومان

چک نقد چهارده موجود است دیگر معلوم است که ...

دست داد از صمیم قلب عرض نمودم او داور حقیقی است ... حق را

بحق دار رسانید زیرا این زمین گذشته از خصوصیات دیگر در منفی ...

مکرر الکاریه از در احتیاج مبلغ چهار هزار ... مشتری بود نداده

چه مضاعف برای ... درست ... و در دوره مالکیت ...

مبلغ چهار هزار تومان ... و حق ... کرده اند موجود است پس عاجزانه از

شخص شخیص آنحضرت خواهشمندم که با حضرت اشرف آقای داور روحی فداه

مذاکره و عطف توجه و الطاف و چاکر را راضی و رهین عنایت فرمایید

دادسرای انقلاب اسلامی تهران - اوین

بتاریخ ۶۵/۲/۲۰ شعبه ششم دادگاه انقلاب اسلامی تهران در وقت فوق العاده بتصدی اینجانب عبدالکریم احمدی تشکیل گردید، پرونده کلاسه ۶۹/ت/۱/۲۹۲۲۶ کیفری دادسرای انقلاب اسلامی تهران انتهایی آقای رستم سفیدوش فرزند سیاوش مورد رسیدگی قرار گرفت حسب محتویات پرونده ۱- رستم سفیدوش و همسر و فرزندانش را عفاً و فرداً لدی بها شبیت میباشند براساس ۲- از مقامات سیاسی دادستان کل کشور و مرکز دادگاه انقلاب اسلامی بشماره ۱۸۲۷۳۰۵۷۰ مورخ ۶۵/۹/۲۲ بشرح برگ ۲۶۹ پرونده رستم سفیدوش فرزند سیاوش بشماره شناسنامه ۳۱۲۶۴ متولد ۱۳۰۶ بهزیستی به شماره تسجیل ۱۰۵۱۱۹ - و تاریخ تسجیل ۱۳۲۶ - بندرگز وابسته به فرقه ضاله بهائیت میباشد ۳- نامبرده وکیل دادگستری بوده و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در دادگستری گرگان اشتغال به کار داشته است وی بعلت عارضه قلبی از سالها قبل به کشورهای فلسطین اشغالی و انگلستان مسافرت مینموده و با درحین پیروزی انقلاب اسلامی بهمراه همسر و فرزندانش از کشور خارج و برامبرگزار رشلت و از طریق مدتی به کشورهای فلسطین اشغالی و آمریکا رفته و برابر لایحه ارسالی بشرح برگهای ۲۹۲۰ الی ۲۹۷ پرونده نامبرده بهمراه خانواده اش بدکشور انگلستان رفته و در آنجا اقامت گزیده و مشغول بکار بوده و تاکنون به کشور مراجعت ننموده اند ۴- برابر نتیجه تحقیقات انجام شده توسط دادسرای انقلاب اسلامی و بنیاد مستضعفان و جانبازان گرگان اموال بجا مانده از آنان بموجب صورتجلسه شماره ۱۰۶/۱۵۱۵۷ مورخ ۶۹/۸/۱۲ بشرح برگهای ۲۶۹ و ۲۷۰ پرونده که در اختیار دادگستر میباشد عبارتند از: الف - سه دانگ اعیانی کاروانسرای جل شامل هفتاد و هشت باب مغازه با یک وسیم دانگ عرصه آن ب: یکدستگاه ساختمان مسکونی واقع در خیابان شهید کوچه اول ج - یکدستگاه ساختمان قدیمی یکطبقه واقع در خیابان شهید کوچه اول د - یکدستگاه ساختمان مسکونی واقع در خیابان شهید کوچه اول بن بست ه - یک قطعه زمین شهری بمساحت هفتصد و هشتاد و شش متر مربع واقع در بلوار ارتش و - یکدستگاه ساختمان دو طبقه قدیمی واقع در کوچه فرعی دوم بن بست سفیدوش ۵- دادگاه پس از بررسی محتویات پرونده مبادرت بصدور رای بشرح ذیل مینماید

رای دادگاه

با توجه به مراتب فوق و مجموع محتویات پرونده و دلائل و مدارک موجود رستم سفیدوش فرزند شناسنامه و همسر و فرزندانش را عفاً و فرداً فرقه ضاله بهائیت میباشند که رستم سفیدوش بشماره تسجیل ۱۰۵۱۱۹ و تاریخ تسجیل ۱۳۲۶ بندرگز وابسته به

بفرقه مذکور شده ا... و در همین پیروزی انقلاب اسلامی ایران را ترک و از ساحت پایان دولت اسلامی خارج و به دامن کفر پناه برده اند لذا اموال بجا مانده از آنان (که هم از شناسائی شده یا شناسائی نشده) مورد شناسائی قرار میگیرد) احترامی ندارد و حکم به استرداد آنها ما در و اعلام میگردد ضمنا" چنانچه اطلاع و اعلمه قسمتی از اموال آنها در تصرف بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی و قسمتی هم از اموال در تصرف بنیاد شهید انقلاب اسلامی میباشد لذا بنیاد بدفرمان متام ملظم رهبری کماکان در تصرف آنها باشد و سند املاک بنام بنیادهای مذکور (بنیاد مستضعفان و جانبازان و بنیاد شهید) منتقل گردد. حکم صادره پس از تائید دیوان محترم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران جهت جنابعالی لازم الاجرا است. ۲۰/۰

شعبه ششم دادگاه انقلاب اسلامی تهران

۷۰/۲/۱۳

دادسرای انقلاب اسلامی اوین　　دادنامـــــه

شماره : دگام ۲۲۶۲۳

به تاریخ ۲-۲-۷۰ شعبه ششم دادگاه انقلاب اسلامی تهران در وقت فوق العاده به تصدی اینجانب عبدالکریم احمدی تشکیل گردید و پرونده کلاسه ۶۹ تا ۲۹۲۲۶-۱ کبری دادسرای انقلاب اسلامی تهران اتهامی اقای رستم سفیدوش فرزند سیاوش مورد رسیدگی قرار گرفت به حسب محتویات پرونده :

۱ ـ رستم سفیدوش و همسر و فرزندانش از اعضاي فرقه ضاله بهانیت می باشند . برابر استعلام از معاونت سیاسی دادستان کل کشور و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به شماره ۱۸۴۲۰۵۷ مورخ ۲۳-۹-۶۵ به شرح برگ ۲۶۹ پرونده رستم سفیدوش فرزند سیاوش به شماره شناسنامه ۲۱۲۶۴ متولد ۱۲۰۶ یزد و به شماره تسجیل ۱۰۵۱۱۹ و تاریخ تسجیل ۱۲۲۶ بندرگز وابسته به فرقه ضاله بهانیت می باشد .

۲ ـ نامبرده وکیل دادگستری بوده و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در دادگستری گرگان اشتغال به کار داشته است . وی به علت عارضه قلبی از سالهای قبل به کشورهای فلسطین اشغالی و انگلستان مسافرت می نمود اما درحین پیروزی انقلاب اسلامی به همراه همسر و فرزندانش از کشور خارج و برابر گزارشات واصله مدتی به کشورهای فلسطین اشغالی و امریکا رفته و برابر لایحه ارسالی به شرح برگهای ۲۹۲ الی ۲۹۷ پرونده نامبرده به همراه خانواده اش به کشور انگلستان رفته و در انجا اقامت گزیده و مشغول به کارند و تاکنون به کشور مراجعت ننموده اند .

۲ ـ برابر تحقیقات انجام شده توسط دادسرای انقلاب اسلامی و بنیادمستضعفان و جانبازان گرگان اموال بجا مانده از انان برابر نامه شماره ۱۵۱۵۷-۱۰۶ مورخ ۱۲-۸-۶۶ به شرح برگهای ۴۶۹ و ۴۷۰ پرونده که در اختیار بنیاد مذکور می باشد عبارتند از : الف سه دانگ اعیانی گاراژ ساحل شامل هفتادوهشت باب مغازه با یك و نیم دانگ عرصه ان . ب : یکدستگاه ساختمان مسکونی دوطبقه واقع در خیابان تختی کوچه اول . ج : یکدستگاه ساختمان قدیمی یك طبقه واقع در خیابان تختی نبش کوچه اول . د : یکدستگاه ساختمان مسکونی قدیمی یك طبقه واقع در خیابان ۵ اذر کوچه سفیدوش . کوچه اول بن بست . ه : یك قطعه زمین شهری به مساحت ۸۷۶ متر مربع واقع در بلوار ارتش . و : یکدستگاه ساختمان دوطبقه قدیمی واقع در کوچه فرعی دوم بن بست سفیدوش دادگاه پس از بر رسی محتویات پرونده مبادرت به صدور رای به شرح ذیل می نماید :

رای دادگاه

با توجه به مراتب فوق و مجموع محتویات پرونده و دلائل و مدارك موجود ، رستم سفیدوش فرزند سیاوش و همسر و فرزندانش از اعضاء فرقه ضاله بهانیت می باشند که رستم سفیدوش به شماره ۱۰۵۱۱۹ و تاریخ تسجیل ۱۲۲۶ بندر گز وابسته به فرقه مذکور شده است و درحین پیروزی انقلاب اسلامی ایران را ترك و از استیمان دولت جمهوری اسلامی خارج و به دامن کفر پناه برده اند . لذا اموال به جای مانده ازانان (اعم از شناسائی شده یا بعدا مورد شناسائی قرار می گیرد) احترامی ندارد و حکم به استرداد انها صادر و اعلام .

می گردد . ضمنا برابر اطلاع واصله قسمتی از اموال انها در تصرف بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی و قسمتی هم از اموال در تصرف بنیاد شهید انقلاب اسلامی می باشد . لذا بنا به فرمان مقام معظم رهبری کماکان در تصرف انها باشدو سند املاک بنام بنیادهای مذکور (بنیاد مستضعفان و جانبازان و بنیاد شهید) منتقل گردد .

حکم صادره پس از تائید ریاست محترم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران جناب حجت الاسلام نیری قطعی و لازم الاجراست .

شعبه ششم دادگاه انقلاب اسلامی تهـــران

مهر و امضاء

۷۰ ـ ۲ ـ ۲

۴۳۹

دادنامه

شماره

دادسرای انقلاب اسلامی تهران - آوین ۶۰۸ -

تاریخ ۲۷۶۲۴۰۰

بتاریخ ۱۳۷۰/۲/۱۶ در وقت فوق العاده شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران بتصدی امضاء کننده زیر تشکیل است و در اجرای فرمان مورخ ۱۳۶۸/۶/۱۶ مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی مدظله العالی پرونده کلاسه ۶۹/ت/۱/۲۱۲۲۶ مربوط به اموال بجای مانده از آقای رستم سفیدوش فرزند سیاوش و همسر و فرزندان او در ایران رسیدگی شده در شعبه ششم دادگاه انقلاب اسلامی تهران تحت نظر است و با ملاحظه مجموع محتویات پرونده و اعلام کفایت رسیدگی بشرح زیر ابراز حکم مینماید:

"حکم دادگاه"

موجب مندرجات اوراق پرونده و بتفصیلی که در دادنامه شماره ۲۲۶۲۳ مورخ ۱۳۷۰/۲/۸ منعکس گردیده است آقای رستم سفیدوش از ایرانیان پیرو فرقه ضاله بهائیت مقیم کرگان بوده است که در جریان پیروزی انقلاب اسلامی بطور قطع از کشور خارج شده و در سانفرانسیسکو - ایالت کالیفرنیا - اقامت دائم و مقیم گردیده است. حسب گزارش موجود در پرونده از مشارالیه و همسر و فرزندان او در کرگان اموالی شناسایی شده که قسمتی از این اموال تحت سرپرستی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی و قسمتی تحت سرپرستی بنیاد شهید انقلاب اسلامی قرار دارد و از جهت تعیین تکلیف نسبت باموال رستم سفیدوش و همسر و فرزندان پرونده امر در شعبه ششم دادگاه انقلاب اسلامی تهران مورد رسیدگی قرار گرفته است و شعبه محترم مذکور طی حکم مورخ ۱۳۷۰/۲/۸ (ثبت شده به شماره بالا) بجهت خارج شدن مشارالیهم از استیمان نظام جمهوری اسلامی ایران را مستند به اموال آنان اعلام نظر نموده و پرونده امر و ادراجرای فرمان مبارک مرقوم باین شعبه ارسال داشته است. لهذا دادگاه انقلاب اسلامی تهران با ملاحظه دلائل موجود در پرونده دادنامه فوق الاشعار را که طبق موازین شرعی اصدار یافته است عیناً تائید مینماید. این رأی شرعی و قطعی و لازم الاجراست و دایره اجرای احکام دادسرای انقلاب اسلامی باید مانند کرگان مفاد حکم را اجراء نماید./۲۲

قاضی شرع شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران

دادسرای انقلاب اسلامی تهران - اوین ۶۰۸ دگام ۲۲۶۳۲

به تاریخ ۱۶ - ۵ - ۱۲۷۰ در وقت فوق العاده شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران به تصدی امضاء کننده زیر تشکیل است و در اجرای فرمان مورخ ۱۶ - ۶ - ۱۲۶۸ مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی مدظله العالی پرونده کلاسه ۶۹ تا ۲۹۲۲۶ - ۱ ربوط به اموال بجای مانده از اقای رستم سفیدوش فرزند سیاوش و همسر و فرزندان او در ایران رسیدگی شده در شعبه ششم دادگاه انقلاب اسلامی تهران تحت نظر است و با ملاحظه مجموع محتویات پرونده و اعلام کفایت رسیدگی به شرح زیر اصدار حکم می نماید :

" حکم دادگاه "

به موجب مندرجات و اوراق پرونده و به تفصیلی که در دادنامه شماره ۲۲۶۳۲ مورخ ۸ - ۲ - ۱۲۷۰ منعکس گردیده است اقای رستم سفیدوش از ایرانیان پیرو فرقه ضاله بهائیت مقیم گرگان بوده است که در جریان پیروزی انقلاب اسلامی به طور قطع از کشور خارج شده و در امریکا و اسرائیل تردد داشته و مقیم گردیده است . حسب گزارش موجود در پرونده از مشارالیه و همسر و فرزندان او در گرگان اموالی شناسائی شده که قسمتی از این اموال تحت سرپرستی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی و قسمتی نیز تحت سرپرستی بنیاد شهید انقلاب اسلامی قرار دارد .

از جهت تعیین تکلیف نسبت به اموال رستم سفیدوش و همسر و فرزندانش پرونده امر در شعبه ششم دادگاه انقلاب اسلامی تهران مورد رسیدگی قرار گرفته و شعبه محترم مذکور حکم مورخ ۲-۲-۱۲۷۰ (ثبت شده به شماره بالا) به جهت خارج شدن مشارالیهم از استیمان نظام جمهوری اسلامی ایران به استرداد اموال انان اظهار نظر نموده و پرونده امر را در اجرای فرمان مبارک مرقوم به این شعبه ارسال داشته است . لهذا دادگاه انقلاب اسلامی تهران با ملاحظه دلائل موجود در پرونده دادنامه فوق الاشعار راکه طبق موازین شرعی اصدار یافته است عینا تائید می نماید .

این رای شرعی و قطعی و لازم الاجراست و دائره اجرای احکام دادسرای انقلاب اسلامی با هم اهنگی دادسرای انقلاب اسلامی گرگان مفاد حکم را اجرا نمایند .

قاضی شرع شعبه اول انقلاب اسلامی تهران

حسینعلی نیری

دادنامه

دادسرای انقلاب اسلامی تهران

تاریخ ۶۱/ /۱۳۲۲
شماره
پرونده ۲۱۴۱۶

بتاریخ ۲۲/۵/۲۹ شعبه پنجم دادگاه انقلاب اسلامی تهران بمتصدی امضاء کننده ذیل جهت رسیدگی به درخواست ـــــ
۵۵۵/۱۲/۲۱۷۲۶ مورخ ۲۲/۲/۲۴ واحد لروش بنیاد شهید انقلاب اسلامی در ارتباط با دادنامه بشماره ۲۸۱۲/۲۴ دکام مورخ ـــــ
۶۰/۱۱/۱۱ عمادره از شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز در پرونده کلاسه ۶۰/م/۲۰۲۹ که طی آن پلاکهای ثبتی ۲۱۷۰۵ و ۲۱۷۰۶
ارضی از ۶۶۲۳ اصلی باقیمانده از پلاک ۶۸۷۱ ارضی از اصلی مرقوم واقع در بخش دو تهران بعنوان جرمیه بنفع آن بنیاد ضبط ـــــ
گردیده و شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی یک تهران طی دادنامه شماره ۵۲۴ مورخ ۷۰/۱۱/۲۸ در پرونده کلاسه ۲۷۷/۶۸ رای به بی اعتباری
رای صادره از شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز داده که مورد اعتراض بنیاد شهید واقع گردیده و شعبه اول دادگاه جهت بررسی
پرونده را به این شعبه ارجاع نموده تشکیل جلسه داده و پس از بررسی آراء صادره و بررسی تحقیقات انجام گرفته رای این دادگاه در
خصوص ماتحن فیه بشرح زیر صادر گردیده :

رای دادگاه

بحکایت محتویات پرونده آقای عنایت خدا شاهیدوش فرزند سیاوش از فعالین ارتش شاه بهداشت بوده و کمکهای فراوانی به فرقه
شاه بهداشت داشته که در سال ۶۰ در دادگاه انقلاب اسلامی مرکز محاکمه و پس از احراز اتهامات منتسبه بعنوان جرمیه دادگستری
طی دادنامه شماره دکام ۲۸۱۲ مورخ ۶۰/۱۱/۱۱ ساختمان چهار طبقه واقع در خیابان کاندی که متعلق به وی و همسر و فرزندانش
بوده حکم بضبط آن میدهد و حکم مزبور بمرحله اجراء درمی آید و حسب دستور دادگاه صادرکننده حکم ملک مورد نظر بتملک بنیاد
شهید درمیآید در این راستا آقای عنایت شاهیدوش از طریق مراجع و دادگاههای حقوقی یک دادگستری اقداماتی را علیه رای
صادره از شعبه سوم دادگاه انجام داده که سرانجام شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی یک تهران در مورخ ۷۰/۱۱/۲۸ طی دادنامه شماره ۷۷۷ ـــ
(در حالیکه نامبرده اطلاعت و نه دراک صحیحی از احکام صادره توسط دادگاههای انقلاب اسلامی را داشته) رای به بی اعتباری حکم شرعی
صادره از شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز در خصوص ساختمان مربوط به عنایت خدا شاهیدوش و فرزندانش را صادر میکند به این
مضمون که احکام صادره صادره توسط دادگاههای انقلاب اسلامی حسب بخشنامه های صادره از سوی شورایعالی قضائی باید برای ـــ
تائید شعبه دادگاه عالی انقلاب در آن مورد و این رای ارسال نگردیده و لذا اعتباری ندارد و چنین حکم داده که اسناد بنیاد شهید ـــ
باطل گردد و ولیات موصوله شعله مالکین قبلی در آید در خصوص این رای صادره از شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی یک تهران و پس
از اعتباری آن باید گفت علاوه بر اینکه بخشنامه هرگز نمیتواند ناقض رای شرعی صادره از دادگاه باشد و قاضی تنها میتواند طبق
موازین شرعی و مصوب حکم نماید و هرگز قانونی برای ارسال پرونده به دادگاه عالی از هیچ مرجع قانونی تصویب نگردیده و صرف
بخشنامه بوده که با بخشنامه دیگر از سوی ریاست قوه نسخ شده است قاضی دادگاه حقوقی توجه نکرده است حکم صادره از ـــ

۴۵۲

دادنامه

تاریخ .....
شماره .....
پیوست .....

دادسرای انقلاب اسلامی تهران

شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران حکم بضبط بمنوان جزء ... که صریحا "-نکز شده که حکم ... اموال و شعبه دهم ... دم وانعالی کشور نیز بلحاظ عدم درک صحیح از احکام دادگاههای انقلاب اسلامی تفسیر بمالله برفتی صاحبه بعنوان اینکه ظهور در معاونه دارد کرده است (که این خود ناشی از بی توجهی به ضوابط شرعی و احکامی که شرعا" صادر میشود میباشد) مضافا" شهرا آنچه ذکر شد حسب اقرار مربح آقای عنایت خداسلیدوش ساختمان مذکور که ۴/۵ مانگذ آن متعلق به ارزنمانش بوده فرزندان صدور برای شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی یک ۲۰/۱۱/۱۸ آنها همگی خارج از کشور بوده‌اند و تاکنون نیز مراجعت نکرده‌اند وبانوجه به اداره مسلک بوج بهائیت از استیمان نظام اسلامی نیز خارج و اموال آنها فاقد حرمت شرعی است علیهذا با توجه بآنچه ذکر شد رای صادره از شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز بشماره ۲۸۱۲ مورخ ۶۰/۱۱/۱۱ بقوت خود باقی است و رای صادره از شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی یک تهران نسبت بآن بی اعتبار و فاقد ارزش شرعی میباشد این رای پس از ملاحظه و تائید جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای نمری مستوجه بد اختیارات مقوله قطعی و لازم الاجراء است ۱۳۰۰

شعبه پنجم دادگاه انقلاب اسلامی تهران

محمد آقایی

۶۳۷۳/۶/۱

... حکم صادره از شعبه پنجم دادگاه ...
... انقلاب اسلامی تهران مبنی بر اموال ... باقیمانده ...
... عنایت خداسپیدوش فرزند سیاوش ... کان لکین ...
... مرکز صادره از شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی یک تهران ...
... شاکی ... ۵ مورخ ۲۸/۱۱/۱۳۰۰ ...
... ضوابط بوده صحیح و قرین به صحت است ... دادسرای انقلاب ...
... اسلامی تهران مبنی بر اجرا و اقدام ...

۶۲/۲۲۲ ـ ۵

دادسرای انقلاب اسلامی تهران　　دادنامـــه

تاریخ : ۱ ـ ۶ ـ ۱۳۷۲

شماره : دگام ۲۱٤۱٤

بتاریخ ۲۹ ـ ۵ ـ ۷۲ شعبه پنجم دادگاه انقلاب اسلامی تهران به تصدی امضاکننده ذیل جهت رسیدگی به درخواست شماره ۲۱۷۷۱ـ ۱۲ ـ ۵۵۵ مورخ ۲۷ـ ۲ ـ ۷۲ واحد فروش بنیاد شهید انقلاب اسلامی در ارتباط با دادنامه به شماره ۲٤ـ ۲۸۱۲ دگام مورخه ۱۱ـ ۱۱ـ ۶۰ صادره از شعبه سوم دارگاه انقلاب اسلامی مرکز در پرونده ۶۰ـ م ـ ۲۰٤۹ که طی ان پلاکهای ۲۱۷۰۵ و ۲۱۷۰۶ فرعی از ۶۶۲۲ اصلی باقیمانده از پلاک ۶۸۷۱ فرعی از اصلی مرقوم واقع در بخش دو تهران به عنوان جریمه به نفع ان بنیاد ظبط گردیده و شعبه ۲۷ دادگاه یك حقوقی تهران طی دادنامه ۵٤٤ مورخ ۲۸ـ ۱۱ـ ۷۰ در پرونده کلاسه ۶۸ـ ٤۷۷ رای به بی اعتباری رای صادره از شعبه سوم داداگاه انقلاب اسلامی مرکز داده که مورد اعتراض بنیاد شهید واقع گردیده و شعبه اول دادگاه جهت بر رسی پرونده را به این شعبه ارجاع نموده تشکیل جلسه داده و پس از بر رسی اراء صادره و بر رسی و تحقیقات انجام گرفته ، رای این دادگاه در خصوص مانحن فیه به شرح زیر صادر گردیده .

رای دادگاه

به حکایت پرونده اقای عنایت خدا سفیدوش فرند سیاوش از فعالین فرقه ضاله بهائیت بوده و کمکهای فراوانی به فرقه ضاله بهائیت داشته که در سال ۶۰ در دادگاه انقلاب اسلامی مرکز محاکمه و پس از احراز اتهامات منتسبه به عنوان جریمه دادگاه طی دادنامه شماره دگام ۲۸۱۲ مورخ ۱۱ـ۱۱ـ۶۰ ساختمان چهارطبقه درخیابان گاندی که متعلق به وی و همسر و فرزندانش بوده حکم به ضبط ان می دهد و حکم مزبور به مرحله اجرا در می اید و حسب دستور دادگاه صادر کننده حکم ملك مورد نظر به تملك بنیاد شهید در می اید .

در این راستا اقای عنایت سفیدوش از طریق مراجع و دادگاههای حقوقی یك دادگستری اقداماتی را علیه رای صادره در شعبه سوم دادگاه انجام داده که سرانجام شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی یك تهران درمورخ ۲۸ـ ۱۱ـ ۷۰ طی دادنامه شماره ٤۷۷ (درحالیکه نه اهلیت و نه درك صحیحی از احکام صادره توسط دادگاههای انقلاب اسلامی داشته) رای به بی اعتباری حکم شرعی صادره ازشعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز در خصوص ساختمان مربوط به عنایت خدا سفیدوش و فرزندانش را صادر می کند به این بهانه که احکام مصادره صادره توسط دادگاههای انقلاب اسلامی حسب بخشنامه های صادره از سوی شورایعالی قضائی باید برای تائید به دادگاه عالی انقلاب در قم برود و این رای ارسال نگردیده و لذا اعتباری ندارد ، و چنین حکم داده که اسناد بنیاد شهید ابطال گردد و رقبات موصوف به تملك مالکین قبلی دراید .

در خصوص این رای صادره از شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی یك تهران و بی اعتباری ان باید گفت علاوه براینکه

بخشنامه هرگز نمی تواند ناقض رای شرعی صادره از دادگاه باشد و قاضی تنها می تواند صبق قوانین شرعی و مصوب حکم نماید و هرگز قانونی برای ارسال پرونده به دادگاه عالی از هیچ مرجع قانونی تصویب نگردیده و صرف بخشنامه بوده که با بخشنامه دیگری از سوی ریاست قوه قضائیه لغو شده است ، قاضی دادگاه حقوقی توجه نکرده است ، حکم صادره از شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران حکم به ضبط به عنوان جریمه بوده که صریحا ذکر شده نه حکم مصادره اموال .

و شعبه دهم دیوانعالی کشور نیز به لحاظ عدم درک صحیح از احکام دادگاههای انقلاب اسلامی تفسیر به مالایرضی صاحبه به عنوان اینکه ظهور در مصادره داردکرده است (که این خود ناشی از بی توجهی به ضوابط شرعی و احکامی که شرعا صادر می شود می باشد) مضافا برانچه ذکر شد حسب اقرار صریح اقای عنایت خداسفیدوش ساختمان مذکور چهارونیم دانگ ان متعلق به فرزندانش بوده و در زمان صدور رای شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی یك ۲۸ـ۱۲ـ۷۰ انها همگی خارج از کشور بوده اند و تاکنون نیز مراجعت نکرده اند . و با توجه به دارابودن مسلك پوچ بهانیت از استیمان نظام اسلامی نیز خارج و اموال انها فاقد حرمت شرعی است .

علهذا با توجه به انچه ذکر شد ، رای صادره از شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز به شماره ۲۸۱۲ مورخ ۱۱ـ۱۱ـ۶۰ به قوت خود باقی است و رای صادره از شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی یك تهران نسبت به ان بی اعتبار و فاقد ارزش شرعی می باشد .

این رای پس از ملاحظه و تانیدجناب حجت الاسلام و المسلمین اقای نیری با توجه به اختیارات مفوضه قطعی و لازم الاجرا است .

شعبه پنجم دادگاه انقلاب اسلامی تهران

محمد اقانی

۱۲۷۲ـ۶ـ۶

بسمه تعالـــی

ملاحظه و بررسی گردید ، باتوجه به مدارك موجود در پرونده و تحقیقات انجام گرفته ، حکم صادره از شعبه پنجم دادگاه انقلاب اسلامی تهران نسبت به اموال به جـــای مانـــده از عنایت خداسفیدوش فرزند سیاوش و کان لم یکن بودن حکم صادره از شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی یك تهران به شماره ۵۴۴مورخ ۲۸ـ۱۱ـ۱۲۷۰ مطابق ظوابط بوده و صحیح و مورد تانید است . دادسرای انقلاب اسلامی تهران نسبت به اجرا اقدام فرمایند .

حسینعلی نیری